

فخرالدین موسوی اردبیلی نجفی

تاریخ اردبیل و دانشمندان

شامل اعلام تاریخ، ادباء، فلاسفه، رجال، ادباء

شعراء و قسطنی از شاهپرو جفرانیهای مشکی و خلخال و آستارا

جلد دوم



تاریخ و جغرافیة افغانستان



۸	۵۰
۲۶	۷

8-)



۱۳۲۸

اسکن شد

فخرالدین موسوی اردبیلی نجفی

تاریخ اردبیل و دانشمندان

شامل اعلام تاریخی از علماء و فلاسفه و رجال و ادبا و شعراء و قسمتی از
مشاهیر و جغرافیای مشکین و خلخال و آستارا

« جلد دوم »

حق چاپ محفوظ است

ذیحجه ۱۳۹۸ مطابق آذر ۱۳۵۲

تشریح زندگانی پیر

مطالعه تاریخ مشاهیر و معاریف و دقت در جزئیات زندگی آنها مارا در راه پرخطر زندگی از لغزش و سقوط محافظت میکند و از مفسد و رذائل که مانند خارهای مگیلان و زهر آکین در مراحل مختلف زندگی باشکال گوناگون در مسیر ما سایه گسترده سبب میشود که فکر خود را بجای گذشتگان متمرکز بنمائیم و سبکبار از ورطات بی انتهای فساد و لجن زار بگذریم به همین لحاظ گفته شده تاریخ آئینه و نمایشگر زمان است . و حیات حق ، و بازگو کننده گذشتگان : تراجم نردبانی است برای شرکت نمودن در مشاهده احوال ، و ثبت تاریخ رجال . و کنجکاوای دوباره آنان از نظر روایت درخور ستایش و تقدیر است .

فی الخبر عن سید البشر : من ورخ مؤمننا فکانما احياء (۱) وقال عليه السلام : یابنی انی وان لم اکن قد عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمارهم وفکرت فی اخبارهم وسرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم و آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره ونفعه من ضرره

شاعر ارجانی بسی زیبا گفته :

اذا عرف الانسان اخبار من مضی توهمته قد عاش فی اول الدهر
وتحسبه قد عاش آخر دهره الی الحشر ان القی الجمیل من الذکر
فقد عاش کل الدهر من کان عالما کریم حلیما فاغتم اطول العمر
فائده کتابهایی که شرح زندگی رجال بزرگ عالم را در بر دارد همان پیروی

۱- سفینه البحار ج ۲ : ۶۴۱ هر کس شرح زندگی مؤمنی را ثبت کند
مانند آنست که مؤمن را زنده کرده است .

وسر مشق گرفتن از آنهاست با خواندن شرح حال بزرگان در واقع آنان را در کارهایی که کرده‌اند زنده می‌یابیم و همین‌طور در برابر ما هستند، و ما را به نیکوئی دلالت کرده از بدی نهی می‌نمایند. پس سودمندترین کتاب کتابی است که محتوی سیره و زندگانی دانشمندان فاضل بوده باشد. این گونه کتب برای طبقات مختلف مردم مفید است چه بسا کسانی که قوای افسرده و خاموش آنان پس از خواندن تاریخ حیات بعضی رجال بزرگ مشتعل شده است، و در خود استعداد کافی احساس نموده از تنگنای بطالت بشاهراه کار و سعادت افتاده، ورشته زندگانی را بکلی تغییر داده‌اند (۱) گاهی میشود که انسان کتابی را فقط برای مشغولیت بر میدارد و مطالعه میکند، ولی سرگذشتی را در آن می‌خواند، که تاثیر کلی در نفس او نموده خط سیر او را بکلی تغییر میدهد.

(۱) فرانکلین تمام شهرت و توفیق خود را بخواندن مقالات «کنن مائر» مدیون میداند و (سموئیل در و) میگوید: من زندگی خود را از کرده حیات فرانکلین الگو برداری کردم (لوتر) مؤسس پروتستان فقط از خواندن شرح حالات (ژون هس) در صدد رفورم دینی برآمد. دکتر «ولف» از خواندن سرگذشت حیات (فرنسیس روبر) بدعوت و تبشیر مایل شد سر «فرنسیس هربرز» از شرح حالات (هلر) و محاورات (پوشیا رینلدس) و تألیفات (بیکن) و سرگذشت سر (متی هال لبرنت) بود که او را سراپایک شعله همت و غیرت و نشاط نموده خود او در خصوص حالات (هلر) گوید: من هر وقت بخواندن حوادث زندگی این گونه اشخاص موفق میشوم يك احساس باطنی در خود می‌یابم که نمی‌دانم آنها بی‌خودی و سرمستی بنامم یا طمع یا یأس.

در باب محاورات (رینلدس) می‌گوید: بعد از کتابهای (بیکن) هیچ کتابی مانند این کتاب مرا بتهدیب و تربیت عقل نکشاید و من شخصی را دانشورتر از تمام دانشوران میدانم که چگونه رسیدن به بزرگی را به مردم دنیا نشان دهد. اقتباس از کتاب «اعتماد بنفس ترجمه علی دشتی» ص ۲۲۴

پلوتارك مؤرخ يونانی ميگويد: در روزهای اول ترجمه احوال رجال را تدوين ميکردم منظورم آن بود که ديگران از آن مطلع شوند ولی بمرور ايام شخصا باين قسمت علاقه مندم و هميشه کوشش می کنم اعمال خود را با کسانی که شرح زندگانشان می نویسم تطبیق کنم و پيکر خود را مانند تصوير خیالی آنها که در آئینه خاطر من نقش بسته آرایش دهم .

بخاطر زحمات پیشینان است فیلسوف معمره (ابوالعلاء) ادعا کرده .

وای وان کنت الاخير زمانه لآت بمالم تستطعه الاوائل (۲)
گرچه در زمانه متاخر بودم ولی چیزهایی از خود ابداع میکنم که متقدمین عاجز بودند .

براستی نباید پیشروان تمدن بشری را که سختیها دیده ورنجها برده «نسبت بهر زمان و بهر کسی» فراموش کرده یا بی ارج انگاشت . افسوس که عادات بشری کفران و ستمگریست (ان الانسان لظلوم کفار) .

بندرت کسانی با پیمودن مدارج کمال بیاد گذشتگان افتند، و یا آثار خاطرات آنان را با حسن استقبال بپذیرند ، و خود را رهین زحمات و اعمال و ملکات فاضله آنها بحساب آورند . و چون زنده ساختن نام بزرگان ، و جاوید گذاشتن آثار نوابغ و دانشمندان کار زیبنده میباشد . بسی نکوست اگر روا باشد نامی پایدار

(۲) گویند بچه ای هفت ساله در مقابل فیلسوف معمره ایستاد و گفت ای ابوالعلاء این شعر از آن تست که گفته ای: وای وان کنت الاخير زمانه الح گفت آری بچه سؤال کرد متقدمین حروف القبا جعل کردند که لامحاله در مقام مکالمه و انشاء بیکی از آنها احتیاج دارد تو اگر قادری يك حرفی بر آنها بیافزای که در مورد استفاده قرار گیرد . ابوالعلاء از گفته بچه دبستانی به شکفتی فرو رفت و گفت چند روز است بمدرسه میروی گفت یک هفته ابوالعلاء گفت ای مردم نگذارید این دبستانی روداگر هفته آینده بمدرسه رود از غایت ذکاوت خواهد مرد همان طور شد که گفته بود .

بماند نام اساتید و پیش روان آسمان علوم و فنون و رهبران دینی و ملی و رجال است. و آنها بودند جوانمردانه بابیان و بنان و یابزور بازوان آهنین و عزم راسخ در برابر زور گویان و نابخردان به جامعه انسانیت و اساس مدنیت و میهن و ملت یاریهای مذهبی و ملی نمودند فعالیت های دانشمندان در تهذیب اخلاق و تعلیم فضایل و فواضل و در پرورش احساسات و انگیزش غیرت و شهامت تأثیر بسزائی داشته بهمین جهت بر خود واجب دانسته اند لبعض حقوق واجب آنان پیاره ای از تراجم دانشمندان و تاریخ آن شهر باستانی «تاریخ و دانشمندان اردبیل» که در تاریخ بسی درخشنده و جلوه گر است اقدام نمایم. ما لا يدرك كله لا يترك كله

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید
ومن لا يشكر المخلوق لا يشكر الخالق هر کس سپاسگزار مخلوق نشود از خالق نیز قدردانی نمی کند.

و ضمناً ناگفته پیداست. این مجموعه ناچیز که نتیجه ای مدتها کوش و کرد آوری است خالی از عیب و نقص نیست امیداست که درپیش صاحب نظران و ارباب قلم مقبول و عیب ها اصلاح شود.

هر عیب که بینی تو باصلاح آور بر عیب نظر میکن که بی عیب خداست (۱)
نویسنده معروف قرن ششم هجری «عمادالدین اصفهانی» در گذشته سال ۵۹۷ هجری گوید :

هیچکس در هر زمانی کتابی نمی نویسد مگر اینکه فردای آنروز که تجدید نظر بر نوشته میکند در باره نوشته خود بدین میگردد و اظهار نظر مینماید که اگر بجای آن عبارت فلان عبارت را نوشته بودم بهتر بود و اگر فلان کلمه را بیش از آن کلمه یا بعد از آن افزوده بودم مناسب تر بود. و اگر فلان جمله را اصلاً نیاورده بودم یا علاوه می کردم موجب یا رساتر بود. پس

۱- ان تجد عیبا فسد خلا لا جل من لایب فیه و علا

جائیکه شخص نویسنده یا شاعر درباره تالیف خود یا غزل و قصیده ای که سروده پس از گذشت زمانی کوتاه اینطور اظهار نظر کند دیگران غالباً (باعتبار کل (تصنیف مستهدف) بطریق اولی حق دارند اظهار نظر نموده و نقص و عیب را ابراز نمایند». و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب .

نجف الاشرف فخرالدین الموسوی النجفی الاردبیلی

۱۵ شعبان ۱۳۸۹ مطابق ۱۳۴۸

فصل دوم در ترجمه باقی حروف الفبا

(۱۸۰) شاه عباس کبیر

۹۷۸-۱۰۳۸

ابوالمظفر - شاه عباس نخستین فرزند سلطان محمد خداپنده - شب دوشنبه اول رمضان (۹۷۸) در شهر هرات دیده گشود، و در تاریخ (۹۹۶) در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت نشست، در سال (۱۰۰۰) هجری اصفهان را پایتخت قرار داد.

این پادشاه بر ممد مجدد قرن دوم سلطنت صفویه است در زمان خداپنده بلکه پیش از پادشاهی او ضعفی بر ارکان سلطنت صفویه روی داد اگر بیاری خدای توانا همت عالی و سیاست و تدبیر روی نبود سلطنت صفویه رو بر زوال بود ولی وقتی که وی بر سریر پادشاهی تکیه زد جمیع استانهای از دست رفته را بدست آورد در مدت ۴۴ سال پادشاهی خویش دولت صفویه را باوج کمال رسانید

مؤرخین اروپا می نویسند: کمتر پادشاهی از پادشاهان دنیا بقدر شاه عباس بملت و مملکت خیر رسانیده. شاه عباس در حسن عمل نخستین پادشاه از شاهان شیعه بلکه از شاهان ایران بلکه از شاهان دنیا است وی جدا پادشاه عاقل و کریم و همیم و سیاس و کیاس و مدبر بود کارهای بزرگ انجام داد و نام نیک در جهان باقی گذاشت.

گر بماند نام نیکی در جهان به کزو ماند سرای زرنگار

خصوصیات جسمی شاه عباس - اندکی از میانه بالا کوتاhter بود اندامش لاغر بنظر میرسید ولی ورزیده و موزون و باقامت کوتاهش متناسب می نمود، بدنش سفیدی مایل بود اما صورت لاغرش آفتاب خورده و سبزه بود، چشمانی کوچک و سبز فام و بسیار باروح و نافذ درخشان داشت که از کمال عزم و هوش

و قدرت روحی او حکایت میکرد پیشانیش کوتاه بینی اش بلند و عقابی و چانه اش باریک و کشیده بود.

شاه عباس ریش نداشت و سبیل خود را بسیار کلفت و بلند میگذاشت و بر خلاف ریش هرگز کوتاه نمیکرد و از دوسر کونده ها تاب میداد حتی قسمتی از موی ریش را نیز از هر دو طرف بدنبال سبیل می افزود ولی هرگز سبیل خود را چنانکه آن زمان در میان نجبا و سرداران اروپا معمول بود بشکل خنجری نمی ساخت و دوسر آن را با آسمان راست نمیکرد، و چنین کاری را نشان خودستانی و تظاهری بمخالفت با کائنات میدانست.

موی ابرو و سبیلش تا ۴۹ سالگی نیز سیاه بوده است و بر روی هم قیافه ای موقر و جالب و عجیب داشت. دستهایش مثل دست کارگران روستائیان بزرگ و سیاه بود و آنها را برسم زمان حنای بست و رنگین می ساخت.

انتونی شرلی که از اروپا بایران آمده بود او را دیده و چنین می نویسد «اندامش چنان برازنده است که کوئی نقش بند صنع میدانسته است او را برای چه کاری نامزد خواهد کرد همه تناسب و جمال و قوت و چابکی را بوی عنایت کرده است رنگش گندم گون چهره مردانه اش بیشتر بر اثر نوازش آفتاب تیره گردیده دلی بزرگ و شاهانه داشت در عقل و خرد و دلاوری و گشاده دستی و عظوفت و مدارا و بالاخره حق پرستی از صفات ممیزه شاه است» بهترین تعریف. مدح دشمن است.

گرچه اطاله دریو گرافی شاه عباس چندین فائده ای ندارد زیرا مؤرخین و اهل سیر نثرأ و نظماً کتب زیادی در شرح حالش نگاشته اند و انصافاً داد سخن و تحقیق کرده اند (۱) و تفصیل نیز خارج از موضوع کتاب است ولی باز بچند

۱- رجوع شود به عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی شاه عباس کبیره، و زندگانی شاه عباس کبیر تألیف دانشمند توانا ابوالقاسم سحاب، و تألیف دکتر نصرالله فلسفی در چهار مجلد، و شاه نامه عباسی تألیف عبدالله تهرانی که

چیز باز گو میشود :

- ۱- نسب آن پادشاه
- ۲- اولادشاه عباس
- ۳- بعضی از حکایات و لطایف مجلس وی
- ۴- قسمتی از علماء و امیران و نقاشان
- ۵- نمونه‌ای از شعرش
- ۶- علاقه شاه عباس بدین و اعتقاد وی
- ۷- مدفن و محل قبرش
- ۱- نسب شاه عباس :

عباس بن محمد بن طهماسب بن اسماعیل بن حیدر بن جنید بن شیخ شاه (ابراهیم) بن ابوالحسن علاءالدین خواجه علی (سیاه پوش) بن صدرالدین بن موسی (بن شیخ صفی الدین اردبیلی بن سید جبرئیل بن سید صالح بن سید قطب الدین بن سید صلاح الدین رشید بن سید محمد الحافظ بن سید عوض الخواص بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن شرفشاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسماعیل بن سید محمد بن سید احمد اعرابی بن سید قاسم بن حمزه بن الامام موسی الکاظم علیه السلام)

از طرف مادر بامام همایون زین العابدین علیه السلام منتهی میشود باین طریق
شاه عباس بن فخر النساء بیگم بنت میر عبدالله خان بن سلطان محمود خان بن سید عبدالکریم خان بن سید عبدالله خان بن سید عبدالکریم خان بن سید محمد خان بن سید مرتضی بن سید علی خان بن سید کمال الدین والی ساری بن سید قوام الدین المرعشی معروف « بمیر بزرگ (۱) بن سید صادق بن سید عبدالله بن سید در علوم سرآمد ادباء عصر خویش بوده . و شاه نامه عباسی تنظیم کمالی سبزواری که بسال ۱۰۲۰ از آن فارغ شده ولی بخدمت شاه نرسیده . و المآثر العباسیه در مآثر شاه عباس تألیف بعضی از فطلاء عصر صفوی .

- ۱- اولین مؤسس سلطنت مرعشیه طبرستان بوده .

محمد بن سعید ابو الهاشم بن سید علی بن سید مرعش (۲) بن سید عبدالله بن سید محمد اکبر بن سید حسن بن سید حسین اصغر بن سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام نسب میر عبدالله خان از جانب پدر به علی بن الحسین علیه السلام منتهی میشود و شاه عباس از طرف مادر قطعاً علوی بوده جای شبهه نیست.

و اما از جانب پدر بشیخ صفی الدین و عمود نسب شیخ صفی الدین به موسی بن جعفر علیه السلام میرسد و در بسیاری از کتب، نسب شیخ صفی الدین مطرح شده و جمهور علما و نویسندگان بیوگرافی شیخ صفی الدین و اولادش بر صحت نسب و سیادت آن دو دمان اتفاق دارند پس بتصریح علماء اعلام و ثقات و محدثین و عدول و مورخین بلکه استادان فن نسب مانند شد قمی نسابه و غیره غبارشک و دغدغه و دوسوسه در نسب وی بر کسی باقی نمی ماند جز اینکه چند نفر معدود و شاذی که لایعناً بخلافهم و لا وفاقهم و آنها عبارتند از اشخاص زیر :

۱- حسین بن عبدالله شروانی از فضلاء شروان کتابی بعنوان « الاحکام الدینیة » تألیف کرده و در آن کتاب نسبت سیادت را از سلسله (صفویه) تردید و

۲- سادات مرعشی از مشاهیر بیوت علویة هستند و مرعشی - منسوب است به مرعش بفتح اول و سوم بنوشته مرصداً لاطلاع شهری است در سرحد مابین بلاد ترکیه و شام. و از درجات رفیعہ سید علیخان نقل شده که مرعش لقب علی بن عبدالله بن حسن بن حسین اصغر است که نسب سید علی مرعش با سه واسطه یا بچهار واسطه بنوشته قاضی نورالله در مجالس بحضرت سجاد می پیوندد. وجه تسمیة سادات مرعشی بجهت رعشه ای که داشته و یا بجهت تشبیه بمرغ مرعش نامی که قسمی از کبوتر بوده و خود را در هوا معلق سازد یا بجهت اینکه در این شهر ساکن بوده است علی کل حال بنابر وجه ثانی تشبیه ابی الحسن علی مرعشی به کبوتر معلق زنان از جهت علو منزلت و قدر می باشد. سادات مرعشیة در طبرستان - اشوشر - قزوین - عراق - جاوه - زنگبار - مصر - ترکیه - سوریه و اقطار دیگر متفرق و ساکنند و ریحانه الادب و غیره.

تکذیب نموده است .

۲- ادوارد برون انگلیسی صاحب کتاب «تاریخ ادبیات ایران» ۱۸۶۲-۱۹۲۶

۳- سید احمد کسروی در کتاب « شیخ صفی و تبارش »

اما تکذیب و تردید شروانی در نسب صفویه ظاهراً بی اساس است زیرا ناقل « کتاب الاحکام الدینیة » شمس الدین سامی صاحب « قاموس الاعلام » ترکی است غرض ورزی او با خاندان صفوی قابل انکار نیست بر فرض قبول اینکه کتاب از تالیفات شروانی در رد خاندان صفویه باشد باید کتاب را دید و بر صحت و سقم ادله کتاب پی برد و قضاوت نمود و آن گمان نیز میرود که حسین بن عبدالله شروانی از نسل شروانشاهان باشد و عمل کرد شاه اسماعیل صفوی با شروانشاهان در مقابل قتل جدش شیخ جنید و پدرش شیخ حیدر معروف و مشهور است (۱)

و اما ادوارد برون مانند سایر مستشرقین از شجر نامه و حسب و نسب بی بهره و بی اطلاع میباشد و لذا مدرکی برای مدعای خویش اقامه ننموده و غرض ورزی و لغزشهای مستشرقین بر صاحبان بصیرت بسی واضح است .

و اما کسروی مختصری از گفتارش را منعکس و اجمالاً جواب خواهیم گفت و قضاوت بخوانندگان کرامی و اگذار خواهد شد مابه کسروی نه شادروان و مرحوم میگوئیم و نه مانند بعضی ها بجنون چرس مبتلامیدانیم یکی از نویسندگان

۱- حسین بن علی شیردانی زنده در ۹۴۷ در «رسالة فی تکفر قزلباش» دارد . بر وکل من ذیل ۲ : ۵۰۷ و همچنین محیی الدین محمد بن لطف الله بیرامی برسوی رومی متوفای ۹۵۶ (رسالة فی تکفیر الشیعة الاربدیلمته و غیرهم فی الفرق الضالة الروافض) دارد که نسخه از آن در کتابخانه عارف حکمت مدینه هست مورخ به ۹۹۸ نویسنده از این کتابخانه استفاده نموده ام جماعت زیادی از حجاج در این کتابخانه نماز میخواندند از متصدی کتابخانه سبب را پرسیدم جواب داده ذیت جعفر الصادق رضی الله عنه یعنی این کتابخانه منزل و دارالشرف حضرت صادق علیه السلام بوده است .

تاریخ مفصل اسلام درباره‌ی چنین گفته: در میان مؤرخین فقط احمد کسروی در سیادت این خاندان شك کرده در حالی که او خود مردی سخیف‌الرای بوده و بهترین شاهد بارز افکارش اعمالش بوده که گفتارش آئینه کردارش مظهر گفتارش و او هم چون سید علی محمد باب که بجنون خضری و این بجنون چرس (۱) مبتلا گردیده بود بلکه میگوئیم علیه مایستقه یا بعبارت متعارف و شایع علیه ما علیه (۲) اولاً سندی قاطع بر تشیع شیخ صدرالدین ثقل می‌کنیم

۱- بنك از ریشه‌ی اوستائی بانک یا حشیش: محصول گیاهی است بنام بنگدانه برک این گیاه بعنوان حشیش ودانه‌های آن پس از کوبیده شدن و بدست آمدن روغن آن بعنوان چرس (بفتح چ و سکون راء) مانند مسکرات مصرف میشود
فرهنگ امیر کبیر

۲- کسروی در سال ۱۳۰۹ قمری در قریه «حکم آباد» تبریز که در آن روز از شهر مجزا بود کودکی بدنیآ آمد که نام او را احمد گذاشتند. پدر احمد کارخانه فرشبافی داشت و بهمین جهت همینکه کودک بسن رشد رسید در کارخانه پدر مشغول فرشبافی شد و ناسن ۱۲ سالگی این وضع ادامه داشت سید احمد را از آن پس بمکتب گذاردند و پس از یاد گرفتن خواندن و نوشتن فارسی بحکم اینک که جدش در کسوت و روحانیت بود در مدارس علوم دینی مشغول تحصیل شد و چند سالی هم بتحصیل این علوم اشتغال داشت ولی پیش از آنکه بحوزه‌های علمی شیعه در قم و نجف اشرف برود تحصیلات خود را ادامه بدهد در همان قریه در مسجدی که گویا بجوش متعلق بود مشغول ادامه جماعت و سایر مراسم مذهبی گردید در این هنگام از گوشه و کنار سخنان او زمزمه‌هایی برخلاف بعضی از مطالب اسلامی بگوش میرسید این امر بضمیمه پاره‌ای از رقابتهای محلی سبب شد که نام او بعنوان يك فرد منحرف بر سر زبان اهالی حکم آباد بیفتد و از آن پس «سید احمد» نتوانست در آن جا بماند ناچار به تبریز آمد در تبریز دامنه مخالفت‌های او بامسائل مختلف بالا گرفت و حکم به تکفیر او از طرف یکی از علماء معروف آن

سپس شروع بادلۀ سیادت آن سلسله می‌پردازیم اینک متن گفته‌های تیمور انک را که از معاصرین شیخ صدرالدین است نقل میشود وی در کتاب خود چنین

زمان صادر گردید ... کسروی در عین اینکه از طرز نویسندگی و تاریخ معاصر اطلاعاتی داشت مسلماً خالی از يك نوع ناراحتی روحی و بیماری روانی نبود موضوع عدم اعتدال روحی او در ضمن گفتار و حالات مختلف او چنان نمودار بود که حتی عده‌ای از طرفداران وی نتوانسته‌اند آنرا انکار نمایند. از قول یکی از علاقه‌مندان به کسروی در مورد دفاع از او نقل شده بود؛ (کسروی با اینکه نبوغ داشت خالی از يك نوع اختلال حواس نبود و این تازه‌گی ندارد بسیاری از نوابغ جهان چنین بوده‌اند... قسمت اول این سخن یعنی ادعای نبوغ برای کسروی مسلماً قابل انکار است ولی قسمت دوم را بخوبی میتوان پذیرفت یکی از قرائنی که ناراحتیهای روحی را در او تأیید میکند موضوع جشن کتاب سوزان کسروی است که همه‌ساله در روز (یکم آذر) تکرار میشد در آن روز معین مجموعه‌هایی از کتابهای دینی و ادبی و از جمله مفاتیح الجنان که مشتمل بر ۱۴ سوره قرآن مجید است و بعضی از دیوانهای معروف شعرامانند دیوان حافظ را در بخاری می‌افکندند يك دانشمند روانکار و بآسانی از نوشته‌های او میتواند دریابد که او گرفتار عقده‌های روانی بوده نوشته‌های او که مملو از انواع بد گوئیها و ناسزا و هتاکی نسبت بمخالفین خود و نسبت بمقدسات است نشانه روشنی بوجود این عقده‌های روانی است در کتاب «بخوانید و داوری کنید» که با اصطلاح لبۀ تیز حملات خود را متوجه مبانی تشیع کرده برای تایید سخنان خود يك سلسله عکسهای مضحك از زعفر جنی و لشکریان او) و امثال آن گراور نموده است که گویا آنها را از روی پرده‌هایی که درویش‌های دوره گرد در اطراف دهات میگردانند تا چهار شاهی پول کدائی کنند عکسبرداری کرده است و باین وسیله میخواهد چنین وانمود کند که اسلام یعنی (اینها) از مقدمه دانشمند محقق ناصر مکارم شیرازی «به کتاب پاسخ کسروی» نگارش میرا بوالفتح دعوتی»

نگاشته :

هنگامیکه من (به اردبیل نزدیک شدم شیخ خانقاه اردبیل با تمام مشایخ بزرگ آن خانقاه باستقبال من آمد و وقتی من وارد شهر شدم مشاهده نمودم که شهری است بزرگ و حصاری بشکل مربع دارد که هر ضلع آن چهار هزار ذرع است در اردبیل باغی را برای سکونت من اختصاص دادند و شیخ بزرگ خانقاه خواست که عهده دار پذیرائی از من شود ولی من با او گفتم بخود زحمت نده من نمیخواهم تو متحمل هزینه پذیرائی من شوی .

من میدانستم که شیخ بزرگ خانقاه اردبیل و سایر مشایخ آن خانقاه شیعه هستند. و اگر سر اطاعت فرود نمیآوردند همه را از دم تیغ میگذراندم ولی چون مطیع شدند و با احترام مرا وارد شهر نمودند نمی باید آنها را بیازارم لیکن نمی خواستم که مهمان آنها باشم و آنها بتوانند بگویند که بر کردن من حق میزبانی دارند و مرا اطعام کرده اند عصر روزی که وارد اردبیل شدم گفتم که شیخ بزرگ خانقاه و دو نفر از مشایخ آنجا که بر جسته تر از دیگران هستند نزد من بیایند من میخواستم با آنها صحبت کنم و بدانم چه میگویند و نظرشان درباره دین چیست بعد از اینکه مشایخ آمدند با آنها اجازه نشستن دادم و از شیخ بزرگ پرسیدم دین تو چیست آن مرد گفت من مسلمان هستم از او پرسیدم اصول دین اسلام چیست؟ جواب گفت توحید و عدل - نبوت - امامت - معاد گفتم : بعقیده من اصول دین اسلام سه تا است و آن توحید و نبوت و معاد میباشد تو چرا پنج اصل بر زبان آوردی ؟

شیخ جواب داد اگر دو اصل بر سه اصل افزوده شود اصول سه گانه را تایید مینماید و سبب تقویت آن سه اصل میشود اگر این دو اصل آن سه اصل را ضعیف میکرد حق ایراد گرفتن داشتی ولی چون اصول سه گانه را تقویت میکند نباید ایراد بگیری .

گفتم اینکه میگوئید بدعت است و در اسلام نباید بدعت بوجود بیاید شیخ بزرگ خانقاه که او را مرشد مینخواندند گفت ای امیر : بدعت عبارت از آن است

که برخلاف نص آیات قرآن باشد و آیا در قرآن نوشته شده که اصول دیانت سه تا است گفتم در قرآن اصول دیانت اسلام به این شکل نوشته نشده ولی از مجموع آیات قرآن چنین استنباط می شود که اصول دیانت سه می باشد اول توحید دوم نبوت سوم معاد و هر کس مسلمان است باید باین سه اصل اعتقاد داشته باشد. مرشد خانقاه گفت ما از قرآن چنین استنباط می کنیم که اصول دیانت پنج است.

اول توحید و آیا امیر اجازه میدهد آیات قرآن را که در آن راجع به عدل خداوند بحث شده بخوانم. گفتم ای مردمن تمام قرآن را از حفظ دارم و میدانم اما در قرآن آیاتی بسیار وجود دارد که در آن راجع به رحم خداوند بحث شده است. و آیاتی بسیار وجود دارد که در آن راجع به رحم خداوند صحبت میشود ... و من می توانم برای تو آیاتی از قرآن را بخوانم که در آن از صفت دیگر خداوند که صفت قهاری باشد بحث کردید، و آیا ما باید چنین استنتاج کنیم که اصول دین شش تا است اول توحید دوم عدل سوم رحم چهارم قهر پنجم نبوت ششم معاد ؟

مرشد خانقاه گفت ای امیر اصول پنجگانه دین اسلام بعقیده ما استنباط مولا و پیشوای بزرگ ما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می باشد و اگر تو این دین را قبول نداری مرا باتو بحثی نیست.

بعد اسم او را پرسیدم و مرشد خانقاه جواب داد که نامش صدرالدین است. با اینکه صدرالدین و سایر مشایخ خانقاه اردبیل شیعه بودند من از صفای نفس آنها لذت بردم و قبل از آنکه از اردبیل حرکت کنم چهار قریه از قرای سلطان احمد را که بعد از مرگ او بمن تعلق یافت وقف خانقاه اردبیل کردم و چون در آمد قرای مزبور زیاد بود میدانستم که وضع زندگی سکنه خانقاه بهتر خواهد شد (۱)

۱- ص ۴۱۸-۴۲۰ از کتاب (منم تیمور جهانگشا گردآورنده مارسل بریون

پیش از شروع به نقض و ابرام مستشکل بچند امر اشاره میرود :

۱- علم نسب از جمله علوم نیست که اثبات حقیقی آن و اتماء فردی یکی از خاندان درغایت صعوبت میباشد زیرا در طی قرون متمادیه ربط نسل اول به نسل آخر مشکل است بویژه افرادی که نفیا و اثباتا معر که آرا بوده و توام با سیاست یا قومیت و ملیت باشند مگر اینکه عمود نسب در جمیع ادوار شاخص و معروف و نسل آنها محفوظ و مسطور باشد همچون نسبی در میان کتب نسب غیر موجود یا بسی اندک است اگر حقیقت و لب واقع و نسب واقعی معیار باشد غیر از چند نفر از صاحبان نسب مانند شرفا مکه کسی را پیدا نمی کنیم .

از برای شاهد مثال به جمال الدین ابوالحسین بن دحیه کلبی اشاره میشود وی چهل حدیث از سعد بن ابراهیم اردبیلی نقل کرده بعضی از مؤرخین و نسابه ها مینویسند که دحیه کلبی بلا عقب بوده نتیجه چهل حدیث از موضوعات و مجموعهات محسوب میشود ولی در تاریخ طبری برای او نبیره نگاشته که یکی از وزرای بنی عباس بوده است .

ابن حجر در لسان المیزان با چند وجه نسل دحیه کلبی را اثبات نموده و قول مثبت در صورت تعارض با قول نافی مقدم و حجت است کما اثبت فی محله در مورد بحث خواهیم دید که دعوی سیادت شاه اسماعیل و تبارش از طرف بعضی نفی شده و در بعضی از سر لوحه اشاره سیادت وی نشده است اما بعدا بخط خود شاه اسماعیل مبرهن گردیده که خود را سید حسینی موسوی دانسته و در طومار های زیادی که برای شاهان صفویه نگاشته اند سیادت آنها اشاره رفته است .

۲- در علم نسب برای اثبات نسب سه راه محض و معین شده

شرح حال تیمور لنگ بقلم خود تیمور لنگ ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری در این کتاب تیمور لنگ اشاره به نبود میوه در اردبیل مانند یاقوت و دیگران می نماید ص ۴۲۰ .

۱- خط نسابه درستکار که خطش یا کتابش معلوم باشد

ب - در پیش نسابه دومرد عادل خبیر شهادت دهند

ج - اعتراف شخصی مثلاً که زید پسر من است بمقتضای اقراری عاقل بر نفس بپدر ملحق میشود . بعضی معرفیت محلی را نیز جزء ادله مثبتة سیادت دانسته اند .

کسروی در کتابش « شیخ صفی و تبارش » مینویسد شیخ صفی را چه در زمان خود و چه پس از آن چه در زبانها و چه در نوشته ها جز بالقب شیخ نخوانده اند همچنین پسرش صدرالدین و پسر او علی را جز بالقب شیخ یا خواجه ننوشته اند این دلیل دیگری است که شیخ صفی و چند تنی از جانشینانش در زمان خود بسیدی شناخته نمی بوده اند زیرا هنوز پیش از زمان شیخ این شیوه در ایران می بوده است که سید انرا چه از صوفیان و چه از دیگران جز بالقب سید یا میر یا شاه نخوانند . برای اینکه این سخن را روشن گردانم در اینجا نام ده تن از صوفیان را می بریم که با آنکه از بزرگان می بوده اند هیچ يك (شیخ) یا خواجه نامیده نشده اند .

۱- سید جمال الدین تبریزی سپس نام ده تن از صوفیان را که سید بوده اند نقل میکند .

پاسخ از این گفته چنین خلاصه میشود . انگیزه اطلاق شیخ بر صفی الدین از آن لحاظ بوده که وی پیر طریقت و ریاست و عظمتی بسزائی داشته و این قبیل اطلاقات در باره دیگران از صوفیه و پیران طریقت ارزائی داشته است و اما استشهاد وی بده تن از صوفیان معاصر شیخ صفی الدین مانند سید جمال الدین تبریزی و دیگران که کلا سید بوده ولی اطلاق شیخ بر آنها نشده است دردی را درمان نمیکند و پاسخ آن با اصطلاح اهل منطق « نقیض سالبه کلیه موجب جزئیة » است ما نیز بعضی از معاصرین شیخ صفی الدین یا خواجه علی سیاه پوش را پیدا می کنیم و بعنوان استشهاد یاد آور می شویم که باینکه سید بوده اند مع الوصف بالقب شیخ یا خواجه معروف

بوده‌اند مع الوصف با لقب شیخ یا خواجه معروف بوده‌اند فعلیه همه ده تن بلکه صدتن هم بوده باشند در مورد استشهداوی پذیرفته نیست بلکه دلیلش کسر اب بقیعة بحسبه الضمان ماء می نماید. بعنوان استشهدا بدو نفر اکتفاء میشود .

۱ - شیخ عبدالله بلیانی است ، فرصت شیرازی در آثار العجم می نویسد : شیخ عبدالله و هو اوحداالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود بلیانی گویند از فرزندان شیخ ابوعلی دقاق بوده و از قدمای عرفای آفاق و در علوم توحید و کمال تفرید سرآمد اکتفاء و اقران است بعضی نوشته‌اند : که شیخ صفی‌الدین اردبیلی بصحبت وی رسیده و وی شیخ را بسوی شیخ زاهد گیلانی دلالت نموده ... وفات شیخ عبدالله در سنه ۶۸۳ بوده »

میر تقی‌الدین محمد بلیانی صاحب عرفات العاشقین - و سرمه سلیمانی نسبش به هفت طبقه به شیخ المشایخ (اوحداالدین عبدالله بن ضیاءالدین بلیانی اصفهانی میرسد و به چند صلب و بطن به شیخ ابوعلی دقاق و از وی نیز به چند واسطه بامام موسی کاظم علیه السلام میرسد پس اطلاق شیخ بر سید عزیز نیست و اطلاق شایانی است حتی در حال فعلی بالخصوص در عراق در نجف اشرف بسادات اصیل و نجیب که معروف به سید سلمانی است شیخ « حویش » میگویند

و اما اطلاق خواجه بر سید آن هم کم نیست از آنهاست : خواجه عصمت‌الله بخاری مرحوم مدرس تبریزی در ریخته‌الادب نگاشته : «خواجه عصمت‌الله بخاری از اکابر شعرای قرن نهم هجرت است مردی بزرگ و مستعد بوده نسبش بحضرت صادق موصول میگردد ریخته‌الادب ج ۲ : ۱۷۰

از قرار معلوم در قرن نهم اطلاق خواجه بر سید رواج داشته خواجه علی سیاه پوش نیز مانند خواجه عصمت‌الله بخاری در قرن نهم هجری میزیسته فلان تغفل کسروی در « کتاب صفی و تبارش » نگاشته :

یکی از « کتب انساب » که شناخته مییابد « عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب » است که مؤلف آن « السید جمال‌الدین احمد بن علی بن الحسین » در عراق

میزبسته و در سال ۸۲۸ «نود و سه سال پس از مرگ شیخ صفی» در کرمان در گذشته بیگمانست که این تبارشناس خواجه علی نوه شیخ را که همزمان او می بوده شنیده و میشناخته . با اینهمه نامی از خاندان صفوی در کتاب خود نمیبرد با آنکه همه خانواده های بنام را از نژاد حمزه بن موسی شمرده است . پیدا است که سیدی صفویان تا آن زمان شناخته نمی بوده . و گرنه این تبار شناس یادی از آن کرده باری دروغ بودنش را باز نمودی (چنانکه دروغ بودن سیادت شیخ عبدالقادر را باز نموده)

نگارنده گوید استدلال مزبور خالی از تحکم و مغالطه نیست زیرا :
اولاً از کجا معلوم است که ابن عنبه صاحب عمدة الطالب صفویان را میشناخته تا اینکه گفته بشود بیگمانست که این تبارشناس خواجه علی را شنیده و میشناخته دلیل بر گفته خود چیست مجرد معرفت در يك منطقه دلیل بر شناسائی نیست ثانیاً از کجا معلوم است اگر می شناخت تردید در نسب آن میکرد مانند شیخ عبدالقادر وی را متهم در نسب می نمود شاید قضیه بالعکس بوده یعنی اگر می شناخت تأیید سیادت صفویان می نمود رغماً لائف المشكك

و ثالثاً عدم تعرض «صاحب عمدة الطالب» دلیل بر عدم سیادت آنها نیست زیرا از ارباب تراجم اشخاصی بیاد داریم نامی از بعضی از معاصرین نبرده با اینکه معاصر درغایت اشتهاار بوده بر سبیل اجمال بچند جمله اکتفا میشود :

شیخ طوسی و نجاشی از معاصرین ابن جریر طبری صاحب «دلائل الامامة» بوده اند ولی یادی از آن در فهرست و کتاب رجال خود نکرده اند این دلیل بر این نیست که ابن جریر نبوده یا کتابش دلائل الامامة وجود نداشته

ولذا صاحب الذریعة درج ۸ چنین نگاشته :

یاد نکردن شیخ طوسی و نجاشی بیوگرافی ابن جریر را در کتابهای خود دلالت بر نبود ابن جریر نمیکند زیرا آنها ترجمه جماعتی را که از معاصرین

شیخ و نجاشی بوده ترك کرده و بیوگرافی آنها را ننکاشته‌اند مانند کراچکی (۱) متوفای ۴۴۹ و سلار بن عبدالعزیز شاگرد مفید متوفای (۴۱۳) و قاضی عبدالعزیز بن براج شاگرد شریف مرتضی متوفای «۴۳۶» و شیخ محمد بن علی طرازی مؤلف «الدعاء والزیارة» و غیر اینها از آنهاست که شیخ منتجب الدین بن بابویه متوفای ۵۸۵ در فهرس خود . . . و مؤلف دلائل الامامة هم از جمله کسانیست که اسم وی و آثارش مذکور نشده است . کوتاه سخن اینست که عدم تعرض «عمدة الطالب» دلیل بر عدم سیادت صفویه نیست کما اینکه عدم ذکر بعضی نسبت بیهی معاصرین قادح وجود آنها یا کتاب های آنها نمی باشد (۲)

شاه عباس در مدت ۶۰ سال زندگی از سال ۹۷۸ تا (۱۰۳۸) هـ دارای پنج پسر شد بنامهای :

- ۱ - محمدباقر میرزا «مشهور» به صفی میرزا متولد ۱۲ شوال ۹۹۵ در مشهد
 - ۲ - حسن میرزا متولد (۹۹۷)
 - ۳ - سلطان محمد میرزا مشهور به «روزك میرزا و خدا بنده میرزا» متولد (۱۰۰۶) یا (۱۰۰۵)
 - ۴ - اسماعیل میرزا (۱۰۱۰) در گذشته (۱۰۲۲)
 - ۵ - امامقلی میرزا متولد ۲۷ ج ۱۰۱۱
- از این پنج پسر محمدباقر میرزا بفرمان پدر گشته شد. حسین میرزا و اسماعیل میرزا در کودکی در گذشتند. محمد میرزا و امامقلی میرزا را نیز بدستور شاه عباس کور کردند .

(۱) ابوالفتح کراچکی محمد بن علی بن عثمان از بزرگان علماء و فقهاء و منکلمین امامیه میباشد از شاگردان شیخ مفید و سلار و سید مرتضی بوده از کتابهای اوست : التعجب من اغلاط العامة فی مسئله الامامة ، و حجة العالم فی هیئة العالم که در اثبات کروی بودن عالم و ابطال مخالفین آن است کنز الفوائد و غیر اینها مرحوم مدرس در ریحانة الادب بیش از ۲۹ مجلد از تالیفات و تصنیفاتش نام برده است .

شاه عباس نسبت به محمدباقر میرزا علاقه بالخصوص داشت هنگامیکه میخواست با مرشد قلی خان استاجلو برای گرفتن سلطنت از پدر خود شاه محمدخدا بنده بقزوین رود پادشاهی خراسان را ظاهراً بفرزند یکساله خود صفی میرزا سپرد و ابراهیم خان برادر مرشد قلی خان را لله و سرپرست وی نمود و حاکم مشهد کرد و مردم ایران صفی میرزا را تا سال (۱۰۲۲) ولیعهد شاه میدانستند و شاه نیز با وی مانند جانشین خود رفتار میکرد و در سفرهای پرخطر او را همراه نمی برد مبادا گزندى بوى رسد. و ارکان و امنای دولت بر خلاف میل شاه بولیعهد علاقه نشان میدادند. زیرا صفی میرزا جوانی نیکوکار و خواستنی بوده بعزت کثرت حب و علاقه مردم ایران بولیعهد شاه عباس از جانب وی نگران بود. باحب پدري و عطوفت ذاتی همیشه میترسید که روزی مخالفین سوءاستفاده کرده شاه صفی را بر مخالفت پدر برانگیزانند و سال ۱۰۲۳ هجری که شاه عباس بگرجستان حمله ور بود گمان شاه بتحقیق پیوست و بشاه خبردادند که ولیعهد با فرهاد بیک چرکس قوشچی میرشکار و دو غلام چرکسی از بستگان مادر خود تباری نموده و در صدد کشتن شاه هست، و بعضی قرائن نیز مؤید مافی الضمیر شاه بود، از قبیل شروع صفی میرزا بشکار قبل از استیذان از شاه، یا میرشکار علی کل حال اطرافیان مغرض و سودجو و ریاست طلب و از خدا بیخبر شاه را در پرنگاه قرار دادند و نظرش را از صفی میرزا قطع و صفی میرزا را قاصدجان شاه قلمداد نمودند و واقع شد آنچه یکبار باید از پدري در حق پسر واقع شود

شورای شاه عباس در خصوص قتل ولیعهد

طبق نوشته بعضی از محققین معاصر: شاه عباس در این باره با سه تن از ندیمان خود «اسفندیاریک» معروف به «انیس» خواجه محمد رضا ملقب به (فدوی) و مهتر حاجی مشورت کرد.

اسفندیاریک گفته که شاهزاده را مانند برادران شاه کور باید کرد. ساری خواجه عقیده داشت که او را بیکى از قلعه‌های دوردست باید فرستاد، ولی

مهر کشتن شاهزاده را قریب با احتیاط دید شاه‌رأی وی را پسندید و به فرچقای خان سپهسالار کل ایران فرمان داد که پسرش را بکشد. این مرد پاك‌طینت شمشیر از کمر گشود و پیش شاه گذاشت و به پای وی افتاد و گفت: این غلام چندان رهن مراحم قبله عالمست که اگر هزار جان داشته باشد در راه او فدا میکند ولی هرگز دست بخون خاندان شاهی نمی‌آلاید و خاصه که پای کشتن جای‌نشین اعلیحضرت در میان است، زیرا بی‌یقین میداند که قبله عالم روزی از این کار پشیمان خواهد شد. شاه نیز عذر ویرا پذیرفت و بجای او یکی از غلامان خود بنام «اوزون بهبود» که مردی درشت استخوان و قوی هیکل و مهیب و در قساوت و خون ریزی معروف بود، بکشتن پسر مأمور ساخت. این مرد بیدرنک همت بانجام دادن آن مأموریت شوم گماشت، و در سوم محرم سال ۱۰۲۴ در یکی از کوچه‌های رشت با صفی میرزا روبرو شد. ولیعهد تیره روز که از گرما به بیرون آمده بود سوار بر قاطر ی بخانه میرفت و جز جلوداری که عنان قاطر را بدست داشت کسی همراهش نبود بهبود - بیک سر راه بر او گرفت و گفت: صفی میرزا پیاده شو قبله عالم خواسته است که تو بمیری شاهزاده تیره روز از ترس بلرزه افتاد و چشم بر آسمان داشت که: پروردگارا من چه کرده‌ام؟ که باید کشته شوم خودت بدخواهان و خیانتکاران را که مایه این بدبختی گشته‌اند بسزا رسانا کنسون که اراده تو بر مردن من تعلق گرفته است جز تسلیم و رضا چاره نیست بامشیت الهی و فرمان شاه ستیزه نتوان کرد. هنوز آخرین کلمات در دهان وی بود که بهبود بیک بادوزخم خنجر کارش را تمام کرد و شاهزاده بیجان بر زمین غلطید جسدش را بسوی مردابی کشیدند و چهار ساعت تمام میان آب و گل افتاده بود سرانجام شیخ بهائی (محمد عاملی) از شاه اجازه گرفت که نعش شاهزاده را از زمین بردارد و میرزا رضی صدر به تفسیل و تکفین وی پرداخت و جسدش را بآرامگاه نیاکانش در اردبیل فرستاد

شاه عباس پس از کشتن صفی میرزا به بیگناهی او پی برد از کرده پشیمان شده ده روز تمام از اطاق مخصوص خود بیرون نیامد از روشنائی گریزان بود

و پیوسته اشک میریخت یکماه نیز آنقدر میخورد که نمیرد یکسال تمام نیز عزادار بود. و در باقی عمر از پوشیدن لباسهای فاخر و بکار بردن زینت و زیورهای شاهانه چشم پوشید. مردم ایران تا مدتی بسبب این فرزند کشتی از شاه ناخرسند بودند و او را آشکارا و نهانی دشنام میدادند.

از آنجمله بعد از این واقعه شاه که از مازندران بکاشان رفت روزی در راه با ملا میر علی کاشی از شاعران آن شهر که مردی درست کردار و بی باک بود، روبرو شد شاعر اسب شاه را نگهبان داشت و با کمال گستاخی گفت: چرا پادشاه زاده ما را کشتی به از خود از حسد نمی توانستی دید؟ و این بیت را که مصرع دومش تاریخ کشته شدن صفی میرزا است بدیده گفت.

هر که فرزند جگر گوشه خود را بکشد

(ثانی حارث بی رحم) بود تاریخش ۱۰۲۴

سرگذشت بهبود بیک

شاه عباس روزی تمام سرداران و کسانی که بهمدستی صفی میرزا متهم بودند با جلوداری که او را بکشتن پسر برانگیخته بود بدربار خواند در کمال مهربانی با ایشان طعام خورد ولی دستور داد که بهمگی شراب زهر دادند تا در پیش چشمش بمیرند در همان وقت به بهبود قاتل صفی میرزا نیز فرمان داد که سرپس جوان خود را ببرد و نزد شاه برد، بهبود جز اطاعت امر شاه چاره ای نداشت همینکه با سرخون آلود پسر بازگشت شاه نگاهی بسرو پای وی افکند و گفت بهبود چطور می؟ سردار چرکس اشک ریزان جواب داد قربان چه عرض کنم بدست خود یگانه پسری را که امید زندگانی من و عزیزترین چیز من در این جهان بود سر بریده ام این غصه مرا خواهد کشت شاه گفت: سرو بهبود خان (۱) حالا میتوانی بفهمی که وقتی خبر مرگ پسر مرا آوردی من چه حالی

(۱) بهبود خان قاتل پس از آن در اصطبل بست نشست و شاه او را بخشید

و منصبی هم داد در سال ۱۰۲۹ بحکومت گسگر فرستاد و یکسال بعد حاکم استرآباد

پیدا کردم ولی خود را تسلی بده پس من و تو هر دو مرده‌اند و اینک حال تو و پادشاهت یکبست .

اما پسران دیگر شاه عباس بطوریکه گفته شد حسن میرزا و اسماعیل میرزا در کودکی در گذشتند و خدا بنده میرزا و اما مقلی میرزا را کور کردند :

نوشته‌اند که خدا بنده میرزا در جنگ عربستان شجاع و بخشنده وفا دار و مهربان بود در خارج و داخل شهرتی یافته که مردم او را وارث تاج و تخت میشناختند (۲) شاه عباس معلم او را بسبب بی احترامی کشت چنانچه یکی از نوکران و همراهان متولی را هم بسبب توهین و بی ادبی در مجلس رسمی شاه دستور داد آنقدر زدند که مرد خدا بنده شاهزاده بسرعت بدر بار رفت و با کمال تندید پدرش را مورد عتاب قرار داد و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید بطرف پدر. شاه عباس دستور داد او را بردند میل در چشمش کشیدند و این شاهزاده کورنیم دیوانه فاطمه محبوبه پدرش را کشت و بعد خود را مسموم ساخت :

در بیوگرافی محمد میرزا (خدا بنده میرزا) از سیاحان خارجی خلاف

گرفتید چون مردم از او راضی نبودند بسال ۱۰۳۱ معزول بالاخره بجزای خویش رسید و داستان مرگش اینست . شبی غلامی آفتابه لگن آورد که بهبود خان دستش را پس از غذا بشوید آب بقدری گرم بود دستش سوخت بهبود قسم خورد که غلام را بکشد و غلام چون بقسارت قلب بهبود بویژه در کشتن شاه زاده آشنائی داشت علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد با چند نفر همدست شده در حالت مستی بهبود خان را کشتند و قلب شاه عباس مقداری تسکین یافته و خورسند گردید .

(۲) شاه عباس پس از قتل صفی میرزا به خدا بنده میرزا علاقه بیشتر نشان داد و چون بسن رشد رسید اجازه داد که زن بگیرد و با شمشیر حرکت کند و اسب نشیند محمد میرزا در ۲۲ سالگی اندام ورزیده و قوی رنگی تیره و سبیلی سیاه داشت و از صورتش مردانگی و تکبر پدیدار بود .

نوشته فوق معلوم میشود و آن اینست که محمد میرزا خود را مسموم نکرده بلکه پس از مردن شاه عباس جانشین وی شاه صفی دستور داد که او و برادرش امامقلی میرزا را که در حصار قلعه الموت زندانی بودند بزیر افکندند و بهانه اش در کشتن عموهای کور خود این بود که چون کورند وجودشان بیفایده است ،

پی‌ی‌ترو دلاواله بنقل نویسنده کتاب زندگانی شاه عباس کبیر چنین مینویسد:

.... بامداد بیست و نهم ماه مه ۱۶۲۱ میلادی (نهم رجب سال ۱۰۳۰ هجری

قمری) شاه عباس باصفهان بازگشت . مردم این شهر چند روز بود که در انتظار وی بودند و تقریباً همگی تادهی که يك فرسنگ بامحلی که او شب پیش را در آنجا بسر برده فاصله داشت ، استقبالش کردند ، مافرنگیان نیز همین احترام را دربارۀ وی رعایت کردیم . اما ورود شاه ایندفعه باوجد و سرور همیشگی آمیخته نبود در صورتش آثار تأثر و اندوه فوق‌العاده دیده میشد ، زیرا حادثه بسیار شوم و غم انگیزی برای پسرش خدا بنده میرزا روی داده بود - شاه چند روز پیش از آنکه از آن سفر دراز باصفهان باز گردد پسر خود را بعلت یکنوع اختلاف و رقابت دولتی و ناخرسندی و خشمی که سبب اصلی آنرا نزدیکان و مشاوران شاه پنهان داشته‌اند و در دربار بصورتهای گوناگون توجیه میشود کور کرده است بفرمان شاه میل نقره کوچکی را در آتش گذاخته ، و چنانکه در ایران معمولست از میان دو پلک چشم او گذرانیده‌اند . این عمل بدون اینکه در صورت خارجی چشم تغییری دهد یا اندک نشانه‌ای از کوری ظاهر سازد بینائی را زایل میکند زیرا حرارت میله گذاخته چشم را میخشکاند و از کسب نور محروم میسازد... میل کشیدن چشم اشخاص برای کور کردن ایشان خیلی شبیه است بکاری که زنان برای سر مه کشیدن چشمان خود بامیله‌های عاج یا نقره و امثال آن میکنند میل کشیدن و کور کردن بزرگان و مخصوصاً شاهزادگان و منسوبان شاه از قدیم در ایران مرسوم بوده است شاه با این عمل بدون آنکه بجان مدعیان احتمالی سلطنت (که از بستگان و عزیزان وی هستند) آسیبی رساند ایشان را از امید

پادشاهی محروم میکنند و از ایجاد زحمت باز میدارند سفر نامه مذکور ج ۵ صفحات ۲۵۰ و ۲۵۱ (۱)

و اما امامقلی میرزا آخرین پسر شاه عباس وی نیز بسر نوشت برادر خود (خدا بنده میرزا) گرفتار شد تفصیل آن اجمال اینست :

شاه عباس پس از کور کردن محمد میرزا بار دیگر در سال ۱۰۳۰ هجری در اصفهان بیمار شد امامقلی میرزا که از سر نوشت برادر خود عبرت گرفته بود دقیقه از بالین پدر دور نشد و کاملاً شاه عباس از وی راضی و به ولایت عهدی وی رسماً اعلام کرد و چون عازم گرفتن قلعه قندهار بود عازم خراسان شد پسر را نیز با خود بعنوان ولیعهدی همراه خود برد و پیش از آنکه از اصفهان خارج شود فرمان داد سلیمان میرزا پسر بزرگ صفی میرزا را نیز کور کردند تا در پایتخت مدعی قانونی و شایسته‌ای برای سلطنت باقی نماند و امامقلی میرزا پس از وی در پادشاهی بی‌رقیب باشد. امامقلی میرزا تا سال ۱۰۳۶ هجری نزد پدر عزیز بود ولی درین سال شاه عباس هنگامیکه در شهر سلطانیه نزدیک زنجان بسر می‌برد فرمان داد که این پسر را نیز مثل برادر بزرگش محمد میرزا بامیل گذاخته کور کردند و بقلعه الموت بردند.

واقعۀ نابینائی امام قلی میرزا

اسکندر بیک مینویسد در این سال (۱۰۳۶) از اقتضای فلک بیمدار و اطوار بی‌خردانه شهزاده بیوقار امامقلی میرزا نوربینائی از آسیب نیشتر نقصان پذیرفت در باستانی نامه‌ها که مورخان بلاغت شعار بقلم تحقیق و رقم تصدیق نگاشته‌اند همیشه سلاطین عدالت آئین و فرمانروایان صاحب تمکین صلاح حال و استقامت احوال خلایق را از سپاهی و رعیت بر مطالب عالیہ دنیوی و علاقه پدر فرزندی راجح دانسته در رضا جوئی و رفاهیت خلق الله که هر آینه موجب رضامندی خالق البرایا است کوشیده‌اند چنانچه قضیه بقتل آوردن سلطان سلیمان که اعقل

(۱) زندگانی شاه عباس اول ج ۲ : ۱۹۲-۱۸۲

پادشاهان روم بود سلطان مصطفی نام پسر ارشد خود را بمظنه طغیان و بی اعتدالی و سلطان بایزید پسر دیگرش را با چهار پسر او بنوعی که در صحیفه اول در طی وقایع حضرت شاه جنت مکان تحریر یافته شاهداین معنی است ... شهزاده مذکور از جهالت و نادانی و غرور جوانی ارتکاب اموری که پسندیده والد بزرگوارش نبود می نمود از اطوارش بی اعتدالی و از جوهر ذاتش بیدانسی و کم مهری تفرس میشد صلاح حال در آن دیده دیده بینایش را بی نور گردانیدند اگر چه بحسب تقدیر بدین بلیه گرفتار آمد اما بمضمون این مصراع (کو مصلحت تو از تو بهتر داند) از چند بلیه دیگر که در عالم اسباب جهت شهزادگان عالی منزلت آمده کارخانه خلقت و تقدیر است و کمترینش عدم بصیرت و بینائی است نجات یافته آسوده حال در ظل مرحمت شاهانه روزگار میگذرانید (۱) (۳)

لطایف و ظرایف مجلس شاه عباس زیاد است بچندتا اکتفا میشود :

۱ - از محبوب القلوب اشکوری نقل شده از شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهائی که روزی مرحوم شیخ بهائی در مجلس شاه عباس حاضر بوده سلطان بشیخ عرض میکند این شخص که سفیر روم است میگوید از علمای بلاد ما اعمال عجیبه صادر میشود و در ایران شما این قبیل از علماء نیستند و بعضی از اعمال ایشان را شمرد شیخ فرمود این علومیکه شمردی اعتباری در نزد ارباب کمال ندارد و در اثنای صحبت شیخ بند چاقچوریکه پوشیده بود باز کرد شیخ عبدالصمد گفته من تعجب داشتم که برادرم در این مجلس چه میکند و سلطان هم نظر میکرد بعد از لحظه شیخ همان بند چاقچورش را انداخت نزد سفیر روم لکن یکطرفه او را بدست گرفت ناگاه آن بند چاقچور از دهای عظیمی شد که تمام اهل مجلس برخواستند فرار کردند پس شیخ آنرا نزد خود کشید و برگشت بصورت اولیه بعد شیخ فرمود این اعمال را من از بعضی درویش که در میدان اصفهان معرکه میکردند و مقصودشان گرفتن پول است تعلم کردم پس سفیر مفحم شد و شرم زده از مجلس بیرون شد

(۱) عالم آرای عباسی ج ۳ : ۱۰۶۴

۲ - گویند شاه عباس وزیر شرعی خود صدر میرزا حبیب الله را که از اجله سادات و از حیث علم و عمل یگانه بود احترام بسیار می گذاشت روزی در مقام صحبت باو گفت هر وقت ترا می بینم گویا امام زین العابدین را دیده ام لیکن خصلتی در تو هست که ترك آن اولی است و اگر ترك آن نکنی ضرر خواهی دید. میرزا پرسید: آن خصلت کدام است شاه گفت: اغلب اوقات که اهل حاشیه و متعلقات من از تو خواهش میکنند بقول ایشان رفتار و التماس آنها را قبول میکنی میرزا گفت دیگر مرتکب نخواهم شد چون از مجلس شاه برخاست یکی از دربانان کاغذی باو داد و التماس کرد که آنرا بمهر خود مزین کند پس کاغذ را گرفته مهر نمود یکی از خواص که در مجلس شاه باو بود عرض کرد که در این ساعت شاه ترا از ارتکاب مثل این عمل منع نمود باز مرتکب میشوی میرزا فرمود ساکت شو آنچه مرا بچشم شاه امام زین العابدین کرده است کلام امثال این اشخاص است و اگر حوائج ایشان را بر آورده نسازم مرا نزد او شمر میکنند.

۳ - نوشته اند که در یکی از جنگهای ایران و عثمانی همینکه دو سپاه در برابر هم صف آرائی کردند چون عدّه سواران عثمانی بمراتب بیش از سپاهیان ایران بود شاه عباس هر اسان شد و ترسی عظیم بروی مستولی شد از شیخ بهائی پرسید که چه باید کرد شیخ در جواب گفت: که راه حيله و تدبیر بسته است و جز به خدای بزرگ امیدی نیست باید وضو بسازی و دو رکعت نماز گذاری و نصرت و پیروزی را از خداوند بخواهی گل عنایت دلفك که در آن مجلس حاضر بود خنده ای کرد و بشیخ گفت «یا شیخ» این پادشاه اکنون از ترس در حالتی است که نمی تواند خود را نگاهدارد و اگر وضو بسازد فوراً باطل خواهد شد شاه عباس را از این سخن خنده گرفت ولی بزحمت خودداری کرد و سرانجام نیز در آن نبرد پیروز شد.

۴ - نسف آقا معروف بوجیه الدین شانی تکلو که شاعری زیر دست و متخلص به شانی بود بحلقه ندیمان شاه عباس وارد شد و یکروز در مجلس رسمی شاه در قم وقتی که همه علمای سنی و شیعی جمع بودند شانی اجازه خواست قصیده ای که در

مدح و منقبت علی بن ابیطالب علیه السلام گفته بود خواند تاباین شعر رسید
 اگر دشمن کند اگر دوست بطاق ابروی مردانه اوست
 شاه را بسی خوش آمد دستور داد او را بازر و طلال وزن کردند و باو بخشید
 صلّه شاعر مشوق شاعران شد شاعری دیگری بنام ملا لطفی قصیده گفت :
 شاه ز کرم جهان منور کردی ملک دل عالمی مسخر کردی
 شاعر که بخاک ره برابر شده بود برداشتی و بزر برابر کردی
 شاعری بخت بر گشته هم بنام (وهم الدین) حسن قصیده ای گفت ولی در
 اصطبل برای شاه خواند ناچار شاه دستور داد او را با پشکل و پهن وزن کردند
 شاعر شکایت کرد شاه گفت : آئروز در خزینه بودم امروز در اصطبل این بخت
 خود تو میباشد .

۵- سال ۱۰۱۲ شاه عباس بطرف آذربایجان حرکت نمود و شهرهای آنجا
 را گرفت شاه تغال از حافظ گرفت این شعر آمد :
 عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
 شاه تصمیم بر گرفتن تبریز و بغداد نمود و هر دو را گرفته با کمال موفقیت
 ضمیمه ایران بزرگ کردید .

۶- شاه عباس شبی میان حرم حضرت رضا (ع) فتیله شمعه ها را بامقراض
 میگرفت مرحوم شیخ بهائی حاضر بود بداده رباعی ذیل را سرود :
 پیوسته بود ملایک علین پروانه شمع روضه خلد برین
 مقراض با احتیاط زن ای خادم ترسم بیری شهیر جبریل امین

پاسخ شیخ بهائی از زبان شاه عباس

در درگاه شاهی که مقیم است کلیم جبریل زعرش آید و حوران زنعیم
 عمداً پر خود بر دم مقراض دهند شاید که بدین وسیله گردند مقیم

پیاده رفتن شاه عباس به مشهد

شاه عباس که در اوایل پادشاهی خود نذر کرده بود پیاده از اصفهان به

مشهد مشرف شود وفا نمود وی در آغاز سال ۱۰۱۰ در ظرف ۲۸ روز با پای پیاده بزیارت ثامن الائمه مشرف شد پانزدهم جمادی الاولی از کاخ سلطنتی نقش جهان اصفهان براه افتاد روز اول تامسجد (طوقچی) که بیرون دروازه شهر بود رفت و روز دوم به دولت آباد برخوار درسه فرسنگی اصفهان رسید همراهان دو قسمت بودند و آزادانه گاهی پیاده و گاهی سواره راه میرفتند قسمتی در جلوی قافله قسمتی در پس قافله راه می‌پیمودند و قسمتی نیز ملازمین و منادمین شاه بودند فقط سه نفر باشاه از اصفهان تامشهد پیاده رفتند و اصلاً سوار مرکوبی نشدند :

۱- محمد زمان سلطان بایندری معروف به (کاولی)

۲- مهتر سلمان دنبلی رکابدار باشی

۳- میرزا هدایت الله اصفهانی ملازمین شاه هر متر را باطنابی اندازه می‌گرفتند سرانجام از اصفهان تامشهد از راه طبس کیلگی و ترشیز (کاشمر) بحساب ملاجلال منجم ۱۹۹ فرسنگ و هشتاد یک طناب و بیست و پنج ذراع شرعی بود در مدت ۲۸ روز طی کرد و در روز چهاردهم جمادی الثانی آن سال به مشهد مقدس رسید (۱)

(۱) شاعران عصر شاه عباس در تاریخ این سفر روحانی اشعاری سروده‌اند

از جمله اسکندر بیک ترکمان

غلام شاه مردان ، شاه عباس	شه والا کهر خاقان امجد
بطوف مرقد شاه خراسان	پیاده رفت با اخلاص بیحد
چو صد قش بود رهبر یافت توفیق	که فایز شد بدان فر خنده مقصد
چو از ملک صفاهان رو بره کرد	بدان مطلب رسید از بخت سرمد
دیر عقل بهر نیکنامی	نوشت این نکته بر طاق زیر جلد
پیاده رفت و شد تاریخ رفتن	(از صفاهان پیاده تا بمشهد) ۱۰۰۹

اگر آخرین مصراع شعر را از اصفهان ... بخوانیم مطابق سال ۱۰۱۰

خواهد شد و یکسال از تاریخ واقعی کمتر خواهد شد

و میرزا حسن نصر آبادی نیز ماده تاریخ را طبق روایت وارده بر ثواب زیارت

اسکندر بیک مینویسد: « بیچاره باغ مشهد مقدس که دولتخانه مبارک است تشریف برده بسعادت و اقبال نزول فرمودند باز می نویسد: و الحق از بدایت ظهور اسلام تا حال هیچیک از سلاطین نامدار را توفیق این سعادت نشده و بدین طریق امری که بر همه کس شاق است تأیید نیافته

(۴)

شاه عباس بهنرهای زیبا و صنایع ظریفه علاقه وافر نشان میداد و از باب هنر و صنعت را کاملاً ترغیب و تشویق می نمود. خوشنویسان، تذهیب کاران، نقاشان میناتور، کاشی کاران، زرری بافان، قلاب دوزان، جلدسازان، و سایر هنرمندان را مورد توجه قرار میداد و برای آنان حقوق و شهریه معین می نمود از هنرمندان شاخص و نامی عصر وی اشخاص ذیل درج میشود: علیرضا تبربری - میرعماد قزوینی - آقا میرک نقاش - آقا رضای کاشی نقاش میرزا - ابوتراب - میرزا نورانی - ضیاء اصفهانیون و میرزا شعیب اصفهانی که شاعر و صاحب مثنوی و امق و عذرا است و صادق بیک افشار معروف به صادقی کتابدار که شاعر و نقاش هم بوده است. معین مصور یزدی - ملا محمد حسن تبریزی - محمد رضای امامی - محمد صالح اصفهانی عبدالباقی تبریزی جلال الدین یزدی منجم معروف و غیرهم که اسامی آنها زینت افزای دوران مشعشع عصر صفوی است. نقاشان شاه عباس - صادق بیک افشار - حبیب الله ساوجی - مصور کاشی - سیاوش بیک - شیخ محمد سبزواری نقاش

حضرت رضا علیه السلام بس جالب بقالب نظم آورده و آن اینست:

از حق موفق آمد شاه جهان که سازد	چون چادر کن گیتی رکن هدی مسخر
از مطلع دل او مهر طواف سرزد	طوف امام ضامن کز گفته پیغمبر
هفتاد حج اکبر آمد یکی طوافش	این نکته ای صحیح است نزدیک نکته پرور
صدقش رفیق و توفیق همراه و همسفر بخت	در ره پیاده پویان چون آفتاب انور
تاریخ این سفر خواست از شاه طبع گستاخ	گفتا: پیاده کردم هفتاد حج اکبر



نمونه از خط علیرضای عباسی

از سال ۱۰۲۵ هجری

از فهرست نمایشگاه خطوط خوش کتابخانه ملی تهران



نمونه‌ای از خط میرعماد
که سال ۱۰۱۹ هجری نوشته است

و خوشنویس - علی اصغر کاشی - میریحیی تبریزی - مولانا کپک هراتی - حکیم
 لایق - ملایکانه - ملایکتا - ملا مفید ترابی - پنج نفر اخیر از مردم بلخ بوده اند



نمونه‌ای از خط میر عبدالباقی دانشمند تبریزی



نمونه‌ای از نقاشی آقا رضای مصور کاشی
که در سال ۱۰۰۷ هجری در مشهد ساخته است

(وزرای شاه عباس)

بنوشته اسکندریك وزیرای شاه عباس ۷ نفر بودند: (۱)
۱ - همایون میرزا شاهولی فرزند میرزا احمد بن عطاءالله

(۱) عالم آرای عباسی : ج ۳ : ۱۹۰

- ۲ - میرزا محمد کرمانی که از جانب مادر از سادات گججی تبریز و از اقوام میرزا کبریا بود پیش از ششماه وزارت نکرد .
- ۳ - میرزا لطف الله شیرازی مدت وزارت وی دو سال بوده . بعلمت ناهنجاری پسرش میرزا محمد زمان از وزارت معزول گردید .
- ۴ - حاتم بیگ فرزند بهرام اردوبادی تامدت بیست سال در کمال اقتدار واستقلال وزیر بود دریای قلمه ارومی فوت شد (۲)
- ۵ - میرزا ابوطالب فرزند حاتم بیگ تاده سال متکفل وزارت بود .
- ۶ - سلمان خان فرزند ولدشاه علی میرزا بن عبدالله خان اوزبک استاجلو تامدت ۵ سال شاغل وزارت بود .

۷ - سلطان العلمائی و دستورالوزرای خلیفه سلطان فرزند میرفریخ الدین محمد صدر که شرف مصاهرت شاه عباس داشته اسکندربیگ اطرازیادی نوشته و میگوید : والیوم وزارت از وجودش مزین است این بود اسماء و زرای اعظم (

(دانشمندان و علمای زمان شاه عباس)

علمای زیادی در زمان شاه عباس بوده نگارش آنها از حوصله کتاب بیرون است . بچند نفر از آنها تبرکا اکتفاء میشود

میر محمد باقر بن شمس الدین محمد معروف با (میرداماد) یا (داماد) اصلش از استرآباد بود در اصفهان زندگی کرد ، و در نجف اشرف مدفون گردیده دختر زاده محقق ثانی است و پدرش بدامادی محقق مزبور مفتخر بوده ، و بهمین جهت بداماد شهرت داشته در «قاموس الاعلام» خود محمد باقر را داماد شاه عباس دانسته و درالسنه نیز چنین مشهور است و این از قلت تتبع و بی اطلاعی از احوال مشارالیه

(۲) از اولاد خواجه نصیرالدین طوسی است يك شعر از وی بنظر رسیده و آن اینست :

از آن برگرد سر پیوسته کردم با سبانش را که شاید فرصتی یابم بیوسم آستانش را
آتشکدم آذر : ۲۶

میباشد. و شیخ بهائی - ملا عبدالمحسن کاشی - فیض کاشانی - مولانا عبداللہ شوشتری
 شیخ لطف اللہ میسی عاملی مورد نظر خاص شاه بودند بویژه شیخ بهائی ره که
 شیخ الاسلام بود

امرای شاه عباس

اسکندر بیگ منشی مینویسد : طوایف رفیعہ قزلباش و اویماقاتی که در تحت
 طوائف قزلباشند ... از خرد و کلان هفتاد و دو نفرند یک نفر از طبقہ شیخاوند (۱)
 عیسی خان ولد سید بیگ صفوی بن معصوم بیگ و کیل السلطنہ شاه جنت مکان
 (طهماسب اول) که به منصب قورچی باشیگری اختصاص دارد بنا بر تہ سیادت و
 شرف مصاہرت آن حضرت و قرب قرابت از امراء اویماقات ممتاز و مستسنی است.

(شاملو)

اول طایفه جلیله شاملو که سردفتر اویماقات قزلباشند و از ایشان در این
 عهد ۷ نفر رتبه امارت دارند
 زنبیل خان بیگدلی ... ایشیک آقاسی باشی و حاکم ری گشته ... بسیار
 معزز و مکرم ... حسن خان ولد حسینخان که از اویماق عبدلوی شاملواست ...
 بیگلر بیگی خراسان است .

محمد زمان .. حاکم غور و بعضی مجال خراسانست . فضل علی سلطان

(۱) شیخاوند : بکسانی اطلاق میشود که نسبت و خویشی با سلاطین صفویہ
 داشته یعنی از نیرہ های شیخ صفی بوده باشد و عدہ آنها در زمان شاه عباس اول
 بدوازده هزار نزدیک بود و بیشتر در شهر اردبیل و اطراف آن می زیستند قورچی
 باشی بر رئیس قورچی گفته میشد قورچیان در حقیقت قراولان و سواران مخصوص
 شاه و مأمور حفظ جان او و نگاہبانی کاخهای سلطنتی بودند اگر بگوئیم قورچی
 معنی «کارشاهی» کزاف نگفته ایم در زمان شاه عباس عدہ قورچیان بدوازده هزار
 رسید و یک قورچی مقابل صد سرباز عادی حساب میشد .

حاکم بالامر غاب بود . حق یردی سلطان عربگیرلو که از امراء آذربایجان است . نقدی سلطان تلقاص که میرایل تلقاص و داخل شاملوست . کوند غمش سلطان بیگدلی که باخیل وحشم خود در (طاوق کر کوک) میبود در سفر اول بغداد، شاهی سیون شده بخدمت اشرف آمده رتبه سلطانی یافت و از مواضع آذربایجان تیولات متفرقه دارد .

(استاجلو)

سه نفر رتبه امارت داشتند : محب علی سلطان ولد بکتش خان حاکم نساء خراسان بود . مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان . ابوالقاسم سلطان ولد پیر غیب خان شر فلو حاکم حله عراق عرب .
 واز طایفه ذوالقدر امیر خان حاکم دارالامان کرمان ولد رستم سلطان سوکلن .
 ابراهیم سلطان قورغلو حاکم سرخس خراسان، درگاه قلی سلطان قورغلو . . .
 حاکم بعض محال فارس بود . سلیم خان شمسالدینلو از امرای قراباغ و حاکم قلعه آخه . خلیل سلطان ولد کلعلی سلطان ایمر از امراء قراباغ است . مستدام سلطان حاجیلو حاکم کبود جامه استرabad .
 از طایفه قاجار دونفر : طهماسب قلی خان ولد کونه خان . . . بیگلربیگی چخور سعد . پیکر خان ایگیرمی دورت از امراء قراباغ و حاکم بردع
 واز افشار سه نفر : کلعلی سلطان ولد قاسم خان ایمانلو حاکم ارومی .
 اردوغدی خان الپلو حاکم فراه و اسفزار خراسان اما مقلی سلطان اوسالو حاکم گاورد .
 واز ایل ترکمان دونفر : پیربوداق خان پرناک ولد شاه بنده خان که بجای والد حاکم دارالسلطنه تبریز بیگلربیگی آذربایجان است . حسن سلطان اردکلو حاکم قایانات .

(اسپرهللو)

شکاری سلطان حاکم اردبیل و سراب

(روملو)

يك نفر به اسم حيدر سلطان قويله حصارلو حا كم تنكابن گيلان .

(قرا داغلو)

يك نفر به اسم برهان الدين خليفه ولد الياس خليفه حا كم قراچه داغ

(بيات)

سه نفر : يازعلى سلطان حا كم قلعه بايزيد . گداعلى سلطان حا كم ما كو
پدر سلطان حا كم بعضى محال چخور سعد بود .

(ازطالش دو نفر)

ساروخان نواده بايندرخان حا كم آستارا . بدرخان سلطان حا كم بعضى
محال طوالش بود .

(آليائوت)

يك نفر به اسم منصور سلطان كه در شيروان الكاء دارد . ازجا گيرلو يك نفر
ازقزاقلر يك نفر ازبايردلو يك نفر با اسم مرادخان سلطان كه حا كم ارسباران (اهر)
ازطوائف الوار وا كراد كه رتبه ايلات و خانى و سلطانى داشتند ۱۷ نفرند .

حسين خان عباسى لر فيلى بيگلر بيگى لرستان . احمد خان اردلان ولد
هلو خان بيگلر بيگى شهرزور . خليل خان ولد جهانگير خان كه حا كم لر بختيارى
است . عاشور خان چكنى حا كم مرو شاهى جان . . . احمد سلطان چكنى ولد
جامى سلطان حا كم دارالمؤمنين سبزوار ، وسلمان خان سوباشى دمبلى حا كم
چورس و سلماس ، امامقللى سلطان سياه منصور حا كم اسفراين خراسان ، رضاقللى
سلطان سياه منصور حا كم قلعه بست زمينداور بيرامعلى سلطان صوفى حا كم ديلمانيان

کیلان... از عشایر اکراد... علی مران ولد گنجعلی خان زیك... بیگلر
 بیگی ولایت قندهار. مقصود سلطان دنبلی حاکم بر کشاط علی جان سلطان شقاقی
 که از امراء و بیك ایل مذکور است شجاع الدین سلطان سورله از امراء شیروان.
 نفس سلطان کروس حاکم قلعه لك بغداد... گدائی سلطان کولانی حاکم
 زنجان. قلندر شاه کله کیز از امراء آذربایجان. مصطفی سلطان جستائی ملقب
 به ابدال علی حاکم جستان توابع بغداد....

سپیس اسکندر منشی می نویسد: از جغتای ۱۲ نفر و از سایر جماعت قبایل
 مختلفه که از قزلباش نیستند ۸ نفر. و همچنین از امرای عظام غلامان در گاه شاه عباس
 که رقبه خانی و سلطانی یافته اند و همچنین ارباب قلعه و مستوفیان که در وقت بدرد
 گفتن شاه عباس بوده اند به قلم آورده است.

(۵)

شاه عباس علاوه بر رژیم رعیت پروری و غریب نوازی و فنون جنگی و اداره
 امور سلطنتی ذوق و طبع شعر نیز داشته حتی بعضی در این مورد اغراق بیجا کرده
 می نویسد:

در فن بلاغت و سخنوری تفوق و برتری از فردوسی و انوری میر بوده و لآلی
 اشعار دلپذیر که گاهی بزبان فارسی میگفت... زیاده از حوصله یادداشت
 است. و اینك به بعضی از اشعار وی اشاره می رود تا میزان شاعری شاه معلوم شود:
 هر کس برای خود سر زلفی گرفته است زنجیر از آن کمست که دیوانه پر شده است

* * *

نه زهر شمع چون بلبل و پر وانه داغ يك چراغ داغ دارد يك گلم در خون كشد

* * *

دل از جفای دوست مکدر نمی شود خورشید اگر به آب فتد تر نمیشود

فرقی میان ما و رفیعی نمیکنی	هر قطره چو چشمه خورشید نمی شود
از هر کلی گلاب کشیدن نمیتوان	در باغ هر نهال صنوبر نمی شود
بالا نشین بزم شدی از مدعی چه غم	دارا شود ولسی سکندر نمی شود
(عباس) را رسد که زند لاف بندگی	هر پادشه برابر قیصر نمی شود

* * *

تو دوستی و منت دوستار از جانم	بدوستی که بجز دوستی نمیدانم
به پیش دیده من آفتاب ننماید	که بر مشاهده طلعت تو حیرانم
خدا پرستم و اسلام من محبت تست	اگر ترا نپرستم معخوان مسلمانم (۱)
محبت تو بدینم فکند صد رخنه	بدوستی تو بر باد رفت ایمانم
زهیچ کمترم و کمترم زهیچ اما	یگانه کوهر بحر محیط عرفانم
عجب که ازالم عشق جان برد «عباس»	که در دبر سر درداست و نیست درمانم

* * *

محبت آمد و ز دحلقه بر دل و جانم	درش گشودم رشد تا بحشر مهمانم
نه هست هستم و نه نیستم نمیدانم	که من کیم چه کسم کافر م مسلمانم
اگر مسخر کفرم که بست ز فارم ؟	و گر متابع دینم کجاست ایمانم ؟
از این هر دو نیم بلکه عاشقم عاشق	محبت صنمی کرده تا مسلمانم
دور و ز شد که دیگر عاشقم بجان عاشق	بنو کلی که بر دنفد دین و ایمانم (۲)

قطعه تاریخ عمارت از اوست :

کلبه را که من شدم بانی مقصدم تکیه مکان علیست

(۱) از تاریخ عباسی ملامنجم بیت چهارم اینست :

به پیش دیده حق بین تفاوتی نکند	اگر چه مورضعیفم و گر سلیمانم
(۲) در بعضی از کتب ادبیات عجب که از دلم عشق جان برد عباس... در آخر	
این شعر ثبت بود از نوشتن خود داری گردید .	

زین سبب فیض یافتم زاله
که مرا مهر با علی از ایست
خانه دلگشا شدش تاریخ
چون که از کلب آستان علیست

سه بیت را در تاریخ بنای تکیه که در سال (۱۰۱۰) هجری قمری بدستور وی در چهار باغ اصفهان ساخته بودند گفته است. مقصود از کلب آستان علی در بیت آخر خود شاه عباس است زیرا که او خویشتن را کلب آستان علی میخواند و مهرش نیز کلب آستان علی بوده است .

غزل ذیل بنام شاه عباس نقل شده

هر دوست که میگریزد از دوست
بیگانه مخوان که آشنا اوست
نظاره برون ز قرب و بعد است
در جا که دلست دیده با اوست
بی تخم نهال گل نروید
الا گل دوستی که خود درست
ای کاش که باز پس توان یافت
از عمر که آنچه رفته بی دوست
در قصبه اشرف مازندران سروده است :

غم مخواری من در دل دلدار کجاست؟
آنچه من میطلبم در دل آن یار کجاست؟
* * *

تا نشوید بر واقف خاکساریم
میرود و نمی کند گوش به آه و زاریم
* * *

ای دسته گل همه رنگ بهار حسن
مثل من و تو نیست در این دور هیچکس
در آتش است عشق من از رشک حسن تو
من یادگار عشقم و تو یادگار حسن
میخواست تا بکام دلش جلوه گر شود
ز آن رو که از تو پر شده جیب و کنار حسن
یوسف ندیده مثل توئی رادر آئینه
سرتا قدم تو آمده بودی بکار حسن
ای آب و رنگ روی باغ و بهار حسن
* * *

ز قهرش گاه میسوزم بلطفش گاه میسازم
دل دیوانه خود را براه دوست میبازم
بجز مهر تو در دل کفر و ایمان را نمیدانم
بدین عشقی که من دارم بدرد خویش میسازم

بدین دردی که من دارم نمیدانم چسان سازم بدین قهری که بر من میکنی بر چرخ مینازم
 در بیت ذیل را در ماه ربیع الاول سال ۱۰۱۰ هجری که پیاده از اصفهان بزیارت
 مشهد میرفت در راه خراسان سرود:

دل شکسته چون شیشه‌ای که من دارم	مگر تو بر سر لطف آئی و کنی معمور
خراب این دل زارم تو کرده‌ای چه کنم	خراب کرده خوبان نمی شود معمور
چو شوخ دلبر من بر سر عتاب در آید	هزار بار دل و جان به پیچ تاب در آید
مگر که حضرت ایزد ترحمی بنماید	برای این دل دیوانه‌ای که خواب ندارد

* * *

ذات ما را نرسد نقص ز انکار حسود	که نسب نامه ما مهر نبوت دارد
به نیم آه دلی نه فلک خراب شود	زهم گشادن درهای آسمان سهلست
شراب ماهمه خوست و نقل مجلس سنک	نوای ناله مطرب صدای توپ و تفنگ

* * *

ما موسی و طور مادل انور ماست	ابراهیمیم و طبع ما آذر ماست
هستیم خلیل وقت و صد چون نمرود	آزردۀ نیش پشه لاغر ماست
از شوق تو جیب میزدیم چاک	با پیرهنم دریده شد پوست

گفتگوی مکاتبه‌ای میان شاه عباس و اکبر شاه‌هندی

بین سلاطین ایران دهند گفتگوهای ادبی و علمی رد و بدل میشد وقتی شاه
 عباس این رباعی را بطور فخریه برای اکبر پادشاه هند فرستاد:

زنکی بسپاه و خیل و لشکر نازد	رومی بستان و تیغ و خنجر نازد
«اکبر» بخزینۀ ای پر از زر نازد	«عباس» بذوالفقار حیدر نازد

اکبر شاه جواب را از شعرای دربار خود خواست فیضی که از امر او از
 فضای شعراء بوده بدیۀه این رباعی را گفته بعرض رسانید:

فردوس بسلسبیل و کوثر نازد	دریا بکهر فلک باختر نازد
عباس بذوالفقار حیدر نازد	کونین بذات پاک اکبر نازد (بزم ایران)

اعتقاد و علاقه شاه عباس بدین. شاه عباس در دین اسلام و مذهب شیعه دوازده امامی سخت متعصب بود و بخدا و پیغمبر و دوازده امام و احکام قرآن مجید ایمان و علاقه تام داشت، و علماء را محترم و عزیز و گرامی می داشت مخصوصاً به محقق اردبیلی بیش از حد علاقه نشان میداد: و شیخ بهائی را برای وی بنجف فرستاد که باصفهان بیاورد اردبیلی موافقت نمود، عازم ایران شد در بین راه از سفر بایران فسخ عزیمت نمود و باز گشت (۱)

از منشی مخصوص شاه عباس درین باره چنین نوشته اند: هیچوقت از توجه و استغراق بدرگاه الهی غافل نبوده در هنگام توجه و عرض حاجات چنان مستغرق بجزر و وصول درگاه احدیت میکردند. که کوئیا از بدن خلع گشته اند و در جمع امور دولت بتفأل استخاره عمل نموده بی مشورت الهی مرتکب امری از امور دولت و سلطنت و انتظام مملکت نمیکردید و آنچه نص قرآن مجید نهی نماید اگر

۱- تنکابنی مینویسد: چون شیخ بهائی بنجف رفت برای سفر شیخ احمد مقدس از جانب شاه و سائل سفر آماده کرد.... اما هر چه کردند که براسب نشیند راضی نشد و بر حمار نشست در راه چون حمار آهسته میرفت شیخ بهائی امر کرد که او را تندتر برانند مقدس ازینکار امتناع نمود و گفت که حیوان باید با اراده و اختیار خود راه رود. پس از اندکی راه مقدس پیاده شد و گفت باید مراعات حیوان را کرده قسمتی سواره و قسمتی پیاده خواهم رفت شیخ گفت پس بر حیوان دیگر بنشینید مقدس قبول نکرد شیخ گفت بدین ترتیب بمقصد نمیرسیم مقدس جواب داد که جز این ترتیب نمی آیم در جائی حمار بچربیدن مشغول شد شیخ تازیانه بر او زد مقدس اعتراض کرد که تو در حضور من حمار مرا آزار میکنی تو که از علماء عجمی در حضور من که مالک این مالم چنین روا میداری وای بر اعیان و اشراف و عوام دیگر عجم، و بایران نیامد و گفت من بچنین ولایتی نمی آیم هر چه شیخ و دیگران اصرار کردند تن نداد پس مقدس اردبیلی از همان منزل اول مراجعت کرد.

قصص العلماء ص ۱۲۵

چه عاجلا بحسب ظاهر محظورات لازم آید مصحلت الهی را منظور داشته پیرامون او نمیکردید»

هرگز نمازش ترك نمیشد و همه روز پنج بار نماز می گذاشت. نویسنده تاریخ مفصل اسلام می نویسد: يك خبر مهمی كه از او نقل شده اینست: كه هنگام مرك پدرش (خدا بنده) گفت هر كس نماز شبش ترك نشده قدم پیش گذارد بر جسد او نماز گذارد و هیچ كس نیامد خود شاه عباس با كمال قوت پیش رفت و نماز میت خواند (۱).

شاه عباس به رسول اکرم و خاندان رسالت وجد بزرگ خود شیخ صفی الدین و بروضه خوانی و سوگواری در ماههای محرم و رمضان علاقه وافر داشت. مؤرخین اسلامی و جهانگردان خارجی و سفیران و ارباب سیر بنحو احسن و اتم نگاشته اند. شاه عباس در میدان جنگ پیراهن مخصوصی كه حاوی آیات قرآنی بود می پوشید تا از گزند و حملات دشمن در امان باشد.

شاه عباس قسمتی زیادی از اموال و املاك خود را وقف پیغمبر اسلام و دوازده امام نمود و وقفنامه را مرحوم شیخ بهائی نوشت. تولیت موقوفات در حال حیات با خود شاه و پس از او با پادشاه زمان باشد و امر داد تا چهارده مهر بنام هریك از چهارده معصوم بسازند و مقداری نیز از اموال و جواهر و كتب و ظروف خود را باستانه رضوی در مشهد یا بمقبره جدش شیخ صفی الدین در اردبیل وقف کرد. شرح وقفنامه در «عالم آرای عباسی» و غیره بطور مشروح نگارش یافته است.

(۷)

آثار خیریه شاه عباس

بطوریکه مؤرخین نقل کرده اند شاه عباس کبیر ۹۹۹ کاروانسرای محکم و آب انبارهای متعدد در تمام شاهراههای کشور خود ساخته از خراسان تا تهران در هر منزل کاروان سراهای بزرگ و آب انبارهای

وسیع که گنجایش هزار نفر زوار را کفایت میکند بنا نهاد. مصالح این بناها با آجر و کچ و آهک در نهایت محکمی ساخته شده راههای شوسه طولانی هم از آن پادشاه بزرگ بیادگار است علاوه بر این پس از تسخیر گرجستان جماعتی از ساکنین آن سامان را کوچانیده در نقاط عمده این صفحات که محل تاخت و تاز ترا کمه بود در حصارهای محکم با اسباب و آلات و مقرری و مخارج کافی سالیانه دولتی اقامت داده بود که نگهبان زوار باشند.

هر کس میخواهد بلندی همت و حسن نیت و مراتب وفای عهد اورا بداند پیاده بمشهد مشرف شدن ویرا از اصفهان ملاحظه نماید که در حدود دو رست فرسخ راه را پابرهنه طی کرد در حالیکه پاهایش در قطع آن مسافت یکماهه آبله کرده بود تحمل این زحمت را بجز از عشق حقیقی و ارادت صمیمی بر خاندان عصمت پیامبر بهیچ چیز حمل نتوان نمود.

آری جائیکه عشق علم زد جذبه معشوق عاشق را چنین می نماید و رنجها در آن همه راحت است.

سفر دراز نباشد بنزد طالب دوست ، پای ، خار مغیلاں حریر می باید
مدرسۀ شیخ لطف الله در اصفهان ، بنای ایوان و کنبه و رواق نجف اشرف
از بناهای صفویه است ، میگویند وضع هندسه و معماری آن را شیخ بهائی شیخ
الاسلام شاه عباس کبیر نموده است (۱) و همچنین در اعتبار مقدسه آثار زیادی

(۱) دیوار صحن مقدس مرتضوی از آثار هندسی شیخ است اساس آنرا بطوری بنا نهاده که وقت ظهر در تمامی فصول بر سیدن نور آفتاب به بن دیوار معلوم میگردد و نیز طوری بنا شده که هر يك از حجرات اطراف، محاذی کوکبی است که یکی از علوم متداوله منسوب و مربی آن است بطوریکه بالفرض محصل طالب علم ریاضی در حجره ای باشد که محاذی کوکب مربوط بدان علم است در اندک زمانی موفق بمرام خود گردد و همچنین طالب علوم دیگر بحجره های دیگر ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۰۵

از خود بجای گذاشته از آن جمله چاههای آب را در نجف و احداث نموده تا بحال به چاه شاه عباسی معروف میباشد کاروانسراها از نجف تا کربلا بنامهای خان مصلی - خان نصف - خان جذعان - از بناهای اوست آب فرات را از خارج یعنی از حله و اطراف آن بنجف آورده و در صحن مقدس جاری میشده است اصل نهر شاه عباس از جدش شاه اسماعیل صفوی بوده توضیح این اجمال :

بتاریخ ۹۱۴ قمری شاه اسماعیل بزیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شده و دستور داد نهری از فرات بنجف بقناة آوردند، و در اطراف نهر باغها و بوستانها احداث شد، و شاه اسماعیل زمینهای زراعتی را که در اطراف نهر واقع بود بمحقق کرکی و اولادش وقف نمود، این نهر مدتی آباد بوده بسیاری از اراضی از آن استفاده می نمود، تا زمان محاصره روم در زمان سلطان سلیم بعد از آن نهر پر شده اهل نجف بمضيقه افتادند، تا اینکه بدست توانای شاه عباس سپس شاه صفی بحالت اول بازگشت از بناهای اوست مدرسه دینی در نجف اشرف معروف بمدرسه آخوند یعنی آخوند ملا عبدالله صاحب حاشیه.

در مازندران شهر اشرف و فرح آباد، و همچنین بندر عباس که از دست بیگانگان در آورد رباط، مساجد، مدارس، عمارت چهل ستون، مسجد شاه (۱) پل خواجو بر روی زاینده رود، وقف نجف آباد اصفهان بر روشنائی و فقر و اهل علم نجف اشرف و بر انداختن رسم گرگ بازی در تبریز و آثارش در مشهد مقدس از قبیل : توسعه صحن عتیق و احداث خیابانی از دروازه غربی شهر تا دروازه

۱- گویند مسجد شاه اصفهان بدستکاری چند نفر از سلاطین صفویه انجام پذیرفت و اتمام آن در زمان شاه عباس شد و چند چیز در آن مسجد دارد که هر يك ۷۰۰۰ تومان قیمت دارد از آن جمله : فیروزه در میان طاق گنبد. يك تخته سنگ سماق منبری از سنگ مرمر درب، مسجد زنجیریکه بر در مسجد آویخته اند. مقدس اردبیلی را بنا بوده باین مسجد بیاورند که نیامد.

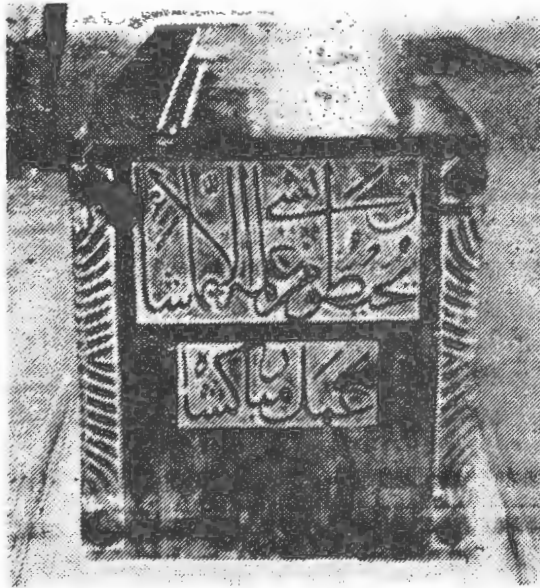
قصص العلماء ص ۱۷۵

شرقی و آوردن آب گلسب از دروازه غربی داخل صحن مبارک زیاد است

(۸)

مدفن شاه عباس کبیر : شاه عباس صبح پنجشنبه ۲۴ جمادی الاولی سال ۱۰۳۸ در فرح آباد مازندران فوت نمود و جنازه اش را حمل نمودند .
در مدفن شاه عباس اقوال ذیل نقل شده است .

۱- طبق وصیت خود شاه قبرش در کاشان پشت مدفن امام زاده حبیب بن موسی واقع شده . در روضه الصفا می نویسد : چون بکاشان رسیدند فرع اکبر بظهور آمد شهریان جمله سیاه پوش باستقبال آمدند ، شیونها کردند ، نعش را در پشت مدفن امامزاده حبیب بن موسی بامانت دادند نبی عم را به بنی عم سپردند صاحب منتخب التواریخ و تاریخ اجتماعی کاشان هم این قول را انتخاب نموده اند .



مقبره فعلی شاه عباس صفوی در کنار مزار حبیب ابن موسی

۲- قبر شاه در نجف اشرف زیر عتبه پائین پای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) است ولذا جنت مکانش خوانند .



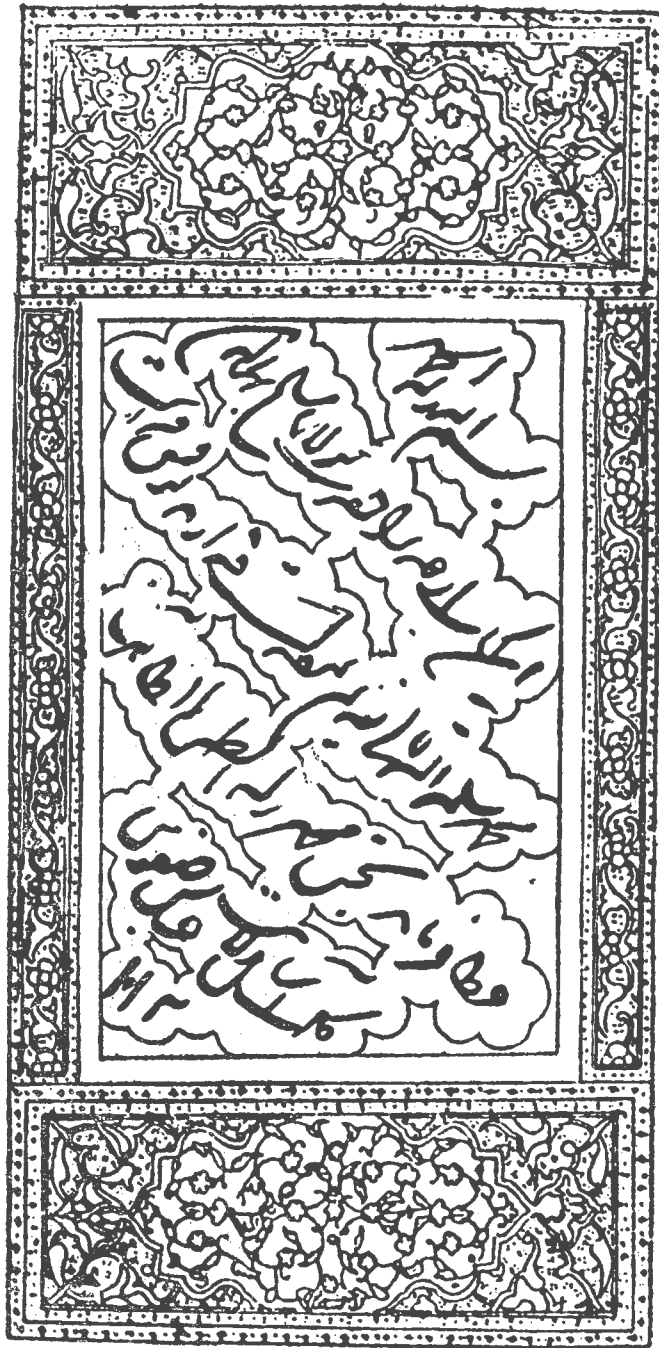
تصویر سردار تشرلی انگلیسی در لباس قزلباش

۳- قبرش در اردبیل است شیخ عباس قمی در منتهی الآمال و ناصری در مرآت البلدان قول سوم را اختیار نموده اند. در ترمیمات حیاط شیخ صفی سنگی در اواخر پیدا شده گویا سنک قبر شاه عباس بوده .

۴- قبرش در قم است در شهر اشرف (به شهر فعلی) جان سپرد نعش او را از آنجا بکاشان آوردند و پس از مدتی در قم بخاک سپردند این قول را عباس اقبال اختیار نموده است .

علت اختلاف اقوال را وصیت شاه دانسته اند زیرا شاه عباس در اشرف مازندران از دنیا رفت و وصیت نمود که جنازه اش را در جنب جدش دفن کنند بگفته آنانکه قبر شاه را در اردبیل میدانند چنین است چون خاندان شاه عباس مانند شاه اسماعیل و شاه اسمعیل ثانی و شیخ حیدر، و شیخ جنید و شیخ صدرالدین با خود شیخ صفی الدین جد اعلای شاه عباس در اردبیل است و وصیت هم بارد بیل شده و در مقابل ، آنانکه گفته اند که شاه در نجف اشرف است باز موضوع وصیت را پیش کشیده اند زیرا حضرت علی (ع) جد بزرگوار او است و از قدیم الایام حمل جنازه بر کربلا و نجف معمول بوده و شاه هم طبق معمول وصیت نموده است کما اینکه در زمان خود شاه عباس، بدرستورش جنازه سید حسین حسینی را بنجف نقل نمودند .

اما وجه سوم آن نیز بموجب وصیت بنجف یا باصفهان بوده ولی در افتناء نقل جنازه برای عللی که بر ما معلوم نیست امانت گذاشته شده ، تا در حدود امکان بنجف اشرف نقل شود و جمله « بامانت دادند » نیز ایمانی بر این مطلب دارد در تاریخ اجتماعی کاشان پس از آنکه مؤلف آن قول اول را اختیار نموده اشاره کرده که وی در مدفن شاه عباس مقاله نوشته و در آن ثابت و مدلل نموده که قبر شاه در کاشان است و این مقاله در شماره ۲۴ مجله هنر و مردم چاپ شده است . در روزنامه کیهان شماره ۱۰۳۳۳ نوشته که تحقیقاتی بعمل آمده مثبت همین قول سوم است .



دستخط شاه عباس کبیر



شاه عباس کبیر



شاه عباس اول

در تاریخ کاشان تالیف آقای «عبدالرحیم ضرابی» می نویسد : در امامزاده حبیب بن موسی سنک جسیم سیاه رنگی است که ظاهراً از نواحی قفقازیه به آنجا حمل شده است عقیده افواهی مردم بر این است که سنک قبر شاه عباس صفوی میباشد و در این بقعه بخاک سپرده شده است سپس می نگارد : تمام این مسائل در

تواریخ نامعلوم و گنگ است . نویسنده گوید: در کتاب « ماضی النجف و حاضرها » نقل کرده در تعمیر ایوان شاه ولایت با سنگی مواجه شدند نمایشگر آن بوده که سنگ قبر شاه عباس کبیر است . و همچنین در اواخر در تعمیر صحن حیاط شیخ صفی الدین اردبیلی سنگی پیدا شد آنهم سنگ قبر شاه عباس بوده و علی کل حال چیز بکه بقی می توان گفت شاه عباس را از مازندران تا کاشان آورده و در آنجا بامانت گذاشته اند تا در حدود امکان بیکى از عتبات و اماکن مقدسه نقل شود و اما پس از آن چه رویدادهائی روی داده و در کجای مدفون است معلوم نیست والله اعلم بحقایق الامور *

(۱۸۱) شاه عباس ثانی

۱۰۴۲ - ۱۰۷۷

شاه عباس دوم فرزند شاه صفی صفوی است شب جمعه ۱۸ جمادی الاخر سال ۱۰۴۲ در قزوین دیده گشود و در شهر کاشان ده ساله بتخت شاهی نشست

* زهر الربیع - تاریخ کاشان ۵۵۵ - تاریخ اجتماعی کاشان - قوت القلوب لاهیجی
تاریخ مفصل ایران ۶۸۵ قصص العلماء - بزم ایران ۱۷۵ - روضات الجنات خوانساری ۲۲۶ - زندگانی شاه عباس اول ج ۲ : ۱۷۰ - نقباء البشر فی قرن حادی عشر تألیف صاحب الذریعه - الذریعه ج ۲ - مآثر الآثار ۸۴ - عالم آرای عباسی ج ۳ : ۱۰۸۵ - ماضی النجف و حاضرها ج ۱ : ۱۹۴-۱۹۲ - فوائد رضویه ۴۸۰ - سفر نامه حاج پیرزاده ج ۲ : ۳۰۳۸ - روضة الصفا ج ۸ : ۴۳۷ - سفر نامه مادام دیو لافوا ترجمه فره وشی - عرفات العاشعین مخطوط ملک سیاحتنامه ابراهیم بیک ج ۱ : ۴۳ - معارف الرجال حرز الدین - تذکره آتشکده آذر حقیقه الافراح مخطوط ج ۳ : تألیف مؤلف - کیهان دوم آذر ۱۳۵۶ منتخب التواریخ



تصویر شاه عباس دوم
(مینیاتور موجود در موزه ویکتوریا آلبرت لندن)

و بتاريخ ۲۵ ربیع الاول سال ۱۰۷۷ در خسرو آباد دامغان در گذشت و نعش را بشهر قم برده در بقعه حضرت معصومه دفن کردند مدت عمرش ۳۴ سال و نه ماه ۱۴ روز و ایام پادشاهی ۲۵ سال ۱۵ روز است

شاه عباس دوم دلیر متهور و حامی جدی طبقات سوم و دشمن سرسخت اعیان و اشراف و طبقات متمکن بود گویا بیشتر قصه‌های شبگردی در لباس درویشی و رسیدگی بحال مردم بینوا که بشاه عباس کبیر (اول) نسبت داده‌اند مربوط باین پادشاه باشد برای همین امر محبوب و علاقه مردم طبقه سوم قرار گرفت و مردم همان عصر عادل‌ترین سلاطین ایران دانسته‌اند.

آثار و ابنیه شاه عباس ثانی در شهر اصفهان بسیار است آلاقیو (عالی قاپو) (۱۰۵۴) (چهل ستون ۱۰۵۷) و عمارات سعادت آباد از دست پل و دریاچه و سدی که در برابر این باغ و این عمارت ساخته‌اند در تاریخ بنای آن «دارای جهان پناه عباس دریاچه و سد و پل بنا کرد». گفته‌اند (۱۰۶۲) میرزا محسن تائیر «مثنوی گلزار سعادت» را در صفت باغ و عمارات همین سعادت آباد منظوم ساخته است.

ولی قلی بیگ شاملو «قصص الخاقانی» را در تاریخ ۱۰۷۲ بنام این پادشاه تالیف کرده. و تاریخ آثار و وقایع عهد او را در آن کتاب مشروحا نوشته است مؤلف کتاب تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران که معاصر شاه عباس ثانی است وقایع سنواتی را که از (۱۰۵۲) در کاشان جلوس کرده تا سال (۱۰۶۷) بقلم آورده (۱)

نصر آبادی در تذکره خود نگاشته: دقت طبع این پادشاه در محاسبات دفتری بمرتب‌های بود که در حاشیه ارقام و احکام تصرف و اعتراض می نمود که بخاطر شمس سیاق نرسد. طبعش در ایراد معانی بزبان پارسی و ترکی کمال قدرت

۱- نسخه خطی از این کتاب را در کتابخانه آستان قدس ملاحظه نموده‌ام

داشته و ثانی تخلص میکرده (۲) این دو مطلع و یک رباعی از آثار طبع اوست
بیاد قامتی در پای سروی گریه سر کردم

چو مژگان برکش را بخون دیده تر کردم
صبا از شرم نتواند بروی گل نظر کردن

که رخت غنچه را وا کر دو نتوانست ته کردن

* * *

از هجر توام دو دیده خون میگیرید احوال دلم بی تو زبون میگرد
ای دوست اگر ترا به بیند «ثانی»
بر کردسرت به بین که چون میگرد
از شاه عباس ثانی آثاری باقیمانده از آنها است شهر ما کو :

ما کو پیش از سلاطین صفویه بجهت سختی مکان و نارین قلعه در دست مصطفی
بیک کرد یاغی و دزد بود . سلاطین آن زمان نمی توانستند باو غلبه کنند در زمان
شاه عباس ثانی تدبیر کرده یکنفر تاجر ترك که با مصطفی بیک دوست بوده او را
و ادار میكنند که چند صندوق من مال دارم شاه عباس با عثمانی جنگ دارد
میترسم بغارت برود و اینست آورده در قلعه بگذارم در توی آنها آدم گذاشته
بودند .

صبح همینکه اکراد پائین رفته بودند آنها بیرون آمده قلعه را مسدود
میکنند از طرف شاه عباس هم قشون میرسد اکراد را از میان بر میدارند سپس
بحکم شاه عباس ثانی قلعه سنگی را خراب میکنند آن وقت جد بزرگ خوانین
را از محل چحوز سعد» ایروان با سیصد خانواده ایل بیات آورده در ما کوسکنی
میدهند و بحفاظت آن مامور می نمایند . در سنک نارین قلعه ما کو اشعاری

۲- شاه عباس ثانی صفوی چون برای تسخیر آذربایجان به تبریز رفت با
دیوان خواجه فالی گرفت این بیت مناسب حال آمد :

عراق و فارس گرفتی بشمر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

رنکا رنک ۷۷۰۱

حك نموده اند :

این قلعه که قلعه قبان بود	ضرب المثل جهانیان بود
عباس شه آنکه در رکابش	فتح و ظفر هم عنان بود
فرمود خرابی مکان را	چون خانه مکر مفسدان بود
از ضربت تیشه دار دوران	سنگش بهمه طرف روان بود
از پیر خرد سؤال کردم	تاریخ (عنب) در اعیان بود (۱۰۵۲)

بنای کلیسای وانك در جلفا، و مسجد حكیم از آثار دوران پادشاهی وی در اصفهان است. شاردن می نویسد تنها در شهر اصفهان ۳۷ قصر سلطنتی وجود دارد.

(۱۸۲) عباس اردبیلی

♦♦♦ - ♦♦♦

عباس محسن زاده اردبیلی - وی یکی از ارباب قلم و طرفدار مشروطیت در اردبیل بوده دوره زندگی خود را از تاریخ ۱۳۰۸ تا حدود ۱۳۲۹ نگاشته و در آن کتاب قیام و نهضت آقا میرزا علی اکبر آقا و غارت شاهسون ها شهر اردبیل را و صورت تلگراف آخوند خراسانی را درباره حمایت و جانبداری از مشروطیت به علمای اردبیل و هم چنین نمرود ایلات مشکین ، و شکست اردوی رشید الملک ، و جنگ حسینعلی خان گالش (طالش) با روسها در آستارا ، و تشکیل انجمن ولایتی اردبیل سال ۱۳۲۸ هـ ق و مسلح شدن حضرت آیت الله آقا میرزا علی اکبر آقا بر علیه بالشویکها ، و بسیاری از وقایع عصر خود را انصافا بسی زیبا و جالب بقلم آورده ، در خور تحسین و تقدیر است نام کتاب را « تاریخ محسنی و تاریخ زندگی من » نامیده تا بحال مخطوط و در نفاست خود باقیست آمار مقتولین ذیل در تشکیل بلدیة اردبیل از کتاب مزبور نقل میشود :

« ۱۴ شهر رجب ۱۳۲۷ از آقایان اردبیل بنام تشکیل بلدیة به عمارت قلعه که حکومت نشین بود دعوت، گویا قبلا تباری نموده بودند که همه حاضرین را ترور نمایند و این نقشه عملی میگردد ... در يك مجلس ترور از حاضرین کسی

سلامت خلاص نمیشود :

- ۱- آقا بیوک خادمباشی ۲- مؤتمن الرعایا ۳- مشیرالتجار ۴- معین الرعایا
- ۵- حاج میرزا یوسف کلانتری ۶- مبشرالدفتی ۷- میرزا خلیل خان منشی
- ۸- محمد علیخان وکیل باشی این آقایان که در تحتانی قلعه بودند همه بقتل رسیده‌اند (۱)

(۱۸۳) عبدالاعلی

... قرن ۷

عبدالاعلی اردبیلی در تاریخ کاشان نوشته : وی در بدو حال سالکی آگاه و طالبی بی اشتباه بود ، در نهایت احوال از طریق مراحل دین مبین بسر حدیقین رسیده و از خدمت حضرت اعلی «شیخ صفی الدین» که جد اعلای شاه اسمعیل صفوی که قطب زمان و مرجع عارفان و پیرو پیشوای سالکان دوران بود منزلت خلیفگی یافت و به (عبدالاعلی) ملقب گردید . تاریخ کاشان

(۱۸۴) عبدالاعلی

... - قرن ۱۰

میرزا عبدالاعلی اردبیلی - از نبیره‌های جهان شاه قراقویونلو و عبدالاعلی «خلیفه» شیخ صفی الدین میباشد و از خواص و ارکان دولت شاه اسماعیل بوده در حکمت و ادبیات بسر حد کمال رسیده در آغاز پادشاهی شاه اسماعیل او را بکلانتری استان خوزستان نامزد و سالها در آنجا ریاست داشته بناهای عالی و مزارع و بساط در ولایت شوشتر مانند «سرای کلانتری و خان» عبدالاعلی از خود بیادگار گذاشته و او را ۵ پسر که هر یک بزبور کمالات پیراسته بوده .

- ۱- فضل الله خان ۲- محمد صادق خان ۳- لطفعلی خان

۱- قلعه یا «نارین قلعه» در اردبیل تا زمان ما معروف بوده الآن اثری از قلعه وجود ندارد در جایش ادارات دولتی از قبیل پست و تلگراف بهداری شهر بانی دارائی تاسیس شده و قلعه را بدستور عباس میرزا در زمان جنک باروس ها ساخته‌اند

۴- مرتضی قلی خان که در سلك ارباب سیف و ارتشی بوده اند همه اینها در بعضی از فتوحات شاه اسمعیل در خدمت وی بوده اند .

۵ - حاجی ملا عبدالله مجتهد از تلامذ ملا عبد الواسع خراسانی .

محمد تقی لسان الملك مستوفی کاشانی به ۸ پشت به میرزا عبد الاعلی اردبیلی میرسد (۱)

(۱۸۵) عبدالباقی

۰۰۰ - ۴۹۱

ابو تراب عبدالباقی بن یوسف «نریزی» نیری مراغی مردی زاهد و متورع و از مبرزین دانشمندان و متقنین ائمه بوده به نیشابور رفته مدرس مسجد عقیل و امام جماعت آن مسجد بوده .

از ابی عبدالله محاملی ، و ابی القاسم بن بشران ، و دیگران روایت نقل نموده .

ابو البرکات بغدادی ، و ابو منصور شحامی ، و ابو سعد شرمقانی ، و دیگران از وی روایت نقل کرده اند بسال فوق فوت نموده .

از کتاب ابن نقطه نقل شده که وی در ذی قعدة ۴۷۲ در گذشته ولی در کتاب تبصیر و شرح قاموس و فواتش بسال ۴۹۲ درج شده است (۲)

(۱۸۶) عبدالحسین مشکینی

۰۰۰ - ۱۳۳۵

شیخ عبدالحسین مشکینی معروف به «امام» از فقهاء و دانشمندان نجف بوده

(۱) تاریخ کاشان ص ۳۷۴

(۲) معجم البلدان ج ۵ : ۲۸۰ - الجواهر المضية فی طبقات الحنفية : ۲۹۳

اللباب للجزري ج ۲ : ۲۲۲ . پاورقی الاكمال لابن ماكولا

از ملازمین شرایبانی و از خواص تلامیذش بشمار میرود ۱۸ ربیع الثانی سال فوق فوت
نموده (۱)

(۱۸۷) عبد الحمید

♦♦♦-♦♦♦

المختار ابوالفضل عبد الحمید از فقهاء و علماء بوده . ابن فوطی جمله ذیل را
از وی نقل کرده : قال بعض السلف ایاکم مؤاخاة الاشرار وعلیکم بالمتقین الا برار
فان الله تعالى قد حکى عن بعض اصحاب النار یا لیتنى لم اتخذ فلانا خلیلاً لقد اضلنى
عن الذکر بعد اذ جائنى فنبهنا على ان صديق السوء سبب لدخول النار

(۱۸۸) (سید عبد الحمید)

♦♦♦-♦♦♦

سید عبد الحمید از معاصرین است «تذکره شعرای معاصر ایران» در دو مجلد
از تالیفات اوست بعضی از معاصرین در شرح این تذکره چنین نوشته : جلد اول
آن بر جلد دوم رجحان دارد ، چه جلد اول آزادانه تألیف شده است و جلد دوم
در تحت فشار ادب واقع .

(۱۸۹) عبد الرحمن بن رواحه

♦♦♦-♦♦♦

عزالدین ابوالفضل بن رواحه بن ادیس بن احمد اردبیلی قاضی ترجمه اش
بیش از این بنظر نرسیده است (۲)

(۱۹۰) عبد الرحمن کواکبی

۱۳۷۱ - ۱۳۴۲

سید عبد الرحمن کواکبی - چون کواکبی از میان مردان متفکر و پیشروان

(۱) نقباء البشر لصاحب الذریقه .

(۲) معجم الاداب فی معجم الالقاب

قرن اخیر عالم است و دارای آثار با ارزشی میباشد، و فکر و نقشه تشکیل کنکره های عمومی اسلامی از وی بجاست، مناسب است اجمالی از تاریخ زندگی و آثارش برای برادران اسلامی و اندیشنده ایرانی ذکر شود.

در سال ۱۳۳۸ بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت او در سوریه و مصر بیادبودش مجالسی برپا بود، و تمبرهائی حامل صورتش، و کتابهائی از سیرتش منتشر گردید مرحوم کواکبی مانند سید جمال الدین ایرانی الاصل بود و جدش سید ابراهیم از سادات اردبیل است که بحلب مسافرت نموده.

وی در سال ۱۲۷۱ هجری در حلب در میان خاندانی از علم و فضیلت متولد شد پدرش سید احمد «بهاء الدین» از مدرسین بنام جامع اموی و مدرسه کواکبیه بوده است. پس از آنکه مادرش عقیقه دختر «مسعود آل نقیب» مفتی وفات کرد خاله اش صفیه که از زنان عالمه و ادیبه اسلامی بود ویرا سرپرستی نمود و بذرهائی پاکی از فضیلت و تقوی در زمینه فکرش کشت کرد، آنگاه او را پیدرش بر گرداند.

لغات فارسی و ترکی را می دانست و در ادب عربی توانا بوده علوم اسلامی و فلسفی و تاریخی را فرا گرفت و در علوم اجتماعی و علل ترقی و انحطاط امم بسی دقیق گردید. و در اثر این تربیت خانوادگی، و توسعه فکری و اطلاع از احوال معارف شرق و غرب نظرش وسیع و همتش بلند و اخلاقش بر و مند گردید. چنانچه اهل حلب او را «ابا الضعفاء» میخواندند و ملجأ و پناه اهل فضل و حاجتمندان گردید هر قدر در برابر مردم و اهل فضل متواضع بوده در برابر سرکش ها متکبر بوده با مردم با اندازه عقول سخن میگفت.

کواکبی نخست متوجه شد که علت عقب ماندگی مسلمانان اختلال وضع اقتصادی است بدین جهت بکارهای عمرانی و زراعی مانند امتداد خط آهن و احیای زمینهای موات و تاسیس بنادر در اطراف حلب پرداخت تا اندازه در کار خود موفق گردید ولی درهمه نقشه های اصلاحی خود با کارشکنی عمال و مامورین استبداد

عبدالحمید روبرو میگردد (۱)

عبدالرحمن بن احمد بهائی بن مسعود بن عبدالرحمن «آل الموقت» معروف به کواکبی در حلب بتاريخ ۲۳ شوال سال ۱۲۷۱ متولد شد و در آن شهر نشو و نما نمود مبادی لغات عربی و ترکی و فارسی را فرا گرفت سپس بمدرسه کواکبیه وارد شد ، علوم عربیه و دینیها را از اساتید عصر خویش مثل عبدالقادر حبال ، محمد علی کمیل یاد گرفت و علوم عصریه را از علی خورشید آفندی و ادباء ترك پیاپی رسانید ، ولغت فارسی و ترکی را استوار نمود .

مناصب متعدد بر وی واگذار گردید محرر عربی ، مترجم ترکی بجهیده فرات ، عضویت شورای وکلا ، مدیریت مطبعه «الولاية» رئیس شورای منافع عمومیه ، عضو دائمی در محکمه تجارت ، رئیس بلدیة حلب ، رئیس اطاق تجارت و زراعت و صناعت ، تأسیس جریده در حلب موسوم به «الشهباء» را پی ریزی کرد سپس بمصر مسافرت نمود و سفری به بلاد عرب و شرق افریقا و بعضی شهرهای هند نمود و در مصر اقامت گزید .

کواکبی وقتی که درهمه نقشه های خود با کارشکنی عمال استبداد عبدالحمید روبرو گردید بدین جهت فکر خود را متوجه بیداری مسلمانان و برانگیختن قوای فرسوده آنها نمود و با زبان و قلم وارد معرکه جنگ با استبداد شد چندی سردیر مجله «الفرات» بود و مجله ای هم بنام «الشهباء» در سال ۱۲۹۳ هـ منتشر کرد که دولت پس از انتشار ۱۵ شماره امتیاز آنرا ملغی ساخت پس از آن مجله بنام «الاعتدال» بدو لغت ترکی و عربی منتشر کرد که عمر آنهم کوتاه بود چندی هم متصدی بعضی از وظایف علمی و قضائی گردید و در هر يك از این شئون اصلاحاتی نمود ، ولی در هر قدمی که برمیداشت و هر رشته ای را که بدست میگرفت عمال حکومت در کمینش بودند و هر چه بیشتر محدودش می ساختند و از کارها برکنارش می نمودند مقاومتش بیشتر و زبان حق گویش بازتر و نور فکرش درخشانتر

(۱) مجله حکمت شماره ۲ - دوره چهارم - نوشته حضرت آیت الله طالقانی

و تازیانه‌اش بر پشت مستبدها شدیدتر می‌کردید هیچ‌گونه تهدید یا تطمیع در برابر آن وظیفه مقدس که داشت از پایش در نمی‌آورد و پیوسته خانه‌اش کعبه آزادگان و حق‌طلبان و جویندگان حل مشکلات بود.

کواکبی علاوه بر شغل‌های مهم منصب «نقیب السادات» را داشت پس از مدتی که در وطن خود بمطالعه و تجربه سرگرم بود برای مطالعه احوال و وضع مسلمانان و تحقیق دادن افکار بلندش که بیشتر متوجه درهم شکستن بندهای استبداد و آزاد ساختن و حرکت دادن جهان اسلام بود چاره‌ندید جز اینکه از خانه و وطن و شغل‌های که داشت چشم‌پوشد و بمسافرت در سرزمین‌های اسلامی پردازد، و اندیشه‌ها و افکار یک‌دست در سر دارد بر سرزمین‌های آماده‌تر و دورتر از محیط‌های ارباب و قدرت نفوذ استبداد منتقل نماید.

نخست برای اغفال مأمورین حکومت عبدالحمیدی بنام منصب قضاوت شرعی با فرزندش بسوی مصر کوچ نمود و از آنجا بگردش و مطالعه کشورهای آسیای غربی و افریقا پرداخت چندی در بیابان‌های جزیره العرب سیاحت نمود و روزها و شب‌ها بی‌بالای کوهان شتر گذراند، و از نزدیک با قبایل و سران غرب آشنا شد و بوادی «دهناء» و اطراف یمن آثار تاریخی و شئون اجتماعی را مطالعه می‌نمود از آنجا بر سرزمین هند و شرق افریقا رهسپار شد سپس بمصر بازگشت، تا از آنجا بر سرزمین‌های مغرب رود ولی پس از چندی که در مصر برای بهره‌برداری از افکار و مطالعاتش توقف نمود اجل دامنگیرش شد.

در این سفر مانند طبیب حاذق، و مهندس بینا بیماری‌های روحی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و منابع زمینی مسلمانان را بررسی کرد و نتایج فکری بسیار اندوخت و سلاح خود را برای جهاد مقدس که در پیش داشت آماده‌تر نمود تا با قدرت فکری نیرومندتری بر سنگرهای ظلم و استبداد بتازد پس از این کواکبی بی‌پرده بادستگاه عثمانی اعلان جنگ داد و خود را سپر بی‌پناهان و مظلومان نمود و آشکارا اعلان نمود که دستگاه‌های استبداد از مثنی مردم فرومایه و پست برپا میشود که

بانرس و تقرب بدر گناه مستبد بزرگ و پرورنده سازى و جاسوسى و خدمت بشهوات پشتمبانی میشود، و از خون و سرمايه‌هاى عمومى مال مى‌اندوزند، و حکومت استبداد خودکامى و قانون شکنى از مستبد بزرگ تا پاسبان و فراش و رفنگر.

النهاية کواکبى مانند سيد جمال الدين اسد آبادى، و شيخ محمد عبده مصرى از مردان باايمان و مؤثر که داراى تربيت و روح زنده اسلامى بود.

اين سه تن درمیان تاريخکيه‌هاى ظلم و استبداد حکومتها و جهل و فساد و تجربه مسلمين برخواستند، وظيفه سنگين خود را با عقل مستقل و قدمهاى ثابت و قدرت بيان و بنان انجام دادند سيد کواکبى پس از جهادها و مبارزه با عوامل ظلم و فساد و مسافرتها بکشورهای غربى افريقا، و آسيای غرب اسلامى چاره‌اى جز پراکندگى و ضعف مسلمانان را تشکيل انجمن (مؤتمر) اسلامى عمومى تشخيص نداد

(آثار علمى کواکبى)

آثار از زنده کواکبى انصافا در خور استفاده و تقدير است و آثارش بقراردیل است:

۱ - ام القرى ۲ - طبایع الاستبداد (۱) ۳ - صحایف قریش ۴ - والعظمة لله خالى از مناسبت نیست بعضى از جمالات طبایع الاستبداد نقل شود :

الاستبداد لغة هو اقتصار المرء على رأى نفسه بما تمنعنى الاستشارة فيه. وفي اصطلاح السياسيين هو تصرف فرد او جمع حقوق قوم بلا خوف تبعه. هذا تعريف الاستبداد و اما تعريفه بالوصف فهو : ان الاستبداد للحكومة المطلقة التى تتصرف فى شئون الرعية كما تشاء بلا خشية حساب ولا عقاب مخفقين.

در کتاب مزبور مى‌نويسد: اگر استبداد بصورت مردى مجسم ميشد حسب و نسب خود را بيان مىکرد چنين مىگفت : من شرم، پدرم ظلم، و مامم بدى، برادرم

(۱) ترجمه فارسى اين کتاب در کتابخانه عمومى فرهنگ آستارا موجود است نام مترجم عبدالحسين است کتاب مزبور در شعبان ۱۳۲۵ چاپ شده آغاز کتاب: سپاس پروردگار عالميان را انجام: فهرست کلیات ترجمه کتاب طبایع الاستبداد... صاحب الذريحه در جزء ۴ باين ترجمه اشاره نموده است .

حيله ، خواهرم مسكنت ، عمويم ضرر ، دائيم ذلت ، پسر م فقر ، دخترم بطالت
و ظنم خراب وعشيرم جهالت است .

ويصح : وصف المال ان يقال : القوة مال ، والعلم مال ، والدين مال . والثبات
مال ، والجاه مال ، والجمال مال ، والترتيب مال ، والاقتصاد مال والحاصل كلما
يمنتفع بشئ منه الانسان هو مال ويقول في كتابه هذا :

ان النظام الطبيعي في كل الحيوانات حتى في السمك والهوام الا العنكبوت
بعد اخصابه ان النوع الواحد منها لا يأكل بعضه بعضا والانسان يأكل الانسان و
من عزيزتها ان تلتمس الرزق من الله اى من مورده الطبيعي و الانسان حريص
على التماسه من اخيه .

عاش الانسان دهرأ طويلا يأكل لحم الانسان الى ان تمكن حكماء الصين
والهند من ابطال اكل اللحم كليا الى ان جاءت الشرايع الدينية الاولى في الجهات
السائرة ابتداء بتحصيص ما يؤكل من الانسان بالقربان الذى يذبح للمعبود ثم اقلت
القربان وجعلت الذبيحة طعمة للنيران حتى تدرج الانسان الى نسيان لذه لحم
اخيه وقد استبدل الله عز شانه على يد ابراهيم عليه السلام قربان البشر بالحيوان و اتبعه
موسى وباقي الانبياء و بد جاء الاسلام

واما عيسى عليه السلام فانه استعاض قربان الحيوان بالخبز ولكن بقى هذا
مقصوداً على الكنائس ولم يعم وهكذا بطل اكل الانسان لحم الانسان الا عند بعض
قبائل الزنوج فانه موجود حتى الان . على ان الاستبداد المشؤم احيى سنة اكل
البشر بشكل ادهى و امر . وذلك انه جعل الاقوام طعمة للظالمين فكان الاولون
يذبحون ويأكلون من يأسرون من اعدائهم فقط والمستبدون يأسرون اجتماعهم و
يذبحون قصد المبضع الظلم ويمتصون دماء حياتهم بغصب اموالهم (١)

جر جى زیدان در باره کوا کبی می نویسد :

آل کوا کبی از خاندان صفوی است که چهار قرن پیش از اردبیل بحلب

(١) طبایع الاستبداد ص ٥٩

مسافرت نموده‌اند و شهرت و اسعه و مقام رفیع و بس شامخ در حلب و آستانه نصیب آنان گشته. نسب آنان به سید ابراهیم صفوی یکی از امرای بزرگ اردبیل منتهی میشود برای این خاندان آثار معروفه و مشهوره است از آن جمله مدرسه کواکبیه در حلب میباشد و جماعت بسیاری از آنان از علماء و رجال بسر حد نبوغ رسیده‌اند و فاتش در مصر واقع گردید.

صاحب اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء در باره سلسله کواکبی از کتاب «النفائح واللوائح من غرر المحاسن والمدايح» تالیف سید حسن بن احمد بن ابی العبود کواکبی چنین می‌نویسد :

سید احمد بن ابی السعود بن احمد بن حسن بن احمد بن محمد بن احمد بن یحیی معروف به کواکبی قدس سره ابن شیخ المشایخ والعارفین صدرالدین موسی الاردبیلی قدس سره ابن شیخ الربانی المسلك الصمدانی صفی الدین اسحاق الاردبیلی ابن الشیخ الزاهد امین الدین الشیخ السالك جبرئیل بن الشیخ المقتدی صالح ابن الشیخ قطب الدین ابی بکر ابن الشیخ صلاح الدین رشید ابن الشیخ المرشد الزاهد محمد الحافظ ابن الشیخ الناسک عوض الخواص ابن سلطان المشایخ فیروز شاه البخاری ابن مهدی ابن بدرالدین حسن بن ابی القاسم محمد بن ثابت بن حسین بن احمد ابن الامیر داود بن علی ابن الامام موسی الثاني ابن الامام ابراهیم المراضی ابن الامام موسی کاظم

صاحب «اعلام النبلاء» پس از نام صدرالدین موسی اردبیلی چنین گفته :
چیزی که در عمود نسب اسره کواکبیه دیده‌ام و آن نسخه‌نامه محفوظ است در «بیت الموقت» (۱) بعد محمد ابی یحیی ابن صدرالدین ابراهیم اردبیلی که منتقل بر حلب شده ابن سلطان خواجه علاء الدین علی بن صدرالدین موسی صفوی است و صفی الدین بن امین الدین جبرئیل ذکر نشده است.

(۱) بیت الموقت یا آل الموقت یا سید فراتی همان اسره کواکبی است

نویسنده شهیر عقاد مصری می نویسد :

از اسرة صفی الدین «علی سیاه پوش» که به بلاد روم سفر کرد و در حلب با يك خانمی ازدواج نمود سپس به شهر خود بازگشت در حلب نیاکان کواکبیه را گذاشت از قرار معلوم خواجه علی سیاه پوش زنی گرفته صاحب اولاد شده و در آنجا باقیمانده اجداد اسرة کواکبیه از زن حلبیه میباشد .

و اما راجع به درگذشت کواکبی گفته ها زیاد است بنا به گفته عقاد مصری معاصر در کتاب «عبدالرحمن کواکبی» (۱) ارجح احوال در این تاریخ قول استاد محمد لطفی جمعه در مجله الحدیث است . . . چه آنکه میگوید : کواکبی فدای ذبحه صدریه گردید .

ولی بعضی ها گفته اند که یقینی که در او شك و گمانی نیست آنست که کواکبی فدای خیانت و ظلم گردید یعنی از طرف مستبدین حکومت عصرش مسموم گردید . علی کل حال نویسنده مزبور می نویسد :

ضریح و قبر کواکبی در قبر اخیرش بیاب وزیر میباشد پس از ۱۵ سال از خوابگاه اولی بیاب وزیر نقل کردند و در روی قبر مرمری وی دو بیت از حافظ ابراهیم نوشته شده :

هنا رجل الدنيا هنا مهبط التقى
هنا خير مظلوم هنا خير كائن

(۱) عبدالرحمن الكواکبی نام کتابیست که عباس محمود عقاد مصری نویسنده نامی مصر در خصوص کواکبی نگاشته و در بیروت چاپ شده است عقاد مصری با اینکه از نعمت چشم بی بهره بوده مع الوصف کتابهای ارزنده از خود بیادگار گذاشته از آنهاست: ابن الرومی - ابلیس - ابراهیم ابوالانبیاء - الانسان فی القرآن الاسلام فی القرن العشرين - بین الکتب والناس - التفكير فريضة اسلامية - حقایق الاسلام وابطال خصومه - حياة قلم - حياة المسيح - الحسين ابوالشهداء - عبقرية محمد - عبقرية علی - عبقرية عمر - عبقرية الصديق - فاطمة الزهراء و الفاطميون وغيرها

قفوا و اقرؤا ام الكتاب و سلموا عليه فهذا القبر قبر الكواکبی
کواکبی غیر از کتابهای مزبور دیوانی نیز داشته ، در حدود ۳۰۰۰ بیت
ولی غیر از چند بیت از دیوانش موجود نیست حوادث روزگار قلم محو و نابودی
بر صفحاتش کشیده است . در کتاب (ام القری) منظومانی در مطلع و مقطع کتاب
مزبور درج کرده :

مطلع :

دراك فان الدين قد زال عزه	وكان عزيزاً قبل ذا غير هين
هلموا الى بذل التعاون انه	با هماله اثم على كل مؤمن
هلموا الى «ام القری» و تعاونوا	ولا تقنطوا من روح رب ميهمن
فان الذي شادته الاسياف قبلکم	هو اليوم لا يحتاج الا لالسن
در مقطع درج کرده :	
غيرتموا يا حيارى ما بانفسکم	فغير الله عنکم سابغ النعم ... *

۱۹۱ (عبدالرحمن)

....

عبدالرحمن اردبیلی - عبدالرحمن بن عطاءالله مشهور به «شیخ اردبیلی» از

* عبدالرحمن الکواکبی الر حاله ص ۸۰ - ۴۰ - ۱۵۳ - ۱۵۲

ایضاح المکنون ج ۲ : ۷۷

مشاهیر الشرق ج ۱ : ۳۲۲ - ۳۲۴ مجله الهلال ۱۰ - ۵۹۴ - ۵۹۶

اعلام النبلاء ۷ : ۵۰۷ - ۵۲۴ و بیشتر مجلات عربی ...

معجم المطبوعات ۱۵۷۴ - ۱۵۷۲

تاریخ الاداب العربیة ج ۴ : ۳۱۳ - ۳۱۴

رواد النهضة الحديثة ۲۰۱ - ۲۰۶

الاتجاهات الادبية في الاداب المعاصر ۱۰۷۱ معجم المؤلفین عمر رضا کحاله

شاگردان سید شریف جرجانی است. شرحی بر «منهاج الوصول الى علم الاصول»
تالیف عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵) نگاشته. آغاز شرح :
الحمد لله الذي اضاء الماهيات بضوء الوجود... شرحش مزجی است (۱)

(۱۹۲) عبدالرحمن خونجی

....-....

قطب الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد خونجی نزیل تبریز
طبق نوشته ابن فوطی وی یکی از ستارگان علم فقه و اصول و مسائل خلاف، و از
حکماء و دانشمندان فکور و دائم الخلوة و کم حرف و صاحب بیان بوده در علم
منطق تصانیف ارزنده نگاشته است (۲)

(۱۹۳) عبدالرحمن صفوی

....-....

شیخ عبدالرحمن بن سلطان خواجه علی صفوی اردبیلی * فرزندان شیخ
عبدالرحمن بعضی در ولایت کسگر توطن دارند و بعضی در اردبیل و غفران آرامگاه
میر ابراهیم متولی و اولاد او از نسل اویند و ایشانرا میر ابراهیمیان میخوانند برادر
دیگر عبدالرحمن شیخ جعفر است که در علوم ظاهره کامل بوده و هیچ یک از
مشایخ سلسله صفویه بفضل و دانش او نبوده اولاد شیخ جعفر را «شیخ جعفری»
میخوانند شرح حال سه برادر و پسران خواجه علی در شرح حال خواجه علی سیاه پوش
خواهد آمد (۳)

(۱) کشف الظنون ج ۲ : ۱۸۸۰

(۲) تلخیص معجم الاداب قسم اول ج ۴ : ۶۵۷

(۳) روایات الجنان و جنات الجنان کربلای حافظ حسین، سلسله النسب

صفویه : ۴۹۵۰

۱۹۴ (عبدالرحیم خلخالی)

۱۳۶۲ -



سید عبدالرحیم خلخالی - وی از
آزادیخواهان و مشروطه طلبان قدیم و همکار
سید محمد شیرازی است در تحریر و نشر
روزنامه جنبه مشاوره داشته و آن روزنامه
بِحزب دمکرات تهران منسوب بوده صاحب
ترجمه با نویسنده معروف علامه دهخدا و با
مدیر روزنامه حبل المتین باروپا تبعید
شده است

سید حسن تقی زاده در باره وی می نویسد

خلخالی

« مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی

در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری در زاویه سادات خلخال متولد شد تحصیلات
مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل عازم رشت شد
در علوم دینی و ادبیات فارسی و عربی بمقامی رسید و بعد عازم خارج گردید و در
رشته های باستانشناسی و حقوق و نمایشنامه نویسی استاد شد. و با آزادیخواهان
اروپا آشنائی یافت پس از مراجعت در رشت مدرسه و انجمن ادبی تشکیل داد
و کسانی مانند استاد پورداد، و سلمان آقا شاگردش شدند. در اندک زمان مکتب
خلخالی مرکز آزادیخواهان گردید. خلخالی با آنان به تهران آمد و در خیابان
شاهپور انجمن ادبی خود را دایر نمود سپس با کمک شائزده نفر از شاگردان
خود انجمن کمیته بیداری ایران را در خانه شاگردش (حکیم الملک) در خیابان
اکباتان تشکیل داد. ولی طبق نوشته تاریخ مشروطیت دکتر نبوی و کتاب حقوق
بگیران انگلیس نوشته راین (صفحه ۳۱۵) باسناد لز گراند اوریان فرانسه، کمیته
خلخالی وابسته به فراماسونها بوده ولی طبق نوشته استاد سعید نفیسی که بعد از

مراجعت از خارج شاگرد خلخالی شد کمیته خلخالی وابسته به المان و طرفداران اروپای مرکزی معرفی شد تاریخ مشروطیت شاگردان خلخالی را در کمیته بیداری چنین معرفی می کند :

سید عبدالرحیم خلخالی - ملك المتكلمين - سيد جمال الدين واعظ اصفهانی
صور اسرافیل - سيد محمد رضا مساوات - سيد حسن تقی زاده حكيم الملك -
سيد جليل اردبیلی - معاضد السلطنة ميرزا سليمان خان ميكده - حسين قليخان
نواب - ميرزا علي اكبر خان دهخدا - حاج ميرزا ابراهيم آقا - داود خان
علي آبادی - ادیب السلطنة ونصرت السلطان حتی گفته میشود دستور قتل محمد
علیشاه قاجار را خلخالی و تقی زاده امضاء کرده بودند، و در زمان استبداد صغیر
خلخالی و تقی زاده به قفقاز متواری شدند خانه خلخالی بتوپ بسته شد و فرزندان
نابود شدند خلخالی و تقی زاده در قفقاز به کمک سفیر ایران به پاریس رفتند و پس
از برقراری روابط با آزادیخواهان و طرح نقشه جنگ تبریز و گیلان از طریق
ترکیه و عراق وارد کشور شدند. خلخالی نماینده در رئیس دیوان عالی تمیز شد
در باره همین قسمت «عشقی» در دیوان خود به خلخالی حمله کرده است و بعد از
انقراض قاجار خلخالی انجمن را وادار به تشکیل مجلس مؤسسان کرد.

بیشتر دانشمندان در کتابهای خود یادای از خلخالی نموده اند دهخدا چند
صفحه را به خلخالی اختصاص داده میرزاده عشقی در دو قسمت دکتر رضا زاده شفق
در تاریخ ادبیات، استاد فرزاد در جامع نسخ حافظ خلخالی را معلم خود و پدرش
می داند. دکتر غنی خراسانی می گوید: اگر خلخالی نبود دیگران چه کار می کردند
استاد داود پور او را استاد خود می دانست دکتر نبوی در کتاب مشروطیت و کسروی
و دکتر محمد جواد مشکور در تاریخ و تاریخ آثار باستانی آذربایجان محمد قزوینی
در حافظ، اقبال آشتیانی در فرهنگ اسدی، دکتر استعلامی در کتاب بررسی ادبیات
فارسی دو جلد تذکره و هفت جلد نمایشنامه بر مکیان، سعید نفیسی در قسمت سخنی
در مکتب استاد شرح حال مختصر سید عبدالرحیم خلخالی را نوشته که «در اداره

عمومی تولید رادیو» نوار آن موجود و يك بار چاپ شده .

خلخالی سر دبیر روزنامه‌های کازه آهنگر و صور اسرافیل و صاحب امتیاز روزنامه مساوات بود. خخالی در جمع آوری کتب و مطالعه بی ذوق نبوده قدیم ترین نسخه خطی دیوان حافظ را که پس از فوت حافظ بفاصله ۳۵ سال نگاشته شده چاپ نموده است .

در اداره دارائی یکی از اعضاء قدیمی آن بشمار میرود . در پایان عمر باز نشسته و در ۷۰ سالگی در نهران در گذشته استاد سعید نفیسی در بیوگرافی صاحب ترجمه چنین می نگارد :

« خخالی کسی است که خدمات شایانی بادییات ایران کرده است بهمین جهت خاطراتیکه از او دارم نوشته‌ام و اینك برای شما میخوانم . مرحوم سید عبدالرحیم خخالی خانه متوسطی در ازل کوچه بازارچه کربلای عباسعلی در خیابان شاهپور و در ضلع غربی جنوبی آن کوچه داشت در مدخل این خانه هشتی سرپوشیده‌ای بود و در طرف چپ آن سه پله ساخته بودند که باطاق پذیرائی او منتهی میشد و در ضمن کتابخانه او در آنجا بود بر خی کتابهای خطی بسیار جالب داشت که من وعده‌ای از ادبای روزگار از آنها بهره‌مند شده‌ام و در مقدمه بر خی از کتابها ذکر کرده‌ام از آنها رفته است .

خلخالی مردی بود که جثه‌ای بسیار درشت داشت و تا حدی تنومند بود ریش جوگند می کوتاهی داشت پلك چشمهایش آسیب دیده و بر جسته و سرخ بود و بهمین جهت چشمهایش ضعیف بود و شبها آب میریخت و با عینك باز حمت میتوانست بخواند و بنویسد با این همه مرد پرکاری بود و باهمان چشمان ضعیف کارهای مهم از پیش برده است در همان اطاق پذیرائی عده‌ای از ادبای جوان آن روز را دعوت میکرد و انجمن ادبی محدودی تشکیل میداد . . .

در معارف قدیم مرد رنجبرده و دانشمندی بود و در ادبیات بر بسیاری از معاصران خود برتری داشت در پایان زندگی بیمار و رنجور شد و فشار خون ویرا

مدتی از کار بازداشت و خانه نشین کرده نگامیکه بستری بود بارها بعیادتش رفتم در ضلع غربی همان سرپوشیده اطاق مخصوص داشت زمستان بود و در زیر کرسی افتاده بود جز همسر مهر بان و یگانه پسری که داشت کسی از وی پرستاری نمیکرد و بارها برای مخارج دارو و درمان بر خی از کتب گرانبهای خود را فروخت فشار خون بیشتر ویرا گرفتار و سردردهای جانفرسا میکرد و از شدت آن چشمان خود را می بست و قتی که من در کنار بسترش می نشستم بزحمت چشمان خود را باز میکرد و با من سخن میگفت هنگامیکه از این جهان رقت بجز همان خانه متوسط که در آغاز زندگی در تهران فراهم کرده بود و بجز چند جلد کتاب در کتابخانه و آنچه در کتابخانه خلخال بود دیگر چیزی برای باز ماندگان خود نگذاشت اما چیز بسیار گرانبهای از او در جهان ماند که ذوال ناپذیر خواهد ماند و آن اثری که در ادبیات ما گذاشته است »

آثار قلمی خلخال :

- ۱- بیکدیگر محبت کنید تولستوی ترجمه از ترکی
- ۲- حافظ نامه ۳- فرض باعث هلاکت
- ۴- داستان خونین یاسر گذشت بر مکیان
- ۵- چاپ حافظ و دیباچه آن از روی نسخه اصلی و تعیین بحور
- ۶- تصحیح ادب الوجیز ابن مقفع ۷- تصحیح نو روز نامه خیام
- ۹- تصحیح دیوان خانی ۱۰- تصحیح سیاست نامه نظام الملک
- ۱۱- ترجمه جرجی زیدان ۱۲- شارل و عبدالرحمن
- ۱۳- دختر هارون الرشید ۱۴- ابو مسلم خراسانی
- ۱۵- تاریخ و نمایشنامه برامکه*

* ریحانة الادب ج ۲ : ۳۱ مؤلفین کتب چاپی خانبا بامشار . خلخال و کمیته بیداری نوشته سید حسن تقی زاده . خلخال آزادیخواهی بی همتا نوشته استاد سعید نفیسی و چاپ اطلاعات بعنوان ۲۸ هزار و ۲۰۰ تاریخ و جهان ص ۳۲۷ ضمیمه

عبدالرحیم خلخالی (۱۹۵)

.... قرن ۱۳

عبدالرحیم بن محمد رضا صابر خلخالی منشی باشی مستوفی، از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجار متخلص به «ندیم» شاعر قرن سیزده هجری است «مرآت العرفاء» از تالیفات اوست آغاز: کتاب مرآت العرفاء در فضایل و مناقب آل الله تألیف و تنظیم تراب اقدام مدحت سرایان ائمه هدی عبدالرحیم بن محمد رضا خلخالی الملقب ... من السلطان بمنشی باشی اولاً والمستوفی ثانیاً ...
انجام: کعبه ایمان بر ویش در کشود شدمسلمان اندر آن کشف و شهود (۱)

عبدالرزاق علوی (۱۹۶)

....-....

سید عبدالرزاق «علوی» نجل شریف میرفتاح علوی از علماء بزرگ خلخال و در علوم عقلی و نقلی سرآمد اقران خود بوده و خط زیبا مثل خط میرعماد معروف می نوشت. نمونه از شعرش:

ایا سپهر مطبق تو دل فکار چرائی	ایا رواق معلق حزین وار چرائی؟
کهی عبیر بیامیزی و کهی عنبر	کهی ز نافع مشکین مشکبار چرائی؟
قدت خمیده ورنکت پریده و مهموم	دلی رمیده مفتون و بی قرار چرائی؟
کهی خموش و کهی درخروش و کهی مدهوش	کهی بنعره جانسوز اشکبار چرائی؟
مگر ز فاطمه بشنودی آن زمان که بگفت	که یا بنی بدینگونه ز خمدار چرائی؟

عبدالصمد (۱۹۷)

.... - قرن دهم

مولانا عبدالصمد اردبیلی - در زمان شاه اسماعیل صفوی میزیسته مدت هائی در مغرب زمین بوده و زبان مغرب و علوم غریبه، و قلم سر یانیرا بایران آورده

(۱) فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۱۱ : ۲۱۵۶

(۲) مختصری از تاریخ خلخال

و نادره زمان بوده ، مهری برای شاه اسماعیل تهیه نموده و او را بحول وقوع خداوند عالم بآن شوکت و عظمت رسانیده . آخر الامر پادشاه عظیم الشان وی را زندانی کرده که مبادا این عمل را بنام دیگری و بکس دیگر یاد دهد ، و همه کتابهای مولانا را که حاوی علوم غریبه بود گرفت مولانا در زندان از دیارفت اما فرزندان او را شاه اسماعیل در حوالی اردبیل قریه داد (۱) سپس کاشفی عمل مولانا و طریقه اتحاد مهر را برای شاه اسماعیل از راه تخلص و تکسیر نقل نموده و میگوید شیخ بهائی میگفت عمل عبدالصمد اردبیلی عملیست که در مغرب زمین از حکماء آنجا گرفته و بهترین اعمالست ...

(۱۹۸) عبدالعزیز

.... - قرن ۸



ضمیمه است

شیخ عبدالعزیز اردبیلی - از مبرزین فقهاء و محدثین قرن هشتم هجری است دانش را از دانشمندان دمشق مانند شیخ الاسلام تقی الدین بن تیمیه حرانی ، و برهان الدین بر کج « فر کاخ » و جمال الدین مزی ، و شمس الدین ذهبی ، و دیگران بپایان رسانده سپس سفری به هند نمود و از مقر بان محمد شاه هندی شد شاه احسان و اکرام زیادی در حق وی بخرج داد جهانگرد معروف عرب « محمد بن بطوطه » مغربی در شهر « دهلی » با وی ملاقات نموده در کتابش می نویسد : « اتفاقاً روزی عبدالعزیز احادیثی در فضایل عباس بن عبدالمطلب و پسرش و چیزی از مآثر خلفا و اولادش مسلسلان ذکر کرد سلطان تعجب نمود از پاهای عبدالعزیز بوسید زیرا بنی عباس را دوست میداشت و دستور داد که سینی از طلا آوردند که در او فاتنکه بود همه فاتنکه ها را بسینی ریخت و گفت فاتنکه و هر چه در سینی است متعلق به شیخ عبدالعزیز است » (۲)

(۱) اسرار قاسمی ملاحسین کاشفی ۱۲۰ چاپ جدید

(۲) نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر ذیل در الکامنه فی اعیان المئة

الذامنة ج ۴ : ۴۴ رحله ابن بطوطه ج ۲ : ۴۴

(۱۹۸) عبدالعزیز

... - قرن ۱۳

عبدالعزیز اردبیلی - در نجف اشرف کسب علم نموده بر مقدمات حدائق تلخیص نوشته و در حاشیه جلد اول حدائق درج نموده و اصل حدائق خطی را محمد حسن اردبیلی نوشته آغاز تلخیص حدائق : اعلم ان اختلاف اخبار الاحکام لمكان التقیه معلوم انجام : هذا ما استصوبته من تلخیص مقدمات کتاب الحدائق الی ان یقول وانا الذلیل عبدالعزیز الاردبیلی المستمسک بعروة الله الازلی والصلوة علی رسوله وآله الطاهرین فی سنة ۱۲۵۰

نکارنده گوید از تلخیص مقدمات معلوم میشود صاحب ترجمه از علما بوده شرح زندگی وی بنظر نرسیده و مقدمه را بتشویق بعضی از علماء نجف اشرف بقلم آورده است نسخه خطی این کتاب را در نجف اشرف پیش یکی از رفقا بنام جناب آقای شیخ محمد تبریزی .لاحظه نمودم .

۱۹۹ عبدالعزیز اردبیلی

... - ...

مولی عبدالعزیز اردبیلی - بیوگرافی وی بدست نیامده کتابی نگاشته بنام « ریاض المرئضین » آغاز کتاب : الله اکبر ما احسن ابداع السموات العلوی ، سبحان الله ما اتقن انشاء الارضین السفلی (۱)

۲۰۰ شیخ عبدالظاهر اردبیلی

... - بعد از ۱۳۰۶

شیخ عبدالظاهر بن مهر علی اردبیلی - عالمیست فاضل با خط زیبای خود مقدمه واجب خوانساری را بتاريخ ۱۲۹۷ هـ نگاشته ، رساله قضا و قدر مولی صدر را در نجف اشرف بتاريخ ۱۳۰۰ نوشته است . مجموعه ای بخط صاحب ترجمه نزد فرزندش میرزا محمد طاهر بن عبدالظاهر اردبیلی نزیل نجف موجود و صاحب

۱- الذریعة ج ۱۱ : ۳۳۵

الذریعه ملاحظه نموده رسائل مذکوره بخط خودش بوده :

« رسالة في احكام القضايا البسائط والمرکبات » (د) الجوابات لبعض المطالب الصوفية المشکله» و« الحاشية على الرسائل بنحو الاختصار» از اول رسائل و آخر باب اجماع بسال ۱۲۹۲ پایان پذیرفته (۱) بگفته صاحب الذریعه وی مردی فاضل وخبیر بوده است مؤلف گوید : حاج شیخ محمد فرزند صاحب ترجمه مدتی در نجف اشرف در دروزه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی از تلامیذ آن مرحوم بود در عصر نویسنده نیز در نجف می باشد و میگفت تألیفاتی دارم از آن جمله : « ایسن الهیة والاسلام ، در رد (الهیة والاسلام) سید هبه الدین شهرستانی سپس بقم مهاجرت نمود و چند سالی در قم بود در اواخر باردییل باز گشت و در آنجا در گذشت و در قم دفن کردید اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً

(۲۰۱) عبد العظیم

... - ...

عماد العلماء حاج عبد العظیم خانالی - کتابی نوشته بنام « بیان معنای سلطنت مشروطه » در ۶۲ صفحه بسال ۱۳۲۵ قمری در تهران چاپ شده است شیخنا الاستاد صاحب الذریعه نیز باین کتاب متعرض و فرموده « رساله ای در معنای مشروطه »

(۲۰۲) عبد العظیم صدوقی

... - ۱۳۸۱

شیخ العلماء شیخ عبد العظیم صدوقی اردبیلی - از علمای معاصرین بود مردی ادیب و فاضل و جلیل و در مسجد سر چشمه (۲) اردبیل اقامه جماعت می نمود و بدرس

۱- اعلام الشیعة ج ۱ : ۱۱۳۴

۲- مسجد سر چشمه در وسط خیابان پهلوی اردبیل واقع بود نیمه شب از طرف فرماندار اردبیل) خراب و فعلاً جایش کلکاری و حوض می باشد

تفسیر میپرداخت و از کسبه و تجار بمجلس تفسیر حاضر میشدند
 رسائل زیادی نوشته که معرف مقام علمی وی میباشد تألیفاتش را در پشت
 جلد کتاب (ایمان صدق) تا ۴۳ رساله و کتاب رسانیده از آنهاست :
 احسن الحديث ، اساس الايمان واصول الدين ، اصول دين حکمتی ، باب
 النجاح در ولایت ، براهین بهیه ، تفسیر آية الكرسي ، تفسیر دعای صباح یا مقتاچ
 الصباح ، جامع الانوار ، خلاصة نماز و شفاعت صغری ، و غیر اینها
 شیخنا الاستاذ صاحب الذریعة دام بقاءه وعلاه در اعلام الشیعه ج ۱ : ۱۱۳۶
 مقداری از شرح حال صاحب ترجمه را نگاشته بدانجا رجوع شود

(۲۰۳) عبد العظیم

... - قرن ۱۳

عبد العظیم بن علی محمد اردبیلی - از وعاظ اردبیل و از علماء است «تحفة
 الواعظین» از تألیفات اوست بتاریخ ۱۲۶۲ پایان پذیرفته در مواعظ و ارشاد مردم
 کرد آوری نموده است .

آغاز لما سئل عنی جمع من اذکیاء المشتغلین و جم من اتقیاء المخلصین
 ان یؤلف کتابا فی کیفیة الموعظة علی حذر طریقة فی الموعظة فاجبت ملتسم و
 الفت مؤلفا علی وفق مسئلتهم

انجام : قدتم الكتاب الموسوم به (تحفة الواعظین) از برای حسب الخواش
 مقدس القاب سلاله السادات آقا میر غفور ولد مرحوم آقا میر اسماعیل (۱) در سلخ
 ربیع الاول ۱۲۶۲ ق « نگارنده گوید : صاحب ترجمه از معاصرین شیخ احمد
 احسائی است و نسخه کتاب جزء کتاب های خطی فاضل معاصر حجة الاسلام سید
 محمد مفتی الشیعة فرزند مرحوم آیت الله سید محمد تقی اردبیلی خلخالی است .

۱- مرحوم میر اسماعیل از مجتهدین خلخال بوده رجوع شود به قوام الدین
 خلخالی .

(۲۰۴) عبدالعظیم

۱۲۷۸ - ...

عبدالعظیم بن حاج محمد قلی بن محمد قاسم کلخورانی - وی از فحول علماء اعلام اردبیل و مردی نقاد و فکور ، صاحب ورع و تقوی بوده در فقه و اصول تصانیف و تالیفات نفسیه و دقیقه نوشته ، از استاد خویش بدریافت اجازه اجتهاد نایل آمده ، در معقول و منقول مقتدر و زبردست بوده بخط خویش شرح « هدایه میبیدی » و شرح خلاصه را « بتاريخ ۱۲۵۴ نگاشته ، و بعضی از نوشته های متفرقه نیز در احادیث و اخبار از وی باقی مانده که در کتابخانه نبیره اش (حجة الاسلام والمسلمین الوجیه حاج شیخ غفور) که یکی از ائمه جماعت اردبیل در مسجد « گازر » میباشد موجود است صاحب ترجمه داماد مرحوم مجتهد « حاج میرزا محسن اردبیلی » بوده .

صورت اجازه اجتهاد : ان جناب العالم الفاضل الكامل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول النقی النقی ، والمذهب الصفی ، الحری بالا کرام والتعظیم جناب المیرزا عبدالعظیم فوجده بحمد الله الکریم المتعال ذی المن والافضال ذاکر وقاد ، و ذهن نقاد ، و تحقیق ائق ، و تدقیق رشیق و فضل و سداد ، وجد فی تحصیل العلوم والاجتهاد ، فهو اهل لان یكون مرجعا لفحول العلماء الاعلام فضلاء عن المقلدین والعوام ، نصر الله تعالى به الدین ونفع لفتیاء كافة المقلدین و امد الله بالتأیید و جباه بالتسدید ثم تصفحت جملة من تصانیفه و طائفة من تألیفه فوجدتها جامعة للتفریع و حسن الاستدلال والاختصار مع جمع الاقوال فهي احرى بان تکتب بالنور علی جباه الحور ... نفع الله بها كافة المشتغلین وقاطبة المحصلین رزقه الله السعادة كما فضل مداده علی دم الشهادة قد انبثت عن قوته القدسیه و ملکته الاجتهادية استل الله ان یمده بالتوفیق انه خیر مصاحب و رفیق حرره خادم الشریعة الغراء . مهر مجیز خوانا نیست شاید مهر صاحب ضوابط سید ابراهیم قرزینی قدس سره بوده باشد

(۲۰۵) عبدالعلی - محوی

۹۹۶ - ۱۰۳۷

مولانا عبدالعلی محوی در شهر اردبیل زاده شد ولی در شیراز زندگی نموده پس از سیرو سیاحت شیراز و اصفهان بتاريخ ۱۰۲۰ بهندوستان رهسپار در نزد رستم میرزا صفوی حاکم «تنه» بسر برده بسال ۱۰۲۳ در راه از میر که با صاحب میخانه همراه بوده ۲۷ سال داشته، و این شعر را در عرض راه انشاء کرده و خیلی حظ می برده :

رهی در پیش دارم کاخر عمر است انجامش

بهر جا مرگم آسایش دهد منزل کنم نامش
عبدالنبی قزوینی می نویسد : « در آن ایام که با وی ملاقات افتاد میگفت این بیت البته مرا امسال خواهد برد، هم در آن روزها به «برهانپور» رفت و از قضا بعد از اندک زمانی داعی حق را بتاريخ ۱۰۲۴ لیلیک اجابت گفت « محوی اشعار زیادی دارد نمونه از شعرش :

بوی کلی نمیرسد آه مگر ز بخت من خواب گرفت در چمن قافله نسیم را

* * *

خواهم ز بتان شعله داغی بلحد برد اینهم دل من نیست که بامن نگذارند

* * *

ساقی بهر آسوده دلی جام جمی بخش ما را که بصد شعله کبابیم نمی بخش

وارستگی از سلسله زلف روا نیست دل ارشکنی گریستانی بخمی بخش

گر پیرو ارباب دلی بخل ادب نیست هر نقش جبینی بنشان قدمی بخش

* * *

اگر نهی مژه بر هم اجل بخواب شود چو چشم باز کنی فتنه کامیاب شود

در آتش تماشای او چه بخت است این که سیر خلد برین مایه عذاب شود

شوم فدای رخی کز نظر نهان نشود اگر سیاهی بخت مغش نقاب شود

نپرسم از تو نشان غمین که مباد لب تو چو برک گلست رنجه جواب شود
بیاد تو هر جا که گریه آغازم چو نافه چشم نرم پر زمشک ناب شود

* * *

دل از اعضا چو داغست بیشتر دارد خوشم باو
که دائم باغبان دل بر نهال پر ثمر دارد
غمم در دل چو سودا در سراهل جنون پیچد
دل در دیده حسن در دل گرداب خون پیچد
جدا از مویت آن بر گشته روز و از گون بختم
که مکتوب مرا هر کس گشاید و از گون پیچد

* * *

چنان حیران عکس خویش تن شد کز فراموشی
نقاب روی خود بر چهره آئینه می پوشد
ز بی عشقی چنان نامحرم ارباب دل گشتم
که گل از من جراحت لاله داغ سینه می پوشد

* * *

سحر زان پیش کز گلزار بلبل بهره بر گیرد
نگاهم چون نسیم از هر کلبی صدره خبر گیرد
سر شک افکند در دامن مژگانم دل کسرمی
که گر بر دیده سایم آستین چون شمع در گیرد
صفیری سر نزد در هیچ حال از من مگر وقتی
که در دام آمدم صیاد غافل را خبر کردم

* * *

بزخمی هم شهادت یافتم هم خون بهما بر دم
نه تنها تیغ نازش منت خون بر سرم دارم

چون میان مرشد بر و جردی و محوی اردبیلی کمال یاری و برادری بود

تاریخ فوت را چنین سروده :

برادر محوی آن دیرینه همدم	ز پیشم رفت و چون باد صبارفت
همین دایم که رفت از پیش چشمم	نمی دایم کجا رفت و چرا رفت؟
اگر دل رفت آن خود همراه است	نمی دایم که صبر از دل کجا رفت؟
علاج درد خود، خود کرد بروی	برفت از درد آنها کز دوا رفت
چو گلشن دید کز تائیر دوران	بحسرت بلبل دستان کجا رفت؟
چنان از رنگ و بوی افشاند دامن	که تابوی از گل و رنگ از حنا رفت
ز من پرسید دل تاریخ فوتش	بدو گفتم «عجب یاری زما رفت»
از اشعار محوی است :	(۱۰۲۴)

در خم زلف تو دلها بهم افتند زرشک	بمیان کرشکنی یا گریه می یابند
چشم تر کو مگشادامن مژگان امید	کان گهر تن بهم آغوشی دریا باند

نقی الدین اوحدی می نویسد : پیش از میرزا رستم بامیرزا غازی وفاری بوده و در سال ۱۰۲۵ درازمیر مسموع شد که قریب به برهانیپور بمرض اسهال در گذشت تا گفته نماید میزان در شناختن اشعار محوی اردبیلی از اشعار محوی همدانی آنست که اشعار محوی همدانی (عبدالواسع) کلارباعی است .

نصر آبادی در تذکره می نویسد : چنین مسموع شده که وی بغیر از رباعی شعری ندارد و اگر غزلی در سفائن باشد از محوی اردبیلی است .

از برای هرمان اته در خصوص محوی اشتباه عجیب دست داده و عبدالواسع همدانی را که متخلص به محوی دارد با عبدالعلی اردبیلی محوی یکی دانسته در تاریخ ادبیات ایران نگاشته : «دیگر ملا عبدالواسع اردبیلی متخلص به محوی که در جوار همدان تولد یافت و در اردبیل تحصیلات کرد و زمانی طولانی در هند گذراند ، و در ۱۰۱۶ در همدان وفات یافت ، بطوریکه در بیوگرافی محوی یاد آور شدیم محوی در اردبیل متولد و در برهانیپور هندوستان متوفی و نامش

عبدالعلی وشاعر غزلسرا بوده و در سن ۲۷ سالگی در گذشته. محوی «تخلص» شعری
 بعضی از شعرا و عرفا میباشد فقط بقید اردبیلی - اصفهانی - همدانی - بسطامی
 استرآبادی - لکهنودی - از همدیگر ممتاز و مشخص میشوند (۱)

(۲۰۶) عبد الغنی

... - ...

عبد الغنی بن عبدالله اردبیلی - خصوصیات و دوره زندگی صاحب ترجمه بنظر
 نرسیده احتمال دارد وی پدر جمال الدین محمد بن عبد الغنی شارح انموذج باشد
 شرح منهاج الوصول الی علم الاصول بیضاوی از تالیفات اوست (۲)

(۲۰۷) سید عبد الغنی

۱۳۵۷ - ۱۳۲۸

سید عبد الغنی بن علامه سید احمد بن علامه سید محمد موسوی نجفی اردبیلی
 وی بسال ۱۳۱۸ شمسی متولد بیش از هفت سال نداشته بنجف اشرف مشرف و
 در آنجا مقدمات و سطوح را بروش قدیم از والد خود و دیگران فرا گرفت و در
 دروس آیات عظام آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و آیت العظمی سید محمود
 شاهرودی، و دیگران شرکت نمود و یکی از ملازمین دروس آیت الله سید محمد
 باقر صدر بشمار میرفت و سفرها و حضراً ملازم وی بود حتی در حین بحبوحه
 گرفتاری علماء در عراق و گرفتاری آیت الله صدر در دستگاه جبار سازمان عراقی
 خوفی بخود راه نمیداد مواظب وی بود در حدود بیست سال از وی کسب تحصیل
 نمود در ایام تعطیلی برای ترویج دین بشمال عراق «کرکوک» میرفت و در سایه
 زحمات طاقت فرسای وی مسجدی در آن شهر بنام «مسجد الامام علی (علیه السلام)» با

۱- تذکره میخانه : ۸۶۹ تذکره نصر آبادی آتشکده آذر ۲۶ مجموعه

محمود بن ابوالقاسم خوئی مورخ ۱۲۳۴ تاریخ ادبیات ایران ۱۴۰-۱۴۱

۲- هدیه العارفین ج ۱ : ۵۹۰

کتابخانه بسیار مجلل بنا نهاد با اینکه استادش راضی بترك حوزه علمیه نجف نبوده بنا بدعوت والد خود رخصتی تحصیل نموده بتعالی امتثال امر والدش بشهر اردبیل آمد و چند سالی در اردبیل تبلیغ دامنهداری آغاز نمود در مسجد یساول کتابخانه‌ای بنا کرد جوانان متدین را تربیت نمود و مبلغینی برای ترویج در روستاها از روی برنامه تنظیمی میفرستاد، و خود نیز در موقع لزوم رسیدگی می نمود باهمت وی مسجد باعظمتی در ننه کران بنا نمود و بالاخره در راه ارشاد و خدمت خدا بسندانه در راه اردبیل و آستارا که برای بررسی بامور مسجد عازم بود در تصادف ناگواری جاننش را بجان آفرین تسلیم نمود فرحمة الله علیه رحمة واسعة

تلگرافهایی از ایران و خارج کشور ب اردبیل مخابره گردید همه اهالی آن شهر و اطراف و بویژه روستاهای ویلکج غرق ماتم شدند فواتح باشکوه و آبرومندی از طرف آیات عظام نجف و قم، تهران، تبریز و قزوین و دیگر شهرها بر گزار گردید (۱)

۱- در نجف آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی رسید محمد باقر رسیده محمد شاهرودی و در قم از طرف آیات عظام حضرات شریعتمداری و مرعشی و گلپایگانی و در تبریز از طرف آیت الله سید محمد علی طباطبائی قاضی دامت برکاتهم مجالس فاتحه بر گزار گردید و اما در تهران از طرف روحانیون تهران در چهل ستون مسجد جامع مجلس ترحیم بر گزار شد متن روزنامه اطلاعات و کیهان چنین است: «بسمه تعالی وله الحمد

بمناسبت وفات حجة الاسلام آقای حاج سید عبدالغنی فرزند حضرت آیت الله سید احمد موسوی مجلس ختمی از ساعت ده برقرار شد شرکت مؤمنین مخصوصاً علماء اعلام موجب تعظیم مقام روحانیت است.

محمد باقر آشتیانی - احمد الحسینی الشهرستانی - سید محمد علی سبط سید احمد گلپایگانی - میرزا یوسف الایروانی - رضا شیرازی - حسن سعید - سید علی گلپایگانی - سید عبدالکریم موسوی - مصطفی مسجد جامعی - سید محمد رضا آیت الله زاده اصفهانی - علم الهدائی - سید ابوالفضل افکاری سید عبدالهادی

برداشتی که از مجموع تلگرافها و نامه‌ها در سوک و تسلیت بدست رسیده زیاد است فقط به مقدمه‌ایکه در کتاب «دروس فی علم الاصول» تالیف استاد (۱) صاحب قرحه که ثوابش را بروح فقید راحل اهداء کرده اکتفا میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم : یا الهی وربی یا علیم بضری وفاقتی یا موضع املی ومنتهی رغبتی بعینک ای رب و تقربا الیک بذلت هذا الجهد المتواضع فی کتابة الحلقات الثلاث لتکون عوناً للسائرین فی طریق دراسة شریعتک و المتفقهین فی دینک فان وسعته برحمتک و قبولک ، و انت الذی سمعت رحمتک کل شی فانی اتوسل الیک یاخیر من دعاء و افضل من رجاء راج ان توصل ثواب ذلک هدیه منی الی ولدی البار و ابنی العزیز السید عبدالغنی الاردیبلی الذی فجعت به و انا علی شک الانتهاء من کتابة هذه الحلقات فلقد کان له قدس الله روحه الطاهرة الدور البلیغ فی حتی علی کتابتها و اخراجها فی اسرع وقت و کانت نفسه الکبيرة و شبابه الطاهر الذی لم یعرف ملالاً ولا کللاً فی خدمة الله و الحق الطاقة التي امدتنی و انا فی شبه شیخوخة منهذمة الجوانب بالعزیمه علی ان انجز جل هذه الحلقات فی شهرین من الزمن و کان لیحتمی باستمرار علی الاسراع لکی یدشن تدریسها فی حوزته الفتية التي انشأها

شاهرودی شریف شاهرودی - سید حسن هاشمی - و در ذیل همین جملات اعلام دیگرى از طرف آقایان سید صادق سبزواری - رضا تهرانی برادران سماکار صادقی - عبداللهی - سالمی - یوسف رسول زاده ثبت شده است. در آخر کیهان و اطلاعات این مصیبت ناگوار را به خانواده‌های عزادار و بازماندگان خصوصاً به جامعه روحانیت تسلیت گفته است .

کیهان شماره ۱۰۲۲۴ - اطلاعات شماره ۱۵۳۷۱ سوم مرداد ۱۳۵۶
۲۸۳۶

۱- وی صاحب کتابهای اقتصادنا، فلسفنا، البنك اللاربوی و بحوث فی الفقه در ۳ مجلد و غیر اینها میباشد. ویکی از توابع مجتهدین این عصر است.

بنفسه و غذاها من روحه من مواطن آباءه الكرام و خطط لكى تكون حوزة نموذجية فى دراستها و كل جوانبها الخلقية و الروحية ولكنك يارب دعوتك فجأة اليك فاستجاب طائعاً، و الله ما عرفته خلال العشرين عاماً التى تلمذ فيها على وترعرع الى جنبى الاسريعا الى اجابتك نشاطاً فى طاعتك لا يتردد ولا يلين لا يتوقف ولا يتلكأ و الله ما رايتك طيلة هذه المدة غضب لنفسه و ما اكثر ما رايتك يغضب لك وينسى ذاته من اجلك، أى رب انى اذا كنت قد عجزت عن مكافاة هذا الولد البار الذى كان بالنسبة لى و بالنسبة الى ابيه معاملاً فريداً للولد المخلص الذى لا يتردد فى الطاعة و التضحية و الفداء و اذا كنت قد فجعت به و انا فى قمة الاعتزاز به و بما تجسدت فيه من عناصر النبيل ، و الشهامة ، و الوفاء و الايثار و ما تكاملت فيه من خصال التقوى و الفضل و الايمان و اذا كان القدر الذى لارادله قد اطفأ فى لحظة املى فى ان امتد بعد وفاتى و اعيش فى قلوب بارة كقلبه و فى حياة نابضة بالخير كحياته فانى اتوسل اليك ياربى بعد حمدك فى كل سر و عسر ان تتلقاه بعظيم لطفك و تحشره مع الصديقين من عبادك الصالحين و حسن اولئك رفيقا، و ان لا تحرمه من قربى و لا تحرمنى من رؤيته بعد وفاته و وفاتى بعد ان حرمت من ذلك فى حياته و ارجو ان لا يكون انتظارى طويلاً للاجتماع به فى مستقر رحمتك و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

خلاصه مضمون مقدمه اى استادى بشا كرد نمونه خویش: الها پروردگار عالما به زیان و نیازم و به جایگاه آرمان و پایان خواسته هایم بنظر و یاری تو این کوشش ناچیز کتاب «دروس فی علم الاصول» در سه دوره گردآوری نمودم و تقاضایم آنست که ثوابش از سوى من ارمغان و هدیه باشد بر و ان پاک فرزند و پسر «روحانیم» «سید عبدالغنى اردبیلی» فرزندیکه به حادثه ناگوارش مبتلا گشتم. وى در تحریر این دروس سهمی بسزائی داشت همواره ترغیب و تحریر مى کرد و بسى باقتضارش سرعت مى ورزید.

فرزندیکه بلند پرواز و جوانی پاکیزه خصال بود در خدمات خدا و حق

خسته نمیشد و همواره یارو یاور من بود و قتی که به پیری و شکستگی روز بروز نزدیک میشوم .

فرزندیکه حوزه درسی در وطن خود «اردبیل» برای جوانان دانش پژوه تاسیس نموده بود و برنامه دروسی اخذ کردن در آن مدرسه بمورد اجرا گزارده که بسا از جهات روحانی و اخلاقی نمونه والکوه کرد . ولی پروردگاران کهن بسوی خود خواندی لبیک اجابت گفت و در کمال رضا بحق پیوست .

فرزندیکه سوگند بخدا در اثنا بیست سال شاگردی و ترقیش در کنار من نبود جز اینکه بنده بسی فرمانبرد و باروح در طاعت شک و وقفه و خستگی در وی راه نداشت .

معبودا منکه از پاداش همچو فرزندی که در مقام اخلاص ، فرمانبری ، فداکاری ، از خود گذشته گی برای من دیدارش یکسان بود ناتوانم . و چون با سانه ناگوارش مواجه شدم و من به اوصافیکه از بزرگواری ، شجاعت ، وفا ، ایثار ، پارسائی ، دانش ، و ایمان در وی مجسم و بحر حله کمال رسیده بود احساس غرور و اعتزاز میکردم .

خدایا : آرزومند بودم پس از من ادامه حیات دهی ، و من در دل های نیکو کاران قرار گیرم مانند آنکه در حال حیوة وی در قلبش بودم یعنی بوی گل را از که جوئیم از کلاب ، شاگردی باشد نمایشگر استاد .

پروردگارا پس از شکر گذاری در همه حال در «سختی و آسانی» بدامن کبریایت دست میزنم که با وی به بزرگی لطف و عنایت خود مقابله کنی ، و او را بادرستکاران از بندگان شایسته ات محصور نمائی . زهی سعادت بدان رفقا ، و مرا پس از مرگم از وی جدا نسازی و از دیدارش محروم نگردانی ، گرچه در این دنیا از دیدارش محروم شدم ، و امیدوارم بزودی بروی ملحق کردم انتظارم برای اجتماع در مستقر رحمت تو بطول نیانجامد ، پایان خواسته ها ، شکر گزاری بر پروردگار عالمیان است . نویسنده گوید : برادرزاده عزیز بارتقنت شادی از خانه دل رخت

بست حزن و اندوه جایگزینش کردید . همچو روزی را پیش بینی نمی کردم .
 گمانم نبود بدین زودی افول کنی و روح بسوی ابدیت به پرواز در آید عمویش
 ترجمه حالش بنگارد قلم می نالد دست لرزان اشک از چشمان مانند
 چشمه می خیزد دل می نپدای غنی علی الاطلاق بر مقام عدت « عبدالغنی » بیافزای
 عزیزا رفتی در راه حق بحق پیوستی اما دیده ها گریان دلها داغدار اند
 بخصوص والد صبور و با استقامت تو آن عالم و الامقام که تویکی از نتایج زحماتش
 بودی و بالاخص مادر درمندت . از یاد نمی برم روزی رایگانه عالم شکیبای هشتاد و یکساله
 میگفت من از چنین تصادف متأثر نیستم راهی است همه باید بپیمایند تا نرم از این است
 که عمرش برق آسا بود تحصیل کرد استاد شد ولی نتوانست نقشه های دینی و اجتماعی
 خود را پیاده و وظیفه خویش را در اجتماع ایفا کند من راضیم بر ضای او . آری
 چنین هستند مردان خداداد و مایشاؤن الا ان شاء الله»

عزیزا: در راه حق بسوی حق شتافتی آخرین دیدار در ارض اقدس مشهد مقدس ،
 روی داد . روزیکه بدرقه راحت شدم در کوبه قطار بادوستان بودی مکرر تصریح
 نمودی .

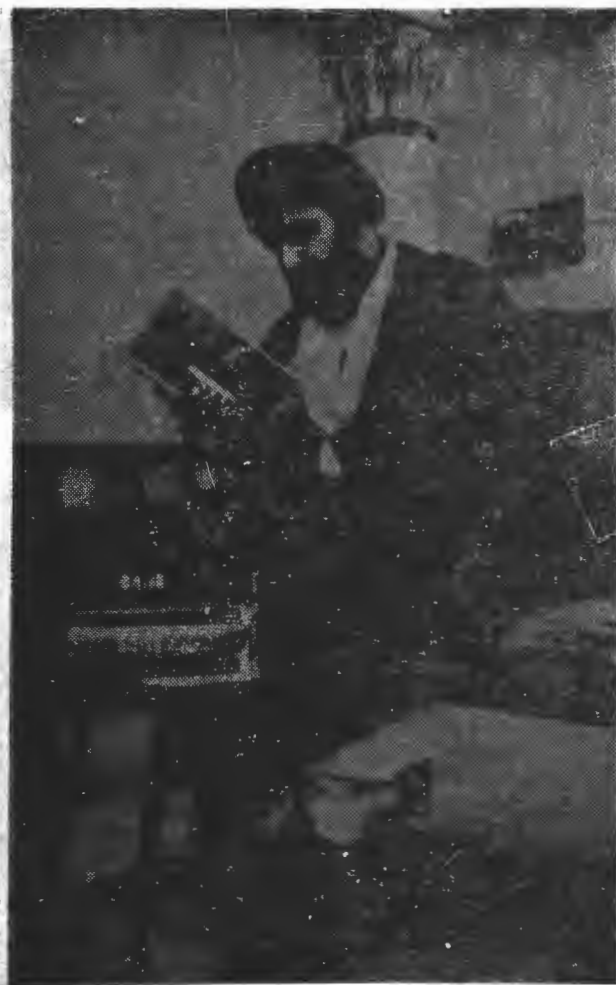
عمو جان : امسال باردییل زود بیا و شتاب کن ، امسال دلم تنگ شده بی صبر
 و بی قرارم آرام و طاقت دوری ندارم ، پروردگار اگر چنین دانست می باوی رفتنی
 آخرین روزها را با هم می پیمودیم
 اگر دانستی کسویت بسر می آمدم سویت

خوشا کبر بودمی آ که ز راه و رسم منزلها
 اما چه باید کرد بگفته امام ساجدین علیه السلام :

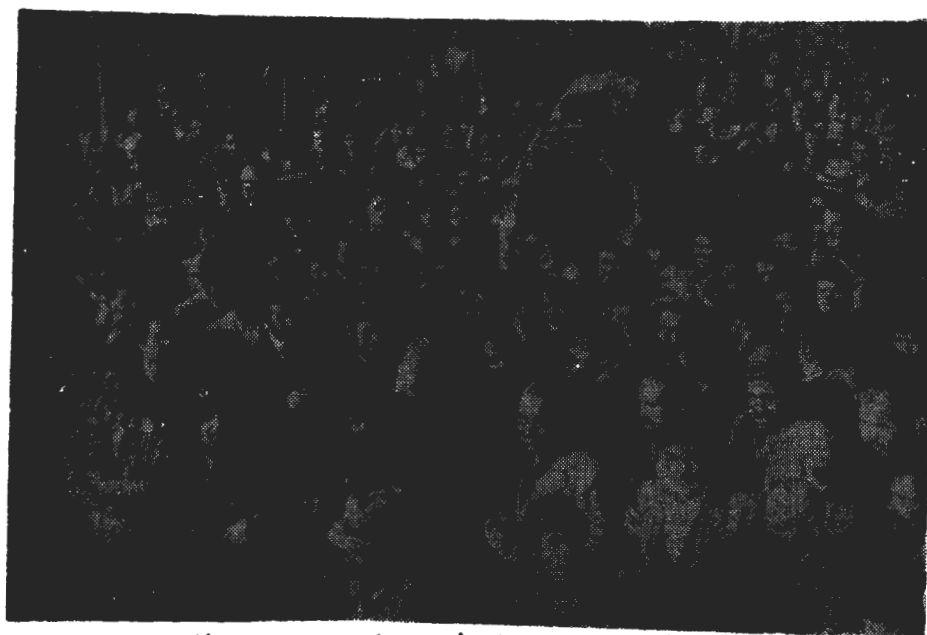
وسوی الموت بین الناس طراً و کلهم رهائن للفناء

فانا لله وانا الیه راجعون . آثار علمی وی تقریرات اساتیدش می باشد
 بالخصوص از استادش سید محمد باقر صدر دامت برکاته نوشته ها و کتابهایی دارد
 و فلت وی در بیست هشتم رجب ۱۳۵۶ شمسی واقع گردید و تشییع جنازه اش بسی باشکوه

در نزد عموم طبقات اهل اردبیل و سایر اطراف کم سابقه بوده است .



تمثال حجة الاسلام حاج سید عبدالغنی نجفی اردبیلی
در جامع الامام علی (ع) در کرکوک



گوشه‌ای از تشییع جنازه فقید راحل سید عبدالغنی



گوشه دیگری از تشییع جنازه

(۲۰۸) عبدالله بن ملاحمزه

....



شیخ عبدالله بن ملاحمزه اردبیلی - مردی سلیم النفس عالم و فاضل و زاهد و عابد از ائمه جماعت اردبیل بود بو عظمی پر داخت پسرش که طالب علم بود در جوانی فوت شد جوانمرگی پسر برو حیه پدر تاثیر نا کواری گذاشت پس از مدتی خود نیز بر حمت ایزدی پیوست. سه اثر از تألیفاتش چاپ شده. انیس العابدین در نمازهای مستحبی که از کتب معتبره نقل و گردآوری نموده بتاریخ ۲۴

ذی قعدة ۱۳۶۶ هـ ق) بپایان رسانده (۱) مخلاة الجواهر در عبدالله بن ملاحمزه دو جزء کشکول وار نوشته شده است مرحوم صاحب ترجمه از معاصرین بلکه قسمتی از معالم الاصول را از محضرش استفاده نموده ام علاقه خاصی بنویسنده داشت در وقت تشریف به عتبات عالیات در نجف افتخار میزبانی را داشتم

(۲۰۹) شیخ عبدالله

....

شیخ عبدالله کورائیمی - از فضلا و مدرسین سطوح عالیہ (کفاية الاصول و مکاسب شیخ انصاری) بوده ذکاوت و جودت نظری معروف و مشهور و از ائمه جماعت در مسجد پیرزگر (آقا تقی) بشمار میرفته اصلش از «آلنی» مشکین است طبق اظهارات ثقة الاسلام شیخ احمد برزندی از میرزا محمد تقی شیرازی اجازه اجتهاد داشته.



شیخ عبدالله کورائیمی

(۲۱۰) عبدالله سمرینی

۱۳۶۱ - ۰۰۰

شیخ عبدالله سمرینی - یکی از افاضل بلکه از مجتهدین اردبیل است .
در اردبیل بتدریس سطح عالی مشغول بوده ، مقدمات را در بادکوبه و سطوح عالی

را در مشهد بپایان رسانده، واسفارا در محضر دانشمند بزرگ حاج فاضل مدرس بمرتبه کمال رسانیده، پس از استاد، مدرس حکمت شده و باریل مراجعت نموده پس از یکسال تقریباً برای تکمیل مراتب علمیه بنجف اشرف رهسپار گشته، در محضر اساتید وقت مانند شریعت اصفهانی و سائر علمای اعلام کسب فیض نموده بعد از هشت سال اقامت در نجف بوطن بازگشته و در اردییل مشغول تدریس و معروف به «حکمی» گردیده و مجهول القدر واقع شده است در جنگ بین المللی دوم هنگام ورود متفقین (شوروی - انگلیس - آمریکا) بایران محضر احساس ورود روسها از مرز اردییل چنین گفته : خدایا دیدار آنها را باین بنده حقیر قسمت نفرما » پس از سه روز بر حمت اینزدی پیوسته .

صاحب ترجمه از مال و منال دنیا محروم و در کمال عسرت و تنگدستی آماج و هدف روزگار بوده بگفته شاعر :

دانش و خواسته است نر کس و گل که بیک جای نشکفند بهم
هر که بادانش است خواسته نیست و آنکه را خواسته است دانش کم
از اظهر مصداق این شعر بوده .

یکی از خصایص وی مطلقه ساختن زنیکه مردش غائب و بی خبر و اثر است بوده چند زن را برآی و فتوی خود طلاق داده از این لحاظ نیز در اردییل مخالف زیادی پیدا کرده (۱)

مخفی نماند شیخ عبدالله سرابی نیز یکی از ائمه جماعت اردییل است بیوگرافیش و درجه علمش بدست نیامد .

(۲۱۱) عبدالله نسفی

۰۰۰ - قرن ۵

ابو محمد بن عبدالله بن علی بن عبدالله اردییلی - از قضات و محدثین بوده بیک

(۱) اطلاعات متفرقه، بیشتر این نوشته از حضرت مستطاب برادر بزرگوار

آیت الله حاج سید احمد نجفی مدظله العالی میباشد .

واسطه از حفص بن عمر اردبیلی حدیث نقل نموده. کتابی بنام «فوائد» اثر قلمی اوست
و در کتابخانه «الظاهرية» دمشق موجود است.

(۲۱۲) میرزا عبدالله

۱۳۳۴ - ۰۰۰

حاج میرزا عبدالله بن میرزا محسن بن عبدالله اردبیلی - وی برادر میرزا
علی اکبر مجتهد معروف اردبیل است. دوره تحصیلاتش را در نجف گذرانده از



حاج میرزا عبدالله مجتهد

محضر آیت الله شریعت اصفهانی، و آخوند خراسانی استفاده و بمقام شامخ اجتهاد رسیده. بسال ۱۳۲۰ باردییل باز گشته از مراجع مبرز علما اردییل و مورد توجه آیت الله آخوند خراسانی بوده. در تاریخ محسنی می نویسد:

«در سال ۱۳۲۸ فرقه دهو کرات در اردییل تشکیلات سری داشته میرزا حیدرخان رئیس پست اردییل تمایلی باین فرقه داشته سرا خبر میدهد که یک بسته پاکت از نجف اشرف بامهر محمد کاظم به جناب آقای میرزا عبدالله مجتهد امروز از پست رسیده مورغان پست بصاحبش رسانده در صورت مقتضی از جناب معظم له استعلام نمائید شاید مطلب مهم داشته باشد». صاحب تاریخ محسنی (عباس محسن زاده) بامعیت رفقاییش بمنزل آقا میرزا عبدالله رفته عین دستخط آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی را قرائت نموده عین دست خط را نقل نموده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم اردییل - عموم آقایان عظام علمای اعلام و ارکان اسلام آن بلده شریفه دامت برکاتهم را بسلام وافر مخصوص میدارد البته آن ذوات محترمه بوظیفه و تکلیف فعلی که امروزه در حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب در عهده ها دارند قیام خواهند فرمود. این معنی را پیوسته در نظر خواهند داشت که دول مسیحیه از چندی قرن قبل بر این طرف هر یک از هر طرف که بیلا داسلامیه راه داشته بمحو استقلال اسلامیان و هدم اسامی مسلمانی همت گماشته، کاملاً بمقدمات آن مشغول و حالا بگرفتن نتیجه پرداخته اند، مقاسد داخله مرکز وجود باطله معاندین اساس دیانت حق و جدیت لامذهبان داخلی در موجبات نفرت قلوب و تفریق کلمه ملیه هم از فروغ این اصل است. و منشأ تمام این مفاسد و اساس تمام خرابیها اقامت قشون اجانب است در داخله مملکت ایران، که علاوه بر تمام این مفاسد موجوده تدریجاً به فساد اخلاق ملت و ذهاب غیرت اسلامیت وضع عقاید مؤدی، و بوسیله دامهاییکه افکنده اند مسلمانان سست عنصر ضعیف الایمان را آلت اجرای مقاصد خبیثه خود نموده کار بجائی رسیده که بستگی با جانب در تحت حمایت آنها بودن موجب شرف و افتخار شده است یا لالاسف که درجه ضعف ایمان

و جهالت و بی خبری مسلمین ، از مقتضیات دیانت اسلامیة باین مرتبه منتهی شده است . خوبست که از حال مسلمین سایر ممالک مثل ترکستان ، و قفقاز ، و بعضی صفحات هند و غیرهم که بهمین ترقیات ابله فریبانه دشمن دین و شرف و استقلال مملکت خودشان را از دست داده حالا در ذلت اسارت و رقیّت کفر گرفتارند عبرت بگیرند . فعلا اهم وظایف عموم علمای اعلام و حصون اسلام این است در سد این ثلمة عظیمه و وارده بر اسلام بذل جهد و صرف مهمه فرمایند ، تمام ارباب منابر و دعاظ را مقرر فرمایند که در مجامع عامه بمقاد اخبار و آیات وارده در منع تواد و تعجاب و انس با کفره فضلا از کار گذاری آنها قاطبه مسلمین نمود بهمه بفهمانند که بنص کلام مجید الهی عزاسمه « لاتجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من هاد الله ورسوله » این رفتارها با واقعی بودن ایمان منافق و البته اگر مسلمانان پاک عقیدت باین معانی متذکر و بفهمند که چشم و گوش بسته دروادی محو استقلال اسلام قدم میزنند ، البته از سکوت و غفلت متنبه خواهند شد ، و بر عقداخوت و اتحاد با همدیگر در دفاع موفق و بلکه بهمان فطرت اسلامی بدون حاجت بصدر حکم تحریر امتعه روسیه از این فضول عیش که موجب ذهاب ثروت و بیضه اسلام و ذلت و اسارت مسلمین است غمض عین خواهند کرد ، و حتی بقوه دفاعیه که فعلا بر قاطبه مسلمین واجب است ، و اهمیت آن در تمام احکام مطهره بدیهی است مبادرت ، و احکام سبق و رمایه را که در این عصر مصداقش مبرهن است امتثال و بلکه در این باب بعد از مشورت با آقایان حجج الاسلام آنچه بنظر رسیده حوزه علمیه تمام بلاد محروسه باهم متفق و متواعد شوند ، و در موعد واحد همه بتعلیم قوانین حرب شروع کنند که موجب تأسی طبقات عموم ملت گردد انشاء الله و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته . من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (محل مهر محمد کاظم خراسانی) .

سپس مؤلف تاریخ محسنی اجتماع رئیس انجمن و نایب الصدر و اجزاء مؤثره در خانه حاج میرزا ابراهیم مجتهد و قرائت نامه آیت الله خراسانی را و اختلاف

نائب‌الصدر با آقای میرزا بیوک آقاواهب زاده را نقل کرده و چنین نگاشته پس از قرائت احکام حضرت آیت‌الله آقای آقا شیخ کاظم خراسانی مدظله در مجلس سکوت حکم فرما گردید، و قریب نیم ساعت اعضاء انجمن در مضامین امرانه دست‌خط صادره و ازدیاد روشها به بحر تفکر غوطه‌ور، و بهت مجلس را فرا گرفته آقای نائب‌الصدر مشغول ناخن‌گیری شده آقا میرزا بیوک و اهب زاده گفت با آقای نائب‌صدر آنهاییکه آنجا نشسته‌اند رعیت یگانه نیستند (یکلو قریه است ملک نائب‌الصدر) که شما باین بی‌اعتنائی مشغول ناخن‌گیری هستید جواب دهید، تکلیف مینماید، در جواب گفت: باید بمرکز عالیّه مراجعه و درخواست تکلیف نمائیم آقا میرزا بیوک گفت اسامی مرکز اسلامی امر و همان صاحب حکم و حافظ بیضه اسلام همانست که فرموده‌اند باید اجرا دارید» (۱)

۲۱۳- ملا عبدالله اردبیلی

... - ...

ملا عبدالله اردبیلی - وی فاضل و کامل و پارسا و مردی بزرگوار و تیزهوش بوده کتاب شرح لمعه را پیش ملا محمد باقر سبزواری قرائت نموده از تلامید آقا حسین خوانساری بوده و از آنجناب و از محمد باقر سبزواری صاحب کتاب (ذخیره) و «وسیله» و از صاحب بهار مجلسی اجازه روایت داشته (۲)

۲۱۴- عبدالله بن محمد

... - ۸۹۳

جمال‌الدین عبدالله بن محمد بن حسن بن خضر اردبیلی کورانی (۳) وی یکی

۱- اعلام‌الشیعه ج ۱: ۱۲۱۰ - تاریخ محسنی مخطوط

۲- نجوم‌السماء ۲۰۴

۳- کوران دهی است از دهات اسفرائین علماء و دانشمندان زیادی از آنجا برخاسته‌اند از آنهاست: ابراهیم بن حسن کردی کورانی صاحب شرح بر عقیده فاشی و صاحب «الامم لا یقاظ الهمم فی مصلح الحدیث» متوفای ۱۱۰۱

از افاضل معقول است ، و سرپرست مشیخه خانقاه سعیدالسعداء ، و تدریس تفسیر در مدرسه مزهریه بوی تفویض شده است : بتاریخ فوق در گذشته (۱)

(۲۱۵) میرزا عبدالله

قرن ۱۳

آخوند میرزا عبدالله بن ملا آقا جان اردبیلی - وی نسخه مفاتیح الاصول سید محمد مجاهد (فرزند صاحب ریاض و دخترزاده استاد اکبر وحید بهبهانی) را در سال ۱۲۶۱ مقابله نمود و در مبحث اجتماع امرونی دریافت که در حدود دو صفحه ناقص میباشد بدستور وی نواقص مذکور را مرتفع نمودند (۲)

(۲۱۶) عبداللطیف

... - ۹۵۴

عبداللطیف بن عبدالله بن محمد اردبیلی شروانی قاهری حنفی برادر بدر معروف به ابن عبدالله وی کتاب (کنز) «منار و عمده» نفی حاجیه را از برداشته و از آنها تدریس میکرد (۳)

(۲۱۷) عبدالمحسن

... - ...

موفق الدین ابوالص عبدالمحسن بن عبدالله بن ابی اسحاق اردبیلی مستوفی - وی از مستوفیان اردبیل است . در ریاضیات و علم استیفاء وارد عالم بوده ، از ابوالقاسم بن وزیر علی بن عیسی روایت کرده ابن فوطی نگاشته : روزی بعیادت ابوبکر مجاهد رفته بودم اشعار ذیل را برایم امشاء نمود :

۱- نظم العقیان فی اعیان الاعیان : ۱۲۱

۲- فهرست کتابخانه نوربخش ج ۱: ۸۲

۳- الضوء اللامع ج ۴ : ۳۳۰

لا تضبحرن مریضا جئت عائدة
بل سله عن حاله وارع الاله
ان العیادة یوم اثر یومین
واقعد بقدر فواق بین حلبین
وكان ذاك صلاحا للخلیلین (۱)

(۲۱۸) عبدالمناف

۱۲۸۲ - ۱۳۳۵

ابن الصفاد میرزا عبدالمناف اردبیلی - حکیم الهی یکی از ستارگان درخشنده علم و ادب است، با آن همه تالیفات عدیده درمباحث مختلفه با آن همه آثار نظم و نثر هنوز مثل سائر دانشمندان اردبیل بر ما ناشناس است، و کمتر کسی یافت میشود که آثار ارزنده وی را مطالعه و بافکار عالیه جدیده وی پی برده باشد وی میرزا عبدالمناف معروف بملامناف در سال ۱۲۸۴ در اردبیل دیده گشود، مقدمات علوم را در زادگاه خویش فرا گرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات بقم، استانبول نجف، سفرهایی کرد پس از مدتی در زبان فارسی و عربی تبحر کامل یافت و شروع بتألیف در این دو زبان نمود

ابن صفاد پس از پایان تحصیلات بشغل تجارت پرداخت، و در اثنای تجارت بشهرهای مهم روسیه و اروپا سفرهایی کرد، در این سفرها بود که زبانهای روسی و انگلیسی و فرانسه را یاد گرفت، در جنگ بین المللی اول خسارت فراوان بتجارت

(۱) معنای اشعار: در عیادت مزاحم بیمار نباش زیرا عیادت در روز درمیان است. بلکه فقط از حال مریض سؤال کن و از خدا شفا طلب و بسیار کم در پهلوی مریض به نشین. هر کس برادر خود را یکروز درمیان زیارت کند صلاح هر دو در آنست و صحبت آنها پایدار خواهد بود. مخفی نمائد زیارت غیر از عیادت است المریض یعاد والصحبیح یزار در زیارت شرط نیست که زائر بیشتر در حضور مزور نباشد بخلاف عیادت که شرط شده است کمتر باشد

او وارد آمد. و بعد از فروشی مشغول شد تا پایان عمر باین شغل ادامه داشت

تصنیفات ابن صفار:

- ۱- نصیحة الرضائيه ۲- كتاب اخلاق الاولين ۳- كتاب المعيشه ۴- كتاب الاخلاق ۵- كتاب الكيمياء ۶- كتاب المقامات در مقدمه مقامات، كه چاپ شده بكتابه‌های مذكوره تصريح نموده و كتاب مقامات ديوان شعر اوست از اشعار اوست
- ای غلام ثامن اثنا عشر (۱) استمع ما قاله خير البشر
- قال مولانا النبي المؤتمن تعرفوا الادضاع من حال الزمن
- كلموا الناس على قدر العقول حدثوا ما وافق العقل العقول

در مذمت صوفيان

- وحدت موجود را عنوان كنند كشف والهامي بر آن برهان كنند
مزدك، و حلاج، و باب از آن سبب (۲) ادعا بكنند خدائي يا للعجب

- ۱- مراد غلام رضا فرزند خود قائل شعر است
- ۲- مزدك در زمان قباد ساساني آئين و كيشي آورد و اساس آن بر اشتراك اموال و تساوي مردم بود و پيروان بسيار پيدا کرده و قباد را نيز با خود همراه ساخت اما بزرگان ايران با او مخالفت كردند و عاقبت در ابتدای سلطنت انوشيروان با چندين هزار نفر از پيروانش كشته شد.
- روزي منذر بن ماء و مزدك در مجلس نوشيروان بودند، و از ايشان زبان محاوره مي گشودند شهيديار فرمود كه مرا پيش از تقلد امر سلطنت دو چيز آرزو بوده مزدك آنرا استفسار نمود نوشيروان گفت: نخست آنكه منذر را بملك عرب حاكم سازم، ديگر آنكه مزدك را از جهان براندازم مزدك گفت: همه عالم را چون تواني قتل كرد پادشاه در غضب شد مزدك را بقتل آورد آنگاه حكم كرد دريك چاشتگاه صد هزار مزدكي را خون ريختند و چندين هزار پيروان او را بخلق آويختند. حديقه الافراح و مزيل الانراح تاليف نگارنده ج ۳: ۲۲۲
- ۲- حسين بن منصور حلاج شيرازي در بيضا متولد شد و بسال ۳۰۷ در خلافت المقتدر بالله كشته شد و بدار زدند ابن نديم براي وي ۴۶ كتاب نقل کرده است.

ایها القوم الذی فی المدرسة احذروا اهوائکم والسوسة

ابن صفار در بیان جبر و اختیار در کتاب مقامات می نویسد :

روزی امیر المؤمنین علیه السلام از پهلوی دیواری که منحنی بود بجای دیگر رفت سائلی عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا از قضاء خدا فرار میکنی فرمود از قضاء خدا فرار میکنم بطرف قدر خدا .

چون خدا بر آدم عقل و علم داد	اختیار و قدرت اندر وی نهاد
ابلهان از عقل رو گردان شدند	روی بر دیوار و بر ایوان نهاد
در ثواب و معصیت کردن بشر	فاعل مختار هستند ای پسر
قوت از حق اختیار از خلق دان	یعنی امر بین الامرین است آن

صاحب ترجمه در بعضی از علوم سریه (جفر و رمل) وارد بود . روزی راجع بعمرش سؤال میکنند حدس میزند که وفاتش مشرف است این اشعار را سروده :

ای طایر خجسته همایون پیکرم	بسیار غم مخور کمی مانده بگذرم
دنیا اگر ز بهر کمال وجود بود	با وضع روزگار نباشد میسر م
گیرم شدم بفضل فلاطون بوالعلی	جهال اردبیل چه باشند منکر م
فضل و کمال در بلد اردبیل ما	سیم وزر است سکه و دینار یاد م
ای پیک راه عشق خدا را بمن بگو	تا از کدام راه روم کوی دلبر م؟
هر چند غرق معصیتم در وجود خویش	دارم امید عفو ، ز خلاق اکبر م
شاید شفاعتم بکند حضرت رسول	دارم امید لطف ز مولای قنبر م

مؤلف گوید در اردبیل با فرزند صاحب ترجمه ملاقات نمودم همه تالیفات و تصنیفات ویران ملاحظه نمودم و حاج غلامرضا منافی فرزندش جایزه و انعامیکه در اروپا و روسیه بوی داده بودند در اختیار ما گذاشت کتابهایش بدین قرار است :

کتاب اقتصاد سال ۱۳۳۵ هجری قمری ختم کتابت است ، کتابی در امور تجارت در ۳۶ برگ بسیار ریز ، علم کیمیا در ۳۶ برگ بزرگ با خط ریز ، کتاب رمل و ادعیه ، تفسیر سوره توحید ، علم رمل و جفر ، علم قیافه شناسی ، نصایح

ابن صفار حکیم الهی ، حکمت ، صنعت صابون سازی .

(۲۱۹) عبیدالله

... - قرن ۹

جلال الدین عبیدالله بن شیخ تاج الدین عوض بن محمد جلال اردبیلی اصلش از اهل شیروان است در اردبیل دیده بدنیا گشوده ، در قاهره اقامت نموده است پدر احمد ، عبدالرحمن ، عبداللطیف ، محمد - بدر محمود ، که همگی از علماء بوده اند ، پدر عبیدالله (تاج الدین) در طب سرآمد اطباء بود ، روزی دختر جمال الدین شدیداً مریض میشود جمال الدین از وی خواهش میکند که دخترش را تحت درمان قرار دهد ، تاج الدین قبول کرده مرض دختر را خطری میانگارد و در عرض لحظه محتاج بمداوا و معالجه مبیند و لذا از جمال الدین درخواست ازدواج دختر مطرح ، در نتیجه جواب منفی دریافت میکند ولی مادر دختر پس از اصرار تقاضای دکتراحذق را پذیرفته و بادختر ازدواج مینماید پس از مدت کمی دختر صحت و عافیت کامل پیدا کرده بعیدالله صاحب ترجمه بازدار میشود .

وی دانش را از عبدالله «شارح اللب واللباب» معروف به «نقر کار» و ارشد الدین متولی «شیخ الشیخونه» و رکن الدین قرمی «شارح هدایه» و قطب تحفانی و سائر دانشمندان مصر فرا گرفته ، و ذوقتون گردید ، در مدرسه اتمشیه ، و ابوبکریه ، و ام السلطان در تبانه بمذهب شافعی و حنفی تدریس می نموده ، در شهرهای زیادی بسیاحت و تحصیل پرداخته از دانشمندان عصر خویش استفاده نموده سپس بقاهره رفته و قاضی لشکر شده ، در نظر تر کها نیز محترم و صاحب فضل و دانش بوده ، و از اذکیای زبردست بشمار میرفته ، در مجالس مهم که جلال الدین ، قاضی بدر الدین تقدم و تراس می نمود صاحب ترجمه از وی ۵۰۰ پول رائج میگرفته و جای خود را به قاضی واگذار می نموده و میخواست که این عمل تکرار شود . طبق نقل قایانی در قرن نهم اهالی اردبیل شافعی بوده ، و تنازع و ترویج مذهب حنفی باوج کمال رسیده ، حتی د یلیغا ، برای ترویج حنفی ۵۰۰ جایزه تعیین نموده ، جماعتی از

مذهب شافعی روی گردان و بمذهب حنفی گردیده‌اند از آن جمله صاحب ترجمه
وسراج قاری هدایه حنفی گردیده‌اند عیدالله از پیروهای یوسف بن ابراهیم
اردبیلی صاحب الانوار است (۱) رجوع شود به یوسف بن ابراهیم .

(۲۲۰) عبدالوهاب

۴۱۵ - ۰۰۰

ابوزرعه عبدالوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی - یکی از دانشمندان و مشایخ
سده پنجم و از پارسایان و معمرین شهر اردبیل است . وی پس از مسافرت‌های زیاد
به شیراز رفته و اقامت گزید ، و بارشاد مردم پرداخت و بیشتر اوقات خود را بموعظه
و اندرز مردم تخصیص می‌داد .

شیخ ابوزرعه از معاصرین عارف مشهور شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف است
و با او دوست و مدتی همسفر بوده ، و داستان وی با شیخ کبیر و تعارف گوشت بشیخ
کبیر و امتناع او و ابتلاء مریدان شیخ کبیر بگوشت سگ در فحاحات جامی مسطور
است . از وصایای اوست :

هر را از برای آزار مردم نخواهید ، بلکه از برای استراحت ایشان
خواهید ، که ما را در طریقت غیر از این نیست که آزار کس نخواهیم ، و تا
توانیم راحت کسان خواهیم .

خواجه حافظ مضمون آن را بقلب شعر ریخته گفته :

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست

جنید بغدادی ، و شیخ عطار نیشابوری فوت ابوزرعه را در شیراز بسال ۴۱۵

ضبط نموده ، و مؤلف دانشوران در تاریخ مذکور تردید کرده و فاتهش را بسال

۳۱۵ درج کرده است . در فارسنامه ناصری از کتاب مزارات شیراز نقل نموده:

(۱) الضوء اللامع ج ۵ : ۱۱۷ . الدرر الكامنه ج ۵ : ۴۸۴

که آرامگاه ابوزرعه (*) در نزدیکی قصابخانه در خانقاهش در شیراز است و گوئی را که بقعه شیخ در آن واقع شده بنام «کل شیخ ابوزرعه» میخوانند. در حاشیه کتاب صفوة الصفا تألیف ابن بزاز توکلی نگاشته شده که ابوزرعه در زمان امام رضا علیه السلام بوده و از وی در وقت ورود شهر مرو پذیرائی می نموده است، ولی نگارنده مدرک مستندی تا بحال باین گفته پیدا نکرده است شاید ابوزرعه رازی با ابوزرعه اردبیلی اشتباه شده است در اعیان الشیعه می نویسد: ابوزرعه رازی و محمد اسلم طوسی در وقت ورود حضرت رضا (ع) حدیث معروف سلسله الذهب را از حضرتش در اجتماع بیش از بیست هزار نفر نگاشته اند سپس می نگارد: که ابوزرعه از بزرگان پیشینیان است و بعضی گفته اند از صحابه حضرت ختمی مرتب است و آن نیز صحیح نیست و شاید از تابعین صحابه باشد

*- نا گفته نماند بیش از ده نفر بنام ابوزرعه در تراجم مسطور است:

- ۱- ابوزرعه کشی محمد بن جنید جرجانی متوفای ۳۹۰
- ۲- ابوزرعه استرآبادی محمد بن ابراهیم بن بندار یمنی زنده بسال ۳۹۰
- ۳- ابوزرعه صغیر رازی احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم بن حکم متوفای (۳۷۵)
- ۴- ابوزرعه رازی روح بن محمد متوفای (۴۲۳)
- ۵- ابوزرعه دمشقی صغیر بن عبدالله بن ابی رجانه متوفای (۳۶۰) تقریباً
- (۶) ابوزرعه استرآبادی احمد بن بندار بن محمد بن مهران عیسی قاضی و فقیه استرآباد. تذکرة الحفاظ ج ۳- ۱۹۵- ۱۹۳
- ۷- ابوزرعه بن عمر بن جریر. وقعه صفین نصر بن مزاحم ص ۶۱
- ۸- شیخ ولی الدین (ابوزرعه) عراقی صاحب «طرح التثريب فی شرح التقریب احقاق الحق ج ۱۱: ۳۹۱
- ۹- ابوزرعه طاهر بن محمد از مردانیست که اسنادش عالی و کثرت سماع داشته متوفای سال ۵۶۶ الکنی واللقاب ج ۱: ۳۸
- ۱۰- ابوزرعه مولای مقداد بن اسود نامش عبدالرحمن است ولی صحابه

عزلی = ادهم خلخالی

(۲۲۱) سید عزیزالله

۰۰۰ - حدود ۹۶۷ زنده بوده

سید عزیزالله حسینی وی یکی از ستارگان آسمان فضل و ادب اردبیل بوده. صاحب ریاض می نویسد: سید عزیزالله مردی فاضل و عالم و متکلم، و یکی از مدرسین مقبرة شیخ صفی الدین در اردبیل بشمار میرفته و از دانشمندان دولت شاه طهماسب صفوی، و شاه عباس کبیر بوده است. از جمله تألیفاتش «شرح مقدمة الکلام» و «شرح رساله مختصره» در اصول الدین تألیف شیخ طوسی است که به شاه طهماسب بزبان فارسی نگاشته شده.

و شرح کلمة التهلیل به فارسی که بتاریخ ۹۶۳ برای شاهزاده سلطانی صفوی تألیف نموده آغاز:

حمد و سپاس محمدت اساس یگانه ای راست «نسخه بخط سید محمد معروف بآیتی این کتاب با شرح اصول الدین طوسی ره در کتابخانه رضوی موجود است نگارنده گوید نسخه ای از شرح اصول دین در کتابخانه شخصی خود دارد که حسینی این کتاب را نیز به سلطانی خانم صفوی اهداء کرده و بتاریخ ۹۶۷ بپایان رسانده است.

نبوده و روایتی از حضرت رسول ندارد

۱۱- ابو زرعه فرعی رمالی از پرچمداران پیامبر خدا بوده اسد القابة ج ۵: ۱۹۹

۱۲- ابو زرعه عبیدالله بن عثمان بن علی بن محمد البناء الصیدلانی متوفای

(۳۹۸) تاریخ بغداد ۳۱۷

۱۳- ابو زرعه ابن ابوالفضل حافظ مقدسی. سهروردی در کتاب عوارف از

وی روایت نقل کرده عوارف المعارف ج ۲: ۵

۱۴- ابو زرعه عمر بن محمد بن صالح انصاری معجم البلدان ج ۱: ۳۲۹

(۲۲۲) عطاء الله

۰۰۰ قرن ۸

قاضی عطاء الله بن قاضی هلاء الدین منصور کاکلی - از قضاات اردبیل و از اولاد کاکلیهاست که بدست حضرت علی علیه السلام و ابو حفص فرمان حکم قضاوت در صدر اسلام صادر شده و در شهر اردبیل قضاوت نموده اند و مهرهای آنها در اسناد ملکی اردبیل موجود و مورد اعتماد بوده است (۱)

(۲۲۳) سید عقیل خلخالی

۰۰۰ - ۱۳۷۰

سید عقیل آیامی هرابی (هر و آبادی) بن عبدالرزاق بن عبدالفتاح بن محمد محسن، بن عبدالقفار بن حسین بن علی بن یوسف بن المستنصر بن شرف الدین بن حسن بن محمد بن احمد بن السید ابوالمرجاء نجفی بن یحیی بن احمد بن محمد بن ابی عبدالله الحسین بن علی بن یحیی بن الحسین ذی الدمعة (ذی العبرة) بن زید الشهید الاحام زین العابدین (ع)

سید ابوالمرجاء نجفی بتاریخ (۷۷۵) از نجف بدارالمرز رشت رهسپار و در آنجا با سلطان امیر کیا وصلت و کریمه اش را بزنی اختیار و در آنجا اقامت گزید در زمان امیر تیمور کورگان اقامه مراسم دینی به عهد وی بوده سلطان امیر کیا چند دهی از دهات خلخال بروی و اولادش وقف نموده فرزندانش تا پایان سلطنت علویه در کیلان بوده اند و شمس الدین که از نبیره های سید ابوالمرجاء نجفی بوده در آن زمان شیخ الاسلام و قاضی القضاات و نقیب مملکت کیلان و آذربایجان شده سپس شمس الدین از مملکت کیلان به خلخال مهاجرت و در قصبه هر و آباد متوطن گردید بیشتر نسل آنها در هراب در مقبره ای بنام (کور عرش) مدفون هستند از آنجمله سید محمد رضامشهور که مزایم معروفی دارد و نذورات زیادی بقرانیها در آنجا صرف میشود.

از اعقاب وی بنجف، مشهدالرضا، تهران، تبریز- قم- اردبیل- قزاق،
لنکران- رشت، تمین، قزوین، کیلان، همدان، خمسه، دهات خلخال مانند
کیوان، کهر وار خوشنامه متفرق شده اند.

سیدالمحققین کتبی از خود بیادگار گزاشده و اینک توسط بعضی از
اصدقاء قم (حجة الاسلام آقای شیخ مصطفی نورانی اردبیلی) از وراثت آن مرحوم
گرفته در اختیار نویسنده قرار گرفت اینست صورت کتابها:

۱- حاشیه بر مسائل شیخنا الانصاری آغاز:

المراد من المكلف ایس الذی تنجز علیه التكلیف كما هو ظاهر

۲- کتابیست به لغت فرانوی نگاشته شده

۳- کتابی در طب و در آن کتاب از معالجه خنازیر و ورم لوزین و سایر
امراض سخن رانده.

۴- حاشیه بر قاموس فیروز آبادی که در حاشیه قاموس درج نموده است

۵- اقامة الدلالات فی عضالة الکلالات

۶- الرسالة المسماة بالطامور الباکور در اول این کتات اجازه اجتهاد از

آیت الله سید کاظم یزدی مذکور است.

۷- الدال المنثور فی خلاف المشهور در این کتاب خاطر نشان ساخته که

غیر از آن تالیفات دیگری دارد این کتاب را در نجف اشرف پایان رسانده.

۸- تعلیقه بر قوانین

۹- تعلیقه بر مسائل و متاجر شیخ انصاری

۱۰- المختصر الموسوم بجواهر الاصول المحتوی علی الاختراع الجدید

۱۱- حرمة بنات الموقب بالفتح علی اولاد الموقب پایان ۲۷ جماد الاول ۱۳۲۴ هـ

۱۲- حاشیه بر اسفار که در خواستی خود اسفار درج نموده

۱۳- نفقة لنافور علی قرحة الناسور. آغاز: فائدة قد اشتهرین القدماء

و المتأخرین ان الشکوک فی الصلوات احدث و معروف.

۱۴- مجموعه‌ای که در آن اخبار و روایاتی نقل نموده

۱۵- رساله در سهو انبیاء و در رد و تریف آن

۱۶- مجلانی در معجزه و غیره

۱۷- جزواتی بنهج دائرة المعارف در ماده «شین» شهر رمضان را عنوان نموده

و در آن وجوه هشتگانه ذکر نموده است.

از محتویات کتب صاحب ترجمه تبحر و استادی و کمال وی بدست می‌آید و معلوم میشود که دوره تحصیلاتش را در نجف گذرانده و یکی از اساتید وی میرزا ابوالمعافی متوفای ۱۳۱۵ که در تخت فولاد اصفهان مدفون است میباشد و جزوای از اساتید صاحب برای استاد خویش نیز نگاشته و فاش بتاریخ سوم دیماه ۱۳۲۹ واقع شده مخفی نماید که سیدالمحققین بر اداری داشته بنام سید داود آ نهم از علماء و فضلاء بوده و حاشیه‌ای بر رسائل نگاشته ولی نویسنده تردید در نسبت این حاشیه بآن معظم له دارد و باینکه آن حاشیه نیز مربوط بر خود سیدالمحققین سید عقیل است احتیاج به تحقیق دارد.

(۲۲۴) علاءالدین خونجی

... - ...

علاءالدین ابوالعباس احمد بن داود بن خالد خونجی - از بندگان شایسته خدا و از فقها بوده است . در وصیت خود پس از فصولی این ابیات را نگاشته :

لا تشرهن فان الذل فی الشره	والعز فی الحلم لافى الطیش والسفه
وقل لمغتبط فی التیه من حمق	لو کنت تعلم ما فی التیه لم تنه
التیه مفسدة للدين منقصة	للمقل مهلكة للعرض فانتبه (۱)

(۲۲۵) علاءالدین

... - ...

مولانا العالم علاءالدین عطاءالله اردبیلی - وی از معاصرین شیخ صفی‌الدین

(۱) تلخیص مجمع الآداب ج ۴ : ۹۹۳

است درس ۲۹۷ این کتاب روایتی از صاحب ترجمه از شیخ مذکور است (۱)

(۲۲۶) علمی

۱۲۶۲ - ...



استاد ابراهیم علمی فرزند مرحوم حاج جلیل
در سال ۱۲۶۲ شمسی در اردبیل زاده شد. تحصیلات مقدماتی
وی در صرف و نحو، و منطق و معانی و بیان و بدیع و اصول
و فقه در زادگاه خود بعمل آمد. در سال ۱۳۲۶ برای
تکمیل تحصیلات به زنجان عازم شد، و فقه و اصول خارج
را تا درجه اجتهاد در محضر آخوند ملا قربانعلی مجتهد
درجه اول و شیخ فیاض روحانی معروف وزیر دست فرا گرفت (۲) ضمناً در کلام
حکمت، فلسفه از حاج سید حسین حکمی، و در علوم ریاضی قدیم حساب، هیئت
اسطرلاب، معرفت تقویم، هندسه، مناظره و مزایای کره متحرک معطیات مساکن
صور کواکب و غیره نزد میرزا ابراهیم ریاضی شاگرد میرزا ابوالحسن جلوهر اصفهانی
تلمذ کرد، سپس به مولد خود بازگشت و ده سال بتدریس علوم دینی پرداخت.
در سال ۱۳۳۶ قمری بنا بدعوت داد گستری اردبیل عهده دار قضاوت گردید.
استاد در سال ۱۳۴۲ هـ به تبریز آمد و در تشکیلات آقا صدرالاشراف نهرانی پس

(۱) روضات الجنان و جنات الجنان ۲۲۵

(۲) مرحوم ملا قربانعلی یکی از مفاخر اسلام بوده و ولادتش در قریه ارغین
بتلفظ عامه آراین از دهات سجاس رود فرزند علی اکبر زارع بوده بسال ۱۲۶۶
عازم نجف و از شیخ انصاری و شیخ راضی نجفی کسب تحصیل نموده بمرتبۀ اجتهاد
رسید بتاریخ ۱۲۸۱ بزنجان بازگشته و مرجع تقلید و تدریس گردیده و شاگردانی
تربیت نموده یکی از آنها صاحب ترجمه می باشد وی بسال ۱۳۲۷ ق در کاظمین
بر حمت ایزدی پیوست و در بین رواق پائین پای حضرت جوادین دفن گردید

از گذراندن امتحان بلاتر به چهار قضائی در عدلیه تبریز مشغول قضات گردید . پس از انحلال عدلیه ایران در زمان داور به تهران عزیمت کرد از آن پس با سمت های مختلف : قضات ، وکالت رسمی عدلیه ، متصدی دفتر عقد و ازدواج و متصدی دفتر اسناد رسمی بانجام خدمت اشتغال ورزید تا بالاخره در سال ۱۳۲۸ شمسی بنا بدعوت دانشگاه ادبیات تبریز «دانشگاه آذرآباد کان» تدریس ادبیات زبان عربی و فلسفه را بعهده گرفت علمی از فضایی محقق بوده در اردبیل کراراً با وی ملاقات نمودم جداً مرد ادیب و یک محضر بود آثار ذیل از وی بجامانده است :

- ۱ - غایة المطالب در علم نحو و مباحث الفاظ «دو مجلد عربی»
- ۲ - قرآن العلوم در فنون متفرقه مانند کشکول شیخ بهائی عربی و فارسی (۲ جلد)
- ۳ - قسطاس البرهان فی کلمة المیزان یک جلد
- ۴ - کشف حقیقت در شرح فارسی هیئت «هیئت قدیم و جدید» و شریعات از آیات و اخبار (یک جلد) فارسی
- ۵ - علم الهدایة فی شرح الکفایة شرح قسمتی از کتاب کفایة الاصول عربی یک جلد
- ۶ - سیف الصواب در جواب باب به زبان ترکی یک جلد
- ۷ - سیف الغیاث فی المیراث عربی یک دوره علم نحو
- ۸ - اساسات الاصول منظومه دوره علم اصول عربی یک جلد «بچاپ رسیده است»
- ۹ - لسان ناطق منظومه عربی یک دوره علم نحو یک جلد
- ۱۰ - ارجوزة نحویة منظومه یک دوره علم نحو عربی یک جلد
- ۱۱ - مناقب اثنی عشریه نظم و شعر عربی مثل اثنی عشریه محیی الدین عربی یک جلد
- ۱۲ - گنجینه معارف اشعار و غزلیات فارسی در یک جلد
- ۱۳ - نخبة المناقب اشعار فارسی مدایح ائمه یک جلد
- ۱۴ - عبرة المصایب دیوان اشعار مصیبت فارسی یک جلد
- ۱۵ - ادبیات یا وظیفه اشعار فارسی و عربی یک مجلد
- ۱۶ - اشعار متفرقه فارسی و عربی یک مجلد

۱۷ - شرح الغاز و معماهای ملاجانی باختصار فارسی يك جلد (۱)
استاد فقید سحر گاه روز پنجشنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۵۶ در سن ۹۴ سالگی در
تهران در گذشت و از وی چهارپسر و سه دختر باقی مانده است که یکی از پسران
استاد پزشك و بقیه بخدمت دانشگاهی مشغولند

(۲۲۷) علی بن ابراهیم

... - ...

علی بن ابراهیم اردبیلی. از خلیل بن عبد الجبار غزالی بافرازی حدیث شنیده (۲)

(۲۲۸) علی اردبیلی

... - ...

علی اردبیلی - در شاعری دستی داشته رجوع شود به فهرست کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران ج ۹ : ۱۴۳۰

(۲۲۹) علی خوشنویس

... - ...

علی خوشنویس اردبیلی - وی نیز در شاعری دستی داشته . این رباعی را
بدست خط او ملاحظه نمودهام :

تا نیستی بشخص رو ننماید هرگز داش از هستی خود نکشا (ید)
چون عاقبت نیستی ما نیستی است در هستی خود نیستی می باید
این حکایت نیز بخط خوشنویس بود :

گویند روزی ابوالقاسم نصر آبادی را بمکه معظمه مرور و عبور اتفاق افتاد

(۱) روزنامه اطلاعات پانزده آبانماه ۵۶ شماره ۱۵۴۵۶ و روزنامه کیهان

بتاریخ فوق - و اطلاعاتی از خود صاحب ترجمه

(۲) التدوین باخبار قزوین تألیف رافعی - مخطوط

ناگاه در گوشه سگی را دید ضعیف تر از هلال و نحیف تر از خلل که آسیای فلک گردان غبار ناتوانی بسیار بر سر حالش افشانده بود و از کمال گرسنگی و نحافت هیچ قوت حرکت و جنبش درو نمانده شیخ را دل بر مشاهده حالش بسوخت و بدیدن اوضاع امتعه احزان بیکران بر خزینه سینه اندوخت اما نه نان داشت و نه زر که خوردنی خریده پیش او نهد بی تاب گردید و فریاد بر کشید که امروز کیست چهل حج مرا بگیرد و یک قرص نان به این سک دهد شخصی آمد یک قرص نان داد و چهل حج را گرفت و نصر آبادی نان را به سک داد زاهدی پیش نصر آبادی را گرفت و گفت تو چه قدر بی عقلی چهل حج را در مقابل یک نان دادی نصر آبادی در جواب گفت جد ما بهشت را به دو حبه از کندم فروخت اگر ملاحظه کنی صدها کندم در یک قرص نان است زاهد خاموش شده در کنجی نشست (۱)

(۲۳۰) علی بن عثمان

... - ۶۷۰

علی بن عثمان اردبیلی شاعر - کتابی در علم بدیع بنام (البدیعیه) نگاشته و بسال ۶۷۰ در گذشته (۲)

(۲۳۱) علی بن قاسم

... - ۸۹۶

شیخ علامه علاء الدین ابوالحسن علی بن قاسم اردبیلی، بطائعی، شافعی وی در شهر خلیل الرحمن عليه السلام واقع در کشور اردن زاده شد. قرآن و منهاج و شاطبیه، الفیه بن مالک و غیر آنها را از بر نمود. روایات را از شمس الدین عمران حنفی، علوم را از شیخ الاسلام کمالی بن شریف و فقه را از شمس الدین جوهری در

(۱) از جنک دانشگاه مرکزی مخطوط

(۲) دائرة المعارف الاسلامیه ج ۴ : ۳۰۹

قاهره فرا گرفته سپس بمطالعه و تدریس و اقراء پرداخته و در قرآن زبردست گردید . در مسجد خلیل الرحمن عليه السلام بایافتهای تدریس می نمود و در آن شهر از اعیان فقهاء بشمار درفته از تصنیفاتش «وصول النعمان الى اصول قرائة ابی عمر» میباشد آغاز : الحمد لله الذي جعل صدور اوليائه اوعية لحفظ القرآن . . .

روز چهارشنبه ۸ ربیع الاول بتاریخ ۸۹۶ در آن شهر فوت و در مقبره سفلی دفن شد (۱) مجیر الدین حنبلی از معاصرین علی بن قاسم بوده

(۲۳۲) خواجه علی سیاه پوش

.... - ۸۳۲

سلطان علی بن شیخ صدرالدین موسی مشهور به «خواجه علی سیاه پوش» وی ۳۸ سال یا ۴۰ سال پس از پدر بزرگوار در سجاده ارشاد متمکن و بتاریخ ۸۳۰ عازم بیت الله الحرام شده و قریب دو سال در مکه مجاور بعد از آن به بیت المقدس باز گشته از شاگردان وی ابوبکر دلیواتی حلبی، و شیخ محمد بن احمد صوفی حنفی مشهور به «خلیفه اردبیلی» در قدس میباشد .

خواجه علی طبعی روان و ذوق سرشار داشته دیوان اشعارش از آغاز تا پایان در میان طالبان مشهور و معروفست نمونه از اشعارش ذکر میشود :

منم آن بحر بامعنی که موج پر کهر دارم

منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم

نیم از عالم صورت که با صورت در آویزم

بملك عالم معنی مقام معتبر دارم

درین زندان جسمانی دل و جانم فرو ناید

نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم

که من از عالم جانم درین پستی کجا مانم

بیال همت معنی ز نه ایوان گذر دارم

(۱) انس الجلیل بتاریخ القدس والخلیل ج ۲ : ۲۱۲

سنخادی فی الضوء اللامع ج ۵ : ۲۴۷ . کشف الظنون ۲۰۱۵

منم شهباز سلطانی بوقت صید در معنی
 بسی قطع منازلها برون از بال و پردارم
 طلسم جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم
 تو این معنی که می بینی من از جای دگر دارم
 چنان مستغرق عشقم بغیرم نیست سودائی
 ره وحدت گزین کردم نه در سر شور و شر دارم
 «علی» بردارد دل از جان اگر مشتاق جانانی
 ز جان باید گذر کردن چو بر جانان نظر دارم

* * *

گر مرد رهی دلی بدست آر	باری ز دل ضعیف بردار
مردی کرم است و لطف و طاعت	مردی نبود بریش و دستار
میکوش کنون براه طاعت	زینهار دل کسی میازار
رو گوهر معرفت طلب کن	وین زینت صورتی تو بگذار
با یار اگر شدی یگانه	باید شدت ز غیر بیزار
دنیا نبود مقام عاقل	گر هست ترا وقوف اسرار
زینهار «علی» بکار میکوش	واندر ره دین مباش بیکار

* * *

صحبت دیورها کن دل خود را دریاب	نشیدی که گرفت تخت سلیمانی را
زحمت فقر نماید طلب مال مکن	جز مشقت نبود دولت سلطانی را
فرصت هست (علی) در ره او کار بکن	زانکه جاهل نکند فکر پشیمانی را

* * *

اگر خواهی دلت گردد بنور معرفت انور
 بکن صورت پرستی را رها کن زینت و زیور

بیابی عالم معنی اگر از خود خبر یابی
 فراغت شو ز خود بینی ز هستی یکقدم بگذر
 دلا مقصد در آن عالم وجود خوب دلدار است
 طلب کن مقصد خود را مکن همت از آن کمتر
 اگر مرد ره عشقی بیا اندر ره عشقش
 سر اندر پای رهرو نه که تافردا شوی سرور
 اگر تو طالب زاهی طلب کن راه وحدت را
 فراغت شو ازین معنی که کوی کهتر و مهتر
 هزاران نقشها بینی زهر نقشی که پیش آید
 برو نقاش را میجو بسوی نقشها منکر
 دلت بر بند کسان حق اگر مشفق بود مردی
 زایمانت نصیبی هست چون مردان تن پرور
 ترا کاینجا قرار نیست مسکن بر که میسازی
 رها کن منزل فانی غریبی اندرین کشور
 زهر منزل که پیش آید چو مردان قطع کن ویرا
 بدینی سر فرو ناری طلب کن منزل برتر
 ترا منزل که شاه نیست در عقبی دریغا تو
 اسیر این جهان گشتی ز بهر جاه و سیم و زر
 ز بهر کلخن دنیا دهی بر باد جنت را
 خجالت بایدت بردن بروز حشر در محشر
 جهان مکاره پیر است دارو خانه رنگین
 مبادا کز سرمستی بگیری سر زیبا در بر
 وفائی نیست دنیا را مشو اندر پیش پویان
 نگیرد انس با مردم کند هر لحظه صد شوهر

برافشان هر دو عالم را بیاد آن می عشقش
 که تابو واسطه دستی بنوشی می ار آن ساغر
 اگر زید خراباتی بیا در حلقه مردان
 چو مردان حمله میکن برین سر لشکر کافر
 شکن قلب شیاطین را اگر مرده عشقی
 چو ابراهیم برهم زن بت و بتخانه و آذر
 کرم کن کاتش خشمش بسوزاند بخیلا نرا
 نه بیند زحمت آتش درختی کو بود با بر
 دل و جان را فدا کردان اگر مرده عشقی
 هزاران جان و دل بادا فدای نام آن دلبر
 منور کن «علی» دین را بنور عالم ایمان
 طلب کن صحبت مردی که ره بین باشد و رهبر

* * *

<p>آنکھی بی جان و بی مانت کنم همچو رندان مست و حیرانت کنم رهنمای جن و انس انت کنم بنده گردی باز سلطانت کنم عاقبت روزی پشیمانت کنم اندرین معنی مسلمانت کنم بر سر این سفره مهمانت کنم تا ترا از زمرة ایشان کنم</p>	<p>عاشقم گشتی پریشانتم کنم آتشی در خرمن صبرت زخم گر بموئی در ره ما رهبری بنده کی کن تا بیایی سلطنت دل چو بستی اندرین دنیای دون گر چو ابراهیم بت را بشکنی گر ز لذتها شود خالی دلت ای «علی» در صحبت مردان نشین</p>
---	---

* * *

<p>سرما حامل سودا نبودی و گر نه در جهان غوغا نبودی</p>	<p>اگر نور رخس پیدا نبودی ز عشقش شورشی اندر جهان است</p>
---	---

و گرنه چشم ما بینا نبودی	ز نورش شد منور دیده جان
گذار ما درین دریا نبودی	اگر مقصد نبود و در معنی
«علی» را مسکن و مأوی نبودی	اگر فانی نکشتی عاشق او

* * *

اگر خواهی که یابی منازلهای اعلا را
 قدم بیرون ز صورت نه طلب کن اهل معنی را
 ز فکرت های شیطانی درون خویش خالی کن
 که تا هر لحظه باید دلت نور تجلا را
 ز بی عقلی بود دل را کنی مشغول این دنیا
 که دادن ابلهسی باشد بدینا ملک عقبی را
 چو عیسی (تو) مجرد شو نظر در ملک باقی کن
 ز ترک این جهان بود است مقام قرب موسی را
 قراری نیست بر عالم تو مسکن بر چه میسازی
 چو پلی بر سر آبست چنین دان کار دنیا را
 بهشت و دوزخ و دنیا منازلهای نفسانیست
 از این هر سه مبراشو طلب کن عشق مولارا
 «علی» خواهد که دریابد کمال دولت اصلش
 چو مجنون سخت مشتاق است بیند روی لیلا را

* * *

نفسی کن هوس عالم روحانی را	چند معمور کنی خانه جسمانی را
برفکن از بر دل پرده ظلمانی را	درپس پرده ظلمات دلت مانده اسیر
تا زخود دور کنی صحبت شیطانی را	تا به بیند دل تو عالم ارواح ملک

لشکر کفر مده راه بدار اسلام ور نه ویران بکند ملك سلیمانی را
 يك جهت شومتوجه بر آن دلبر خویش پاك كن ازدل خود گرد پشیمانی را

* * *

اگر خواهی که راه حق بدانی بیاید کرد شبهه پاسبانی
 اگر فانی شوی در راه عشقش بچنك آری حیات جاودانی
 مترس از تلخی کامروز دیدی بیایی روز دیگر کامرانی
 ترا در عالم اعلاست منزل چرا وابسته این خاکدانی
 تویی موسی بیا بر طور سینا بگو تا بشنوی سر معانی
 «علی» بیدار شو از خواب غفلت مبادا کاندین غفلت بمانی

گویند قدیمترین مریدان طائفه «روملو» بوده که از زمان خواجه علی
 سیاه پوش در حلقه مریدان صفویه وارد شده اند

نویسنده زندگانی شاه عباس در این باره می نویسد: درباره این طائفه (روملو)
 نوشته اند که امیر تیمور گورکان چون ایلدرم بایزید سلطان عثمانی یا با اصطلاح
 زمان، سلطان روم را شکست داد و از خاک عثمانی (روم) بایران آمد بیدار خواجه
 علی رفت و بسبب کراماتی که از او دیده بود دست ارادت باو داد و استدعا کرد که
 شیخ از او چیزی بخواهد، خواجه از امیر تیمور خواست که اسیران رومی را آزاد
 کند تیمور نیز اطاعت نمود و اسیرانی را که از خاک عثمانی همراه آورده بود آزاد
 کرد و از آن تاریخ گروهی از ایشان در زمره مریدان جان نثار و حامیان خاندان
 صفوی داخل شدند، و به صوفیان روملو معروف گشتند ولی این روایت ظاهر آدرست
 نمی نماید زیرا در هیچ يك از تاریخهای معروف امیر تیمور که وقایع روزانه زندگانی
 او را نقل کرده اند از این واقعه اثری دیده نمیشود. در تاریخهای صفوی پیش از شاه عباس
 اول نیز از آن خبری نیست. حتی اسکندر بیک ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای
 عباسی می نویسد، «بین الجمهور چنین مشهور است که امیر تیمور را با حضرت

سلطان صدرالدین موسی ملاقات افتاد و مقدمات مذکور از او ظهور یافت ، اما اصح آنست که سلطان خواجه علی بود . اگر چه این روایت در کتب تاریخ و حالات منظوم و منثور این سلسله بنظر حقیر نرسیده ... (ج ۱ : ۱۶۲) رجوع شود بآخر کتاب نگارنده گوید : ظاهراً شبهه نیست که امیر تیمور کور کانی دست ارادت بخواجه علی سیاه پوش داده و املاکی را وقف خود خواجه علی و اولادش و بنی اعمامش نموده روشن گر این مطلب و قفنامه ایست بنام «صکوک و سجلات تیموری» در این کتابچه چنین می نویسد : تیمور شاه ابن امیر جهانگیر مشهور جغتو یعرف شبرقانی خروج نمود و از ملک ترکستان بجانب خراسان و عراق و فارس و آذربایجان و عربستان و روم شده چون بآب عمو رسیده تازیانه او از دست او درآب عمو افتاد و غمگین و پریشان شده و بخاطر خود گذرانیده که از آنجا باز کرد که ناگاه درویش جنده پوشیده در میان آب عمو حاضر شده و نعره بر تیمور خان زده و گفته که یا تیمور مترس و دست مبارک را در ته آب عمو کرده و تازیانه تیمور را بدر آورد و بدست وی داده چرا که تازیانه تیمور از بلور صافی تراشیده و دانه های گرانمایه بدانجا نشانیده و مرصع نموده چون بدین منوال بوده در ته آب فرو رفته چون تیمور خان این کرامات از آن مرد حق بدیده از او سؤال کرد که ای درویش بحق خدا که نام خود و مقام خود بما بگوی آن شخص گفت که نام من علی است و مقام من در چند جا میباشد و یک مقام در اردبیل گویند و دیگر مقام را دزفول گویند و مقام دیگر را قدس خلیل گویند و دیگر مقام بسیارند اما تو در مقام اردبیل و دزفول خواهی دید این بگفت و از چشم تیمور خان غایب شد شاه منصور بن مظفر حاکم فارس را با برادران بقتل رسانیده و متوجه دزفول و ششتر شده چون در سرپل دزفول رسیده اسب تیمور خان برپل گذر نمی کرد و تیمور خان را عجب آمده و حکایت آب عمو و تازیانه به پادشاه آمده ملک دزفول که شمس دهدارش نام بود طلب نموده و سؤال کرده که یا شمس در این شهر شما درویشی جنده پوشیده که علی نام داشته باشد هست یا نه شمس دهدار جواب داد : که پادشاه سلامت باشد آنچنان درویش جنده پوش که

علی نام داشته باشد نیست الا یک سیدی هست که هفت نوبت بمکه الله مبارك رفته و حج گذارده و اکنون آمد (۱) ... و می گوید که من پسر شیخ صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین اسحاق بن سید جبرئیل اردبیلی ام و تاج سیاه در بردارد و میگوید که من عزای امام حسین میدارم چون تیمورخان این شنید از اسب فرود آمد ... متوجه شام باش و باز خواست خون ائمه معصومین بکن که ما با تاج سیاه بجهت ائمه معصومین پوشیده ایم چون تیمورخان این رموز بدید گفت : ای شخص بحرمت خدای تعالی که تو سر خود با ما بگویی که تو کیستی و نام تو چیست و مقام تو کجاست حضرت سلطان سید خواجه علی فرمود که نام من علیست و پدرم سید صدرالدین موسی است و بابا من سلطان شیخ صفی الدین است . و تو زود باش برو ... تیمور رفت فتوحات نصیبش گشت متوجه آذربایجان عجم شد چون به بلده نعلش که سراب گویند آمده از اولاد هارون بن موسی کاظم سید نامدار رموزی بدو نموده و پرا محب شد و بعضی از املاک آنجا قبر آن سید وقف نموده و از آنجا متوجه اردبیل شده»

فرزندان شیخ صفی الدین در خانقاهی که در جوار آرامگاه شیخ در اردبیل بنا شده بود به تبلیغ آئین تشیع و ارشاد مردم می پرداختند و مورد تکریم و احترام سلاطین و امرای زمان خود بودند چنانکه صاحب ترجمه از امیر تیمور کورکانی که بدیدار وی رفته بود خواست که امرای جنگ با ایلدزم بایزید پادشاه عثمانی را آزاد کند و او پذیرفت و آزاد شد کسان در سلك مریدان صفویه درآمدند بعضی

(۱) شیخ سعدی ۱۴ بار پیاده بمکه مشرف شده از حضرت صادق علیه السلام روایت شده امام حسن علیه السلام ۲۵ بار پیاده بمکه مشرف شده در خبر دیگر ، ۲۰ بار مشرف شده بحار ج ۴۲ : ۳۳۹ . در تعلیقات احقاق الحق ج ۱۱ : ۴۱۹ : از طریق عامة ۱۴ نفر از اعلام قوم نقل کرده از آنجمله ابن جوزی طبرانی ، جزری ، ابن کثیر دمشقی ، عبدالوهاب شعرانی ذهبی در سیر اعلام النبلاء ابن عبده اندلسی ، نورالدین هیممی ، قندوزی ، ابوالفداء ، با کثیر الحضرمی که : امام حسین علیه السلام ۲۵ بار ، پیاده بمکه مشرف گردید .

باو طان خویش باز گشتند و برخی در خدمتش بودند گویند هر چه علوی در ترکیه و شام موجود بیشتر از نسل آزادشدگان صاحب ترجمه (خواجه علی سیاه پوش) بن صدرالدین است و طائفه روملو و شاملو و غیره که یکی ارکان لشکر شاه اسماعیل بودند در امور سیاسی و لشکر کشی بی نهایت مؤثر بوده اند از نسل آزادشدگان صاحب ترجمه بشمار میرفته اند. اما سیمای شیخ: متوسط القامه، اشل العین مقوس الحاجین اسمر اللون صبیح الوجه فصیح اللسان بوده. وفات خواجه علی طبق نوشته مجیرالدین حنبلی «معاصر صاحب ترجمه» در بیت المقدس بسال ۸۳۲ واقع و در باب رحمت مدفون و قبرش در آنجا به «سید علی عجم» مشهور است ولی در سلسله النسب و دانشمندان آذربایجان سال فوتش را ۸۳۰ و در منتهی الآمال ۸۳۳ نگاشته ارجح پیش نگارنده اواخر جمادی الاولی ۸۳۲ می باشد

فرزندان خواجه علی

شیخ حسین ابن ابدال زاهدی در سلسله النسب می نویسد: شیخ را سه پسر بود که یکی مسمی است بشیخ جعفر رحمه الله علیه (۱) که در علوم ظاهره درجه کمال داشت و هیچیک از مشایخ صفویه بفضل و دانش او نبوده، و مر حمت و سیادت پناهان حاجی کلب خان، و قاسم خان، و باقر خان، و ابراهیم خان و سلیمان خان و مراد خان و یرم خان از اولاد اویند و ایشان را شیخ جعفری میخوانند

و پسر دیگر را نام شیخ عبدالرحمن است و اولاد کرام او بعضی در کسکرتوطن دارند و بعضی در اردبیل و غفران آرامگاه میرا بر اهریم متولی و اولاد او از نسل اویند و ایشان را میرا بر اهریمیان میخوانند

و پسر دیگر آفتاب آسمان ولایت شیخ ابراهیم المشهور به شیخ شاه است که نایب مناب و جانشین پدر بزرگوار است (۲)

(۱) در وقفنامه های متعلق به جهان شاه و زنش بیگم خاتون نام شیخ جعفر به احترام و القاب یاد شده

(۲) شیخ شاه روز سه شنبه ۸۵۱ فوت و در روضه جدش (شیخ صفی الدین) در

(۲۳۳) علی اردبیلی

... - ...

درویش علی اردبیلی - وی از ذهیبهای اردبیل است و شاعر بوده در جلالیه اشعاری
برای وی درج کرده است از آن جمله تضمینی از عطار نیشابوری نموده نقل میشود :
صنما دلم ربودی تو ز راه مهر بانی چه کنم چه چاره سازم که ز دیده ام نهانی
من مبتلا ندانم ره ملک لامکانی زسکان کویت ای جان که دهد مرا نشانی
که ندیدم از تو بوئی و گذشت زنده گانی

منم آن گدای عاشق بلقay دوست فانی بعثت مغوان برایم تو کلام لن ترانی
نروم ز کویت ای شه اکرم زره برانی همه بندها کشودی بطریق مهر بانی
همه دستها به بستی بکمال دلستانی

سمت قبله مدفون است شیخ شاه شش پسر داشته با سامی :

- ۱ - شیخ ابوسعید کتابدار آستانه شیخ صفی بوده ۲ - سید احمدوی را عقبی نبوده
- ۳ - شیخ بایزید که جد سیادت پناه حاج الحرمین الشریفین سید معصوم
بیکا متولی و بایندر خان و بنی اعمام او که خان حمزه بیک و اسد بیک و اسمی خان بیکا
و ابوسعید میرزا و سید بهرام و اولاد سید صنع الله و سید جلال ثانی که پسر او است .
- ۴ - خواجه جان میرزا که ویرا شیخ جمال الدین ثانی نیز گویند و والدش
خانزاده پاشابنت شیخ جمال الدین بن شیخ صدر الدین است .
- ۵ - خاجکی نام داشت که از اولاد نماند
- ۶ - شیخ جنید است که جد بزرگوار پادشاهان صفویه میباشد . سلسله النسب
ص ۶۶ - ۶۵ در ذیل حالات خواجه جان میرزا که پسر چهارم شیخ شاه است با خلاف
وی متعرض شده به صفحه مزبور رجوع شود .

مدارك: صكوك وسجلات تیموری مورخ قرن ۸ هـ ق مخطوط طر ضویة سلسله النسب
صفویه ص ۵۸ - ۵۵ - ۵۱ - ۴۸ چاپ اقبال انس الجلیل بتاريخ القدس والخلیل
ج ۲ : ۱۶۹ الذریعة ج ۹ : ۷۵۹ . ریحانة الادب ج ۳ : ۱۰۶

چو ترانه‌الست بر بکم شنیدم بر خوان دعوت توبه بلا بسر دیدم
 سر راه دامن زلفت مژده در کمین دیدم ز غمت چو مرغ بسمل شب و روز طپیدم
 چو بلب رسید جانم پس از این دگر نودانی
 بهوای عشقت ایندل ز نفس بجست عمری دل من نشان کویت ز جهان بجست عمری
 بکمند زلف خوبان بخطابه بست عمری بکنشت و دیر و مسجد بحرم نشست عمری
 بشو کی توان رسیدن که تو بحر بیکرانی
 ز غمت چو مرغ مرده بفسرده جان عاشق
 بدرت فتاده بی سرتن کشتگان عاشق
 همه عاشقان بیدل همه بیدلان عاشق
 ز تو مانده اند حیران تو بهیچ می نمایی
 همه شب چو مرغ یا حق بصبح حق زنانم
 همه روز ذکر کو کوشده قمری و ش بیانم
 ز حرارت جدائی بفلک رسید فغانم
 بعتاب گفته بودی که بر آشت نشانم
 چو مرا بسوخت عشقت چه بر آتشم نشانی (۱)

(۲۳۴) علی بن عبدالله

۷۴۶ - ۰۰۰

تاج الدین علی بن عبدالله بن ابی الحسن بن ابی بکر اردبیلی ، تبریزی شافعی
 نزیل قاهره .

وی در اردبیل متولد و در تبریز ساکن شده در حدیث ، ادبیات ، منطق
 حکمت ، طب ، فقه ، تفسیر ، علم خلاف ، ریاضیات ، و علوم دیگر زبردست بوده
 و فنون و علوم را از دانشمندان نامی مانند شمس الدین بن مؤذن ، قطب الدین شیرازی

(۱) جلالیه ج ۲ : مخطوط آستان قدس رضوی

رکن الدین حدیثی ، نظام طوسی ، برهان الدین عبدالله ، رکن الدین سید سراج الدین حمزه اردبیلی ، علاء الدین نعمان خوارزمی ، جمال الدین حسن شیرازی ، فخر الدین جاراالله جابر دی ، ودیگر دانشمندان فرا گرفت . در مسافرت مکه ببغداد رفته ، پس از برگشت در قاهره اقامت گزید - متصدی درس و فتوی گردید . وی در انواع علوم جامع و عالم بزرگی بود ، مخصوصاً در فقه و عربیت و در معقول و منقول و حساب مشهور بود .

در احکام ، کتاب بزرگی جمع و علوم حدیث ابن الصلاح را مختصر و احادیث میران الذهبی را تجرید و بتویب و مرتب ساخت . در تفسیر و علم حدیث و اصول تصنیفات کرد ، و کتاب حاوی را ۷ مرتبه در یکماه درس گفت و حواشی ارج داری از خود بیاد کار گذاشت ، و درسی سالکی فتوی داد .

از تصنیفات وی : حاشیه بر شرح حاوی صغیر ، تالیف نجم الدین عبدالغفار قزوینی شافعی متوفی ۶۶۵ مبسوط الکلام فی تصحیح ما يتعلق بالکلم و الکلام من شرح کافیة ابن الحاجب ، و مختصر علوم الحدیث و تذکره در حساب میباشد . طبق نوشته سیوطی وی بی مانند و بادین و بامروت از خیار دانشمندان بوده ، در اواخر عمر ثقل سامعه پیدا کرده .

در قاهره ۱۷ رمضان ۷۴۶ یا ۷۴۸ فوت شده . صفدی در مرثیه وی گفته :

يقول تاج الدين لما قضى من ذارای مثلی بتبریز ؟
واهل مصر بات اجماعهم يقضى على الكل بتبریزی (۱)

۱- الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة ج ۳ : ۷۲

بغية الوعاة ۳۳۹ . كشف الظنون ۶۲۶ - ۱۳۷۵

عمر رضا كحالة ج ۷ :

طبقات الشافعية السبکی ج ۶ : ۱۴۶ معجم الاطباء ۳۰۷

علماء بغداد ۱۴۶

(۲۳۵) علی بن عیسی

۷۵۶ - ۰۰۰

علاءالدین علی بن عیسی اردبیلی - وی از مؤرخین بوده و از تلامذه طیبی انصاری بشمار میرود. نزهة الاخبار فی ابتداء الدنیا و قدر القوى الجبار» و «نبذة فی ذکر النیل و عجائبه» و مختصر کشف الغمة فی معرفة الائمة (کشف الغم فی تاریخ الامم» آغاز کتاب :

الحمد لله الذي اوجد المخلوقات از تألیفات صاحب ترجمه است

نا گفته نماند بادر نظر گرفتن تاریخ وفات و نام تألیفات علی بن عیسی اردبیلی معلوم میشود که وی غیر از علی بن عیسی بن فخرالدین ابی الفتح بهاءالدین اربلی میباشد زیرا صاحب ترجمه کشف غمه را مختصر کرده و وفات علی بن عیسی اربلی بتاریخ ۶۹۲ بوده در هدیة العارفين می نویسد: صحیح آنست که وی اردبیلی است (۱)

(۲۳۶) علی بن محمد خلخالی

۰۰۰ - ۰۰۰

سید شمس الدین علی بن محمد بن علی حسینی خلخالی (۲)

وی عالم فاضل جامع ، از اجله تلامیذ شیخ بهائی است در زمان استادش به شرح خلاصة الحساب ، و تشریح الافلاک پرداخته و از وی تشکر و دعای (ادام الله ظلاله و افاض علینا افضاله) دریافت و شرح خلاصه در بار فروش (آمل) و شرح تشریح الافلاک در کربلا پیش سید میرزا هادی بوده پایان کتاب تشریح الافلاک سال ۱۰۰۸ بوده (۳)

۱- کشف الظنون ج ۲ : ۱۹۳۸-۱۴۹۲

و هدیة العارفين بر ای اطلاع بیشتر رجوع شود به فوات الوفيات ج ۲ : ۸۶-۶۶

۲- ریاض العلماء مخطوط الذریعة ج

۳- عدة از اعلام و فضلاء شرحی بر تشریح الافلاک نگاشته اند .

۱- شرح تشریح الافلاک تألیف شیخ فرج الله بن محمد بن درویش حویزی رجالی

(۲۳۷) میرزا علی اشرف ننه کرانی

... - قرن ۱۳

میرزا علی اشرف بن آخوند ملا بابا ننه کرانی اردبیلی از اولاد آخوند
ننه کرانی است گاهی شعر میگفته در فوت پدرش گفته :

در هزاره دو صد و هفتاد و هفت آن همایون بایم از دنیا برفت
در شب دوم مه شوال بود میل کل جانب اعلی نمود
در فوت آقا میرزا جعفر ننه کرانی گفته :

بتاریخ (فارغ) بسوی جنان خرامید میرجعفر بوجوان
بسیع عشر ماه ذی حجه بود که فرمان حق را اجابت نمود

۲- شرح تشریح الافلاک تألیف امیر صدرالدین محمد بن محمد صادق قزوینی
معاصر صاحب (امل الآمل)

۳- شرح تشریح الافلاک شیخ ابی الحسن الشریف الاصطهباناتی ابن حاج اسماعیل
لاری متوفای (۱۳۳۸) ط

۴- شرح تشریح الافلاک سید محمد شرموطی از اعلام قرن (۱۳)

۵- « « « سید عبدالله بن سید عبدالکریم فتوی

۶- « « « سید علی حیدر طباطبائی

۷- « « « مولی محمد صادق تنکابنی

۸- « « « شیخ محمد بن شیخ علی آل عبدالجبار قطیفی بحرانی

۹- « « « شرح قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹)

۱۰- « « « عباسقلی خان کرمانشاهی (۱۲۷۳)

۱۱- « « « محمد کاظم بن عبدالعلی کیلانی تنکابنی

۱۲- ۱۳- ۱۴- « « حاشیه تشریح الافلاک فارسی و ترجمه مولی

محمد بن احمد اردبیلی و حاشیه سید مصطفی بن سید محمد هادی بنیرة سید دلدار

علی نقوی هندی متوفای ۱۳۲۳ و حاشیه مولی علی العلیاری تبریزی. الغدیر ج ۱۱

فارغ بحروف ابجدی ۱۲۸۱ ماده تاریخ آن مرحوم است . (۱)

(۲۳۸) ملا علی اصغر

... - ...

افتخارالذاکرین آخوند ملاعلی اصغر اردبیلی - وی از شعرای اردبیل است
اشعارش بزبان ترکی درمراثی است . (۲)

(۲۳۹) میرعلی اکبر حکاک

... - ۱۳۵۰ زنده بوده

میرعلی اکبر حکاک مشهدی اردبیلی - پدروی از مشهد مقدس بتاریخ ۱۳۲۸
باردبیل آمد و در آنجا بشغل حکاکی مشغول بوده، تا حدود ۱۳۵۰ زنده بوده
بهری و فارسی و ترکی شعر می سروده. از منشآت اوست .

دنیاده بنا جاہ و جلال ایلکم اولماز	غم خانه اولان ملکده حال ایلکم اولماز
نادانیهلما گلشمه کیدوب عالمی آختار	بوجهلله بر کسب کمال ایلکم اولماز
رفتار یله کرداروه قیل فکر دقیقی	بر قیمت اولان عمری زوال ایلکم اولماز
بیدار اولوسان قبرده غفلت یو خوشندان	اوندا صوراً دنیائی خیال ایلکم اولماز
سال یاده بقا ملکئی جمع ایله تدارک	صیاد اجل گلسه مجال ایلکم اولماز
دنیائی دو توب چوخ دیمه چنتمده منیمدور	حقدن بو تمنائی سؤال ایلکم اولماز
(سید) حرم عرشده خالق عمل ایستر	محشرده دوروب جنک وجدال ایلکم اولماز

تخلص وی (سید) بوده نگارنده گوید غمگین (عبادالله بن علی) بتاریخ ۷
جمادی الثانی اشعار حکاک را تخمیس نموده و آن اینست :

ای دل بو قدر فکر محال ایلکم اولماز آسایش دورانی مآل ایلکم اولماز

-
- (۱) نقل از ضمایم حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی که از کتب موقوفه خطیه
مرحوم ملا ملک محمد (آخوند) ننه کرانی در کتابخانه نویسنده موجود است.
(۲) از مجموعه خطی میرشجاع الدین سید صدری در اردبیل .

هجران ایوینی بزم وصال ایلمک اولماز دنیا ده بناجاه و جلال ایلمک اولماز
غم خانه اولان ملکده حال ایلمک اولماز (۱)

(۲۴۰) علی اکبر اردبیلی

... - قرن ۱۳

حاج میر علی اکبر اردبیلی - حسب رفیع و نسب والادارد. همتش عالیست
از فرط ذکاوت معروف اصلش از شیروان است ولی در دارالنشاط اردبیل نشو و نما
کرده دوره تحصیلاتش را در مشهد گذرانده کنجوی حالانش را نگاشته (۲)

(۲۴۱) میرزا علی اکبر مجتهد

۱۲۶۹ - ۱۳۴۶

میرزا علی اکبر بن میرزا محسن مجتهد اردبیلی - طبق نوشته جمعی از ارباب
تراجم و تاریخ وی عالم فاضل ، ادیب کامل ، حکیم و متکلم ، و عارف بحديث و فقه
و اصول و مردمی مجاهد و والامقام و بلندپرواز و شجاع بوده ، در حملات تزارشوروی
بانطق های آتشین و مهیج راجع بدفاع از حریم اسلام ، و میهن عزیز و ملت جمیع
اردبیل ، و کلیه شاهسونهای اطراف اردبیل با حضرتش تجمع نموده و از ورود دشمنان
سرسخت ایران جلو گیری نموده و همیشه در مرز ایران با ۳۲ طوائف اشاعر اردبیل
ایستادگی و استقامت بخرج داده و در آهین بشمار میرفته . تلگرافات و نامه های
تحسین آمیز و قدردانی با ارج از طرف حکومت وقت بمعظم له تلگراف شده و نامه های
رسیده که عینا درج خواهد شد . مسلح شدن صاحب ترجمه و فتوایش در آن ظروف
و مواقع تا بحال زبان زد آن سامان است .

از آن جمله تلگراف است از رضا شاه که در آن وقت وزیر جنگ بوده ،
صورت تلگراف پس از درج خصوصیت که به نمونه نمره ۶ : و نمره کتاب
۱۲ بتاريخ ۱۳۰۰... تاریخ وصول ۲۱ سرطان عدد کلمات ۲۹۰ بوده چنین است

(۱) چمن زار ادب مخطوط

(۲) کنجوی در تحفة الالباء فی تذکرة الاولیاء و الشرفاء مخطوطه دانشگاه مرکزی

از تهران نمبر قیصر ۱۲۹۲۹ عدد کلمات تاویض اصل	توضیحات	تاویض وصل	اسم نویسنده
۲۹۰	دولتی	۲۱	سوطان

خدمت جناب مستطاب ملاذالانام آقای آقامیرزا علی اکبر مجتهد دامت افاضاته تمام دوره های تاریخی سلطنت خود که بر آینه کشم و یک شعور عمیق هم بموقعیت امروز عالم بکنیم تقدیر خواهیم کرد که حفظ و صیانت این سلطنت و بقای این آب و خاک و سعادت عموم مردم منوط به اقداماتی است که از عقاید مسلمانی و سوره های اسلام هراثر بنساید و هر چه این صورت نه تنها در شرف کوه قطعی جای خواهد گرفت بلکه بدست خود و فتنه های استقلال خود را متزلزل خواهد نمود از اقدامات اسلام پرستانه جناب مستطاب عالی و تمام زحماتی که از تقوید محطوات مشروطیه و تعارضات با لایحه و تحمل فرموده اند کاملاً آگاه هستیم و به حدیث جنابانی تبریک میفرستیم و خیلی متأسفم که در این مدت بصدد و مواصلات اظهار محبت و مودت مشغول و مشغولیم تقدیر میفرموده اند مجلس هم بواسطه گرفتاری های فقیدالما در مجالس پیدا نکردیم که عقاید قلبی خود را در خدمت جناب عالی اشتهار و سیرت خود را از دوستی جناب عالی اظهاری و تمام دوا این طبع که اقدامات اسلام پرستانه جناب مستطاب عالی بود تقدیر و تقدیر قلبی این جانب واقع شده و یقین دارم که جلوگیری از بلامای حد بد و درود آوردن و تقوی و تقوی به حدیث بلند آن شادم حقیقی اسلام است از اظهار اشتیاق و سیرت خود داری نکردم به شما و به این تلگراف مانب دوستی و محبتی و مودت و اظهار و انتظار دارم که همیشه از سرود سلامتی خودتان - مشغول و خوشنودم نباشد و امیدوار است بسامین هم خداوند هست بدهد که در تفسیر عقاید جناب عالی و تقاضای ایرانیت خود را نشانه میبرد و به و تحیات مسلمانی و ایرانیت و فتاوت نمایند ۲۱۹۲ وزارت حلقه

مهرتلخافشا تاویض

خدمت جناب مستطاب ملاذالانام آقای آقامیرزا علی اکبر مجتهد دامت افاضاته تمام دوره های تاریخی مملکت خود که مراجعه کنیم و یک نظر عمیق هم بموقعیت امروز عالم بکنیم تصدیق خواهیم کرد که حفظ و صیانت این مملکت و بقای این آب و خاک و سعادت عموم مردم منوط به اقداماتی است که از عقاید مسلمانی و سوره های اسلام تراوش مینماید در غیر این صورت نه تنها در خطر گناه قطعی جای خواهیم گرفت بلکه بدست خود ریشه های استقلال خود را متزلزل خواهیم نمود از اقدامات اسلام پرستانه جناب مستطاب عالی و تمام زحماتی که از نفوذ خطرات غیر مترقبه و تجاوزات بالشویرم تحمل فرموده اید کاملاً آگاه هستیم و بخدمت جناب عالی تبریک میفرستیم و خیلی متأسفم که در این مدت بصدد مراسلات و اظهار محبت و مودت مشغول و مشغولیم تقدیر میفرموده اید مجلس هم بواسطه گرفتاری های فوق

الماده مجال پیدا نکردم که عقاید قلبی خود را در خدمت جنابعالی آشکار و مسرت خود را از دوستی جنابعالی اظهار نمایم در این موقع که اقدامات اسلام پرستانه جناب مستطابعالی مورد تقدیر و تقدیس قلبی این جانب واقع شده و یقین دارم که جلوگیری از بلاهای جدید در حدود اردبیل و غیره فقط مربوط به همت بلند آن خادم حقیقی اسلام است از اظهار امتنان و مسرت خودداری نکرده به مخابره این تلگراف مراتب دوستی و یکجبهتی و مودت را اشعار و انتظار دارم که همیشه از مورد سلامتی خودتان مشعوف و خورسندم فرمائید و امیدوار است بسائیرین هم خداوند همت بدهد که در تعقیب عقاید جنابعالی و ظایف ایرانیت خود را تشخیص بدهند و به وظایف مسلمانی و ایرانیت رفتار نمایند ۲۱۹۳ وزارت جنگ

جای مهر تلگرافخانه اردبیل

مرحوم اردبیلی همواره در حفظ شئون و شعائر اسلامی کوشا بوده، و در ترویج دین مبین اسلام آنی غافل نبوده، در تلگرافی که بمرکز نموده هوشیاری و آگاهی وی معلوم میشود. و تلگراف اینست: حضور مبارک اعلی حضرت سلطان المسلمین اید الله عز وجل بحسن نیتة لنصرة دینة بعزة وجلاله و کبریه و عظمتة تدین بدین اسلام اسباب مدد غیبی بوده موجب غلبه بر اعدیان باطله ملل خارجه میباشد، و لسی مسلمین حرمت اسلام را نکه نداشته زن و مرد از شعائر اسلام بی رغبت بوده، رغبت تام و تمام بقواعد خارجه رسانیده اند، حتی اینکه اولاد خودشان را بقواعد خارجه تربیت می نمایند که علت تامة تبدیل اسلام بکفر است کمال قال الله عز وجل:

الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله کفرا واحلوا قومهم دارالبوار جهنم يصلونها و بئس القرار. لهذا ملل خارجه هم بتوهین دین مبین جرئت نموده آثار قبور منوره ائمه طاهرین را صلوات علیهم اجمعین محو نموده با خاک یکسان نموده اند. از جمله فتن آخر الزمان بوده، از علائم ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه پس در دفع این ظلم عظیم باید منتظر ظهور آنحضرت صلوات الله و سلامه و علی آبائه الطاهرین بوده باشیم.

ولی تقدیرات ازلیه الهیه جل جلاله بمقتضای آیه کریمه قل اللهم مالک الملك یؤتی الملك من یشاء وینزع الملك ممن یشاء اسباب سلطنت وریاست را ترویج داده قواعد خارجه را مرتفع دارند حفظ ناموس ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و بوعده الهیه جل جلاله ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز اعتماد کامل نموده باسئوال وجواب دولتی اقدامات کامله بفرمائید بدوام عزت دنیویه و نیل سعادات ابدیه اخرویه از محضر کبریائی جل جلاله مأجور و مسرور بوده بتجدید ابروی اسلام نتیجه عظیمه از این سلطنت خواهید فرمود. و اگر اعداء دین مبین را که خارج از عقاید اسلامیّه بود، شغل آنها اغواء مسببین است بحال خود وا گذاشته از حفظ ناموس شرع مبین تغافل فرمائید عزت پنجروزه منقضى مثل سابقین بتأسف منتهی خواهد بود.

چون تکلیف این پیرمرد تبلیغ احکام الهی جلت عظمته است لهذا باطاعت مالک يوم الدين جل جلاله دعوت نمود. وقال الله ومن احسن قولا ممن دعا الى الله و هو محسن - و الامر اليکم فانظروا ماذا تأمرون و الله خیر بما تعملون و ما على الرسول الا البلاغ. على اکبر

پاسخ بنامه آیت الله اردبیلی از رئیس الوزراء. این پاسخ توسط حکومت اردبیل بمرحوم آقامیرزا علی اکبر فرستاده شده. اول عین اعلام حاکم اردبیل رادرج، سپس عین پاسخ نامه (رضا شاه نقل میشود. متن اعلام و اخبار حاکم اردبیل بمیرزا علی اکبر مجتهد) از نظر خوانندگان میگذرد:

۱۱ شهریور ۱۳۰۴: بشر فرض میرساند تلگرافی از مقام منیع ریاست عالیّه کل قواء و ریاست جلیله وزراء دامت عظمته دایر بر اسائه ادب از طرف طایفه وهابی ها بمدینه منوره و مقدسه شرف صدور یافته، نظر بضرورت اطلاع خاطر مبارک اذفر، است، اینک سواد آن تلوأ افذاذ میشود: خاطر محترم حضرت حجة الاسلام عالی از تزییبات دولت در تهیه اقدامات مؤثره، و تصمیم دولتی باتوافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز برای تعزیه داری يك روز تمام مملکتی که روز شنبه ۱۶ صفر مقرر

گردید مسبوق خواهد - حکومتی اردبیل سلطان ... (۱)

پاسخ نامه از رئیس الوزراء

از تهران باردییل: عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی بموجب اخبار تلگرافی از طرف طائفه‌هایها اسائه ادب بمدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند دولت از استماع این فاجعه عظیمه بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره میباشد. عجله با توافقی نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم شده است که برای ابراز احساسات، و عمل سوگواری و تعزیه داری یکروز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر میدارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود با اطلاع آقایان علماء اعلام هر نقطه به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ، و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمائید. (۲)

رئاست عالیہ کل قواء و رئیس وزراء رضا

تلگرافی از رئیس الوزراء بمرحوم آیت الله

این تلگراف که عینادرا اختیار خوانند کان گرامی قرار میگردد سال ۱۳۰۰/۲۱ اسد میباشد تاریخ اصل ۲۰ اسد است شماره تلگراف از طهران باردییل ۳۵ است: خدمت جناب مستطاب ملاذالانام حجت الاسلام آقای حاج میرزا علی اکبر

(۱) چون امضاء حاکم و والی اردبیل خوانا نبود نقطه گذاشتیم و اصل متن ابلاغ، واصل پاسخ عکسبرداری میشود.

(۲) هدم قبور ائمه یکی از مصائبی است که از یاد فراموش نمی شود. هدم قبور ائمه اربعه (امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر الصادق (ع) توسط وهابی ها در بقیع مدینه منوره واقع گردید این فاجعه بسال ۱۳۴۵ ه ق در ماه شوال بود تصویر قبور ائمه اربعه در آخر کتاب مندرج است و بیح یا شوال قد اخزیت الشهور فیک هدت لبنی الزهراء قبور

مجتهد دامت افاضاته . نظر بمساعدتهای معنوی و علمی که همیشه از طرف جناب مستطاب عالی در پیشرفت مقاصد دولتی در آن صفحات مبذول شده مخابره این تلگراف را لازم دانسته مراتب امتنان و خوشنودی خود و اولیای دولتی را اظهار میدارم. حسن نیت و خیرخواهی جناب مستطاب عالی کاملاً در پیشگاه دولتی مشهود و انتظار میرود از مساعی و اهتماماتی که همه وقت برای آسایش عمومی و حفظ دیانت و حدود اسلامی فرموده اید بعدها نیز دریغ نفرموده بر مراتب امتنان و قدردانی دولت بیفزائید

۱۹ ر اسد ۷۳۶۸ ریاست وزرا

مهر تلگرافخانه اردبیل .

شماره کتاب ۲۰۰۰۰۰		اداره تلگرافی دولت طبرستان		شماره ۱۶۰۰	
اول طبرستان	شماره ثبت ۱۶۸۳۵	عدد صفحات ۱۱۲	تاریخ اصل ۲۰	تاریخ وصول ۱۲۱۰ هـ	اسم کوفه ه
به او دینار	شماره تلگراف ۲۵		دولتی		

حدیث کتاب مستطاب ملاذلات حجت الاسلام آقای حاج سید طهرانی مجتهد دامت افاضاته نظر بمساعدتهای معنوی و علمی که همیشه از طرف کتاب مستطاب عالی در پیشرفت مقاصد دولتی در آن صفحات مبذول شده مخابره این تلگراف را لازم دانسته مراتب امتنان و خوشنودی خود و اولیای دولتی را اظهار میدارم. حسن نیت و خیرخواهی جناب مستطاب عالی کاملاً در پیشگاه دولتی مشهود و انتظار میرود از مساعی و اهتماماتی که همه وقت برای آسایش عمومی و حفظ دیانت و حدود اسلامی فرموده اید بعدها نیز دریغ نفرموده بر مراتب امتنان و قدردانی دولت بیفزائید

۱۹ ر اسد ۷۳۶۸ ریاست وزرا
مهر تلگرافخانه اردبیل

مرحوم آیت الله مجتهد اردبیلی مورد نظر اعلام عصر خویش بوده در فاجعه فجیعۀ وهابیه نامه هائی بآن مرحوم رسیده مساعدت و همفکری و استمداد از معظم له شده است اینک به بعضی از آنها اشاره میشود:

(۱) مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم زنجانی غروی نامه بتاریخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۴۵ قمری می نویسد :

بشرف عرض محضر شریعت مظهر مقدس عالی میرسانم فاجعه فجیعۀ مدینه طیبه و نجاس فرقه کافره مضله وهابیه خذلهم الله تعالی و من یساعدهم من الکفره الفجرة بمشاهد مقدسه ائمه بقیع سلام الله علیهم اجمعین تکلیف اهمی برای عموم شیعه بالاخص نسبت بر رؤسای دین مبین و ارکان حجج اسلام و مسلمین اعلی الله تعالی

کلمتھم ایجاد کرده است تلگرافانی در این موضوع باتفاق مرحومین مبرورین
 حجتین آیتین فیروز آبادی و آل کاشف الغطاء قدس الله تعالی اسرارهما باقطار اسلامیہ
 و ملوک مسلمین مخابرہ کردہ بودیم وجوابهای مساعد از بعض آنها رسیدہ است
 تا کنون در تعقیب آن اقدامات مشغول عملیات هستیم و چون اخذ نتیجہ و دراء
 مسئلہ مولمہ مهمہ منوط بیک نهضت اسلامیہ عمومیه و تعاضد و تساعد رؤساء دین و
 طراز اول اعلام مسلمین میباشد ولله الحمد نفوذ کلمہ و ریاست اسلامیہ در ایران
 برای وجود مبارک است وظیفہ حتمیہ حضر تمستطابعالی دامت برکاتہ است بدولت
 و ملت وجوب اعادہ عز اسلامی را اعلان فرمودہ بہر کیفیتی کہ در نظر مبارک اصلح
 است اقدامات کافہ بفرمائید و مرجو است نتیجہ اقدامات سامیہ را و نظریات
 مقدسہ و مقتضیات افکار عالیہ در کیفیت تعقیبات مسئلہ و وظایف ہیئت علمیہ در تعببات
 عالیات آنچه باشد دستخط فرمودہ عموم اقرین امتنان خواہید فرمود اعز الله تعالی
 بوجود کم الاسلام و رد بکم کید الزنادقہ اللئام و ادام ظلمکم علی المسلمین و کافۃ الانام
 و السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ. الاحقر عبدالکریم الزنجانی الغروی

(۲) نامہ مرحوم حاج شیخ یحیی طارمی زنجانی بمرحوم مجتہد اردبیلی

۱۰ صفر ۱۳۴۶ بشرف عرض عالی میرساند با تقدیم تحیات و استعلام از اعتدال
 مزاج مبارک معروض اینکہ مسافرت موقتہ آن وجود را در مراجعت از حجاز در
 عراق شنیدہ چشمی گریان و چشمی از مراجعت آن وجود خندان شدم و لکم فی
 رسول اللہ اسوۃ حسنۃ مهاجرت بمدینۃ و فتح مکہ را باید بہ بیند و... بہر حال کوزہ
 آب در راہ آب گاهی بی دستہ و گاهی شکستہ شود..... حقیر در این سفر عوالمی
 سیر کردم و در ہر عالمی اسرار و سیاستانی بودہ کہ کمترین اثر آن آنکہ گویا....
 مسلمین نظیر یک حبہ گندمی باشد کہ در بین دوسنک آسیا واقع باشد کہ ہر وقت
 آسیابان بخواد آب بہ بندد کلیہ مضمحل و نابود خواہد شد « در این نامہ اشارہ
 شدہ بہ تبعید مجتہد اردبیل بصوب زنجان - و بلافاصلہ باز گشتہ است نامہ های
 دیگری نیز از آن مرحوم بآیت اللہ اردبیل در دست میباشد کہ احتیاج بدرج آن

نیست مگر يك نامه که در آن سؤالاتی از مجتهد اردبیلی مطرح شده اینك آنرا درج می نماید .

(۳) ۴ جمادی الاولی ۱۳۴۶

بشر فخر علی میرساند رقیمة شریفه که حاکی از اعتدال مزاج محترم و کاشف از محبت مکنونه آن وجود مقدس بود از علماء عامه و خاصه عراق و ایران مواد ذیل را سؤال نموده اند و هکذا از حضر تعالی توسط حقیر جواب میخوانند :

۱ - مذهب وهابی را موافق بادیانت اسلامیہ میدانید یا نه؟

۲ - آیا بر هر يك از آحاد مسلمین حسب الامكان لازم است سعی نماید و ایشان را از حرمین شریفین خارج نماید یا نه ؟

۳ - آیا جائز است برای مسلمی با وهابیه معاملات و صلاتیکه مستلزم تقویت و طول بقاء ایشان در حرمین باشد یا نه؟

۴ - آیا برای مسلمین جایز است اعتماد بر عهود و مواتیق اینها و ترتیب اثر بر آنها یا نه بعضی از علماء عامه و خاصه عراق مفصلاً با آیات و براهین جواب نوشته اند
۱ - جواب از اول بی شك و ریب وهابیه مخالفند بادیان اسلام و دین اسلام و مسلمین بریء اند از آنها

۲ - بر جمیع مسلمین واجب است تحصیل اتحاد و اخراج آنها از حرمین شریفین با سرعت وقت

۳ - واجب است اجتناب کردن از هر آنچه یکه سبب طول بقاء آنها شود در حرمین
۴ - چگونه به معتدین اعتماد خواهد بود و حال آنکه به اهالی قطیف و احساء و طائف تعدی نموده و هتك حرمت الله و رسوله در حرمین شریفین نموده اند و حال آنکه چه قدرها امان و مواتیق داده بودند . متمنی است بهر يك از سؤالها جواب مزبور را خواهید نوشت در ورقه علی حده درج و جواب بنویسید و ارسال دارید

تا بمحل ارسال شود (۱) الاحقر یحیی الطارمی.

مرحوم صاحب ترجمه از تلامیذ آیت الله شیخ انصاری است گویند در آغاز تحصیل فهم مطالب شیخ بروی سخت بوده و در حلقه درس شیخ انصاری ساکت و آرام می نشستند راجع بعدم یاری فهم و درك مطالب غامضه توسل بامام زمان علیه السلام حسب در مسجد کوفه معتکف و مورد نظر شخصی امام زمان واقع گردید و از دست وی چند قاشق آشی نصیب اردبیلی گشته یبایع فهم و زکاء و صفاء ذهن جاری و یقین حاصل می کند که دست غیبی در کار بوده پس از آن هر روز در درس شیخ اشکال و ایراد می کرده روزی اشکالش بر استاد دو دفعه رد و بدل می شود شیخ علیه الرحمه حالا و نقضا جواب را گفته می فرماید «علی اکبر» آنکس که بتو چند قاشق آتش عنایت کرده به من يك کاسه لطف نموده است.

در زهد و وثاقت و امانت و عدالت و تقوای او حرفی نبوده علاقه خاصی باقامه عزاء و سوگواری بر خامس آل عبا داشته و در ایام محرم بیش از حد ملول و معزون میشده، شیخ انصاری را خاتم المجتهدين میدانسته و میگفته پس از وفات شیخ بر هر کس واجب است به شیخ تقلید کند و رساله در اثبات تقلید میت نگاشته .

بعضی از نویسندگان در بیوگرافی وی می نویسند: مرحوم حاج میرزا علی اکبر اردبیلی از حیث طرز زندگی و التزام به تطبیق رفتار با رفتار مسلمین صدر اسلام با خوانند ملا قربانعلی شهابت داشته (۲) و مانند آخوند ساده زندگی میکرد و خورجینی بدوش انداخته بدهات و چادرهای عشایر میرفت و مال امام میگرفت و بامنتهی درجه صرفه جوئی و دلسوزی و جوه جمع آوری شده را به مصرف میرسانید .

(۱) شیخ غلام حسین ساکن محله شتربان (تبریز) نامه ای راجع بموضوع فاجعه و هابیه نوشته و خاطر نشان ساخته که مجلس بر ضد تبلیغ بی دینی و آنتهائیکه در صدد هدم اسلام هستند تشکیل داده ایم از پرتو الطاف مبذوله خویش ما را قرین تشکر خواهید فرمود نامه تاریخ ندارد (۲) ملا قربانعلی زنجانی سلمان عصر خود بوده بتاريخ ۱۳۳۹ در گذشته از تلامیذ شیخ انصاری است.

روی این اصل در اردبیل و اطراف آن مخصوصا در میان شاهسون ها متنفاذ بود و مردم آن سامان از اوامر وی اطاعت میکردند چنانچه پس از سقوط تزار روس بر اثر فتوای او اهالی اردبیل و عشایر جلوی بلشویکها را گرفتند.

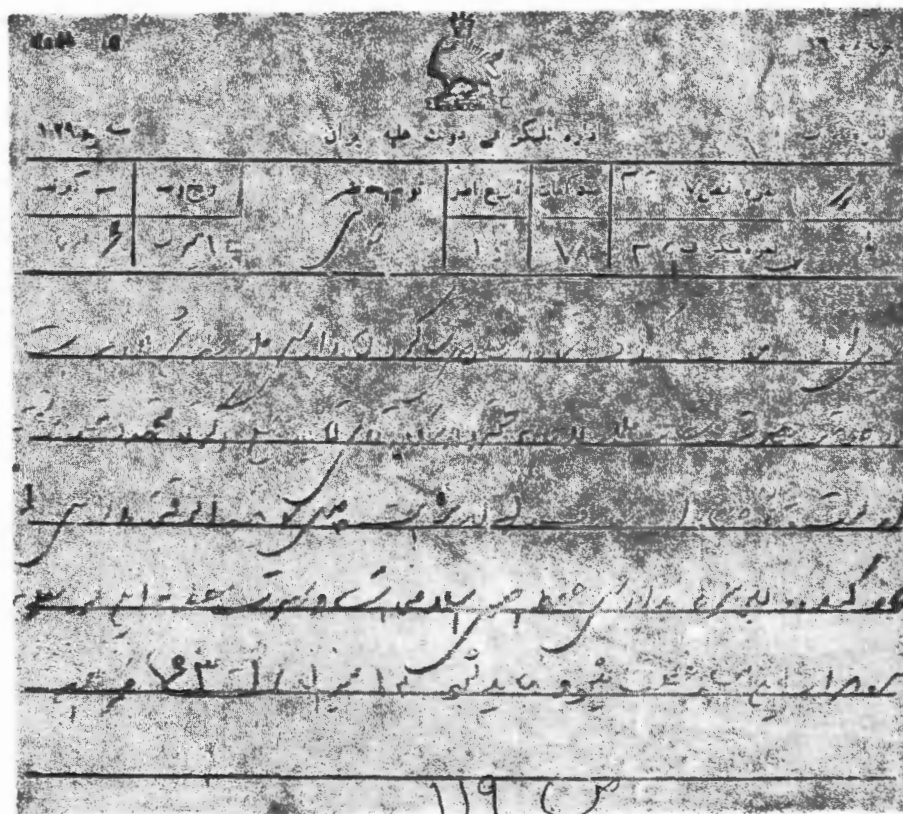
وی در مذهب سخت متعصب بود و با تمام مظاهر تمدن جدید مخالف بود و میل داشت مقررات اسلامی موبموا اجرا شود مسلمین به طهارت اولیه صدر اسلام عودت کنند، مؤلف گوید: علو شأن و عظمت مرحوم (آقا) بر احدی از معاصرین خویش بویژه اهل اردبیل مخفی نیست درست است وی برای تأمین معاش مستحقین از طلبیه علوم دینی و غیره در وقت معینی برای اخذ کروات و حقوق واجبه با طرف مسافرت می نمود اما نه بآن کیفیت که نویسنده نقل نمود و کسانی که ناظر سفر آن بزرگوار بوده اند طبق بررسی از آنان و غیره (آقای) مرحوم چند نفر از سادات و علماء در خدمت وی همراه میشده اند و با کمال عزت و جلال حرکت می نمود لدی الورود بهر محلی مردم با شوق و شغف استقبال نموده و قریب بانیها در زیر قدمش ذبح و تقسیم می نمودند... فعلیه تعبیر به جمله «خورجینی بر دوش می انداخت» لایق بمقام شامخ وی نبوده سوء تعبیر بلکه بهتان آشکاری است

و اما مخالفت وی با تمدن جدید مضافا بر اینکه در محل خود شرح مفصلی

باین موضوع نوشته ام در اینجا نیز بی چند جمله اشاره میشود

مرحوم (آقا) با تمدن جدید مخالف نبود بلکه با شرائط و لوازم و تبعات تمدن جدید مخالف بود نه در اصل و اساس دانش و فرهنگ، زیرا کسب دانش من المهد الی اللهد سفارش شده و آن مرحوم مربی دانش آموز و دانشجو بود و مدرسه در غایت دقت و اناقت و زیبایی احداث نموده تا بحال باقی است و بکلمه جامعه نظر مرحوم مجتهد حفظ اصول اسلامی بود در مدارس ای بسا مجریان امور یا طراحان حفظ اصول اسلامی را مراعات نکنند در نتیجه انحراف شاگردان مدارس از شاه راه هدایت است و آن مساوق با هدم اساس دین و تزلزل اصول اسلامی است روشن گراین گفته تلگرافی است از تبریز بداره معارف اردبیل در آن تلگراف خاطر نشان شده که

از او عذرخواهی کنند و نظر مرحوم مجتهد را جلب کنند و بگویند که در مدارس حفظ اصول اسلامی شرط است متن تلکراف عینا درج میشود:



از تبریز به اردبیل - نمره قبض ۲۹۸۷ - نمره تلکراف ۲۲ - عدد کلمات ۷۸ - دولتی تاریخ وصول ۱۶ میزال -

رئیس اداره معارف تلکراف شما در خصوص شاگردان مدارس ملاحظه شد لازم است در خدمت حضرت مستطاب ملاذالانام حجة الاسلام آقای آقا میرزا علی اکبر آقا مجتهد ... از نسبت هائی که با اداره معارف نسبت داده اند برائت حاصل نمائید آنوقت مدارس را باز کنند و این شرط مدارس حفظ اصول اسلامی است و بحضرت معظم له این طور معلوم شده که از این مسئله غفلت میشود و نباید بشود ۱۴ میزان ۶۳۴۱ مخبر السلطنه

مرحوم (مجتهد) بارها از اردبیل تبعید و یا آن شهر را ترك گفته اند بمرأه
یابز نجان مسافرت فرموده اند تلگرافیکه ذیلا درج میشود معظم له در زنجان بوده

صورت تلگراف

از طهران به زنجان سنه ۱۳۰۶ - توسط اداره حکومتی خدمت جناب
مستطاب حجة الاسلام آقای حاج میرزا علی اکبر آقا مجتهد اردبیلی دامت برکاته
از تشریف فرمائی حضرت عالی بزنجان چند روز قبل مستحضر شدم اگر تا بحال
به شخص خودتان مراجعه نکردم برای این بود که میخواستم درست حقیقت امر
را دریافته باشم پس از تحقیق معلوم شد هیچگونه پیش آمدی که حرکت حضرت تعالی
را ایجاب نموده باشد از ناحیه مأمورین بروز نکرده و بلکه خود حضرت تعالی
چنین استنباط فرموده بودید که مقتضای غیبت عالی را از اردبیل الزام نکرده
اگر چه قطع دارم که در گذارش چندی قبل اردبیل حضرت تعالی به مقتضای مقام
روحانی و وظائف اخلاقی که در حفظ آسایش قاطبه اهالی بر عهده دارید بر خلاف
آنچه شنیده میشود هیچگونه نظری نداشته اید بلکه برویه دیرینه خودتان
همواره بامأمورین دولت در حفظ انتظامات مساعدت و همراهی میفرموده اید باینحال
چنانچه مایل بچندی دوری از اردبیل باشید ممکن است به طهران تشریف بیاورید
که در کفایض ملاقات عالی شده باشد. والا برای مراجعت هیچ مانعی نیست و میتوانید
بسلامتی تشریف ببرید ۱۱۷۲ ریاست وزراء مرحوم مجتهد پس از رسیدن تلگراف
در ۲۹ ذی قعدة ۱۳۵۴ عازم اردبیل شد.

مرحوم مجتهد سر سخت ترین حامیان دین اسلام و میهن پرست عجیب و غریب
بوده حتی مشارالیه حاضر بوده در جبهه جنگ شرکت جوید و تن را در کف دست
گذاشته بمجاهدین پیوندد از برای تاکید مطلب عین گفته محسنی نقل میشود
محسنی درباره مسلح شدن مرحوم (مجتهد) می نویسد :

دنجفلی خان آرا الوقبلا به بالشویکها تمایل نشان داد و محرمانه با ایشان
متحد گشته از توپ و تفنگ و لوازمات جنگ از بالشویکها دریافت کرده و بایشان

قول داد که تمام ایلات اردبیل را تحت اطاعت آورده و شهر اردبیل را با اساسیه حمل همدان مینمودند یکروز غفلتا در بازار انتشار دادند که باشویکها از راه آستارا باردبیل می آیند اهالی بازار دکان خود را بسته عموماً درمسجد میرزا علی اکبر آقا مجتمع و تمام آقایان و علماء و تجار محض استماع این قضیه سرازیا نشناخته درمسجد حاضر شدند. آقابمنبر تشریف برد قدری از مظالمات بالشویکها بیان فرمود و مساعدت بامخالفین آنها را مورد اجر جمیل قرارداد و حسین آقا پسر آقا فوراً کفن انداخته خود را در میان جماعت بفداکاری نشان داده قریب هزار فشنگ با سم اعانه و مساعدت بامجاهدین طرف آستارای روس از آقایان دریافت نمود و ارسال کرد که از ورود ایشان جلوگیری نمایند پس از تحقیقات معلوم شد خبر واهی و بی اساس است

واظرف آقا امر شد که عمومی اهالی باید مسلح بود و شب و روز کشیک بکشند اهالی محلات عموماً مسلح و هر کس اسلحه نداشت یکی از بیست تومان ناپائزده تومان از روسیه می آوردند همه خریداری کرد.

يك روز از طرف حضرت آیت الله فرمان صادر گردید که تمام محلات شهر درپیش قلعه با اسلحه سان بدهند در روز موعود خود آیت الله شمشیر حمایل کرد و بیدقهای نصر الله من الله درپیش آقا باهتزاز برآمده هر محله بادرسته خود و طبقه ممتاز هاش فرمانده بود و آقایان شهر بدون استثناء در محل نمایش حاضر حتی نایب الصدر که از طبقه درجه اول اعیان و ملاک شهر است در نوبه خود حاضر و منبری در کنار خندق قلعه (۱) پیش روی سالاریه گذاشته بودند آقا عرشه منبر

(۱) قلعه یا نارین قلعه : ابراهیم بیک در وصف این قلعه می نویسد :

نارین قلعه قلعه ای است بسیار محکم قلعه دو خندق مارپیچی دارد که در روی هر يك پلی برای آمد و شد مردم بسته اند قلعه بسیار وسیع و عمارت حاکم نشین در توی قلعه است مسجد عالی و حمامی دارد ده دوازده عراده توپ و پنجره های نیر دارد که گویا سر باز خانه است و برج بزرگی دارد بانی آن شاه عباس و نایب السلطنه

تشریف برده دسته جات مسلح همه از پیش آقا دفیله (رژه) وار و قریب سیصد نفر سواره از طائفه فولادلو حاضر و نمایش بودند پس از خاتمه رژه آقا خطابه خواند و جماعت را در حفظ دیانت تحریم و ترغیب میفرمود

و در این ایام ایلات و شاهسون های اطراف بنای انقلاب گذاشته هر یک زاده یکفریه را برای خود (توقی) نموده حاصل قریه را برده بیچاره رعیت را مستاصل ساخته بودند.

نایب الصدر طائفه فولادلورا بشهر آورده ، کوچه و بازار مملو با تفتن گچیان بودند از طرف نیابت حکومت در بازار اعلان الصاق نمودند تا بیست و چهار ساعت تمام ایلات حاضرین شهر باید خلع اسلحه باشند والا حکومت اقدامات خواهد نمود این مزید بر علت شد و غلام خان آرالورا حکومت بشهر دعوت نموده مقدمه جنگ شروع کردید چند روز جنگ ادامه یافته بالاخره حکومت مغلوب فولادلوها منزل حکومت را غارت و خود حکومت بخانه میرزا حاجی باباخان مجیدزاده پناه برد و ژاندارمه ها را خلع اسلحه نموده و لباس سلطان علی اکبر خان فر مانده را از بر خارج ، با حالت عریان بمنزل اربابزاده که محل توقف امیر فیروز فولادلو بود با آن حالت بیرون بردند....»

مرحوم مجتهد حافظه قوی و خط زیبا و گاهی شعر می گفت روزی از روزها در محضر آیت الله شاهرودی بودیم از مرحوم حاج میرزا علی اکبر مجتهد صحبتی بمیان آمد آیت الله شاهرودی مد ظله العالی (۱) فرمودند که من نیز خاطره ای از

عباس میرزا بود زندانیان سیاسی را باین قلعه میفرستادند از آنجمله حسنعلی میرزا ابن فتحعلیشاه قاجار ملقب به شجاع السلطنة در زمان پدر حکومت خراسان و یزد و کرمان داشت در سال ۱۲۵۰ که فتحعلیشاه در گذشت و محمد شاه بتخت سلطنت نشست باغواء برادر خود مکحول و بنابرین قلعه اردبیل فرستاده و محبوس کردید فهرست کتابخانه قدس رضوی ج ۷: ۴۳۳

(۱) انقلاب شاهسون و غارت اردبیل و یانگیری آنها را با حکومت وقت و استقامت

آن مرحوم دارم و آن اینست :

روزی که مرحوم آقا نجف مشرف بود علماء اعلام حوزه علمیه بدیدن مرحوم آقا رفتند و چون مرحوم آقا با آیت الله آخوند خراسانی میان خوشی نداشت و در مباحث علمیه حکمیه مخالف سرسخت مرحوم آخوند بود و حملات زیادی بآخوند می نمود آخوند مرحوم بدید آقا رفتند، ولی عده ای از اطرافیان آیت الله خراسانی بزیارت و دیدار آقا رفتند در ضمن صحبت مسئله علمیه مطرح شد عده مرحوم آخوند، آقا را بسوی فلسفه و حکمت کشانیدند الحق از آب مرد میدان در آمد سپس مسئله را فقهی نمودند و گفتند قول شما در این مسئله مورد قبول نیست از برای فیصله و روشن شدن مطلب رجوع بجواهر کردند و گفتند قول شما مورد تصدیق نیست ، حتی صاحب جواهر نیز برخلاف شما فتوی داده بناسد که رجوع به جواهر شود و مرحوم میرزا علی اکبر را مجاب و محکوم سازند . آقا فرمود احتیاج بجواهر نیست زیرا متن عبارت صاحب جواهر اینست آیت الله شاهرودی (۱) فرمودند مرحوم اردبیلی نیم صفحه ای از جواهر خواند پس از مراجعه بجواهر حق را به آقا دادند و فتوای مرحوم اردبیلی بعینه موافق فتوای صاحب جواهر بود در این مجلس پرشکوه که عده ای از علماء و دانشمندان حوزه تجمع کرده بودند بفضل و مقام شامخ علمی صاحب ترجمه اقرار و اذعان نمودند و به حافظه قویه معظم له تحسین کردند

آثار علمی مرحوم صاحب ترجمه بقرار زیر است :

۱ - البعث والنشور (۲) - این کتاب در معاد جسمانی است بر حکماء مشائین و اشراقیین و تناسخیه و دهریه و شیخیه و سائر ارباب ادیان فاخته و این کتاب مرتب است بر پنج فصل :

الف - در عقیده مسلمانان در معاد

آنها و مغلوبیت و آخر امر آنها در محل خود مشروحاً مسطور بدانجا ارجاع شود .
(۱) وی یکی از مراجع بزرگ عالم تشیع در نجف اشرف است رجوع شود به کتاب « الامام الشاهرودی » تألیف سید احمد حسینی اشکوری (۲) فارسی است و چاپ شده است

- ب - آیاتیکه بر معاد دلالت دارند
 ج - فرقهای منکرین معاد
 د - ادله منکرین معاد
 ه - احکام انکار و لوازم ارتداد در همین مسأله جبر و تفویض را عنوان کرده
 به صدرشیرازی رد نموده.

- ۲ - اصول دین عوامی بزبان ترکی
 ۳ - رساله عمودالنور الطالع يوم النور در مذاهب صوفیه و شیخیه و بابیه
 ۴ - رساله اصول دین مسلمین بزبان فارسی
 ۵ - رساله کشف خطاء الخوائساری فی معرفة الاحسائی . آغاز کتاب :
 يقول العبد المذنب الراجی من فضل ربه الغنی علی اکبر بن محسن الاردبیلی کنت
 ناظر فی احوال العلماء فی کتاب روضات الجنات الذی الفه محمد باقر الخوائساری
 فرأیته قد خطأ خطأ کثیرا و ضل ضلالا بعيدا فی معرفة ممیت الدین الثانی اعنی
 الشیخ الضال المضل الاحسائی صاعف الله عذابه و اخلد فی النار عقابه کتاب مزبور
 در حدود ۲۰۰ صفحه است بتاريخ ۱۳۳۲ - ه ق بخط حاجب الاثمه نوشته شده (۱)
 ۶ - رساله تقلید میت

- ۷ - فتح العلام برای اطفال بفارسی نوشته شده است
 و شعر مرحوم اردبیلی بترکی است در بیان توحید خداوند گوید :
 پیله نون قوردی توتون پیراغنی ییوب یاتار
 یدیکین صاف ایلوب خلطی دشیگندن آتار
 اویانوب اوز باشونا گورنه قدر ایپک یغار
 دوندی پرزانه اولوبد و رایوینی دلوب چغار
 جفت اولوب بر برینه قانات چالوب منی چکر
 آیر ولوب اوردا ادم گورنه قدر توخوم تو کر

(۱) حاجب الاثمه کاتب مرحوم اردبیلی بوده و اسمش علی بن محمد بن قاسم
 بن محمد اردبیلی است .

کیم بونا امر ایل یوب یاتوب دورا اییک ایده
 ایشینی تمام ایدوب توخوم توکوب اولوب گیده
 نظرایت بال چبنیه نجه باغلاردا گزر
 ایا غنده کتورور مومی او طاقلاری بزر
 کلر او ستینه قو نوبدور هره دن برجه بهر
 قارند اشهد ایل یوبدو او طاقلاره دوزر
 هر اطاق دالدالاد دور محکم اولوب اکلمسون
 او زینه پرده چکوب شهد لری تو کولمسون
 بال ییوب اییک کیوب خالقنه اینانمادون
 بو عجب ایشلره سن غافل اولوب اویانمادون
 کامیشون قارننا باخ کور نه قدر فضله سی وار
 قانی اطرافی دو توب برجه تکان باتسا چخار
 فرث دم اورتا قندان نجه سوت جاری اولار
 صاحبی گونده صا غانداسو تولن بایداد و لار
 ایچ سوتی نوش ایله سن برجه دفعه شکر ایلمه
 خالقیم و یردی منه نعمتی ذکر ایلمه
 بالی قاندون کربه خالقنه اینانما دون
 بو قدر نعمته کافر اولوب او تانمادون
 خالقه سجده ایدوب شکر ایله سون آرتورا جاق
 ایله سون نعمته کفران یقین یاندور اجاق
 مرحوم اردبیلی پس از خدمت های خدا پسندانه در ۲۵ شعبان ۱۳۴۶ قمری
 بدرود پروردگار پیوست و جنازه اش را در گوشه مسجد خود امانت گذاشتند که
 بموجب وصیت بکر بلا نقل شود پس از بیست و دو سال جنازه اش را بکر بلا نقل
 نمودند. طبق گفته ثقات از اهل اردبیل از مریدان و حاملین جنازه در جثمان وی

تغیری روی نداده بود (۱) در کربلا یائین پای حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دفن گردید.



مرحوم مجتهد از شاگردان علامه عصر شیخ انصاری رحمه الله علیه بود و مدت‌هایی بحوزه قدیس شیخ حاضر میشده و شیخ انصاری را خاتم المجتهدین میدانسته و اظهار میکرده که پس از فوت شیخ بر هر کس واجب است به شیخ تقلید کند و رساله در اثبات تقلید میت نگاشته است.

تصویر میرزا علی اکبر ←

(۲۴۲) علی قلی

۰۰۰ - قرن ۱۱

علی قلی متولی - وی در عصر شاه طهماسب متولی مقبره شیخ صفی الدین بوده

۱- در خصوص مرحوم شرایبانی استاد مرحوم والد (ملا محمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن بن فضلعلی معروف بفاضل شرایبانی می نویسند در سال ۱۳۵۷ قمری حکومت عراق به تعمیر مشهد مرتضوی دستور داد میخواستند خلل و فرجی را که در اطراف حرم مطهر برای دفن اموات تهیه شده بود مسدود نمایند در آن اثنا چندی از قبور و ابدان اموات پیدا شد از آنجمله یکی جسد شریف علامه شرایبانی بود که دیدند در آن مدت ۳۵ سال که از تاریخ فوت میگذرد سلامت مانده و اصلاً تغییری نکرده و هیچ عضوی متلاشی نشده است بلکه در کفن نیز تاثیر چندانی روی نداده است کفن را تجدید و قبر را ترمیم نمودند ریحانة الادب

ج ۳ : ۱۶۵

بخط خویش استدر اکی بر مؤلف سوره روم نوشته و چیزیکه بر سلطنت سلاطین صفویه دلالت دارد باز گو نموده و از کتاب منهاج الکرامه علامه حلی استخراج و تطبیق پادشاهان صفوی کرده نسخه کتاب در پیش شیخ محمد علی اصفهانی موجود است (۱).

(۲۴۳) علی قلی ماهر

- ***

علی قلی اردبیلی تبریزی متخلص به (ماهر) وی در بیشتری از صنایع مانند قطاعی نقاشی خطاطی ماهر بوده و شعر لطیف میسروده
نصر آبادی در بیوگرافی ماهر می نویسد : استاد علی قلی ماهر از اهل دامغانست و از آنجا بر خواستن اینچنین هنرمندی بسیار غریب است . از آن ولایت باردبیل آمده بشغل عطاری مشغول شد چون جویای مرشدی بوده دست انابت بحاج ابراهیم که مرید محمد حسین حکاک بوده داده مدتی در خدمت بوده بعد از آن به تبریز آمده مدتی آنجا بود در این مدت انواع صنایع را بمرتبه اعلی رسانیده مثل قطاعی نقاشی سواد فارسی - و خطاطی چنانچه از قلم مو مستعلیق می نویسد که بنیاد شهرت خوش نویسان را کننده و در فنون مذکور، تصرفات نمکین کرده .

و آلاچوبی که مرحوم علیقلی خان سپهر ساخته بود او تصرفات نموده با وجود عدم سواد تتبع شعر نموده ماهر تخلص دارد طبعش خالی از لطف نیست من شعره :

چون قتیله سوخت داغ او ز سر تا پا مرا بر گرفت از خاک ره آن آتشین سیمامرا
مرهمی بود از برای التیام زخم من آنکه مهر خامشی زد بر لب گویا مرا
نگارنده گوید : وی اشعار زیادی دارد و اصل ماهر از مفان است و دامغان

(۱) در اعیان الشیعه : المولی علی قلی خان بن قرجه غای خان خلخال

اصفهانی عنوان نموده

از اشتباه ناسخ است زیرا صاحب دانشمندان آذربایجان و دیگران ماهر را مغانی
ثبت کرده اند .

(۲۴۴) مولی علی قلی

۱۱۱۵ - ۰۰۰

علی بن محمد خلخالی (۱) وی در علم نحو ، صرف ، ادب ، شعر ، حکمت
نویسنده توانا و از تلامید محقق آقا حسین خوانساری و حکیم شمس الدین گیلانی
بوده در مدرسه شیخ لطف الله بفرافتن علوم پرداخته و کتابهایی از خود بیادگار
گذاشته .

(۱) حاشیه بر تفسیر یضادی (۲) شرح الوقت والقبله من الرضه (۳) الحاشیه
علی الکافیه یا شرح الکافیه (۴) تبیان الحکمتین فی الفرق بین حکمة القدماء مثل
ارسطو و افلاطون و متأخرین مثل فارابی و شیخ الرئيس و میرداماد (۵) مزامیر العاشعین
فی حقیقه النفس والترغیب الی العالم العقلی والتزهید عن العالم الحسی (۶) تعلیم
مراتب السلوك . نا گفته نماند کتاب احیاء الحکمة از تصنیفات مولی قلی بن قرچغای
میباشد در معجم المؤلفین اشتباها بنام صاحب ترجمه درج نموده است خلخالی در
اصفهان بمرض استسقاء در حدود ۱۱۱۵ در گذشته و از معاصرین فاضل معروف
اخذی بوده است (۱)

علی قلی (واقف)

ملا علیقلی واقف - همشیره زاده ملا نصرالله خلخالی است طبع بسی دقیق
داشته دیوان غزلیاتش در کتابخانه مرحوم میرزای شیرازی در سامرا موجود است
در علم معان و بیان و ادبیات واقف و خبیر بود در اصفهان تدریس می نموده
از معاصرین نصرآبادی است .

از غزلیات او است

وسعت دشت باندازه پروازم نیست یاد صیاد و گرفتاری و کنج قفسی

(۱) ریاض العلماء الذریعة ج ۶ : ۱۰۵ - اعیان الشیعة ج ۴۲ - ۱۳ - ۱۴

معجم المؤلفین ج ۷ : ۱۷

گردبادیکه ازین دامن صحرا برخواست
میدهد یاد که دنیا گرهی بر باد است

* * *

در لباس فقر هم آسودگی نبود مرا
بخیه‌های خرقة بر من جادهای وحشت است

* * *

سراپا چشم بودم دوش از ذوق تماشائی
کمند و حدتم شد طوق قمری بسکه پیچیدم
براه انتظار جلوۀ خورشید سیمائی
بخود از حسرت موی میان سر و بالائی

در جواب قصیده شنیۀ خاقانی گفته: (۱)

دل من طور، معنی عشق موسی عمرانش
تجلی جنون باشد عصا و عقل ثعبانش

۱- خاقانی سلطان الشعراء و الفصحاء، حسان العجم افضل الدین بدیل الحقایق
ابراهیم بن نجیب الدین علی نجار - از فحول سخنوران ایران و از مشاهیر دانشمندان
آذربایجانست در قرن ششم میزیسته و در نزد پادشاهان شروان، اتابکان آذربایجان
خوارزمشاهان سلجوقیان عراق، خلفای بغداد محترم بوده در بیشتر علوم بویژه
در علم حکمت و هیئت و موسیقی آگاه بوده. کلیات خاقانی در حدود بیست هزار
بیت از قصائد غزلیات، رباعیات، قطعات است بتاریخ ۵۹۵ در تبریز فوت و در مقبره
الشعراء سرخاب نزدیک مزار بابا حسن مدفون است.

مطلع و مقطع اشعار شنیه اینست:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش
دم تسلیم سر و سر زانو دبستانش
فلک هم هاون کحلی است کرده سرنگون کوئی
که منع کحل سائی رانگون کردند اینسانش

دیوان خاقانی ۲۱۴

طلب بحری است پر آشوب کاند در هر طرف بینی
 کدورت موج محنت های رنگارنگ طوفانش
 شگفتن کی نصیب غنچه دل میشود چون گل
 نهندی تا بر اوضاع جهان باغ و بستانش (۱)

(۲۴۵) میر علینقی

۱۱۳۵ - ۰۰۰

میر علی نقی اردبیلی - از دانشمندان قرن دوازدهم بوده در مشهد مقدس
 بنشر علوم و ترویج فنون اشتغال داشته و در آنجا مدفونست (۲)

(۲۴۶) علی نقی اردبیلی

۰۰۰ - ۰۰۰

مولی علینقی بن میرزا بابا اردبیلی وی بحسب ظاهر از تلامیذ سید محمد
 مجاهد صاحب «مناهل» است کتاب مراحل الوصول الی علم الاصول از تالیفات
 اوست صاحب الذریعة دامت برکاته جلد دوم کتاب را که در علم عام و خاص بوده
 بخط خود مؤلف ملاحظه فرموده، کتاب مزبور را بتاريخ ۱۲۳۸ به پایان رسانیده
 نسخه کتاب پیش شیخ زین العابدین مهربانی سرابی نجفی موجود است (۳)

(۲۴۷) ملا علینقی خلخالی

- ۰۰۰

علی نقی خلخالی همشیره زاده ملا واقف خلخالی است. در علم و عمل بلند
 آوازه، و در معانی و بیان واقف، و در اصفهان تدریس می نموده و شخصی نیک محضر
 و مورد علاقه مردم بوده طبع شعری نیز داشته

(۱) تذکره نصر آبادی ۱۷۳ الذریعه ج ۹: ۱۲۵۳ دانشمندان آذربایجان

(۲) دانشمندان آذربایجان ۲۸۱

(۳) کرام البرره لصاحب الذریعة مخطوط الذریعة ج ۲: ۲۹۵

سراپا چشم بودم دوش از ذوق تماشائی براه انتظار جلوۀ خورشید سیمائی
 کمند و حدم شد ... این دو بیت ظاهراً از شعرهای برادرش علی قلی
 واقف است ولی عبدالعزیز صاحب جواهر در دائرة المعارف برای علی نقی ثبت
 کرده است .

(۲۴۸) عمر بن محمد

۵۷۰ - ۰۰۰

عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی صوفی معروف به «ملا» صاحب کتاب
 «وسيلة المتعبدین» وی حدیث غدیر را در کتاب خود بلفظ براء بن عازب نقل
 نموده (۱) در ایضاح المکنون نگاشته: وی نیزیل دمشق بوده کتاب «وسيلة المتعبدین
 فی سيرة سيد المرسلین» از آثار اوست بسال ۵۷۰ فوت نموده، ملا از معاصرین
 ابوالمؤید موفق بن احمد اخطب خوارزمی است و کتاب وسیلة المتعبدین مانند
 مناقب خوارزمی یکی از مدارك حدیث بشمار میرود .

(۱) اخطب خوارزم از تلامیذ زمخشری و حنفی مذهب است معروفترین
 کتابش مناقب اوست که فضائل علی علیه السلام را کرد آورده بسال ۵۶۸ در گذشته
 شیخ قمی در هدیه الاحباب سال فوتش را ۴۶۸ درج نموده و آن از اشتباه چاپخانه
 یا کاتب است از اشعار اخطب خوارزم است :

هل ابصرت عينك في المحراب	کابی تراب من فتي محراب
لله در ابي تراب انه	اسدالمحراب و زينة المحراب
هو ضارب و سيوفه كنواقب	هو مطعم و جفونه كجواب
هو قاسم الاصلاب غير مدافع	يوم الهياج و قاسم الاصلاب
ان النبي مدينة لعلومه	و على الهادي لها كالباب
لولا على ما اهتدى في مشكل	عمر الاصابة والهدى لصواب
جاء النداء من السماء وسيفه	بدم الكماة يلح في التسكاب
لا سيف الا ذو الفقار ولا فتى	الا على هازم الاحزاب

فاضل‌الدین (۱) از کتاب وسیلة المتعبدین بسیار نقل کرده علامه امینی در کتاب «الغدير» خبر غدیر خم را از آن کتاب نقل میکند و اینک بچند روایت بنقل منهج الفاضلین اقتصار میشود :

۱- ابو حفص عمر بن خضر «الملا» در کتاب وسیلة المتعبدین و ابوالمؤید خوارزمی در کتاب مناقب هر يك باسناد خود روایت کرده‌اند از عبدالله مسعود که گفت : كنت مع رسول الله ﷺ وقد اصحر فتنفس الى الصعداء فقلت يا رسول الله مالك تنفس قال : يا بن مسعود نعت الى نفسى قلت استخلف يا رسول الله ﷺ قال من قلت ابا بكر فسكت ثم نفس قلت مالى اراك تنفس يا رسول الله ﷺ قال نعت الى نفسى قلت استخلف يا رسول الله ﷺ قال من قلت عمر بن الخطاب فسكت ثم نفس قلت مالى اراك تنفس يا رسول الله ﷺ قال نعت الى نفسى قلت استخاف يا رسول الله ﷺ قال من قلت على بن ابى طالب قال والذى نفسى بيده لئن اطاعوه ليدخلنهم الجنة اجمعين

یعنی بودم من با حضرت رسول ﷺ در وقتی که بصحرا رفته بود پس حضرت ﷺ آه سردی کشید گفتم یا رسول الله چیست مرترا که آه سرد میکشی حضرت رسول ﷺ گفت ای پسر مسعود خبر مرگ من بمن رسانیدند

(۲) در کتاب وسیلة المتعبدین عمر بن خضر (الملا) روایت کرده از ابوذر غفاری که گفت حضرت رسالت پناه ﷺ فرمود : على اخي وصهرى و خليفتى وعضى ان الله لا يقبل فريضة الا بحب على بن ابى طالب

(۳) دلیل ۴۳ ابن مردويه در کتاب مناقب و عمر بن خضر الملا در کتاب وسیلة المتعبدین روایت کرده‌اند از انس بن مالك که گفت یا رسول الله ﷺ ؟ فرمود : ان خيلى ووزيرى و خليفتى و خير من اترك بعدى و يقضى دينى و يخبر

۱- فاضل‌الدین محمد بن اسحاق بن محمد ابهری حموی در سال ۹۳۷ = «منهج مذهب امامی» منهج الفاضلین فی معرفة الائمة الطاهرين بنام شاه طهماسب ساخته در اثبات تشیع در يك مقدمه و پنج باب و يك خاتمه این کتاب بخط بسی زیبا در مكاتبه شخصی تقدیمی نفرشی مشهودی در مشهد موجود است.

موعدی علی بن ابی طالب علیه السلام

(۴) ابن مردویه و ابوالمؤید خوارزمی هر يك در كتاب مناقب خود و حافظ ابو نعیم در كتاب حلیۃ الاولیا و عمر بن خضر (۱) (الملا) در کفایۃ الطالب روایت کرده اند از ابو مریم سلولی که او گفت که حضرت رسالت پناه علیه السلام با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت یا علی ان الله زینک بزینة لم یزین العبادۃ الروایة

(۵) عمر بن خضر (الملا) در کتاب وسیلة المتعبدین روایت کرده باسناد که حضرت رسول (ص) فرمود الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی قال الست اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی قال الیس ازواجی امهاتکم قالوا بلی فاخذ بید علی علیه السلام وقال ان هذا مولی من انام ولاء اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فلقیه بعد ذلك عمر فقال له هینئذک یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی مؤمن و مؤمنة یعنی حضرت رسالت پناه علیه السلام باصحابه گفت آیا من بتصرف کردن مؤمن اولی نیستم از ایشان گفتند بلی فرمود آیا نیستند زنان من مادران شما گفتند بلی سپس دست علی علیه السلام بگرفت و بگفت این کس یعنی علی مرتضی علیه السلام مولی و خداوند آنکس است که من مولی و خداوند اویم بعد از آن دعا کرد از برای آنحضرت باین عبارت که اللهم وال من والاه و عاد من عاداه بعد از آن عمر بن خطاب آنحضرت را بدید و تهنت گفت او را باین عبارت که هنیالک یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة ... انتهى حرفیا

تکاورنده این کلمات در بار گوید : حدیث غدیر خم از دو جهت مورد بحث و نظر است از جهت سند و از جهت دلالت

اما از جهت سند : این حدیث شریف از جمله احادیث متواتری است که از لحاظ کثرت راویان و ناقلان و مصادر کمتر حدیث و واقعه ای در عالم اسلامی به پایۂ آن میرسد .

۱- در کتاب وسیلة المتعبدین از ابن عباس برای پیامبر عالیقدر (محمد ص)

۱۸۰ اسم نقل کرده تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن) ج ۱۴: ۲۰۰

طبق بررسی واحصاء محققان فن حدیث، راویان حدیث غدیر خم از طبقات صحابه بالغ بر یکصد و بیست فن و از تابعین هشتاد و چهار فن و از طبقات محدثین و استادان و مشایخ فن حدیث و نویسندگان مسایند و سنن و صحاح، بیش از ۴۰۰ فن میباشند، در خصوص «غدیر» بیش از ۲۶ کتاب مستقل نگاشته‌اند (۱) و علاوه بر این در صدها کتاب مهم تفسیری و تاربخی و حدیثی ادبی و لغوی حدیث غدیر آمده است.

و اما از جهت دلالت - معنای مولی اولی بتصرف است و مطلق قیومیت و اولویت را میرساند در لسان العرب ولی کسی را گویند که متکفل و متصدی امور یا اشخاص باشد چنانکه ولی یتیم به متکفل امر یتیم، و ولی مرثیه به کسیکه اختیار نکاح زن یا دختری بدست اوست گفته میشود. و همچنین «والی» به زمامدار و حاکم گفته میشود.

فراء و دیگران گویند: مولی، (و ولی) هر دو یک معناست چنانچه در حدیث نبوی است: ایما امرئة نکحت بغیر اذن مولیها فنکاحها باطل یعنی بغیر اذن ولیها از یونس لغوی نقل شده مولی و «ولی» در کلام عرب بیک معنی میباشند و از حدیث من کنت مولاه شاهد آورده است

دغدغه و وسوسه در دلالت حدیث غدیر

بعضی از مغرضین و سلسله جنبان حکومت بنی امیه یا بعضی از قلوب مریضه

۱- ابن عقده در کتاب «الولاية فی طرق حدیث الغدیر» حدیث غدیر را از یکصد و پنچ طریق روایت کرده جعانی حافظ ابوبکر محمد بن عمر بن محمد نمیمی بغدادی در کتاب من روی حدیث غدیر خم، از یکصد و بیست و پنچ طریق حدیث غدیر را نقل نموده است ابن حجر «کتاب تهذیب التهذیب» ج ۷: ۳۳۷ و مناوی شافعی در فیض الغدیر ج ۶: ۲۱۸ و کنجی شافعی در کفایة الطالب ص ۱۵ و فهرست نجاشی ص ۶۷ از ابن عقده روایت نموده است و ابن شهر آشوب در مناقب ج ۱: ۵۲۵ از کتاب جعانی نام برده‌اند

چون از جهت سند روایت از خدشه و دغدغه عاجز مانده بچیزهای سست تر از خانه عنکبوت تمسك جسته از برای نمونه یکی از آنها اشاره میشود: چون مولی در لغت عرب بهفت معنی وارد شده حدیث مجمل میشود و قابل استدلال و احتجاج نمی باشد زیرا بمعانی ذیل آمده است.

۱- مولی بمعنای آزاد کننده ۲- بمعنای آزاد شده ۳- بمعنای همسایه ۴- بمعنای عموزاده ۵- بمعنای همسو کند ۶- بمعنای ناصر ۷- بمعنای اولی بتصرف. جواب و پاسخ این وسوس بکسانی که موقعیت غدیر قرآنی که دارد ملاحظه کنند و لو فرضا مولی هزار معنی داشته باشد غیر از معنای هفتم که بمعنای اولی بتصرف است نمیشود حمل نمود در آن مجمع با عظمت و انجمن باشکوه پیامبری عالیقدر اسلام کاروان را بتمامه در مفرق طرق توقیف نمود حتی آنانی که از محل غدیر گذشته بودند بر گرداند، و امر خدا را بآنها رسانید و اکمال دین را بآنها گوش زد فرمود و علی علیه السلام را نصب نمود و خلیفه خویش قرار داد، مع الوصف حق را نادیده گرفتند بیش از صد هزار نفر همه شاهد این واقعه بودند

آیا معقول است در آن ملاء عام پیامبر با آن عظمت بفرماید ای مردم مولی آزاد شده، یا آزاد کننده و یا همسایه و یا همسو کند یا ناصر و عموزاده منست. همه این معانی مطرود و بلاوجه است بلکه مراد همان معنای هفتم که اولی بتصرف میباشد اراده شده است

طبق نوشته محققان و راویان در آن مجلس با عظمت بحضرت علی تبریک و تهنیت گفتند از آن جمله عمر بن الخطاب بود که بحضرت تهنیت گفت: بخ بخ لك یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مسلم فانزل الله تعالی الیوم اكملت لكم دينكم الآية (۱) *

* نزول آیه را غیر از خاصه علماء عامه نیز نقل کرده اند بعضی از آنها

اشاره میشود:

۱- ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰ در کتاب «الولاية»

در روایت دیگر عمر بن الخطاب گفت : هنيئاً لك يا ابن ابي طالب اصبحت
وامسيت مولی کل مؤمن ومؤمنة این حدیث را صاحب ترجمه در کتاب وسیلة المتعبدین
نقل نموده است .

- ۲- حافظ ابن مردویه اصفهانی متوفای ۳۱۰
- ۳- حافظ ابو تعیم اصفهانی ، ۴۳۰ در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی»
- ۴- خطیب بغدادی ، ۴۶۳ ، «تاریخ بغداد»
- ۵- حافظ ابو سعید سجستانی ، ۴۷۷ ، «الولاية»
- ۶- ابو الحسن ابن المغازلی شافعی ، ۴۸۳ ، «المناف»
- ۷- حافظ ابو القاسم حاکم حسکانی ، ۴۹۰ ، «حدیث غدیر»
- ۸- حافظ ابو القاسم بن عساکر شافعی دمشقی ۵۷۱
- ۹- اخطب خطباء خوارزمی ، ۵۶۸ ، «مناقب»
- ۱۰- ابو الفتح نظری ، «الخصایص العلویة»
- ۱۱- ابو حامد صالحانی
- ۱۲- سبط ابن جوزی حنفی بغدادی متوفای ۶۵۴ ، در کتاب تذکره ص ۱۸
- ۱۳- شیخ الاسلام حموی حنفی ، ۷۲۲ ، «فرائد السمطین»
- ۱۴- عماد الدین ابن کثیر قرشی دمشقی شافعی ۷۷۴ ، در «تفسیر خود»
- ۱۵- جلال الدین سیوطی شافعی متوفای ۹۱۱ ، «الدر المنثور»
- ۱۶- میرزا محمد بدخشی در کتاب «مفتاح النجاة»
- ۱۷- آلوسی در تفسیر «روح المعانی» ج ۲: ۲۴۹: اخرج الشيعة عن ابي سعيد
الخدري ان هذه الآية «آية التبليغ» نزلت بعد ان قال النبي ﷺ لعلي كرم الله
وجهه في غدیر خم : من كنت مولاه فعلي مولاه فلما نزلت قال ﷺ والصلوة :
الله اكبر على اكمال الدين واتمام النعمة ورضي الرب برسالتی وولاية علی كرم الله
وجهه بعدی
- آلوسی پس از نقل این جمله چنین گفته مخفی نماید که این حدیث

صاحب ترجمه مورد علاقه نورالدین شهید «نورالدین ابوالقاسم محمود بن زنگی بن آق سنقر» صاحب شام و مصر، بوده بنوشته ابن عساکر نورالدین سال ۵۱۱ متولد شده در ایام وی ۵۰ واندی «دژ» مفتوح گردید و مصر نیز یکی از فتوحات اوست به سال ۵۶۹ در گذشته و در قلعه دفن سپس بدمشق نقل گردید ۲۸ سال و ۶ ماه سلطنت نمود النجوم الزاهرة ج ۶: ۷۲-۷۱

(۲۴۹) عمر باروقی

۰۰۰ - قرن ۶

خواجه عمر باروقی (باری فعلی) از جمله اکابر عصر خویش بوده، وی جد مادری شیخ صفی الدین اردبیلی است شرح حالش بیش از این بدست نیامده (۱)

یعنی نزول آیه تبلیغ در ولایة علی علیه السلام از مفتریات و جعلیات شیعه است سپس گفته رکاکت خبر در اولین وحله شاهد جعل و افتراء است.

مرحوم علامه امینی پس از ذکر ۱۶ روایت از اساطین و حفاظ و حکام اهل

سنة جوابش داده

فاعتبروا یا اولی الابصار. به افتراء سید آلوسی در تفسیر روح المعانی برای مزید اطلاع و متن احادیث وارده رجوع شود به کتاب «الغدير ج ۱: ص ۲۱۴-۲۳۸» نا گفته نماند بعضی از علماء عامه نزول آیه تبلیغ را در روز عرفه گفته اند مضافا بر اینکه تحقیق آنست که نزول آیه در ۱۸ ذی حجة الحرام در روز نصب مولی امیر المؤمنین علیه السلام بوده باز منافات ندارد زیرا امکان دارد آیه تبلیغ دوبار نازل شده باشد کما اینکه سبط ابن الجوزی بهمین جمع اشاره نموده است ما راجع باین حدیث در کتاب «تاریخ تشیع» کلمات قوم و سند و دلالت روایة را بر نحو اختصار نوشته ایم و قسمتی از آن در اینجا درج گردید والله الموفق للسداد.

الغدير ج ۱: ۱۰۷- ایضاح المکنون ج ۲: ۶۳۲- هدیة العارفين ج ۱- ۷۸۴

منهج الفضلین مخطوط کتابخانه تقدیسی خراسانی در مشهد مقدس

(۱) روضات الجنان حافظ کربلای حسین

(۲۵۰) عوض بن عبدالغفار

.... -

عوض بن عبدالغفار اردبیلی - گویند شیخ مصطفی عزیز کندی از مریدان خاص وی بوده است .

(۲۵۱) عیسی خان

.... - قرن ۱۱

عیسی خان قورچی باشی : وی از بزرگترین امیران صفوی بود ، از جانب پدر با دودمان صفوی نسبت داشت و نسبش به سلطان جنید جد شاه اسماعیل صفوی میرسید ، و داماد شاه عباس کبیر بود شاه صفی در سال سوم پادشاهی تمام شاهزادگان صفوی و بستگان خود را از برادر و اعمام ، و عمزادگان و نبیره های شاه عباس کور کرد ، و یاققل رسانید ، از آنجمله عیسی خان قورچی باشی و سه پسر رشیدش را بیگناه سر برید گناهش نسبت وی بخاندان صفویه بوده . شاه صفی نه تنها بکشتن تمام شاهزاده گان اکتفاء نکرد بلکه نزدیکان خود را با جمعی از سرداران بزرگ ایران کشت حتی ملکه و مادر یگانه فرزند خویش محمد میرزا که بعنوان «شاه عباس دوم» بجای وی نشست هم بدست خود کشت (۱)

(۲۵۲) مولی عیسی خان

.... - ۱۱۰۰

مولی عیسی خان اردبیلی - وی از تلامیذ علامه مجلسی است بهند مسافرت کرده و مدت بیست سال اقامت گزیده باز باصفهان برگشته ، و در آنجا فوت شده از معاصرین صاحب ریاض است ، و وی در حق صاحب ترجمه چنین نگاشته :
« وی از بزرگان علماء و رؤساء و مشاهیر نیست شرح فارسی مبسوط بر دعاء

(۱) مقاله تاریخی و ادبی تألیف نصرالله فلسفی - عالم آرای عباسی ج ۲ : صفحات ۹۹۹-۱۰۰۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۷۲، ۱۰۷۷ جلد اول تاریخ اردبیل ص ۲۵۸

صنمی قریش که فوائد نیک دارد و در هند تالیف کرده است بخط خودش پیش من موجود است غیر از این فوائد و تعلیقات دیگری نوشته است در اصفهان در عصر ما، در گذشت.

در معجم المؤلفین فونش را بتاریخ فوق درج و گفته است کتابی دارد بنام «الابحاث المفیده فی الفنون العدیة» آیت الله سید شهاب الدین مرعشی (نجفی) دامت برکاته در مصادر مقدمه احقاق الحق، عیسی خان بن علی درج نموده و از شرح دعا صنمی قریش نقل نموده است (۱)

نگارنده گوید برای دعا صنمی شروح زیادی نوشته اند از آن جمله شرح دعا صنمی تالیف شیخ ابی السعادات اسعد بن عبدالقاهر استاد محقق طوسی خواجه نصیر الدین، و تالیف مولی علی عراقی متوفای سال ۸۷۸ و تالیف یوسف بن حسین بن محمد، تالیف میرزا محمد علی مدرس چهاردهی نجفی و غیر اینها که در الذریعه ج ۱۳: ۲۵۶ متعرض شده است.

(۲۵۳) عیشی

... - ...

عیشی اردبیلی - از شعرای آن شهر است و این شعر از اوست
نشد نخل امیدى سبز در باغ تمنایم
درین محنت سرا باطالع خود در تماشایم
بهر نوعی که باشد میبزم زین گلستان فیضی
کلی گر نبودم در دست خاری هست در پایم (۲)

(۲۵۴) غالب صفوی

... - ...

غالب میرزا محمد حسین اصفهانی - علامه و شاعر نابغه صاحب چندین دیوان
(۱) ریاض العلماء مخطوط کتابخانه صاحب الذریعه در نجف اشرف.

معجم المؤلفین ج ۸. ۱۹ ایضاح المکنون ج ۱: ۹ الذریعه ج ۱۳: ۲۵۶

(۲) دانشمندان آذربایجان از جنک خطی ۱۳۰۵

و تذکرة الشعراء از اولاد سلاطین صفویة است در آغاز جوانی به بنگاله رفته
مورد احترام سرفرازخان حاکم واقع شده ، و بقالب علیخان مخاطب شده و از مرء
امرای شاهی بشمار رفته پس از ۱۴ سال در دوره نادرشاه بایران باز گشته ، و با
آذر، مشتاق و صباحی ، مشاعره و مطارحه می نموده این شعر از اوست :

بلبل از گل نکشد آنچه کشیدم ز تو من گل به بلبل نکند آنچه تو کردی با من
قبرش در کورستان سنبلان یا چملان که یکی از قبرستان باستانی اصفهان
است و فعلا از بین رفته و بجای وی بیمارستان بنا گشته میباشد (۱)

(۲۵۶) غفور حکاک

♦♦♦ - ♦♦♦

میر غفور حکاک باشی اردبیلی - از ذهبی های اردبیل ملقب بحکاک الفقراء است
قریحه شعری داشته این شعر از اوست :

شب دوشین ز غم دوست مرا بد حالی	که سراپایر، از او بودم و از خود خالی
از در دوست هر آن خیر طلب میداری	بکن ای جان که ندارد کرمش احمالی
گشته ذرات جهان جمله پر از نور عسلی	تو بغفلت گذرانی ز چه فارغ بالی
کرده «حکاک» ازل نام و را بردل من	شکر ها دارم از این نعمت و فضل عالی (۲)

(۲۵۷) غفار اردبیلی

♦♦♦ - ♦♦♦

آخوند ملا غفار اردبیلی - از ذهبیهای اردبیل است طبع شعر غرائی داشته
غزل جناب آخوند ملاعلی اصغر فصیحی متخلص به «عراقی» را تخمیس کرده
اینست تخمیس او :

عاقلا خود را بیاید عاشق و دیوانه کرد خویشتم را محور و ساقی مستانه کرد

(۱) روز روشن : ۵۸۴ بیان المحمود محظوظ ، رجال اصفهان ۱۸۷ .

(۲) جلالیه ج ۲ : ۳۳۱

بر حریم کعبه دل، غیرا بیگانه کرد ایخوش آن رندی که جا، در گوشه میخانه کرد
در جهان خود را برندی و جنون افسانه کرد

ای خنک آنکه نهد پا بر طریق عاشقی شهره آفاق گردد در طریق عاشقی
هر که پا از سر نمود اندر طریق عاشقی همچو مردان ثابت آمد در طریق عاشقی
آشنا باد دوست شد خود را ز خود بیگانه کرد

صبحدم آمد برم آن لعبت شیرین زبان مست و جام می بکف فارغ ز قید این و آن
رمز کی گفت و مرا آ که نمود از سر جان طالب گنج حقیقت هر که باشد در جهان
خانه دل را بیاید همچو ما ویرانه کرد

گر چه راه عاشقی دارد بسی خوف و خطر عاشق صادق نیندیشد ز فوت جان و سر
مر سمندر را چه باک از شعله نار و شرر کی بعقل آید بزنجیر خردمند آن دگر
هر که را سودای عشق آن پری دیوانه کرد

تا، می وحدت ننوشتی از خم میخوارگان قبله گاه دل سازی طاق ابروی بتان
شاهد معنی کی از مرآت جان گرد دعیان عیش نقدش شد میسر هر که خود را در جهان
چون «فضیحی» همدم جام می و پیمانه کرد

طرفه کسیر ست الحق خدمت پیر مغان خاک زر گردد دلا از دولت پیر مغان
چون جلالی داشت دایم حرمت پیر مغان شهره آفاق شد از همت پیر مغان
در مقام بینوائی عشرت شاهانه کرد

(۲۵۸) غلامحسین مجتهد

۱۳۰۸ - ۱۳۶۸

حاج شیخ غلامحسین غروی - وی عالم فاضل جلیل القدر است در دوم شعبان عید نوروز بوقت عصر بسال فوق دیده بدنیا گشود، دوره تحصیلاتش را در نجف از اساتید وقت مانند آیت الله نائینی و آقا ضیاء اراکی بی پایان رسانده، سپس باردییل بازگشته، مدتی در مسجد محمدیه «قره کلک» سابق و مسجد سنگر

(۱) جلالیه مخطوط آستان قدس رضوی

امام جماعت و مرجع دینی بود، و بادمو کرات شدیداً مبارزه کرد و از تهدیدات



سرسختانه آنها تکانی نخورد و در این شهر بسا نور علم خویش به تبلیغ دین و حفظ میهن ادامه داد مرحوم میرزا محمد علی سرابی که استاد سطح عالی در نجف بود و نویسنده افتخار تلمیذی ویرا داشتم و از علمای بسیار پسا رسا و حقیقی بود (۱) روزی چنین فرمود من که در عصر ما اعلم از شیخ غلامامحسین مرحوم از علمای اردبیل که در نجف بودند ندیده‌ام و نیست صاحب

ترجمه پس از بازگشت به اردبیل اولین (حاج شیخ غلامحسین اردبیلی) کسی بود که بسا هالی اردبیل آیت الله شاهرودی را برای مرجعیت معرفی نمود، و از آن زمان آیت الله حاج سید محمود شاهرودی مدظله العالی مقلدینی در اردبیل و اطراف پیدا نمود و بالجمله بادر گذشت وی که روز چهارشنبه ۱۹ ذی حجه الحرام ۱۳۶۸ هجری قمری بمرض سکتہ در اردبیل در گذشت اهالی اردبیل یکی از برومند مردی را از رجال دین از دست دادند.

(۲۵۹) غلامحسین خان یورتجی

۱۳۵۱ - ۰۰۰

غلامحسین خان یورتجی بن علی قلی بن فتح الله خان بن یاور خان بن حاج اللهوردی خان بن شاه ویرن بك، اجداد وی از قرا باغ روسیه بقریه قره شران

(۱) مرحوم سرابی مرد فاضل و زاهد و ورع و از شاگردان آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله سید جمال کلپایگانی بود در نجف اشرف بتاریخ ۱۳۷۰ واندی در گذشت و از وی ذریه ای باقی نماند رحمه الله علیه

آمده وساکن شده اند . مرحوم غلامحسین خان قریحه شعری داشته دیوانی دارد در مرثی است و تخلص به «غلام» میکنند این شعر از اوست :

آن بانوان که در حرم قدس با حجاب جرات نداشت بر سرشان افتد آفتاب
اکنون ز جور دشمن بی رحم رو بشام سرپا برهنه بسته بیازویشان طناب
کیسو بجای معجر و چادر زدود آه از گرد غم کشیده بر خسارشان نقاب
طفلان بی پدر بر زینب زهر طرف همچون ستاره صف زده بر دور ماه تاب
هریک بگوشه سر خود کرده زیر پر برسان بلبل که شود آشیان خراب
بس کن «غلام» دمزن از جور اهل شام بنیاد دودمان علی شد از آن خراب
از جور باغبان همه آن ناز پروران افسرده بود همچو گل اندر کنار آب
صاحب ترجمه یکی از غزل ترکی ملک الشعراء بهار را بسی نیکو تضمین

نموده است تضمین وی در مرثی است غزل ملک الشعراء بهار اینست

کیزلتمه مه جمالوی زلف سیاهلن زیبا جماله نقص یشمزن نگاهلن
گل بوینواسالوم قولومی دسته گل کیمی عادت در باغبان کلی باغلار گیاهلن
مردم دیله ماهی ایشق من جمالوی کوستر گلن برابر ایدک ماهی ماهلن
و اما اشعار صاحب ترجمه و باقی غزل در حدیقه الافراح که به نظر
صاحب الذریعه رسیده در الذریعه مذر کو است (۱) و جای تأسف است یکی از
اجزاء تسعه آن در گمرک خسروی از بین رفت و دیگری در شهر اردبیل در
تا کسی جای ماند و خبری از گمشده ام بدست نیامد (۲)

۱- الذریعه ج ۱۲۰-۱۱۹

۲- نسب نامه و شعر از بنی اعمام آن مرحوم و دیگران مورد استفاده قرار گرفت .

(۲۶۰) غلامعلی زنجانی

... - ...

آخوند ملاغلامعلی زنجانی اردبیلی - وی محدث بزرگواری بوده و بیوگرافیش بدست نیامد مجموعه دارد اشعار ذیل از آنجا نقل میشود :

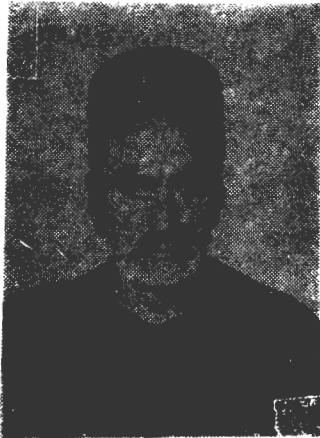
اذا المرء لم يحفظ ثلثا فبعه ولو بكف من رماد
وفاء للصديق و بذل مال و کتمان السرائر فی القواد (۱)

* * *

هموم الرجال فی امور کثیره و همی من الدنيا صديق مساعد
یکون کزوج بین جسمین قسمت فجسمهما جسمان والروح واحد (۲)

(۲۶۱) غمگین اردبیلی

۱۳۰۶ - ۱۳۸۸



آقای غمگین

غمگین نامش عبادالله بن علی اردبیلی است در شعبان ۱۳۰۶ متولد در سال ۱۳۲۷ قمری که تاریخ غارت اردبیل بدست عشائر میباشد سرودن اشعار ترکی پرداخته و با مرحوم بیضا بیکد یگر علاقه مند بوده اند غمگین بیشتر اشعارش را در خواب سروده پس از بیداری فوراً مینوشته طبق اظهارات خود در حدود ۹۰۰۰

- ۱- یعنی اگر شخصی از سه چیز نگهداری نکند «ارزش ندارد» ویرا بفروشد ولو به مشتی از خاکستر وفاداری دوست، بخشش مال، رازداری ها و حفظ سرائر
- ۲- باز درباره دوستان نگاشته : اندوه مردان بسی زیاد ولی اندوه من در دنیا دوستی است یارویاور من باشد همین دوست مانند جفتی است بدو قسم منقسم باشد در ظاهر دو جسم اند ولی روح شان یکی است. از مجموعه خطی تالیف مرحوم آقا سید موسی بن سید مرتضی مجتهد اردبیلی نقل گردید .

بیت شعر گفته اشعارش در مصائب و مناقب و تفسیر اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله بترکی
است و کمی فارسی سروده شغلش در عالی قاپو بقالی است دیوانش بچاپ نرسیده
غزل ذیل از اوست

اسر سمت گلستانه نسیم صبح روز افزا
دم باد صبا ئیلین کسل و گلشن اولاً احیا
چمنده رهنما لیل بلبله ایلمر کلون عطری
تا پاد کلزاری آواره دولا نماز بلبل شیدا
جهاندا چکمه سون هجران وصال یاره یتمز سن

دیلمه «غمکین» بیچاره بو اشعاری هوایازمش
غمکین اشعار سید علی حکاک اردبیلی را بتاريخ ۱۳۷۴ هـ تضمین نموده بسی
مفصل است بچندبیت اقتصار میشود:

ای دل بو قدر فکر محال ایلمک اولماز آسایش دورانی مال ایلمک اولماز
هجران ایوینی بزم وصال ایلمک اولماز دنیا ده بناجاه و جلال ایلمک اولماز
غم خانه اولان ملکده حال ایلمک اولماز
سلطان سلاطین اولسان میر ممالک ویرمز ستچون فایده اصلا متمالک
واردولت دنیا ده عقوبات مهالک سال یا ده بقا ملکتنی جمع ایله تدارک
صیاد اجل کلسه مجال ایلمک اولماز

(۲۶۲) میرزا غنی اردبیلی

۱۳۳۹ - ۰۰۰

حکیم شمس میرزا غنی اردبیلی - وی از مریدان آقا میرزا هادی پسر
صدرالممالک میرزا نصرالله اردبیلی است قریحه شعری داشته بعضی از اشعار سعدی
را تخییس نموده از آن جمله:

تاجدار دوسرا شاه شهیدان فرمود درره دوست گذشتم ز همه بود و نبود

جبهه بر خاک بریدن ز قفاه ظهر جود شرف مرد بجود است و کرامت بسجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به زوجود (۱)

(۲۶۳) فائق اردبیلی

... - ...

فائق اردبیلی - از شعراء و از سخنوران قرن سیزدهم است (۲)

(۲۶۴) فاضل خلخالی

... - ...

میرزا ابوالقاسم فاضل خلخالی - از علماء و فضلاء نامی و از اهل کیوی
خلخال بوده ، در علوم عقلی و نقلی بسرحد کمال رسیده مدتها در تهران حوزه
درسی داشته از رجال تهران بشاگردیش افتخار یافته اند در دیوان کشور از قضات
عالی مرتبه بوده .

(۲۶۵) فاطمه بردعیه

... - ...

فاطمه بردعیه - از اهل بردع (بارمنی پرتو ضبط شده) در اردبیل ساکن
شده بگفته جامی «قیل كانت من العارفات المتكلمات بالشطح بعضی از مشایخ
ویرا از قول رسول ﷺ که از حضرت حق سبحانه و تعالی حکایت کرده است
که انا جلیس من ذکر نی سؤال کردم ساعتی بآن مسائل سخنان گفت پس گفت ان الذکر
ان تشهد ذکر المذکور لك مع دوام ذکرک له فیفنی ذکرک فی ذکره و یبقی ذکره

۱- حالات صدر الممالك و میرزا هادی خواهد آمد و بیشتری از شعراء همین
شعر سعدی را تخمیس نموده اند از آنجمله تخمیس سید حسین اردبیلی است رجوع

شود به ج ۱ ص ۱۸۴

۲- حدیقه الشعراء

لك حين لامكان ولاثمان (۱)

نگارنده گوید در اردبیل زنی بوده طالبه نام آنهم خودش را درسلك اهل
معنی میدانسته اینك عین داستان را از صفوة الصفاى ابن بزاز نقل میکنم
ابن بزاز می نگارد: «خواجه آغا گوید عورتی بود بانو نام طالبه کار کرده
باغبانی کردمى روزی آتش شوقش زبانه کشید و در خاطرش افتاد که شیخ صفی
مرا یاد نمی کند و زبان بگشاد و این پهلوی انشاء (یا انشاء کرد):

دیره کین سر بسودای ته کیجی دیره کین چش چو خونین اسره ریجی
دیره سر بآستانه اچ ته دارم خود نواجی کوورنجتی چو کیجی
پس از آن پسرش بیامد و پاره سبزی و تره جهت حوایج زاویه بیاورد شیخ
قدس فرمود بامادرت بگو که میخواهی که ماترا یاد آریم تره و سبزی بی وزن
میفروشی منست چون یادآرم (۲)

این دوبیتی نمونه ای از زبان آن ذری قرن هفتم و هشتم متداول در اردبیل بوده
و معنایش چنین است:

دیر گاهی است که این سر بسودای تو کیج است
دیر گاهی است که این چشم اشك خونین میریزد
دیر گاهی است که سر بآستانه تو دارم
خود نمی گوئی که بدبختی چون کیجی یعنی دامنگیر شده

(۲۶۶) میرفتاح علوی

- *** -

میرفتاح علوی خلخالی - در علم حکمت انگشت نما و از دانشمندان و
روحانیون بزرگ بوده در ترویج احکام بی اندازه رنج و مشقت بر وجود خود تحمل
نموده و از وظیفه مقدسه آنی فرو گزار نکرده تا بر حمت این ذری پیوسته

۱- نفحات الاتس صفحه ۶۲۱

۲- صفوة الصفا ص ۲۲۰

(۲۶۷) میر فتحعلی

♦♦♦ - ♦♦♦

میر فتحعلی بن سید سیفعلی موسوی اردبیلی - از علمای اعلام است طبق نوشته الذریعة وصیتی بشیخ انصاری نموده و فعلا همان وصینامه پیش نبیره اش حاج سیدیونس بن سید محمد تقی نزیل مشهود موجود است (۱)

(۲۶۸) فخر خلخالی

♦♦♦ - قرن دهم

مولانا فخر خلخالی - از بزرگواران مشایخ خلخال است خلخال صاحب کمال و شرف و نسب و طبع سلیم داشته وی جهت سنت پسر مفتی روم علی چلبی این ماده تاریخ را گفته :

مفتی مملکت علی چلبی	آنکه باشد ز سرغیب آگاه
قره العین خویش را سنت	چونکه کرد آن امین سرالله
بهر تاریخ سننش گفتم	(انشد سنه رسول الله)

پس از چند روزی فرزندی از علی چلبی فوت شد نامش فاضل بود این تاریخ را در حق وی سرود .

پی تاریخ آن کسل در کسلستان بحسرت گفت بلبل «وای فاضل» ۹۲۸
و این غزل از اوست

خواهم از عشق بشی شیفته و زار شوی	تا ز حال من دیوانه خبردار شوی
تا کی ای غنچه بشکفته به درغم من زار	همچو گل خنده زان هم نفس خار شوی

(۲۶۹) فخر الدین عبدالغفار

♦♦♦ - ♦♦♦

فخر الدین عبدالغفار بن عوض بن عبدالغفار اردبیلی مشهور به (کله بابای مراغی)

(۱) کرام البرره مخطوط کتابخانه صاحب الذریعة در نجف اشرف

شرح حالش بنحو اجمال در روضات الجنان و جنات الجنان حافظ کر بلائی حسین مندرج است .

(۲۷۰) فخرالدین بن سید محمد

- ۱۳۴۷

چون رسم و سیره ارباب تراجم بر آنست که شرح حال خود را نوشته و دیگران را به حال خود آگاه میسازند ، خالی از مناسبت نیست این نویسنده تاجیز مختصری از اتوگرافی خویش درج نماید .

نگارنده کتاب « تاریخ اردبیل و دانشمندان » فخرالدین بن علامه سید محمد بن سید حمزه ننه کرانی اردبیلی در حال حاضر چهل سال از بهار عمرم میگذرد بسال ۱۳۴۷ قمری هجری در قصبه ننه کران متولد و بسال ۱۳۲۴ شمسی پدر را در اردبیل از دست دادم و در آن وقت بیش از پانزده سال نداشتم .

روش تحصیلاتم پس از دوره ابتدائی به طریقه قدیمه بوده مقدمات را در اردبیل و مقداری از سطوح را در قم فرا گرفته سپس بتاریخ ۱۳۲۷ شمسی عازم نجف اشرف شده سطح عالی را از اساتید زبردست و آیات عظام مانند شیخ مجتبی لنگرانی ، شیخ صد را باد کوبه ای ، سید عبدالاعلی سبزواری ، سید احمد نجفی (برادر ارشد خود) شیخ محمد سرابی و شیخ حسن یزدی و سایر اساتید کسب علم نمودم و خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام مانند سید ابوالقاسم خوئی ، سید محمود شاهرودی ، سید محسن حکیم (۱) سید روح الله خمینی ، شیخ حسین حلی ، شیخ باقر زنجان

(۱) در او ان چاپ کتاب بیشتر اساتید کرام و آیات عظام بر حمت حق پیوسته اند از آن جمله آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی ، سید محسن حکیم . و شیخ باقر زنجان ، و شیخ حسین حلی ، شیخ محمد سرابی ، شیخ صدرا باد کوبه ای شیخ حسن یزدی و سید حسین شوشتری رحمه الله علیهم رحمة واسعة راجع بشرح حال آیات الله الحکیم رحمه الله علیه رجوع شود به کتاب « آثار

استفاده نموده زبان خارجی را از استاد زبردست سید حیدر هندی ، و سید حسین ناجی شوشتری تحصیل نموده و فلسفه و حکمت و کلام را از شیخ صدرا باد کوبه‌ای و شیخ محمد بصرای مستفید شدم و بدرس تفسیر سیدنا الاستاد آیت الله خوئی و میرزا محمد سرابی حاضر گردیدم و علم رجال و تراجم را غالباً از محضر شیخ بزرگوار استاد اجازه روایتی صاحب الذریعه فرا گرفتم و چند بار باخذ دریافت اجازه روایتی و تقریض از معظم له موفق شدم و اینک فتو کپی آنها منعکس میشود و همچنین در اواخر با اجازه روایتی از آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی و تقریضی باین کتاب درج میشود .

تاریخی آیت الله العظمی حکیم قدس سره « نوشته آیت الله سید محمد علی قاصی طباطبائی تبریزی صاحب کتب و تعالیق ممتعه مانند :

فصل الخطاب فی تحقیق اهل الكتاب ، کتاب السعادة فی الاهتمام علی الزیارة خاندان عبدالوهاب در تاریخ رجال و علماء و بزرگان سادات عبدالوهابیه و ضبط انساب آنها بزبان فارسی، جوابهای شبهات واهیة ، رساله در اثبات وجود امام عجل الله تعالی فرجه در در هر زمان به عربی، کتاب الفوائد، سفرنامه بافت مشتمل بر تواریخ و ضبط حوادث و حقایق بایست جزئیات و قایع این کتاب را در دوره رژیم منحوس و کثیف پهلوی که وی به بافت تبعید شده نگاشته است ، کتابی در علم کلام همه این کتابها بنفاس خود باقی و هنوز چاپ نشده است، و کتاب تحقیق در باره اول اربعین و تحقیق و تعلیق بر کتاب «اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه» تالیف فاضل مقداد و چندین کتب خطی و چاپی که در آخر کتاب تحقیق در باره اول اربعین، چاپ دوم حدود سی عدد از کتابها اشاره شده است و مر اجمعه شود به کتاب الامام حکیم ، و الامام الشاهرودی نوشته فاضل معاصر نویسنده اگر سید احمد حسینی اشکوری دام عزه و در خصوص صاحب الذریعه کتابهای گرانبهای تالیف شده است . وفات شیخنا الاستاد مرحوم صدرا باد کوبه‌ای بسال ۱۳۹۳ در نجف اشرف واقع گردید .

بسمه تعالى

الحمد لله على افضاله ونواله والصلوة على سيدنا محمد وبعد قد شملت
الحنانية الربانية وساعتف للعالمات الهية يلحظ بسطر من
كتاب « دانشمندان آریایی » فالقصة سفر امتحان في علم
امام الاضراب في محرابه قد اتعب ناسقة نفسه القصصة
وبالغ بمجده الحميد وسعيه الكيد ولم يال مقدرة من
حث البحث والتنقيب في معالم التراجم من زير المسالك
والملك على تنوع شؤنها واختلاف اطوارها فجمع
واوحي جاد فاجلد ولى باهر البسقى والمراد الا
وجزى المولى الكريم سبحانه مؤلفه الشريف الجليل في نفسه
فضلا عن ارومته المحبب النقيب في ذاتهم
علاقة علق على جرنومه عين المائل في الافاق
سبل الليامين نافلة الطاهر من ذوالنصب الباهر
والشرف الباذنح حجة الاسلام الحاج السيد محمد الخليل
العلامة العفورة السيد محمد بن حمزة الموسوي الاربلي
المعروف من قبله في تفصله ونبله وعلاه في خير
الجزء وحباه بكل خمر حنة وعطاء ثم لته الام
البلد

البارى ايامه واسعد اعوامه استجاز عني مروياتي وحيث كان اهلا لذلك وجديرا
بما هنالك فاجزت له ان يروى عني الاخبار الماثورة عن ساداتنا ائمة الانام وهذا البرية
المودعة في كتب الاصحاب كالكا في الفقيه والتهذيب والاستبصار والوافي والوسائل
وبحار الانوار وغيرها من اسفار الاحاديث والاثار بطرقى الكثيرة التي تروى على الماتين
قد اودعتها في كتابي المسلسلات وحيث ان الميسور لا يسقط بالمعسور فاكنتنى بالاشارة
الوجيزة الى بعضها

فاقول ان من جملة طرقى ما رويه عن امام علوم الحديث فى عصره مر كـز
الرواية وقطب رحاها شيخ الاجازة المسند الى حلة آية الله ابي محمد السيد حسن الموسوى
الصدر صاحب كتاب تاسيس الشيعة الكرام لفنون الاسلام وهو يروى عن جماعة منهم
العلامة الشيخ محمد الحسين الكاظمينى صاحب كتاب هداية الانام فى شرح شرايع
الاسلام عن جماعة منهم فقيه الشيعة شيخنا الشيخ محمد حسن النجفى صاحب الجواهر
عن جماعة .

منهم العلامة السيد محمد الجواد الحسينى العاملى صاحب كتاب مفتاح الكرامة
منهم العلامة السيد مهدي بحر العلوم الطباطبائى النجفى عن جماعة :
منهم العلامة الفقيه الاكبر الشيخ جعفر النجفى صاحب كشف الغطاء عن جماعة :
منهم العلامة المؤسس الآقا محمد الباقر الوحيد البهبهائى عن جماعة :
منهم والده العلامة الاقا محمد اكمل عن جماعة :

منهم العلامة المدقق المولى ميرزا محمد الشهير بالملا ميرزا الشيرازى صاحب
التعليقة على المعالم عن جماعة :
منهم غواص بحار الاخبار ومستخرج كنوز الآثار مولانا العلامة المجلسى بطرقه
التي اوردها فى اخر البحار .

ومن اروى عنه والدى العلامة شرف العترة وجمال الاسرة نسابة الرسول
آية الله السيد شمس الدين محمود الحسينى المرعى النجفى المتوفى سنة ١٣٣٨ صاحب
كتاب مشجرات العلويين الكرام عن جماعة :

منهم والده العلامة جامع العلوم السمية والعقلية السيد شرف الدين على سيد
الحكماء الحسيني المرعشي المتوفى سنة ١٣١٦ عن جماعة :

منهم والده العلامة الحاج السيد محمد الحائري الحسيني المرعشي المتوفى
سنة ١٢٦٤ عن جماعة منهم العلامة استاذ صاحب الجواهر بطريقه الماضي . وممن
اروى عنه العلامة خاتم المحدثين حزيت علوم الحديث آية الله الحاج الشيخ محمد
الباقر البيرجندی صاحب كتاب الكبرى الاحمر في شرائط المنبر عن جماعة :

منهم استاذ محي اثار الائمة البررة في العصر الاخير العلامة الحاج ميرزا حسين
النوري بطرقه التي ذكرها في خاتمة المستدرك منها ما يرويه عن العلامة استاذ
المتاخرين الحاج الشيخ مرتضى الدزفولي الانصاري صاحب كتابي الفرائد والمتاجر
الذين اصبحا مداري الافادة والاستفادة وهو يروي عن جماعة :

منهم العلامة الحاج ملا احمد النراقي صاحب كتاب المستند عن جماعة :

منهم العلامة السيد مهدي بحر العلوم عن جماعة :

منهم فقيه الآل العلامة الشيخ يوسف البحراني صاحب كتاب الحقائق عن جماعة
منهم العلامة المولى محمد رفيع الجيلاني نزيل مشهد الرضا عليه السلام عن جماعة
منهم العلامة المجلسي صاحب البحار بطرقه التي ذكرها فيه وممن اروى
عنه العلامة في جل العلوم المتنوعة استاذ آية الله الشيخ محمد حرز الدين النجفي
صاحب كتابي معارف الرجال ومصادر الاصول وغيرهما عن جماعة منهم العلامة محمد
طه آل نجف النجفي عن جماعة منهم شيخه صاحب الجواهر بطريقه المذكور وممن
اروى العلامة ابن عمي الفقيه آية الله الحاج السيد محمد رضا الحسيني المرعشي
النجفي الرفسنجاني الاصل والد العالمين حجت الاسلام السيد محمد كاظم والسيد
مهدي الاخوين المرعشين من افاضل الحوزة العلمية في القرى الشريف .

ويروي والدها المذكور العلامة الفقيه الاعظم مولانا السيد محمد الكاظم
الطباطبائي اليزدي صاحب كتاب العروة الوثقى عن جماعة :

منهم العلامة الشيخ راضي النجفي عن العلامة الشيخ مهدي آل كاشف الغطاء

النجفى عن عمه الشيخ حسن صاحب كتاب انوار الفقاهة عن احيه العلامة الشيخ موسى
عن ابيه العلامة الاكبر الشيخ جعفر صاحب كتاب كشف الغطاء بطريقه المذكور
وممن اروى عنه العلامة المصنف المكثراية الله السيد محسن الحسينى العاملى الدمشقى
صاحب كتاب اعيان الشيعة عن جماعة

منهم العلامة الحاج ميرزا فتح الله النمازى الاصفهانى المشتهر بشيخ الشريعة عن جماعة
منهم العلامة الحاج ميرزا محمد هاشم الاصفهانى الشهير بجهار سوقى صاحب
كتاب اصول الارسول وغيره عن جماعة:

منهم العلامة الحاج السيد محمد الباقر الجيلانى ثم الاصفهانى الشهير بحجه
الاسلام صاحب كتاب مطالع الانوار عن جماعة:

منهم العلامة الميرزا ابوالقاسم الجيلانى الشهير بالفاضل القمى صاحب كتاب
القوانين عن جماعة:

منهم العلامة الميرسيد حسين الحسينى القزوينى صاحب كتاب معارج الاحكام
فى شرح الشرايع عن جماعة:

منهم العلامة الآقا جمال الدين محمد الخوانسارى عن جماعة:

منهم والده العلامة الاقا حسين عن جماعة:

منهم العلامة الشيخ بهاء الدين محمد العاملى الحارثى بطرقه التى ذكرها فى اربعينه
وغيره وممن اروى عنه العلامة النجم الطالع المضىء فى الاقطار الهندية آية الله السيد
اسحاق الموسوى الشهير بالسيد ناصر حسين عن جماعة منهم والده العلامة سيف الله
المنتضى على اعداء الائمة الصارم الشاهر على هامات النصاب ومبغضى ذوى القربى
مولانا المير حامد حسين الهندى صاحب كتاب عبقات الانوار عن جماعة:

منهم العلامة السيد حسين النقوى الهندى الشهير بسيد العلماء عن جماعة

منهم العلامة اخوه السيد محمد الشهير بسلطان العلماء عن جماعة

منهم العلامة والده السيد على الشهير بدلدار على صاحب كتاب عماد الاسلام

فى علم الكلام عن جماعة منهم العلامة الميرسيد على الطباطبائى الحائرى صاحب
كتاب الرياض الشهير بالشرح الكبير عن جماعة

منهم خاله العلامة الوحيد البهبهاني بطريقه المذكور. وممن اذرى عنه العلامة
آية الله الميرزا محمود الشيرازي عن جماعة منهم العلامة المحقق استاذ المتأخرين
المولى محمد الكاظم الهرودي الطوسي صاحب كفاية الاصول عن جماعة منهم العلامة
السيد مهدي الحسيني القزويني الحلبي عن جماعة منهم العلامة صاحب الجواهر بطريقه
المذكور. هذا ما امكنتني من ذكر الاسانيد والطرق وقد انتهيت الى العلامة المجلسي
وشيخنا البهبائي ومنهما الى ارباب الكتب الاربعة وسائر جوامع الحديث معلوم مشهور
مذكور في تاليفهما واجازتهما فللسيد الجليل ان يروى عنى بهذه الطرق وبغيرهما
وفي الختام اوصيه ونفسي بالتقوى في السر والعلن والتمسك بحبل ولاء النبي وآله الكرماء
وان يشمر الذيل في ترويع الدين واحياء ما اندرس من اثاره وان لا ينساني من صالح
الدعاء في المظان والمان فاني اشد البرية احتياجا الى الدعاء وفي حياتي وبعد الممات
اللهم احينا حياة النبي وعترته البررة وامتنا ممانهم واحشرنا في

شمرتهم ولا تفرق بيننا وبينهم ابدًا وحصلنا
من حماهم والذائبين عنهم والمدافعين
عن حريمهم المقدس امين
حسين العبد المستكين ابو العباس
شهاب الدين الحسيني الشافعي
النجفي صلي الله عليه واله
الحسن بن الحسين
عمر صفير
١٣٩١
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تألیفات نگارنده بقراری است ذیلاً درج میشود :

۱- تقریرات آیة الله سیدنا الاستاد سید ابوالقاسم خوئی دامت برکاته (اصول لفظیة و عملیة و مقدار زیادی از تقریرات فقهیة)

۲- رسالۀ در تفسیر آیة الله سیدنا الاستاد سید محمود شاهرودی

۳- کتاب الحج « « «

۴- کتاب وصیت و قسمتی از کتاب نکاح تقریر آیة الله سیدنا الاستاد سید محسن حکیم .

۵- قسمتی از تقریرات آیة الله شیخ حسین حلی ، و شیخ باقر زنجانی

۶- حدیقة الافراح و مزیل الانراح در ۵ مجله بزرگ که منتخب کشکولها و حاوی مطالب متنوعه و متفرقه میباشد و ۳ مجله آن بنظر صاحب الذریعه رسیده و در مجلد ۲۰ صفحه ۱۱۹ نگاشته است .

۷- تاریخ اردبیل و دانشمندان در ۳ مجلد جلد اول بتاریخ ۱۳۸۸ هـ ق در نجف چاپ شده و اینست جلد دوم آن .

۸- تاریخ التشیع بتوسط نویسندۀ در مدرسه آیة الله العظمی میلانی بنام « مدرسه عالی حسینی » تدریس میشود .

۹- الاحتجاجات بتوسط نویسندۀ در آن مدرسه بحث میشود

۱۰- خاطراتی از بحرین و کرمان و جیرفت .

۱۱- یادداشت‌هایی از سفر مکه و مدینه و عمان و سوریه .

۱۲- ۳۱۳ شاعر .

۱۳- شرح کشکول شیخ بهائی (فاتمام)

۱۴- تفسیر سورة الاحزاب .

۱۵- تفسیر سورة (عم) .

فدائی - رستم میرزا

بیوگرافی و اشعارش در جلد اول این کتاب ص ۲۱۶ گذشت و اشعار ذیل استدرالك میشود .

تا چند فدائی بمعاصی بودن و زسهو همی راه خطا پیمودن
بر روی زمین اگر چنین خواهی بود صعب است ترازیر زمین آسودن

* * *

بنگر بقرلباش و دل ابتراش زهر است بجای باد در ساغر شان
ژولیده بفرقشان نه موی سیهست پاینده فلك خاكسیه بر سر شان (۱)

(۲۷۱) فرج اردبیلی

۷۴۶ - ۰۰۰۰

فرج بن محمد بن احمد بن ابی الفرج اردبیلی شافعی (نورالدین) ابو محمد فقیه و اصولی بوده ، معقولات را در تبریز بپایان رساند ، سپس عازم دمشق شده و در آنجا شهید و در باب الصغیر مدفون است از آثار اوست :

« حقایق الاصول فی شرح منهاج الوصول » تألیف بیضاوی در اصول فقه .
« شرح قطعۀ از منهاج الطالبین در فروغ شافعی » تألیف نوی درشش مجلد و آن شرحی است جامع تايك چهارم بیع رسیده ، ابن حجر در درکامنه نوشته این کتاب بسی محققانه نوشته شده و در تحقیق بی نظیر است چلبی تاریخ فوت را (۷۴۹) ثبت کرده است (۲)

(۱) خرابات مخطوط ملی ملك این تذکره مجهول المؤلف است

(۲) اسنوی : در طبقات شافعیه (نوی) ابن حجر: الدرر الكامنه ج ۳ : ۲۲۰
۲۳۱ نعیمی : در الدارس ج ۱ : ۲۳۰ ، سبکی : طبقات الشافعیه ج ۶ : ۲۴۶ بغدادی
ایضاح المکنون ج ۱ : ۴۰۸ ج ۲ : ۱۷۸۴ ، هدیة العارفین اسماعیل بغدادی ج ۱ : ۸۱۶

(۲۷۲) شیخ فرج اردبیلی

... - قرن ۳

شیخ فرج اردبیلی - صاحب مزار معروف در اردبیل وی از مریدان جنید بغدادی است شیخ صفی الدین پس از بلوغ در مزاروی مشغول عبادت میشده جنید بسال ۲۹۸ در بغداد فوت شده رجوع شود به ج ۱ ص ۱۳۱ این کتاب (۱)

(۲۷۳) فرج الله نمینی

... -

فرج الله مغانی نمینی - وی از سخنوران اردبیل است در مغان متوالد در نمین بزرگ شده از شش سالگی مشغول علوم دینی، منطقیه، هیئت، حکمت ریاضیه و طبیعیه اوقات گذرانیده مدتی در دار الخلافه (ناصریه) در خدمت رجال ادب، مانند شمس الشعراء ریاض یزدی، میرزا سعید خان وزیر امور خارجه «ناصری» تخلص میرزا مهدیخان بیان الملك (نثار) رضا قلیخان هدایت، فروغی، نشاطی، فائض و مدتها در تکمیل علم عروض و انشاء رنج برده در سن ۱۸ سالگی شعر سروده.

قصاید، مسمط، شریطه، مدیحه را در سبک قافیه شیرازی میسرود و گاهی بغزل و قطعه و رباعی هم می پرداخت و در مرثیه آل عباس (ع) در سیاق میرزا عبدالرسول (فتا) زنوزی تا دیست بیت نوشته و (سها) تخلص میکند دیوان رسائل و محاسبات طالش در عهده اوست و بدرجه سر رشته داری رسیده قطعه ذیل از طبع غرای وی است	چو نان بمشامم اثر مشک تر آمد یا رائحه زلف بتان بود که ناگاه یا سلسله دیر بسان خط جانان ذهنم قلم را بشکست و دهنم زد این خط نباتی است که جان در گف دست از تریتش دست و دل و مدرک رایت
کو قافله ها غایه از باختر آمد بگشوده پریشده بهم تا کمر آمد پیچیده چلیپا شده و مستطیر آمد کین طرفه خطائی است که بی پاور آمد از بهر نثار ره او مختصر آمد در پیش کسان مؤمن و معتبر آمد	

(۱) اثری از مزار معروف آن زمان در عصر مؤلف وجود ندارد

بر خیز و بز ن بوسه مگر از کف قاصد
 آن آیت رحمت که سراسر ظفر آمد
 من وجد کنان با ادب و شرط تعهد
 بگرفتم و بوسیدم و عیشم بسر آمد
 الحمد که از تربیت شخص سخن دان
 طبعم بصفای ثانیة لعل تر آمد (۱)

(۲۷۴) فردی

... - قرن دهم

فردی - اصل وی از اردبیل است مردی نیکو خصال و پسندیده کردار
 بوده از خلاصة الاشعار نقل شده : فردی زیاده از بیست سال است که در میان
 شعرا و فضلا قدم نهاده میخواست شاعر فضلاء و فاضل شعراء باشد و الحق از شعرش
 لطافت طبع مفهوم میشود و غزل او را مستعدان می پسندند و فضلاء او را مثل « قیدی »
 شیرازی میدانند بسال ۹۸۹ که بواسطه تحصیل علوم متوجه شیراز بود بکاشان
 رسید چند روزی در صحبت مستعدان این روزگار گذرانید « این شعر از اوست :

در کوی ملامت ز پی بیداری
 شادم بجفای بی سبب آزاری
 صدشکر که از دولت جان سختی خویش
 شرم منده نیم ز محنت او باری
 در روز روشن می نگارد : فردی اردبیلی از معاصران نکته سنج فرد بود :
 آماده است بهر دلم باز در غمش
 در دیکه حیرت ابدی در کنار اوست
 ترسم که بوی درد تو یا بند قدسیان
 امشب که بی تو ناله ام از آسمان گذشت (۲)

(۲۷۵) فضل خلخالی

... - ۹۵۴

فضل خلخالی - برادر مولانا شیخ احمد بوده خوش قریحه و فهیم و خوش
 طبع بود در آغاز امر در ملازمت میرزا اشرف بوده در علوم عقلیه و الاربیه و مرتبه

(۱) تذکره سعیدیه یا تاریخ میر حسنخان مخطوط تالیف سعید بن کاظم
 بیك در این کتاب تاریخ لنگران و جانبازی میر حسنخان را که اجداد خوانین نمین
 میباشد باز کر محال طوایش کرد آورده است .

(۲) هفت اقلیم ج ۳ : ۲۵۸ روز روشن : ۱۶ خلاصة الاشعار

ارجمند داشت در سال ۹۵۴ فوت و نعش او را بقزوین آورده در جنب جدش بایزید
 خلخالی دفن کردند این شعر از اوست :
 برغم من نماید مهر با اغیار من
 خوشم باری که یادش میدهد از اعتبار من (۱)

(۲۷۶) فضیل خلخالی

... - ...

فضیل خلخالی - او نیز برادر ملاشیخ «ابویزید» خلخالی است بیت گذشته
 برای فضل بفضیل نسبت داده شده است (۲)

(۲۷۷) قاسم بن حسین

... - ...

مولانا قاسم بن حسین علاءالدین خلخالی - وی عالم فاضل، و جامع و از دانشمندان
 اواخر دولت شاه طهماسب و غیره بوده در نجف بتاریخ ۹۸۸-۹۸۷ نهاییه الاصول و مختلف
 علامه حلی را بآنسخه اصل مقابله و تصحیح نموده و بر دو کتاب حاشیه نگاشته که
 دال بر فضل و پایه دانش اوست (۳)

(۲۷۸) قاسم بن فائض

... - ...

قاسم بن فائض اردبیلی - شاعر بوده و در ماده تاریخ دستی داشته اشعارش
 در جنگی که تاریخ نگارش او بسال ۱۰۸۱ بوده در کتابخانه استادده خدا در تهران
 موجود است . در فوت پدر و ملاحیدر علی فائض قطعه ای گفته که این بیت از آن

(۱) دانشمندان آذربایجان ۲۹۸ در هفت اقلیم شعر را برای برادر فضل
 که فضل باشد نقل نموده است .

(۲) هفت اقلیم ج ۳ : ۲۶۰

(۳) ریاض العلماء مخطوط . فهرست رضوی ج ۵ : ۴۹۳

قطعه است :

تاریخ وفات فایضای مرحوم کردم رقم که بر حمت واصل ۱۰۸۱ (۱)

(۲۷۹) میر قاسم خلخالی

... - قرن ۱۳

میر قاسم بن محمد حسن بن میر محمد علی موسوی خلخالی - وی از اجداد معاصرین صاحب جواهر بوده کراماتی بوی نسبت داده اند قبرش در خلخال زیارتگاه است پسرش سید صادق نیز از علماء و مثل پدر صاحب کرامت بوده نبیره اش میرزا عنایت الله بن عزیز الله بن سید صادق در عصر ما از افاضل نجف اشرف بشمار میرود (۲)

(۲۸۰) قاسم بن محمود

... -

عين الدولة ابو جعفر قاسم بن محمود بن بكلك باروقی - وی امیری از خاندان امر است جماعتی با وی متحد شده و اطرافش را گرفته و اهتمام بحفظ شهرها و امنیت در زمان خویش می نموده ، بعضی از ادباء ایات ذیل را برای وی نگاشته :

وزادك منه احسانا وفضلا ومذلك الميهم في البقاء
وبلفك المنى في كل حال.. ... في الجلالة والبهاء (۳)

(۲۸۱) قاضی شیخ کبیر

... - ۹۵۰

قاضی شیخ کبیر بن اویس بن محمد لطیفی معروف به قاضی زاده اردبیلی نام

(۱) الذریعه ج ۹: ۸۶۱ تذکره نصر آبادی ۱۹۰ رجوع شود ج ۱: ۲۰۸ این کتاب

(۲) کرام البررة مخطوط ص ۲۲۹

(۳) تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقباب ج ۴ قسمت دوم ۱۷۳

معنای دوبیت : خدا احسان و فضلش را بر توار زانی بخشد و خدای بزرگ

عمرت را طولانی کند و در هر حال بآرمانهای خود در جلالت و ارزش برساند

وی موسی بن محمد است در علوم معرفتی داشته بلکه فقیه، هیوی، منشی، شاعر توانا، خطاط، صاحب وجاهت و فصاحت بوده، بیشتری ازاد باب تراجم مانند صاحب شقایق النعمانیه و غیره که ذیلاً اشاره میشود ترجمه وی را ایراد کرده اند

صاحب مجالس النفاثات در ترجمه اش نگاشته: قاضی شیخ کبیر که جد محمد لطیفی است در زهد و تقوی قرین ادیس قرنی است (۱) و مدت پنجاه سال که در اردبیل قاضی ماضی المحکم اردبیل است و با آنکه قاضی است طیب حاذق آن ملکست و افتاء و تدریس آن دیار نیز باو متعلق است، و شعر نیز یکی از فضایل اوست و این قصیده را در مدح امیری گفته:

زهی امیر فلک رفعت ملک اطوار زمان احاطت و دریا درون و کوه قرار
اثیر رفعت و کان طنیت و زلال اثیر هو الطافت و آتش نهیب و ارض وقار

سپس مینویسد: «سلطان سلیم خان در جنگ چالدران وی را اسیر کرده با آنکه حکم بکشتن همه اسیران ایران نمود چون انوار فضل و کمال قاضی زاده در جبین او پیدا و آثار سعادت و نجات در افعال او هویدا بود، وی را بخشید و مورد لطف وی قرار گرفت بمرتبه ای که حلب و شام و مصر را بکلی باو رجوع

(۱) یکی از زهاد ثمانیه بوده که بیش از حد مدح و اطراء درباره وی از عامه و خاصه وارد شده و از حواری امیر المؤمنین علیه السلام بشمار میرسد در پیشگاه حضرتش در جنگ صفین بفیض شهادت نایل آمده است در ارشاد است که امیر المؤمنین علیه السلام در ذی قار نشست بجهت اخذ بیعت که با معاویه به جنگ صفین عازم بود فرمود از جانب کوفه هزار نفر خواهند آمد بدون کم و زیاد پس مجموعاً ۹۹۹ آمدند ابن عباس گفت انا لله وانا الیه راجعون چه باعث شد که امیر المؤمنین علیه السلام چنین فرمایشی فرمود در این بین شخصی آمد که قبای صوف در بر داشت باشمشیر و سپر نزدیکش عرض کرد باعلی دستت را بده بیعت کنم فرمود بچه قسم بیعت میکنی عرض کرد سمع و طاعت و قتال در مقابل شما تاشهید شوم ... فرمود ادم تو چیست عرض کرد ادیس فرمود تو ادیس قرنی هستی

فرمود، وقاضی شیخ کبیر شیخ کبیر الخیر است وفضایل او بیش از حد است، و در فن انشاء بی نظیر است و تاریخ سلطان سلیم خان را نوشته و تاریخ ابن خلکان را نیکو ترجمه کرده است از جمله اشعارش اینست .

آه از این دور چرخ مردم خوار کسرك رو به نمای کج رفتار
بی وفائی چو روزگار بخلق کینه جوئی بزیر ازرق دلق
بی گنه قصد جان من بنمود یوسفم را ز من بغضب ربود .

کویند قاضی زاده حنفی مذهب بوده و قصد نموده بر اظهار شعار شیعه و اعتقاد امامیه، در بالای منبر پیش نهاد نموده که مدح صحابه واجب نیست و ضرری بخطبه نمیرساند از برای این گفته وی را شهید کردند و سرش را در قاهره بالای باب زویله آویزان نمودند .

مؤلف گوید : قاضی زاده شیعه بتمام معنی بوده ولی طبق « التقیة دینی و دین آبائی » از سلطان سلیم تقیه مینموده از فرصت استفاده کرده با احمد پاشا وزیر سلطان سلیم یکدل و یکجهت شد، در قاهره بر علیه اهل سنت و جماعت قیام و حقایق را بمردم گوش زد و تذکر دادند ولی نتوانستند کاری پیش برند هر دو را با جمیع ترین کشتار شهید کردند قاضی زاده کتابهای ارزنده از خود بیادگار گذاشته :

۱- ترجمه ابن خلکان بزبان پارسی جلد اول این کتاب را در کتابخانه مجلس شورای ملی ملاحظه نمودم نسخه دیگری در کتابخانه (سلطان القرامی) در تبریز موجود است و نسخه سوم (عکسبرداری در دانشگاه مرکزی) تهران موجود است در سه جزء .

نسخه مجلس در شرح حال حماد بن عمرو بن یونس بن عامر بن صعصعه معروف بعجز دشاعر بتاریخ ۵ ذی قعدة الحرام ۹۲۶ در شهر قسطنطنیه پایان یافته آغاز کتاب اما بعد : محرر این حروف متلاصقه الفقیر الی الله الغنی کبیر بن اویس الله لطیفی عفی الله الشهیر بقاضی زاده خصه الله بکل خیر اراده ... (صفحات جلد اول

کتاب دارای ۵۰۲ می باشد .

۲- تاریخ سلطان سلیم خان .

۳- حاشیه بر شرح مولانا زاده .

۴- کتابی در رجال بعنوان رجال ظهیرالدین اردبیلی

۵- شرح منطق هدایة الحکمة آغاز ، الحمد لله مشرق الانجم الزاهرة....

۶- حاشیه بر چغمینی در هیئت

۷- مختصر و فیات الاعیان لابن خلکان

۸- حاشیه بر شرح هدایة نصرالله بن محمد خلخالی شاید عین حاشیه بر شرح

مولانا زاده است بعضی از نویسندگان تخلص قاضی زاده را لطیفی درج کرده در آمد روزانه وی از دربار سلطان سلیم خان هشتاد درهم بوده بعضی ها تاریخ قتل را روز پنجشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۹۳۰ قید کرده اند *

(۲۸۳) قدری اردبیلی

... - ...

قدری اردبیلی وی یکی از شعرای اردبیل است صالح بیک باد کوبه‌ی

شیروانی در جنگ خود در حدود ۴۰۰ بیت از وی نقل میکند . از آن جمله

در بحر عشق بازی مستی مکن خدارا	همچون حباب از سر بیرون کن هوارا
در عین دیده و دل خوش کرده است منزل	کو دیده که بیند آن نور چشم مارا
بر فرق جم شکستند رندان لا ابالی	در دور چشم مستش جام جهان نمارا
دیوانه گشتن مایی رمزیت در عشق	دانسته ندانم مضمون مدعا را

* مجالس النفائس ۳۹۴. شذرات الذهب ج ۸ : ۱۳۷ الذریعة ج ۱۰ لغت نامه

دهخدا ۳۰۷ کشف الظنون ج ۲ : ۲۰۱۸ فهرست مکتبه سپهسالار در شرح حالات شاگردش میرابوالفتح سعیدی شقائق النعمانیة فی تاریخ العلماء العثمانيّة، الکواکب السائرة باعیان المئة العاشره ج ۱ : ۲۱۶ در این کتاب شیعه بودن ویرا توضیح داده است کشف الظنون ج ۲ : ۲۰۳۰ - ۲۰۲۹ دانشمندان آذربایجان ۲۴۹

افسوس مستی عشق در کوی میفروشان بیگانه ساخت از ما آن یار و آشنا را
از شوق پای بوسش جانم رسید بر لب بر شه که عرصه دارد احوال این گدارا
(قدری) بیاوز لفش آهسته آه میکش از فیض شام هجران آ که مکن صبارا

* * *

ده چه حسنی ده چه عارض ده چه خوش سیماست این
آفتاب خاوری یا شمع بزم ماست این
پیچش زلف است یا زنار یادام بلاست
نی غلط کردم کمند کردن دلهاست این
غنچه است این بادهان یا درج در، یا قوت جان
یا تمکدان دلست، یا ساغر صهباست این
قامت است این، یا قیامت یا نهال باغ حسن
این بلا بالاست یا شمع شب یلداست این
ابرو است (این) یا کمان یا تیغ یا طاق دلست
سلخ ماه عید یا طغرای قتل ماست این
نقطه خالست یا هندوست یا مشک خطاست
دانه دام بلا یا نور چشم ماست این
ناله جغد است یا نوحه مرغ قفس
یا نوای (قدری) شوریده شیدا است این

* * *

صبح می آید بمکتب شام بیرون میرود مهر شاگرد در شید آتشین رخسار ماست
دخترانی که ساکن رشتند جمله طاووس مست در گشتند
از پی مشتری بهر بازار بند تنبان بدست میگشتند

* * *

میروم از کوی جانان ای نکویان الوداع
میزنم آتش بدل ای ماه رویان الوداع

داغ داغ از شعله سو (زان) نهان شد بیکرم
 از نگارستان چین ای تند خویان الوداع
 مشت خاکم را هوای کوی او بر باد داد
 در سر میدان دل ای جنک جویان الوداع
 دامن دشت جنون دلتنگ شد از ناله ام
 ای بهار گلشنی ژولیده مویان الوداع
 (قدری) بیدل بیک لب خنده پا در گل بماند
 در سر کوی بتان ای چشم و رویان الوداع

* * *

دوش در حلقه ماد ختر زر زور نداشت مگر از شیشه چشم تو پسر شور نداشت
 پرتو جلوه شمع قد رعنا ترا در تجلی که موسی شجری طور نداشت
 آنچنان مست شد از جام انا الحق که زحق وز سر دار فنا و ا همه منصور نداشت

(۲۸۲) قدسی خلخالی

۱۳۱۲ - ۰۰۰

فقید نامبرده در قصبه هر و آباد خلخال در خانواده علم و دانش دیده بدنیا
 گشود، نیاکانش از زمان پیشین دانشمندان بلند پایه و پشت بر پشت صاحب منصب
 قضاوت و مرجع عام بوده اند.

پدرش میر شیبه الحمد از علمای معروف خلخال بوده طبع روان و ذوق سلیم
 داشته. برهان الدین در کودکی پدر را از دست داده تا سال ۱۳۱۰ در خلخال مانده
 سپس به تبریز رفته زیر سر پرستی دائی خود سید موسی امام جمعه مشغول
 تحصیل شد بسال ۱۳۱۴ قمری با خانواده رهسپار تهران شد، و در آنجا در
 علوم ادبیه و کلام و فلسفه بمقام والا رسیده است. در تهران در انجمن سری
 مشروطه خواهان عضو بوده و در تاریخ بیداری ایران نیز نام آنان ثبت گردیده
 پس از توپ اندازی مجلس منحل شد قدسی بخلخال باز گشت و در سال ۱۳۲۷

که یک‌کده از خلخال ورشت و ایلات آن سامان برای یاری محصورین می‌آمدند
قدسی نیز همراه بود.

در سال ۱۳۳۱ هـ ق به تبریز رفته و در حدود ۱۳۳۴ وارد عدلیه تبریز شد و
در شعبات مختلف اداره دادگستری مشغول قضاوت بود، ولی پس از چند سال از
کار اداری کناره گرفت قدسی مردی با اخلاق و خوش محضر و مشرب و خوش
سخن و دارای فکر دقیق و نظر صائب بوده.

تالیفاتی داشته بچاپ نرسیده است از آن جمله:

۱- منطق فارسی در اخلاق و تدبیر منزل و سیاست بدن

۲- تاریخ سیاسی ایران (دوره مشروطیت)

۴- حقوق نسوان

۵- فیزیک منظوم

۶- ترجمه ام‌القری (ظاهراً از تالیفات کواکبی صاحب طبایع الاستبداد) است
(۷) دیوان اشعار

قدسی در تاریخ دوم ماه ۱۳۱۴ خورشیدی فوت شده است. قدسی در اشعار
خود سروکارش با موضوعات تازه و دلپذیر و مضامین بدیع و بکرو لطایف دقیق ادبی
بوده و در آن زمینه مهارتی داشته نمونه‌ای از شعرش اینست که در وصف هواپیما گفته:
همایون پیکری دیدم بدیع‌الهی و مستظرف

صحیح اندام و بی‌علت ولیکن ناقص و اجوف

صعودش چون برق ابراق اندر شب معراج برق آسا

نزولش بر زمین جبریل گوئی آورد مصحف

بساط شه سلیمانی است بادش میبرد هرسو

و یا چون تخت بلقیسی با اسم اعظم آصف

همایون چرخ راماند دمی ساکن نمی‌ماند

نه از رادر هوا مسکن نه از رادر فضا موقف

نبرده هیچ از او اسمی نکرده هیچ از او ذکری

نه تاریخ ابی جعفر، نه آثار ابی مخنف

مدار عرش را واقف دو قطب فرش را کاشف

چه سان (برهان) شود و اصف بیک امری که لایوصف

در هستی صانع گوید :

ای آنکه تو گفته‌ای خدا نیست	در ملك وجود که خدا نیست
گر چشم تو باز بود و بینا	گفتی بخدا بجز خدا نیست
نادیده تو منگری خدا را	این فکر تو جز کج و خطا نیست
عالم خبر است مبتدا او	کوئی خبر است و مبتدا نیست
ای عقل تو نیز غیر مرئی است	گوئیم که عقل در شما نیست
کشتی است جهان منظم السیر	یا للمجب این که ناخدا نیست
او علت خلق و خلق معلول	معلول ز علتش جدا نیست
باعقل و دلیل و قول و «برهان»	انکار وجود حق روا نیست (۱)

(۲۸۵) قلی درویش

...

قلی درویش اردبیلی - وی جد کمال‌الدین محمد اردبیلی است نخستین کسی است که مفتاح العلوم سکاکی را شرح کرده در حلب از علمای شافعیه بشمار میرفته .

(۲۸۶) قوام‌الدین

-

قوام‌الدین حسینی هروآبادی «قوام‌السادات» از خطباء و شرفاء اردبیل

(۱) بعنوان برهان الدین خلخالی در جلد اول کتاب مذکور است

(۲) الکواکب السائرة ج ۲: ۲۳۸

است کتابی در مواعظ بنام «احسن المواعظ» تالیف کرده و در آن کتاب مقداری از اتوگرافی خود نگاشته. قوام السادات بن میر محمد تقی خوشنویس از نبیره‌های شمس‌الدین از نواده‌های ابوالمرجاء نجفی شیخ الاسلام و قاضی القضاة و نقیب مملکت کیلان و آذر بایجان بوده.

ابوالمرجاء در زمان عضدالدوله دیلمی بسال ۳۷۰ از نجف بمأموریت رئیس شیعه خراسان و تولیت آن عتبه علیه سرفراز گشت و پس از ۱۲ سال اقامت در آستانه در زمان فخرالدوله که صاحب بن عباد وزیر او بود بدارالمرز کیلان و لاهیجان مأموریت پیدا کرد و در (کسگر) اقامت نمود و در آنجا بمذهب حقه امامیه بارشاد پرداخت.

شمس‌الدین در زمان شاه اسماعیل با اولاد خود از کیلان بخلخال هجرت و هر و آباد را وطن خود قرار داد سلسله نسب قوام السادات :

میر قوام‌الدین بن میر محمد تقی بن میر سلیم بن میر اسماعیل بن میر محمد زکی بن میر محمد رضا (۱) بن میر محمد باقر بن میر محمد رضا بن میر شمس‌الدین میر ولی الدین محمود بن سید حسین بن سید علی بن سید یوسف بن سید منتصر بالله بن سید شرف‌الدین سید حسن بن سید محمد بن سید ابوالمرجاء نجفی سید علی بن ، سید احمد بن سید محمد بن سید ابو عبدالله الحسین بن سید علی کتیله بن ابوالحسین یحیی (۲)

(۱) محمد رضا عالم‌بزرگوار ی بوده در هر و آباد خلخال مزاری دارد معروف و مورد توجه آن سامان است .

(۲) مادر یحیی ابوالحسین خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام است و گفته شده خدیجه دختر عمر الاشرف است مزار فایض الانوار حضرت حسین ذی‌الدمعه بن زید الشهید بن علی بن الحسین علیه السلام در حله واقع است فضیلت و شرافت آن بزرگوار در کتب رجال و انساب مذکور است کنیه آن حضرت ابو عانقه بود چون در نماز شب بسیار میگریست ملقب بذی‌الدمعه (ذی‌العبرة) گردید و او را حضرت صادق علیه السلام تربیت فرمود بسیار عالم و زاهد و عابد بود و دختر او را مهدی عباسی گرفت

بن حسین (ذوالدمعة) بن زید الشہید بن الامام الہمام زین العابدین علیہ السلام یحییٰ بسال ۲۰۷
در بغداد فوت کرد و مأمون الرشید بروی نماز گزارد میر قوام الدین بدو زبان
فارسی و ترکی شعر میگفته :

بودردی کیم چکر جانم منیم چون هائی بر همدم
نه همدم همدم محرم نه محرم محرم دانا
(قوامون) در دینه ایلہ کرم بر شربت نافع
نه شربت شربت نافع نه نافع نافع سودا
اشعاری درمرائی سروده در حاشیہ منتخب الروضہ مخطوط تالیف عبدالکریم
بن مرشد گیلانی مسطور است .

محشر دنیا ست این ، یا ما تم عظمیٰ است این
یا رسول اللہ نظر کن روز عاشورا ست این

* * *

همیشه یارینه با خمافدو دیده قاعده سی
چویو خود یارد اخی گوزلرون نه فایده سی
هلال وار منه قاشلا رون اشاره ایدر
بنہ کفایت ایدر اکبرون مشاہدہ سی
مینم همیشه سنکا وار دو میلیم ای محبوب
نچونکہ جنسلہ جنسون اولور مر اودہ سی (۱)

حسین بن زید بسال ۱۳۵ در گذشت و او سه نفر بنامهای یحیی و حسین و علی عقب
دارد . جنات ثمانیۃ تالیف محمد باقر حسینی ملقب بفخر الواعظین رجوع شود
بشرح حال محمد باقر در این کتاب عقب یحیی از هفت نفر است

۱ - قاسم ۲ - حسن الزاهد ۳ - حمزه ۴ - محمد الاصغر الاقساسی
۵ - عیسی ۶ - یحیی بن یحیی ۷ - عمر بن یحیی عمدة الطالب

(۱) از زبان حال عردسی بتاریخ ۱۲۸۴ سروده است

مرحوم قوام السادات سه فرزند داشته ۱- میر اسدالله ۲- سیدزکی ۳- میر رضا
میر اسدالله از روحانیون اردبیل بوده و خط زیبا می نگاشت نمونه ای از
خطش در مسجد او چند کان اردبیل در جزوه ها و ادعیه دیده میشود و او نیز
مانند پدر شعر می گفته در تازه کند باد کوبه فوت و در آنجا مدفون است

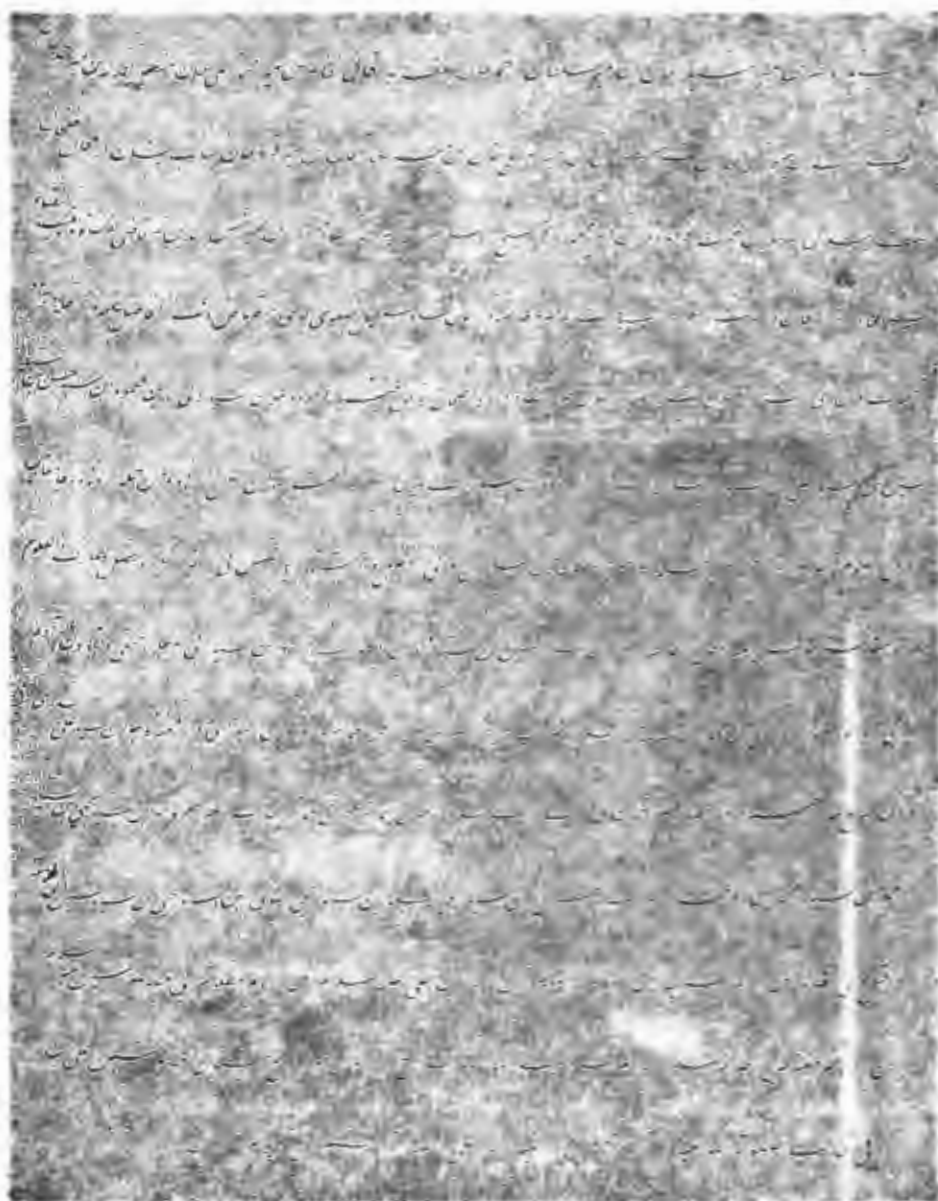
تبصرة طبق نوشته عمدة الطالب یحیی فرزندی بنام علی ندارد پس اتصال
نسب بموسط علی به یحیی مورد نظر است والذی یسهل الخطب اینکه نسب صاحب
ترجمه طبق نوشته محمد باقر حسینی خلخالی به یحیی بن حسین ذی العبرة بامام
زین العابدین علیه السلام منتهی میشود پس سید علی کتبله فرزند یحیی بن یحیی است
به فرزند یحیی بن حسین ذی العبرة در نسب نامه ای که ما در اینجا درج کردیم
بین سید علی و یحیی بن حسین ذی الدمه یحی بن یحی ساقط شده است فلیتامل.

(۲۹۹) میر کاظم خان

♦♦♦ - ♦♦♦

امیر امرای بزرگ میر کاظم خان فرزند ارشد امیر حسن خان بن امیر مصطفی
خان بیگلربیگی طالش و لنکرکنان- طبق نوشته سعیدی وی جوانی پاک سرشت
نیکو خصال و امیری برومند و متین و باوقار بود در اغتشاش ایران و روس بتاریخ
۱۲۴۱ هـ میر حسن خان خلاف و تنفر خود را از دولت روس اعلام و رو بدولت ایران
نمود و رشادتهائی برای باز پس گرفتن لنکران که روسها متصرف شده بودند
از خود نشان داد بالاخره بر سر قلعه لنکران حمله برد اردوی روس را محاصره
و آنها را از لنکران بیرون راند و دیار طالش مانند سابق در تصرف میر حسن خان
قرار گرفت در آن وقتها دولت قزلباشیه میر حسن خان را سبقة المجاهدین (پیش
آهنگ جهاد کننده ها) مخاطب و فرمانی بدین نهج صادر نمود .

« تمامی طوالتش که عبارت باشد از محالات مفصله آسالم - کرکان رود
(هشتر فعلی) آستارا - و یلکچ - زوند - دریغ - اجارود - دشنه وند - الوف



تبار خوانین نمین

چای ایچی لنکران) لنکران، مغان تا بالهارود بآن جناب عنایت شده . در آن

زمان کلب حسنخان مهرانیان که سالها در قریه نمین ویلکچ متوطن بود فرمانی ابراز نمود که طغرایش ینام عباسقلیخان حاکم طوالش معنون بود خواست باین طغرا دست میر حسنخان را از طوالش کوتاه نماید ولی دولت وقت وقعی براونهاد پس از آن میر کاظم خان به نسبت مصاهرت یعنی به زناشوئی دوشیزه از بنیره های فتحعلی شاه مفتخر و محال ویلکچ را مسکن برایشان قرار داد و با سایر مضافات ویرا رهین مباحات و افتخار نمودند و بسال ۱۲۸۶ ارشد اولاد میر کاظم خان امیر سلطان احمدخان (سیف الملک) امیری از امرای دولت ایران و در نمین مقیم و متصدی امر ولایت و کامرانی بود (۱)



و در آن زمان نمین دارالاماره بود از برکت وجود ذوات امراء و مهاجرین طالش از صورت دهی خارج گشته رونق شهری یافته زیرا عمارات عالیه و مساجد معتبره حمام منزله مزین و محلی گشته و بارگاه سلطان احمدخان سیف الملک و خاندان جمعی از اعیان و اتباعش از اهل حل و عقد در این مکان واقع شده سیف الملک

پس از پدر جانشین او گردید امنای دولت سیف الملک نامند یعنی در ملک ایران بلقب شمشیر شاهیش مخصوص دانند. یکی از شعرای نمین در نثراد وی چنین گوید :

نسب از دوجا دارد این محترم ز سلطان ایران ز شاه امم

(۱) تولد سلطان احمد خان روز دوشنبه سوم ذی حجه ۱۲۴۶ و تولد میر اسدخان ششم ذی حجه ۱۲۴۸ بوده است

ز نسل دو شاهست این نامدار که مانده است از نسل صاحبقران
 یکی شاه عالم نبی جلی یکی شاه ایران فتح علی
 مراد و شاه کزین جد شده است از آن نام او سلطان احمد شده است
 عنایات ناصر الدین شاه بروی ظاهر و معلوم بوده در آن وقتی که عازم درشت
 میشده این جوان بخت را بالباسهای مرصع مختصه خسروی مخلص فرموده و جهت
 خاطر عزیزش بمنسوبان وی خلعت های فاخره و اعتبار بخشیده از آنهاست میرزا
 فرج الله نمینی».

کنجوی در خصوص سیف الملك چنین مینگارد :

چاپك سوار عرصه امارت و مسند طراز چارباش ریاست امیر الامراء العظام
 و نتیجه الخوائین مقرب الخاقان مؤتمن السلطان میر سلطان احمد خان سیف الملك
 زید شاه از اجله سادات عالی درج اتند آن امیر نامدار و کبیر جلیل المقدار ،
 در زمان جوانی که بهار زندگی است و نهال امل نشو و نما میکند و شاخ قدرت
 برک و نوا داشت لهو و طرب را یکسو گذاشت مانند دیگر طفلان عاشق اسب بازی
 و قوش و تازی نگردید ، از شام تا صبح تحصیل مینمود و اشکالات خود را حل میکرد
 در سایه زحمات زیاد کمالش از حد اعتدال در گذشت در همان اول پدر ماجدش
 میر محمد کاظم خان حکمران آن سامان (طالش) فوت شد فرمان مبارک با خلعت
 ملو کانه شرف صدور یافت (۱)

نسب سادات خوانین نمین بزین العابدین بن الحسین علیه السلام منتهی میشود و از
 اولاد ابوالمرجاء نجفی هستند و با سادات خلخال از یک ریشه اند رجوع شود به شرح
 حال قوام السادات و محمد باقر حسینی فخر الواعظین صاحب جنات ثمائیة.

(۳۰۰) میرزا کافی

... - ...

میرزا کافی بن میر محمد خلخالی اردبیلی است در فنون شعر و انشاء ممتاز

(۱) تذکره سعیدیة یا تاریخ میر حسن خان مخطوط. تحفة الالباء فی تذکره الاولیاء
 و الشرفاء تألیف علی بن حسین صفوی کنجوی مخطوط دانشگاه مر کزی تهران

بود از همت عالی خود اسباب پدر را صرف محتاجان نموده در زمان شاه صفی
باصفهان رفته سپس باردیبل بازگشته اشعار بسیار می گفته نمونه‌ای از شعرش
اینست :

تابست فغانی بلب ساغر لب چون شعله زمستیش فتادم در تب
از چهره نقاب زلف را دور افکند یعنی نبود روز قیامت را شب
کافی رب العزت را رب العرت خوانده بدون اضافه تعبیرت کسی او را
نمی شناسد در فنون شعر و انشاء ربطی داشته با موزنان محشور و بسیار ساده اوح
وپاك طينت بوده .

در دیاری که توئی بودم آنجا کافیت آرزوهای دگر غایت بی انصافی است
کافی از معاصرین نصر آبادی است و این اشعار را نیز از وی نقل نموده :
زلف اندر دور حسنش بسکه کج بازی نمود

دودمان خویشان را عاقبت بر باد داد
کافیت نسیم قطره ز دریای رحمت

روز جزا باین گنجه بی فیس ما

* * *

برد سودای تو صبر از دل سودائی من
گشت بی صبری من باعث رسوائی من (۱)

(۳۰۱) کاکلی

- ...

کاکله بن محمود بن محمد کاکلی - ظاهر آوی از خاندان قضات اردبیلی است
کتابی دارد بنام « الامثلة الشرطية فی تحریر الوثائق الشرعیه » (۲)

(۱) تذکره نصر آبادی ۱۳۳

(۲) ایضاح المکنون ج ۱ : ۸۳۷

(۳۰۲) کامل خلخالی

... - ۱۰۱۰

کامل خلخالی از شعرای خلخال است ظن قوی آنست که وی ملک سعید بن محمد کامل باشد این شعر از اوست (۱)

گر من نه ز شرع تو حیا میکردم خود میدانی که چها میکردم
گر قدرت من بقدر عفو تو می بود مقدار عطای تو خطا میکردم

(۳۰۳) کشوری خلخالی

... - ...

کشوری خلخالی - از شعراء دربار سلطان یعقوب آق قویونلوست دیوانی دارد وبسی عزیزالوجود و نسخه دیگر آن دیده نشده این نسخه حاوی غزل قطعه ترکیب بند - رباعی و قریب دوهزار و پانصد بیت است خط و کاغذ و خصوصیات دیگر گواهی میدهد که در قرن نهم و در زمان خود شاعر نوشته شده است غزل ذیل از دیوانش نقل میشود :

زعارض پرده بردار و نگه کن دادخواهانرا
چه ناز است این همه بنگر نیاز پادشاهانرا
چو از شمع هدایت شد چراغ حسن تو روشن
چه باشد گردهی بنمائی این کم کرده راهانرا
بتقصیر وفا دامن مسکش از ما سیه رویان
پیوشان برده عفو بلطف این روسیاهانرا
کله کج کرده بیرون آ، سمنند ناز جولانده
که بینی خاک راه خویش هر سو کج کلاهانرا
کنه کاران چو از تیغ تو هر دم سرخ رو کردند
بجز فکر کنه کاری نباشد بیگناهانرا

(۱) هزارویک سخن تالیف صفوت تبریزی سفینه خوشگو مخطوط ص ۳۳۱

پناهی گر بری‌ای کشوری باری بداند حضرت
که باشد آرزو خاک درش کیتی پناهانرا
بناء سلطنت یعقوب خان آن شاه دریا دل
که طوق طاعت او حلقه گوش است پادشاهانرا

(۳۰۴) کلامی

... - ...

کلامی اردبیلی - نصر آبادی نگاشته از حضرت میرزا صایبا مسموع شده
که دو برادر بوده‌اند یکی کلامی و دیگری سلامی شعر سلامی شنیده نشده شعر
کلامی اینست :

عشق را شکر کنم تا بایدممنونم گر غم و درد جهانی بمن ارزانی داشت (۲)

(۳۰۵) کواکبی

۱۱۲۴ - ۰۰۰

احمد بن حسن بن احمد کواکبی نژادش از صفویهای اردبیل بوده در حلب
مقتی و حنفی مذهب است در آستانه سال ۱۱۲۴ فوت شده از آثار اوست :
« حاشیه بر ارشاد الطالب » و « حاشیه بر فرائد سنیه » تالیف والدش و حاشیه
بر جزء سوره نبا (۳)

(۳۰۶) کوثری

- ...

کوثری از اهل اردبیل است . صادقی کتابدار نگاشته : صوفی‌اش و درویش

(۱) دیوان کشوری خلخال مخطوط

(۲) رجوع شود ج ۱ ص ۲۳۸ تاریخ اردبیل

(۳) هدیه العارفین ج ۱ : ۱۶۹

نهاد بود مذهب نقطوی هم داشت ، وپیروان محمود (۱) ویرا خلیفه میخواندند و بسیاری از بیسرو پایان را در وادی الحاد سرگردان ساخته بود . این بیت از اوست تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت

سوی دل گشاد یابد بکسرشمه باز داری

(۱) محمود مؤسس طریقه نقطویان بوده از اهل پسیخان کیلان (پسیخان دهی است در مغرب رشت و در هفت کیلومتری آن شهر در راه قومن) محمود در تاریخ ۸۰۰ ظهور نموده ۱۷ جلد کتاب هزار و یک رساله در نقطه و اعداد تألیف کرده است خلفاً و پیروان زیادی داشته از آن جمله صاحب ترجمه (کوثری) تشبیهی کاشی ، میرسید احمد کاشی : درویش عالی سلیمان ، طبیب ساوجی ترابی ، خسرو درویش ، بسذاق بیک استاجلو . یوسف ملحد در سال ۱۰۰۰ هجری سه روز هم بسلطنت رسید تفصیلش در تاریخ ملا جلال منجم مسطور است .

محمود در آغاز امر از پیروانان سید فضل الله نعیمی استرآبادی پیشوای حروفیه بوده ، فضل او را بسبب خود پسندی طرد نمود و بهمین جهت به محمود مطرود و مردود مشهور شد .

نوشته اند : سید فضل الله مردی پرهیزگار و دانشمند وزیرک و سخندان بود و بنابر عقیده مذهبی خود هرگز زن نگرفت چندی در حدود رود ارس زندگی میکرد . و سرانجام بسال ۸۳۱ در گذشت ، یا بنوشته بعضی از مؤرخان خود را در نیز آب افکند و هلاک کرد . از زندگی او خبری بیش از این نیست مذهبش در قرن نهم و دهم رونق و رواج فراوان یافته و پیروانش در ایران و هندوستان و آسیای صغیر بسیار بوده اند .

نقطویان یا (اهل نقطه) را بدان سبب بدین نام خوانده اند که محمود ظهور و خلقت خود را از خاک میدانست و آنرا نقطه میخواند ، از میان ایشان هر کس زن نگرفته بود واحد ، و هر کس را که زناشوئی کرده بود (امین) میگفتند ،

(۳۰۷) میرزا لطفعلی

۱۲۶۷ - ۱۳۴۰

حاج میرزا لطفعلی بن میرزا علی بن میرزا لطفعلی بن میرزا احمد دهانی تبریزی - وی از اجله علماست در ریاضیات و رموز جفر و سائر علوم ید طولائی داشته در نجف از خدمت پدر و دیگر اساتید وقت کسب علم نموده بتاریخ ۱۳۳۸ که بیش از هفتاد سال داشته بادنشمندهای صاحب الذریعه ملاقات نموده کتاب (ملجأ الباحث عن احوال الوارث فی الارث) که مسائل معضله ارثی را در آن کتاب حل نموده قریب ده هزار بیت ، و حاشیه بر قوانین که خال ارجمندش آیت الله میرزا موسی نوشته (۱) در ۷۰۰۰ بیت تدوین نموده مقام علمی ویرا معرفی میکنند (۲)

زن نگرفتن در آئین ایشان پسندیده بود و محمود نیز پیروان خود را از ازدواج بر حذر داشت .

محمود نیز مانند استاد خویش فضل آسترآبادی خود را مهدی موعود میخواند و میگفت که دین اسلام بر افتاده و دور عرب بآخر رسیده از این پس دین عجمه و دور دور عجم است و این دور هشت هزار سال دوام خواهد یافت محمود مانند استادش فضل قرآن را تفسیر میکرد و با فکر و عقاید خویش هماهنگ میساخت محمود را محمود عجم گفته اند مؤلفات بسیار در بیان این طریقه مخصوص است . از آن جمله کتاب بیان و کتاب میزان و رساله سؤال و جواب ، و ظاهراً کتاب مفاتیح غیوب نیز از کتب محمود عجم است .

کتاب مفاتیح غیوب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی بشماره ۲۰۸۷ موجود است رجوع شود به فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج ۶ : ۷۴ تالیف سعید نفیسی (۱) میرزا موسی بن حاج میرزا جعفر بن احمد تبریزی صاحب اوثق الوسائل بر شرح رسائل است .

(۲) نقباء البشر تالیف صاحب الذریعه .

(۳۰۸) میرزا لطفعلی

.... - ۱۳۳۶

حاج میرزا لطفعلی بن حاج میرزا محسن اردبیلی وی اکبر اولاد میرزا محسن
مجتهد اردبیلی است بتاریخ فوق در گذشته برادرهایش از خود آن مرحوم افضل
و اعلم واجل بوده اند

(۳۰۹) ملا لطیف اردبیلی

... - ...

ملا لطیف معروف به حاج مجدالواعظین اردبیلی - وی یکی از واعظ شیرین
بیان و خوش زبان اردبیل است در بدو امر در اردبیل بود پس از سال ۱۳۲۵ شمسی



از چپ بر است از پائین: میر فاضل - شیخ العلماء صدوقی مربوط به صفحاً ۷۸
میرزا احمد فقیه - حاج میر فاضل - ردیف دوم: دونفر ناشناخته - حاج
مجدالواعظین - ملا یعقوب معروف به قطب الواعظین - شیخ حسن امین الواعظین
شیخ عبدالحمید مسائلی - ردیف سوم: شخص دوم مرحوم غمگین

بتهران منتقل گردید و در تهران اقامت گزید بسیار محبوب القلوب و جالب بود مجموعه‌هائی در وعظ و ارشاد و نصایح و لطائف و ظرائف از خود بیادگار کرده

(۳۱۰) لطیفای اردبیلی

... - ...

لطیفای اردبیلی مجموعه در دانشگاه تهران موجود اشعارش در آنجا مندرج

بیت ذیل از اوست :

رخصت مده بیرون در دل نگاه را ضایع مکن کرشمه چشم سیاه را (۱)

(۳۱۱) مؤمن اردبیلی

... - ...

ملا مؤمن اردبیلی از شعرای اردبیل است اشعارش در مراغه است و در مجموعه

سید شجاع‌الدین صدری اردبیلی موجود است .

(۳۱۲) مؤمن اردبیلی

مؤمن اردبیلی - وی از فقهاء بوده شرح زندگی او بدست نیامده کتابی

دارد بنام (کنز الفوائد) فی شرح ارشاد الازهان علامه حلی شرحش مزجی است در این کتاب ادله اقوال را بر سبیل ایجاز ذکر نموده .

آغاز : الحمد لله العالی فی دنوه والدانی فی علوه المنزه بقدر ذاته بمشابهة

المخلوقات) جلد طهارت و صلوة کتاب در کتابخانه حاج میرزا باقر قاضی طباطبائی

تبریزی موجود است و تاریخ تالیف بدست نیامده (۲)

(۳۱۳) مایلی اردبیلی

- ...

مایلی اردبیلی - وی از شعرای دوره شاه عباس اول بوده طبع روان و ذوق

(۱) مجموعه خطی محمود بن ابوالقاسم خوئی مؤرخ ۱۲۳۴

(۲) الذریعة ج ۱۸ : ۱۶۲

سرشاری داشته از آلات موسیقی طنبورویی را خوب می نواخته و اشعار عاشقانه دارد
 و از ملازمان شیخاوندان بوده این شعر از اوست،
 بزم خالی دیدم امشب چون صراحی پیش یار
 ریختم در جام اخلاص آنچه در دل داشتم (۱)

(۳۱۴) مجدالدین

... - قرن نهم

مجدالدین خونجی حلوانی تبریزی - صوفی مسلک بوده و در مصر اقامت
 گزیده از آثار اوست « تأدیب النفس و تصحیح الاعتقاد لاهل الصفا والوداد » این
 این کتاب بسال ۸۸۴ پایان پذیرفته (۲)

(۳۱۵) مجرمی

... - ...

مجرمی اردبیلی سخنور و خوشگو بوده این بیت از اوست :
 از جنون منت پذیرم زآنکه یادم عمرهاست
 از نظر رفتست و با او گرم گفتارم هنوز (۳)

(۳۱۶) مجروح مغانی

... - ...

مجروح مغانی - مناظره و مشاجره با سیدعظیم شروانی داشته و مردی سخنور
 بوده در حدیقه الشعراء شرح حالش ذکر شده و اشعارش ترکیست (۴)

(۱) مجمع الخواص ۲۴۳ .

(۲) فهرست الخدیویه ج ۲ : ۷۳ ایضاح المکنون ج ۱ : ۲۱۱

(۳) مجمع الخواص کتابدار ص ۲۳۴ کتابدار مجرمی بحاء مهمله نگاشته
 و گفته : نامراد خوبی است و خود را در مجمع ظرفا داخل میکند .

(۴) دانشمندان آذربایجان ۳۲۷



حاج میرزا محسن مجتهد

(۳۱۷) میرزا محسن

... - ۱۲۹۴

حاج میرزا محسن بن عبدالله بن لطفعلی اردبیلی - وی از اعیان و مجتهدین سرشناس اردبیل است پدرش از تجار ثروتمند اردبیل بوده چون میرزا محسن رغبت کامل به تحصیل علوم دینییه داشته از تجارت پدر اعراض نموده و رهسپار رنجان شده و در آنجا بفرافرا گرفتن علم پرداخته و در همان شهر بدامادی استاد خویش مفتخر گشته و عیالش «نرکس خاتون» نیز صاحب کتاب قلم بوده سپس بعراق مهاجرت کرده در کربلا بحوزه درس آیت الله سید ابراهیم صاحب ضوابط حاضر

واستفاده شایانی از محضر آن دریای علم نموده تا بدرجۀ اجتهاد فاضل و ازوی دو مرتبه بدریافت اجازه اجتهاد مفتخر گشته .

۱- اجازه ایست که در پشت کتاب « ثمار الفرائض فی شرح شرایع الاطهار » مسطور است .

۲- اجازه ایست بتاریخ ۱۲۶۲ بخط استاد جلیل القدر تحریر شده عیناً منعکس میشود . « متن اجازه اجتهاد »

لسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا ^{بشره} الذي كنا نكفر به ^{بشره} وارشادنا لهذا ^{بشره} الذي كنا نكفر به ^{بشره}
البروة الاوصياء ^{بشره} نعم بالعلماء المجتهدين ^{بشره} الامناء ^{بشره} والصلوة والسلام ^{بشره}
العصمة ^{بشره} الخ يوم المآز ^{بشره} وبعد فالتدبير ^{بشره} لا ينفك ^{بشره} ولا ينقطع ^{بشره} كما انه هو
حاسب العالم الفاضل ^{بشره} والعامل الكامل ^{بشره} في الخطاب ^{بشره} وكر الدقائق ^{بشره}
منع الانافات ^{بشره} في شيوخ ^{بشره} الموضات ^{بشره} علامة الافاق ^{بشره} ومفتد ^{بشره}
متوار ^{بشره} المنقول ^{بشره} والمعنوي ^{بشره} على الاطلاق ^{بشره} الولد الغرير ^{بشره} الروحاني ^{بشره} والحق ^{بشره}
الذي لا ينال ^{بشره} حاسب ^{بشره} الحاج ^{بشره} مراع ^{بشره} الارسل ^{بشره} منع ^{بشره} الله
الامام بمصلاه ^{بشره} وارشاده ^{بشره} وارشدهم ^{بشره} بهدائه ^{بشره} واسعاده ^{بشره} فله
استغفر ^{بشره} من اهل ^{بشره} والادطان ^{بشره} وحض ^{بشره} لدر ^{بشره} جملة ^{بشره} من الرفان ^{بشره}
وبهذه ^{بشره} من الادان ^{بشره} وبدل ^{بشره} مجهوده ^{بشره} في تحصيل ^{بشره} العلوم ^{بشره} وسبيل ^{بشره} الاراب ^{بشره}
والرسوم ^{بشره} وانظره ^{بشره} في نصب ^{بشره} المسائل ^{بشره} الاصوليه ^{بشره} ولعمري ^{بشره}
مشكلة ^{بشره} على ^{بشره} كمال ^{بشره} الفصاحة ^{بشره} وبهاية ^{بشره} البلاغة ^{بشره} كانها ^{بشره} الدر ^{بشره}

واللالي المشهور حادثة لدر الفوائد وغرر الفوائد فله
 در حيث سلك في البغيا مسالك العلماء الاعلام ولفها
 الكرام وارونظرو في دفع الابرار الخطة على
 القواعد والادلة وفائد الاقوانه الاجللة وبلغ مرتبة
 الاستنباط ووصل درجة الاجتهاد وصار قابلا لخط
 الاحكام الشرعية وتحفظ انبام خبر البرية ورفع الظلم
 والتأخر عن الانام بالاربية ومباشرة ما يباشرونه
 الامام في رغبة فاذا حكم بحكم الله سبحانه وجب القول
 وكان رد عليه رفا على الله وعلى الرسول فليذكر الله سبحانه
 على ما وهبه له من الملكة القدسية والوصف السديك
 اوصيه ونفى الخاف بالنامل التام في العار والمفعلة
 النفوس في جميع القامات واجومنه مراعاة الاحباط وعدم
 افتخام طرف القربط والادراك واجزته ان يروى مفردا في
 وسمو عاف ومولفان في الفقه سيما كاسا الميم والاحكام
 في شرح تبايع الاسلام الذي لم يسم الرماضلة في هذه الايام
 منه ان يذكر في الخطوط والخطوات انه ولي الرسول والخواتم
 الامام السيد ابراهيم بن محمد الميرزا المار
 في سنة ١٢٥٣

آثار علمی و ارزنده اردبیلی

مرحوم مجتهد کتابهای گرانبھائی از خود بیادگار گذاشته اینک بدانها اشاره میشود .

۱- ثمارالفرار فی شرح شرایع الاطهار در ۶ مجلد مخطوط (۱) کتابها را نگارنده در اردبیل پیش ثقة الاسلام حاج شیخ رضا از نبیره های آن مرحوم ملاحظه نمودم بعضی از کتابها تقریر استاد و بعضی ها مستقلاً تراوش فکر خود مصنف است جلد دوم ثمارالفرار تقریر صاحب ضوابط بتاریخ اول شعبان ۱۲۵۸ بخط خود استاد مؤرخ است. و کتاب غصب و احیاء موات بتاریخ ۱۲۶۰ و کتاب اقرار را سال ۱۲۵۹ پیایان رسانده کتاب صوم را در اردبیل شروع و در کر بلا تمام کرده جمیع ابواب فقه از طهارت تا دیات بامدارک نوشته شده است کتاب طهارت تاز کوة فطر بتاریخ ۱۲۸۴ چاپ شده

۲- رسالۃ عملیه (۲) بنام زینۃ المتقین

۳- رسالۃ عملیه مصباح الزینۃ منتخب رساله اول چاپ شده است .

۴- لب الوجیزه در مناسک حج ایضاً چاپ شده است.

(۱) صاحب الذریعه مجلدات ثمارالفرار را از میرزا علی اکبر مرحوم ۱۴ جلد نقل نموده است .

(۲) صاحب ترجمه رسالۃ مفصلی داشته که عربی نکاشته حاوی فروع بوده سپس همان رساله را بفارسی تلخیص نموده تا اینکه بعضی از ابواب حاجت و مقلدین استفاده نمایند و نام رساله منتخب مصباح الزینۃ است آغاز مصباح الزینۃ بعد از حمد لہ اینست : اما بعد چنین گوید این خادم شرع انور نبوی و چاکر مذهب اثنا عشری ابن احقر الحاج عبداللہ محسن الار دبیلی «

انجام کتاب قد حصل الفراغ فی ید مؤلفه فی يوم الخميس الثامن والعشرين من شهر الجمادی الثانیة فی بلدة الاردبیل حفظه الله من الآفاف والمعاهات والفقر والبیل فی سنة ۱۲۸۴ من الهجرة النبویة علی هاجرها آلاف الثنا .

اولاد مرحوم مجتهد : مرحوم مجتهد از زنان متعدد کثیر الاولاد بوده
 ۵۳ اولاد صلیبی داشته در روز وفاتش ۱۵ نفر اولاد ذکور و نه نفر اولاد اناث
 از وی باقی مانده سه نفر آنها بدرجه اجتهاد نائل و از مشاهیر علماء و مجتهدین
 اردبیل بنامهای (میرزا علی اکبر - میرزا عبدالله - میرزا یوسف) بوده اند ببعضی
 از اولادهای وی اشاره میشود :



از راست به چپ : حاج محمد حسین جودت - میرزا ابراهیم ارباب
 حاجی میرزا ییاقوب مجتهد زاده - میرزا اسماعیل تبریزی
 رشیدالملک - امام جمعه نمینی

۱ - حاج میرزا لطفعلی ، حاج میرزا جعفر امین التجار ، میرزا علی اکبر
 مجتهد ، علی اصغر ، که درخورد سالکی فوت شده ، حاج میرزا خداداد ، میرزا
 یوسف ، میرزا عبدالله ، حاج میرزا یعقوب ، حاج میرزا عبدالرحیم ، حاج میرزا
 محمد ، میرزا هدایت ، شیخ حسن ، میرزا حسین ، حاج میرزا عظیم ، کر بلائی
 مهدی ، میرزا نادعلی ، (۱)

(۱) جد اعلائی مرحوم مجتهد از قریه کر جان باردبیل آمده . کر جان

مر حوم مجتهد علاقه خاصی بتعزیه و سوگواری برسید شباب اهل الجنة
 امام حسین علیه السلام داشته و این سنت حسنة تقریباً با ولادهای آن مر حوم بارث رسیده
 برای همین امر در اردبیل حسینه‌ای با عظمتی بناء تا زمان ما دائر و در وفیات
 بالخصوص در ماه محرم و صفر مجلس سوگواری برقرار میشود در کربلای معلی
 مر حوم مجتهد منزلی داشته آنهم نسبتاً با عظمت وقف زوار و عایدش را به
 شئونات حسینی وقف نموده و علاقه مفراط آن مر حوم بسادات تا بحال زبانزد
 مردم است و وصینامه مستقلى از آن مر حوم دردست است که علاقه شایان ویرا
 راجع با کبار سادات و اقامه دین و سایر شئونات و دستورات خداوندی است. مر حوم
 مجتهد پس از پایان تحصیل باردبیل باز گشته زعیم روحانی و مرجع عام بوده
 در ۲۴ محرم ۱۳۰۴ در گذشته و جنازه اش بکربلا نقل و در صحن حسینی مدفون است.
 هیناً لارباب النعیم نعیمهم (۱)

(۳۱۸) میرزا محسن

- ...

شیخ محسن نجفی اردبیلی - وی یکی از افاضل شهر اردبیل است زمانی
 امام جماعت و مدتی از ارباب محاضر بود و در بعضی از اوقات تدریس لمعتین
 و قوانین می نمود در اواخر به مشهد مقدس مشرف گردید و در آنجا در گذشت.
 مقدمات را در مشهد مقدس و سطوح عالی و خارج را در نجف از اعلام عصر مانند
 آفاضیاء عراقی و فائینی قرائت نموده و بعد از بازگشت باردبیل یکی از ستارگان
 آسمان علم و ادب بوده.

دهیست از دهستان کلخوران در ۹ کیلومتری شمال باختر اردبیل ۴ کیلومتری شوشه
 اردبیل خیابو. راجع بدر گذشت مر حوم مجتهد رجوع شود به «ج» اول این کتاب ۱۲۴
 (۱) کرام البررة اعلام الشیعه ج ۲ : ۳۳۱ اطلاعات متفرقه از نبیره های
 آن مر حوم و از ثقات مطلع. الذریعة ج ۵ : ۹

(۳۱۹) میرزا محسن

... - ...

میرزا محسن اردبیلی - وی از دانشمندان کباه شناس باصطلاح صاحب سفینه طالبی (حکیم نباتات) است که در اروپا اشتهار کامل دارد این شخص میهن پرست و غیور در ترقی و تربیت نباتات شب و روز کوشا و ساعی بوده . و چندین کتاب و رسائل در خواص و تربیت نباتات و درختکاری نوشته و چاپ شده و کتاب « کشف الاسرار فی طبایع الایمار » وی بزبان انگلیسی، و روسی، و فرانسوی و آفریشی ترجمه شده است باتفاق دانشمندان فن یکی از کتب زنده دنیا است .
باغی در تبریز احداث نموده که بی سابقه بوده است و عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی برای همان باغ شرحی درج نموده است (۱)

(۳۲۰) میرزا محسن

... - ...

عماد الفقراء حاج میرزا محسن بن ملا حسنعلی مدرس عماد اردبیلی متخلص به (حالی) وی ادیب و خطاط و شاعر و از عرفای سلسله ذهبیه اردبیل (۲)

(۱) رجوع شود به سفینه طالبی ص ۲۶-۲۷

(۲) وی شرح و حاشیه رسائل استادش را با خط بسی زیبا نگاشته است ،

سلسله ذهبیه بر دو قسم منقسم میشود :

سلسله ذهبیه کبرویه که به شیخ نجم الدین کبری الخوارزمی حیومی منسوبست و سلسله ذهبیه اغتشاشیه که به سید عبدالله شهدی متصل میشود و وجه تسمیه به ذهبیه از آن جهت است گویند که شیخ اسحاق ختلاتانی بعد از آنکه سید عبدالله سرازطاعت و بیعت با نوربخش پیچید فرمود ذهب عبدالله یعنی از زمره مریدها خارج شد در طرائق الحقایق می نویسد : آنچه نوشته اند به دوازده یا به چهارده سلسله ورشته منشعب گشته :

۱ - سلسله سهروردیه منسوب بشیخ ضیاء الدین عبدالقاهر سهروردی

و از تلامذ حاج میر صالح مجتهد اردبیلی است در کربلا وفات نمود و در
وادی السلام کربلا دفن گردید .

۲ - مولویه منسوب به جلال الدین مولوی .

۳ - نور بخشیه بجهت انتساب به سید محمد نور بخش

۴ - سلسله صفویه منسوب بشیخ صفی الدین اردبیلی

۵ - سلسله نعمه اللهیه که به سید نورالدین نعمه الله منسوبست

۶ - سلسله ذهبیه کبرویه منسوب به نجم الدین کبری

۷ - سلسله ذهبیه اغتشاشیه منسوب به سید عبدالله مشهدی

۸ - سلسله بکتاشیه منسوب به سید محمد رضوی (حاجی بکتاش ولی)

۹ - سلسله نقشبندییه منسوب به خواجه بهاء الدین محمد نقشبند بخاری

۱۰ - سلسله رفاعیه منسوب به سید احمد رفای موسوی

۱۱ - سلسله جمالییه منسوب به پیر جمال الدین اردستانی .

۱۲ - سلسله قونویه منسوب به شیخ صدرالدین محمد قونوی

۱۳ - سلسله قادریه منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی

۱۴ - سلسله پیر حاجات از ج دوم طرائق: ۳۰۶ با تصرف جزئی نقل گردید

نگارنده گوید سلاسل فقر چهار سلسله است طبق نوشته بعضی از مؤرخین
بواسطه چهار نفر از معصومین پدید گشته :

۱- سلسله رفاعیه که بواسطه کمیل بن زیاد از حضرت علی علیه السلام منتشر گشته

و آنرا کمیلیه گویند ۲ - سلسله نقشبندییه که بواسطه سلطان ابراهیم ادهم

از حضرت سجاد اخذ گردیده ۳ - سلسله شطاریه بواسطه سلطان بایزید بسطامی

که از حضرت صادق علیه السلام انتشار یافته ۴ - سلسله ذهبیه بواسطه شیخ معروف

کرخ از حضرت امام علی بن موسی الرضا شیوع یافته پاره از محققین بر این

عقیده اند که سه سلسله اول چون شیعه و سنی از نظر تصفیه با هم اختلاط پیدا

کرده اند در طریقت آنها اختلاف کلی واقع شده که بالفعل نمی توان آنها را

آثار قلمی عماد الفقراء :

کتابهای زیادی نوشته از آنجمله :

- ۱- آئینه بینایان ، شرح کلمات عربی قصار بابا طاهر سال ۱۳۳۷ شمسی
ضمن (گنجینه توحید) چاپ شده
- ۲- آیات الرجمة در اثبات رجعت شخصیت آل محمد در ۷ ص بسال ۱۳۱۸
شمسی چاپ شده
- ۳- اشاره ولوی در شرح مثنوی به ۱۳۵۷ قمری بطبع رسیده در این
کتاب به ۱۴ آیه و چند روایت اقتصار کرده
- ۴- افاضة روحیه «رساله» قطب الدین محمد حسین شیرازی متوفای ۱۱۷۳
۵- تذکرة الصالحین «مثنوی» در ۷۶ صفحه
- ۶- تصفیه المشرب
- ۷- دیوان شعر عربی و فارسی در دو جلد با افاضة روحیه که چاپ شده است
- ۸- رساله در تصوف (مطبوع) ۱۳۳۳ این رساله محتوی احادیث و کلمات
چهل نفر از علماء متقدمین در مدح طریقه صوفیه شیعه است .
- ۹- رساله گمنام شیرازی ضمن رسائل خواجه عبدالله انصاری و مستفلا چاپ
شده است.
- ۱۰- سخنان حضرت رضا علیه السلام (ترجمه قصیده هائیه) بشعر در شخصیت
حضرت رضا علیه السلام
- ۱۱- غرر الحکم و درر الکلم (شعر) ضمن مجموعه انهار جاریه (مطبوع)
بسال ۱۳۴۴ ق

۱۲- شرح صیغ العقود باب نکاح آخوند ملاعلی قزوینی

بمعصوم نسبت داد لیکن سلسله ذهبیه منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد
و آنرا ام السلاسل گویند زیرا رشته های صفوی سهروردی ، مولوی ، نوربخشی
شاه نعمه اللهی و غیرهم شعبه هائیت که از این سلسله منشعب گردیده فتأمل

۱۳ - مدائح المرتضویه . ۱۴ - مشواق الحقیقه

۱۵ - قصیده عشقیه (شعر عربی) ۱۶ - مجموعه مرثی و سینه زنیها یا دیوان حالی

۱۷ - منظومه فصل الخطاب (ترجمه عربی). نمونه از شعر حالی

در ولایت و عید غدیر خم گوید :

صبح سعادت دمید عید ولایت رسید	فیض ازل یارشد نوبت دولت رسید
در خم کیسوی یار بود دلم بی قرار	بعد بسی انتظار مرده راحت رسید
در گهر رحمت گشود ظلمت غم را زدود	سنبل تر و انمود لمعه طلعت رسید
شمعه نور شد داد به عالم ضیاء	آتش آذر فسرده رشحه خلت رسید
از کرمش بر گدا داد می جان فزا	گفت بغور زین هلاکز خم جنت رسید
در پس زانوی غم هین منشین با الم	کز در آن ذوالکرم صیت بشارت رسید
آمده وقت فرح رافع حزن و ترح	عید غدیر است خیز بر همه عشرت رسید
روی بگلزار کن پشت با غیار کن	دوره شدت گذشت نوبت راحت رسید
خیز بز ن الصلا ، بر در هر پادسا	باده شدستی حلال حکم حقیقت رسید
بهر شه اما خواند رسول خدا	آیه ا کملت لك کز سوی عزت رسید
وقت رجوع بی از سفر کعبه شد	منزل خم را ز حق حکم اقامت رسید
شه ز جهاز شتر کرد بنا منبری	وز قدم شه بر آن عز و شرافت رسید
دست علی بر گرفت برد بیالای سر	تا بهمه مردمان دیدن طلعت رسید
گشت علی ولی بر همگی پیشوا	از پی اکمال دین امر عنایت رسید
مرده باهل ولاء حب شه قل کفی	از کرم ذوالمنن بر هم منت رسید
خاصه بر آن سالکان در ره شه روان	کز کرم شیر حق لطف عنایت رسید
هر که جمالش بدید مهر رخس را گزید	باده خلت کشید بر سر عزت رسید

(۱) لغت نامه دهخدا . شیراز در گذشته و حال : ۴۱۳ . ریاض السیاحه

شروانی ۱۴۳ . مؤلفین کتب چاپی ج ۵ انوار الحق . فهرست کتابخانه رضوی . ج ۴ :

۳۱۲-۴۶۲ . طرائق الحقایق .

ندیده چشم دل در عین معنی
ز خوبان جهان مثل و همالش
ز وصف لعل شیرینش چگویم
که آب خضر در شرم از زلالش
مقامش از کمند عقل بیرون
بلند از حیطة فکر است حالش
« ردیف غم » بتاریخش ز هجرت
بشد جاری ز نطق بر کلالش

(۳۲۱) مولانا محسنی

... - ...

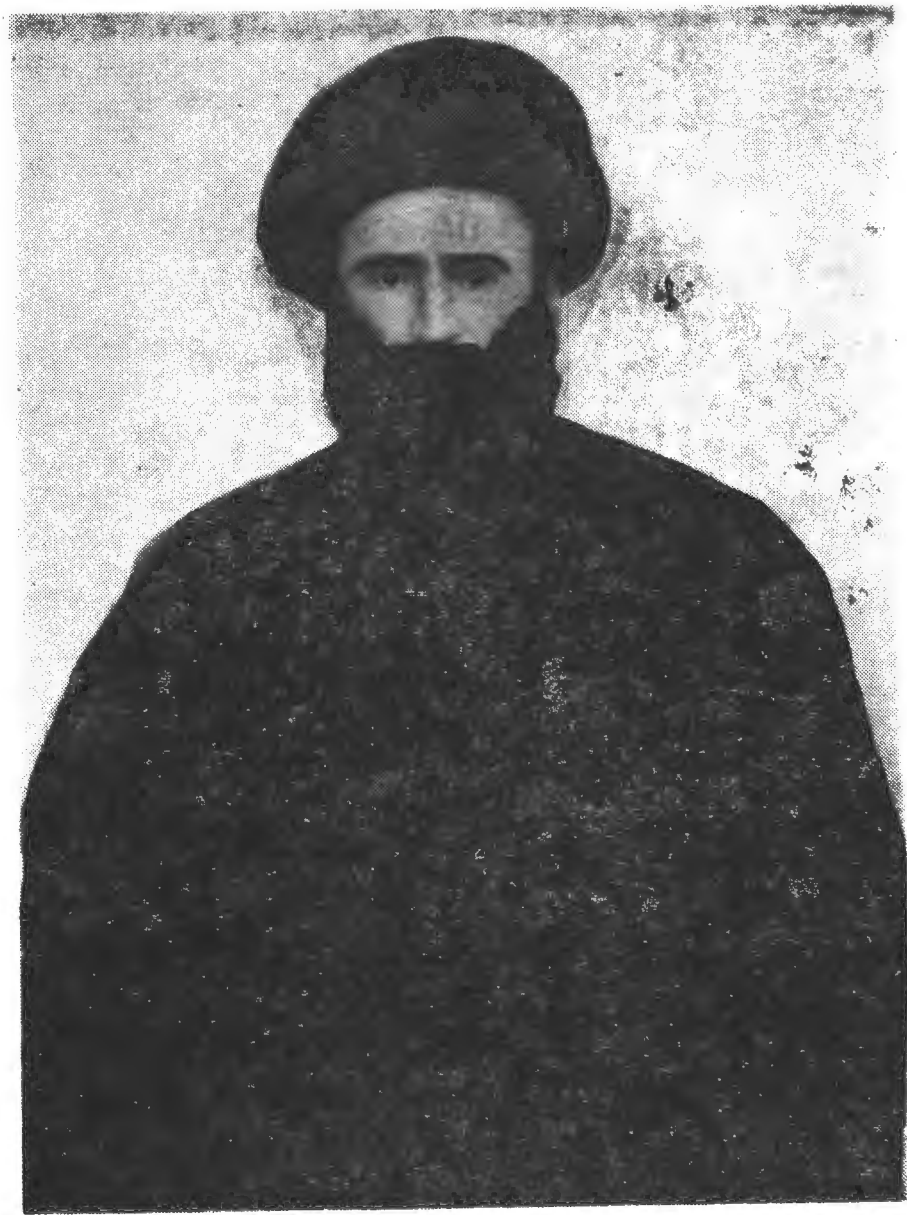
مولانا محسنی اردبیلی: از شاعری همین کدائی یاد گرفته این مطلع از دوست
آه کرم از دل دما دم میکشم آه اگر در خانه افتد آتشم (۱)

(۳۲۲) محسن بن محمد

۱۳۴۶ - ۰۰۰

حاج میر محسن بن سید محمد رئیس السادات اردبیل و مشکین - وی از
سادات اصیل و نجیب اردبیل است. سلسله نسب در پیو کرافی خود رئیس السادات
(سید محمد) مندرج است وی پس از فوت پدر رئیس السادات اردبیل بوده در دوم
شوال ۱۳۴۶ در اردبیل فوت گردید علاقه مفرطی و ارتباط خاصی پیر حوم میرزا
علی اکبر مجتهد داشته از شدت علاقه بیکدیگر هم عهد و هم پیمان بوده که
اگر یکی از آنها در گذر دیگری در دنیا پس از دوستش بیش چهل روز زنده نماند
و صاحبش را از خدای تعالی بعالم آخرت خواستار شود اتفاقاً مر حوم مجتهد
بیش از رئیسی فوت میشود رئیس السادات پس از در گذشت مجتهد از منزل خارج
نمی شود مشغول راز و نیاز مناجات و عبادت میگردد، انگیزه این کار سؤال
میشود میگوید بمقتضی شرط و معاهده با آن مر حوم بیش از ۴۰ روز در دنیا
نخواهم ماند و همان طور واقع میشود در روز چهارم مر حوم مجتهد رئیس السادات

مرحوم شده بدوست خود ملحق میشود میر یوسف و میر طالب و میر بابا و میر عبدالله
و میر بشیر رئیسی از اولاد میر محسن هستند .



مرحوم حاج میر محسن رئیس السادات وفات دوم شهر شوال ۱۳۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم
 حاج میرزا محمد علی خان
 صاحب دولت و کرامت
 به مناسبت ولادت
 حضرت مولانا میرزا محمد علی خان
 صاحب کرامت و کبریا
 در روز پنجشنبه
 مورخه ۱۲۸۹
 در شهر کابل
 در منزل
 حاج میرزا محمد علی خان
 صاحب کرامت و کبریا
 در روز پنجشنبه
 مورخه ۱۲۸۹
 در شهر کابل
 در منزل
 حاج میرزا محمد علی خان
 صاحب کرامت و کبریا

(فرمان رئیس الساداتی حاج میرزا محسن رئیس)

(۳۲۳) محشر اردبیلی

... - ...

محشر اردبیلی - یکی از شعراء بوده در مجموعه‌ای که بتاریخ ۱۲۸۵ نگاشته شده و پیش فخرالدین موجود است چنین معلوم میشود که شاعر بوده شرح حالش بدست نیامده است (۱)

(۳۲۴) محمد بن ابراهیم

... - ...

فریدالدین ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن حسین اردبیلی فقیه - ابن فوطی نگاشته (۲) مولانا ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی وی را از جمله اساتید فقه خود بشمار آورده و گفته جمیع تصانیف وی را روایت میکنم و فخر رازی نیز از وی نقل میکند و بخط فریدالدین این جمله را خوانده :

قال معاوية : الفتوة ان توسع على اخيك من مال نفسك ، ولا تطمع في ماله و تنصفه ولا تطالبه بالانصاف ، وتكون بمعاله ولا تطلب ان تكون بمعالك ، وتحتمل عنه الجفوة ولا تجفوه ، وتستكثر قليل بره ، وتستقل ما يصل منك اليه (۳)

(۱) الذريعة ج ۹ : قسم ۳ : ۹۷۸

(۲) مجمع الاداب في معجم الالقاب نسخه فتوگرافی مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف در چاپهای موجود اعتراف خواجه نصیر را باستادی صاحب ترجمه حذف نموده اند (۳) یعنی جوانمردی به پنج چیز حاصل شود :

- ۱- بربرادرخویش از مال خود وسعت دهی و در مال وی نظر نداشته و طمع نورزی
- ۲- در حقش انصاف کنی و از وی تقاضای انصاف ننمایی
- ۳- تابع و پیرو وی گردی و از او درخواست تبعیت نکنی
- ۴- جفا دستم وی را متحمل و بروی جفا روا نداری
- ۵- احسان کم وی را زیاد و احسان زیاد خود را در حق او کم بشمار آری

(۳۲۵) محمد بن احمد

— ...

رکن الدین ابی یزید محمد بن احمد بن محمد اردبیلی شافعی - از آثار علمی اوست : « تحریر الفتاوی فی شرح الحاوی » و « مرشد العباد فی الاوقات والاوراد » و « نهاية الاصول فی شرح الاصول للبيضاوی (۱)

(۳۲۶) محمد بن احمد

... - ۶۲۵

محمد بن احمد بن محمد ابوالفضل اردبیلی - وی فقیه و اصولی بوده از اردبیل به بغداد مهاجرت و در مدرسه کمالیه بغداد تدریس میکرده تصادفا در خانه خویش بجهت افتاده بتاریخ ۶۲۵ فوت شده از علماء شافعی است. (۲)

(۳۲۷) محمد بن احمد

... - ...

مولی ابوالصلاح تقی الدین محمد بن احمد بن محمد (قدس) اردبیلی - مرحوم محقق اردبیلی حاشیه شرح تجرید قوشجی را بتاریخ ۹۸۶ بنام وی نگاشته است علامه امینی دامت برکاته در عداد شراح تشریح الافلاک حاشیه و ترجمه ای بنام محمد بن احمد اردبیلی نگاشته ظن قوی آنست که خود صاحب ترجمه باشد (۳)

(۳۲۸) محمد بن احمد

... - ۸۰۱

محمد بن احمد بن محمد بن ، هلال بن ابراهیم (رکن الدولة) ابویزید (

(۱) ایضاح المکنون ج ۱: ۲۳۲

(۲) طبقات الشافعية الكبرى ج ۵: ۱۵۴

(۳) احياء الدائر من مآثر من فی القرن العاشر لصاحب الذریعة مخطوط .

اردبیلی قاهری شافعی وی سال ۸۰۱ درجبله متولد و علم عربیه را از مولی محمود مرزبانی فرا گرفت سپس به سیواس منتقل شد (۱) اصلین را از قاضی افضل الدین حنفی و حکمت را از محمد ایدجانی یاد گرفت در ترکیه شرح موافق و مقاصد و قسمتی از کشف را از (فزی) آموخت، و در قاهره مشغول تحصیل و تدریس گردید و از آنجا رهسپار هند گشت و پس از آن خبری از وی بدست نیامده (۱)

(۳۳۹) محمد بن اسماعیل

... - ...

ابوبکر محمد بن اسماعیل بن مؤذن اردبیلی (۲) ابو بکر عسی قطان از ابو الفضل زهری روایت کرده که وی بقزوین وارد شده و در آن شهر حدیث نقل کرده صاحب ترجمه در قزوین بسند خویش از ابوهریره این روایت را نقل نموده « عن الاعمش عن ابی صالح عن ابی هریره : قال قال رسول الله ﷺ اول زمرة من امتی تدخل الجنة على صورة القمر ليلة البدر ثم الثانية على اشد نجم من السماء اضاءة امشاطهم الذهب و مجامرهم الالوه، و وشحهم المسك ، اخلاقهم على خلق رجل واحد لا يغفون ولا يبولون ولا يمتخطون ولا يتفلون على صورة ايهم آدم ﷺ ستون ذراعا (۳)

(۱) الضوء اللامع ج ۷: ۹۸. ايضاح المكنون ج ۲: ۴۶۶-۴۹۳

(۲) التدوين باخبار القزوین مخطوط

(۳) اقول للوجود في صحيح مسلم روايات منها عن ابی زرعه عن ابی هريره قال : قال رسول الله ﷺ ان اول زمرة يدخلون الجنة على صورة القمر ليلة البدر والذين يلونهم على اشد كو كبدري في السماء اضاءة لا يبولون ولا يتغفون ولا يمتخطون ولا يتفلون امشاطهم الذهب و وشحهم المسك و مجامرهم الالوه و ازواجهم الحور العين اخلاقهم على خلق رجل واحد على صورة ايهم آدم ستون ذراعا في السماء » ومنها روايتنا باسناده الى معاذيه عن الاعمش عن ابی صالح عن ابی هريره قال قال رسول الله ﷺ اول زمرة تدخل الجنة من امتی على صورة

(۳۴۰) محقق اردبیلی

۱۰۴۸ - ...

میرزا محمد اردبیلی - وی از اردبیل است در کاشان اقامت گزیده و مشهور به «محقق» است از عرفاء و تلامیذ قاضی اسدالله قهپانی عارف بوده قاضی اسدالله بتاریخ ۱۰۴۸ فوت شده و سلسله مشایخ قاضی باین نهج است :

ارشاد قاضی از شیخ درویش علی سدیری سبزواری، از شیخ ملک علی جوینی از شیخ حاج حسین ابرقوهی، از سید محمد نوربخش، از امیرسید علی شهاب الدین همدانی، از شیخ جمال الدین احمد جوزقانی، از ابوعلی لالا، از مجید الدین اسماعیل بغدادی، از شیخ نجم الدین کبری معروف به «شیخ ولی تراث» از شیخ نجیب الدین سهروردی، از شیخ احمد غزالی، از ابوبکر محمد نساخ، از شیخ ابوالقاسم محمد کرگانی، از شیخ ابوعثمان مغربی، از شیخ ابوعلی کاتب، از ابوعلی رودباری، از جنید بغدادی، از سری سقطی، از معروف کرخی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این سلسله را خود محقق در

القمر ليلة البدر ثم الذين يلونهم على اشد نجم في السماء اضاءة ثم هم بعد ذلك منازل لا يتفوتون ولا يبولون ولا يمتخطون ولا يبرقون امشاطهم الذهب ومجامرهم الالوه ووشحهم المسك اخلاقهم على خلق رجل واحد على طول ابهيم آدم ستون ذراعاً صحيح مسلم ج ۴ ص ۲۱۷۹

ترجمه روایت : نخستین دسته ای که از امت و ارد بهشت میشود روی آنها نورانی است مانند ماه شب چهاردهم و دسته دوم رویشان مانند ستاره درخشان و نورانی پس از آن مرتبهاست : از اهل بهشت نجاست و کثافت صادر نمیشود آب بینی و دهان جاری نمیشود شانه های آنها از طلا و بخور آنها بخور عود (بخور هندی) و عرق آنها مشک و اخلاقشان مانند اخلاق یکمرد است (یعنی تباغض و تعاسد و بغالت و اختلاف نظر ندارند) قدو قامت بهشتیان مانند قامت پدرشان حضرت آدم ۶۰ ذراع است .

رساله‌اش ذکر نموده محقق کتابهایی از خود بیاد کار گذاشته از آنهاست :

تذکرة العارفين ، رياض العارفين ، منهاج السالكين . نسخة خطی رياض العارفين نزد آقای حسن نراقی موجود است . قبروی در بیدگل کاشان نزدیک «دروازه فین» در مقبره شاه شمس معروف بمقبره قاضی اسدالله است .

مؤلف گوید: صاحب الذریعه دامت برکاته در کتاب «الروضه النضرة مخطوط» تاریخ فوت محقق را بسال ۱۰۴۸ ذکر فرموده و سپس اضافه نموده که احتمال دارد وی فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی «میکنی بابی الصلاح تقی الدین محمد بوده باشد در تذکرة نویسی هند و پاکستان تذکرة السالكين را تألیف حاج میرزا اردبیلی قید کرده ظاهر کتاب مزبور از تألیفات محقق نباشد (۱)

(۳۴۱) میرزا محمد

۱۳۲۸ - ۰۰۰

حاج میرزا محمد بن قربان علی (میناخور اوغلی) میرآخور - وی یکی از ستارگان آسمان علم و فضل و ادب و اجتهاد است . پس از اخذ ادبیات عازم عراق و در نجف اشرف از اعلام آن عصر مانند آیت الله میرزای شیرازی و سائر حجج کسب علوم نموده پس از تکمیل مراتب علمیه و اجتهاد باردیبل باز گشته . مرحوم شیرازی استفتاءهای مرجوعه اردبیل را بوی مو کول می نموده و میفرموده باوجود حاج میرزا محمد بنجف ارجاع نکنند در غارت شهرستان اردبیل بدست شاهسونها راجع بضممان اموال تاراج رفته اختلاف نظری میان اعلام اردبیل پدید آمده گویا قاطبه علماء فتوی داده اند که رؤسای شاهسون ها ضامن است ولی صاحب ترجمه هر فرد فرد تا را جکر را ضامن دانسته پس از مراجعه طرفین به مرحوم میرزای شیرازی فتوای اردبیلی مورد تایید آیت الله شیرازی واقع میشود . مرحوم صاحب ترجمه تألیفاتی دارد . تهذیب المنطق را مانند حاشیه

(۱) خزائن نراقی چاپ قدیم ۲۶۹ - الروضة النضرة مخطوط - تاریخ

اجتماعی کاشان: الذریعه ج ۱۵ - ۲۶۴

ملا عبدالله یزدی بنحو احسن و اتم شرح مزجی نموده نسخه هائی در اردبیل و نجف اشرف مورد بررسی قرار گرفته .

آغاز : الحمد لله الذی تفرد فی وحدانیته ، و کلت الالسن عن بیان غایتہ و انحصرت العقول عن کنه معرفتہ و بعد فی قول العبد الوائق بالله محمد بن قربانعلی اردبیلی انجام : قد وقع الفراغ منه بید مؤلفه القاصر فی سنة خمسة و سبعین بعد الف رمائین مصنین من الهجرة النبویة .

صاحب ترجمه در مسجد جنت سراى شیخ صفی الدین امام جماعت و مرجع شرع بوده پدرش قربانعلی نمینی مقیم اردبیل بوده است.

(۳۴۲) محمد بن جمال الدین

.... قرن نهم

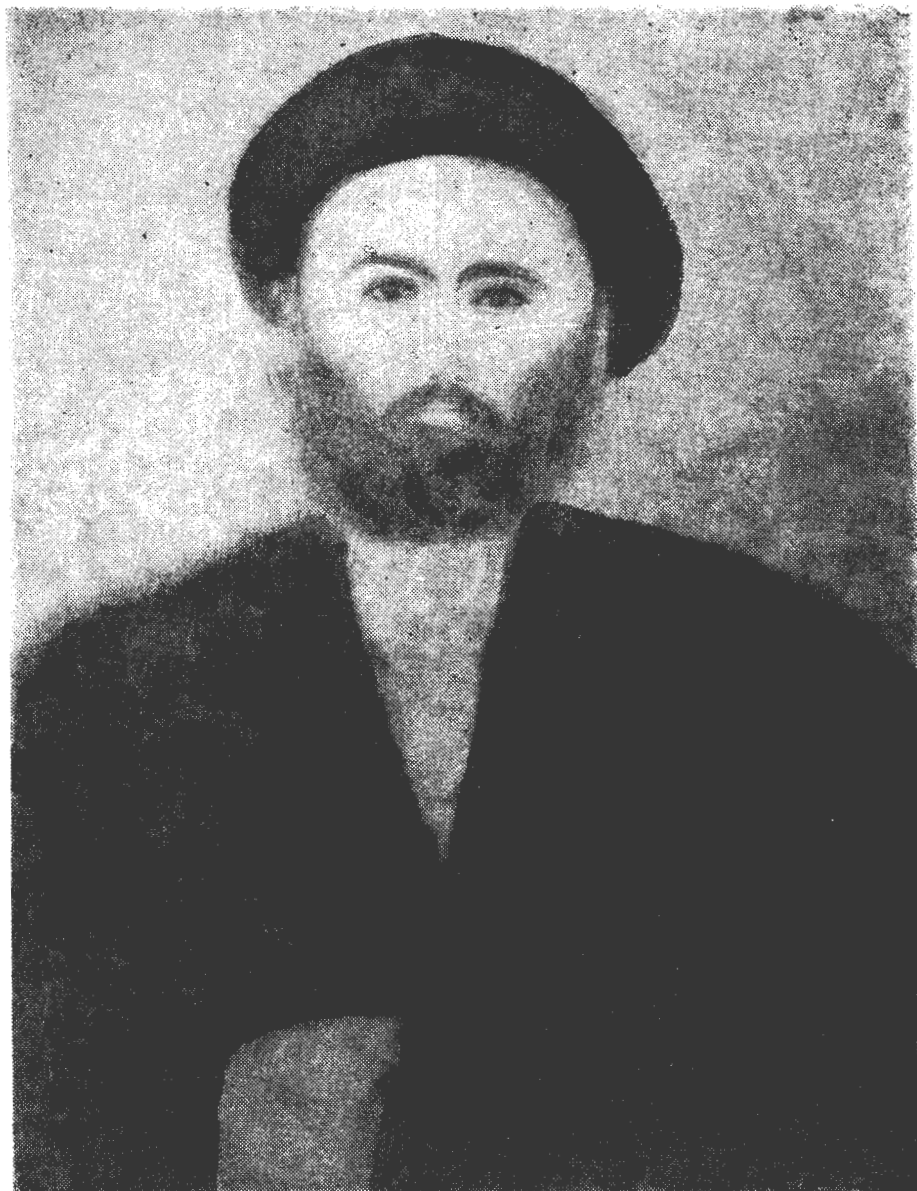
شیخ کمال الدین محمد بن میر جمال الدین بن قلی درویش اردبیلی شافعی جدش قلی درویش نخستین شارح مفتاح سکاکی است زانش نیز استاد فاضله و صالحه و جلیله و از حسن خط بهره ای داشته و کتابهائی استنساخ کرده و از خود صاحب ترجمه کسب علم نموده و بسال ۹۹۶ فوت شده .

کمال الدین از پدر خویش وقاضی زکریا و کمال الدین دمشقی و سخاوی بسال ۸۸۹ در قاهره کسب علم نموده و در فنون علم دستی داشته و میگفته خدای تعالی ۳۶ علم را بر من ارزانی داشته نزیل مدرسه رواجیه در حلب بوده و جماعتی از علمش خوشه چینی نموده از آن جمله: یحیی بن محمد صفدی (ابن الحامد صفدی) منصور بن محب الدین دمشقی احمد الفلوجی میباشند

(۳۴۳) رئیس السادات

... - ۱۳۱۵

حاج سید محمد بن میر حبیب الله بن میر ابراهیم حسینی اردبیلی - وی از بزرگان و اشراف واعیان اردبیل بشمار میرود . در صحت نسب و شرافت حسب و نجابت خانواده معروف است ولایت عهد مظفر الدین شاه این لقب را باو ارزانی



تصویر مرحوم حاج سید محمد رئیس السادات
در هفتم شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۱۵

داشته بسر پرستی سادات اردبیل و مشکین شهر منصوب کرده متن فرمان در خافواده رئیسی محفوظ است صاحب ترجمه از سادات حسینی اردبیل است و نسبش بخط خودش در حاشیه حیوة القلوب مجلسی چنین است :

حاج سید محمد بن میر حبیب الله بن میر ابراهیم (۱) بن میر عابدین بن ، حاج میر محمد بن ، حاج میر هاشم بن سید احمد ، بن میر ابراهیم بن ، میر عبد الله بن ، حاج میر هادی بن ، میر حبیب الله بن میر اسلام بن سلطان عبدالعزیز که مزارش در قریه (نیار) معروف است .

اجداد رئیس السادات طبق نوشته خود از « قزلقیه » باردبیل آمده و اقامت گزیده اند صاحب ترجمه چهار اولاد داشته بنامهای حاج فخر ، حاج میر محسن (۲)

(۱) الكواكب السائرة ج ۲: ۲۳۸ - ج ۳: ۲۱۹-۲۱۰-۱۲۲. الضوء اللامع ج ۱: ۱۰۲
(۲) میر ابراهیم برادری داشته بنام حاج میر بابا خود میر ابراهیم چهار پسر داشته: میر حبیب الله والد سید محمد ، میر کاظم ، میر هاشم ، سید احمد دم ، اولادی داشته از آنجمله حاج میر بشیر رئیسی است که در کسوت روحانیت در فرهنگ خدماتش قابل تقدیر است .

قسمتی از خدمات خدا پسندانه اش ذیلا نقل میشود :

- ۱ - تجدید بنای مدرسه علوم دینی بنام « مدرسه مبارکه ملا ابراهیم » که بسی مجلل و مدرن بنا گردیده
- ۲ - تأسیس غسالخانه مجهز در راه اردبیل به خلخال
- ۳ - ایجاد درمانگاه مجهز به نام « درمانگاه ملی حسینی » که روزانه در حدود ۱۲۰ نفر برایگان مراجعه و مداوا میشوند
- ۴ - تجدید بنای مسجد اوچدگان بنحو احسن
- ۵ - همکاری در ایجاد قرض الحسنه
- ۶ - همکاری در ایجاد پرورشگاه « خیریه »
- ۷ - ایجاد فروشگاه بزرگ مجهز

میر مرتضی میر علی اکبر - میر بیوک (رئیس زاده) وفات رئیس السادات
هفتم ذی قعدة سال ۱۳۱۵ و در گذشت حاج میر محسن شب یکشنبه دوم شوال ۱۳۴۶
و فوت آقا میر یوسف بیست و نهم ذی قعدة ۱۳۶۷ در اردبیل واقع شده

(۳۴۴) محمد بن حسن

۱۰۹۶-۰۰۰۰

محمد بن حسن بن احمد بن یحیی کواکبی - از امیرزاده های اردبیل است
که جد آنها از صفویهای بوده و بجهت مهاجرت نموده کتابهای ارشاد الطائب ،
شرح منظومه الکواکب ، حاشیه بر تفسیر بیضاوی از آثار ادست صاحب ترجمه
مفتی حلب و حنفی مذهب بوده است .

۸ - همکاری در ایجاد ساختمان مبارزه با فقر

۹ - مدیر عامل انجمن حمایت زندانیان

۱۰ - ۲۶ سال خدمات فرهنگی با برنامه دینی و تبلیغاتی که بیست سال

رئیس دبیرستان شاه عباس کبیر که حاوی باغ و وحش بیجان میباشد

۱۱-۲۶ سال خدمات اجتماعی و دینی و کمک باشخاص کم درآمد در زمستان - سرداردبیل

۱۲ - ۸ سال ناظر انجمن بهداری بوده و خدمات صادقه نموده

۱۳ - سه سال بازرسی شیر و خورشید

۱۴ - کمک به مستضعفین و درماندگان بحسب امکان

همه این خدمات برای جلب رضای خدای تعالی و بدون نظر و رایگان
بوده است ولی مع الاسف بمشارالیه اهانت و توهین گردید و به خاطر همین
توهینها بود که تأسف و تأثر آیات عظام قم را (آیت الله العظمی شریعتمداری
آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی - آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی
بر اینکخت) عین تلکرافات در آخر کتاب مندرج است :

(۳۴۵) محمد بن حمزه

۱۲۹۰-۱۳۶۴

سید محمد بن میر حمزه ننه کرانی بن سید محمد بن سید محمد اردبیلی بن



سید محمد حسین بن سید حمزه خلخالی
وی عالم فاضل و عابد زاهد و ورع سخی و
مسموع القول و قور و نیک منظر و خوش
مشرپ از ارکان منطقه و یلکچ و آستارا بود
مقدمات را از فاضل آقجا کندی و ادبای
اردبیل فرا گرفت و در درس سید مرتضی خلخالی
در اردبیل شرکت نمود سپس برای تکمیل
مراتب علمیه عازم نجف، و در آنجا در درس
آیات و حجج مانند آیت الله ما مقانی (۱)
و فاضل شرایبانی، و فشارکی حاضر و

استفاده نموده پس از سالهائی باصرار سید محمد بن سید حمزه والد المؤلف
والد خویش باردبیل باز گشت و در قصبه ننه کران بخش نمین مشغول تبلیغ و
ترویج احکام و مرجع عموم طبقات اهالی بشمار میرفت، و حکومت و خوانین
نمین احترام خاصی بوی قائل و با نظر اعجاب و عظمت بوی می نگریسته اند.
دینداری و تدین آن سامان مرهون خدمات و فداکاری مشارالیه بوده در اواخر
عمر باردبیل منتقل و در آنجا ساکن گردید و در مسجد سید آباد از ائمه جماعت
و ملجأ اهالی بود وی روز شنبه ۲۱ محرم ۱۳۹۰ در قریه ننه کران متولد و در

(۱) مامقان را مادر قاآن بنا کرده بنام وی مام قاآن شده از کثرت استعمال
مامقان گفته شده و همچنین دهخوارقان را خواهرش بنا کرده اصل نامش ده
خواهر قاآن است از کثرت استعمال دهخوارقان میگویند آذر شهر نام جدید
دهخوارقان است . هزار بیسه جمالزاده

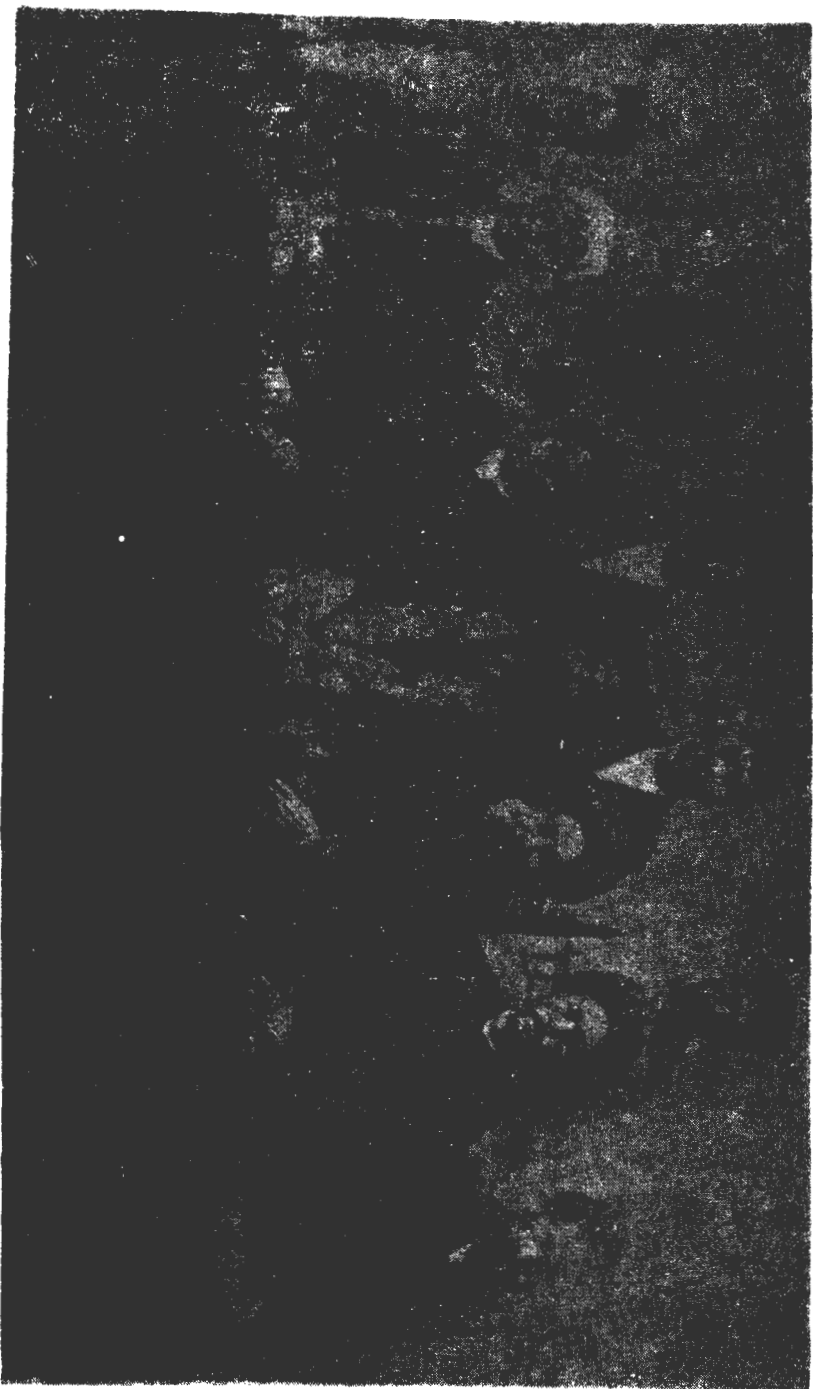
شهر اردبیل در ۲۱ شوال ۱۳۶۴ فوت و در قبرستان پشت باغ بین اردبیل و آق بلاغ دفن گردید .

نسب صاحب ترجمه

نسب حجة الاسلام سید محمد (والد نگارنده) بابر ابراهیم اصغر (۱) بن موسی الکاظم منتهی میشود بدین قرار: سید محمد اردبیلی ننه کرانی بن سید حمزه متوفای ۱۳۳۰ بن سید محمد بن سید محمد اردبیلی بن سید محمد حسین بن سید حمزه خلخالی بن فیض الله المجانی یا المجاری قریه معروف به (مجره) بن

(۱) میر حمزه صاحب دو فرزند بوده ، میر محمد و میر حیدر ، از میر حیدر ۳ پسر باقیست بنامهای نور الدین ، سیف الدین ، معصوم الدین ، همگی در اردبیل ساکن شده اند .

میر حمزه که صاحب کرامات معروفه است برادری داشته بنام میر احمد ، وی نیز از بزرگان و محترمین بوده . مرحوم میر اسد خان نمینی قسمتی از اراضی مزروعی ننه کران را بوی واگذار نموده ، که بعد ها مورد تجاوز بعضی از ظالمین آن محل گردید . و از میر احمد سه فرزند باقی مانده : میر عبدالوهاب ، میر خلیل ، میر جلیل ، اولی خطیب و اهل منبر بوده و بتجارت می پرداخته بیش از کریمه ای از وی باقی نمانده است . و اما میر خلیل از وی کریمه هائی و چهار فرزند باقیست ، حاجی میر حسین ، میر محسن ، حاجی میر منصور ، و حاجی میر ناصر سه نفر از آنها بعراق مهاجرت نمودند و سالهائی در آنجا بخیاطی مشغول شدند . ولی در اواخر که بعثی ها ایرانیان مقیم عراق را آواره و در بدر کردند آنها را نیز بایران اخراج و در حال حاضر ساکن تبریز میباشند فرزند دوم آن مرحوم در ننه کران است . و اما میر جلیل بیش از یک فرزند بنام میر تقی که برادر ، امی نگارنده میباشد باقی نمانده و مشارالیه ۶ فرزند دارد: بنامهای میر جلیل میر کریم میر اسماعیل ، میر حمد الله ، میر یدالله ، میر نقی ، میر جلیل و میر یدالله و خود میر تقی فعلا (۱۳۹۹ ه قمری) ساکن ارض اقدس مشهد مقدس و چهار نفر دیگر در تهرانند



از راست به چپ: ملافرخ سلو طی - حاج سید احمد برادر مؤلف - سید محمد والد نگارنده - میرفتح آستارائی
میر وهاب بنی عم مؤلف - میر حیدر عمومی نو یسنده - ردیف دوم - فرضی دهقان - میر تقی زنده کرائی - حسینقلی زنده کرائی

محمد رفیع بن محمد زمان بن سید میر علی بن میر گل بن سید محمد بن سید احمد بن سید داور کیا بن سید ناصر الدین بن سید علاء الدین قمی بن سید عبدالله بن شرف الدین ، بن سید مرتضی بن سید حسن بن شمس الدین بن جمال الدین بن عز الدین بن فخر الدین بن کمال الدین بن قاسم بن عقیل بن موسی بن جعفر بن سید موسی ثانی بن ابراهیم الاصفهانی بن حضرت موسی (ع) بن جعفر (ع). حضرت والد چهار فرزند داشته: بنامهای سید احمد که بسال ۱۳۱۶ هـ ۲۷ رمضان در نجف متولد و دوره تحصیلانش را در قسم نزد آیت الله حائری و آیت الله حجت پایان رسانده و از آنها باخذ درجه اجتهاد نائل گردیده و اجازه اجتهاد موجود است : سپس بمحل خویش باز گشته و به ترویج آن سامان پرداخته تا اینکه بتاريخ ۱۳۲۴ شمسی در غائله آذربایجان و دموکرات از ترس و بیم جان بنجف مهاجرت نمود و آنجا را برای خود وطن اتخاذ کرد ولی در جریان تصفیه ایرانیان بتاريخ ۱۳۹۴ باردیمل مراجعت نمود و یکی از اعلام آن شهر است وی تألیفاتی دارد از آنجمله کتاب الذخر فی اصول الفقه که یکی از مجلداتش زیر چاپ است - کتابی در نسب سادات - رساله‌ای در رباع - و کتاب النکاح .

۲- میر حمزه معروف به میر آقامتولد سال ۱۳۳۱ قمری ه در ننه کران وی از اهل علم است

۳- نگارنده تاجیز فخر الدین رجوع شود به ماده (فخر) در این کتاب

۴- سید جعفر متولد سال ۱۳۲۳ ساکن قدس رضوی از محصلین علوم دینی در آن زمین پر برکت است .

(۳۴۸) محمد بن خلاد

... - ...

محمد بن خلاد اردبیلی - از روایات احادیث بوده است قاسم بن ماهان سکری و ابو حسن اهوازی از وی روایت نقل نموده اند . (۱)

(۱) تاریخ جرجان ۲۹۴



تصویر شاه محمد خدا بنده پدر شاه عباس کبیر
(از کتاب تاریخ کشیشان کرمانی در ایران)

(۳۴۹) سید محمد

... - ۱۳۶۴

سید محمد بن زین العابدین موسوی خلخال - وی در نجف اشرف متولد و از تلامذ حاجی خلیل تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی، و شریعت اصفهانی و آیت الله خراسانی است و در اواخر از ملازمین آیت الله اصفهانی بوده.

(۳۵۰) محمد صفوی

... - ...

ابوالفتح محمد صفوی - سلطان ابوالفتح اسما از آخرین پادشاه صفوی بوده که محمد خان وی را در سال ۱۲۰۰ در تهران پادشاه اعلام کرد اما سپس در ۱۲۰۵ بسند فرار کرد و بسال ۱۲۱۰ در لکهنور حل اقامت افکند.

طبق نوشته محمد طلوعی کاتب صفوی در تذکره کاتب، سلطان محمد کتاب تذکره داشته بنام «تحفة الشعراء» اما اسم این تذکره در جایی ذکر نشده و نسخه اش معدوم الوجود است.

کتاب معراج التوحید را ابوطالب خان تبریزی اصفهانی بنام این پادشاه تالیف نموده است (۱)

(۳۵۱) محمد خدا بنده

... - ...

سلطان محمد خدا بنده - وی پسر بزرگتر شاه طهماسب اول است مادرش سلطانم دختر موسی سلطان موصلوی ترکمان از امرای بزرگ بایندریه بوده وی پادشاه صاحب جود و کرم بود در فن نقاشی و آداب شعر و اصطلاحات موسیقی مهارت و اطلاع تمام داشت تخلص وی فهمی است این ابیات از او است:

چون نقش ابروی او در شراب ناب نماید هلال عید بود کز فلک در آب نماید

(۱) تذکره نویسی در هند و پاکستان ۵۱۲

فغان که نیست چنان محرمی که نامه شوقم ز روی لطف نهانی بدان جناب نماید
ز درمندی (فهمی) بواجبی شود آ که ازین غزل دوسه بیتی گرا انتخاب نماید

* * *

دلدار مرا بر غم اغیار امشب داده است به بزم خویشتن بار امشب
ای صبح چراغ عیش مارا نکشی ز نهار دم خویش نکهدار امشب
وی بسبب ضعف باصره و نا بینائی و ضعف مزاج از عهده امور مملکتی
نیامد فقط حمزه میرزا لیاقتی از خود نشان داد دو بار در آذربایجان فاتحانه با
ترکان عثمانی بار دیگر ترك های عثمانی حمله کردند پس از جنگ و جدال
سر انجام سال ۹۹۴ بتحریرك خائنان بقتل رسید ضعف و بیچارگی خدا بنده
موجب گردید بزرگان ایران او را خلع و پسرش عباس میرزا را (شاه عباس)
که در آن موقع کودک بیش نبود بشاهی انتخاب نمایند.

اولاد خدا بنده

خدا بنده پنج اولاد داشته :

اسلطان حسن میرزا ازدختر میر عبدالعظیم صیفی حسنی که از امراء معتبر
کیلان و داماد قاضی جهان بوده متولد شده در حین وفات شاه طهماسب جدش
۱۸ ساله بوده در قسمتی از کیلان حکمرانی داشته رباعی ذیل از اوست :

رویت که ز باده لاله میروید از او از نساب شراب ژاله میروید از او
دستی که پیاله ز دست تو گرفت گر خاک شود پیاله میروید از او

۲ - سلطان حمزه میرزا از مهد علیا خیر النساء بیگم دختر عبدالله خان
والی مازندران از سادات مرعشی . حمزه میرزا جوانی بود کاردان و دلیر و
علاقمند بکشور در همان مدت کوتاه رشادت و جوانمردی خود را بروز داد اما به
دست دلاک پسر بنام خدا وردی کشته شد حمزه میرزا پس از مادر زمام سلطنت
پدر را در دست داشت و کشتندگان برادر را پس از دیگری کشت بالاخره علیقلیخان
و اسماعیل قلیخان و محمد خان ترکمان و مسیب خان تگلو با آن سلمانی خود

همدست شدند و بکشتن حمزه میرزا ترغیب و تحریک کردند.

حمزه میرزا از شهر گنجه بقزوین رفت ۲۴ ذی حجه سال ۹۹۴ در محل ابوشجعه یا «کورك» در کنار چشمه برنجد فرود آمد و بمادت مألوف شبها در خیمه علیقلیخان استاجلو با خوب رویان کرجی بمیکساری و عیاشی مشغول شد پس از افراط در باده نوشی مست و مدهوش با خداوردی دلاک از چادر علیقلیخان بجادر سلطنتی رفت اما بجای آنکه بحر مخانه برود از روی مستی بالاجق رفت و بستری خواست و خوابید چون شاهزاده بخواب رفت خداوردی موقع را مغتنم شمرده از پشت آلاچق بیرون آمد و غلامان و ملازمان که در اطراف خوابگاه کشیک میدادند بعنوان آنکه بامحبوبش خلوت کرده آنها را دور ساخت و آمد خنجر شاهزاده را از کمرش باز کرد و بیرون دوید وقتی رسیدند شاهزاده را آغوشه بخون دریافتند در تاریخ مفصل ایران می نویسد حمزه میرزا در تاریخ ۹۷۴ متولد شد و در ۹۸۰ بمرض آبله کور گردید و در سال ۹۸۵ بولیمهدی برگزیده شد و در سال ۹۸۰ دختر الکساندر خان امیر گرجستان را بنام کاخت و دختر تیمورخان کارتل را بصوابدید میرزا سلیمان وزیر گرفت و سال ۹۹۰ خود وزیر هم برای تحکیم وزارتش دختر خود را هم باو داد تا جزء خاندان سلطنتی صفویه گردد سنش در وقت قتل ۲۱ سال بود جنازه اش باردییل حمل و در مزار شیخ صفی الدین دفن کردند

۳ - شاه عباس

۴ - ابوطالب میرزا پس از حمزه میرزا بولایت عهدی رسید

۵ - طهماسب میرزا که پس از درگذشت پدر بدینا آمد این سه برادر نیز از مهد علیا بودند و هر دو محبوس و مکحول شدند.

این ابیات از اوست :

چون نقش ابروی او در شراب ناب نماید هلال عید بود کز فلک در آب نماید
فغان که نیست چنان محرمی که نامه شوقم ز روی لطف نهانی بدان جناب نماید

ز دردمندی «فهمی» بواجبی شود آ که ازین غزل دوسه بیتی گرا انتخاب نماید (۱)

(۳۵۲) محمد اردبیلی

۰۰۰ - قرن ۸۰۰۰

محمد اردبیلی بیوگرافیش بنظر نرسیده مقصوده ابن درید (ایو بکر محمد بن حسن بن درید از دی لغوی) متوفای ۳۲۱ هجری را شرح نموده و مقصوده قصیده معروفی است و چندین شرح بر آن نگاشته شده است این شرح را محمد اردبیلی که شرح سابق را از قبیل شرح ابو عبدالله حسین بن احمد بن خالویه و احمد بن عثمان یزدی و غیرهما وافی بحل مشکلات قصیده مقصوده ندانسته و بدین شرح مبادرت نموده است آغاز:

علی بن یوسف در ۱۸ صفر ۷۵۸ هجری بخط خویش این شرح قصیده را که مصنفش محمد اردبیلی است نگاشته است (۲)

(۳۵۳) میرزا محمد

۱۳۰۱ - ۱۳۶۷

حاج میرزا محمد بن حاج عباس بن حاج محمد اردبیلی - عالم فاضل و زاهد و ورع و از ارکان علمای آن شهر است مقدمات را در اردبیل و زنجان و اصفهان بیایان رسانید مدت کمی در زنجان و هفت سال در سپاهان مشغول تحصیل بوده و از آغاز تحصیل تدریس می نموده سپس برای تکمیل مراتب علمیه بنجف رهسپار و در آنجا بحوزه درس آیت الله سید کاظم یزدی و نائنی حاضر و بیشتر استفاده اش از آیت الله نائنی بوده و قسمتی از تقریرات وی را در فقه و اصول نگاشته و بدریافت اجازه اجتهاد از مرحوم آیت الله نائنی و اصفهانی نائل و به اردبیل باز گشته و در آن شهر بتدریس کفایه و مکاسب می پرداخت و حوزه

(۱) تاریخ عالم آرای عباسی ج ۱ . مجمع الخواص . ص ۹

تاریخ مفصل ایران تألیف عمادالدین اصفهانی ج ۲: ۴۶۸-۴۶۹ و مدارک دیگر

(۲) شرح قصیده مخطوط رضوی

درسش مجمع فضلاء بود در استخاره قرآن تبحر داشت از اجتماعات دوری می جست نویسنده محضر وی را درك نمودم بسال فوق شب ۱۱ محرم فوت و در قبرستان علیه دفن گردید (۱)



(۳۵۴) محمد مغانی

۵۹۱ - ۶۶۴

محمد بن عبد الجلیل بن عبد الکریم ، جمال الدین ابو عبدالله - وی اصلاً موقانی ولاده مقدسی نزیل دمشق بود روایات زیادی شنیده و نقل نموده و بکتابهای نفیسه و اشیاء ظریفه علاقه خاصی داشته زیرا شخصی روشن فکر و بیندار و دور اندیش بود و از آنها نفع شایانی می نموده برای امیر جمال الدین موسی بن

(۱) مقنیات

يعمور کتابهای نفیسه و نیغی فرستاد و این شعر را نوشت :

بعثت بکتاب نحو مولی قد اعتدت کتابتد یزهی بها الغور والنجد
واهدیت موسی نحو موسی ولم یکن بتشریکه فی اللفظ قد اخطا العبد
فهذا له جد و لا فضل عنده و ذاک له فضل و لیس له حد

شیخ قطب الدین یونینی نگاشته: ظاهر حال اینست که این ابیات سعدالدین محمد بن عربی است زیرا که مغانی در شعر دستی نداشته و سعدالدین در سایه رفاقت برای وی شعر میسروده و بهمین جهت پس از مرگ سعدالدین جمال الدین از شاعری توبه کرد این شعر نیز بوی منسوب است :

لذیذ الکرى مذفارقوا فارق الجفنا و واصل قلبی بعد بعد هم الحزنا
فما رحلوا حتی استبا حوا نفوسنا کأنهم کانوا ا حق بها منا
ولولا الهوى المذرى ما انقاد للهوى نفوس رأّت فی طاعة الحب ان تغنى (۱)

(۳۵۵) محمد بن عبدالکریم

... - ...

میرزا محمد بن میرزا عبدالکریم بن میرزا باقر بن میرزا احمد مغانی تبریزی وی عالم فاضل و ادیب بارع و از خاندان علم و شرف است سألهائی در نجف در حوزه درس اعلام شرکت نمود تا اینکه حظی از فضیلت و معرفت درک بتاریخ ۱۳۳۳ به تبریز باز گشت امام جمعه تبریز بود مانند نیاکان خویش از مراجع امور دینی بود

(۳۵۶) محمد بن عبدالکریم

... - قرن ۹

محمد بن عبد الکریم بن محمد اردبیلی قاهری شافعی - وی از تلامیذ

(۱) الوافی بالوفیات ج ۳ : ۲۱۶ . الدرر الكامنة ج ۳ : ۴۹۱۳

شذرات الذهب ج ۵ : ۳۱۶ . شرح لامية المعجم ج ۱ : ۱۵۹

اختصاصی آمیز آخور جانبك فقيه بود و زیارت بیت الله الحرام مراد اشرف در سال ۸۸۶ درمکه مجاور شد و کتاب حج بخاری را از سخاوی استفاده نمود (۱)

محمد بن عبدالغنی (۳۵۷)

... - ۶۴۷

جمال الدین - عمادالدین محمد بن عبدالغنی اردبیلی - وی از مشاهیر نحویین و ادباء است انموذج ز مخشری که از معروفترین کتابهای درسی است از آثار علمیه اوست شروح و حواشی مفیده بر کشف ز مخشری و انموذج نگاشته است (۲)

در بعضی از کتب جمال الدین محمد بن شمس الدین عبدالغنی اردبیلی رومی معروف به «غنی زاده» متخلص به نادری عنوان شده است و او را از اعیان و اشراف روم ایللی معرفی کرده اند احتمال تعدد آنها گرچه دودهن خلیجان دارد الا اینکه اتحاد وفات و لقب و اشتراك در شرح بعضی از کتابها اثبات میکند بر اینکه یکی باشند علی کل حال احتیاج بتحقیق دارد تا اتحاد یا تعدد «محمد بن عبدالغنی» معلوم شود. برای عبدالغنی رومی، غنی زاده وفادری کتب ذیل درج گردیده و خاطر نشان شده که وی مفسر، فقیه، نحوی، ادیب و شاعر بوده و کتب ذیل از آثار علمیه اوست:

۱ - حاشیه بر انوار التزیل بیضاوی در تفسیر

۲ - الانوار در فقه شافعی

۳ - شرح انموذج ز مخشری متوفای (۵۳۸)

۴ - رسالة القلمیة

۵ - دیوان شعر ترکی

۶ - ظفر نامه

۷ - منظومه در ۱۹۵۴ بیت

(۱) الضوء اللامع ج ۸: ۷۴ (۲) الذریعة ج ۱۳: ۱۱۵

۸ - گلدسته اشعار

۹ - منشآت ترکی

۱۰ - تعلیقه بر انوار تنزیل تانصف سوره بقره در ۵۰ جزء شاید عین حاشیه

انوار التنزیل باشد -

تنبیه

اردبیلی شرح انموذج را برای علاء الدین احمد بن عماد کاشی و صدر الافاضل قاسم بن حسین خوارزمی متولد (۵۵۵) شرح نموده پس تاریخ فوت صاحب ترجمه بسال ۶۴۷ قریب بصحت است بلکه متعین زیرا بادر نظر گرفتن تولد قاسم بن حسین خوارزمی بسال فوق صاحب ترجمه از دانشمندان ادائل قرن هفتم میباشد مع الوصف برخی از ارباب تراجم مانند معجم المؤلفین و حاجی خلیفه و دیگران تاریخ تولد وی را در ۹۸۰ و وفاتش را در ۱۰۳۶ ثبت کرده اند در هدایة العارفین ج ۲ ص ۲۱۳ وفاتش را در حدود ۸۸۶ ثبت نموده است با در نظر گرفتن تولد خوارزمی بطلان این اقوال واضح میشود (۱)

(۳۵۸) محمد بن عبیدالله

۸۰۹ - ...

محمد بن عبید الله بن عوض بن محمد ، اردبیلی شیروانی قاهری حنفی - معروف بابن عبیدالله برادران وی عبدالرحمن و بدر، محمود از علماء بوده اند . وی از مدرسین ایتمشیه و ابوبکریه وام السلطان در قاهره بوده و کتابهای مجمع و بدیع را از بر داشته (۲)

(۱) هدیه العارفین ج ۱ : ۱۹۲ ج ۲ : ۲۷۵ - ۲۱۳ . فهرست مخطوطات ظاهریه . کشف الظنون ج ۲ : ۱۸۶۱ - معجم المطبوعات ج ۱ : ۴۲۳ . فهرست الخدیویه ج ۱ : ۱۶۸ . کشف الظنون ۱۸۵ - الاعلام للزرکلی - چاپی در صفحه ۱۸۵ تاریخ وفات اردبیلی را بسال ۶۵۷ و در صفحه (۱۸۶۱) بسال ۱۰۳۶ درج نموده (۲) الضوء اللامع محمد

محمد بن عزیز الله (۳۵۹)

.... قرن ۱۰

سید محمد بن عزیز الله حسینی اردبیلی - وی از معاصرین شیخ بهائی است
بقلم خویش کتاب مفتاح الفلاح بهائی را نگاشته و از وی اجازه دریافت نموده
متن اجازه نامه :

بسم الله الرحمن الرحيم اجزت لكاتب هذا الكتاب وفقه الله سبحانه لارتقاء
ارفع معارج الكمال و بلغه جميع الاماني و الآمال ان يروى عنى و يعمل بما
انطوى عليه من الاوراد و الاعمال و التمسست فيه ان يجرىنى على لوح خاطره فى
مجال الاجابة و الانابة بالدعوات المستجابه و كتب هذه الحروف بيده الفاتية الجانية
مؤلف الكتاب محمد المشتهر بيهاء الدين العاملى عفى الله عن سيئاته و ضاعف فى حسناته
كتاب تفسير كلمه تهليل و شرح مقدمه كلام از آثار اوست اولی را به شاهزاده
سلطانم خانم نگاشته آفندی در ریاض کتاب اخیر را بیدر صاحب ترجمه نسبت
داده است .

نگارنده گوید هر دو کتاب در بیوگرافی سید عزیز الله حسینی بوی منتسب
بود امکان دارد هر دو بزرگوار بدو کتاب شیخ طوسی شرح نگاشته اند (۱)

محمد بن علی (۳۶۰)

.... ۱۱۰۱

محمد بن علی اردبیلی - عالم متتبع خیر و فاضل کامل بصیر، در علم رجال مهارت
کامل داشته بویژه در تمیز مشترکات یگانه عصر خویش بوده قسمتی از دوران تحصیل
را در اصفهان گذرانید و از علامه مجلسی صاحب بحار الانوار کسب علم نموده .
در کتاب جامع الروات در وصف استاد خویش ج ۲ : ۷۸ چنین نگاشته :
محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی مدظله العالی
استاد و شیخ ما و شیخ الاسلام و المسلمین خاتم المجتهدین
و از شیخ جعفر بن عبدالله بن ابراهیم کمرئی نهایت استفاده را نموده در کتابش

چنین وصف و اطراء گفته: ثقة ثبت عین عارف بالاحبار و التفسیر و الفقه -
و الاصول و الکلام و العربیة الجامع لجميع الکمالات و لیس فی جامعیتہ و
حدة حدسه و حضور جوابه و ذکائه و دقة طبعه فی عصره نظیر و لاقرین و کان
استاذنا و معتمد نوابه فی جميع العلوم استنادنا مدالله تعالی فی عمره و زاد الله
تعالی فی تأییداته و رتبته.

اردبیلی کتابهای ارزنده وارج داری مانند «جامع الرواة» تصحیح الاسایند
از خود بیاد کار گذاشته.

کتاب جامع الروات را در مدت بیست و پنج سال بیایان رسانده و در حدود
چهل هزار یا پنجاه هزار بیت میباشد در موضوع خود کم نظیر بلکه بی نظیر است
و کسی بروی سبقت نگرفته و در تمیز مشترکات قابل تمجید میباشد. سید حسین بن
میر ابراهیم قزوینی (۱) این کتاب را تلخیص نموده و در فصل سوم معارج الاحکام
خود در فقه قرارداد است.

در موقع تحریر این کتاب علمای معاصر اردبیلی مانند استاذش مجلسی،
و آقا حسین خوانساری و آقا جمال خوانساری و میر علاءالدین گلستانه و دیگران
از باب تبرک و تیمن هر کدام کلمه از خطبه آنرا تا دوسه سطر نوشته اند: بسم الله
راعلامه مجلسی، الحمد لله را آقا حسین خوانساری و همچنین علمای دیگر سپس
مابقی را خود مؤلف نوشته و در حاشیه بخط هر کدام اشاره نموده است.

و اما تصحیح الاحادیث در این کتاب همت گماشته اکثر احادیث تهذیب
و استبصار را که از مشیخه یا فهرست بنظرش غیر صحیح بوده تصحیح نموده و
مختصر این کتاب را خود اردبیلی در فائده هشتم در پایان جامع الروات ایراد
فرموده. مرحوم مامقانی نیز در آخر جلد سوم تنقیح المقال همین منتخب را
ایراد و بچاپ رسیده است.

اردبیلی از استاد خویش علامه مجلسی بدریافت اجازه روایتی نائل آمده

(۱) قزوینی شیخ آیت الله العلوم است

و در آخر جامع الروات نقل نموده است اینست آغاز و انجام اجازہ :

اقول لما استجزنا و سألنا استادنا الاجل الاعظم الافدم قدوة المحدثين شيخ الاسلام والمسلمين خاتم المجتهدين مولانا ومولى الانام محمد باقر بن محمد تقى الملقب بالمجلسي ان يكتب لنا طرقة الى مشايخه الكرام و اسلافه الفخام رضوان الله عليهم فكتب بخطه الشريف ما هذا صورته :

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله خيرة الورى اما بعد : فقد قرء على و سمع منى المولى الفاضل الكامل الصالح الفالح التقى النقى المتوقد الزكى الالامعى مولانا حاج محمد الاردبيلى وفقه الله تعالى للعروج على اعلى مدارج الكمال فى العلم و العمل وصانه عن الخطاء و الخطل كثيرا من العلوم الدينية والمعارف اليقينية لاسيما كتب الاخبار المأثورة عن الائمة الاطهار صلوات الله عليهم اجمعين ثم استجازنى فاستخرت الله سبحانه واخرت له ان يروى عنى كل ما صحت لى روايته و جازت لى اجازته مما صنف فى الاسلام من مؤلفات الخاص والعام فى فنون العلم فى التفسير و الحديث الاجازة بطولها ثم قال : كتب بيمينيه الجانية الفانية افقر العباد الى عفوره الغنى محمد باقر بن محمد تقى عفى الله عن جرائمها فى سابع عشر شهر ذى القعدة الحرام من سنة ثمان و تسعين بعد الالف الهجرية حامداً مصلياً مسلماً ، ثم قال الاردبيلى تم صورة خطه دام ظله العالى قد فرع من تأليفه الراجى عفوره الغنى محمد بن على المدعو بحاجى محمد الاردبيلى .

تنبیه

عمر رضا كحاله در معجم المؤلفين ج ۱۰ : ۳۶۰ اشتباها ابن بابويه را اردبيلی نگاشته و چنین گفته : محمد بن على بن حسين بن موسى قمى اردبيلی (ابن بابويه) محدث و اصولی از آثار اوست تصحيح الاسانيد . و حال آنکه ابن بابويه بدون شبهه قمى و صاحب من لا يحفره الفقيه است و کتابى بنام تصحيح الاسانيد ندارد کتاب مزبور از تالیفات محمد بن على اردبيلی صاحب جامع الروات است

جامع الروات مانند پاورقی است بکتاب تلخیص المقال رجال اوسط سید
جلیل میرزا محمد استرآبادی صاحب ترجمه در نجف و کربلا ساکن بوده و در
کربلائی معلی بتاریخ فوق در گذشته است (۱)

(۳۶۱) محمد بن علی

... - ...

موفق الدین - ابو عبدالله محمد بن علی بن عبد المؤمن خلخالی صوفی -
ابن فوطی در تلخیص الآداب فی معجم الالقاب از او نام برده و چیزی باین عنوان
اضافه نکرده احتیاج بتمحقیق دارد .

(۳۶۲) محمد بن عمر

....-....

عماد الدین ابوالمظفر محمد بن عمر بن احمد بن محمد اردبیلی - ابن
فوطی اشعار ذیل را بخط صاحب ترجمه قرائت نموده :

و معرس للهو اصبح زهره	جذل النفوس ومذهب الاحزان
حلاه نisan به حللا غدا	يسز هي يبهجه على نisan
ضربت به ایدی المدام قباها	فمحتها للفي طوع عنانی
طلعت بأ كؤسها لطرفك انجم	يغر بن بين فم الى جنمان
لما انتشى شراها لم يسط فيه	ما عن نشوان على نشوان

(۳۶۳) محمد بن غفار

۱۳۳۶-۱۲۸۰

سید محمد بن سید غفار بن سید عبدالله بن سید محمد خلخالی ارموی -
وی دانشمند بارع و از حاملین لواء دانش و تقوی و از ناشرین اعلام حسب و

(۱) روضات الجنات ۱۵۰ . خاتمه مستدرک الوسائل ۷۱۹ الذریعه ج ۲۰ :

۱۹۲ فوائد رضویة مقدمه جامع الروات نجوم السماء ۲۱۹

اخلاق است صاحب ترجمه شرافت نسب علوی را با فضیلت و امانت جمع نمود و آتی از نشر حقایق دینیه نیاسود تا اینکه بدرجه شهادت رسید .

خلخالی در قریه « هشین » از آبادیهای خلخال آذربایجان بسال ۱۲۸۰ متولد شد مقدمات را از والد خویش سید عبدالغفار که مانند نیاکانش از مبرزین علماء بود فرا گرفت زمانی در زنجان در مدرسه سید فتح الله و مدتی در مدرسه علامه او حد سید محمد مجتهد اصول و فقه را تحصیل نمود سپس عازم تهران گردید و در مدرسه صدر منزل نمود و دروشش را تکمیل کرد بقصد زیارت والد بخلخال باز گشت (حدود ۱۳۰۰) و مدتی در خلخال اقامت نمود در حدود ۱۳۰۵ از عمویش سید جعفر که در ارومیه اقامت داشت نامه ای دعوت بارومیه را دریافت با اجازه والد بارمیه رهسپار و در آنجا مورد تکریم و بتحلیل اهالی قرار گرفت و در محله هزاران پیشوای روحانی آن محل بود سپس منزلی در محله هفت آسیاب خرید شبها در مسجد هفت آسیاب و روزها در مسجد جامع بزرگ امام جماعت بود

در سال ۱۳۳۶ ارمنی های آشوری (آسوری) بارمیه مسلط شدند و خرابیها ببار آوردند از قربانیهای این واقعه شوم صاحب ترجمه بود در ۱۹ رمضان خانه اش را محاصره از بالای دیوار خانه بداخل منزل داخل شدند و سید بزرگوار مشغول تعقیب نماز ظهر بود با عصا حمله نمودند و مورد شکنجی قرار دادند صاحب ترجمه احساس خطر و شر نموده از آنها مهلتی برای نماز عصر خواست در حال سجده سر را از بدن جدا و سپس مثله و اعضایش را قطعه قطعه نمودند در نزدیک ترین مواقف (حال سجده) پیرورد کار خویش لاحق گردید ارمنی ها فجایعی را امر تکب شدند که توان گفتن ندارم خانه سید را غارت و عائله اش متفرق گردید در بیستم رمضان جماعتی از همسایه ها و خانواده آن مرحوم شهید اعضاء مقطوعه را جمع در منزل خود دفن نمودند و از ترس ارمنی ها نتوانستند جنازه را در قبرستان دفن نمایند پس از سالهائی فرزندش سید حبیب و نسیب حاج سید عبدالله جنازه پدر

را بقم نقل و در قبرستان (شیخان) دفن نمود فقدس الله روحه .
 پس از اندك زمانی ارمنی ها بجزای خویش گرفتار فاخذوا و قتلوا و قتلوا
 واضحت دیار هم بلاقع ولعذاب الآخرة اشد و ابقي (۱)

(۳۶۴) محمد لطیفی

... - ...

شمس الدین محمد لطیفی فرزند قاضی شیخ کبیر قاضی زاده اردبیلی است
 طبق نوشته مجالس النفايس لطیفی فرزند دلبندش سری از اسرار لطایف اوست
 در جوانی جامع جمیع اخلاق حمیده و محاسن جملیه و بسی اشعار بی نظیر و
 اطوار دل پذیر داشت و در اول حال قصیده گفته که سایه و خیمه در هر مصرع
 جایگزین شده و این چند بیت از آنست :

سحر ز خیمه برون رفت و سایه زد بچمن	بسان خیمه گل سرو سایه پرور من
چو خیمه کا گل او سایه بان شده بر گل	ز سایه خیمه زده سنبالش بروی سمن
دلا چو سایه شو زیر خیمه گردون	بکش ز خیمه گردون سایه اتش دامن
بزیر سایه دل شو که خیمه است ز نور	سری چو سایه فرو بر بزیر سایه تن
بجوی سایه خیمه که زیر دلش بس است	برای سایه درویش خیمه پیراهن
مرو بسایه خیمه که از شکوفه باغ	درخت خیمه شد و سایه گرد بر گلشن

رباعی

سرمست ز جام عافیت جم باشیم
 در عالم و بیرون ز در عالم باشیم
 فارغ ز غم زندگی و محنت خلق
 بکچند که زنده ایم بی غم باشیم
 در وقت پایان عمر بلسان حال و قال این فرد را گفته :

نشد اقبال دوران از سرافرازی هوس مارا
 بدرویشی سر افرازم این اقبال بس ما را

(۱) شهداء الفضيلة چاپ دوم : ۳۷۳

لطیفی از معاصرین امیر علی شیراست (۱)

(۳۶۵) محمد بن محمد

....قرن ۱۱

محمد بن سلطان محمد اردبیلی معروف به «محقق» وی از مفسرین عصر خویش بشمار میرود «یتسیر المرام لتفسیر الکلام» در شرح کلمات قرآنی بترتیب سود از آثار اوست. آغاز: الله منزل الکلام تاریخ پایان ۱۰۵۵ (۲)

نگارنده گوید: دربدو احتمال دارد صاحب ترجمه محقق معروف صاحب مزاد در بید گل کاشان بوده باشد ولی مقایسه تاریخ کتاب و در گذشت صاحب

(۱) نظام الدین امیر علیشیر بن الوس متوفای ۹۰۶ - یا ۹۰۷ از مشاهیر در باریان و وزراء سلطان حسین بایقراى کورنای است جامع کمالات صوری و معنوی بوده بهر دو زبان فارسی و ترکی چغتای شعر میسروده با سلطان حسین میرزا هم درس و هم مدرسه بوده و عهد و پیمان بسته بودند که هر کدام با سلطنت برسند از حال دیگری تفقد کند بحکم همان معاهده دیرینه سلطان حسین نوائی را از سمرقند احضار و بمقام وزارت رسانیده. کتابخانه عمومی داشته بیش از ۲۹ کتاب نگاشته از مؤلفات اوست:

اربعین منظوم - بدایع الوسط، تاریخ الانبیاء، تاریخ ملوک عجم، ترجمه اللغة التترکیه بالفارسیه، نسائم المحبة، حیره الابرار، خمسة نوائی، خمسة المتحرین، غرائب الصغر، دیوان فارسی، نظم الجواهر. نوائی علاوه بر آثار علمیه بتأسیس و تعمیر مدارس علاقه داشته تا حدود سیصد و هفتاد خیریه بوی منسوب دارند. ایوان جنوبی صحن عتیق حضرت رضا علیه السلام در مشهد از آثار اوست از اشعار اوست: ای که گفتی بریزیدو آل او لعنت نکن زانکه شاید حق تعالی کرده باشد رختهش آنچه با آل نبی او کرده گریخت خدا هم ببخشاید ترا اگر کرده باشی لعنتش

در ریحانة الادب ج ۶: ۲۳۸ برای نوائی ۲۹ کتاب درج کرده است

(۲) دائرة المعارف الاسلامیه تالیف عبدالعزیز صاحب، الجواهر ج ۵: ۱۳۳

ترجمه سالف الذکر سازگار نیست .

(۳۶۶) محمد بن محمد

... - قرن ۹

محمد بن محمد بن صلاح بن جبرئیل بن رشید نظام الدین بن غیاث الدین
بن صلاح الدین اردبیلی شافعی - شیخ صالح خیر بوده سال ۸۰۶ بمکه مشرف
و با عفیف جرامی ملاقات نموده و او را از مشایخ خود نگاشته (۱)

(۳۶۷) محمد بن مظفر

۷۴۵-۰۰۰

شمس الدین محمد بن مظفر « خطیب خلخالی » از فحول دانشمندان
آذربایجانست در علوم عقلیه و نقلیه یگانه عصر خویش بود از آثارش مقام علمی
وی معلوم میشود و آن بقرار ذیل است :

۱ - شرح مصابیح بغوی بعنوان « تنویر »

۲ - شرح مفتاح العلوم سکاکی

۳ - شرح مختصر (مختصر المنتهی و مختصر ابن الحاجب متوفای (۳۶۶)

۴ - شرح تلخیص المفتاح قزوینی در معانی و بیان

۵ - شرح مختصر ابن الحاجب

۶ - قصیده در منطق سروده سید شریف جرجانی در حاشیه حکمت العین
با کمال تعظیم و تجلیل از وی نام برده و این دو بیت از اشعار خلخالی است :

و ذوسفه یواجهنی بجهلی واکره ان اکون له مجیباً

یزید سفاحة و ازید حکماً کعود زاده الا حراق طیباً

خطیب بسال فوق بروایت اسنوی در اران و بنوشته حشری در تبریز فوت
شد و در مقبره چرنداب تبریز در جنب قطب الدین شیرازی دفن شد پدر خطیب

(۱) الضوء اللامع ج ۹ : ۸۷

نیز از ادباء و فضلاء خلخال بوده است (۱)

(۳۶۸) محمد بن منصور

... - ...

ابو بکر محمد بن منصور میمذی (۲) - ابو نصر بن احمد معروف به ابن الحداد از وی روایت نقل میکنند .

نگارنده گوید: از میمذرواات احادیث در کتب تراجم موجود است از جمله آنهاست: ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد بن عبدالله انصاری قاضی میمذوی حدیث را در دمشق از یحیی بن طالب اکاف و در بصره از محمد بن حیان مازنی و ابا عبدالله بن محمد بن فریعه ازدی و ابا خلیفه حجتی ، و ابا جعفر محمد بن محمد بن حیان انصاری و زکریاء ساجی نقل نموده و همچنین در کوفه از عمر بن جعفر بن ابراهیم مزنی و موسی بن اسحاق انصاری و در مکه از ابو بکر بن منذر و در جزیره از ابایعلی موصلی و حسین بن عبدالله قطان و در قیروان از

(۱) دانشمندان آذربایجان ۱۳۹ . فهرست کتابخانه کوپریلی احمد پاشا کشف الظنون ج ۲ : ۱۸۵۵ . بغیة الوعاة ۱۰۶ . شذرات الذهب ۶ : ۱۴۴ - ۱۴۵ . هدیة العارفین ۲ : ۱۵۳ . ایضاح المکنون ۱ : ۳۳۴ . کشف الظنون ۴۷۴ - ۱۳۲۴ ۱۶۹۹ - ۱۷۶۴ . معجم المؤلفین

(۲) میمذ یکی از دهات کوهستانی اردبیل نزدیک سبلان است . در معجم البلدان ضبط میمذ را بکسر میم و یاء ساکنه و میم دوم را مفتوح نگاشته و گفته : اسم کوهی است و از ادیبی نقل کرده که میمذ شهر است در آذربایجان یا اران و در زمان هشام بن عبد الملك مسلمة والی ارمنیه بوزه و در میمذ با دشمنان مقابله نموده ولی با اینکه لشکری داشته جواب گوی دشمن نشده از هشام اشعار عتاب آمیز باد رسیده :

انتر کهم بمیمذ قد تراهم و تطلبهم بمنقطع التراب

ابا بکر محمد بن عبدالسلام بن حارث انصاری و در اسکندریه از محمد بن احمد بن حماد اسکندرانی و در رمله از ابا العباس بن ولید بن حماد رملی ، و در بغداد از محمد بن جریر طبری و در اهواز از عبدان جوالیقی و درری از احمد بن محمد عاصم رازی و در اردبیل از سهل بن داود بن دیزویه رازی و دیگران حدیث شنیده

و از وی روایات نقل نموده اند از آنهاست : ابوالقاسم هبة الله بن سلیمان بن داود بن عبدالرحیم بن ذیال. خطیب بغدادی ابراهیم بن احمد میمذی را موقوف ندانسته و مخفی نماید میمذ دهی است در فارس و اطراف غزنه ابوتمام شاعر ابو سعید ثغری را در فتح میمذ چنین تعریف کرده است :

و مذیتمت سمر الحسان و آدمها فما زلت بالسمر العوالی متیما
قطعت بنان الکفر منهم بمیمذ و اتبعتها بالروم کفا و معصماً

(۳۶۹) محمد بن میکائیل

... - ...

شیخ محمد بن میکائیل اردبیلی - رساله از وی در کتابخانه « ایاصوفیا » در ترکیه موجود و شرح حالش بدست نیامده است (۱)

(۳۷۰) محمد بن موسی

... - ...

ابوجعفر محمد بن موسی اردبیلی - وی فیلسوف و از علمای اخلاق بوده در علم اخلاق کتبی نگاشته : از آنجمله الشافی فی الاخلاق، اسرار الحکمة در حکمت عملیه، مداوات النفوس در حکمت عملیه کتاب اخیر حاوی پنج فصل است و اول آن در تعریف خلق کتاب مزبور در ضمن مجموعه بخط شهاب بحرانی بسال ۷۳۷ نگاشته شده است. کتابخانه دانشگاه مرکزی تهران الذریعة ج ۲۰ ص ۲۴۱

معجم البلدان ج ۵ : ۲۴۴

(۱) دفتر کتابخانه ایاصوفیا

(۳۷۱) محمد ابراهیم

۱۳۲۶ - ۰۰۰

محمد ابراهیم بن علی قلی بن محمد کاظم قلمه جوقی اردبیلی - وی یکی از فضلاء و ستاره درخشنده و تابناک تقوی و فضیلت می باشد . مقدمات علوم را در اردبیل بپایان رساند سال ۱۳۱۰ رهسپار نجف اشرف و در حوزه درس اعلام و حجج مانند آیت الله خلیلی تهرانی ، وفاضل شرایانی، و محمد علی نخجوانی و مامقانی ، و سید کاظم یزدی ، و آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی ، شرکت نمود بیشتر استفاده اش از آیت الله خراسانی بود ، پس از پایان تحصیل در مقبره مجدد شیرازی بتدریس سطوح عالیہ پرداخت ، و از مدرسین معروف عصر خویش بشمار میرفت ، سخنور و خوش بیان و منطق بود ، بیش از صد نفر از فضلاء بدرس وی حاضر میشدند ، و در این مدت رسائل و کتابهایی از خود بیاد کار گذاشت :

۱ - تقریرات در فقه و اصول از مسوده خارج نشده

۲ - رساله در قطع آغاز : اما بعد فقد قال العلامة الانصاری فی مبحث البرائة و الاشتغال ، وقد عرفت ان القطع حجة فی نفسه لا بجعل جاعل ... اقول قد عرفت فی تعلیقنا علی مبحث القطع ...

۳ - رساله در دماء ثلاثه

۴ - رساله در قاعده ید

۵ - رساله در لباس مشکوک

۶ - رساله در ارث آغاز : فاعلم ان الفروع المتعلقة بالارث فروع لذیذة محتاجة الی البیان و قد رتبته علی مقدمة و فصول و خاتمه و قال فی خاتمة فی میراث المجوس و غیرهم من فرق الکفر .

۷ - حاشیه بر حاشیه محمد علی نخجوانی ، وی پس از بسمله چنین نگاشته : « فاعلم ان استادنا الورع التقی الاخوند ملا محمد علی النخجوانی قد کتب

(۲) کتابخانه دانشگاه مرکزی تهران شماره فیلم ۲۲۹۶

شرحاً نفیسا لکتاب المکاسب للشیخ الانصاری فلما وجدت هذا الشرح احسن المصنفات فی عصرنا من حیث اشتماله علی التحقیق و اکتنافه علی التدقیق و استفدت منه فوائد لطیفة ما استفدت فی الکتب الموجودة لجمالها و سوء تعبیرها و عدم تعرضها لبعض المهمات فاردت ان استنسخ هذا الشرح و اکتب فی طی الاستنساخ کما خطر ببالی من توضیح مطالبه ، و اصلاحها و الرد علیها فنقول : قال سلمه الله تعالی قال المصنف قدس ره : لو باع الفضولی مال غیره مع مال نفسه . . . اقول فعلى القول الاول ، ثم قال فی حاشیة الکتاب « کما عثر بلفظ قال سلمه الله تعالی فهو استادنا الآخوند ملا محمد علی سلمه الله تعالی (۱) و کما عثر بعبارة قال القلمه

(۱) محمد علی بن خداداد نخجوانی (۱۲۶۸-۱۳۳۴) در احسن الودیعه شرح قلعه جوقی را ۷ مجلد نگاشته و آن شرح از آغاز بیع تا بیع ام ولد است . نخجوانی از اعظم مجتهدین و فقهاست کتابهای از خود بیاد کار گذاشته و علاقه مفراطی بساقمه عزاء سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء داشته حتی رساله ای در جواز شبیه آوردن و قمه زدن و امثال آنها در عزاء حسینی نوشته است . اینک بچند جمله از آن کتاب اقتصار میشود تا اینکه نظر مؤلف و ارزش کتاب بدست نقادان سخن و دانشمندان زبردست بیاید . در کتاب « دعوات الحسینه » تألیف خود نخجوانی می نویسد :

سؤال از برای اسباب موجب ابکاء و بکاء و تباکی ضابطه از شارع رسیده یا محول بر عرف است .

جواب : ضابطه من حیث احکام شرعی رسیده است و کلام در بیان آن در دو مقام واقع میشود . اول در بیان احکام عناوین الکلیه الاولیه دوم در بیان احکام مصادیق خارجیه مستبهمه که داخل در عنوان محرم است یا عنوان محلل . . .

اما الکلام در مقام اول پس می گوئیم افعال صادره از اشخاصیکه اقامه عزای حضرت امام حسین علیه السلام میکنند خالی از احکام خمسۀ تکلیفه نیست یا داخل عنوان اباحه است ، یا وجوب ، یا استحباب ، یا کراهت ، یا حرمت ، اگر داخل

جوقی اوالمستنخ فهو الحقیق الاثم محمد ابراهیم بن علی قلی بن محمد کاظم ،

بیک از عناوین ثلاثه سابقه است پس اشکال ندارد مادامی که عنوان کراهت یا حرمت بر آن عارض نشد شارع در کیفیت اقامه عزاء حضرت حسین علیه السلام تصرف نفرموده است بلکه امضاء فرموده آنچه در عرف بگویند عزاداری حضرت امام حسین است و عرف تمام بلدان هم نمیخواهد بلکه همان عرف بلد که اقامه عزاء میکنند کافی است و آن مختلف میشود باختلاف عادات بلدان و لکن قدر جامع در جمیع همان عزاداری حضرت حسین علیه السلام است. و مناط در آن اینست هر گاه از اهل بلد سؤال کنی این چه کاریست که شما می کنید میگویند : عزاداری امام حسین علیه السلام می کنیم کافیست در دخول در تحت عزاداری. و ادله استصحاب موکد بر آن شامل میشود ، ولو اینکه پیش اهل دنیا و اهل سلیقه استهزاء کنند .

آیا جایز است در ایام عاشوراء یا در غیر آن تشبیه بصورت امام یا اعداء اهل بیت و تشبیه محاربه و مقایله یوم قتل الحسین علیه السلام بقصد تعزیه داری و گریانیدن مردم ولو تنها کی باشد . و آیا جایز است که مردان در لباس زنان اهل بیت عصمت (ع) و غیر ایشان شبیه شوند بهمان قصد یا نه چنانچه محقق ثالث (قدس سره) در جامع الشتات، و در کن الفقهاء الشیخ زین العابدین در ذخیره المعاد حکم بجواز فرموده اند ج : بدانکه تحقیق این مطلب موقوف است بر بیان مقدمه و آن اینست که عناوین وارده در ادله شرعیه در سؤالات بر سه قسم است .

اول اینکه شارع مقدس حرام کرده است بر مردان پوشیدن لباسیکه مختص زنان است و هم چنین بالعکس

دوم اینکه شارع حرام کرده است تزیین نمودن مرد با آنچه از مختصات زنان است خواه آن محرمات ذاتیه باشد مثل طلا ، و حریر در غیر مواضع مستثنی یا غیر آن مثل خلخال ، و دستبند و امثال اینها

سوم اینکه در السنه مشهور است من تشبه بقوم فهو منهم ... هر گاه این را دانستی پس بدان تشبیه بمعصوم و اصحاب او داخل در عنوان اول و ثانی نیست

تاریخ این کتاب بسال ۱۳۱۷ سوم رمضان قید شده است .

۸ - حاشیه بر بعضی از تنبیهات استصحاب

۹ - بعضی از اجزاء کتاب طهارت و غیره

۱۰ - کتابی در اصول فقه (۱)

اردبیلی بادامه تدریس مشغول بود تا اینکه خبر آشوب اردبیل و حمله روسها بتاریخ ۱۳۲۵ ه بوی رسید و در گذشت پدر و بردارش را در همان فتنه اردبیل شنید در نتیجه بمرض دق مبتلا و برای معالجه به بغداد رفت، و در کاظمین بتاریخ فوق فوت و در صحن کاظمین (ع) در یکی از حجرهای جنوبی صحن دفن گردید رحمه الله علیه

قلعه جوقی از دوستان صمیمی و با حقیقت شیخنا الاستاد علامه خبیر صاحب الذریعه بود و از وی داستانهائی شیرین و جالب نقل میفرمود. کلیه کتابها را غیر از کتاب شماره دهم در جزء کتب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عبدالکریم بن سید عبدالرحیم خلخالی در تهران و اردبیل ملاحظه نموده ام .

(۳۷۲) محمد ابراهیم

... - ...

محمد ابراهیم بن سید محمد باقر موسوی خلخالی - طبق نوشته الذریعه وی عالم فاضل بوده، و بخط وی شرح شمیة را که در کاظمین ۱۲۰۲ نوشته ملاحظه نموده و در پایان شرح خود را به اقل الطلبة خاطر نشان ساخته است (۲)

از این جهت که مشبه و مشبه به هر دو مرد است و لباس مرد هم پوشیده است از عمامه و قبا و آلات حرب . . . و اما عنوان سوم که من تشبه بقوم فهو منهم آنهم برای شخصیکه شبیه امام و اولاد و اصحاب او برای اقامه عزرا شده است و این کمال فخر است رجوع شود بکتاب مزبور صفحه ۵۳

(۱) در اعیان الشیعه ج ۷: ص ۲۱۱ غیر از کتاب اصول فقه نامی برده

(۲) اعلام الشیعة ج ۲: ۹

(۳۷۳) محمد اصدق

... - ۹۸۴

محمد اصدق بن شاه اسماعیل اول صفوی وی یکی از شعراست و دیوان شعری دارد (۱)

نگارنده گوید: پسران شاه اسماعیل معروفند ولی محمد اصدق نامی از پسران وی بنظر نرسیده بلی در بعضی از کتب محمد اصدق را از شعرای معاصرین شاه اسماعیل دانسته‌اند.

(۳۷۴) محمد امین

... - ...

مولانا محمد امین عقیلی رستم‌داری اردبیلی از خوشنویسان زمان خود بوده و در قزوین با صاحب گلستان هنر ملاقات نموده و صاحب گلستان بتاریخ ۱۰۱۵ با وی ملاقات نموده و بیوگرافی وی را نگاشته.

(۳۷۵) محمد باقر

... - ۱۳۳۳

سید محمد باقر ابن مرتضی حسینی خلخالی - وی فاضل بزرگوار و خطیب زبردست بود در مشهد رضوی فوت شد کتابی نگاشته بنام «جنات ثمانیه» در اول کتاب فهرست کتاب را چنین معرفی میکند:

مکه مدینه باقیع مشهد نجف با کربلا بیت المقدس کاظمین دیگر قسم است و سامرا
زین خاکهای پاکها زین مهبط املاکها زین برتر از افلاکها جو، دین و آئین مرا
تقریظی در اول این کتاب سید مجتهدین جامع المعقول والمنقول آقا سید
محمد جعفر حسینی شهرستانی نگاشته در توضیح و توصیف کتاب چنین می نویسد:
« والله در مؤلفه و علی الله اجر محرره الفاضل الهمام والمحدث العلام والبحر

(۱) الذریعه ج ۹: ۷۹

الفهام ناشر احکام اجداده الکرام و جامع اخباره العظام سیدنا الادیب والکامل اللیب
اعنی ابوالفضایل میرزا محمد باقر الحسینی الملقب بفخر الواعظین والشهیر بناظم
الحرمین الشریفین کشر الله امثاله و ادام الله بقائه ما بقی اللیل والنهار» خلخال
در شرح حال یحیی بن الحسین ذی الدمعه می نکارد : عقب یحیی از هفت نفرند
قاسم، حسن زاهد، حمزه، محمد اصغر، عیسی، یحیی بن یحیی جد ما و جد سادات
خلخال و احمد و نقباء بغداد از آنهاست . . . سپس می نویسد : نسب مؤلف این
کتاب (جنات ثمانیه) منتهی میشود به یحیی بن یحیی بن حسین ذالعبرة بن زید
الشهید بن الامام زین العابدین . . . و نسب من به سید ابوالمرجاء نجفی منتهی
میشود از ذریه اوست سید شمس الدین که از فضلاء عصر و اجله روزگار بود . .
از جمله تصنیفات وی مدول در علم است که در بین افاضل و طلاب معروف است
و شمس الدین نخستین کسی است که در دیار خلخال وطن نمود و نسب من به هشت
پشت بوی منتهی میشود .

خلخال کتاب نفیس خود را بسال ۱۳۲۷ شروع و بتاریخ ۱۳۳۱ پایان رسانده
و بکتابخانه آستان قدس رضوی وقف نموده است، و یکی از مصادر این کتاب است.

(۳۷۶) محمد باقر خلخال

۱۳۱۶-۰۰۰

محمد باقر خلخالی - از اهل قریه قره بلاغ خلخال است بنوشته
خواهر زادش میرزا ابراهیم خان توکلی از علمای قرن ۱۴ ه از شاگردان ملا
علی صاحب « معدن الاسرار » بود مدتی در خلخال آذربایجان بقضات مشغول
و مرجع دانش پڑوهان گرمرد، و خلخال و خمسه بود . و در اثر بی نیازی طبع
و کمال بی طمع در نزد همه طبقات بویژه اولیاء دوره ناصر الدین شاه قاجار محترم
می زیسته ، و طبع شعر روان داشته به سه زبان « پارسی و عربی و ترکی » اشعار
نغز و طرفه میسروده .

کتاب ثعلبیه که بزبان ترکی مثنوی فصیح و سلیس، و شامل مسائل حکمت

و فلسفی و اجتماعی، و توحیدی، و اخلاقی است از آثار قلمی اوست، و بارها
بچاپ رسیده خلخالی در بدیهه کوئی و تمام فنون شعر، دست توانائی داشت و از
رباعیات اوست که بر حسب درخواست برادر، ویکی از شاگردان خود چهارجنس
متباین را در آن جمع کرده:

ای سواراسب عزت، جام عیشت نوش باد در بساط کربۀ قهرت، عدد چون موش باد
دشمنانت همچو زردک دائما گردد نگون دوستانات همچو سنجدرخت قرمز پوش باد
آغاز کتاب تعلیه:

بیلہ نقل ایلیموب میرزا فلانی کلامی دوغری دوریو حذوریا لانی
که بر تو لکی دیار اصفهاندا که یعنی غیرت ملک جهاندا

* * *

شنیدم رو بهی بی برک و سامان که مأوی داشت در دشت صفاهان (۱)
نگشته بر مرادش چرخ دوار بفقر و تنگدستی شد گرفتار

* * *

الینہ دو شمیوب قوت مناسب مرادین ویرمیوب چرخ ملاعب
نچونکه سالمیوب بر زاد الینہ کچوب بر آی که دکموبات دلینہ
تو کندی صبری اولدی طاقتی طاق بو وسعتله او نا تنک اولدی آفاق
قارالدی کوزاری کیتدی قراری آجندان چخدی الدن اختیاری

* * *

نیفتاده بچنک وی شکاری گذشته نیم سیرش روزکاری
زبس خورده زگردون دودحرمان شده از لاغری چون نای قلیان
چنان خشکیده از بی برک و قوتی که جنبیدی ز جای خود بغوتی

در باب انقلاب اوضاع روزگار گوید:

بلی حیرتدی بو چرخون قراری بلونمزایشدی عالم کار و باری

(۱) بیت ۲۶۱-۸-۹ - از شاعره قزوینیه است.

بر یسنه میسر ناز و نعمت
 برایسی چیر یوب یاغلی پلودان
 بریسی باشه قویموش تاج شاهی
 بری نوکر بریسی خان اولو بدور
 بری اطلس تومان کیمش دماخلی
 برینون منزلی قصر الکرامه
 برینون کوزلری قاره قلم قاش
 بری بونی قسق کوی کوز علاوه
 بریسی کوك دیر سن پروریدر

بریسی آج چکر یوزمین مذات
 بریسی دو یمو بدور نان جودان
 بریسی باش آچوق یو خدور کلاهی
 بری تاین برسلطان اولو بدور...
 برینون بر تو مانی واریا ماخلی
 بری حسرت قالب برهسلی دامه
 یازوب گویا قلمله دست نقاش
 دو داغی دردنه آغزی کلاوه
 بریسی بر سومو کدو بردریدور (۱)

در تشبیهات بدیعه و ظریفه زن سروده :

خدایا پسته در، یوخ یوخ آغیز دور
 نه کویچك آبرنگی - آغ بوغازی
 فولاییدی بوینو نابر قول سالایدیم

نه یاخشی عشوه لی شیرین سوزون وار
 بدن به به ، سمرقندی کاغیز دور
 کشیده قاشلاری قیرمز دو داغی
 یوزوندن بیرجه دوزلوماچ آلایدیم

در بیان ادب گوید :

بلی سرمایه عزت ادب دور
 کوزوم سن لاف ورمایچوخ نسبدن

نشان عزت و رفعت ادب در
 نسبدن ال کو توردم ویر ادب دن

(۱) شاعرهای تعلیمه را بفارسی سروده قسمتی را جمع بمعنای این شعر بفارسی نقل میشود:

معمائست کار چرخ کردون
 یکی را داده ارزان نعمت و ناز
 یکی بر سر نهاده تاج شاهی
 یکی ارباب و آن يك هست نوکر
 یکی را اطلس اندر تن هماده
 یکی خیکی پراز روغن ز چاقی

نماید سر ز سر دهر بیرون
 یکی چشمش بنواز دیگران باز
 برهنه سر یکی از بی کلاهی
 یکی تا بین یکی سردار لشکر
 یکی کرباس با صد وصله پاره
 یکی را استخوانی مانده باقی

نجیب ایلمر ادب هر نا نجیبی ادب سلطان ایدر مرد ادیبی
ادب دن بنده لق یتمش کماله ادب خوشدور خدای لا یزاله
کناه ایتسن خدایه بی ادب سن یقین مستوجب قهر و غضب سن
در معارضه با یزید لعین گفته :

یزید: خدو ابدمی هذا الوشاح فأنی رأیت بعینی فی انما ملها دمی
لها حکم لقمان و صورة یوسف و نعمة داود و عفة مریم
ولی حزن یعقوب و وحشة یونس و آلام ایوب و حسرة آدم
محمد باقر: خدو ابدمی هذا الغزال فانه رمائی بهمی مقلتیہ مع العمد
و لا تقتلوه اننی انما عبده و فی شرعنا لا یقتل الحر بالعبد

در بیان عدم تعرض بافعال خدا

جهان چون خال و خط و چشم و ابروست که هر چیزی بجای خویش نیکوست
فقیرین فقری منعم جاه و مالی صلاح الککل دور حال و مالی
دو شه دولت فقیر و پست الینه قلج گویا دو شو بدور مست الینه
سپس گوید :

بواضعی کوروب کلمه سؤاله تعرض ایله ییب چیخما جداله ..
عرض الله ایشینده قیلما ایراد که ایرادون اولوز معناده الحاد ..

خلخالی روز ۱۴ شوال ۱۳۱۶ بر حمت ایزدی پیوسته (۱)

(۳۷۷) محمد باقر

... - قرن ۱۱

ملا محمد باقر اردبیلی - درج ۵ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی مینویسد:
« برهان شفاء » این نسخه در ۱۰۶۷ بخط شکسته نستعلیق محمد هاشم دامغانی
در اصفهان برای ملا محمد باقر اردبیلی نوشتند شده . کاتب در پایان نسخه خاطر
نشان ساخته حسب فرموده آخاندی فهمی و علامی ملا محمد باقر نوشته شد (۲)

(۱) الذریعة ج ۵: ۱۰ علماء المعاصرین ۳۷۴. ریحانة الادب ج ۲: ۱۵۵ مقنیات

(۲) فهرست کتابخانه مجلس ج ۵: ۴۰۰

(۳۷۸) محمد تقی

۰۰۰ - قرن ۱۴

محمد تقی خان «سطوة الممالك» خلخالی - وی از خوانین بخش کاغذ کنان خلخال، و دارای فضل و کمال بوده، و در شاعری دستی داشته و هنرمند و نویسنده است. بتاريخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۵ هـ ق اشعار ذیل را در پاسخ غزل صافی فرستاده

افسوس که زندان شده بر ما وطن امروز گل چاک کند از غم ما پیرهن امروز
ده سال فزون است در این گوشه زندان نی صاحب مالیم و نه جان و نه تن امروز
حریت آزادی ما گشته مقفل افتاده کلیدش بید، اهرمن امروز
عالم همه آزاد شده سور و سرور است آزادی ما دوخته بر خود کفن امروز
ای هموطنان چند ز ما بیخبرانید مائیم اسیران، بنام وطن امروز
«سطوت» تو چه نالی و چه سوزی و چه گوئی اطفاء حرارت نشود از سخن امروز (۱)

(۳۷۹) سید محمد تقی

۱۲۸۲ - ۱۳۶۱



سید محمد تقی مفتی الشیعة

سید محمد تقی مفتی الشیعة بن سید مرتضی خلخالی - وی در نجف بتاريخ ۱۲۸۲ متولد و با والد خویش بایران آمد، در اردبیل متوطن گردید. مقدمات را در اردبیل از آخوند ملا حمید و هیئت و قسمتی از ادبیات را از شمس الحکماء معروف فرا گرفت، و در فقه و اصول از محضر والد خویش سید مرتضی و آیت الله حاج میر صالح مجتهد «جد انواریها» استفاده نمود، بتاريخ دوم صفر ۱۳۲۳

(۱) مختصری از تاریخ خلخال.

جهت تکمیل مراتب علمیه رهسپار نجف گردید و در حوزه درس آیت الله خراسانی و یزدی شرکت نمود، و بسال ۱۳۳۱ جهت رفع کسالت مزاج بایران بازگشت و در آنجا مقیم و مرجع تقلید و متصدی امور مردم بود، تا اینکه در آخر ماه ذی قعدة ۱۳۶۱ شب وفات سمی خود «امام محمد تقی علیه السلام» بمرض سکتة قلبی در آن شهر درگذشت، با کمال احترام مورد تشییع جمیع طبقات مردم اردبیل واقع شد، آیت الله حاج سید یونس اردبیلی که در آنوقت در اردبیل بود و به مشهد مشرف نشده بود، بسا علماء شهر اردبیل بر جنازه نماز خواند، و در مقبرة خانوادگی در قبرستان مسجد جمعه دفن گردید. تالیفات وی بقرايست که ذکر میشود:

- ۱ - تقریرات اصول آخوند خراسانی. در پایان کتاب نگاشته دوره اولی بترتیب جلد کفایة در محضر شریفش «خود استاد» آغاز: ۷ ربیع الاول ۱۳۲۳ انجام: دهم محرم ۱۳۲۷ و دوره دوم درس استاد را بپایان نرسانده
- ۲ - تعلیقه بر کفایه در مباحث الفاظ تا فصل عام و خاص و در اصول عملیه تا اصاله البرائة
- ۳ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.
- ۴ - کتاب الوقف.
- ۵ - رسالة فی الفرق بین الحق والحکم بنحو مبسوط و مشروح.
- ۶ - کتاب طهارت که در حوالی نظریات شیخ در کتاب طهارت مطالبی نگاشته.
- ۷ - رسالة عملیه (شجرة التقوی بسال ۱۳۳۶ چاپ شده، و رساله ذخیره العقبی و مناسک حج. کلیه کتابها در کتابخانه حجة الاسلام جناب حاج سید محمد مفتی الشیعه بگانه وارث علم صاحب ترجمه موجود میباشد (۱)

(۳۸۰) محمد جعفر

۱۲۷۳-۰۰۰

میرزا محمد جعفر - فرزند آخوند ملک محمد ننه کرانی - وی عالم

(۱) کتابهای آن مرحوم مورد بررسی قرار گرفت، اطلاعات از کتابها

و شرح حال از فرزند صاحب ترجمه حاصل گردید

وفاضل و در حسن خط و انشاء دستی داشته و صاحب فصاحت و بلاغت بوده پدرش
اوصاف ویرا بنظم آورده و در آخر اشعار اشاره بتاریخ فوت نموده

پیر کی زنده دل چنین گفتا که بدین هم توان کفایت کرد
یکهزار و دویست و هفتادم بسه الحاق شد تعامت کرد
باز در ماده تاریخ فوت گفته :

لطف حق چون قرین حالش شد مرغ روحش بسوی خلد پرید
روح وریحان زفضل حق دریافت ز انگلستان طبق طبق گل شد
آیه روح گشت تار بخش شکر لله بکام دل بر رسید
نعمت حق ورا گوارا باد بالنبی و آله الامجاد (۱)

(۳۸۱) محمد حسن

۱۲۷۸-۰۰۰

محمد حسن بن محمد علی موسوی اردبیلی نجفی - وی فقیه و اصولی و از
تلامذ سید کاظم یزدی و دیگران است. بسال ۱۲۷۸ در اردبیل متولد و نشو نمود.
مقدمات را از فضلاء اردبیل فرا گرفته سپس رهسپار نجف گردید، و در آنجا فوت
در وادی السلام مدفون است از آثار وی تقریرات در اصول و فروع است (۲)

(۳۸۲) محمد حسین

...-...

شیخ محمد حسین اردبیلی - وی در تألیفات خود از کتاب «نزهة الاشراف
فی الآداب و الادعية» تالیف محمد حسین بن محمد معری روایت نقل نموده
خصوصیت عصر وی معلوم نیست ظاهر از علماء دوره صفویه باشد (۳)

(۱) کتاب خطی حدیقة الشیعة اردبیلی که این اشعار در هامش او بود

(۲) اعلام الشیعة ج ۱: ۴۲۲ (۳) ریاض العلماء مخطوط

(۳۸۳) محمد حسین

... - ...

محمد حسین بن محمد جلیل مشاور حکیم باشی متخلص به «صیاد» خلخال
وی صاحب خمسه صیاد در حدود ۶۰۰ صفحه مخطوط است این شعر ازوست :
ای مرغ دل آ که شو، از غفلت و نادانی دامی و بلاجویان ، در قصد تو پنهانی
چون کبک دری هست از قهقهه خنده شاهین فلکی در پی مستانه همی خوانی (۱)

(۳۸۴) محمد رضا

... - ...

مولانا محمد رضا بن محمد صالح بن محمد سعید بن صالح العلماء خلخال
وی مردی ادیب و فاضل جلیل بوده، بخط خویش تقریظی بر کتاب «سبل الرشاد»
آقا محمود بن آقا محمد علی بن آقا باقر بهبهانی نگاشته ، فضل وی از تقریظ
کتاب مزبور که در خصوص نبوت نگاشته شده و بتاریخ ۱۲۵۷ پایان پذیرفته
معلوم میشود پسرع صاحب ترجمه مولی محمد بن علی بن محمد حسین بن محمد
سعید خلخال است بآن رجوع شود .

(۳۸۵) محمد رضا

... - ...

محمد رضا اردبیلی - از مجلسی دوم اجازه داشته (۲)

(۳۸۶) محمد رضی

....- قرن ۱۳

میرزا محمد رضی خلخال بن میرزا محمد تقی شیخ الاسلامی - وی از
خاندان اصیل و از دودمان دانش و فضل و اجتهاد ، و از مجتهدین با تقوای خلخال

(۱) مختصری از تاریخ خلخال

(۲) نسخه های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دفتر ششم

بوده ، در کودکی پدر را ازدست داده باصفهان سفر نمود ، در مدرسه جده علوم را فرا گرفته و بدرجه اجتهاد رسید ، سپس بخلخال بازگشته و در آنجا باجراة احكام شرعی و تبلیغ مردم اشتغال ورزیده ، دمورد توجه ناصرالدین شاه قاجار بوده ، تا اینکه در اواخر قرن ۱۳ در خلخال فوت نموده (۱)

(۳۸۲) محمد زمان

... - ...

محمد زمان بیک اردبیلی- وی «همت» تخلص دارد. مدتی در قلعه کو توال سپس در خدمت محراب بیک پسر گدا علی بوده ، گدا علی بیک وقتی که حاکم دورق شد وی را با خود برد، پس از فوت او باصفهان آمده سپس بخدمت زمان بیک حاکم کوه کیلویه رفته در آن وقتها وفات نموده ، طبعش خالی از لطف نبوده اینست نمونه از شعرش :

رسد چون روز بد، دولت بکس همدم نخواهد بود

هما گر زخم یابد ، سایه اش مرهم نخواهد بود

* * *

غم دنیا نکند تنک دل دانا را از گران باری کشتی چه خبر دریا را

* * *

نیستم در وادی افتادگی محتاج خضر همچو نقش پا بمنزل میبرد مافدن مرا
نام خود نیک بر آرید که در گنبد چرخ این صدائیسست که در روز جزا میماند

* * *

بی وجود کاملی دنیا نمیگیرد قرار میکشد نادان بزور مردم دانا نفس

* * *

کار دل در بستگی بهتر شود آب چون گردد گره گوهر شود

* * *

فیض از وجود خود، دل آگاه میبرد در منزل است هر که بخود راه میبرد

(۱) کرام البررة ۱۳۸ مخطوط

در سبك روحی غبارم از صبادل میبرد سایه ابری مرا منزل بمنزل میبرد

* * *

کرد باد آسادرین ویرانه کردی میکنم نقش پائی هم نخواهد ماند از ما بر زمین

رباعی

در عالم ایجاد اگر خوار توام بیقدر متاعم و بیازار توام
مخلوق توام اگر چه طاعت نکنم در کار تو نیستم ولسی کار توام

تبصرة

در مجله سخن نگاشته : « محمد زمان فرزند جوان و کم سال حاجی یوسف که نمی دانیم از اهالی کدام يك از شهرهای ایران بوده است در حدود سالهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ ه قمری به فرمان پادشاه ایران، همراه جمعی از جوانان ایرانی برای فرا گرفتن نقاشی عربی به رم که در آن روزگار مرکز هنری مغرب زمین محسوب میشد عازم گردید، و شاید مدت دو یا سه سال در آن شهر به سر برد و اصول نقاشی غربی را فرا گرفت.»

نگارنده گوید : ظن قوی بر آنست که محمد زمان همین صاحب ترجمه است و اگر این ظن مقرون بصحت باشد صاحب ترجمه اولین نقاشی ایرانی است که بار و پا رفته و مینیاتوریست لایق و برجسته، و هنرمند بوده، در مجله مزبور ۸ قطعه از مینیاتورهاى محمد زمان جلوه می نماید که واقعا هر يك بسی جالب است بویژه پیکار بهرام با اژدها که بسال ۱۰۸۶ صورت پذیرفته در موزه بریتانیا موجود است (۱)

(۳۸۸) محمد سعید خلخالی

... - ...

محمد سعید خلخالی بن حاج ملا صالح - از علمای اعیان است در کسب

(۱) مجله سخن دوره سیزدهم ۱۳۴۱ شماره ۹/۱۰ نوشته یحیی ذکا

تذکره نصر آبادی ۳۹۰ بزم ایران ۵۱۱ نگارستان سخن ۱۳۲

علوم زحمت کشیده از آثار قلمی اوست :

۱- نتیجه الافکار در کلام و اخلاق شیعی و سوگواری بر حسین علیه السلام آغاز :
بسمله و به نستعین الحمد لله الذی احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه اما بعد
بر ضمیر بیضا تنویر از باب بصیرت پوشیده نمائند که چون این فقیر
محمد سعید بن ملا صالح خلخالی در اثنا اینکه مباحثه در کتاب آیات الاحکام
اشتغال داشت انجام : چنانکه سابق اشاره شد باو .

۲- رساله وحی ۱۶۸ - ۱۷۱)

آغاز : بسمله هذه من افادات . . . استادی آخوند ملا محمد علی خلخالی
بدانکه وحی بر دو قسم است . انجام افتاده (۱)

(۳۸۹) محمد صادق نمینی

۱۲۸۵ - ۰۰۰

شیخ محمد صادق بن آغا محمد قفقازی برادی گاهی نمینی (۲) وی فقیه
بزرگوار و دانشمند متبحر ، و از مفاخر و یلکچ بلکه مفاخر روزگار بوده ،
فقه و اصول را در قزوین فرا گرفته ، و در روزهای تحصیل اجتماع الامر والنهی
مولانا احمد نراقی را بدست خود نگاشته . سپس برای تکمیل مدارج علوم بعراق
شتافته ، و در کربلا بحلقه دروس اعلام آن زمان مانند آیت الله سید ابراهیم قزوینی
صاحب ضوابط ، سید مهدی بن سید علی صاحب ریاض ، و سائر دانشمندان شرکت
نموده تا آنکه در فقه و اصول و دیگر علوم بدرجه اعلی و مقام شامخ رسیده ، و در
آنجا با دانشمند جلیل شیخ صالح آل کداغلی بیک حائری وصلت نموده ، و
خواهرش را اختیار کرده پس از مدت هائی بوطن خویش بازگشته و در نمین بنشر
احکام و ترویج دین و خدمات دینیه همت گماشته و در آن نواحی مورد احترام و
تجلیل جمیع طبقات مردم گردید بالخصوص خوانین نمینی در احترام وی آنی
غافل نبوده با سیف الملك نمینی و آخوند ملک محمد ننه کرانی هم عصر بوده ،

(۱) فهرست کتابخانه مرکز دانشگاه تهران ج ۱۱ : ۲۴۸۶

(۲) برادی گاه قصبه است در ۵ کیلومتری دریاچه خزر و چهار فرسخی لنکران در قفقاز

سید حکیم حائری در مجموعه اش و تنکابنی در قصص العلماء از وی یاد و بعنوان «محمد صادق ترك» ضبط نموده است .

آثار علمی مرحوم نمینی:

از صاحب ترجمه آثار مهمه و کرا نبها بیاد کار مانده بدین قرار :

۱ - ابتلاء الاولیاء در سه جزء بنوشته خود مصنف جزء سوم مختص شهادت سید شباب اهل الجنة امام حسین علیه السلام است .



۲ - اتمام الحجة فی اثبات القائم الحجة عجل الله فرجه بطبع رسیده نگارنده
گوید نسخه خطی این کتاب را در آستارا ملاحظه نموده این کتاب شامل مقدمه
و دوازده فصل و یک خاتمه میباشد نویسنده کتاب محمد طاهر بن میرزا عبد الله
مرحوم است بتاریخ ۱۲۸۸ نوشته است و در پایان نسخه نگاشته : « قد فرغ من
تألیفه مؤلفه الفقیر الی رحمة ربه و کرمه و احسانه محمد صادق بن الاقا محمد

عفی الله عنهما يوم الاحد ثانى الربيع الاول من سنة احد وثمانین ومائین والالف
حامد الله مصليا على رسوله « و کتاب مزبور جزء کتب خطی شیخ هایمل آستارائی است
با در نظر گرفتن فوت مؤلف معلوم میشود نسخه کتاب پس از در گذشت
مؤلف به هفت سال بوده است آغاز کتاب :

« الحمد لله القائم الدائم الذى لا انقطاع لامده ولا اول لاوله صمد معترف بالعجز
عن القيام بواجب شكره » از این دو کتاب صاحب « نقائس اللباب » و افتخار الشیعه
نقل نموده ، و این کتاب چاپ شده است .
۳ - کتاب الانتصار .

۴ - کتاب الارشاد بچاپ رسیده و بتاریخ ۱۲۷۹ نگاشته شده است و نسخه ای
در کتابخانه نویسنده موجود است .
۵ - کتاب التوفیعات .

۶ - الحائریات فی مسائل فقهیه غامضة .

۷ - الدرر الغریا « الدرر والغری » فیما انتخب من اعمال عمر ، نسخه این
کتاب در کتابخانه میرزا علی شهرستانی در کر بلا ، و نسخه دیگری در کتابخانه
شیخ محمد سمای در نجف موجود است ، و در نسخه دوم که بخط خود مؤلف است
« الدرر والغری درج شده پس صحیح اسم اول است . آغاز کتاب :

الحمد لله الذى هدانا لدینه و ارشدنا شرعه و اكرمنا بطاعته « در این کتاب
اعمال و رفتار ابن الخطاب را از کتب علمای جمهور و صحاح ست استخراج
نموده است تا اینکه احدی از مخالفین رد و انکاری نداشته باشد بتاریخ ۱۹ رجب
۱۲۸۵ پایان پذیرفته باخط نسخ زیبا ، خود مؤلف وقف نموده است .

۸ - الدرر الفاخرة فی زیارات العترة الطاهرة در دومین بار که بعقبات عالیات
مشرف شده در عراق نگاشته است .

۹ - مراسم شرعیه بسال ۱۲۸۲ نگاشته . نسخه ای را در اردبیل ملاحظه نموده ام
۱۰ - افتخار الشیعه .

غیر از این تالیفات آثار علمی و قلمی دارد ممکن است در آینده انشاء الله درج شود (۱)

(۳۹۰) محمد طاهر اردبیلی

.... قرن ۱۱

سید محمد طاهر بن محمد طالب حسینی موسوی اردبیلی مشهدی - کتابی نوشته بنام : « شجرة المباركة » بعضی از اجزاء کتاب در رجال است و در آن وضع عجیب و سلیقه غریب به خرج داده در کتاب مزبور پس از حمد چنین نگاشته : « هذا هو المرجون الاول من الفصن الثالث من اغصان الشجرة المباركة » . این جزء را در سال ۱۰۹۱ هـ نوشته و کتاب رجالی نیز برای وی ثبت شده شرح حال وی بدست نیامده است (۲)

(۳۹۱) محمد علی

.... قرن ۱۳

محمد علی بن محمد حسین بن محمد سعید بن محمد صالح خلخالی - وی یکی از فضلاء خلخال بوده از آثار اوست : عیون الاسرار المکتونة فی بیان الوحی والالهام والكشف والنبوة والولاية. این کتاب را بامر محمد علی خان حاکم لاهیجان نگاشته و بسال ۱۲۶۱ به پایان رسانده. از تلامیذ وی میرزا علی اکبر بن محمد کریم طبیب سالیانی است نسخه عیون الاسرار را وی نوشته و چنین توصیف نموده است. قدوة العلماء وزبدة العرفاء والسالکین استاذی استاذ الکل فی الکل آخوند ملا محمد علی... این نسخه را حاج عماد تهرانی بکتابخانه قدس رضوی وقف نموده است.

(۱) قصص العلماء صفحه ۴: الذریعة ج ۱: ۶۱-۸۳ ج ۲: ۳-۲۵۶ ج ۳: ۶

اعلام الشیعة ج ۲: ۶۴۵-۶۴۶ . دائرة المعارف الاسلامیة ج ۶: ۵

(۲) الذریعة ج ۱۳: ۱۲۲

(۳۹۲) میر محمد علی

.... قرن ۱۱

میر محمد علی بن سید میرم حسنی اردبیلی - سید جلیل و عالم فاضل و ورع و صاحب تقوی بوده، استادش در خاتمه من لایحضره الفقیه اجازه روایتی او را چنین ضبط نموده: «قرء علی هذا الكتاب الشریف و المؤلف المنیف السید الحسیب النجیب، والفاضل الورع التقی الجلیل النبیل، امیر محمد علی الاردبیلی سلمه و ابقاه و اوصله الی ما یتمناه من امر دیناه و اخراه، قرائة تصحیح و ضبط و فحص و تحقیق فی مجالس آخرها شهر ذی القعدة الحرام لسنة ثلاث و ثمانین بعد الالف من الهجرة و المأمول منه ان لا ینسانی من الدعاء فی مظان الاستجابة نمقه یمناه الدائرة احوج المر بوبین الی رحمة ربه عابد الحسینی الاردبیلی حامداً مصلیاً صاحب ترجمه در پایان من لایحضره الفقیه چنین نگاشته:

«تمت اسانید کتاب من لایحضره الفقیه . الحمد لله كما هو اهله تشرف بتنمیقه و مطالعته و تصحیحه بقدر الوسع والطاقة العبد الراجی الی غفران ربه محمد علی بن سید میرم حسنی اردبیلی . . . فی سنة ۱۰۸۳ (۱)

(۳۹۳) محمد علی

... - ...

محمد علی بن ملافتح علی اردبیلی - وی خواص الآیات کلینی را ترجمه نموده است (۲)

(۳۹۴) محمد قلی

....-....

محمد قلی ماهر معانی - وی از اهل صحرای مغانست در اردبیل پیشه عطاری

(۱) نسخه کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است نمونه از خط وی در اوائل کتاب چاپ شده .

(۲) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دفتر نخستین تالیف محمد تقی دانش پژوه

داشته و در شعر اسانید فن متبمع می نموده . دیوان کوچکی داشته حاوی اشعار
دلپسند و خوب از آنهاست :

در گوش و زبان و دل مردم سخن تست در خلوت هر کس که رسی انجمن تست
از کنج دهانش هوس بوسه نمودم خندید چو گل گفت زیاده از دهن تست

* * *

شکسته رنگی (ماهر) ز شعر او پیدا است مگر بسیلی تحسین کنند یاران سرخ

(۳۹۵) محمد کاظم

... - ۱۰۸۵

ملا محمد کاظم فرزند آقا میرزا صراف است در هجو کوئی و قصیده سرائی
مهارت داشته . برخی ویرا محمد طاهر و بعضی طاهر اردبیلی ضبط کرده اند وی
دیوانی داشته از اوست :

صفای جوهر خوبی زباده نابست لبی که نیست می آلود بی آبست
در کام زبانم الف الله است زین جاده ام بشهر وحدت راهست
انگشت شهادت هر مژگانم با مصرع لا اله الا الله است

* * *

می کنم لاغری خویش بعد پرده نهان تا نمایان نکنم فربهی مجنون را

* * *

با ملایم طینتان بودن بسختی ابلهی است مشت در آب آزمودن خویش را اثر کردن است

* * *

شهرت نکند دست بی کف سائل یکدست مهال است صدا داشته باشد

* * *

پیدا است تفوق کریمان بر خلق دستیکه دهنده است بالا دست است

* * *

تواند نفس ظالم از گذار خویش عادل شد که چون شمشیر سوزن گشت کارش دوختن باشد

صحبت نیکان بدان را خوب رسوا میکند تلخی بادام افزون می نماید در شکر

* * *

خانه هر که باندازه بود چون زنبور همه ایام حیاش بحلاوت گذرد

* * *

در روز جزا که غصه اش جانگاہست از معذرت گنه زبان کوتاه است

امید شفاعت ز رسول الله است باقی کرم از علی ولی الله است

صاحب ترجمه خسر و شیرین آصف خان جعفر را بقلم خویش نگاشته است (۱)

(۳۹۶) محمد مهدی

♦♦♦-♦♦♦

محمد مهدی بن میرزا حبیب بن سید حسین بن سید حسن عاملی اردبیلی -
وی عالم فاضل عالیقدر و والامقام و اعتماد السلطنة اصفهان بوده - بعضی استشکالات
فقهی را محمد سلیم رازی در ملئقطات خویش که بتاریخ ۱۰۶۰ گرد آورده نقل
کرده و از وی صدر سابق و وزیر لاحق میرزا محمد مهدی تعبیر نموده است . بخط
خویش تذکری بتاریخ ۱۰۶۰ در مجموعه میرزا محمد مقیم، کتابدار شاه عباس ثانی
نوشته همان مجموعه در مدرسه سپهسالار جدید موجود است .

وقاری در «گلدسته اندیشه» قصیده ای در تهنیت وزارت وی بتاریخ ۱۰۷۱ سروده است (۲)

(۳۹۷) محمد هادی

۱۳۰۶-....

محمد هادی قدرت علی شاه پسر صدر الممالک ناصر (نصرت) علی شاه اردبیلی
وی از عرفاء و شعراء صدر ثانی است مریدان زیادی داشته از آن جمله حکیم شمس
میرزا غنی اردبیلی و آخوند ملا محرم اردبیلی و ۴۸ نفر دیگر بوده . اشعارش را
دیوانی تشکیل داده اند از آن جمله دیوانیست در کتابخانه مر کزی تهران ولی

(۱) الذریعه ج: ۹: قسم ۲: ۶۴۰ تذکره نصر آبادی ۳۲۶ جواهر الخیال مخطوط

(۲) امل الامل ج: ۱: ۱۸۳ - الذریعه ج :

آغاز آن بادیوانیکه درضمن دیوان صدرالممالک والد صاحب ترجمه است متفاوت است اینک آغاز وانجام که اشاره میشود آغاز دیوان دانشگاه :

هر بی سروپا راه ندارد بیر ما باز است اگر چه بهمه خلق، درما
انجام : بـاسکندر میکرد یقین این بود بس جان من راه یقین
غزل از ص ۱-۶۳ و مثنوی ۶۴-۷۶ در صفحه ۷۷ نه بیت از مثنوی دیگر است
و ناقص گویا دنباله عین دیوان باشد .

آغاز دیوان موجود در اردبیل :

» پادشاه این جهان مائیم ما حکمران کن فـکان مائیم ما
سوی حق این خلق ماهادی ایم نعمت الله زمان مائیم ما (۱)
ما بهر جامسندی بنهاده ایم صورت و معنی آن مائیم ما
ما درون جسم و جان منزل کنیم همچو جان در جسم و جان مائیم ما
انجام بحمدالله و حسن توفیقه تمام شد دیوان غزلیات و مثنویات و رباعیات و
شازده بند و مدیحه ترجیع بند از کلمات حضرات ناصر علیشاه (صدرالممالک)
و قدرتعلی شاه (محمد هادی) و مصطفی علیشاه قدس الله اسرارهم و طیب الله تربتهم
بتاریخ ۱۴ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۶۲ مطابق ۲۰ آذر ۱۳۲۲ در غزل نخستین تخلص

(۱) شاه نعمت الله ولی، ماهانی است روزی سلطان محمد خدا بنده از چهار
صد نفر علماء و افاضل آن زمان دعوت نمود و همه حاضر شدند پادشاه فرمود
که عجب مجمعی است علماء زمان هم جمعند یکی از آنها منبر رود و وعظه کند
همه اشاره بشاه نعمت الله کردند بقدری سوره الرحمن را تفسیر نمود صدای تحسین
و آفرین بچرخ برین رسید حشری نوشته خضر والیاس تصدیق کردند ... قطب
الاولیاء و المحققین شیخ صفی الدین هم از جمله کسانی بود که خضر والیاس را
شناخت ... و شیخ صفی الدین در آن زمان در بیرون مدرسه سلطانیه ... درس
میگفت صاحب علوم ظاهری و باطنی بود شاه نعمت ولی ۴۰۰ رساله تصنیف
نموده است و سید صحیح النسب است ... تاریخ حشری: ۴۵-۴۴ والله العالم

«قدرت علی» و در جاهای دیگر شاه نصرت الدین یا نصرت و نصرت الدین آمده است

(۳۹۸) محمد هادی

۹۷۶-....

تاج سعیدی - میر ابو الفتح سید محمد هادی بن ابی نصر محمود بن ابی سعید سعدالدین مسعود حسینی سعیدی عراقی - یا سید ابو الفتح حسینی شریفی بن میر مخدوم (۱) بن میر شمس الدین محمد بن میر سید شریف جرجانی معروف. یا محمد بن امین سعید اردبیلی مشهور به میر ابو الفتح - یا بعنوان میر ابو الفتح سید محمد هادی بن محمد بن ابی نصر سعید حسینی عراقی تاج سعیدی اردبیلی صحیح ترین عناوین در نسب تاج سعیدی عنوان اول است که از کتاب المشیخة که نسب وی بنوشته خودش در باب اجازه نامه یکی از تلامیذش دیده میشود، میباشد علی کل حال وی از تلامیذ قاضی زاده رومی، و عصام اسفرائینی، و جمال الدین شیرازی است دوره تحصیلش در عراق بوده از دانشمندان عصر شاه طهماسب صفوی است. سعیدی مفسر، هیوی، منطقی، متکلم، فقیه و در فنون علوم زبردست بوده بهترین شاهد گویا آثار ارزنده و ارج داروی است از آنهاست:

۱ - حاشیه بر شرح آداب الفاضل.

۲ - حاشیه بر شرح قاضی زاده اشکال التائیس

۳ - حاشیه بر کبری منطق بنا بقولی کبری از تصنیفات جدش شریف جرجانی است متوفی ۸۱۶)

(۱) مخدوم شریفی صاحب «نواقض الروافض» از شیعیان متعصب آغاز دوره صفوی بر عکس وی پسرش صاحب ترجمه از شیعیان متعصب میباشد. میرزا محمد علی معروف به «میرزا مخدوم شریفی ناصبی همان است که شاه اسماعیل ثانی را اضلال کرد و سنی نمود و کتابی هم در رد شیعه نوشته موسوم به «نواقض الروافض» و قاضی نورالله شهید ردی بروی نگاشته بنام «مصائب النواصب»
تتمه المنتهی: ۴۰۷

۴ - حاشیه بر آداب بحث مجهول مطلق

۵ - حاشیه بر شرح تبریزی « میزان الادب محمد حنفی تبریزی »

۶ - حاشیه بر تهذیب منطق آغاز: الحمد لله علی تهذیب المنطق والکلام

۷ - حاشیه بر کنز العرفان

۸ - حاشیه بر مطالع

۹ - رساله در فقه

۱۰ - تفسیر شاهی که بامر شاه طهماسب نگاشته و این تفسیر در غایت دقت و جودت فکر و بهترین و مشهورترین آیات الاحکام است که بزبان فارسی از مؤلف توانا و مقتدر برشته تحریر آمده است. این تفسیر را بر چهل و دو کتاب بترتیب کتابهای فقه از طهارت تا باب دیات مرتب ساخته و در حدود چهارده هزار بیت است و آن را بنام شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴) پایان رسانده .

قدیم ترین نسخه این کتاب در کتابخانه رضوی بتاریخ ۹۷۴ یعنی دو سال پیش از مرگ نگارنده موجود میباشد و نسخه دیگری در کتابخانه سپهسالار موجود است و در اواخر به چاپ رسیده است.

در کتاب الذریعة ج ۱: ۴۴ کتابی بنام آیات الاحکام الفقهية که نگارنده اش مجهول است یاد شده آغاز آن با آغاز این کتاب یکیست و آنرا بنام شاه سلیمان صفوی ۱۰۷۷-۱۱۰۵ نگاشته گویند این کتاب ملخص آن کتاب در ۲۷ برگ است میباشد آغاز : فاتحه خاتمه کتاب فصاحت مآب و خطبه واضح خطاب بلاغت انتساب حمد و ثنای ...

۱۱ - رساله در هیئت

آغاز : الحمد لله الذی خلق سبع سماوات طباقا . . . و بعد نموده میشود که در عام حکمت مقرر شده که اشرف و اکمل انواع مکونات از اقسام اربعه ممکنات حضرت جامعه انسانیست .
انجام : و صورت اقالیم سبعة اینست « دائره جغرافیائی » .

۱۲- اجازه نامه روایت که به سالک الدین و به نجم الدین ابی سالک محمد در تاریخ ۸۶۳/۷/۱۰ داده است .

سلسله نسب « تاج سعیدی » هم در این اجازه هست ص ۲۰۳ - ۳۲۰۱ از المشیخه که جنگی بسی گرانها و خطی، نزدیک به صد دانشمند و شاعر از تاریخ ۸۵۷ تا ۹۸۸ در آن دیده میشود .

۱۳- مفتاح الباب فی شرح باب الحادی عشر در عقاید و معارف تصنیف (علامه حلی ره) برای شاه طهماسب صفوی بزبان پارسی سال ۹۵۷ در مراغه پایان رسانده
۱۴- حاشیه بر حاشیه محقق روانی که بر «تهذیب المنطق» علامه تفتازانی نوشته
۱۵- حاشیه عربی بر باب حادی عشر

۱۶- حاشیه بر حاشیه جلالیه که بر حاشیه شریفیه که بر شرح شمسیه قطبیه است
۱۷- حاشیه بر مبحث اهل تفضیل از شرح تجرید
۱۸- رساله در تحقیق اقوال شارحه در منطق در آخر رجب سال ۹۵۴ در مشهد رضوی نوشته است .

۱۹- حاشیه بر شرح اللمعة شهید ثانی که در ۹۶۵ (شهید شده
۲۰- رساله در خصوص مبحث مجهول مطلق از شرح مطالع در قدس رضوی بسال ۹۵۰
۲۱- حاشیه بر رساله مولی علی قوشچی در بحث تقدیم مسند الیه با دفع اعتراضات
نهگانه اوایل حاشیه را بتاريخ ۹۵۶ پایان رسانده

۲۲- الشهود الذهنی فی مباحث الوجود الذهنی

۲۳- رساله در مقولات عشر.

۲۴- رساله در حساب

۲۵- تاریخ الصفویه

۲۶- دفع شبهه مجهول المطلق در مشهد بتاريخ ۹۵۰ تالیف کرده است
۲۷- شرح فارسی باب حادی عشر که در مراغه بتاريخ ۹۵۷ نگاشته وی در دارالارشاد «اردبیل» بتاريخ ۹۷۶ فجأة متوجه عالم بقاء گردید، در بعضی از کتب در گذشت

وی را بسال ۹۵۰ یا ۸۷۵ درج نموده‌اند مقرون بصحت نیست (۱)

(۴۹۹) محمد بن اسماعیل

... - ...

مجدالدین ابابکر - محمود بن اسماعیل بن حامد بن کاکله اردبیلی - از سلسله قضاات اردبیل است که در صدر اسلام اجدادش قضاوت اردبیل را بعهده داشته‌اند و وی نیز قاضی اردبیل بوده‌است از آن‌هاست: قاضی احمد بن محمد بن محمود کاکلی، قاضی علاءالدین منصور، و قاضی بهاءالدین ابناحامد کاکلی بتصریح « صریح الملك » این قضاات در دوره شاه طهماسب صفی بوده‌اند (۲)

(۴۰۰) محمود صفوی

... - قرن ۸

شیخ الاسلام والمسلمین شهاب‌الحق والدین محمود صدری صفوی در سلسله النسب الصفویه می‌نویسد: شیخ صدرالدین سه‌پس‌داشت اول قطب‌الابدال والادناد سلطان خواجه‌علی که سلسله صفویه باو مربوط است. و دیگر شهاب‌الدین که او را عقبی نبود و در وقت ارتحال از دنیا وصیت نمود که برادران بر سمیل تبرع از حصه موروثی موقوفی او چیزی بحفاظ آستانه جد بزرگوار او را بدهند ... در صریح‌الملک مخطوط می‌نویسد: که وی بتاریخ ۷۹۴ زنده بوده و قفی بر حظیره صفویه نموده است.

(۱) احیاء الدائر فی القرن العاشر مخطوط. ریاض العلماء مخطوط. فهرست کتابخانه کوپریلی احمد پاشا ۲۳۷. فهرست دانشگاه تهران ج ۹: ۷۹۲-۲۱۷۶. الذریعه ج ۱: ۴۴. مقدمه آیت الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی بر تفسیر شاهی. هدیه العارفین ج ۲: ۲۰۷. فهرست کتابخانه اهدائی سید محمد مشکوة بیرجندی ج ۱: تألیف منزوی. الذریعه ج ۸: ۲۳۰. الذریعه ج ۳: ۵

(۲) رجوع شود به جلد اول کتاب ص ۴۱

(۴۰۱) محمود میمذی

۱۱۰۰ - ...

حاج محمود بن پیرعلی میمذی خراسانی شیعی (۱) کتابی دارد بنام -
« اشرف العقاید » و « حدائق الاحباب » (۲)

(۴۰۲) محمود بن هدیه

۷۸۲ - ۰۰۰

محمود بن شیخ هدیه خیوی - وی عالم عامل و فاضل کامل عابد تاج الملة والدین از علماء قرن هشتم هجری بوده صاحب کنبند و بارگاه است. در قریه بیجاره بین (۳) بفاصله مختصری قبرش واقع شده و عناوین از سنک مزارش نوشته شد و سنک نویس که مهارتی کامل در شغل خود داشته نامش را استاد شرف الدین عثمانی جمالی شیرازی نگاشته و در پشت سنک مزار این شعر به چشم میخورد .

کفی حزنا بدفنگ ثم انی نفضت تراب قبرك من یدیا (۴)
در آخر سنک مزار نوشته بود: الساعی فی العماره هذه ابنه والوالی فی عهده المجاهد

(۴۰۳) محنتی اردبیلی

۷۸۲ - ۰۰۰

مولانا محنتی - وی از شعرای غیر مشهور اردبیل است مطلع ذیل از اوست:
آه گرم از دل دمامد میکشم آه کاندر خانه افتد آتشم (۵)

(۱) میمذ یکی از آبادیهای فعلی اردبیل و سابقا شهر کی بوده است و نام یکی از دهات بلخ است .

(۲) ایضاح المکنون ج ۱ : ۸۷

(۳) بیجاره بین جزء دهستان مرکزی بخش آستارا است تصویر کنبند در ج ۳

(۴) شعر از ابوالعتاهیه است و بیت آخر اینست :

و کانت فی حیوتك لی عطات فانت الیوم او عظ منك حیا

(۵) تحفه سامی ۱۴۵

(۴۰۴) میر محیی الدین

۱۲۸۰-۱۳۵۵



میر محیی الدین بن میر یونس اردبیلی - وی عالم و فاضل بوده بتاريخ فوق در اردبیل متولد شده مقدمات و سطوح را در اردبیل فرا گرفته سپس بتاريخ ۱۳۰۹ بعراق مسافرت نموده و از اساتید و آیات مانند حاج آقا رضا همدانی و شیخ حسن مسامقانی و آیت الله خراسانی استفاده نموده. پس از تکمیل مراتب علمیه بتاريخ ۱۳۲۲ در اردبیل باز گشته و در آنجا بوظائف دینیّه از قبیل تدریس و امام جماعت و بررسی بر امور مسلمین مشغول و در اردبیل بتاريخ ۱۳۵۵ فوت نموده و از سادات معروف آن شهر بشمار میرود .

(۴۰۵) مراد میرزا

... - ...

مراد میرزا فرزند رستم میرزا از نبیره های شاه اسماعیل صفوی است در نزد

جهانگیر پادشاه تقرب پیدا کرده شعرش در گلشن صفحه ۳۹۹ و همیشه بهار و مسرت ص ۹ ایراد شده است و دیوانی دارد (۱)

(۴۰۶) مرتضی خلخال

۱۳۱۷-۱۳۴۷



سید مرتضی بن سید نقد علی بن سید امیر رضا - از نبیره‌های سید حسین خلخال کلوری (۲) موسوی است نسبش به سید ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام منتهی میشود

(۱) الذریعة ج ۹: ۱۰۲۶

(۲) کلورمرکز ناحیه شاهرود خلخال است. ناحیه‌ای که بگیلان وطوالش و طارم است، محال شاهرود نامیده میشود. در خارج کلور مزاری است معروف بامامزاده عبدالله از فرزندان موسی کاظم (ع) و در وسط آن مزار معروف سید حسین که مشتمل بر گنبد و صحن و ضریح و صندوق میباشد. سادات اصیل و شریف

صاحب ترجمه در حدود ۱۲۴۷ هـ در کور خلخال دیده بدینا گشوده، مقدمات را در خلخال و قزوین بپایان رسانده بتاريخ ۱۲۷۶ رهسپار نجف گردید و در آنجا از آیات و حجج عصر خویش مانند آیت الله کوه کمری و آیت الله شیخ علی بن میرزا خلیل تهرانی کسب علوم نمود و در علم رجال نیز دستی داشته حواشی استادش شیخ علی را بر فوائد رجالیه کرد آورده و از وی بطرق مختلفه اجازه روایت دارد از آنجمله از استادش آیت الله شیخ علی داد از ملا کتاب و او از صاحب مفتاح الکرامه (سید جواد عاملی استاد صاحب جواهر) و او از علامه بحر العلوم از فتونی از شیخ شریف از پدرش و او نیز از مشایخ خود که در کتب رجال در اجازات مذکور است میباشد.

مرحوم سید مرتضی در سالهای ۱۲۹۱-۱۲۹۲ بقصد زیارت بایران باز گشته و از قزوین جهت کسالت پدر بخلخال و از آنجا بتقاضای روشنفکران اردبیل باردبیل آمده واقامت گزید زیرا اردبیل حوزه علمیه مهمی در آن عصر بوده و از هر سو متوجه آن حوزه بوده اند از خلخال و سراب و مشکین و طوالش مخصوصاً آذربایجان شمالی (روسیه) که نوعاً دانش پژوهان باد کوبه - شیروان - لشکران - تفلیس ایران و سایر شهرهای دیگر که دست رسی باعتبار مقدسه نداشتند در حوزه علمیه

کلور و نواحی آن در خلخال از سادات جلیل القدر بشمار میروند از نسل آن مرحوم فضلاء و علماء متعددی در هر عصری وجود داشته از آنهاست سید موسی کلوری نجفی صاحب تهذیب الکلام در اصول متوفای ۱۲۶۲ در نجف. سید ناصر الدین خلخالی موسوی در رشت، سید تقی و سید ابوالمعالی که در خلخال مرحوم شده و سید سمیع که در سالهای ۱۲۸۰ در قزوین در مدرسه اللهویردی خان از مدرسین مبرز بوده و همچنین سید محمد بن علیرضا که از جمله اعلام خلخال و صاحب تالیف بوده و سید عبدالرحیم بن سید ابوتراب بن میرنقد علی بن میرعلیرضا که از تلامذه نائنی و اصفهانی بوده و در سنه ۱۳۴۸ در نجف در گذشته و دروادی السلام مدفون است.

اردبیل مشغول علوم دینیّه بوده اند صاحب ترجمه از مدرّسین و مجتهدین نامی آن عصر بوده. بیشتر فضلاء اردبیل از محضرش استفاده نموده از آنجمله مرحوم شیخ میکائیل اجارودی و حاج سید یونس اردبیلی و سید محیی الدین یونسی- و سید محمد ننه کرانی (والد مؤلف) و میرزا احمد - و میرزا حبیب الله ایرد موسی- و سید احمد و سید محمد تقی فرزنداناش میباشد. و از وی کراماتی منقول است بدان جهت عشائر آن سامان علاقه خاصی بایشان داشته اند.

آثار علمی وی

در فقه کتاب صلوٰه و غصب و رضاع و نکاح و محرمات نکاح و مجموعه در فقه در اصول دوره اصول را بترتیب قوانین نوشته و در علم رجال مجموعه مختصری مشتمل بر حالات جماعتی از اعظام روات که مورد بحث و اختلاف از باب جرح و تعدیل میباشد بقلم آورده و حواشی استادش شیخ علی را بر فوائد رجالیه کرد آورده و علاقه مفراطی بجمع آوری کتب نفیسه داشته و کتابخانه اش در اردبیل مهم بوده و پس از درگذشت آن مرحوم تقسیم و بتدریج از میان رفته است و هنوز هم قسمتی از کتب مخطوطه نفیسه در بعضی از خاندان آن مرحوم موجود است و تالیفاتش در پیش نبیره صاحب ترجمه حجة الاسلام دانشمند معاصر حاج سید محمد مفتی الشیعه بن سید محمد تقی بن سید مرتضی موسوی خلخالی اردبیلی موجود و محفوظ است و کتابهای مواعظ در دو مجلد و حاشیه عروه نیز از اثرات علمی اوست صاحب ترجمه چهار اولاد داشته :

- ۱- سید یحیی در ۱۸ سالگی دراوان تحصیل فوت شده
 - ۲- سید احمد متوفای ۱۳۵۳ شرح حالش در جلد اول این کتاب ص ۷۲ مذکور است
 - ۳- سید محمد تقی متوفای ۱۳۶۱ شرح حالش گذشت
 - ۴- سید موسی متوفای ۱۳۶۸ شرح حالش در ماده (م و س ی) خواهد آمد
- بازماندگان آن مرحوم همه از فقهاء بوده و بشرح حال هریک در این کتاب مراجعه شود نسب وی بابراهم بن موسی الکاظم می پیوندد بدین قرار :

سید مرتضی بن سید نقد علی (نادعلی) بن میر علیرضا بن سیدحسین بن
 (شهاب الدین ، بن میر قلندر ، بن ، سید علی امیر جان ، بن سید فتح الله
 بن سید زین العابدین ، بن سید مرتضی ، بن سید نعمت الله ، بن سید جمال الدین ،
 بن سید حسین (۱) قدس الله روحه بن سید شرف الدین ، بن سید عبدالله ، بن سید
 علی (۵۵۱) بن سید ابراهیم بن سید موسی اول ، بن سید محمد ، بن سید موسی
 ثانی ، بن سید احمد بن ، سید ابراهیم بن سید احمد بن سید ابراهیم ، بن سید
 محمد بن سید عبدالله ، سید موسی ثالث بن سید ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام .
 وی از فاضل شرایبانی و صاحب کفایه بدریافت اجازه اجتهاد نایل آمده (۲)

(۴۰۷) سلطان الواعظین

... - ...

میر مرتضی سلطان الواعظین - متخلص به «مهیجور» در خلخال متولد شده
 و در اصفهان تحصیل نموده شعر خوب می گفته و اشعار قدما را مانند فرخی تضمین
 می نموده نمونه ای از شعرش اینست :

خوشا دادن جان ره یار جوانی خوشا عشق ورزیدن اما نهانی
 خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی خوشا آنکه دلبر کند سرگرانی
 خوشا با پر یچهر کان زندگانی

(۴۰۸) مرتضی قلی

... قرن ۱۱

مرتضی قلی متولی آرامگاه ، شیخ صفی الدین اردبیلی است طبع شعر روانی
 داشته در فهرست کتابخانه اهدائی مشکوة نگاشته : « مناجات منظوم : بیست و نه
 مخمس است که قافیه هر يك از آن یکی از حرفهای الفبای نازی است بترتیب
 (الف - ی) با ترجمه که يك بدو بیت فارسی در دیباچه آن گوید: من بنده

(۱) سید حسین ۶ فرزند ذکور داشته : میرعلیرضا ، میر اسماعیل ، میر کاظم

میر یعقوب ، میر عظیم ، میر شفیع (۲) الذریعة ج ۱۶ : ۲۹۱

آرامگاه شیخ صفی مرتضی قلی متوالی (متولی) به سال ۱۰۶۸ در دارالارشاد
 اردبیل آنرا بنظم ترجمه نمودم برک ۱۰۶-۲۱۱
 آغاز دیباچه: مطلع آیات کریم این مخمس تر کیمی است در مناجات آغاز مناجات:
 یا سامع الدعاء - یا رافع السماء ترجمه
 یا رب بشنو دعای مظلومانرا ای کرده بلند رفعت کیوان را
 انجام: بانعمت بسیار و شراب وافر لعل لب حور در کفم بستوری (۱)

(۴۰۹) مرتضی قلی

.... قرن ۱۱

مرتضی قلی متولی آستان شیخ صفی الدین گویا همان مرتضی قلی خان
 شاملو متولی و وزیر اردبیل بوده و کتاب «ظفریه» منتخب از گوهر مراد ملا
 عبدالرزاق لاهیجی از تالیفات اوست و صاحب ترجمه شوارق را نیز شرح نموده
 است آغاز ظفریه:

بسم الله الرحمن الرحيم سرمد طفرای کلام کریم انجام: چون عارف باین مقام رسد...
 این زبده گوهر مراد است بنام از سعی کمینه مرتضی گشت تمام
 هفتاد و سه هزار هجری چو گذشت اوراق کل صحیفه شد غنبر فام (۳)
 الباقی ص ۳۵۰

(۴۱۰) مستوفی

... - ...

مستوفی اردبیلی - بیوگرافیش بدست نیامده گمان میرود که از مستوفیان
 فعلی اردبیل است این بیت از اوست:
 باین ناز و ملاحه گریسم بیستون آئی نثارم قدمت فرهاد سازد جان شیرین را (۲)

(۱) فهرست کتابخانه اهدائی سید محمد مشکوة ج ۲: ۲۳۲

(۲) منقول از لطایف الخیال

(۳) نصر آبادی - یادداشت باستانی - فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران ج ۴: ص ۳۶۵۶

(۴۱۱) مسعود اردبیلی

۰۰۰ - قرن ۶

مصلح الدین ابو عمر و مسعود بن علی بن حسین اردبیلی ملجی - ابو طاهر سلفی نگاشته: باوی که مردی که نسل بود در شهر اردبیل ملاقات نمودم برای من از ابی علی محمد بن وشاح روایت نقل نمود مصلح الدین از محدثین قرن ششم است (۱)

(۴۱۲) مسعود اسبقی

۱۳۰۵ - ۱۳۸۹

سید مسعود اسبقی نمینی معروف به (شاهزاده) وی یکی از رجال علمی خوانین نمین است از طفولیت همواره طالب فضل و کمال بود نویسنده در اواخر عمرش با وی ملاقات نمود مردی آراسته و پیراسته دید با اینکه نسیان عارض شده مع الوصف بسیار متین و باوقار است از نگارنده سؤال نمود نمیدانم حکمت خدا از ادامه حیات من چیست با اینکه جزء اموات احیاء هستم در پاسخ گفتم: شرواز شما بتمام معنی رخت بسته غیر از خیر و برکت در شما چیزی باقی نمانده آنهم برای ما رحمت است و بس، بی نهایت متاثر گردید چند روز ساعتهائی از کتابخانه اش استفاده نمودم از جمله مخطوطات کتابخانه تاریخ میر حسنخان یا لنگران بنام (تذکره سعیدیه) بود شاید منحصر بفرد باشد و دیوان نوائی و کتاب خطی دیوان حافظ شیرازی بخط روح الامین بن کمال الدین حسین حسنی خلخالی بتاریخ ۱۰۵۰ و کتاب آغاز حکایات زوجات خاقان مغفور و کتب تفسیر عربی و اخلاقی موجود بود و میگفت که کتب نفیسه را آقا زاده اش (اسکندر خان) برای مطالعه برده است.

مرحوم اسبقی طبع روانی داشت از دفتر خاطراتش و مجموعه جالبش بعنوان یاد کاری درج میشود.

درس نیزه سرپاک حسین را چو هلال زینب خون شده دل دیده و گفتا بملال

(۱) معجم الالقب فی معجم الآداب مخطوط کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام در نجف

بکجا بودی و مهمان که بودی تا حال این چه خاکستر و خاک است در این چشم و جمال

* * *

ای شه‌ن‌شاه شهیدان ز تو یک مسئلت است سائل در که تو (اسبق) پر معصیت است
شان تو اعظم از کون و مکان معرفت است متوسل بتو شد آرزوی مغفرت است
شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و طبع سخنش

* * *

امشب شب عید است مها مهر نگارا باز آی به بندیم بهم عهد و وفارا
نسب صاحب ترجمه بذی الدمعة از اولاد زین العابدین علیه السلام میرسد و از
سادات خلخال است که از اولاد ابوالمرجاء نجفی میباشند رجوع شود به قوام‌الدین
خلخال و فخر الواعظین و میرکاظم خان جدا‌اعلا‌ی صاحب ترجمه .

(۴۱۳) مسیح‌الله اردبیلی

... - ...

مسیح‌الله اردبیلی - وی از جمله خوش نویسان و خطاطان اردبیل بوده و
پسرش نیز از حسن خط بهره عالی داشته رجوع شود به مجلد اول این کتاب ص ۲۰۸

(۴۱۴) مصطفی میرزا

... - ۹۸۴

مصطفی میرزا، فرزند شاه طهماسب اول صفوی است . با وجود آنکه چشم
او در بینائی نور نداشته پیوسته کتابهای فقهی را مطالعه می نموده صاحب نظم و
نثر است در وقت فوت شاه طهماسب بیست ساله بوده و هشت ماه پس از وی بتاريخ
فوق بامر برادرش اسماعیل میرزا بشهادت رسیده است این شعر از اوست:

بجرم عشق توام میکشند و غوغائیست تو نیز بر لب بام آ که خوش تماشا ئیست

* * *

هر چه بادا باد حرفی چند میگویم باو کار خود در عاشقی این باریکسو میکنم

ایدل غم آشنای تو شد دست ازومدار هر روز با کسی نتوان آشنا شدن (۱)

(۴۱۵) مضطربن جلیل

... - ...

کربلای جبار بن جلیل متخلص به « مضطر » یکی از شعراء اردبیل است. وی دارای ذوق و قریحه شعری و ادب بود. از این استعداد خدادادی در مدح خاندان رسالت بویژه در مرثی و مصائب خامس اهل بیت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) استفاده نمود اشعارش بزبان ترکی در دو جلد جمع آوری شده است.

جلد اول به نام « یاد گاری مضطر » یا « هدیه مضطر » در زمان حیات خود آثر حوم بسال ۱۳۷۰ در ۳۲ صفحه طبع و نشر گردید.

و جلد دوم به نام « سیل اشك » پس از فوتش بیاری آقایان نوحه خوانان اردبیل مقیم نهران بسال ۱۳۷۴ طبع و نشر گردیده. این جلد شامل دو قسمت است قسمت اول از صفحه ۱ تا ۳۲۸ صفحه جیبی قسمت دوم ۲۸۹ صفحه نمونه ای از شعرش

واللهی آنای قلبنی	داغلار بالاداغی	زهرانی قویوب حشره تک	آغلار بالاداغی
ای وصل کورن درد فراقی نه	بلورسن	الدی بالاسی سوندی	چراغی نه بلورسن
چون کورم مسن سن بالاداغی	نه بلورسن	زهرانی قویوب حشره تک	آغلار بالاداغی
بر زلزله ده کو کده ملک	بر بره دگدی	سکان سمادات و فلك	بر بره دگدی
مخلوق فلك تا به سمک	بر بره دگدی	زهرانی قویوب حشره تک	آغلار بالاداغی (۲)

تخمیس:

بهاریم اولدی خزان من خزان نیلیورم ارتمشم جائی تاب و توانی نیلیورم
بدنده یرایده روح روانی نیلیورم جهاندا سن سیز علی همزبانی نیلیورم
آدوی اتمیشم از بر زبانی نیلیورم (۳)

(۱) سفینه خوشکو مخطوط ۳۸۲ - تحفه سام میرزا: ۳۴۷ دانشمندان

(۲-۳) سیل اشك صفحه ۱۸۷ قسمت دوم

(۴۱۶) مظفر حسین میرزا

۱۰۰۰ - ۱۰۰۸

مظفر حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا بن بهرام میرزا صفوی قبروی در اردبیل است تاریخ وفاتش در روی سنك مزار بود شرح حالی در دست نیست سام میرزا در شرح حال بدیع الزمان می نگارد: عظمای ارکان دولت او را با مظفر حسین میرزا برادر کهترش در امر سلطنت شریک نمودند اگر چه چند روزی باتفاق یکدیگر بساط سلطنت گستر دهند و صدای عشرت در دادند اما آخر کار بواسطه سوء تدبیر و رفتار در امر شرکت اختلال تمام بمهام راه یافته بنای جمعیت ایشان را منهدم گردانید تحفه سامی ص ۱۷

(۴۱۷) معصوم بیك صفوی

۹۷۶ - ۱۰۰۰

معصوم بیك صفوی - وی از وزراء بزرگ دولت شاه طهماسب صفوی است و یکی از امراء دیوانش و «وکیل السلطنة» بوده شاه طهماسب آن جناب را عموزاده خطاب می نمود پس از صلح شاه طهماسب با پادشاه روم (ترکیه) سلطان سلیمان بن سلطان مراد، حجاج ایرانی از روم بمکه مشرف میشدند معصوم بیك و زیر ازهر دو پادشاه استیذان طلبیده بافرزند برومندش عالم جلیل «خان میرزا» و میر محمد یوسف صدر ایران (۱) و سید سوار قزلباش عازم زیارت بیت الله گردید چون بمرز روم رسیدند بحکم سلطان سلیم خان میهمان دولت روم بودند و منزل بمنزل در نهایت عزت پذیرائی میشدند چون از شام گذشته بحوالی مکه رسیدند جمعی از اعراب بادیه هنگام طلوع فجر بر سر راه حجاج تاخته جمعی را

(۱) معصوم بیك فرزندان رشیدی داشته از آنهاست صدرالدین خان اتابک شاهزاده سلطان حیدر میرزا و سید بیك حاکم آسترآباد و سید محمد خان که از مختصین شاه طهماسب بوده است .

بقتل رسانیدند و عیال بعضی را بردند میرحاج رومی دراسترداد زنان حجاج تهاون و سستی ورزید معصوم بیک بامیرحاج گفت چرا در پی اعراب نمیروی؟ میرحاج گفت عربها دور شده اند نمیرسیم معصوم بیک با سواران خود حرکت کرده بدیشان رسیدند چون اعراب بسیار بودند و در دلاوری و جنگجویی سرآمد رومیان و شامیان بودند ایستادگی و مقاومت بخرج دادند معصوم بیک که پیری شکسته هشتاد ساله بود بر ایشان حمله کرد و جنگی مردانه نمود سیصد سوار قزلباش بر اعراب حمله کردند و بسیاری از اعراب در این بادیه بقتل رسیدند و اموال و عیال حجاج را از ایشان گرفتند بقافله حاج دادند و رومیه از این پیش آمد منفعل گشتند و صورت واقعه به قیصر نوشتند که قزلباش در این ولایت نیز ضرب دست با اعراب نشان داده جمعی رعایای خواند کار را بقتل آورده چون کاروان حاج بمدینه طیبه رسیدند اسلحه از خود دور کردند احرام بستند معصوم بیک و همراهان او نیز با اعتماد مصالحه بارومیه سلاح باز کرده مجرم شدند رومیان که پنهانی قصد معصوم بیک وزیر و همراهان داشتند و بواسطه مسامح بودن جرأت نمیکردند از وقت استفاده نمودند در بین الحرمین شبانه که پیر مجرم معصوم بیک و خان میرزا «=» و تمام همراهان بخواب رفته بودند سواران رومیه شبیخون برده همه را از دم شمشیر بی انصافی و ناجوانمردی گذراندند و اموالش را که از حصر بیرون بود ضبط نموده و انمود کردند که اعراب بادیه باین کار دست زده اند (۱)

(۴۱۸) مفید ملجائی

۱۳۵۷-۱۳۰۷

سید مفید ملجائی بن سید فخرالدین (فخر العلماء) بن فاضل نحریر رسید

(۱) مستدرک الوسایل ج ۳ : ۴۲۹. روضة الصفا ج ۸ : ۱۳۶. ریاض العلماء
منخطوط. الحصون المنیعة. شهداء الفضيلة ۱۲۷ عالم آرای عباسی ج ۱ : ۱۱۶-۱۶۱
تاریخ اردبیل ج ۱ : ۳۷۲ «=» تاریخ فوت خان میرزا بطوریکه نوشته شده صحیح
نیست اصح اینست که بتاریخ ۹۷۶ بوده است.

فاضل بن سید عبدالعظیم مجتهد - وی از خانواده علم و فضل و هنر و منصب قضاوت و صاحب مسجد و محراب و منبر بوده نامبرده در تاریخ ۱۳۰۷ در خلخال متولد و مقدمات ادبی را در نزد برادر ارشد آقا سعید ملجائی فرا گرفته سپس در تهران و رشت به تحصیلات عالیه پرداخته است. در تاریخ ۱۳۳۵ بسرپرستی مدرسه سعادت رشت انتخاب و روزنامه عصر سعادت را نشر میداده . نظر بمکارم اخلاق و تدین و میهن دوستی همواره مورد توجه عموم و بمنصب های مختلف وزارت دادگستری منسوب گردیده. صاحب ترجمه بیشتر اوقات خود را بترجمه و تألیف سودمند مصروف می نموده. آثار قلمی ارج داری از خود بیاد کار گذاشته از آن جمله :

۱- کتاب تدین و تمدن در فلسفه (فلسفه دیانت و تعالیم اسلام) کتابیست

بسی مرغوب

۲- بانوی اسلام ترجمه کتاب «مرأه المسلمه» که از آثار فاضل مصری فرید و جدی است این کتاب را با اسلوب زیبا ترجمه و نشر کرده .

۳- تاریخ آذربایجان که بطبع نرسیده .

۴- ترجمه کتاب ایفاظ العرب للاسلام تألیف فاروق هیدلی انگلیسی رئیس سابق جمعیت اسلامیہ بریطانیہ این کتاب را از عربی به پارسی ترجمه نموده است.

۵- رساله در مضرات مسکرات

۶- رساله در تراکیب النحویة

۷- مقاله در تاریخ ارك علیشاه (۱)

(۱) در تاریخ ارك علیشاه نوشته : « من جمله ابنیه و مساجد تاریخی تبریز که مورد نظر و توجه مؤرخین و سیاحان بوده، وهریک شرحی درباره آن نوشته اند مسجد و ارك علیشاه است. بنا بشکارش مؤرخین غازان خان مغول در وزیر داشته یکی رشید الدین مؤرخ، دیگری تاج الدین علیشاه .

رشیدالدین در یکی از محلات شرقی تبریز (باغ میشه) عمارتی بنا کرد باسم (ربع رشیدی) یا (رشیدیه) فعلا اثری از ابنیه و عمارات وزیر باقی نیست .

آقا مفید از کارمندان اولیه انجمن ادبی آذربایجان و از کسانی بود که

تاج‌الدین علی‌شاه که باعث قتل رشیدالدین شد مسجدی ساخت که قسمتی از آثار آن تا امروز در ارك واقع در طرف جنوب غربی شهر باقی مانده است ...)

قبر خواجه رشیدالدین در تبریز است جدش از یهودان خیبر بوده از قلعه خیبر بیرون آمده امان نامه‌ای، حضرت رسول (ص) بایشان داده تا زمان حشری (صاحب روضه اظهار) در دست اولاد خواجه بوده و در وقت حضرت علی ایمان آورده و نیاکانش در همدان توطن نموده‌اند. تا زمان خواجه بدین سبب خواجه همدانی میخوانند. حشری می نویسد: در علو همت و استعداد و فضیلت عدیل نداشته. خطوط را همه خوش می نوشته و شعر را بسیار خوب میگفته. گویند پنجاه و دو جلد تصنیفش مدرسین در مدرسه‌اش درس میگفتند ... مکتوبی از او در عالم هست که تفصیل اموال خود را به علمای زمان نوشته. آنچه ربع رشیدی نموده و آنچه با اولاد قسمت کرده عاقل قبول نمی کند که یکشخص را مکننت و جمعیت باشد از آن جمله نوشته است: که شترها به جماعت یحیی عرب سپرده‌ام پنجاه هزار به خلیجیان سپرده‌ام پنجاه هزار سوای اینها چهار صد و هفتاد قطار، و کله‌هایی که در روم و بغداد و دیار بکر و شیراز و تبریز و اصفهان و مازندران و خراسان و لرستان و دیگر ممالك بکدخدایان سپرده‌ام. هفتصد کله هر کله‌اش پانصد رأس ... و مقرر نموده‌ام که هر سال از حاصل موقوفات هشت صد و چهل هزار من نان و سیصد و بیست هزار من گوشت بارباب و ظایف دهند و نیز نوشته که دو هزار مصحف در دارالکتب نهاده‌ام و وقف ربع رشیدی کرده‌ام. آنچه نوشته شد چهار صد جلد او بخط یاقوت شش صد جلد او بخط اکابر بیست جلد او بخط خوب پانصد و هشتاد جلد دیگر و شصت هزار جلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و آن مکتوب طولی دارد ... این دو کلمه از آنجا مرقوم شد باقی را بر این قیاس باید نموده گویند خواجه به ملازمت حضرت خضر رسیده. روضه اطهار (تاریخ حشری ص ۶۷-۶۸) نگارنده گوید آثار کذب و اغراق در این

هماره با آثار قلمی و افکار سودمند خویش دوستان ادبی را مستفید می نمود ،
بدان مناسبت این مقاله از یاد کارهای وی بشمار میرود .

ملجائی بتاريخ ۱۳۵۷ فوت شده و آقای رضا صدیقی از رفقای ادبی وی
اشعاری ساخته بخشی از آن درج میشود :

ای فلان دریاب دور عمر را زان پیشتر	بانك بر خیزد که شد دور فلانی اسپری
خود نه دی بود آنکه باما بود در بزم ادب	ملجای آن غایت فضل آیه دانشوری
ای دریغا زین جهان نیستی شد رهسپار	آنکه میگردی جهایر ابدانش رهبری
داور دانای مارا برد ، دور روزگار	داوری کونا برم بر پیشکش داوری
زینغم آذر بایجان دارد بس آذر ها بجان	زانکه از دستش برون شد مایه نام آوری
ملجای رافضل داند قدر ، زیرا گفته اند	«قدر ز زر گر شناسد قدر گوهر گوهری»
از نژاد پاك پیغمبر بدان برد خدا	زان در اخلاقش نشانی بود از پیغمبری
کوی سبقت می ربود از همکنان خویشتن	هم به یسکو محضری و هم بوالا گوهری
هر زمانی بود کارش خدمت خلق و وطن	هر دمی بودی شعارش نیکی و دین پروری
شعر باشد نارساد و وصف آن والا کهر	فائش گر خواه سعدی باش خواهی اتوری
اندرین میدان پهناور «صدیقی» پامنه	بهر اوصافش کتابی بایدت یادفتری
فاضل خبیر محمد علی صفوت تبریزی بماده تاریخ وفات ملجائی دو بیت ذیل را الحاق نموده:	
گو بهر دم صد صد آری در جهان نام دهد	بی شك از آوردن آقا مفیدی ابتری
گر ز تاریخ وفات ملجای جویاستی	بی گمان دریابی «المغفور» را گر بشمری

(۱۳۵۷) (۱)

(۴۱۹) مقصود علی

... - ...

مقصود علی خلخالی - از سخنوران آذربایجانست . دیوانی از وی بعنوان

داستان هویدا است مگر عاقلی باور می کند شخصی مانند یاقوت ۴۰۰ قران
بنویسد و همه آنها در خزانه خواجه باشد مؤلف بس خوب گفته که عاقل قبول نمیکند
(۱) داستان دوستان ۱۵۰ دین و تمدن تالیف صاحب ترجمه از پایان کتاب مزبور

«گنجینه جواهر» در کتابخانه موصول در مدرسه حجیات موجود است مخطوطات موصول

(۴۲۰) ملك زاده خوafi

....- قرن ۱۰

ملك زاده خوafi - وی مرد بی باك و سفاك بوده ، به شاه اسمعیل صفوی طاعی و باغی شده . سام میرزا مینكارد « از ملك زاده های خلخال است . و او در جوانی بغایت مشهور و بی باك و ظلم پیشه و سفاك بوده ، و گمان پرزور میکشید و تیر را خوب می انداخت در اواخر عملش بر گردیده آثار خلاfi از او بظهور رسید . ناچار كمال خوف بخود راه داده بقلعه (استای خاف) متحصن شد . بنا بر این امر ای عالیقدر را بگرفتن آن حصار مأمور ساختند و در اندك فرصتی قلعه آن چنان كه با قلعه كردون مساوات زدی و با اوج سماوات ذات البروج دعوی مجازات كردی بقید تسخیر اولیای دولت در آمده او را مقید ساخته به تبریز آوردند ، و بخدمت حضرت صاحب قرانی (شاه اسماعیل) حسب فرمان قضا جریان او را بیک پای از مناره نصیریه آویختند .

چون طبعش صافی و ذهنش وافی بود در بعضی اوقات شعر نیز میگفت این مطلع از اوست :
بتخانه نیست بر رخ آن نازنین نكار ز آمد شد نفس شده لبهای او ، فكار

(۴۲۱) ملك سعید

....- ۱۰۱۰

ملك سعید بن محمد كامل خاخالی - وی یکی از ستارگان درخشنده علم و ادب و از مشاهیر خلخال است . تقی الدین در حق وی نگاشته : « اعراف الفضلاء ، اشرف العلماء ، اكمل العارفين ، قدوة الكاملين ، زبدة المدققين الفاضل القابل العالم العامل ، الواصل الكامل ، مولانا ملك سعید خاخالی ، افضل فضلاء زمان واعلم علمای دوران خود بود ، حاوی تفسیر حالات جامع جمیع کمالات مستحضر المعقول والمنقول ، مستجمع الاصول و الفروع بوده در پست و بلند علوم و رسوم طیار و سیار گشته ، باختلافات شریعت و طریقت بسیار رسیده ظاهر و باطن رایکی

دائسته بوحدت وجود قائل شده بکلیه مطالب صوفیه و جمیع کتب کلامی و فقهی و حکم از ریاضی و الهی مستحضر شده . ملکات ملکیه و اخلاق الهیه ملکه و طبعی وی شده ببقای وجود خویش واصل گردیده بود . مولد و منشأوی شیراز است ، آباء و اجدادش از خلخال آمده و وی در اواخر ، تفسیر و حدیث و غواض تصوف مباحثه و مطالعه میکرد و الحق از صفات ذمیمه دامن جان برچیده با کسیر امیدمس وجود را کامل کرده بود ، لهذا بدین نسبت کامل تخلص کردی بنده در آن مدت که در شیراز می بودم گاهی بفیض صحبت وی میرسیدم و وی در شهر و سنه عشر و الف در شیراز بحق واصل گردید .

تربیت تاریخ فوتش را ۱۰۳۵ ضبط نموده و نگاشته : که وی در اواخر عمر بشیراز رفته و کتابی بعنوان « التحفة الغیائیة فی امتناع رؤیة الله » بنام غیاث الدین منصور تألیف کرده . در شمع انجمن وفات خلخال را بسال ۱۰۱۶ درج نموده اصح در نظر نگارنده قول تقی الدین است زیرا که وی از معاصرین و مدرکین خلخال بوده الحاضریری مالایری الغائب .

یکی از فضایل او طبع شعر و اشعار لطیف اوست نمونه ای از شعرش اینست :

تا برون شد آرزو از دل دعا شده مستجاب	سالها دل پر هوس کردم و فاسودی نداشت
جرم بی اندازه میخواست عطا یی حساب	پیش عفو ش قلت تقصیر ما ، تقصیر ما است

* * *

مرآة نمود تو نمود همه کس	ای فرع وجود تو وجود همه کس
دیوانه دلم کرد سجود همه کس	چون دید که بودست بود همه کس
مرآة صفات تو صفات همه کس	آئینه ذات تو ذات همه کس
بر من بنویس سیئات همه کس	ضامن شدم از بهر نجات همه کس

* * *

شکر الله بر نگشتم زنده از درگاه عشق	تا رسیدم دل فدا کردم به پیش شاه عشق
-------------------------------------	-------------------------------------

ای صبا از من با سماعیل پیغمبر بگو زنده برگشته است هرگز کس ز قبر با نگاه عشق

* * *

ننوشت برای ذکر روز و شب من جز ذکر علی معلم مکتب من
گر غیر علی کسی بود مطلب من ای وای من و کیش من و مذهب من

* * *

ز بهار ای دل هزار ز بهار ای دل پندی دهمت نگاه میدار ای دل
فردا که کند رحمت او جلوه گیری خود را برسان بخیل کفار ای دل

* * *

ز دل دارم نوای شرمساری همی داری تو و عفو امیدواری
دلش لا تقنطوا من رحمة الله و گوشت نامه یا باور نداری

* * *

یا رب بدلم راز نهانی گفتی اسرار بقای جاودانی گفتی
با هستی خود مگر لغایت طلبید موسی که جواب لن ترانی گفتی

* * *

کروبیان چوناله من گوش میکنند تسبیح و ذکر خویش فراموش میکنند
«کامل» زبان به بند که خاصان بزم عشق عرض مراد از لب خاموش میکنند

* * *

من قاعده رحمت او میدانم من عادت آن بهانه جو میدانم
چشم کرشم مایل حسن گنه است من طرز عطای او نکو میدانم
در هفت اقلیم نگاشته : «وی در یکی از منزهات شیراز رحل اقامت
افکنده اما در آخر خبطی بر مزاجش مستولی شده حرکات ناخوش از وی سرزده
که باعث خفت و نقص او گردید» (۱)

(۱) هفت اقلیم ج ۳: ۲۶۰ ریاض العارفین مخطوط .

خلاصه تذکرة الشعراء نسخه مخطوط ملی ملک تالیف ابوطالب تبریزی
شمع ابجمن مخطوط ملک صفحه ۳۰۰. دانشمندان آذربایجان : ۳۱۲

(۴۲۲) ملك محمد ننه كرائى

....قرن ۱۳

ملك محمد بن ولى محمد معروف به «آخوند ننه كرائى» دى عالم بزرگوار وفاضل نامدار و مقتدر معنوى و مادى آن سامان بوده. دوران تحصيل را در نجف و ساير شهرهاى ايران گذرانده پس از تكميل مراتب علميه بمقتضاي آيه شريفة ولو لانفر من كل فرقة بوطن اصلى خویش باز كشته، چنان نافذ القول و محبوب القلوب آن سامان شده كه كسى از رجال دولتى و اهالى آن نواحى مخالفت امر وى نمى نمودند، و خوانين نمين مانند مرحوم سيد احمد (سيف الملك) نمينى و مير اسد خان احترامات شايانى بروى قائل بوده اند. و بنظر اعجاب و اعظام و عاطفه بروى مى نگريسته اند، چند قطعه زمين مزروعى و بائر از زمينهاى ننه كران بروى تخصيص داده بودند، تا اين زمان (۱۳۷۰ هـ قمرى) به زمينهاى آخوند معروف است از نبيره هاى وى در آستارا ملا بابا جو فروش مى باشد. مرحوم آخوند بيشترى از كتابهاى خود را وقف عام نموده، از آن جمله حديقۃ الشيعة اردبيلي، مجمع البيان طبرسى، شرح ارشاد بخط خود وقف و در پشت حديقۃ الشيعة مخطوط كه پيش نگارنده بخط محمد شريف موجود است فرزندش وقف نامه تنظيم و نوشته شده است. در آخر وقف نامه چنين نگاشته «وانا المذنب العاصى الفانى الايتم المحتاج الى رحمة الله الغفور الرحيم ورب كريم واعوذ بالله من عذاب اليم و نار الجحيم تحريراً فى سلخ شهر ربيع الثانى مطابق هذه السنة ۱۲۹۴ اربع و تسعين و مأتان بعد الالف من الهجرة النبوية . . . عبده الراجى ملك محمد» سپس با مهر خویش ختم نموده.

مرحوم آخوند در فن شعر و شاعرى نيز دستى داشته بويژه در ماده تاريخ. در فوت سيف الملك نمينى و پسر هاى خود ماده تاريخى گفته: از آن جمله در فوت بخشعلى پسر خود چنين گفته:

نو جوان عزيز و خوش منظر عارضش چون بسان شمس و قمر

دیدگان همچو نرگس شهلا (۱) دهنش مثل غنچهٔ احمر (۲)
 حسن خلقتش لطیف و طبع ظریف عاقل و زیرک و هنر پرور
 عفو فرما بخاطر حضرات دوستان را بر صفت محشر
 سیما بندهٔ ذلیل و علیل والدین فقیر این (احقر)
 بهر تاریخ این جوان جستم لفظ (غفار) یافتم از بر ۱۲۸۱
 ربنا اغفر لنا و یا غفار ارحمونا بحق پیغمبر
 در هزار و دوست و هشتادم یکی الحاق کر کنی بهتر

در ماده تاریخ فوت پسرش محمد جمفر سروده .

لطف حق چون قرین حالش دید مرغ روحش بسوی خلد پرید
 روح و ریحان ز فضل حق دریافت زان گلستان طبق طبق گل چید
 آیهٔ «روح» گشت تاریخش شکر لله بکام خویش رسید
 یعنی آیه «فروح و ریحان و جنة نعیم» ۱۲۴۸ (با تکرار لفظ نون جنة
 یعنی بفك ادغام نون) صاحب ترجمه اشعاری درمرائی دارد با اشعار میرزاهادی
 رشتی مقابله نموده تخلص به «احقر» و حقیر می نماید و شعر ذیل مقطع مرائی مذکوره است:
 بفشان ز دیده (احقر) شب و روز اشك خوین
 دم مرکت آن شه دین بیقین سرت نشینند

(۱) ویژه گیهای چشم : درشت، ریز، بادامی، پرفروغ، سیاه، آبی، علی،
 آهوئی، میشی، درخشان، مست، خمار، شفاف

(۲) ویژه گیهای دهن، کوچک، بزرگ، کشاد، تنک، کج
 ویژه گیهای لب، کلفت، نازک، قیطانی، قلوهای، شکری، خوش تراش
 کلکون، یاقوتی، سرخ قام. مرحوم آخوند فرزندش را باعتبار لب به غنچهٔ قرمز
 تشبیه کرده است. از بیره های آخوند: حسین آقا و احمد آقا بشیرزاده ابناملا بابامیباشند

(۲۳۳) ملهمی

۱۰۴۹ - ...

ملهمی از شعرای تبریز واردبیل است. در عهد شاه عباس کبیر میزیسته از ملازمان پیربوداق خان حاکم تبریز بوده. جمال پرست وطنز گو بوده چون خان از صحبت او حظ می برد امر داد طاقه از چرم بر او دوخته هنگام صحبت بر او میکشیدند. ملهمی از این حرکت به ستوه آمده از تبریز گریخته نزد امامقلی خان حاکم فارس رفت، و با او ربطی بهم رسانید. کتابهای بسیار خوب و عالی از وی بجای ماند. خواهر زاده اش که وارث او بود از تبریز آمده، در اندک روزی آنچه مانده بود ضایع کرده در کمال پریشانی و افلاس مراجعت کرد نمونه ای از شعر اوست:

ای گل چه عجب کشی یازمن زار شکسته خوش باش که در پا نرود خار شکسته
بر دوش من خسته نکن دست حمایل عاقل نکند تکیه بدیوار شکسته
بر بستن پیمان محبت دو گواهند آشفته کی خاطر و رخسار شکسته
غم کرده چنانم که چو از پای در آیم بر خاستنم نیست چو دیوار شکسته

* * *

غم دل گفتم و رفتم چو بپرسند بگوی بود مجنونی و میگفت پریبائی چند
رخستم ده که کنم ناله و افغائی چند تحفه چاک فرستم بگریبائی چند
آتش عشق باین سوز نبوده است نخست هر که پیدا شده بروی زده دامائی چند

* * *

هم بصحراش سری هم بگلستان نظری سوخت جانم حسد خار سر دیواری

* * *

نظاره را تلف مکن ای چشم بد معاش شاید بوصل او برسی کار عالم است

* * *

از آن پیمان شکن از بس شکستم در شکست آمد
شکسته استخوانی چند در کار کفن کردم

بسینه چند نهم داغ در وفات هوس گل اینقدر نتوان بر مز اردشمن ریخت

* * *

گرفتار حیات خضر باد آن بیخبر کلارا فریب زند کانی بی نصیب از تیغ وادارد

* * *

چرخ نادان که ترا حرف جفا یاد دهد همچو طفلیست که سر مشق، با استاد دهد
تا فرستد ز الم نامه بگل مرغ اسیر کشد از تن پر خود يك يك و بر باد دهد

* * *

نمیگویم که بر بالای چشمت هست ابروئی زیار حسن خم گردیده شاهین ترازوئی

این رباعی از اوست:

دشمن که به نزد تو زمن بد گفته و الله نگفته ام وی از خود گفته
صد نيك که گفته ام نگفتست یکی يك بد که نگفته ام یکی صد گفته
ارباب تراجم مانند آتشکده و غیره شرح حال ملهمی را نگاشته اند. و در بیشتر
آنها به تبریز نسبت داده اند ولی در گلشن و سپید و سیاه اردبیلی نگاشته و معلوم
است که اصلش اردبیلی سپس تبریزی و در اواخر باصفهان مهاجرت نموده و در
آنجا در گذشته است ماده تارینخ او را مولی مقیم جعفری شیرازی چنین انشاء
نموده است: د شد از این ویرانه گنج اهل معنی ملهمی (۱۰۴۹) صاحب ترجمه
زبان شعری داشته (۱)

(۲۲۴) منشی خلخالی

... - ...

شرح حالش در کتاب شام غریبان است دست رسی بر آن کتاب نیست (۲)

(۱) تذکره نصر آبادی ۲۶۵. آتشکده آذر ۳۳. روز روشن ۶۴۹. سفینه
خوشگو ۳۸۲. مخطوط. گلشن ۴۴۸. مجله سپید و سیاه سال ۱۳۳۸ شماره ۳۱۰.
الذریعة ج ۹: ۱۱۰۲. خلاصة تذکره الشعراء مخطوط ملک.

(۲) تاریخ تذکره های فارسی تألیف احمد کلچین معانی ج ۲: ۸۵۹

و شاید که عبدالرحیم بن محمد رضا خلخالی منشی باشی در صفحه ۷۵ باشد

(۴۲۵) منصور بن ناصر

....-....

منصور بن ناصر اردبیلی - از محدثین اردبیل بوده ، رافعی نگاشته :
منصور از قاضی ابراهیم بن حمید خیارجی حدیث شنیده (۱)

(۴۲۶) منصور خان

... - ...

منصور خان مغانی - وی در اوایل دوره نادر شاه افشار حکمران مغان بوده و با قیراط خان از کمی حاکم شیروان دوستی داشته پس از تیرگی میانه آنها منصور خان بدرگاه نادر پناه برد و در آن وقت پیمانه قهر و غضب نادرلبریز بوده بدستورش او را بقتل رسانیده و با کشتن او نصاب چهل نفر پایان رسیده و ۳۹ نفر دیگر از اخلاص لکریان و آشوبگران و طرفداران سلطنت صفویه از رؤسای تبریز ذمراغه و غیره بوده اند (۲)

(۴۲۷) میرزا مهدی

۱۳۷۱-۱۳۰۰

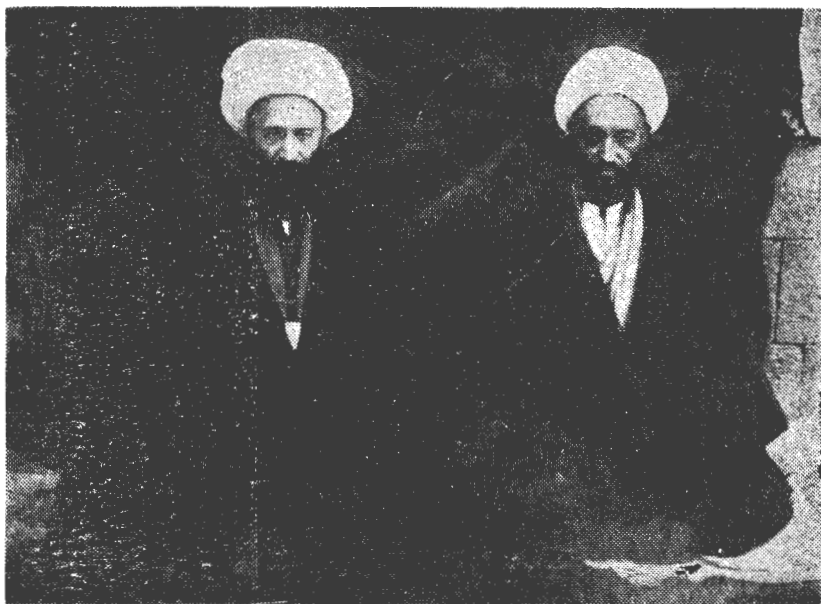
میرزا مهدی بن شیخ علی اکبر بن شیخ محمد امین اردبیلی - وی پس از فرا گرفتن مقدمات و سطوح در اردبیل بزنجان که در آن تاریخ مرکزیت داشته با معیت مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی برای تحصیل توقف میکنند ، و پس از آن بنجف اشرف مشرف گشته در حدود ۸ سال در نجف مشغول تحصیل میشود بیشتر استفاده اش از آیت الله خراسانی است بسال ۱۳۲۸ هجری قمری بایران حرکت و در اردبیل اقامت می نماید . پیش از ورودش پدرش بر حمت ایزدی

(۱) التذوین باخبار قزوین مخطوط

(۲) عالم آرای نادری : ۵۶۶

پیوسته در مسجد پدر خویش (باغمیشه) مشغول اقامه جماعت میشود از قسمت سطوح تدریس می نمود در سال ۱۳۷۱ بعثت کسالت قلبی در تهران روز جمعه ۲۹ شعبان در سن ۷۱ سالگی فوت و در قم مدفون گردید از نظر مراتب علمی و حسن اخلاق و رفتار خاص مترجم له مورد تکریم و تعظیم عموم بوده نویسنده چند جلسه در حلقه درس وی حاضر بوده ام. آثاری داشته ولی بدست نگارنده نرسیده

مرحوم شیخ علی اکبر والد صاحب ترجمه از علمای شهر اردبیل و بدرجه اجتهاد نایل گشته از تلامیذ آیه الله کوه کمری بشمار میرفته و اما دوره تحصیلات شیخ محمد امین جد صاحب ترجمه روشن نیست.



۱- میرزا مهدی ۲- میرزا احمد فقیه

(۴۲۸) مهدی خلخالی

... - زنده بسال ۱۲۳۰

ملا مهدی خلخالی - از شعرای خلخال و از معاصرین حاج ملا صالح بن محمد سعید خلخالی است قطعه ذیل را در فوت آقا حسین فرزند ملا صالح خلخالی سروده:

دردا که رفت عالم دهر و وحید عصر اعنی سمی خامس آل عبا حسین

در ماتمش غبار ملالت بچرخ رفت
 افتاده در تمامی ذرات شور و شین
 (مهدی) ز بهر گفتن تاریخ فوت او
 دائم بفکر بود نیا سود حاستین (۱)
 تا که ندا ز هائف غیبش در رسید
 کی بینوا بگو (بحسین شمس مشرقین)
 ۱۲۳۰

(۲۲۹) مهملی

... - ...

مهملی از شعرای اردبیل است. بیوگرافی وی بنظر نرسیده ولی بنام وی
 در بعضی از مجموعه ها شعری ضبط شده از آنجمله:
 در دلت باد ما نمیکذرد از تو بر ما چها نمیکذرد
 چون غبار از ضعف در راه سبا افتاده ام چون نگاه از ناتوانی پیش پا افتاده ام (۲)

(۲۳۰) شیخ موسی

۱۳۵۷-....

شیخ موسی (مسیب) بن حیدر بن فیروز اردبیلی - وی در نجف اشرف
 اقامت گزید از آثار وی « تاج العروس فی صیغ العقود » که بفارسی نیز ترجمه
 کرده شامل يك مقدمه و سه مقامات میباشد.
 بتاریخ فوق در نجف فوت و در اینوان طلای علوی که محل اقامه جماعتش
 بوده روبروی مقبره مقدس اردبیلی مدفون است (۳)

(۲۳۱) موسی کاکلی

... - ۷۱۴ زنده بوده

کمال الدین موسی بن عبدالله بن محمود بن اسماعیل بن کاکلی اردبیلی -

(۱) دانشمندان آذربایجان : ۲۱۶

(۲) گلزار ادب ۳۱۷ - ۱۷۶

(۳) الذریعه ج ۳ : ۲۰۶

ابن فوطی جماعتی را از طائفه کاکلی نقل نموده و خاطر نشان ساخته که وی اعلم و اودع و اعرف و پارساترین این دودمان است ، برای فرا گرفتن دانش بموصل مسافرت نموده و از سید رکن الدین فقه و اصول را یاد گرفت ، در مدرسه فرائیه موصل اقامت گزید ، سپس نقل میکند : و فعلا که سال ۷۱۴ هجری است ساکن همان مدرسه است و کتاب « جامع التواریخ » تصنیف مخدوم عادل رشید الدین را مقابله نمودیم (۱)

نگارنده گوید : پس از تحقیق و تدقیق کتب انساب و سیر و تواریخ راجع بکاکلی چیزی بدست نیامد و معلوم نشد که کاکلی از کدام قبیله یا از کدام محل بوده آری کاکلی نیم فرسخ دور تر از آق قلعه است که در اطراف مشهد مقدس میباشد و صاحب دائرة المعارف اسلامیة تالیف عبدالعزیز صاحب الجواهر در جلد هفتم آن کتاب اشاره نموده و چنین نگاشته :

« کاکلی محل بسیار خوب و مصفائی است اطراف این قریه را باغات بسیار احاطه کرده زراعت های دیم دامنه کوه را سبز و خرم ساخته و تا وقتی منظره فجیع خرابه های قلعه از چشم دور است آن منظره فرح و نشاط خاصی بانسان میدهد ، احتمال دارد کاکلی های اردبیل باین مکان و محل منسوب باشند والله عالم بحقایق الامور

(۴۳۲) موسی - صدر الدین

۷۰۴ - ۷۹۴

مرشد الآفاق و ارث الاولیاء المحققین شیخ صدر الملة و الحق و الدین موسی بن شیخ صفی الدین وی چهار سال پس از فوت جد مادریش شیخ ابراهیم زاهد کیلانی در روز عید فطر بعد از نماز بتاریخ فوق متولد ، و در زمان فوت شیخ صفی الدین سی و یک سال داشته و پس از پدر عالی تبار ۵۹ سال بارشاد و تبلیغ مردم اشتغال داشته ، حظیره متبر که با عظمت صفویه در اردبیل از آثار اوست و آن عمارت عالی را در مدت ده سال با تمام رسانید تزیینات آن روزه از نگهبان

(۱) تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقب مخطوط مکتبه امیر المؤمنین در نجف

و خدمه و سائر متعلقات روضه را، وی بر قرار کرد (۱) سلاطین زمان مانند جانی بیک خان، و پسرش تروی بیک خان، و امیر تیمور کورکان بقدم عجز و نیازمندی بخدمت آنجناب رسیده تیمن و تبرک می جستند.

از خلاصة التواریخ نقل شده که تیمور کورکانی پس از تسخیر بلاد روم سال ۸۰۴ بزیارت صدرالدین رسید و استدعا نمود که خدمتی رجوع فرما پس از اصرار زیاد آن حضرت فرمود اسراییکه از بلاد روم و شام آورده آزاد نماید امیر تیمور حسب الاشاره اش همه آن گروه را از قید اسارت و ذل بندگی و بردگی آزاد نمود و جمعی از آن طائفه در ملازمت او حلقه بندگی بگوش کشیدند و بعضی مرخص شده بمیهن های خویش باز گشتند از آن فرقه در ترکیه و دیار بکر و ارمنیه بزرگ بسیار هستند، و خود را بخاندان صفویه منسوب میدارند از آنهاست طائفه روملو و شاملو

در ریاض السیاحه نوشته: که جمعی آن گروه را دیده و بصحبت آنها رسیده ام و در ولایت روم آن جماعت را صوفی می نامند.

صورت ظاهری شیخ: وی طویل القامة «قد کشیده» چشمانش سیاه ابروان کمائی چهره گندمگون و عالم و فاضل و مفسر بود.

از جمله وقایع زمان شیخ واقعه ملک اشرف پادشاه ایران است که باوی تیرگی پیدا کرده و مدت سه ماه تقریباً در عمارت رشیدیّه شیخ را بازداشت نموده سپس از عمل خویش نادم گشته و شیخ را آزاد نموده پس از چندی نیز بصدد ایذاء شیخ آمده و شیخ اردبیل را ترک و جانی بیک شیخ را به اعزاز هر چه تمامتر روانه اردبیل نموده، و ملک اشرف را بجای خویش رسانیده و املاک صدرالدین که در ولایت اردبیل و دارالمرز (رشت) و مغافات و سایر محال داشتند بشیخ و عتبه صدرالدین و صفی الدین مسترد نموده.

گرامانی درباره صدرالدین نقل شده از آنجمله پس گردانیدن درب مسجد

(۱) رجوع شود به جلد اول کتاب ص ۳۰۹-۳۲۱-۳۱۰

جامع اردبیل است که گرجیان بتاريخ ۶۰۰ از اردبیل پس از قتل و کشتار جمعی از اهالی اردبیل بگر جستان برده‌اند، و شیخ با دو نفر همان در را که بر در کلیسای گرجیان منصوب بوده باردبیل آورده‌است (۱) تفصیل این اجمال در سلسله النسب ص ۴۳ درج شده است و همچنین شیخ حکم پیامبر را از مدینه در اوان زیارت بیت الله الحرام باردبیل آورده است در آن کتاب مسطور است والله العالم.

(اولاد شیخ صدرالدین)

اولاد ذکور شیخ سه نفر بوده‌اند: اول خواجه علی سیاه پوش، دوم شیخ شهاب الدین که اورا عقبی نموده سوم شیخ جمال الدین که غیر از دختری که عیال شیخ ابراهیم (شیخ شاه) که فرزند خواجه علی بوده‌است نمانده. سید محمد نور بخش درباره صدرالدین چنین نقل نموده « که صدرالدین از اولاد اولیاء و اعیان اسخیا و اتقیاء بوده و وی سالک و مجاهد و مکاشف و از اهل فراست و کرامت و در شریعت و طریقت مستقیم بوده‌است. صفات بشریه نفسایه اش دلیل ملکوت و روحانیت اوست بخاطر کمال مردانگی و فتوت و الابدون همت و اطعام فقراء و درماندگان ملقب به «خلیل» عجم گردیده‌است صدرالدین مردان زیادی تربیت نموده از آنهاست «توکل بن البراز» (۲) « اردبیلی صاحب کتاب معروف « صفوة الصفا » یا « مناقب الصفویة » و معین الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم معروف بقاسم انوار (۳)

(۱) بعضی داستان ملاقات تیمور را با خواجه علی پسر صاحب ترجمه درج نموده است.

(۲) شرح حالش در جلد اول این کتاب ص ۱۶۶ مذکور است.

(۳) نسب قاسم انوار قدس ره که از سادات سراب و تبریز است بمحمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم علیه السلام منتهی میشود. منقول از رساله الاسدیة تألیف محمد قاسم نسابه.

در وجه تسمیه وی به قاسم الانوار گفته شده وی پس از دو اربعین چله

جامی در نفحات الانس مینگارَد: قاسم انوار در اوائل دست ارادت بشیخ صدرالدین اردبیلی داد و بعد از آن بصحبت شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده است.

قطعه ذیل را در فوت شیخ صدرالدین گفته :

صدر ولایت که نقد شیخ صفی بود قرب نود سال بود رهبر این راه
جانش بوقت رحیل عطسه زد و گفت یا ملک الموت قد وصلت الی الله

نگهداشتن در آخر خلوت در واقعه دید که در میان گنبد مسجد جامع اردبیل ایستاده است و شمع بزرگ افروخته شده در دست دارد که شعاع نور او احاطه تمام آن مسجد نموده و جمعی کثیر مشاهده نمود که بر او گرد آمده بودند و هر یک شمعی به فراخور حال خود در دست، یکان یکان می آمدند و شمع خود را از شمع سید رحمه الله روشن میکردند چون واقعه مزبور را بعرض صدرالدین رسانید در تعبیر فرمودند که از انوار که از جانب مبدء بر تو فایض گشته سهمی و قسمتی وافق بوسیله تو بر طالبان خواهد رسید و نام تو قاسم انوار باشد سلسله النسب زاهدی»

قاسم انوار سال ۸۳۸ در خرچرد ولایت جام فوت و در آنجا مدفون است دیوان غزلیات و مثنوی انیس العارفين و تذکرة الاولیاء از آثار اوست و راجع بقضا بسی زیبا سروده است :

قضا شخصی است پنج انگشت دارد چو خواهد از کسی گامی بر آرد
دو بر چشمش نهاده آنکه دو بر گوش یکی بر لب نهاد گوید که خاموش

نسخه از انیس العاشعین درموزه بریتانیا بشماره ۱۱۳۶۳/۲۵ با انیس العارفين موجود است وله :

مرا علم ازل در سینه دادند عجب علمی ولی درسی ندادند
مرا سه ساله حالی گشت معلوم که شیخ چهله را درسی ندادند

در این شعر اشاره میکنند که علم در سه سالگی بر وی افزوده شده است .

حالت اورا ملك چوديد عجب ماند گفت كه يا شيخ الف ير حمك الله

شيخ صدرالدين طبع شعري نيز داشته از نتايج طبع اوست :

صوفى صافى دلم ساز انا الحق ميزند	نه بتقليد و ربا الله مطلق ميزند
باده هاى لايزالى خوردم از خم شفا	هايهوى اين دلم بر طاق ازرق ميزند
هر كه او طالب بود روزى بمطلوبى رسد	هر كه طالب نبود از دور بق بق ميزند
جرعه اى نوشيده ام روزالست از دست حق	تا ابد جهان و دلم الله صدق ميزند
هر كه او مرشد ندارد كى تواند راه يافت	پر تيغ معرفت بر فرق احمق ميزند
گر تو خواهى بشنوى سر انا الحق هر زمان	صدر دين ابن صفى دائم انا الحق ميزند

معاصرین صدرالدين : ميرسيد على همدانى ، شاه نعمت الله ولى ماهانى ،
سيد محمد نور بخش قهستانی ، شيخ زين الدين قاديانى ، شيخ بهاء الدين نقش
بند بخارائى ، شمس الدين حافظ شيرازى ، شيخ كمال الدين خجندى ، شيخ
تقى الدين على دوستى ، شيخ شرف الدين مزدقانى ، شيخ محمد شيرين تبريزى
معروف بمغربى ، واز زمرة علماء سعد الدين تفتازانى ، و امير شريف الدين
جرجانى ، سند خرقة شيخ صدر الدين اردبيلى در كتابخانه مر كزى دانشگاه
بشماره فيلم ۶۱۲ موجود است .

(۴۳۳) سيد موسى

۱۳۶۸-....

سيد موسى بن سيد مرتضى خلیفالى اردبیلی- عالم وفاضل کامل واز مجتهدین
اردبیل در عصر خویش بود در آن شهر متولد شده مقدمات و سطوح را از محضر
برادر ارشد خویش سيد احمد استفاده کرده بسال ۱۳۳۵ بنجف اشرف مشرف
بدرس آیت الله محقق عراقى و محقق نائنى و در فقه آقاى سيد ابوالحسن اصفهانى
حاضر و در سال ۱۳۴۲ پس از اخذ اجازه اجتهاد از استادان نامبرده باردبیل
مراجعت نموده و در آنجا بوظایف شرعیه قیام و مشغول مطالعات و تصنیف گردید

در اواخر بمشهد مشرف و قصد مجاورت در جوار ثامن الائمه داشت ولی کسالت مزاج عارض و باردیبل بازگشت در مقبره خانوادگی در گورستان مسجد جمعه دفن گردید



صاحب ترجمه غالب اوقاتش بتالیف و عبادت مصروف بود به قسمتی از تالیفاتش اشاره میشود: کتاب صوم ، زکوة مبسوط ، رساله فروع علم اجمالی که مدارك علم اجمالی عرده را جمع آوری نموده، رساله در لباس مشکوک، رساله فی الشكوك الغیر المنصوصة ، و مجموعه‌ای شامل بر مسائل طلاق و صلح ، و وصیت و تقریر مباحث الفاظ آفا ضیاء عراقی، و مجموعه‌ای کشکول وار

سید موسی بن سید مرتضی

سید محمد کاظم مرتضوی که از ارباب محاضر اردیبل است و در اواخر امام جمعه اردیبل می‌باشد یگانه فرزند اوست. کلیه رسائل مذکوره در کتابخانه دانشمند معاصر حاج سید محمد مفتی الشیعه برادرزاده و داماد ارشد صاحب ترجمه و وجود است مرحوم مترجم له یکی از دوستان حقیقی و صمیمی حضرت والد بود اباعن جد این دوستی و یگانگی را بارث برده اند و نگارنده که از مراحم آن فقید برخوردار بوده ام هر چه قلم فرسائی شود حق وی را نمی توانم ادا نمایم ولی بچند جمله کوتاه اشاره میشود :

در وقت تشرف بنعجف اشرف که برای ادامه تحصیل بود تقریرات مرحوم

آیت الله نایبی تقریر سیدنا الاستاذ آیت الله خوئی که پیش صاحب ترجمه بعنوان عاریت مطالعه می فرمود باخود به نجف اشرف برده بودم روزیکه آیت الله خوئی بدید حقیر آمده بود در منزل برادر ارشد حاج سید احمد مدظله العالی تصادفا احتیاجی بتقریرات شد نگارنده از بین کتابها که هنوز باز نشده بود بمحضر آقایان تحویل دادم سیدنا الاستاذ مطالعه و مراجعه نمود سپس رو باخوی کرده گفت این حاشیه ها را که نوشته معلوم شد صاحب ترجمه در وقت مطالعه ایراداتی یا توضیح مطالبی بر کتاب نوشته پس از بررسی بچند حاشیه آیت الله خوئی مقام فضل و علم صاحب ترجمه را ستود و به آقای اخوی فرمود واقعا مرد ملا و وارد بوده و همچنین آنهاستیکه از فضلاء در محضر آیت الله بودند حاشیه را مطرح نموده و مقام علمی صاحب ترجمه را تصدیق و بر حسن خط وی اعتراف نمودند.

(۴۳۴) موهوب اردبیلی

....-....

موهوب اردبیلی - از روایات احادیث است . جمال الدین ابوالحسن بن دحیه و حسین مغربی اندلسی چهل حدیث از قراءات صاحب ترجمه برای سعد بن ابراهیم بن حسن بن علی بن علی اردبیلی بتاریخ ۶۱۰ در یک مجلس نقل نموده، ترجمه حدیث اول تیمنا درج میشود .

سعد بن ابراهیم بسند خود در کتاب اربعین از ابی جعفر میثم نماز رضوان الله علیه نقل میکند: که در محضر علی عليه السلام بودم ناگاه مرد بلند قامتی که عباد بر و عمامه بر سر و دو خنجر در کمر داشت از اسب فرود آمد و بحضور علی عليه السلام شرفیاب گردید، و رسوم شاهانه بجا آورد و گفت: کدامی شما (این مشخصات را دارا است) سرش کم مو، پراز علم، پارسا ترین مردم، ولید کعبه، خلقتش پسندیده

(۱) جمال الدین از اولاد دحیه کلبی است بعضی از مؤرخین می نویسند که: دحیه بلاعقب بوده ولی در تاریخ طبری برای وی نبیره نگاشته که یکی از وزرای بنی عباس بوده رجوع شود به لسان المیزان ابن حجر.

و گرامی (نامش حیدر «کنیه اش» ابوتراب کننده در خیبر، هزیمت دهنده لشکر درش به مسجد باز بود در حالیکه همه خانه ها که به مسجد باز بودند مسدود گردید نصب کننده میزاب (ناودان) عباس عموی خود (۱)

بعضی از حاضرین بسوی حضرتش اشاره کرد و گفت: اینست مراد شما. اعرابی جلوی حضرت آمد، و گفت: من فرستاده قومی هستم قبائش بزرگوارند و صاحب فضایل هستند. رئیس آنها مکنی است به (طاعن اسنه) یعنی زننده باسنانها (اشاره بشجاعت رئیس است) و وی پسری زیبا و خوش اندامی داشت مثل آفتاب عالمتاب بخاطر او پدرش دنیا را دوست میداشت (ولی متأسفانه و بحکم قضاء آسمانی) همان پسر کشته شده قاتلش معلوم نیست. بدین سبب جنگهای مهلك در میان قبایل واقع شده همه قبیله حضرتت را حاکم و داور انتخاب نموده اند و چشم انتظار از بیان معجز نمای شما دارند اگر قاتل را معرفی فرمائید (بمرا در سیده ایم) اگر سکوت اختیار کنید دو باره جبهه جنگ ادامه خواهد یافت، تو لایق هستی مشکلات را حل نمائی خون مسلمانان را حفظ کنی. حضرت فرمود مقتول کجاست تا بونی حاضر کردند و از آن جوانی با لباس حریر و دیباج بیرون آوردند بوی عطر مشام حاضرین را پر کرد حضرت بر جوان نماز گذارد. سپس روی به حاضرین فرمود: این جوان را عمویش جهت انتخاب زنی از بین برده است زیرا زن اول دختر عمویش بود و وی از غیض خود پسر برادرش را کشته. اعرابی (باین جواب قانع نگردید) عرض کرد: در باره کشته بیش از این توضیح میخواهم و از حضرتت سزیم که ودیعه نهاده شده بطریق اعجاز این جوان را زنده کنی و از وی استنطاق کنی و او خود، قاتل را معرفی کند.

علی علیه السلام نماز گذارد و تضرع و ابتهال نمود (بدرگاه خدا) و شنیدیم میگفت: بارالها تو آن خدائی که میت بنی اسرائیل را به بعضی از اجزاء گاو

(۱) خبر میزاب را محدث قمی (ره) در ج ۲: ۱۴۹ سفینه البحار نقل نموده

بسی جالب است.

(دم گاو بوده علی روایه) که بر میت زدند زنده کردی فقلت: اضر بوه بيمضها كذالك يحيى الله الموتى» و من هم اين، ميت را می زنم سپس حضرت بسا پایش بيميت حرکت داد و فرمود ای جوان باذن خدا بایست و بگو که ترا کشته؟ جوان گفت قتلنی عمی الحریت یعنی عمویم حریت مرا کشته جماعتیکه حاضر بودند همه به دروی افتاده بعلی (ع) سجده کردند حضرت فرمود سجده از مختصات ذات کبریا است من باذن خدا این جوان را زنده کرده و بنطق در آوردم شما هم آنگوریکه من خدا را خواندم همسان طور بخوانید. این حدیثی است جمیع محدثین کوفه نقل میکنند (۱)

(۴۳۵) میرزا ابراهیم

... - ...

میرزا ابراهیم اردبیلی متخلص به «طالب» از ذهبیهای اردبیل است اشعار ذیل از اوست:

عمر مارفت ای عزیزان با خدا باید شدن	غنیچه وش باید شکفتن عطرزا باید شدن
گرم گرم اندر طلب باید شدن آتش مثال	بهر سوزانیدن ریب و ریا باید شدن
سرد باید شد ز دنیا چون وحوش از مردمان	از علایق فردو، از کثرت جدا باید شدن
کسوت فقرای رفیقان خوب باید دوختن	روز و شب با فکر در آخر فنا باید شدن
شمع را نباید فروزانید در بزم هنر	وتر را باشفع خواندن با وفا باید شدن
وقت کل باید چو بلبل نغمه یا هوزدن	بالرپر باید گشودن خوشنوا باید شدن
ازدهای نفس را باید بچاه انداختن	در مصاف اژدر نفس ازدها باید شدن

(۱) اربعین سعد بن ابراهیم اردبیلی مخطوط کتابخانه آیت الله حکیم در نجف. در کتاب منهج الفضالین مخطوط نسخه حسن تقدیسی فراهانی مشهدی جمله ذیل پس از نقل روایت چنین است: بعد از آن (زنده شدن) مدتی مدید زنده بود و خدمت امیر المؤمنین علیه السلام اختیار نمود و در حرب صفین شهید شده، منهج الفضالین تألیف محمد بن اسحاق بن محمد حموی (فاضل الدین)

رسم اهل عصر باید از میان برداشتن یکدل و یکرو برآه مرتضی باید شدن
طالبان را دیده باید که باشد شه شناس گاه باید شاه بودن گه گدا باید شدن (۱)

(۴۳۶) میرزا تقی حکیم باشی

... - ...

میرزا تقی حکیم باشی اردبیلی - وی یکی از شعراء است غزل ذیل از اوست:
از پس پرده زلف ار بنمائی رورا قرص خورشید توان، می نتوان دیدار را
زلف بگشا و ممکن اندیشه ز سحر و جادو اردهائی سر زلفت بخورد جادو را
آب حیوان لب ت کی طلبد اسکندر خضر پی می نبرد ظلمت آن کیسورا
طالع خال رخت بسکه بلند افتاد است کشور چین مسخر شده یکهندورا (۲)
مشک را نکهت زلفت شکند در تبت همچنان آهوئی چشم ت بختا آهورا
ما خود افتاده تیر کج مژگان توایم نیست حاجت که اگر رنجه کنی بازورا
نتواند کند اندام ترا وصف « حکیم » نکشد مائی از آن شکل سر یکمورادا

(۴۳۷) ناصر بن ابراهیم

... - ...

ناصر بن ابراهیم اردبیلی - وی از ناصر بن عبد الجبار قرائی در قزوین
حدیث شنیده (۴) شرح حالش بدست نیامده است

(۱) جلالیه ج : ۲

- (۲) گرچه شرح حال میرزا ابراهیم، و میرزا تقی مناسب جلد اول بود الا
اینکه بآدمی مناسبت بعنوان میرزا نگارش یافت کمال اعتذار دارم
(۳) از دفتر خاطرات ثقة الاسلام شیخ علی خلیل آبادی اردبیلی
(۴) التدوین باخبار القزوین مخطوط

(۴۳۸) ناصر روائی

... - ...

ناصر روائی خلخالی - وی در پیشرفت فرهنگ خلخال مؤثر و از منشیان انجمن ادبی آذربایجان و نویسنده ماهر، و مردی مجرب و فاضل بوده قطعه ذیل را در فوت مرحوم (قدسی) سروده و در مجلس یاد بودش انشاد کرده است:

قدسی پساگزاد و نیک منش	که ز نسل علی عمران بود
بود از خاندان علم و هنر	ارزش از گوهر نیاکان بود
در غزل سعدی زمانه خویش	در قصاید نظیر حسان بود
شصت سال اندرین سرای سپنج	خانه زندگیش سامان بود
شد بر حمت قرین (۱۳۱۴) شدش تاریخ	زانکه رحمت قرین غفران بود
بهداوت سرود این قطعه	گر چه خاطر مرا پریشان بود
چون شکبید بفرقتش «ناصر»	کارتن و قدسیش به تن جان بو (۱)

(۴۳۹) ناصر بن منصور

... - ...

ناصر بن منصور غازی اردبیلی - رافعی مینویسد وی از ابی فتح راشدی حدیث شنیده و از سعید مقری از ابی هریره: انه مر بقوم بین ایدیهم شاة مصلیة فدعوه فابی ان یا کل وقال خرج رسول الله ولم یاخذ خبز الشعیر (۲)

(۴۴۰) نجف سلطان مغانی

... - ...

نجف سلطان مغانی - نادرشاه پس از تسلط به لزکیها که در بندر مورقابی شورش و سر از فرمان سلاطین قزلباشیه پیچیده بودند نجف سلطان مغانی را

(۱) داستان دوستان محمد علی صفوت

(۲) نفس المدرک

بسلطنت آن دیار تعیین نمودند (۱)

(۴۴۱) نجم الدین

... - قرن ۸

خواجه نجم الدین بن شمس الدین خطیبی اردبیلی از قضات اردبیل بوده
مهرش در موقوفات حظیره متبرکه شیخ صفی الدین در اردبیل مورد اعتماد و
لازم بوده است وی در حدود سالهای ۷۶۲ زنده بوده

(۴۴۲) ندیم خلخالی

... - ...

ندیم صابر خلخالی - وی یکی از شعراء است و زمانی منشی باشی بوده
دیوانش قریب یک هزار و نهصد بیت است و بخط فرزندش نصرالله بسال ۱۳۰۴ قمری
تحریر شده و علاوه بر منظومات، آثار نثری ندیم صابر را هم حاوی است و بعلاوه
آثار چند شاعر دیگر که در تقریظ و تعریف آن دیوان سروده اند نصرالله فرزندش
اسم دیوان را تذکرة الخالق نامیده در آن کتاب ۲۵ بند در مصائب خامس آل عبا
ابی عبدالله الحسین علیه السلام گفته :

بند اول

باز این چه شورش و چه فغان و چه ندبه است	کرسی زغم بلند شده عرش گشته پشت
روحانیان که حاملان عرش الهیند	از شدت الم همه یکباره بر نشست
قدوسیان بار که قدس پا کشید	سبوحیان قرب ز تسبیح لب به بست
کر و بیان محو جمال و جلال حق	یکباره محو شده صفها ز هم شکست
پرسیدم از خود که زچه این حال و شین	گفتا محرم است و ماتم سلطان دین حسین

در مدح حضرت علی علیه السلام

دوش پیر نکته سنجی با خرد گفت در عینم شد این دم گوش زد

(۱) عالم آرای نادری : ۵۷۲

که کند جمله وجود ماسوا از علی مرتضی اخذ مدد

* * *

دوش دائمائی دقیق نکته دان در طریقت پیشوای سالکان

گفت بر من جز وجود مرتضی نی مؤثر اندرین کون و مکان

نذری (۴۴۳)

... - ...

نذری اردبیلی - وی از شعرای اردبیل است از جمله اشعارش اینست :

بدامن بسکه اشکم بی توازنر کان فرو ریزد

چو خیزم ریزه الماسی از دامن فرو ریزد

چنان شد بنده ام آماج گاه تیر بیدادش

که بردل دست اگر غافل فهم پیکان فرو ریزد

به بستان محبت هر زمان از باد نو روزی

ز شاخ آرزویم میوه حرمان فرو ریزد

کند آن لعل جان بخشش هوای ساغر صهبا

بجای قطره از ساغر همیشه جان فرو ریزد

کجا درمان پذیرد درد عاشق گر بکام دل

مسیحا آب خضرش از پی درمان فرو ریزد

بکفر زلف ترسا زاده دل بسته ای « نذری »

که از هر ثار او اسباب صدایمان فرو ریزد

* * *

دوراست بصدمر حله از کعبه مقصود در پای دل آنرا که نشد خار محبت

در طور وفا شکوه زبیداد تو کفر است راحت شمرند اهل دل آزار محبت (۱)

(۱) مجموعه خطی محمد صالح شیروانی

(۴۴۴) نزاری

....

نزاری اردبیلی - وی شاعر نیکو طبیعت بوده چون همواره شوخ و مزاح بوده ، با هر کس شوخی می نموده . از اشعارش این چند بیت است
تو آن نه‌ای که ز بهر خدات دارم دوست و یا برای دل مصطفات دارم دوست
اگر چه احسنی اما حسن نه‌ای و حسین که از برای دل مرثضات دارم دوست
بیار بساده بده بوسه در کنارم گیر که از برای چنین کارهات دارم دوست
چو بوسه‌ای ندهی پس دگر نشاید خواست تو خود بگوز چه روپس چرا دارم دوست (۱)

(۴۴۵) نصر اردبیلی

.... - قرن ۴

نصر اردبیلی - وی حافظ و مفید بغداد بوده . در حدود سال ۳۴۲ زنده بوده
جعفر اردبیلی بتاریخ مزبور از وی روایت نقل نموده است بیش ازین شرح
حالش بدست نیامده بنوشته خطیب بغدادی عبدالعزیز بن مردک بردعی بز از
متوفای ۳۸۷ از نصر اردبیلی روایت نموده است (۲)

(۴۴۶) نصر سروی

.... -

نصر سروی اردبیلی - حموی در شرح کلمه سرو (سراب) مینگارد :
از سرو، علمائی برخاسته‌اند از آن جمله نصر سروی اردبیلی و نافع بن علی بن
بحر بن عمرو بن خرم ابو عبدالله فقیه آذربایجانی است و از ابی عیاش اردبیلی
و علی بن محمد و علی بن ابراهیم قطان قزوینی حدیث نقل می نماید (۳)

(۱) هفت اقلیم ج ۳ : ۲۵۷ .

(۲) ذکر اخبار اصفهان لابی نعیم ج ۱ : ۲۵۰ و تاریخ بغداد ج ۱۲ : ۳۰

(۳) معجم البلدان ج ۳ : ۲۰۴

(۴۴۷) نصر بن احمد

... - ...

عضدالدین ابوالفتح نصرالله بن عمادالدین احمد بن اسماعیل کاکلی اردبیلی قاضی - از خاندان بزرگ و دودمان اصیل و شریف و ریشه دار اردبیل بشمار میرود. در آغاز اسلام منصب قضاوت و احکام، بجدوی موکول بوده، تا قرن هشتم این منصب درخاندان کاکلی موجود بوده است (۱) صاحب ترجمه از روایت و محدثین بوده (۲)

(۴۴۸) نصرالله خلخالی

.....

ملا نصرالله (واقف) فرزند محمد خلخالی - از معاصرین شاه سلیمان صفوی است بیشتر کمالات عصر خویش را گرفته، و در حکمت نظری بلند پایه بوده تتبع اشعار نظامی و مثنوی و مولانا را بسیار نموده، و ازبرداشته یکی از سخنوران خوش بیان و شیرین کلام بوده، دیوان بزرگی داشته شامل اشعار خوب. در عصر خویش به تسنن مشهور شده از بیم و ترس مردم اصفهان بروم رفته، و در آنجا کشته شده، یا فوت نموده است.

نصرآبادی نگاشته: « ملا واقف از ولایت خلخال است از آن ولایت ظهور این چنین سخن سنجی غرابت دارد» نگارنده گوید: از خلخال دانشمندان و فضلاء برجسته زیادی پابصره وجود گذاشته و هر يك در عصر خود بمرتبه نبوغ رسیده اند مانند افضل الدین خونجی خلخالی متوفای (۵۹۰) و ملك سعيد محمد کامل متوفای (۱۰۱۰) و امامی خلخالی و دیگر سخنوران که در مطاوی این کتاب از آنها یساده شده پس غرابتی ندارد بلکه نوع مردم خلخال در فطانت و ذکاوت

(۱) رجوع شود به ج اول این کتاب ص ۴۲ - ۴۱ فرمان قضاوت از طرف

علی عليه السلام و عمر بن الخطاب در آنجا نقل شده

(۲) تلخیص مجمع الآداب مخطوط

ضرب المثل هستند ، تاچه رسد بدانشمندان و نقاذان سخن. ممکن است مرحوم
نصر آبادی بشرح حال و تراجم آنها دست رسی نداشته مایه تعجب گردیده است.
نمونه از شعر صاحب ترجمه :

تاراج دل زعربده جویان چو عام شد آسایشی که بود بمردم حرام شد
شب سیر ماهتاب نمودی و ماه نو بالید آنقدر که بیک شب تمام شد

* * *

بجز جمال پری پیکران حور نژاد بهر چه مینگرم چشم همتم سیراست

* * *

لعل تو خنده بر شکر ناب میزند آتش بخرمن گل سیراب میزند
یک صبحدم بصحن گلستان گذشته ای شبنم هنوز بر رخ گل آب میزند

* * *

آن بخت کو که یکشب عیدی بکوی تو ماهی چو ابروی تو به بینم بروی تو

* * *

بهرزه رفیع عمارت میر که در همه عمر ترا بس است زیك خشت چار دیواری

* * *

در انتظارت آب شد دل اشکم از هامون گذشت

دست از دهن برداشتم فریاد از گردون گذشت

* * *

در وادی آوار کسی نی همدلی نی همدی

همدل کجا یابد کسی فرهاد شد مجنون گذشت

* * *

دل همان روز پدرا ز من شیدامی کرد که بفرز ندیم این عشق جگر خابر داشت

بوی خوش از نفس باد صبا می آید کف خاکی مگر از بادیه ما برداشت

بعضی از معاصرین ترجمه خلخالی را بدین گونه معنون نموده :

نصرالله بن محمد عمری عجمی شافعی ، نزیل حلب معروف بخلخالی و فوتش را بتاریخ (۹۴۶) ثبت کرده در روز روشن ملا نصیر قید کرده . شیخنا الاستاد صاحب الذریعه فرموده : کتابش در کتابخانه رضوی موجود کتابها را بنام قطب شاه از سلاطین شیعه نوشته و ظاهراً از علماء شیعه بوده . نگارنده دلیلی بر شیعه بودن صاحب ترجمه پیدا نکرده بلکه دلیل بر عدم آن بسیار است و الله العالم شرح اثبات الواجب دوانی ، حاشیه بر انوارالتنزیل بیضاوی در تفسیر ، حاشیه بر شرح هدایه قاضی میر ، مجموعه ای در حساب از آثار علمی خلخالی است (۱)

(۴۴۹) میرزا نصرالله

.... - ۱۲۷۱

نصرت - میرزا نصرالله از نجباء و اطیاب اردبیل است (۲) در آغاز جوانی بفرافتن دانش بسی رنجها بر خود هموار ساخته ، و در صفاهان و دیگر شهرهای ایران تا سرحد کمال از علوم ادبیه عربیه ، نقلیه و عقلیه فرا گرفته طالب علوم یقینیه و معارف دینیه گردیده . باستادان وقت دست یافته و باهر یک بحث و استفاده نمود در طریقت قدم نهاد ، دم فرو بست مدتها بتصفیه نفس و تجلیه ، خلوت و عزلت را

(۱) نصر آبادی ۲۵۷ . دانشمندان آذربایجان ۳۹۲ . کشف الظنون ج ۱ : ۸۴۲ و ج ۲ : ۱۶۰۷ . الذریعه ج ۹ : ۱۲۵۳ . دائرة المعارف الاسلامیه صاحب جواهر ج ۱ : ۲۳۴ روز روشن ۸۶۸ . نگارستان سخن ۱۳۹ مخطوط ملی ملک . الذریعه ج ۱ : ۱۰۹ سفینه خوشگویان تذکره آب آورد مخطوط . مجموعه نورا مخطوط مؤلف بسال ۱۰۰۴ (۲) نژاد واجداد صدر الممالک از طالقان قزوین به قریه کلخوران و از آنجا باردبیل آمده اند و نسب وی بدین گونه است :

میرزا نصرالله بن فضل الله ، بن میرزا قوام الدین حسن ، بن میرزا هادی بن میرزا نصرالله ، بن کربلای صادق کلخورانی ، بن ملا عبدالله . جد دهم وی از طالقان به کلخوران آمده است .

بر معاشرت ترجیح داد ، تا آنکه « من اخلص لله اربعین صباحاً » چشمه های حکمت و معرفت از دلش بجوش آمده و صاحب نفس مطمئنه گردید (۱) در فصاحت زبان یگانه عصر خویش بوده و در علوم غریبه دستی داشته. چندی بتربیت و استادی محمد میرزا فرزند نائب السلطنه عباس میرزا اختصاص یافته با وجود فتحعلی شاه و ولیمهد عباس میرزا از پادشاهی او خبر داده چون محمد شاه پادشاهی رسید میرزا که حقوق خدمت استادی و پیش کوئی و شایستگی رفعت و حشمت او را در

(۱) از نظر علم اخلاق و عرفان برای نفس تقسیماتی است :

۱- نفس اماره: نفسی است که بمعاصی و خلاف حق فرمان دهد و بر آن اصرار و رزد و نادم نشود (ان النفس لامارة بالسوء)

۲- نفس لوامه: نفسی است پس از ارتکاب پلیدیها نادم و پشمان شود و خویش را ملامت کند باین معنی بعضی از بزرگان اشاره کرده ولی اگر کوئیم نفس لوامه آنست که به پیرامون گناه نگردد بواسطه ملامت از اول امر نه اینکه مرتکب گناهی شود بعد خود را ملامت کند از صواب دور نبوده ایم (لااقسم بالنفس اللوامة

۳- نفس ملهمه: نفسی است که بالهام الهی بسرحد تقوی رسیده و قدم راسخ دارد و محور محبت است ، فالهمها فجورها و تقویها .

۴- نفس مطمئنه: نفسی است که جز بافعال پسندیده و خوب داخل نشود بدین سبب محل ندای حق واقع شده: یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه بعضی از دانشمندان بنفس راضیه و مرضیه نیز قائل شده اند و اقسام شش گانه را از حالات و مراحل و مراتب نفس دانسته اند این بحث طویل الذیل در علم اخلاق مطرح و در حدیث اصبح بن نباته که یکی از خاصان علی علیه السلام میباشد مورد گفتگو شده و حضرت اقسام آنرا تشریح فرموده قسمتی از کتابهای ارزنده در این موضوع: آداب النفس عینائی صاحب اثنا عشریه، و علم النفس بو علی سینا و اخلاق ناصری محقق طوسی، و محاسبة النفس ابن طائوس، و محاسبة النفس شیخ تقی الدین ابراهیم عاملی، و الذریعة راغب اصفهانی و اخلاق ابن مسکویه میباشد

نظر داشته بوزارت و صدارت تکلیف نموده از آنجا که میرزا ذوق و فقر را مانع دانسته وزارت را نپذیرفته لهذا لقب صدارت ممالك و تربیت علماء بروی محول و کار وزارت کبری بجناب حاج میرزا آقاسی ایروانی تفویض گردیده . و بقول بعضی صدر الممالك و زیر وظایف و اوقاف شد و مدت ۱۴ سال صدر الممالك و در کمال احترام و جلال متصدی امور و وظائف مردم بوده و نوایی بهر شهر میفرستاد و در این باب کوشش هائی خوبی از خود نشان داد باینکه لباس صدارت در بر میکرد شبها بعبادت و اطاعت و شب زنده داری بسر میبرد چون محمد شاه در گذشت میرزا تقی خان فراهانی صدراعظم اتابک معظم گردید و وی را بتاریخ ۱۲۶۴ روانه عراق نمود در اواخر عمر مورد توجه ناصر الدین شاه قرار گرفت دستور رفع تبعید او را از عراق صادر کرده در وقت مراجعت در کرمانشاه در ششم محرم سال ۱۲۷۱ هـ در گذشت و یا مسموم شد و جنازه اش را بکربلا نقل و در یکی از حجره های مسجدی که خود ساخته بود (مزار قطب العارفین حسینعلی شاه نیز در آنجاست) مدفون گردید. صاحب ترجمه دوپسر داشته : ۱- میرزاهادی ملقب به قدرتعلی شاه که دعوی خلافت در این منصب . (۱) از طرف پدر داشته ۲- ضیاء الدین. تربیت یافتگان صدر الممالك و ارادتمندانش بقرار ذیل ذکر شده: ۱- حاجی محمدخان عموی مجذوب علی شاه که خود مرید علی شاه کرمانی بوده ۲- آقا محمد رحیم متوفای ۱۲۸۵ که از اجله اشraf ارومیه و نایب الصدر آن دیار بوده

۳- آقا غلامرضا قاجار متوفی ۱۳۰۱

۴- قدوة العرفاء میرزا مسلم ارومی که مزارش در جوار مجذوب علی شاه در تبریز است از مصاحبین صدر الممالك بوده .

(۱) رجال ایران ج ۴ : ۳۹۱ تألیف مهدی بامداد

۵- صاحب مازندرانی دبیر و منشی فتحعلیشاه از مریدان صدر الممالک بوده (۱)
 از آثارش رساله اعتقادیه و مثنویات و غزلیات است. همه اشعارش جمع آوری
 نشده بلکه زینت افزای کتابها و مجموعه هاست (۲) نمونه ای از اشعارش نقل میشود:

نگاه از فر کس مستانه کردند	مرا آسوده از پیمانه کردند
کریمان همت مردانه کردند	کرم بر خویش و بر بیگانه کردند
پی هر درد درمائی نوشتند	دوا و درد را همخانه کردند
دو منزل ساختند از آب و از گل	یکی مسجد یکی میخانه کردند

(۱) مازندرانی در مدح مرادش صدرالدین گفته :

با یاد رخ جانان ای جان به گلستان باش
 با سرو و سمن می چم با سنبل و ریحان باش ...
 چون ملک ابدیابی رو کوس بشارت زن
 بی لشکر کشور گیر بی کشور سلطان باش ...
 سلطان حقیقت را در صدر ممالک جو
 دیوان طبیعت را چون صاحب دیوان باش
 کردیو و پری خواهی در حکم تویی خاتم
 یک نکته ز لعل او بپذیر و سلیمان باش ...
 مجمع الفصحا ج ۵ : ۶۶۹

(۲) مجموع اشعاری که گرد آورده اند و بنظر نویسنده رسیده بقراردیل است:
 دو نسخه در اردبیل پیش نبیره صاحب ترجمه آقای حسین آقا صدر موجود است
 و هر دو نسخه را در اختیار گذاردند مورد استفاده قرار گرفت و دو نسخه دیگر در
 کتابخانه ملی ملک در تهران موجود است و نسخه دیگر در تهران در تصرف
 فخرالدین نصیری است که دسترسی نداشته ام در وضع جمع آوری و تدوین کتاب
 کمیته فرق دارد از هر چهار نسخه اشعاری انتخاب شده و دیوان اشعارش در
 تهران بتاریخ دی ماه ۱۳۵۲ بچاپ رسیده است.

دلم را منزل جانشانه کردند	تنم را مسکن جان آفریدند
بلا را آفت پروانه کردند	در آن منزل عجب شمعی فروزان
طراز و زینت کاشانه کردند	در این منزل چه صورتهای زیبا
بزلف نازنینان شانه کردند	بروی گلرخان خالی نهادند
غرض ترتیب دام و دانه کردند	برای صید مرغان سحر خیز
گروهی را لقب دیوانه کردند	گروهی نامشان هشیار و عاقل
گروهی سجده بزبت خانه کردند	گروهی کعبه و بیت المقدس
مرا تنها همی ویرانه کردند	بهر ویرانه‌ای گنجی نهادند
که خون دل از این پیمانه کردند	بگو شم در ازل میگفت ساقی
کریمان همت مردانه کردند	سک اصحاب خود خواندند مارا
دریغا حمل برافسانه کردند (۱)	بهر جا قصه « نصرت » شنیدند

* * *

بخاکِ گلشن از زلفت مگر افشاندن دلهای
 که شکل دل همیروید ز گلشن غنچه‌از گلها
 به گلشن دل نیا ساید غم از دل هیچ نزداید
 که رهرو در وطن ناید نیاساید بمنزلها
 بدل لیلی وشی دارم که اولیلی است، دل محمل
 بدولت شاد باش ایدل که آسوده ز محملها

(۱) صاحب ترجمه در اشعار فوق از شیخ ابراهیم همدانی متوفای ۶۸۸

تبعیت نموده و اشعار همدانی چنین است :

ز چشم مست ساقی وام کردند	نخستین باده کاندر جام کردند
ز زلف فتنه جویان دام کردند	برای صید مرغ جان عاشق
بهم کردند عشقش نام کردند	بعالم هر کجا دام و بلائی است
« عراقی » را چرا بد نام کردند	چو خود کردند راز خویشتن فاش

سپردم دل بدلبیر ، راز دل در دل نمیدانم
 که کرد آن راز پنهانی به عالم نقل محفها
 نصیحت گو مشو زاهد برودر گوشه ای جا کن
 من این دریای طوفان را، تو آن آسوده ساحل ها
 چرا سخت و گران جایی ز خود بگذر با سانی
 نمیدانی نمیدانی علاج حل مشکها
 به جرعت میروی ای دل، نیندیشی ز آب و گل
 نمیدانی در این منزل چه آمد بر سر دلها
 گرت علمی بیاید بایدت از عالمی جستن
 کسی عالم نخواهد بود از تقلید جاهلها
 شدی هم نشئه با ساقی چو در خم خانه وحدت
 بیا در بزم ما نصرت، ادر کاساً و ناولها (۱)

(۱) در این غزل که اولین غزلیات صاحب ترجمه است مانند صاحب وافی
 و جامی و صحبت لاری با حافظ بمقابله پرداخته مرحوم فیض در مدح
 امام زمان علیه السلام بسی زیبا سروده :

الا یا ایها المهدی مدام الوصل ناولها	که در دوران هجرات بسی افتاد مشکها
صبا از نکست کویت نسیمی سوی ما آورد	ز سوز شعله شوقت چه تاب افتاد در دلها
چو نور مهر تو تائید بردل های مشتاقان	ز خود آهنگ حق کردند بر بستند محفلها
دلی بی بهره از مهرت، حقیقت را کجا یابد	حق از آئینه رویت تجلی کرد بردلها
به حق سجاده رنگین کن مهل محراب و منبر را	که دیوان ملک صورت از آن سازند محفلها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل	ز غرقاب فراق خود، رهی بنما بساحلها
اگر دانستمی کویت بسر میآدم سویت	خوشا گر بودمی آگاه ز راه و رسم منزلها

چو بینی حجت خود را بیایش جان فشان ای فیض
 متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و امهلها .

تماشا میکنی از چشم انجم ، چرخ مینارا
تماشا در درون سینه باشد چشم بینارا

جامی گوید :

تعجلی الراح من کاس تصفی الروح فاقبلها
که می بخشد صفای می فروغ خلوت دلها
انلنی جرعة منها ارحمنی ساعة غنی
که ماند از ظلمت هستی درون پرده مشکها
بجان شو ساکن کعبه بیابان چند پیمائی؟
چون بود قرب روحانی چه سود از قطع منزلها
بر آرای بحر بی پایان ز جود بیکران موجی
که خلقی تشنه لب مردند بر اطراف ساحلها
مرا نظاره منحل ز سلمی باز میدارد
چه باشد برق استغناء زند آتش بمحفلها
تو سلطان فلک قدری چه باشی با کدا طبعان
صفا جام می دجامی ، برد زنگ غم از خاطر
اذا ما تلق من هم فحاولها و ناولها

صحبت لاری گفته :

الا یا ایها الساقی تو دانی درد این دلها
که جزمی نیست درمانش ادرکاسا و ناولها ...
غمی دارد نهان این دل او نیست زان غافل
که دلها را ز صد منزل بود راهی سوی دلها
نداری چشم اگر داری روان آن کاروانرا بین
ز وادیهها بوادیهها ز منزلها بمنزلها

ید بیضا دلیل روشن آمد ورنه فرعون
 که موسی در درون سینه دارد طور سینا را
 تو چون بینش نداری ناز مهر و یان نمیدانی
 کسی از چشم نا بینا نپوشد روی زیبا را
 الف با خواندن و بعد از الف با خواندن مصحف
 ترا سودی ندارد نا ندانی نقطه با را
 کسی کو جز الف حرفی نداند ظاهر و باطن
 الف لام از کجا آرد که بندد لا و الا را

معمم شیخ سرگردان چه داند عقده وا کردن
 دم پیر مغان نازم که زد بر حل مشکلاتها
 جهان کشتی و جان کشتی نشین، جانانه کشتی بان
 محبت بحر بی پایان و دل جویای ساحلها
 مباح است ای ملامتگر شراب عشق بد واجب
 تو کر کوئی حرام است این فبینها و دلها
 هلالی جغتائی سروده :

ز آب چشم من گل شد براه عشق منزلها
 ندانم تا چه گل بشکفت آخر از این گلها
 من از خوبان بسی غمهای مشکل دیده ام لیکن
 غم هجران بود مشکلترین جمله مشکلاتها
 سزد گر بر سر تابوت ما گیرند در کویش
 چرا کز منزل مقصود بر بستیم محملها ...
 «هلالی» چون حریف بزم رندان شد بخوان مطرب
 الا یا ایها الساقی ادرکسا و ناولها

حدیقه الافراح مخطوط تالیف نگارنده ج ۳ : ۹۷

چو راه عشق پیمائی چه پستی و چه بالائی
 چه پستی جان یونس را ، چه بالائی مسیحا را
 عزیز من تو یوسف پروری در خانه دلشادی
 زنان مصر رسوا میکنند آخر زلیخا را
 بیا ای شیخ بی همت ، بیراز خوان ما همت
 حجاب و حاجب و منت ، نباشد خوان یغما را
 نداری درد میثالی تو « نصرت » مرد خیالی
 به پیش دردمندان بیش از این رسوا مکن مارا

غدیریه

مستی و صبحی زده از گردش جام است	از چشم خمار تو مرا سکر مدام است
این سکر مدام من از آن نرگس مست است	میخانه کجا باده چه و جام کدام است
این باده زخم است نه از جام و صراحی	این نشئه ز ساقی است نه از باده و جام است
این در بدری از پی لیلی است و گرنه	ما را چه با تلال و جبال است و خیام است
آن جام که همتی دهد و درد سر آرد	کم درد سرم ده بمن آن جام حرام است
آن باده که جز محنت و غم نشئه ندارد	شیرین نتوان گفت که آن تلخی کام است
با باد صبا میرسد آنبوی زهر سوی	ای زاهد بسی ذائقه علت ز مشام است
صد بار بگلشن رود و بوی نداند	در مغز پراکنده کسی را که ز کام است
ای مرغ شباهنک بهر شاخه میاویز	از دانه به پر هیز که عالم همه دام است
خشت لحدم از گل میخانه بسازید	کان خاک مخمر شده از کأس کرام است
آن دشمن و آن خنجر و میدان کزافه	تا تیغ درخشنده « نصرت » به نیام است

در بیان اینکه هر شیئی استعداد ذاتیش همه چیز را ندارد

بلکه قابلیت اولین شرط است .

تو بساحل هیچ دیدستی کهر • از درخت خشك چیدستی ثمر (۱)

(۱) امثال این اشعار بی شمار است از آنهاست :

هیچ دیدستی درخت بید و بار	هیچ دیدستی تو خرما از چنار
هیچ دیدستی تو خاری گل شود	هیچ دیدستی وزق بلبل شود
هیچ دیدستی شتر بر فردبان	هیچ دیدستی تو گرگی را شبان
هیچ دیدستی زنی مرد نبرد	هیچ دیدستی مخنث شیر مرد
هیچ دیدستی تو کوسه ریش پهن	هیچ دیدستی خری استوده احن

این اشعار را دیوان چاپی ندارد بلکه نویسنده از روی نسخه دیوان خطی کتابخانه ملی ملک نوشته است.

صدر الممالك در مقابل شانزده بند محتشم کاشانی معروف شانزده بندی گفته مختصری از بند اول و پنجم نقل میشود عمده متانت و جذابیت اشعار میرزا از آنجهت است تا توانسته علل و اسباب را آفتابی نموده

بند اول

باز این چه آتش است که ما را بجان فتاد
 باز این چه آتش است که در انس و جان فتاد
 باز این چه آتش است در این تیره خاکدان
 کز خاکیان گذشت با فلاکیان فتاد
 دودی بلند شد ز بیابان کربلا
 کاسیب او بدیده کر و بیان فتاد

ملخ را فر عنقائی ندادند	مگس را بهر طاووسی ندادند
نسیم گل ز خار خشک ناید	ز سر که آرزوی می نشاید

* * *

گرک سیه درون سک چوپان نمی شود	ای دوست دزد حاجب و دربان نمی شود
این خشک رود چشمه حیوان نمی شود	کشت دروغ بار حقیقت نمی دهد
هر دست دست موسی عمران نمی شود	هر ره نورد را نبود راه پای عشق
جز بر خلیل شعله گلستان نمی شود	جز بر نخیل خوشه خرما کسی نیافت

آن دود از زباله دود سقیفه بود (۱)

دود سقیفه بود ولی جادوان فتاد

آتش کسی بخانه پیغمبری نزد

این فتنه هم زامت آخر زمان فتاد

بند پنجم :

بستند اهل کوفه چو بر اهل بیت آب	بر حال اهل بیت دل آب شد کباب
آبی که بود در دل دریا بسان نیل	خون گشت و قطره قطره فرو ریخت از سحاب
نی نی نه ابر بود نه آبی که خون شود	خون بار بود دیده حق بین بو تراب
یکپرده در میان دو عالم حجاب بود	بر خواست از میان دو عالم همان حجاب
ارواح انبیاء و ملایک از آسمان	نازل شدند جمله در آن عرصه باشتاب
هر یک با هتمام پرستار خیمه ای	هر یک با احترام گرفته یکی طناب

(۱) حدیث سوزانیدن خانه را بر فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام عده زیادی از ابناء عامه نقل نموده است از آن جمله تاریخ طبری ج ۳/ ۲۰۳. الامامة والسياسة ص ۱۹ اینست نص عبارت دینوری : ان ابا بکر رضی الله عنه تفقد قوما تخلفوا عن بيعته عند علی کرم الله وجهه فبعث اليهم عمر، فجاء فناداهم وهم فی دار علی فابوا ان یخرجوا فدعا بالحطب وقال والذي نفس عمر بيده لتخرجن اولا حرقنها علی من فيها فقیل له یا ابا حفص ان فيها فاطمة فقال وان، فخرجوا فبايعوها الاعلیا ...

شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد ۱/ ۱۳۴ تاریخ ابی الفداء ج ۱ : ۱۵۶

عقد الفريد : ۳/ ۶۳ مروج الذهب ج ۳ : ۷۷

در بحار ج ۲۸ : ۴۱۱ می نویسد ابراهیم بن ثقفی از جعفر بن محمد (ع) روایت کرده فرموده والله علی عليه السلام بیعت نکرد تا اینکه دود را مشاهده نمود که به خانه اش وارد شده شهرستانی در ملل و نحل از نظام نقل کرده : ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت الجنين (المحسن) من بطنها و كان يصيح : احرقوا دارها بمن فيها و ما كان فی الدار غیر علی و فاطمة والحسن والحسين، چاپ مصر ۸۳

<p>یا رب روا مدار که عالم شود خراب میکرد التماس همی گفت بسا عتاب دستی بذوالفقار کن و پای در رکاب طوفان کربلا بنگر ای پسر مخواب افتاده در تلاطم گرداب و انقلاب کشتی نشستگان همه در بیم و اضطراب در چارموجه مضطرب الحال چون حباب بگذشت از سراق این نیلگون قباب بر انبیاء و جن و ملک آمد این خطاب اینداستان را نه سؤالست نی جواب او کشته من است و منم خود بجای او (۱)</p>	<p>کاین بارگاه علت ایجاد عالم است آدم بنوح و حیدر کسرار در نجف کای دست حق وقوت بازوی انبیاء ای ناخدای کشتی طوفان کربلا کشتی آل احمد مختار بین که چون وان ناخدانگر که چه دل داده با خدا لنگر کسسته کشتی آن نا خدا نگر فریاد انس و جن و ملایک زشش جهت نا که از سراق غیب الغیوب ذات عهدیست بسته ایم حسین و من از ازل اواز میان برفت و منم خود بجای او</p>
--	--

* * *

چه خوش است چشم حسرت برخ تو باز کردن

<p>سر زلف تو کس رفتن سفر دراز کردن از اشعار صدر الممالک است که در اوراق پراکنده بدست آمده درج گردید هم آئینه هم جانی بر روی تو حیرانم زیرا که درین پیکر غیر از تو نه کس مضمحل بنگر چه عجب گوهر دارد بمیان اندر این جان چه بود جانان ایندل چه بود دلبر هر کس نکند باورها این رک و این نیشتر رو مطلع دیگر گوی ای خون رگت بر سر یکباره خلاصم کن از جنت و از کوثر</p>	<p>ای صورت روحانی در آئینه جانم زیرا که در این خانه غیر از تو نه کس پنهان این حقه یکتا رازو تر بشکن باز آ از پرده عقل ای جان بیرون چو روی دانی خونی که برک دارم غیر از تو نیندارم خون داری و رک داری بالله تو چه بیعاری برد دار نقاب از رخ درده قدح دیگر</p>
---	--

(۱) چون دیوان صاحب ترجمه چاپ شده از نوشتن اشعار ۱۶ بند که

در نظر داشتم صرف نظر گردید .

جنت چه بود بوئی کوثر چه بود جوئی جورا بمشو قانع مردانه ز جو بگذر
جو بینی و جو بینی اشکسته صبو بینی اشکسته سبوهائی نا کرده لب از جو تر
از جو و سبو بگذر جا بر لب دریا کن از جو و سبو هر گز نا ورده کسی کوهر
دریای الهی بین آن کشتی شاهی بین دریا که بود احمد کشتی که بود حیدر ..

در دانشمندان آذربایجان اشعار ذیل را از تذکره نصر آبادی نقل کرده و
حال آنکه صاحب ترجمه از نصر آبادی بیش از یکقرن و نیم تقریباً متأخر بوده
زیرا نصر آبادی بتاریخ ۱۰۹۹ زنده بوده و وفات صاحب ترجمه بتاریخ ۱۲۷۱
بوده است (۱) و تاریخ تألیف تذکره نصر آبادی بسال ۱۰۸۳ بوده است .

کمند زلف جانان بس بلند است بهر جا میرود دل در کمند است
پسند خاطر پیر مغان شو که زاهد هر چه گوید ناپسند است
ز راحت میبرد گوید که راحت است فریبت میدهد گوید که پند است

* * *

چو خوبان زلف خود را شانه کردند ز کفر و دین مرا بیگانه کردند
پیای عاقلان بندی نهادند بعالم نامشان دیوانه کردند
بگو شوم در ازل میگفت ساقی که خون دل در این پیمانه کردند

(۱) دکتر جواد نوربخش که مقدمه‌ای بر دیوان چاپ شده صاحب ترجمه
نوشته با اشتباه تربیت پی نبرده بدون استناد بکتابی از صاحب تذکره نصر آبادی
اشعار فوق را نقل کرده و خاطر نشان ساخته که در دیوان صدر الممالک نیست
فاضل محترم گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی ج ۱ : ۶۲۲ به ۲۹
اشتباه کاریهای مرحوم تربیت اشاره کرده یکی از آنها اشتباه در مأخذ اشعار
مذکوره است که نصر آبادی را نگاشته نگارنده گوید اشعار از صدر الممالک
اردبیلی است اصل مأخذ کتاب « تذکره محمد شاهی » تألیف بهمن میرزا بن
عباس میرزا نائب السلطنه بهمن میرزا این تذکره را بدستور برادرش محمد میرزا
بتاریخ ۱۲۴۷ تألیف کرده است . مخطوط آستان قدس

بزاهد مسجد و محراب دادند چو ما را خادم میخانه کردند
 ز نصرت دوستی ناید که او را ز خویش و آشنا بیگانه کردند
 بهمن میرزا پس از درج این دو اشعار (کمند زلف - چو خوبان زلف)
 می نگارد : وی فاضلی عزیز و جلیل ، در فصاحت بیان وطلاقت لسان و حیدر زمان
 و فرید دوران است. از علوم رسمی بهره یاب و در مرحله عرفان اولوالالباب بمرتبه
 وزارت رسید از برای یاد کاری دلیل باطنی اشعار فوق را نگاشتم .»

شیروانی می نویسد: آن بزرگوار از اکابر علمای روزگار، و افاضل عرفای
 عالمقدار است . جامع علوم ظاهری و باطنی و حامل فضایل صوری و معنویست...
 سفر عراق و فارس و کرمان و آذربایجان و خراسان نموده و بصحبت بسیاری از
 علماء و عرفای وقت رسیده و تحصیل کمالات و فضایل در مدینه اصفهان فرموده و
 منظور نظر مشایخ عظام گردیده (۱) و بخدمت العارف بالله حسینعلی شاه ...
 شتافته توبه و تلقین و ارشاد از آنجناب یافته چون منکرین اهل یقین آنجناب
 را در آندیا راند و آزار نمودند و ابواب طعن و تشنیع بر روی روزگار آن بزرگوار
 گشودند و مقارن آنحال نایب السلطنه عباس میرزا آنجناب را بجهت تعلیم
 امیرزاده معظم و فرزند مکرم محمد میرزا به تبریز تکلیف نمود.... و چون امیرزاده
 معظم بشکریم ولیعهدی مکرم گردید کارکنان قضا و قدر بوزارت ولیعهدی آنجناب
 را مقرر گردانید چون الشیخ الکامل الواصل مجذوب علیشاه قدس الله سره
 العزیز پیر و مرشد فقیر در شهر تبریز بر رحمت باری تعالی واصل شد بموجب وصیت
 آنحضرت جناب میرزا بتفصیل و تکفین و تدفین آنسر حلقه اهل یقین قیام نمود

(۱) دانشمندان آذربایجان ۳۷۵ مجمع الفصحاء ج ۲: ۵۰۲ طرائق الحقایق
 ج ۲: ۱۰۸ تذکره محمدشاهی بهمن میرزا مخطوط آستان قدس رضوی. نسخه هائی
 از دیوان صدر الممالک تاریخ تذکره های فارسی ج ۱: ۶۲۲. رجال ایران ج ۴: ۳۹۱
 روضة الصفا ج ۱۰: ۱۶۳-۱۶۷، ۸۶، ۸۷، ۱۶۹، ۲۵۴، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵،
 ۴۰۲ ج ۹: ۶۷۹ بستان السیاحه شیروانی ۹۷

و بدین موهبت عظمی و عطیت کبری ممتاز گشت .. »

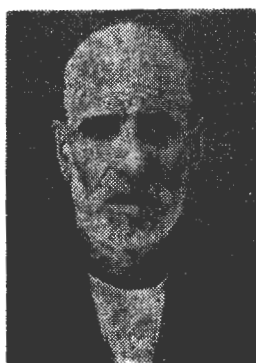
سپس شروانی گوید که این فقیر در دارالسلطنة اصفهان بخدمت آن قدوة اهل عرفان چند محفل رسید و از فیض صحبت آن جناب محظوظ و بهره مند گردید نگارنده گوید مرحوم صدرالممالک از جمله کسانی بود در عصر خویش میخواست رژیم سلطنتی را به جمهوری تبدیل کند .

در روضه الصفا می نویسد: عالیجناب معارف مآب میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی که همواره اش با حاجی ابروآنی مخالفتی صریح و مناقشتی و قیح بود با امراء و وزرای مختلف پیوسته ایشانرا بسا خود متحد ساخته با برآز وزارت و اظهار صدارت پرداخته در معنی مشاهیر جماهیر امرای حضرت گردون شوکت و امنای دولت ابد مدت طریقه جمهوری پیش گرفتند و روز بروز در قوت ایشان فزایشی روی داده در غیبت موکب فیروزی کوکب پادشاهی بمشاورت و کنکاش و اتفاق رتق و فتق امورات کردند .

الحاصل کاری نتوانست پیش برو در اواخر بقم و کرمانشاه و کر بلا تبعید شد و پس از رفع تبعید روانه ایران شد در کرمانشاه در گذشت. عکس صدرالممالک در آخر کتاب است .

(۴۵۰) نصرت (مطلعی) نمینی

۱۲۶۰-۱۳۳۲ ش قمری



مرحوم مطلعی

میرزا نصرت - مطلعی نمینی - بتاریخ فوق در نمین دیده بدنیا گشوده ادبیات فارسی را در نزد اساتید عصر خود و ادبیات عربیه و فقه را در اردبیل مدرسه ملا ابراهیم فرا گرفته پس از پایان تحصیل در نمین مدرسه شخصی دایر کرد و بتدریس و تربیت صحیح اشتغال ورزید چون شخصا دارای استعداد و نبوغ ذاتی بود بزودی در نمین سرآمد اقران خود گردید . این مرد فاضل و دانش پزده یکدوره جهل و نادانی را از منطقه خویش از بین برد ،

و خود را ملزم بنشر فرهنگ و دانش نمود با اینکه وسایل پیشرفت و مشوقی نداشت با همت عالی و نیروی ایمان در يك محيط تاریك و ظلمانی نوردانش را بخش نمود و در کار خویش موفق گردید شخصیت های نمین بطور عموم خود را مرهون زحمات و راهنماییهای این دانش پرور و الامقام میدانند

مطلعی بسال ۱۳۱۵ شمسی یعنی بدو تأسیس مدرسه دولتی نمین شرکت نمود و بتاريخ ۱۳۱۶ شمسی بمديریت دبستان نادر ننه کران منصوب گردید . نگارنده نیز یکی از خوشه چینان علمی آن آسمان فضل و ادب بودم و روی علاقه و افری که بمرحوم حضرت والد و برادر ارشد داشت همواره در مجالس دانشمندان و علماء که نوعاً برای رفع کدورت و سیاحت بمنزل والد میآمدند شرکت می نمود ، و در مباحث علمیه مثل اعلام بمباحثه و مناظره می پرداخت مشارالیه پس از هفت سال خدمت دینی و فرهنگی بوطن خویش باز گشت و در آنجا مشغول وظیفه گردید یکی از مزایای وی طبع شعر است و کتاب « درالاشعار » موسوم به (ساقی نامه) از آثار طبع غزای اوست و تا بحال چاپ نشده است قسمتی از اشعارش بپاس احترام استادی و ادای وظیفه از دیوانش درج میشود .

مطلعی در این کتاب راجع بفردوسی که عمرش را در تنظیم شاهنامه صرف و با طراء و تعریف وقایع شاهان و پهلوانان گذرانده و از نبردهای رهبران دین بویژه رهبر عالی قدراسلام حضرت محمد ﷺ و علی و امام حسین (ع) پرداخته یعنی فقط جنبه ملیت را در نظر گرفته (۱) و از جنبه دینی چشم پوشیده و از

(۱) در تذکره دولتشاه سمرقندی نگاشته : شیخ ابوالقاسم کرکائی بر جنازه فردوسی نماز نکرد که او مدح مجوس گفته آنشب در خواب دید که فردوسی در بهشت عدن در درجات عالی است از او پرسید که این درجه بچه یافتی؟ گفت بیک بیت که در توحید گفتم :

جهان را بلندی و پستی توئی ندانم چه ای هر چه هستی توئی .
ظاهراً مرحوم مطلعی از گفته های کرکائی الهام گرفته ولی حق مطلب

آن طبع کم نظیر و استعداد خدا دادی بی مانند راجع پیامبران و ائمه چیزی
نسروده سخت عصبانی شده و چنین میسراید :

روان گشته طبعم بتر قیم شعر	ولیکن نمی گویم الا بخیر
نیم من ایا ساقی سیم تن	چو میرزا ابوالقاسم شمر فن
سراید بشأن جوانان وی	سخن گستراند ز کلاوس و کی
نوشته بسی نظم و در خوشاب	ز کیخسرو و کیو و افراسیاب
همیگوید ابیات باکش و فتن	ز برزو ز طوس ز زرینه کفش
به بیهودگی داده عمرش بیاد	تنیده است از رستم و کیقباد

آنست که فردوسی زبان پارسی را با گفتن شاهنامه احیاء کرده ولی در خصوص
حضرت یوسف نیز دیوانی منسوب به اوست . فردوسی در کتاب یوسف و زلیخا
در مدح یوسف پس از خرید زلیخا یوسف کنعانی را و انگیزه ای گرفتاری او
را چنین وصف می کند :

سبك جبرئیل آمد از کردگار	بجز یوسفش کس ندید آشکار
مرا و را سلام آورد از خدای	جهان آفرین خالق رهنمای
چنین گفت از قول رب العباد	که آنروز دیدی که بودی کساد
از آن بد که در آب کردی نگاه	رخ خویش دیدی چو خورشید و ماه
شدی معجب قیمت خویشتن	نهادی و آ که نبودی ز من
بی آتش ترا لاجرم سوختند	بهیچده درم سیم بفروختند

(قال الله تعالى وشره بئمن بنحس دراهم معدوده وکانوافیه من الزهدين)

نکه کن کنون خویشتن را بها	که ماداشتمت چنین پر بها
بهای تو از حد مرشد فزون	نداندهمی کس که چنداست و چون
تو یاری ز ما خواه و با ما گرای	که بهتر ز ما کس نیاید خدای
از این پس بشاه جهانت کنم	همه مصریان بندگانت کنم

یوسف زلیخای فردوسی ص ۱۱۹

منم آنکه گر خامه بازی کنم
کشم ابلغ طبع را زیر ران
همین بر فرازم در افشان درفش
نویسم اگر از کمان و کمین
امام بحق زمان و زمین
امین خدا و شه داد گمر
زخم دم ز سالار فرخنده پی
جهاندار و سردار و زیبا سرشت
فلک جاه و با بارگاه سمند
ز ترش جهان روی چون سندروس

از او در جهان سر فرازی کنم
به بیهوده گفتن نه پیچم عنان
بدین آبگون آسمان بنفش
من و رزم و بزم دلیران دین
شهنشاه دارای تیغ و تکیه
بهین وارث طوق و تاج و کمر
خداوند کوپال و خفتان و نی
برازنده تیغ و زوبین و خشت
علی زور و زیب کمان و کمند
دلیر عدد بند با بوق و کوس

در خصوص حضرت حسین علیه السلام گفته :

چو بر کربلا خیمه زد شاه دین
در آن دشت زد قبه نور را
سرا پرده های بریشم طناب

حسین آن شهنشاه روی زمین
خجل ساخت از شعله اش طور را
همی دل ربودند از آفتاب

در وصف قاسم بن الحسن (ع) گفته :

دگر قوت قلب شاه ز من
گرش در نظر طفل بود و صغیر

یل پر هنر قاسم بن الحسن
ولی در که رزم بد، بی بدیل

در شجاعت حضرت ابوالفضل (ع) گفته :

پلنک غریبی با آشوب جنگ
در او جمع مردی و مردانگی
جهاندار میر عراق و عجم
هزبر زیان و هزیر دمان

ز بیمش هراسان بدریا نهنک
دلیری و تندی و فرزانیگی
ابوالفضل بی باک شیر تهم
علمدار داد آور و جان ستان

در این اشعار از آغاز سلطنت یزید و مخالفتش با حضرت حسین علیه السلام
نسبت بامر بیعت شروع و حادثه جانکداز کربلا را تا آخر شهادت ابوالفضل علیه السلام

بنظم آورده و بعلت عدم یاری عمر در آن واقعه ختم نموده و اشعارش را با آهنگ فردوسی تنظیم نموده است یعنی اشعارش رزمی است .

این شعر تك بيتی در ماده تاریخ عروضی گفته و جایزه ای از فرهنگ بوی حواله شده است :

مطلعی پرسید تاریخ و روش عقل گفت ماه دوم سیصد و هیجده گذشته از هزار

(۴۵۱) نصیرالدین

... - ...

مولانا قاضی نصیرالدین اردبیلی - وی از قضات اردبیل بوده اشعاری دارد که در میکرو فیلمهای دانشگاه مرکزی تهران موجود است و این اشعار از آنجا نقل میشود :

ای در مساق و صفت سرگشته گشته خامه	نامت گرفته بر سر از بهر نام نامه
ای طلعت تو گفته گناه طلوع بامه	دع ما نخال تذهب بالخیر و السلامه
بنشسته عارفان در جان حدیث عشقت	چون طبع جاهلان را در دل قبول عامه
دوشم خیال رویت در خواب روی بنمود	گفتم مکر و صالت یابم بلا غرامه
آخر چو بخت شوقم فایز نکشت گفتم	بالغایه الامانی خیلتنی علی مه
گفتا که بخت خود را بسیار آزمودی	من جرب المجرب حلت به الندامه

(۴۵۲) نصیرالدین اردبیلی

... - قرن ۷

مولانا نصیرالدین اردبیلی - وی از معاصرین شیخ صفی الدین اردبیلی است. ایراداتی بر مریدان شیخ داشته ابن البراز مشاجره وی را با شیخ صفی الدین نگاشته اینک از نظر خوانندگان میگذرد :

« روزی مولانا نصیرالدین در حضرت شیخ بود ، او را شوائب اغراض نفسانی در دل جولان می نمود و در حق ذا کران سخنها میگفت شیخ فرمود : در این

شهر فاسق و ظالم و شارب الخمر و اهل معاصی از طوائف مردم هستند که بر غیر راه راستند، مولانا ایشان را منع نمی کند و این طائفة صوفیه را که ارکان اسلام دارند، و سنن آداب شرایع بجای می آرند و با ریاضت میکشند و مرتکب معاصی نمی شوند و بکلی از کل ما حرم الله پرهیز میکنند منع میکند و طعن میزند سبب چیست؟ مولانا نصیرالدین فرمودند و جوابی نگفت شیخ فرمود: مولانا اگر پادشاهی سیاست و قتل یکی از گناهکاران حکم فرمود و جلاد ویرا در میدان سیاست کشت آیا برادران و خویشان آن گناهکار پادشاه و جلاد را دعا کنند یا دشنام دهند؟ نصیرالدین گفت دعا نکنند بلکه دشنام دهند. پس شیخ فرمود مرا بیش از این گناه نیست که بتلقین، شمشیر ذکر بدست ذا کران میدهم و ایشان در معرکه و سیاستگاه حلقه ذکر کردن بر کردن نفس میزنند آن برادر و خویش او را که در تست سخت میآید بمن و ذا کران دشنام میدهند.

إذا طالتك النفس يوما بخاصة و كان عليها للقبیح طریق
فدعها و خالف ما هو بها فانها هو اك عدو و الخلاف صديق

مولانا نصیرالدین چون کلمات شیخ را شنید سرفردافکند و ساعتی فکر کرد پس گفت شیخ سخت میگوئی اما راست میگوئی پس شیخ فرمود مولانا شما تاجرید ما خریدار شما دلال و ما مشتری که شما میخوانید و میگوئید و ما میخریم و در عمل میآوریم مولانا نصیرالدین انصاف داد و کدورت و انکارش بصفای اعتقاد مبدل گشت « (۱) »

(۴۵۳) نظام الدین

۱۱۵۰....

مولانا نظام الدین بن مولی احمد محقق اردبیلی - وی ادیب و در صرف و نحو دینی داشته و در آن علم کتابهایی نگاشته از آنهاست :

۱- شرح شواهد البهجة المرضیه بزبان فارسی بتاریخ ۱۲۶۷ بچاپ رسیده

(۱) صفوة الصفا ص ۱۸۶

- ۲- شرح شواهدالتصريف بزبان فارسی بتاريخ ۱۲۶۷ چاپ شده است
- ۳- شرح شواهد شرح العوامل بزبان فارسی بتاريخ ۱۲۶۷ چاپ شده است
- ۴- شرح شواهد قطر الندی بفارسی
- ۵- جامع الشواهد (۱) در الذریعة از نظام الدین اردبیلی نامی برده و می نویسد : الاربعون حدیثا بخط مولی نظام الدین بن مولی احمد اردبیلی شارح شواهدالبهجة المرضیه از اواخر مایه ثانیه عشر در مکتبه رضوی موجود است
- نگارنده گوید : بحسب ظاهر در ضبط تاریخ فوت اشتباهی روی داده زیرا تاریخ مزبور بادر نظر گرفتن تاریخ وفات اردبیلی (مقدس اردبیلی) مطابقت نمی کند مگر آنکه آن اشتباه با دو چیز تصحیح شود :
- ۱ - آنکه گفته شود مراد از مولا احمد غیر از محقق اردبیلی است .
- ۲ - اصل تاریخ فوت صاحب ترجمه ۱۰۵۰ بوده ولی اشتباها ۱۱۵۰ درج گردیده است .

(۴۵۴) نظام الدین

... - قرن ۹

نظام الدین اردبیلی - وی یکی از شعرای قرن نهم هجری است بیش از این اطلاعی در دست نیست سعید نفیسی پس از یاد نام ۱۷۹ شاعر نامی قرن نهم نام عده ای زیادی از شعرای غیر معروف این قرن نام میبرد و نظام الدین اردبیلی از جمله آنهاست .

(۴۵۵) نظام زاده اردبیلی

... - ...

نظام زاده اردبیلی - در نجف اشرف از محصلین بلکه از علمای اردبیل بوده مذاکرات آیت الله سید کاظم یزدی ، و آیت الله خراسانی را راجع بوجوب مشروطه و عدم وجوبش مشروحا و مفصلا نگاشته ، و در اجراء و منویات هر دو

(۱) کرام البررة مخطوط - مؤلفین کتب چاپی . الذریعة ج : ۱۳ : ۴۱۳

اساطین شاهد و ناظر بوده مؤلف تاریخ محسنی اردبیلی بر سبیل اختصار انعقاد مجلس در خانه آیت الله خراسانی و در منزل آیت الله صدر نگاشته و تکرافات حضرات آیات را بسلطان محمد خامس ، و بجراید اسلامبول با صاحبان امضاء مانند محمد کاظم خراسانی - شیخ الشریعة اصفهانی - محمد حسین حایری مازندرانی عبدالله المازندرانی، سید اسمعیل بن صدر الدین العاملی نقل نموده ، و همچنین اعلان حرکت و فوت ناگهانی آیت الله العظمی شیخ کاظم خراسانی را از مجموعه نظامزاده اردبیلی شرح داده و نگارنده متن گذارشات را در محل خود درج نموده ام اینک مختصری از حرکت حضرات آیات بطرف کاظمیه که با سامی ذیل بوده اند درج میشود :

پس از فراغت از مجالس متعدده ترحیم آن مرحوم (آیت الله خراسانی) اساسی که در حفظ بیضه اسلام آن مرحوم گذاشته بود سایر آیات غیر از آیت الله یزدی در تعقیب همان اصول اتفاق و اتحاد نمودند حضرات آیات وحجج اسلامان به کاظمیه رفته تا ۱۵ ربیع الثانی (۱۳۳۰) در آنجا اقامت کرده و با طهران و نیابة السلطنة و تمامی رؤسای قبائل و طوائف تلکرافا دستور اتحاد و متابعت باو امر دولت را که در کاظمین مجتمع بودند ذیلا درج میشود :

حاج شیخ عبدالله مازندرانی - شیخ الشریعة اصفهانی - حاج شیخ محمد حسین حائری - آقای سید علی حجة الاسلام تبریزی - آقا سید مصطفی حجة الاسلام کاشانی - ملا محمد علی حجة الاسلام خوانساری - آقای صدر آیت الله اصفهانی عاملی - آقا میرزا محمد تقی شیرازی - آقا میرزا مهدی آیت الله زاده - شیخ العرافین شیخ مهدی مازندرانی ، آقا ضیاء عراقی ، ملا محمد حسین قمشهای ، آقا رضا حجة الاسلام تبریزی ، شیخ محمد علی شاهزاده عبدالعظمی ، حاج شیخ اسحاق آیت الله زاده کیلانی ، شیخ هادی ابوسلیله همدانی ، آقا شیخ علی کون آبادی سید آقا قزوینی ، آقا شیخ علی قوچانی ، شیخ جواد جواهری زاده ، شیخ عبدالهادی کربلایی ، شیخ باقر قمی ، سید ابوالحسن اصفهانی ، حجة الاسلام کاظمی

میرزا ابراهیم سلماسی، شیخ مهدی خالصی، میرزا حسین نائنی. محسنی به نقل از مجموعه نظام زاده اردبیلی می نویسد: اگر تمامی عملیات و فداکاری فوق العاده حضرات آیات در مدت سه ماه و نیم درج شود کتاب ضخیمی را تشکیل میدهد.

(۲۵۶) نظام الدین

... - ۹۲۰ زنده بوده

نظام الدین فرزند شمس الدین - وی از دارالارشاد اردبیل بوده خطوط ششگانه زیبا می نوشته. دستعلیق را نیز صاف و پاکیزه می نوشته و در آن شهر بشغل کتابت اشتغال داشته تا سال (۹۲۰) زنده بوده است (۱)

(۲۵۷) نکهت

... - ...

نکهت اردبیلی - در تذکره حسینی نگاشته نکهت شاعر بی نظیر و عدیل خطه اردبیل است. بیت ذیل ازوست؟
قطره آب خضر عمر ابد میبخشد التفات کم صاحب نظران بسیار است (۲)

(۲۵۸) نوری

... - ...

نوری اردبیلی - از شعرای دوره شاه عباس اول بوده این شعر از اوست:
بر دور رخت خط بود آن هاله کشیده یا دود دل ماست بخورشید رسیده (۳)

(۲۵۹) نورالدین

۷۴۶-۰۰۰

شیخ نورالدین اردبیلی - وی از شاگردان احمد بن حسن یوسف علامه

(۱) دانشمندان آذربایجان ۳۸۹ - ۳۸

(۲) نگارستان سخن ۱۲۵. بیاض صائب

(۳) دانشمندان آذربایجان ۳۸۹ - ۳۸

جار بردی شافعی است در تبریز ساکن گشته بتاریخ فوق در مدرسه جاروحیه دمشق در سوم جمادی الآخرة در گذشته . و بعضی تاریخ فوئش را بتاریخ ۷۴۹ درج نموده و درباب صغیر دفن گردیده است (۱)

(۴۶۰) نیازی صفوی

... - ...

نیازی صفوی - نامش احمد میرزا از احفاد صفویه است محمود میرزا قاجار در کتاب «بیانالمحمود» اشعاری از وی درج کرده است از آنهاست:
نمیدانم که چون شد خون دل من همیدانم که خون شد خون دل من

* * *

بود برون وصال و باختن حال تا چه پیش آید
که در پیش است مارا با حریفی خوش قماری خوش
دل اهل دیاری خوش که دارد چون تو یاری خوش
که از یک یار خوش گردد دل اهل دیاری خوش (۲)

(۴۶۱) وارثی

... - ...

وارثی اردبیلی - از دارالاشاد اردبیل است بنوشته خلاصه الاشعار که معاصر صاحب ترجمه است : وی از آدمی زادگان اصیل خوش سیرت و فروتن و خلیق و قریحه شعری صاف داشته . و در میان اقران معروف و در اطراف خراسان و عراق بسیاحت می پرداخته و در سال ۸۹۸ در دارالفتح آستر آباد اقامت گزید ، و اهالی آنجا التفات تمام بوی داشته اند و از اشعار بلاغت آیات او استفاده می نموده اند ، نمونه ای از شعرش :

در عشق ، دم از ستم نمی باید زد حرف از پی بیش و کم نمی باید زد

(۱) شذرات الذهب ج ۶ : ۱۴۸ طبقات الکبری ج ۶ : ۲۴۶

(۲) بیانالمحمود نسخه مخطوط آستان قدس رضوی .

می باید رفت و پس نمی باید دید می باید و مرد و دم نمی باید زد

* * *

بزند گیم کدام آرزو بر آوری که روز بازپسین نخل ماتمم باشی

* * *

واری را بارها گفتم که ترك عشق کن

حرف من نشنید چندی که دشمن کام شد (۱)

(۴۶۲) واقعه اردبیلی

... - ...

واقعه اردبیلی - شرح حالش بدست نیامده ولی بلاذری در فتوح البلدان در خصوص فتح آذربایجان از واقعه اردبیلی بواسطه حسین بن عمر اردبیلی و ورود مغیره بن شعبه بکوفه با سمت استانداری و فرمان عمر بن الخطاب بحذیفه یمانی که استاندار آذربایجان گردد و رسیدن حذیفه را باردییل نقل نموده و در جلد سوم این کتاب مشروحا خواهد آمد (۲)

واقف خلخالی = نصرالله خلخالی

(۴۶۳) والهی

... - ...

والهی اردبیلی - شرح حالش بنظر نرسیده ابیات ذیل از اوست :

خدنکش میگذشت ازسینه دل بگرفت پیکانش

چو مهمانی که ناراضی رود گیرند دامانش

* * *

گر نه محرابست حیران در خم ابروی او از چه دارد پشت سوی قبله روی او

(۱) بیاض صائب و خلاصة الاشعار و مجموعه نو را معروف بخوش نویس

ایران مخطوط ۲۰۷ (۲) حذیفه بن الیمان از یاران رسول خدا (ص) متوفای

سال ۳۶ قبرش در مدائن است و منافق شناس معروف بوده.

یافتم دل را در آن زلف از فروغ برق آه جز با آتش در شب تاریک نتوان بر دراه (۱)

(۴۶۴) وفائی اردبیلی

.....

وفائی اردبیلی - از شعرای دورهٔ سام میرزا است در تحفهٔ سامی و گلشن از وی شعری نقل شده این مطلع از اوست :

فدای سرو قدت جان من جوانی من مباد بی تو دمی عمر و زندگانی من (۲)
میرزا هادی = محمد هادی صدر الممالک

(۴۶۵) میرزا هادی

....-....

حاج میرزا هادی امام - طبق نوشتهٔ محسنی: در تاریخ ۱۳۰۸ علیخان والی و حکومت اردبیل نظر بعدم اجرای امر خود در بر داشتن دباغ خانها از شهر اردبیل خانه ریش سفیدان صنف دباغان را آتش زده سوزاند و معین الرعایا که کدخدای شهر و طرفدار اصناف بود در بقعهٔ شیخ صفی الدین متحصن در مقابل عده‌ای سواره از طرف حکومت مأمور بغارت و سوزاندن منزل معین الرعایا گردید سوارگان مزبور هلهله کنان پیش خانه معین الرعایا اجتماع نموده در این موقع حاج میرزا هادی امام که از طبقهٔ اول علماء شهر بود با ستر خود سوار پیش حکومت رفته در بارهٔ معین الرعایا و اصناف شفاعت نموده نائرهٔ فتنه را خوابانده سپس به بقعهٔ شیخ صفی الدین رفته معین الرعایا و سایر متحصنین را با خود بمنزل شخصی آورده و غائله رفع گردید .

(۴۶۶) سید هاشم خلخالی

۱۳۵۲ -

حاج سید هاشم خلخالی - دی سالهائی در نجف بفرافرفتن علوم پرداخته

(۱) تذکره کنوز الاشعار تألیف صدرالدین محمد بهبهانی مخطوط ۴۲۸

(۲) تحفهٔ سامی ۱۵۱ گلشن ۵۹۶

سپس برای ترویج و تبلیغ دین بمیهن خویش باز گشته ، و بتاریخ فوق فوت شده و از وی دو مرد فاضل بنامهای سید مرتضی و سید مصطفی باقی مانده در قم مشغول تحصیل اند (۱)

(۴۶۷) سید هاشم

۱۳۷۰-۰۰۰

سید هاشم بن سید ابراهیم بن حاج میر صالح مجتهد بن سید عبدالرحیم اردبیلی - وی پس از فرا گرفتن مقدمات در نجف اقامت گزید. و از آیات و حجج آن شهردانش مانند آیت الله نائنی و آقا ضیاء اراکی، و سید ابوالحسن اصفهانی رحمهم الله تعالی استفاده شایانی نمود و بیشتر تقریرات آنها را فقها و اصولان نوشت متأسفانه پس از خود ازین رفته و از هر يك از اساتید اجازه اجتهاد دارد و نگارنده دو اجازه اجتهاد ویرا با تقریرات ملاحظه نموده است .

مرحوم سید هاشم در پایان عمر از نعمت بینائی محروم گردید ولی صبر و رضا را پیشه خود قرار داده بود طبق وصیت خود بحضرت آیت الله العظمی شاهرودی مدظله العالی منزلی در نجف اشرف بمبلغ ۹۰۰ دینار عراقی خریداری گردید و وقف دانش پژوهان علوم دینی قرار گرفت وفاتش در ۱۶ ذی حجة ۱۳۷۰ در نجف واقع و دروادی السلام دفن گردید نگارنده بیشتر اوقات مخصوصاً در بعضی از وقفه ها بکربلا مشرف میشدیم واقعا مردی جلیل القدر و زاهد و عالم بود و آیت الله شاهرودی را برای خود صدیق و فادار تشخیص داده بود عمدة الفضلاء سید ابوالفضل افکاری انواری فرزند خلف وی در تهران صاحب منبر و محراب و از فعالترین افراد دینی است.

(۴۶۸) هبة الله کمونی

۴۷۲ - ۰۰۰

هبة الله بن عبدالله بن احمد بن جعفر کمونی اردبیلی ابوالقاسم فقیه - وی از دانشمندان و فقهای بزرگ عالم اسلام است اصلش از اردبیل پدرانش در قزوین

(۱) نقباء البشر ج ۳

اقامت کرده‌اند. از جماعتی نقل روایت کرده‌اند از آنجمله ابی ذرعه عبدالله بن حسین فقیه وقاضی عبدالجبار بن احمد و هبة الله ابو القاسم جنید است. رافعی از معاصرین کمونی است دو روایت نقل نموده!

۱- ابی ذرعه از محارب بن آثار از ابن عمر از رسول خدا (ص) حضرتش فرمود: «التمسوا ليلة القدر في العشر الاواخر» شب قدر را در دهه آخر ماه رمضان دریابید این روایت را از ابو القاسم جنید نیز نقل نموده است.

۲- از عبدالجبار بن احمد بسند خویش از قطبه بن مالك از حضرت رسول (ص) در خصوص دفع و باء چنین روایت میکند:

ملك داد بن علی بن قاسم کمونی «یا حی یا قیوم ربنا اکشف عنا العذاب انماؤمنون بسم الله ذی الشأن العظيم البرهان الشدید السلطان ما اعظم الشأن ماشاء الله کان . اللهم انی اعوذ بک من الطعن والطاعون والوباء . اللهم انی اعوذ بک من موت الفجأة ومن مدة الحمی . اللهم انی اعوذ بک من سوء القضاء وجهد البلاء و درک الشقاء و شماتة الاعداء کمونی بسال فوق (۴۷۲) فوت شده است (۱)

(۴۶۹) هبة الله کمونی

♦♦♦ - ♦♦♦

هبة الله بن عبدالله بن هبة الله بن عبدالله بن احمد کمونی (۲) اردبیلی ابو القاسم

(۱) التدوین باخبار القزوین ج ۳ : ۳۰۹ مخطوط کتابخانه آیت الله

حکیم در نجف اشرف

(۲) بنی کمونه یا بنی عبدالله از خاندان بزرگ و سادات و الامقام عراق عرب و کوفه بوده ، و بکثرت عده مشهوراند اصل بنی کمونه بنی کمکه بوده مردم تحریف نموده از اغلاط مشهوره است بنی کمونه از اولاد شکر الاسود بن جعفر نفیس بن ابی الفتح محمد نقیب کوفه بوده اند از نسل عبیدالله رابع که منتهی میگردد بعیدالله ثانی و اوهم متصل میشود بعیدالله اول که عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام است. عبیدالله اول بیست فرزند داشته

وی از نوادگان هبة الله سابق الذکر است از ابی علی حافظ و دیگران حدیث نقل نموده
همت اردبیلی = محمد زمان بیک

(۴۷۰) یحیی بن سیدی

... - ...

عزالدین یحیی بن سیدی ابی البدر القاسمی پادشاه اردبیل (۱) بیش از این
عنوان شرح حالی بدست نگارنده نرسیده است.

(۴۷۱) یقینی خلخالی

... - قرن دهم

شیخ جمال الدین از ولایت خلخال عراق است (۲) و تخلص وی یقینی است
دو مطلع ذیل ازوست :

سر کویش که بر بام دهد هر لحظه آه آنجا

فغان کاز آه نتوان داشتن خود رانگاه آنجا

هشت نفر آنها عقب ذکور دارند در کوفه صاحب حشم و پیشوای کوفه و مالک کوفه
بوده اند ، بنحویکه زبان زد مردم چنین بوده: السماء لله والارض لبنی عبیدالله ،
عبیدالله اول همان بود که سفاح خلیفه بنی عباسی زمینی بوی بخشید که در آمد
سالیانه اش هزار دینار بوده ، و آنرا بمصارف سادات و علویهای محتاج میرسانید ،
و در خراسان مورد احترام و تجلیل ابو مسلم خراسانی و اهالی خراسان واقع گردید
از آنها فضلاء و علماء بی شمار بوده از بزرگان متأخرین آن سلسله سید محمد
کمونیه است که نقیب نجف و رئیس شیعیان عراق بوده ، و مدتی در سیاه چاه بغداد
زندانی شده تا اینکه پس از فتح بغداد بدست شاه اسماعیل اول نجات یافت ، و
و بتولیت عتبات عالیات سرافراز گردید. و با شاه اسماعیل بایران آمد و در جنگ
چالدران شرکت نموده بدرجه شهادت رسیده .

(۱) مجمع الآداب فی معجم الألقاب ج ۴ : ۳۸۱

(۲) خلخال عراق احتیاج بتحقیق دارد

با خود هر لحظه یاد او بگفتار آورد آری آری عاشقی دیوانگی بار آورد (۱)

(۴۷۲) یعقوب بن موسی

۳۸۱ - ...

ابوالحسین یعقوب بن موسی اردبیلی - در بغداد اقامت گزیده و در آن شهر
از احمد بن طاهر بن نجم میانجی از سعید عمر بردعی سؤال تعلیقا روایت نقل نموده
وازوی دارقطنی نقل حدیث کرده بنوشته خطیب بغدادی موثق و امین و در مذهب
شافعی فقیه بوده و در ربیع الآخر ۳۸۱ فوت شده (۲)

(۴۷۳) یعقوب اردبیلی

... - ...

یعقوب اردبیلی - وی با اینکه فضیلت زیادی داشته آداب سپاهیگری را
نیک میدانسته و بچند زبان شعر میسروده از آن جمله :

دشته دست بلا کلکون کسریته	تو بدستان هزاران خون کسریته
در آئینه نظر کن تا بسوینسی	که وینم زندگانی چون کسریته

* * *

یعقوب و بیت الحزنی من بیلرم	اول یوسف گل پیرهنی من بیلرم
ای غم نه بلرور مردم بیدرد منی	گل گل که منی سن و سنی من بیلرم (۳)

(۴۷۴) یوسف اردبیلی

۷۹۹ - ...

سنان الدین یا جمال الدین یوسف بن الامام العلامة عزالدین ابراهیم یا

(۱) تحفه سامی چاپ ۲ : ۱۳۰ . نتایج الانکار ص ۷۹۲

(۲) تاریخ بغداد ج ۲۰۲

(۳) هفت اقلیم ج ۳ : ۲۵۷

یوسف بن عبدالله هل آبادی (۱) اردبیلی شافعی۔ وی استاد فقهاء و محدثین آذربایجان بوده طریقه صوفیه را پیش چلبی خلیفه پیمود (۲) مردی زاهد و عابد و مرتاض و

(۱) هل آباد در جنوب اردبیل واقع و حدفاصل خلخال و محال اردبیل است و آخرین محال پولادلو میباشد

(۲) چلبی ابوالفضایل حسام الحق والدین حسن بن محمد بن حسن معروف باخی ترك ارموی. وی از مشاهیر آذربایجان خلیفه جلال الدین مولوی است بسال ۶۸۳ فوت در مقبره مولانا دفن شده. وواژه چلبی معلوم نیست از چه زبانی اقتباس شده و معنای آن چیست بعضی کردی و مغولی و برخی دیگر یونانی الاصل میدانند. و بعضی سید و آقا استعمال شده و بعضی سنج دوخته فلز دایره مانند که بادست برهم میزنند و یکی از آلات موسیقی است. بعضی فریاد و آشوب و غوغا هم گفته شده قاسم الانوار مرید شیخ صدرالدین اردبیلی در غزلهای استغاثه و مناجات خود رب الارباب را نیز چلبی یاد کرده و گفته:

خبری دمید جان را که زد دوست چیست فرمان؟

چکنم چه چاره سازم چه دوا کنم چه درمان؟

چلبی بزه نظر قیل که حل اوله راز مشکل

چلبی بزی او نومه دل خسته را مر بجان

چو جمال خود نمودی دو جهان بهم برآمد

همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان

چلبی تو شاه و میری، چلبی تو دستگیری

چلبی تو دلپذیری چلبی بزی او نومه

چلبی شه جهانی چلبی تو جان جانی

چلبی نه این و آنی چلبی بزی او نومه

بر حسب نوشته ابن بطوطه واژه چلبی در یونانی بعضی مولانا و سیدنا و سیدی

است. دانشمندان آذربایجان ۱۰۳. فرهنگ عمید.

مشغول بارشاد طالبین بوده بیش از صد سال زنده بوده در زاویه خویش نزدیک مسجد ایاصوفیا در ترکیه ساکن گردید، و در آنجا بسال ۷۹۹ فوت شده و کتابهای ارج داری یادگار گذاشت :

۱ - الازهار فی شرح المصابیح بغوی کتابیست قطور بغدادی در سه مجلد ثبت نموده است (۱)

۲ - الانوار لاعمال الابرار دو مجلد در فقه شافعی نگاشته از اول طهارت تا آخر دیات میباشد شاعری در خصوص آن کتاب چنین گفته :

جزاك الله يوسف كل خير	ولا اخلاق في لطف جميل
لقد ابرزت في الفتوى كتابا	تفرد في الفتاوى عن مثيل
هو الانوار يهدي للبرايا	الى الجنات والظل الظليل
فرحمة ربنا اعداد رمل	على المولى الامام الازديلى

عثمانی و چلبی نگاشته اند : که کتاب مزبور از هفت کتاب اقتباس شده :
شرح کبیر و صغیر رافعی روضه ، شرح اللباب ، تعلیقه ، حاوی ، آغاز کتاب :
الحمد لله الحميد المجيد المحصى ... کتاب را در مکتبه کاشف الغطاء در نجف اشرف ملاحظه نموده ام در دو مجلد بزرگ بچاپ رسیده و بر این کتاب حواشی و تعلیقات نگاشته اند از آنهاست :

تعلیقه جلال الدین دوانی متوفای ۹۰۷ ، و تعلیقه نورالدین علی اشمولی متوفای (۹۰۰) و شرح الانوار نورالدین متوفای (۸۵۷) و مستدرکی وزوائد نیز مستقلا بروی نوشته شده بنام انوار الانوار تألیف شیخ سراج عمر متوفای (۸۸۷) در قاریخ فوتش اختلاف شده بغدادی و چلبی و ابن حجر عسقلانی بتاریخ ۷۹۹ و برخی ۷۷۶ نگاشته ولی در دیباچه الانوار لاعمال الابرار که در کتابخانه نویسنده موجود است ۹۵۱ است مؤلف این کتاب فخرالدین بن محمد بن حمزه موسوی گوید : ضبط چلبی و بغدادی مقرون بصحت است زیرا که از شراح و معلقین وی

(۱) نسخه از کتاب الازهار در موصل بخط یحیی بن یعقوب اردبیلی موجود است.

همه پیش از سال ۹۵۱ است و بادر نظر گرفتن تاریخ استادش چلبی خلیفه، بطلان مندرجات دیباچه که ۹۵۱ بوده روشن میشود

عثمانی قاضی صفدانه نگاشته‌وی بتاريخ ۷۷۹ در اردبیل زنده بوده و او شیخ نورانی و عالم والا مقام است سنش از هفتاد بیشتر است (۱)

(۴۷۵) یوسف اردبیلی

... - قرن پنجم

یوسف بن عبدالله اردبیلی - وی از روایات احادیث است بدیل بن علی از وی

روایت نقل نموده است (۲)

(۴۷۶) میرزا یوسف اردبیلی

۱۲۷۱ - ۱۳۳۹

حاج میرزا یوسف مجتهد اردبیلی - بسال ۱۲۷۱ در شهر اردبیل دیده بدنیا



گشوده مقدمات را بابرادران ارشد خود در محضر درس والد خود (حاج میرزا محسن) پسیان رسانید ، و بفرار گرفتن متون آغاز نمود در ۲۵ محرم ۱۲۹۴ پدر را از دست داد بسال ۱۲۹۷ جنازه اش را بکربلا حمل و در صحن شریف دفن نمود و بنجف مشرف گردید . باینکه مراجعت وی ب اردبیل جزمی بود آیت الله کوه کمری اقامت وی را در نجف لازم دیده مقدمات اقامت را فراهم آورد توضیح

اینکه افرادی متعرض موقوفات و اموال صفار مجتهد بوده (مرحوم میرزا یوسف)

(۱) شقائق النعمانية فی علماء العثمانیه مخطوطات موصل ۷۶۷ - ۲۱۱ .

شذرات الذهب ج ۶ : ۲۶۴ کشف الظنون ج ۱ : ۱۹۵ . هدیة العارفين . طبقات الشافعية تألیف احمداسدی . الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة ج ۵ : ۴۸۴

(۲) المشتبه فی الرجال تألیف محمد بن احمد بن عثمان متوفای ۷۴۸ ج ۱ : ۵۵

تاریخ اردبیل و دانشمندان تألیف نگارنده ج ۱ : ۱۵۱

این تعرضات و مواع را آیت الله کوه کمری و شرایانی ، بواسطه نامه بناصرالدین شاه و ولیعهد مظفرالدین و حاج میر صالح مجتهد رفع نمودند، و تحصیل آن مرحوم پس از سه سال فراهم گشته و بعد از یکسال بکربلا مهاجرت نمود و در آنجا بافاضل عصر خود مانند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ، و آقا سید محمد اصفهانی و ثقة الاسلام شهید تبریزی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی در حوزه حاج شیخ علی یزدی معروف بمدرس شرکت نموده و سپس بدرس خارج آخوند ملا حسین اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی حاضر میشده ، تا اینکه سال ۱۳۰۲ عازم اردبیل گردید در حالیکه تصدیق اجتهاد از اساتید فوق را در دست داشته و مدت پنج سال در اردبیل بامورات داخلی و شخصی و تدریس و ترویج پرداخته سپس در سال ۱۳۰۹ دوباره بعراق بازگشته در اواخر ۱۳۱۴ در کربلا متوطن گردید و بعد از آن برای استفاده از آیات و حجج آن عصر مانند شرایانی و شیخ حسن مامقانی و حاج میرزا حسین تهرانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی و سید محمد کاظم یزدی و دیگر آیات و حجج بنجف آمده و در دروس حلقه تدریس آنها شرکت نموده سپس بدرس آیت الله خراسانی فقط اقتصار نموده تا آخر زندگی مرحوم آخوند، از محضرش استفاده نمود و پس از درگذشت ایشان تا واسط ۱۳۳۴ در نجف بوده باز برای قطع علاقه ب اردبیل رفته ولی تقدیر بر تدبیر غالب آمده در اردبیل اقامت نمود . روز چهارشنبه یازدهم شعبان (۱۳۳۹) در اردبیل فوت و جنازه اش بسال ۱۳۴۴ بنجف حمل و در وادی السلام که خود مرحوم معین نموده بود دفن گردید .

آثار قلمی آن مرحوم :

آثارش بیش از ۲۵ کتاب و رسائل است که مجموعاً درپیش پسر بزرگش آقا میرزا سلیمان (محسن) در زنجان موجود است و اینست صورت آنها:

رساله در عدالت ، کتاب الاغتسال ، کتاب الخمس ، کتاب المیاء ، کتاب الدماء الثلاثة کتاب القضاء ، کتاب مباحث الفاظ ، رساله در تفسیر ، رساله در اجتهاد و تقلید، رساله در تعادل و تراجیح ، رساله در باب شك و ظن و یقین ، رساله در باب

استصحاب ، رساله درمنجزات مریض و وصیت ، رساله درباب اجازه ، رساله در اغسال که شرح و ذیل برای کتاب اغسال سابق الذکر نگاشته و فاقص است ، رساله در خمس : که شرح و ذیل برای کتاب خمس است ، رساله درمباحث مختلفه فقه رساله در مکارم الاخلاق (ناقص) رساله درباب ضبط صوت ، رساله در تقبیل اعتبار رساله دروطی بشبهه ، رساله در اثبات صانع ، مجموعه در فقه و ادعیه ، مجموعه مختلفه بنام جنک بیشتر مدارک این شرح حال از کتاب اخیر اخذ شده است

صاحب ترجمه از آیت الله سید کاظم یزدی و شرایبانی ، و شیخ زین العابدین مازندرانی حائری و غیرهم اجازه داشته ولی به در اجازه اکتفاء میشود و بعضی از کتابهای ضایع گردیده از آن جمله رساله است در تحقیق تاریخ وفات فاطمه زهراء سلام الله علیها که بامدارک و دلایل تاریخی و حدیثی وفات آن حضرت را در روز سوم جمادی الثانیه اثبات نموده است .

داستانهایی جالب از آن مرحوم نقل شده بدو داستان اکتفاء میشود :

۱ - آن مرحوم علاقه وافری به تیراندازی داشته و تفنگ شکاری دولوله همواره در سفر از خود دور نمیکرده روزی بکربلا مشرف میشده و تفنگ نیز در دست پسر بزرگش (شیخ سعید) بوده دو نفر از عربهای بدوی دیابانی وی را می بینند و بنامیکذارند که تفنگ را اختلاس نمایند میگویند: ابوالعمامه ابواللحیه ابو تفنگ از روی تمسخر این کلمات را مقدمه اختلاس قرار میدهند تصادفا در همان لحظه دو دراج در بالای سرش در پرواز بوده هر دو را فوراً هدف تیر قرار داده عربها پس از دیدن این صحنه میگویند: ای والله یلیق و از قصد خویش منصرف میشوند .

۲ - آن خود خراسانی ره علاقه ای بوی داشته روزی بصاحب ترجمه میگوید که امروز قلبم گرفته و بسی ناراحتم بتصویب میرزا یوسف رهسپار کوفه میشود پس از وصول بکنار فرات میرزا یوسف میگوید گرفتگی دلت بر طرف شد آن خود جواب میدهد نه به قایق سوار میشوند و در وسط شط بحر کت در می آیند از وی سؤال میکند که شیخ الاسلام آ یا رفع کدورت و گرفتگی بر طرف شد میفرمایند نه اتفاقاً در همان زمان می بینند که مرغی ماهی را در دهان گرفته در پرواز است

اجازة اجتهد میرزای شیرازی به صاحب ترجمه



مرحوم صاحب ترجمه با اجازه استاد مرغ را هدف تیر قرار میدهد (۱) مرغ

(۱) آئین اسلام حق سبق سه چیز را حلال دانسته : تیر اندازی - اسب دوانی

شتر دوانی . لاسبق الافی نصل او خف او حافر امام صادق علیه السلام در محل تیر اندازی

لاشخوار بفرات سرنگون میشود و ماهی نوری قایق میافتد آخوند با دست خود ماهی را بآب انداخته میگوید الآن قلبم آرام گرفت .

(۳۷۷) یوسف بن محمد

... - ۱۳۰۹

یوسف بن محمد بن سید مهدی موسوی نجفی صفوی - از اولاد سید شمس الدین عراقی بن سلطان ابراهیم (۱) (شیخ شاه) بن خواجه علی بن شیخ صدر الدین موسی بن صفی الدین اردبیلی است سید شمس الدین از اردبیل بکشمیر رفته و نسبش را صاحب ترجمه (یوسف بن سید محمد) کشمیری که از بیره های بعیده شمس الدین است بادات علیه صفویه رسانیده و چنین نگاشته :

شمس الدین عراقی بت شکن بود هنگامیکه به کشمیر آمد بتهای آنها را شکست و اهل کشمیر را باسلام و ایمان دعوت نمود و اساس ملت حقه را پی ریزی کرد مذهب شیعه را در کشمیر او اشاعه داد این موضوع در تواریخ مضبوط و درین عام معروف است وی در خانقاه خود معروف بخانقاه میر شمس الدین عراقی در (جدبیل) دفن گردید سپس از آنجا به قریه (چادوره) نقل گردید و قبرش مزار مؤمنین است .

صاحب ترجمه نسبش را تا سلطان ابراهیم چنین می نگارد :

یوسف بن سید محمد بن سید مهدی موسوی نجفی متوفای ۱۳۰۹ بن سید

و گرو گزاری حاضر میشد آیه انا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسف عند متاعنا، فی الجملة دلیل مشروعیت است و در تفسیر آیه واعد والهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدو کم مراد از قوه، تیر اندازی است .

(۱) شیخ ابراهیم ۶ پسر داشته فرزندی بنام شمس الدین عراقی ندارد مگر اینکه گفته شود شمس الدین لقب بایزید یا لقب ابوسعید بوده علی کل حال احتیاج بتحقیق دارد گرچه ظن قوی اینست که لقب یکی از دو نفر بوده باشد .
راجع باسامی اولاد شیخ ابراهیم رجوع شود به یاد رقی صفحه ۱۲۳

حیدر مدفون در (بدگام) بن سیدرضا مدفون درقریه (الهوده) بن سید صالح بن
 سیدفخرالدین بن سید عسکری مرفوع بن سید احمد بن سید حیدر بن سید علی بن
 سید محمد درقریه (میرگند) مدفونند بن سید علی ملقب بمیر شمس الدین الثانی
 که ظلماً کشته شده مدفون درقریه (تلرز) بن سید دانیال معروف به شهید درقریه
 (شادی پوره) بن سید شمس الدین عراقی بن سلطان ابراهیم بن خواجه علی بن شیخ
 صدرالدین بن شیخ صفی الدین (ره)

(۴۷۸) یوسف نمینی

♦♦♦-♦♦♦

یوسف نمینی شاعری است که بشغل خیاطی روزگار گذرانده و شرح حالش
 بقراری است که در توصیف قصهٔ نمین نوشته میشود.

اشعار آبداری از خود بیادگار گذاشته خالی از لطف نمی باشد بلکه حاوی
 لطایف و ظرایف است از آنجمله در مدح باقرییک خالوی مصباح السلطنه سروده
 و اینک از دست خط خود آن مرحوم نقل میشود :

دائی جان زال کمین گردون اول میدانه

آتوی سطوتله کتدون عجب جولانه

سولدون کوه کتم داغی داغه مندیرم

سبلانی گوتو روب باغرده من اندیرم

باقرم نمره چکوب قلعه لری سندیـرم

کیوگودرز اولامن جنك ایدرم مردانه

ظاهراً پیرم و باطنده یقین شیر نرم

کر چه بر ریش سفیدم ولسی من زال زرم

سینم هشتادی کچوب پیرم و صاحب هنرم

مایلم بر قد شمشاد و مه نابانه

منه بر سرو صنو بر قمر اندام ناپون

کوزی شهلا سوزی شیرین لب گلغام تاپون

دلبر ماه جبین قلبه آرام نایون
 چکوب آغو شیمه تا صبحه کمی مستانه
 کتدون اجلالی کهگی تنکه کهگی مصباحی
 کورچک آر وادلاری هریرده چکودون آهی
 کشنیوب آت کیمی کر نشمه چکوب و الهی
 دوشدون آخر ده نمین ایچره عجب دستانه
 ذوق و شوقیله کتور دون اله بر لاله عذار
 صنم ماه رخ و دلبر شیرین گفتار
 عقد ایدوب شیرینی ایچوب آلدون عجب طرفه نگار
 شاد و خندان بچه گون عشق ایلدون پیرانه
 نوری لباسین کوتوروب خرم وشادان اولدون
 آخر عمر ونده دولاندون تازه داماد اولدون
 بیستون داغنی یار ما قلقا فرهاد اولدون
 الهه بر کهنه کلنک عزم ایلدون میدانه
 نقدر جهد الدون آرخ آچا سان شیرینه
 باتمادی کهنه کلنک حیف او حورالعینه
 قالما بواولکده کت گرمیه یا پارچینه
 ویر کیلان صبحه کیمی تریا که یا قلیانه
 سنه باخدو قجاد دیم رستم و یا سام دو بو
 بوصلا بتله یقین بیژن قمقام دو بو
 دیمه سهوایلمشم رستم حمام دو بو
 بی جهت لوقالانوب حمله ایدرهر یانه
 باشوی سال اشاقه ایلمه چوق جوش و خروش
 من دیوم چاره سنون دردده ویر عر ضمه گوش
 حا چاویر آلتنا تا بلکه دو را کهنه لو...
 قورتاروب غصه و غمدن سالا سان فنجانه

آل اله اوکله سوله منه دردون دیمه دون
 نای توشون یا تمادی سن صبحه کمین آینه دون
 بو کیدی داغدادانا سن نیه بس بو کیمه دون
 دوشدی هر محفل و هر مجلسه بو افسانه
 بای کریشیله سنی باغلیا لاریو خد و علاج
 دای آچلما ز نقد خرما ویره حضرت تاج
 حب مردارینی صرف ایله رطوبتد و مزاج
 یحتمل حارا و لاطبعون کله سن سامانه
 کیدوب عمرون قوجالوبسان پزی ویر کچدی ایشون
 چونکه آفرونده دیشون یو خدو کو.. ه گر شون
 بر کین آرداد تاپ اولایدا باری بر

حانی سنده او چکشش تا ویراسان زندانه
 بلمدون بر نفر آخر چاقور در زمه سنی کاه میدانه گهی کوچیه گه بز مه سنی
 کلک مشکینه «خیاط» چکر نظمه سنی دوشر آخرده بوسوز تبر یزه هم تهرانه

(۴۷۹) یوسف بن محمد

۵۳۲ - ...

عفیف الدین ابوالقاسم یوسف بن محمد بن یوسف اردبیلی فقیه - بنوشت
 سلفی در کتاب خود وی از فقهاء بود و برای سلفی در مصر از ابی اسحاق ابراهیم بن
 سعید روایت نقل نموده و بسال ۵۲۴ در گذشته (۱)
 ابوطاهر سلفی اصفهانی است و کتابش شاید کتاب (معجم السفر) باشد

(۴۸۰) حاج سید یونس

۱۳۷۷-۱۲۹۶

حاج سید یونس بن سید محمد تقی بن امیر سیفعلی موسوی - وی عالم

(۱) معجم الآداب فی معجم الالقب ج ۴ : ۵۵۴

يُوفِىَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ رِجَالًا



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

فاضل کامل و فقیه عصر خویش بود بتاریخ ۱۲۹۶ متولد و بسال ۱۳۱۹ برای فراگرفتن علوم از زنجان به نجف اشرف رهسپار گردید. مدتهائی درحوزه درس شریعت اصفهائی وفاضل شراپبائی وصاحب عروة الوثقی و۱۴ سال درحوزه درس آیت الله خراسانی (صاحب کفایه) شرکت نمود دراواخر بکربلا رفته در حوزه درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی حضور بهم رسانید ، و مورد اعتماد وی گردید پیش از درگذشت شیرازی باردییل باز گشت و بوظائف شرعیه قیام نمود ۲۵ روز پیش از واقعه مسجد کوهر شاد (۱) بزیارت ثامن الائمه علیه السلام

(۱) یکی از جنایات رضا شاه واقعه مسجد کوهر شاد مشهد است که راجع به رفع حجاب بیش از ۸۵۰ تن کشته و زنده بکور کردند اینک عین این واقعه بقلم یکی از روحانیون مشهد که در خواندنیهای سال ۱۳ شماره ۳۳ موجود است نقل میشود :

یادی از واقعه مشهد

اداره شهربانی درشکه چیها وشوفرها را وادار به تغییر کلاه کرده مجبور ساخته بود که کلاه پهلوی را مبدل بشاپو کنند و این مقدمه رفع حجاب بود در همین ایام بعد از انقضاء جشن هزاره فردوسی پا کروان به استانداری خراسان برگزیده شد واد که درکار خود بسیار خشونت بخرج میداد آقای آیت الله حاج آقا حسین قمی مرجع تقلید شیعیان که درمشهد بسر میبردند بوسیله فرزندشان آقای حاج آقامهدی ابلاغ کرده بود که «چون دولت تصمیم جدی راجع بموضوع کلاه ورفع حجاب دارد ماندن شما درمشهد صلاح نیست» آقای قمی هم روزسی ام ربیع الاول بدون تظاهر بطهران آمدند، غرض آیت الله قمی این بود که درتهران رضا شاه راملاقات کرده درخواست کند که ازمعلمی شدن کلاه تمام لبه خودداری نمایند . آیت الله قمی وارد شاه عبدالعظیم شدند روزاول ورودشان بالغ بردیست نفر کما بیش ازطبقات مختلفه بدیدن ایشان رفتند ولی روز بعد نظامیان برحسب دستور رئیس شهربانی ازملاقات مردم بابایشان جلو گیری کردند ا حتی آیت الله

مشرف بود ۲۱ نفر از علمای آن شهر به تهران تبعید و در آنجا توقیف بودند مرحوم

بهبهانی و آیت الله خوئی هم که برای ملاقات رفتند پاسبانان مانع شده و گفته بودند اجازه نداریم. تلفن بطهران میکنند جواب مساعد نمیدهند بناچار به تهران باز میگردند بالاخره در اوائل جمادی الاول آقای قمی باهشت تن از خانواده خود عازم عتبات میشوند. پس از حرکت آقا بطهران تجار و اصناف و طبقات مختلف مشهد تلگرافی خطاب بشاه نوشته در آن مسطور میدارند که «در اینموقع که حضرت حجة الاسلام آقای قمی عازم مرکز و قصد دارند ذات شاهانه را بمائلی که مورد نظر است متوجه دارند، استدعای اصغای مطالب ایشانرا که زبان حال عموم مسلمین و اهالی خراسان است داریم» و نیز بعبارات دیگر در همین زمینه تلگرافاتی نوشته شده بود و بامضاء عده ای رسیده بود شهربانی امضاء کنندگان تلگرافات را که عده زیادی میشدند توقیف کرد و تلگرافات آنها را اجازه نداد مخابره کنند توقیف آن عده که همه رؤسای صنفی بودند مردم را عصبانی کرد برای استخلاص آنها در مسجد جمع شدند ساعت بساعت بر عده مسجدیان میافزود روز دیگر اوضاع شهر تا حدی وخیم بنظر میرسید عده زیادی در مسجد گوهرشاد جمع شده بودند. واعظی بلند قد، کوسه و ژولیده با احساسات پاك و بی آلاشی مردم را بتعظیم شعائر اسلام و تمسك بقواعد و اصول آن دعوت میکرد، این واعظ بهلول بود که در میان توده مردم محبوبیت خاصی داشت شهربانی که از نفوذ کلمه بهلول باخبر بود اقدام بیاز داشت بهلول کرد و او را در آنشب در کشیخانه آستانه توقیف کردند ولی این اقدام نتیجه بدی در مردم گذارد و توده مردم که باو دلبستگی داشتند بتجمع خود افزودند تا اینکه بهلول را آزاد ساختند و او مجدداً بوعظ و تحریک مردم پرداخت هر لحظه بر تعداد مستمعین افزوده میشد، مردم تصمیم گرفته بودند از مسجد خارج نشوند بازار نیز بسته شد و برای متحصنین از دالان قبله مسجد خوراك میآوردند و دیگهای عدس و برنج و غیره بمسجد میبردند این روز در مشهد معروف بعاشورای ثانی شده است. این جریانات موجب

آیت الله اردبیلی نیز با آنها توقیف بود و پس از آن باردیبل فرستاده شد بسال ۱۳۶۱ بمشهد مهاجرت و در آن ارض اقدس قدر و قیمت آن در گرانبها و ثمین

دخالت قوای دولتی گردید و همین مداخله سبب زدو خورد شدیدی شد و جمعی در این میانه کشته شدند ، خوب بخاطر م هست شب شنبه یازدهم ربیع الثانی آقایان حاج شیخ مهدی واعظ و حاج ملا عباسعلی محقق منبر رفتند، حاج شیخ با ملاحظه سیاست روز صحبت کرد و گفت : ما با کسی طرف نیستیم ما میگوئیم چرا عرایض و تلکرافات مارا بشاه نمیرسانند ما بشاه تظلم نکنیم بکه رویا داریم و آقای محقق هم در همین زمینه حرف زدند منتهی با کلمات زنده تری و گفتند « زیر این کلاه چیزها می بینم» در این روز جمعی از اوباش هم از موقعیت استفاده کرده کلاه های پهلوی و کراواتها را از هر کس زورشان میرسید، ربوده و پاره میکردند و میخواستند وانمود کنند که این عملیات از ناحیه او باشند است . من روز شنبه یازدهم پیش از ظهر بمسجد رفتم ، بازار ها تعطیل و دکانین تمام بسته بود جمعیت زیادی اطراف مسجد و پای منبر گرد آمده بودند، ولی نظمی در کارشان نبود، بهلول روی منبر ساکت نشسته، سیدی هم میان ایوان متصل برادر و پائین پای منبر رفته و جمعی پای منبرش ایستاده و نشسته اند ، عده ای هم از ائمه جماعت و علماء در اطاق فراشهای مسجد نشسته مشغول مذاکره اند، من اطراف مسجد دوری زده از پائین پا رفتم صحن نو برای تحقیقات و معاینه گلوله هایی که بگنبد مطهر حضرت رضا زده بودند تا باینوسیله جمعیت را متفرق سازند، منظره رقت باری بود، بناچار از صحن بیرون رفتم و داخل فلکه جنوبی شدم همینکه باول خیابان تهران رسیدم، دیدم يك گروهان سر باز پیاده نظام رو بروی کلانتری کنار راه پیاده رو، زمین نشسته اند و هر کدام پتوئی روی شانه انداخته و تفنگی هم بدست دارند در کوچه نزدیک بکلانتری که از آنجا میرویم بطرف گندم آباد مهمات جنگی توده شده بود و راه عبور و مرور را مسدود ساخته بودند، من منزل رفتم بعد از صرف ناهار خواستم بخوابم میان خواب و بیداری آوازه های درهم و

بعرصه ظهور رسید و از مراجع عالیقدر شیعیان گردید و مقلدین زیادی بمعظم له

بر همی راشنیدم که میگفتند «یا حجة ابن الحسن عجل علی ظهورك از جا پریدم فهمیدم مردم، ملا و پیشنمازی را از خانه اش بمسجد میبردند، خواب از سرم رفت، پس از صرف چای سهو نیم بعد از ظهر از منزل بیرون آمدم، سر کوچه که رسیدم یکنفر شاپو بسر را دیدم، با خود گفتم در این موقع او چرا پیش قدم شده است، وارد خیابان که شدم عده زیادی سر باز و پاسبان را دیدم که در گردش هستند، لیکن جلو گیری از کسی ندارند، توده مردم با علم و بیرق بسمت مسجد میرفتند نزدیک بست بالا خیابان که رسیدم، يك عده سوار نظام قزاق را دیدم که بعجله از فلکه جنوبی داخل فلکه شمالی شدند، شمر دم با صاحب منصبان چهل و پنج نفر میشدند، داخل بست شدم، چشمم افتاد بیکی از اطافهای فوقانی زوار که يك نفر تفنگ بدوش میان چند نفر زن و بچه مسافرین ایستاده کشیک میکشید، بعداً معلوم شد، میان هر يك از حجرات يك نفر نظامی مأمور است.

از بازار بزرگ با يك نفر آشنا صحبت کنان وارد مسجد شدم دیدم بهلول با چند تن از اهل منبر پای ایوان مقصوره روی منبر نشسته، جمع زیادی هم پای منبر او ایستاده و بهلول با رفقایش سرگرم صحبت است، آخوندها هنوز از ناهار برنگشته بودند، مسجد پیره زن را هم طهرانیها چادر کشیده بودند، از مشاهده اینحال بخاطر آمد اوضاع چهل و چند سال قبل یعنی ابتدای انقلاب طهران که مردم برای درخواست عدالتخانه و مشروطیت در مسجد شاه و سفارتخانه انگلیس اجتماع کرده بودند، شبستان امام جمعه را باشبستان خادم باشی ثقة الاسلام قالی فرش کرده بودند که فردا اصناف هم در مسجد متحصن شوند، اطراف مسجد گردش کرده رفتم میان صحن نو قدری آنجا نشستم صحبت واقعه روز گذشته را بادوستی بمیان آوردم. گفتم نظامیان عجب بیرحم و سنگدل اند باینکه در پیشانی سردر صحن نو بخط درشت نوشته شده است «من دخلة کان آمنا» این ستمکاران از همین نقطه شصت تیر بروی پناهندگان و متحصنین صحن و حرم مطهر بستند،

مراجعه نمود و حوزه درسی تشکیل داد و بتربیت طلاب علوم دینی همت گماشت

نیمساعت بعد به مسجد مراجعت کردم ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بود ، دیدم بالغ بر دویست نفر زن میان مسجد پیره زن بر سر و سینه میزنند هنگامه غریبی بود بفاصله کمی از آنها عده ای قرآن بدست گرفته بقصد تلکرافخانه از دالان کتابفروشان « کفشکن حالیه » گذشتند و طولی نکشید مراجعت کردند ، یا از آنها جلو گیری شد ، « در این اثناء دسته ای سینه زن با بیرق سبز سینه زنان از میان بازار وارد مسجد شده بطرف منبر بهلول رفتند. در اینموقع آقا شیخ محمد صاحب الزمانی بالای منبر بهلول ایستاد و شروع بنطق کرد، دیری نگذشت که دیدم نزدیک بدویست نفر از اهالی دهات اطراف با چوب و چماق و داس و چهار شاخ آهنین یا علی گویان از میان پائین پا وارد مسجد شدند ، حقیقتاً هنگامه ای دیدنی بود گریه و ضجه طبقات مختلفه مرامبهوت و متحیر ساخت بیکی از آشنایان گفتم « خدا رحم کند و بخیر بگذراند چوب و چماق در مقابل مسلسل چه کاری انجام میدهد » تصدیق کرد از یکدیگر جدا شدیم ، چون حرفهای شیخ محمد را نمیشنیدم ، متوجه مسجد پیره زن شدم دیدم آقای احتشام روی منبر برای بانوان که فضای آنجا را پر کرده اند صحبت میکند نزدیک غروب آفتاب بود اوضاع را وخیم یافتم، از مسجد بیرون آمدم و بطرف منزل روانه شدم . خارج بست بالاخیابان عده زیادی قزاق را دیدم که سواره از فلکه جنوبی داخل فلکه شمالی شده بسرعت میتازند و صورتهایشان پر از گرد و غبار است معلوم شد تازه وارد شده اند ، بمنزل رفتم پس از ادای فریضه و صرف غذا بواسطه خستگی و بیداری چند شبانه روز پشت بام خوابیدم، نزدیک سحر ساعت « ۱۲ » نصف شب صدای شش تیر تفنگ و یک تیر دیگر بفاصله کمی مرا از خواب بیدار کرد چون خیلی کسل بودم مجدداً خوابم در ربود برسم همیشه اول طلایه آفتاب از خواب بیدار و مشغول ادای فریضه و تعقیبات شدم پس از صرف چای، پسر کوچکم را گفتم برو مسجد ببین چه خبر است ؟ او رفت طولی نکشید برگشت و گفت آقا تا سر کوچه رفتم

اردیلی سال ۱۳۶۸ زیارت بیت الله موفق گردید و در سال ۱۳۷۶ بکر بلا

آنجا مذاکره بود که دیشب «شب یکشنبه» نظامیان داخل مسجد شده عده‌ای را کشته‌اند حالا هم کسی را نمیگذارند عبور کند منکه این حادثه را حدس می‌زدم از جا حرکت کرده پیسرائم سفارش کردم از خانه خارج نشوند تا من برگردم داخل خیابان شدم دو ساعت از روز نرفته بود دیدم بیشتر دکان‌ها باز است ولی بعضی‌ها بسته‌اند احدی را جرأت مذاکره فاجعه آنشب نیست عده‌ای فراق سواره در گردش و رفت و آمد بودند بالاخیان که رسیدم از دور دیدم در صحن کهنه باز است يك عده سرباز پیاده در بست ایستاده مردم را از ورود بصحن مانع میشوند، داخل فلکه جنوبی شدم مگر از مدرسه دو در وارد مسجد شوم، دیدم آنجا هم عده زیادی از پیاده نظام با تفنگ قدم بقدم ایستاده نمیگذارند احدی از پیاده رو حرکت کند، مایوسانه برگشتم تا بطرف فلکه شمالی بروم. و از آنجا خود را به مسافر خانه میرزا ابوالقاسم اصفهانی رسانیده از یکی از منسوبین که تازه بقصد زیارت با خانواده اش وارد شده بود احوالپرسی کنم ابتدا دالاندار مانع شد بعد اجازه داد. مقصود از این ملاقات تحقیق در قضایای شب گذشته بود پس از ورود منسوب من بمن گفت که «من دیشب تاسه از شب گذشته» نه بعد از ظهر، حرم مشرف بودم، وقتی که بیرون آمدم دیدم جمعیت زیادی میان مسجد پراکنده هستند آقایان علماء هم در جای خود در اطاق «دارالخدمه مسجد» نشسته مشغول صحبت بودند، پیرمردی آنجا ایستاده حرفهای آنها را آهسته گوش می‌کرد تا برود خبر بدهد، از دالان قبله مسجد بطرف مسافر خانه آمدم پاسبانی بیش آمده گفت «سیاهی کیستی» جواب دادم بطرف شما می‌آیم، مرا خواهید دید مجدداً با خشونت سؤال خود را تکرار کرد، و گفت «از این راه روبرو، آمدم مسافر خانه شام صرف کردم و خوابیدم در خواب بر اثر صدای تیر بلند شدم درست ۶ ساعت از شب گذشته بود.

نظامیان از در دالان مقبره شیخ بهائی براهنمائی یکی از مفتشین نظمیه

مشرف بود جماعتی بهاس احترام آنوجود پر جود تا کربلا باستقبال رفتند از

که لباس مبدل پوشیده بود وارد مسجد میشوند ، و درهای مسجد را شکسته از چهار طرف حمله میآورند و هر کس را دیدند با اسلحه گرم و سرد کشته و مجروح ساختند و همان شبانه تعداد آنها را که بدرستی بالغ بر هشتصد و پنجاه تن بود در کامیون ریخته در گودال خستمالها خارج شهر در گودالی دفن کردند، خیلی از مردم هم نمرده بودند، زخمی شده ولی آنها را هم جزء کشتگان در کامیون ریخته زنده بگور کردند چهار بعد از ظهر روز یکشنبه بود که از خانه بیرون آمدم وارد خیابان که شدم دیدم ماشینهای از طرف بست بالا خیابان حرکت میکنند ، چهار دختر سر برهنه را شوفر بی حیا سوار کرده آنها ایستاده کف میزدند و هورا میکشیدند و میخندیدند .

سر بازان همینطور در خیابان ها پاس میدادند، و مامورین نظامی با سرعت عجیبی مشغول پاک کردن خونهائی که روی زمین ریخته شده بود و از اینرو بکسی اجازه ورود بصحن مطهر را نمیدادند درهای شکسته شده را شهر بانی مشغول مرمت بود ولی نامدتها رطوبت مواضعی که خونها را زایل کرده و شسته بودند باقی بود . نگارنده باز گوید پسر ناخلفش «محمد رضا» روی پدر رو سیاه را سفید کرد زیرا اگر اولی روحانیت را درهم گویند دومی مسجد و کشور را بمرز نابودی کشانید اگر پدر مساجد را بست و روحانیت را از بین برد پسر از سینما تا معابد بآتش کشید حتی ورد زبان بزرگ و کوچک شده: رکس آبادان را کتاب و قرآن را، مسجد کرمان را، بابل و ایلام را، شاه بآتش کشید در حوزة علمیه قم و مشهد روحانیون ، و مردم بی پنجاه را بر کبار مسلسل بستند الان خون مردمان رزمندگان متدین در روی دیوارها و منازل مراجع و صحن حضرت رضا علیه السلام بجاست جای تیر و بارانها از حرم مقدس امام رضا علیه السلام و در و صحن بزرگ و خانه مراجع بچشم میخورد .

درد بر ملت قهرمان ایران و درود بر مراجع متعهد و رهبران انقلاب ایران

آن جمله حجج الاسلام مرحوم حاج سید ابراهیم کماری، و حاج سید احمد نجفی اردبیلی برادر ارشد نگارنده و سید محسن فرزند آیت الله حجت، و شیخ ابوالفضل حلال زاده اردبیلی و خود نگارنده و سائر اصناف مردم بودند.

مرحوم آیت الله قصد داشت در پایان عمر در نجف اقامت نماید ولی اجل مهلتش نداد برای رفع کسالت عازم تهران گردید و در آنجا ۲۱ ذی قعدة الحرام ۱۳۷۷ در گذشت و خبر رحلت آن مرحوم در سراسر ایران و جهان پخش گردید پس از تشییع مهم، جنازه را با کمال عزت و احترام با هواپیما بمشهد نقل و در رواق پائین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام بخواب ابدی فرو رفت.

مرحوم آیت الله اردبیلی تالیفاتی در فقه و اصول دارد:

از آنهاست: رساله عملیه بنام «وجیزه» و رساله در ترتب، و تألیف القاصر فی صلوٰة المسافر. مجموع این آثار چاپ شده است دوره کامله فقه مخطوط، قاعده لاضرر، فروعات علم اجمالی، حاشیه عروة یکی از خاطرات آن مرحوم تحریم حزب در اردبیل که متشکل بود از آنجمله قضیه باقر اوف رئیس و فرمانده شوروی در اردبیل که حزب ضد خدا بود و مردم عوام ندانسته ثبت نام می کردند و آن مرحوم اعلامیه بر تحریم آن داده آن حزب را باطل و منحل نمود و باقر اوف که با تهدید بمنزل آیت الله رفته بود قانع شده بحال انقلاب بازگشت (۱)

(۲۸۱) یونس بن محمد

... - ...

قوام الدین یونس بن محمد بن عبدالعزیز اردبیلی - طبق نوشته ابن فوطی

آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته که جرثومه فتنه و عار و استبداد و فساد را از پای در آورد و رد پای غارتگران و استمگران و استعمار کنندگان را از کشور ایران دور و کارنامه دو هزار و پانصد ساله رژیم ظلم و بیدادگری را تا روز رستاخیز بسته و قلم قرمز به پیرامونش کشید.

(۱) الروضة النضرة مخطوط تألیف صاحب الذریعه. و اطلاعات متفرقه

وی در ایام طفولیت باردییل آمده و در آنجا قرآن را فرا گرفته و از مشایخ روایت شنیده و برای وی شعر ذیل را قرائت نموده :

لا یعجبنا من قودك خطبة حتی یكون مع الکلام اصیلا
ان الکلام لفی الفؤاد وانما جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا (۱)

(۲۸۲) سید یونس یونسی

۱۳۲۰ - ۱۳۹۰

حاج سید یونس یونسی بن میر محیی الدین اردبیلی - عالمی است و الامقام در عصر ما در اردبیل از سادات و علماء سرشناس بشمار میرود. در حسن خلق و میهمان نوازی و حل مشکلات مردم سهمی بسزائی دارد. بسال ۱۳۲۰ قمری در اردبیل متولد شد. از والد خود و سایر اساتید وقت کسب علم نمود، سپس عازم قم گردید در درس آیت الله شاه آبادی، شیخ مهدی مازندرانی، میرزا همدانی آیت الله حائری و آیت الله سید محمد حجت کوه کمری قدس الله اسرارهم شرکت و تحصیل فضل و فضیلت نمود در اواخر از اطرافیان آیت الله حجت محسوب میشد بقاریخ ۱۳۷۰ ق باردییل مراجعت کرد به مهم امور قیام نمود و به خدمات شایسته دست زد از آنجمله ترمیم مدرسه علوم دینی ملا ابراهیم، و باز پس گرفتن

(۱) مجمع الآداب فی معجم الالقب تألیف کمال الدین عبدالرزاق بن احمد بن محمد معروف به (ابن فوطی) بغدادی متوفای ۷۲۳ وی از تلامذ خواجه نصیر الدین طوسی است در مراغه در تألیف این کتاب از ۴۰۰ هزار کتاب که خواجه از عراق و شام و سایر شهرستانها جمع آوری نموده استفاده کرده و مجلدات کتابش به ۵۰ مجلد میرسد چهار مجلد از این تذکره و سفر قیم تا بحال درسوریه بچاپ رسیده است نگارنده از مخطوط این کتاب در نجف اشرف استفاده و مأخذ قرار داده است.

مدرسه مرحوم آقا میرزا علی اکبر مییاشد و آن مدرسه دینی در زمان طاغوتی
غصب و بدبستان تبدیل شده بود مرحوم صاحب ترجمه خوش مشرب و بشاش و علاقه‌ای
وافر به اهل فضل و دانش داشت در مسجد خود «مسجد یساول» اقامه جماعت می نمود
و بوعظ و ارشاد مردم می پرداخت از آثار عالمی وی رساله عملیه مییاشد و قبرش
در قم است .

استدراک بعضی از ارباب تراجم که از قلم افتاده یا دست رسی نداشتم
درج میشود .

(۴۸۳) ابو الفضل حلال زاده

... - ۱۳۴۳

میرزا ابو الفضل حلال زاده اردبیلی - یکی از ارباب فضل و دانش شهر اردبیل
است در زهد و تقوی معروف بود پس از پایان دروس متوسطه دبیرستانی وارد حوزه
علمیه دینی گردید در مدرسه ملا ابراهیم تحصیل و تدریس می نمود با اینکه دنیا
پرستان راضی نبودند که وی دروس دینی را پی گیری کند مع الوصف بچند
روزه زود گذر دنیا اعتنائی نکرد عازم قم گردید پس از مدت کمی برای ادامه
تحصیل بنجف مشرف و از تلامیذ آیت الله سیدنا الاستاد خوئی بشمار میرفت و مورد
خاص استاد بود . در مدرسه صدر بتدریس و مباحثه می پرداخت و جدا مردی معتقد
و خوش فهم و باذکاوت بود یکی از خصلتهای وی علاقه خاصه بر خاندان رسالت
بود زیارتش ترک نمی شد و همواره زیارت عاشورا را در بالای سر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام میخواند و بعبارت کوتاه مردی بود که خدا را بنظر میآورد . وی بسال ۱۳۲۶
شمسی بنجف مشرف بود و نویسنده بسال ۱۳۲۷ تا حدود سال ۱۳۳۵ در نجف اقامت
داشت و پس از آن ب اردبیل مراجعت نمود کتابخانه مجللی در مدرسه ملا ابراهیم
احداث نمود ، در مسجد عالی قاپو امام جماعت بود متأسفانه در خرداد ماه ۱۳۴۳
شمسی چراغ پر فروغش بخاموشی گرائید یعنی برای معالجه به تهران رفت در

هنگام عمل جراحی بر حمت ایزدی پیوست جنازه اش بقم حمل و در آن زمین اقدس
 بخواب ابدی فرورفت در سوك وى ثقة الاسلام كاظمى اشعار ذیل را سروده به بعضی
 از آن اقتصار میشود :

خاموش شد یکسر چراغ محفل ما	در فصل گل پژمرده شد آوخ گل ما
غافل بد از این آفت بس غیر عادى	دنیا سراسر بود غرق شوق و شادى
شادى ز بلبل رونق از گلشن همى برد	آن گل چو اندر گلستان علم پژمرد
بگریست خون هفت آسمان اندر غم او	پیچید در عالم چو صیت ماتم او
مسند نشین عالى ختم پیمبر	آن عالم شایسته آن برجسته رهبر
اسلام از نیروى او محکم سپر داشت	قرآن تو گوئى از وجودش بال و پر داشت
تا دهر زاید این چنین «ابن الحلالی»	خواهد بسی دوران و صد همامه و سالى
آرام دل از ما واز بیگانه برى	صد حیف در غربت به جانان جان سپردى
بگذاشت اندر غربت بر زیر خاکت	رحمى نکرد آن دستها بر جان پاکت
نیکو نگهدار آن جوان پارسا را	ای خاک قم او رشته جان است مارا
در روز خود را شمع بس پرسوز کرده	شبهها به محراب عبادت روز کرده
روح و روانش را فلک در هم فشرده	در زندگانی بی نهایت رنج برده
نیکو نگهدار آن جوان نیکخو را	دیگر روا نبود فشار قبر او را
در آستان بر تو مهمانست میدان	او «كاظمى» را رشته جانست میدان
اکرام بر مهمان نکردن از تو زشت است	مهمان بس پاکیزه و نیکو سرشت است

(۴۸۴) احمد بن مزید

... - ۷۱۵ زنده بوده

احمد بن محمد بن مزید اردبیلی - تفسیر فخر رازی را پیش از سال ۷۱۵
 نگاشته و تصحیح و مقابله کرده از قرار معلوم وی نیز یکی از علماء بوده در سوره
 نور اشاره باسم خود و جدش نموده تفسیر مزبور از سوره حجر تا آخر سوره نور است (۱)

(۱) قسمت مخطوطات مکتبه الامام امیر المؤمنین در نجف

(۴۸۵) بهبود خان مغانی

... - ...

بهبود خان مغانی - وی یکی از سرداران نادرشاه در جنگ رومیه بوده به عالم آرای نادری چاپ مسکو مراجعه شود .

(۴۸۶) حسن بن ابی الحسن

... - ...

ابوعلی حسن بن ابی الحسن برزندی - وی از قدماست در آمل طبرستان از عبدالرحمن بن قریش هروری حدیث نقل کرده و از وی ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی حافظ روایت نقل نموده است (۱)

(۴۸۷) حسن بن السید حسینی

.....-۱۰۱۴

منلا (ملا) حسن بن السید الحسینی الخلیجی - وی حاشیه انوار التنزیل بیضای را از سوره یاسین تا آخر قرآن نگاشته و بسال ۱۰۱۴ در گذشته (۲) در ایضاح المکنون می نویسد حسین بن السید حسن الحسینی خلیجی حنفی متوفای ۱۰۱۴ حاشیه برانوار التنزیل بیضای نوشته و رساله درمبدء اول وصفات او ، و شرح کافیه ابن حاجب در نحو از آثار اوست

(۴۸۸) حسین بن ادريس

..... -

حسین بن ادريس بن خرم انصاری خرمی ، از خالدين هياج و عثمان بن شيبه و دیگران روایت نقل نموده

ذهبی در کتاب المشتبه می نگارد خرم ازدهات اردبیل از اقلیم آذربایجان

(۱) انساب سمعانی ج ۲ : ۱۵۸ - ۱۵۷

(۲) ایضاح المکنون ج ۱ : ۲۹۱

است بابك خرمی صاحب جنگهای وحشت‌زا از آنجا بوده (۱)

(۴۸۹) شیخ داود

..... - قرن دهم

شیخ داود اردبیلی - از صوفیه بوده مربی و مرشد موسی بن احمد اریحاوی است گویند شیخ داود در بعضی دهات سرپا میایستاد و متوجه قرینه شیخ موسی میشد و میگفت انی لاجد ریح یوسف لولا آن تفندون هنگامیکه شیخ موسی با وی ملاقات نمود شیخ موسی درخواست تعلم و قرائت قرآن نمود شیخ داود منع کرد پس از يك چله تقریباً قرآن را باذن خداوند یاد گرفت (با کیفیتی در کواکب سائره نگاشته) سپس دستور داد کتاب (قمع النفوس) تقی الدین الحصنی را مطالعه کند. شیخ داود در حلب اقامت گزید و بدرس فقه پرداخت و در فقه ثابت قدم بود از جمله تلامذش قاضی القضاة کمال تادفی است (۲)

(۴۹۰) میرزا باقر اردبیلی

.....-.....

آقا میرزا باقر اردبیلی متخلص به تاج الشعراء - از ذهیبهای اردبیل است در جلالیه اشعاری از وی نقل کرده :

من اگر چه با خیال هله مست شه جلالم کهی بدر، که هلالم هله مست شه جلالم
هله رند می کشم من سرویا در آتشم من هله در غمش خوشم من هله مست شه جلالم
الاشعار.....

(۱) المشتبه فی الرجال ج ۱ : ۱۵۹ معجم البلدان ج ۲ : ۳۹۲

(۲) الکواکب السائرة باعیان المئة العاشرة ج ۱ : ۳۰۸

(۴۹۱) شیخ سعید نقشبندی

- ...

شیخ سعید نقشبندی (۱) عنبرانی نمینی - وی یکی از اعیان علمای عامه در منطقه و یلکچ طوالش است و کلیه اهل سنت طوالش و محل از وی تجلیل و تعظیم می کنند وی از معاصرین مسن بود دوره تحصیلاتش را در جاهای متعدد گذرانده طبق گفته بعضی بیشتر تحصیلاتش در مصر بوده در زبان عربی و ترکی اسلامی فارسی وارد بوده و در بعضی از مواقع نقاب به صورت میزد و مسافرت می نمود. و حقیر ویرا دیده ولی هم مجلس نشده ام

صاحب ترجمه در حاضر جوابی و مناظره و مباحث علمی ماهر بود و بیان شیوایی داشت و در بعضی مواقع شعر نیز می گفت بنقل بعضی در وصف «امام رضا» علیه السلام شعری سروده چون بیش ازین شرح حال دسترسی نداشتم تکمیل بیوگرافی به نگارش روستای «عنبران» موکول میشود تصویر حاج شیخ در آخر کتاب ملاحظه گردد.

(۴۹۲) سید مسلم

- ...

سید مسلم بن سید عباس محدث خلخالی - وی یکی از علمای شهر اردبیل است در اردبیل متولد و مقدمات را در آن شهر بیایان رسانید برای کسب علم مدت هائی در قم اقامت و از محضر اساتید کرام تحصیل کمالات علمیه نمود از شاگردان آیت الله حجت و آیت الله بروجردی و سایر آیات آن شهر مانند آیت الله داماد و

(۱) نقش بندی یا نقش بندی - فرقه ای از متصوفه که آداب و رسوم خاصی دارند، منسوب به شیخ بهاء الدین نقشبند. گویند نقشبند قریه ای از توابع بخارا و موطن شیخ بهاء الدین بوده و لذا شیخ به این نام مشهور شده. یا آنکه ذکر و تهلیل در قلب را بر ذکر بالسان ترجیح میداده و از کثرت ذکر و تهلیل، ذکر حق در دل او نقش بسته و نقش بند معروف گردیده چنانکه گفته اند:

ای برادر در طریق نقشبند ذکر حق را بر دل خود نقش بند.

صدر و خوانساری بشمار میرود پس از اندوخته علمی باردبیل مراجعت و در آن شهر به تبلیغ دین و تدریس طلاب علمیه در مسجد ملا ابراهیم و مسجد جامع اشتغال ورزید از آغاز دوران تحصیلش مشغول تدریس بوده بهمین جهت بیشتر طلاب آن عصر خوشه چنین علمی آنر حوم بوده و در مقدمات و سطوح از تلامیذ او بوده و این تاجیز نیز مقداری از مقدمات را پیش آن استاد در گذشته استفاده کرده است صاحب ترجمه در مسجد پیر شمس الدین اقامه جماعت می نمود و در آن مسجد و مسجد جامع و سایر مساجد در ماه رمضان و وقفه ها منبر میرفت و مورد استفاده عموم قرا می گرفت نوشته هایی در مباحث مختلفه دارد . بسال در اردبیل فوت و بقم نقل و در آن شهر مدفون گردید رحمه الله علیه .

(۴۹۳) میر محیی الدین

... - ...

میر محیی الدین اردبیلی - وی در زمان نادرشاه می زیسته، و در وقت تاج گذاری نادر از جمله رجالی بوده که در آن مجلس شرکت نموده و در مجلس مؤسسان (۱) نادر سهمی به سزائی داشته تاج را بر تارک نادر نهاده است صاحب ترجمه از نیاکان حاج سید عبدالرحیم جواهری (سقط فروش) و حاج نیر اردبیلی است نوشته ای از نادر در دست آن خانواده موجود است گویا نادر شاه روستای جناقرد (چناق بلاغ، و خشکه رود را بنام مشارالیه قباله کرده است . تاج گذاری مستندی ندارد و بنظر چنین میرسد میر محیی الدین مجتهد و قاضی بوده و از جمله کسانی بود که در نجف اشرف قرارداد نامد مذاهب خمس را امضاء نموده است و تاج گذاری بدست وی صورت نگرفته در نادر نامه گوید : و میرزا از کی تاج را در دست گرفت و بر سر نادر نهاده . و باز

(۱) نادر اولین مردی که در ایران مجلس مؤسسان که سرنوست ملت را تعیین می کند تشکیل داده نادر شاه در دوره زمامداری خود بتشکیل دو مجلس بسیار مهم ملی در دست مغان که همان مجلس مؤسسان باشد ، و مذهبی در نجف اشرف اقدام نموده است . نادر نامه صفحه ۲۸۸

گوید: طلبه ولایات (که عهدنامه ویاقارداد را امضا کردند محل مهر حاج
ملا مهدی نایب‌الصدارة ارض اقدس ... شیخ الاسلام حسین مفتی ارومیه (قاضی اردبیل)

(۴۹۴) ملا امام وردی

-

ملا امام وردی مشکینی - وی در بدو امر در بیابان خیابو به چوپانی مشغول
و کتابی در بغل میکرد و شبها منزل آخوندهای محل میرفت درس فرامی گرفت
پس از چندی عازم تبریز و در طالبیه به تحصیل پرداخت و پس از آن با تحمل مشقات
خود را بنجف رساند و در درس فاضل شرایبانی شرکت کرد و ذخیره علمی اندوخت
و مردی روشن ضمیر و روشن اندیش و روحانی دلیری بود که بر سر ایده و عقیده
خود در اردبیل بدار آویخته شد.

امیر خیزی (۱) در «قیام آذربایجان» صفحه ۱۴۵ در توصیف دارزدن ملا امام
وردی می نویسد: چنانکه گفته شد ملا امام وردی از طرف انجمن ایالتی در مقابل
شکایت امیر معزز، حاکم اردبیل به تبریز احضار شد، پس از توپ بستن مجلس
ملا امام وردی از آزادیخواهان درخواست کرد که اجازه بدهند مشارالیه بمشکین
رفته و در آنجا مشغول اقدامات شده، و تهیه قوه‌یی بکند بایشان اجازه داده شد که
برود و همین قدر بس کند که نگذارد خوانین شاهسون عازم جنگ تبریز بشوند
ملا امام وردی رفت و در آنجا مشغول تبلیغات شد. امیر معزز او را دستگیر کرد و
بدار زد، در این روزها این خبر به تبریز رسید و فوق‌العاده مایه تأسف گردید
و همه آزادیخواهان از این حرکت ناشایست و ظالمانه امیر معزز سخت متأسر
گشتند.

حاج محمد باقر و بجویه‌ای (۲) در کتاب تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای
تبریز صفحه ۵۳ نگاشته: و خبر رسید که در اردبیل ملا امام ویردی مشکینی را

(۱) امیر خیزو و بجویه هر دو از محلات تبریزند

(۲) امیر خیزو و بجویه هر دو از محلات تبریزند

که مشروطه طلب و آدم متدین و شاگرد جناب فاضل شریانی بود حاکم اردبیل میرزا علی اشرفخان خفه کرده و در معبر عام آویزانده است و این هم از اشارات آقایان مستبدین شده این بیچاره در اول بلوای تبریز در اینجا بود می گفت میتوانم از شاهسون سواره بکامک شما بیاورم خواست بر دمانع شدند که رفتن تو در این بین برای تو خوب نیست گفت میروم و سواره میآورم چون عقلا صلاح نمی دانستند گفتند حالا که میروی پس مانع باش که شاهسون بضد مانیاید آن بیچاره عازم اردبیل شده آقایان مستبدین بحاکم اردبیل نوشتند که ملا امام وردی آمد و از رؤسای بابیه است بگیر و دوشقه کن و بیاوریزان اما حاکم حیا کرده دوشقه نکرد . پس از حدوث این حادثه اهالی اردبیل متوجه شدند آقا میرزا علی اکبر وعده ای کثیری از علماء اردبیل هجوم میآورند و جنازه را می گیرند . گریه کنان او را به امامزاده صالح میبرند و به خاکش می سپارند (۱) .

(۴۹۵) ملا محمد صادق خلخالی

.....

ملا محمد صادق خلخالی شیخ الاسلام خلخال ملازم رکاب نادر شاه افشار بوده که تاجف رفته (۲) و متن وثیقه نامه یا عهد نامه ، یا قرارداد را امضاء کرده است و

(۱) خیابان مشکین صفحه ۸۹ .

(۲) مذاکرات بر حسب امر نادر شاه در اردوی او در نجف با شرکت هفتاد نفر مفتی بوسیله شیخ علی اکبر ملاباشی نادر شاه در جلساتی برای بحث تشکیل شد پس از پایان مذاکرات صورت مجلس بنام وثیقه نامه بانشاء میرزا مهدیخان منشی نادر (مؤلف تاریخ جهانگشا) نوشته شد و علمای فریقین آنرا مهر کردند بقول میرزا مهدی خان اصل آن در خزانه آستان قدس علی بن ابی طالب علیه السلام ضبط گردید و در نوشت آن انتشار یافت. کاملترین شرحی که درباره مذاکرات مذهبی این مجلس موجود است رساله حجج قطعیة عبدالله بن حسین سویی است که در اعیان الشیعه نقل کرده است .

بیش از این اطلاعی در دست نیست .

(۴۹۶) ابو موسی

- ...

ابو موسی اردبیلی - وی از علمای طریقت است . شیخ محیی الدین در باب هفتاد و سوم از فتوحات گوید : ابویزید بابی موسی اردبیلی گفت : ای ابی موسی چون بیایی کسی را که ایمان بسخن ارباب طریقت داشته باشد التماس کن که برای تو دعا کند برای آنکه دعای او بی شبهه مستجاب است تو از موسی فاضلترین نخواهی بود به بین که او را باخضر عليه السلام چه صورتهارو نمود . و گفته اند پیش علماء محافظت زبان باید کرد ، پیش سلاطین محافظت چشم و پیش اولیاء محافظت دل (۱)

(۴۹۷) ابو عیاش

... - ...

شیخ ابو عیاش از محدثین بوده طبق گفته ابن طاهر جعفر بن محمد اردبیلی از ابی عیاش روایت نقل کرده است (۲)

(۵۹۸) عبدالعلی خلخالی

.... -

عبدالعلی خلخالی - وی از شعراء بوده صاحب حدیقه الشعراء از وی شعری نقل کرده است و نسخه حدیقه الشعراء بسی کمیاب است بگفته بعضی از خبرگان بیش از دو نسخه وجود ندارد نسخه ای در کتابخانه فاضل محترم آقای جعفر سلطان القرائی نسخه دوم جزء کتب فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی هر دو نسخه اصل

(۱) سفینه الراغب و دفینه الطالب للراغب الوزير سنة ۱۱۶۸

(۲) الاکمال لابن ماکولا ج ۵ - ایضاح المکنون ج ۱ : ۲۹۱ - ۳۲۱

بخط مؤلفش حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی شیرازی معروف به دیون بیگی (۱)
متوفای ۱۳۱۰

(۵۹۹) مهجور خلخالی

.... قرن ۱۳

مهجور خلخالی از سخنوران قرن سیزدهم هجری آذربایجان است (۲)
امیر فخرائی در کتاب سردار جنگل صفحه ۹۲ می نویسد : رشید الممالک شقاقی
معروف به (ایش خان) که برادر عظمی خان فولادلو ، و امیر عشایر خلخال بود
بمیانگیری برخاست زیرا هم از هواداران جنگل و هم همسایه دیوار به دیوار
امیر مقتدر (ضرغام السلطنة) بود و به کمک فکری سلطان الواعظین خلخال
(متخلص به مهجور آذربایجانی) که مردی پاک سرشت و شاعر پیشه بود، و مرآت
السلطان رئیس دارائی خلخال ، و ناصر دفترروائی ، و شجاع الدولة و انوشیروان
کرگانرودی (هشتبر فعلی) موجبات ترك مخاصمه و اصلاح طرفین را فراهم آورد
همراه عده ای از رؤساء شاهسون و از جمله آنها عظمی خان فولادلو به فومن آمد
سوگند وفاداری یاد کردند و بگرمی پذیرائی شدند

(۵۰۰) شیخ سعید

...

شیخ سعید سمول موغانی - وی از اهل مغانست اشاره بحالات وی در تعرض
به اوضاع مغان در جایش مذکور است در جلد سوم این کتاب خواهد آمد انشاء الله .

(۵۰۱) سلطان حسین

... - ...

شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان صفوی - شاه سلیمان هفت فرزند داشت

(۱) تاریخ تذکره های فارسی ج ۱ : ۴۳۹

(۲) دانشمندان آذربایجان صفحه ۳۶۳

بزرگتر آنها سلطان حسین و عاقلتر و ارشد آنها سلطان مرتضی بود در هنگام مرگ وصیت کرد گرچه سلطان حسین بزرگتر از دیگران است اما چون سلطان مرتضی برای کشورداری مناسب تر است او را به سلطنت می گمارم و باز گویند : چون شاه سلیمان در بستر نزع افتاد وزیرانی را که در کنار بستر حضور داشتند مخاطب ساخته گفت اگر طالب امنیت و آسایشید سلطان حسین میرزا را به سلطنت برگزینید اما اگر بالعکس به تکثیر قدرت سلطنت و توسعه نفوذ مملکت علاقه مند هستید عباس میرزا در عوض انتخاب کنید (۱) خواجه سرایان و وزیران خود کلامه و امیران وطن فروش و سودجو بعکس وصیت عمل نمودند سلطان حسین فالایق و ضعیف النفس یا بقول جمعی بی عرضه را پادشاهی انتخاب کردند و سال ۱۱۰۵ یا ۱۱۰۶ به تخت سلطنت جلوس نمود .

چون خواجه سرایان در انتخاب جانشین شاه خود را قرین موفقیت دیدند شاه را از شاهراه به بی راهه بردند و به ترك رویه پرهیز گساری و پارسا منشی کرده و بی راهه باده گساری و شهوت رانی و عیاشی کشانیدند خواجه سرایان و پشت پرده گان از آن هراس داشتند که اگر پسر لایق شاه سلیمان برادر یکه سلطنت تکیه کند برای ادامه مقاصد شوم و پلید و فرومایه خود نخواهند رسید .

و نا گفته نماند طبق نوشته مؤرخین سلطان حسین میرزا در بدو امر رئوف و ادب دوست و پارسا منش بوده خوئی رحیم ، و طبعی مهربان داشت و به اشتغالات و تفریحات مردانه دل بستگی نداشت و حتی تازمان پادشاهی فن اسب سواری را بلد

(۱) انقراض سلسله صفویه ۴۱ این داستان با اختلاف کمی در بسیاری از مآخذ ذکر شده است از آن جمله در تاریخ مفصل اسلام ج ۲ : ۵۰۲ می نویسد : شاه سلیمان صفوی دو پسر داشت حسین میرزا دیگر عباس میرزا در هنگام نزع بخواجه گان مشاور گفت : اگر راحتی و آسایش می خواهید حسین میرزا و اگر افتخار و عظمت خواهید عباس میرزا را بسلطنت بر دارید . رجوع شود به کتاب اصفهان نصف جهان نوشته محمد مهدی اصفهانی - روضه الصفای ناصری و سایر مآخذ .

نبود چون همه عمر را مانند اسلاف خود از زمان مرگ شاه عباس در حرم به گوشه عزت گذرانیده و بالطبع به دنیای خارج بی خبر محض بود از مردانگی بوئی نپسیده بود، او زودباور و بی نهایت خرافاتی بود و بآسانی تحت تاثیر قرار می گرفت بخلاف برادر دیگر در او جمع مردی و مردانگی - دلیری و تندی و فرزانیگی... خلاصه پس از آنکه زنان و خواجیه سرایان بی لیاقت و غیر کاردانهها دورش را گرفتند شاهنواز خان گرجی تازه مسلمان را که ملقب به گرکین خان بود به حکومت قندهار فرستاد و بیدادگریهای او در قندهار مردم شهر را به ستوه آورد در نتیجه میریس نامی از طائفه غلجائی در قندهار قیام کرد و گرکین را کشت شاه حسین کیخسرو برادرزاده گرکین را برای سرکوبی میریس فرستاد او نیز به سر نوشت گرکین خان گرفتار شد میریس در قندهار طبل استقلال زد پس از میریس پسرش محمود جانشین او شد محمود در سال ۱۱۳۳ ق از طریق سیستان بکرمان رفت در آنجا از لطفعلی خان والی فارس شکست خورد و بقندهار بازگشت فتحعلی خان وزیر اعظم شاه سلطان حسین در صدد تشویق لطفعلی خان برآمد و تصمیم گرفت او را برای فتح قندهار بفرستد، اما دشمنان فتحعلی خان و لطفعلی خان از آنان نزد شاه سعایت کردند و آن پادشاه زودباور و نادان که از شکار حیوانات نیز پرهیز میکرد فرمان داد چشمهای فتحعلی خان را میل کشیدند و یادآور شدند و آوردند و لطفعلی خان را هم معزول ساخت محمود بمحض شنیدن خبر لطفعلی خان به رقص آمد در سال ۱۱۳۴ هـ با ۲۵ هزار سپاه بیش از ۲۰۰ کیلومتر راه بقصد اصفهان حرکت کرد و از راه سیستان و کرمان و یزد با اصفهان تاخت و سپاهان شاه سلطان حسین را شکست داد و اصفهان را محاصره کرد و سرانجام پس از یکدوره چند ماهه تحصن در پایتخت و بروز قحط و غلاء و کرسنگی عاقبت در ۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ شاه ننگون بخت افسرده و دلخسته سوار بر اسب عاریتی محمود در معا بر پایتخت خود که اجساد مردگان بر آنها پراکنده بود (۱) با جمعی از درباریان آهسته میراند بقول (۱) واقعه محاصره اصفهان که ماهها بطول انجامیده از تاریخ محمد علی حزین کیلانی که در خود اصفهان بوده مطالعه شود.

شریفی تبریزی اشاره میکرد :

زگر دون مرگ میخو احم حیاتم میدهد آری فلک بسیار زینسان لطفهای بی محل دارد
لارنس می نویسد : شاه و همراهانش پس از عبور از زاینده رود و پیچیدن به
طرف راست آهسته در سمت مغرب به جانب فرح آباد می راندند در آن ایام که شاه
برای بنای این قصر از آن همه وقت و ثروت ذره ای فرو نگذاشت و هرگز بخاطرش
نمیرسید که روزی بدین سان شکسته احوال و ذلیل به آن نزدیک گردد اما خفت و
خواری دیگری نیز در پیش داشت . چون او به پای کوه صفه رسید با پیامی کوتاه
وزندۀ از فرح آباد به وی اطلاع داده شد که محمود خفته است . افغانه پس از آن
که وی و همراهانش را قریب نیم ساعت زیر آفتاب نگاه داشته از سر لطف به وی اجازه
پیشروی دادند . پس از آن لارنس از مدرکی که دست اول و شاهد و ناظر بوده است
شرح ملاقات شاه را چنین وصف می کند :

محمود در گوشۀ تالار نشسته به مخدئی زربفت تکیه داشت شاه به گوشۀ دیگر
تالار هدایت شد در آنجا قرار گرفت شاه سلطان حسین پس از ادای تسبیحات گفت
«فرزندم چون اراده قادر متعال بر این قرار گرفته که من بیش ازین سلطنت نکنم
و به موجب مشیتش وقت آن شده که تو از اورنگ سلطنت ایران بالاروی من از صمیم
سلطنتم را به تو وامیگذارم پس از ادای این چند کلمه طره پادشاهی را از دستار بر
گرفته آن را برای تسلیم محمود به امان الله سپرد ولی چون متوجه شد که محمود
از این کار آزرده خاطر است طره را از امان الله باز گرفت و خود نزد محمود رفت
(او همان طور نشسته بود) و آن را بادست های خویشتن به سر محمود بسته بار دیگر
بروی توفیق خواست شاه مخلوع بیدرنگ به جای خود باز گشت و نشست ... محمود
ظاهراً در این موقع نسبت به سلطان حسین احساس ترحم کرد چه ویرا مخاطب
ساخته گفت :

تواندوه به دل راه مده بخت و اقبال انسانی چنین بی ثبات است خداوند چون
اراده اش تعلق گیرد به یکی سلطنت می بخشد و چون خواست آن را منتزع ساخته

ازدستی به دستی و از قومی به قومی دیگر منتقل میگرداند لیکن من عهد می کنم که همواره به چشم پدر به تو بنگرم و هیچگاه بدون صواب دید تو دست به کاری نزنم» بدین سان سلطنت شاه سلطان حسین و دوره طولانی سلسله صفویه به وضع غم انگیز و طرز ذلت بار پایان یافت. و خود بامر محمود زندانی گشت و بعدا بدست اشرف غلجائی (قاتل و جانشین محمود) کشته شد.

عباس اقبال در وصف سلطان حسین نوشته «شاه سلطان حسین یکی از بدترین و بدنام ترین پادشاه ایران است چه مردی بسیار بی کفایت، وضعیف النفس و خالی از هر گونه رأی و تدبیر بود و مانند پدر خود مغلوب فکر زنان و خواجeh سرایان و معاشر ایشان بود.»

از بناهای معتبر عهد شاه سلطان حسین «مدرسه چهار باغ» است از بناهای مادر این سلطان که از شاهکارهای آثار عهد صفوی است. نگارنده گوید:

تاریخ بماهو تاریخ سهل و آسان است حتی یکنفر ضعیف النفس و یا کودک ممیز امکان دارد تاریخ نگارشود فی المثل: حسن از خیابان فردوسی میگذشت باماشین بنزی برخورد کرد، حسن نقش زمین شد، حسن را برداشتند رنگش زرد شده بود، میلرزید، استفراغ کرد.

این تاریخ است خیلی مهم نیست مهم علل و انگیزه تاریخ است، باید دانست چرا حسن زیر ماشین رفت آیا راننده مست بود یا خود حسن تلو تلو میرفت، چرا رنگ حسن پرید، چرا لرزید و چرا بحالت استفراغ دچار گردید. عمده اینست پاسخ چراها را بدانیم در مانحن فیه می بینیم سلاطین صفویه از تاریخ ۹۰۶ تا استیلای افغانه ۱۱۲۴ در ایران سلطنت کرده اند علل انحطاط و انقراض صفویه چه بود و چرا بادست افغانه که در آن زمان کوچکترین اعتباری نداشتند این دستگاه بر چیده شده، مؤرخین علل مختلفه ای نگاشته اند بی معنی از آنها اشاره میشود:

۱ - اولین سیر انحطاط از زمان شاه عباس کبیر شروع شد و دستورداد محمد

(۱) تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه

باقر میرزا را در رشت کشتند و سایر پسران را کور کردند حتی در حال نزع پسری که لیاقت پادشاهی داشته باشد نبود وصیت کرد نوه اش را پادشاهی انتخاب کنند ولی سیر انحطاط بقدری کنند بود که محسوس نمی شد در این باره ازادوار برون انگلیسی جملانی داریم که سیر کندی این انحطاط را مجسم می کند

در کتاب ادبیات ایران از عهد صفویه تا زمان حاضر ص ۱۱۱ می نویسد :

روایتی مشهور بین مسلمانان هست که سلیمان در حالی که ایستاده بود به عصای خود تکیه داده بود (۱) و چشم از جهان بست مرگ وی بر جن که هنگام بنای معبد زیر فرمانش کار میکردند مکتوم ماند . يك سال گذشت تا کرم عصارا خورد و جسد سلیمان به زمین افتاد حقا این افسانه مثالی بارز برای سلطنت صفویه در مدت يك قرن بعد از شاه عباس کبیر است که وی به پیروی از خرد و به انکای قدرتش به ایران آرامش بخشید و آن را به ظاهر مهد آسایش ساخت و جانشینان خویش را قریب يك صد سال از عواقب بی کفایتی مصون داشت « (۲)

۲ - محو و نابودی کامل هسته اصلی حکومت متشرعین که بدون جانشین شدن ایده ثلوثی دینامیک دیگری شاه اسماعیل بر اساس آن دولت خود را بنیاد گذاشت و بعبارت دیگر هسته اصلی سلطنت صفوی توسط شیخ صفی الدین و اخلافتش تا شاه اسماعیل با اصول معنوی و روحانی پی ریزی شده بود و آنها باعث شدند که شاه اسماعیل با آن صفرسن به سریر سلطنت تکیه کند

۳ - تضاد شدید میان عناصر قدیم و جدید طبقات نظامی ایران ، یعنی حسد ورزی و کینه توزی میان عناصر قدیم و جدید سپاهی ایران ، این نظر را پرفسور مینورسکی داده .

علت دیگر این انحطاط و نیز فاجعه نهائی همانا تبااهی روحیه سپاهیان پس

(۱) ما دلهم علی موته الادابة الارض تأكل منسأة سورة صبا آیه ۱۴

(۲) آقای پرفسور خود بافسانه کوئی گرائیده ریشه این گفتار با اینکه

کتاب آسمانی است روایت فرض کرده سپس بافسانه بودن صحه گذاشته

از مرگ شاه عباس کبیر بود. این تباهی روحیه، چند علت داشت اهم آنها غفلت و عدم توجه و بی اعتنائی سلاطین بعدی بحال سپاهیان قدیمی باستثنای شاه عباس دوم که سعی داشت سپاهیان را به همان پایه سابق برساند. و علت دوم انحطاط آنست که سالیان دراز صلح و آرامشی است که پس از آن جنگهای تر کیه پایان یافت لشکریان به استراحت عادت کردند در مقابل لشکر افغانیها خسته و کوفته بی تمرین بودند و کاری نساختند

۴ - تزلزل موازنه میان حوزه های «ممالك» و نواحی خاصه مسلما یکی دیگر از علل ضعف دستگاه دولت بود شاه عباس کبیر برای همه سپاهیان مستمری قرار داده بود و این امر پس از وی عملی نگردید و علاوه بر این کاردانه‌ها را از بین بردند و نابکاران بسر کار آمدند

۵ - ماهیت غیر مسئول «حکومت پشت پرده» ملکه مادر و خواجیه سرایان مظهر آن بودند

۶ - فساد و فتنی پادشاهان این سلسله که نواب و گان خود را در چهار دیوار حرم در بی خبری محض نسبت به دنیای خارج بار می آوردند و علل دیگر. ولی در نظر نگارنده اصل علل انقراض در هر سلسله تخطی از حریم حکومت الله است در حکومتی که اساس و ریشه خدائی نداشته باشد لامحاله زایل و منقرض شدنی است و بهمین سبب در روایت: «شرع محمد ﷺ مستمر الی یوم القیامة» وارد شده است:

خاتمه

شهید قلب تاریخ است کشور اسلامی ایران با همه بعدی خود به جهان اثبات کرد که انقلابیکه سرچشمه اش نیروی ایمان و ایده بقدرت لایزالی باشد میتواند دستگاه ظالمانه و رژیم خائنانه را برانداخته الگوئی برای پیش برد اهداف اسلامی در همه کشورهای اسلامی گردد و باز بمرحله اثبات رسید که اسلحه ایمان و تجهیزات معنوی آن از کلیه سلاحها برتر و بالاتر است در این انقلاب در حدود هفتاد هزار از جان گذشته خون دادند و حدود صد هزار ناقص العضو و زخمی بجای

گذاشت آری تاریخ قلب تاریخ و تاریخ آئینه زمان است اینک مختصری به شهداء اردبیل بمناسبت (کتاب تاریخ اردبیل) اشاره می‌رود:

نخستین کسی که در اردبیل در ماه صیام بقیض شهادت رسید جوان شایسته متدین بنام بهروز یحوی چندانی اردبیل بود از روزهای که علماء مردم را بتظاهرات دعوت می کردند وی همیشه پیش قدم بود، از پدر اجازه می گرفت و در تظاهرات شرکت می نمود، شبی می خواست به مسجد رود باید دست داد اجازه گرفت سپس از مادر خویش کسب اجازه نمود و گفت معلوم نیست کی بر گردم.

چگونگی شهادت: پس از سخنرانی آقای حسین پور (۱) مردم از مسجد بطور دستجمعی و بحال تظاهرات خارج شدند در میدان امام خمینی (سی متری سابق) ناکهان پاسبانی مردم را به گلوله بست و بهروز نقش زمین شد من که پدر بهروز هستم راضی بودم که دهها بهروزی داشتم در این هدف مقدس قربانی می‌دادم. این بود مصاحبه‌ای کوتاه میر مجتبی موسوی با والد شهید مذکور

شهید دیگر بنام کریم احمدی مقدم - مقدم در دهکده «مارال» بدنیا آمد بیش از ۸ سال نداشت بشهر آمد و بکسب پرداخت بیشتر اوقات در مسجد بود و اهل خانه و برادران را پند میداد پس از شروع انقلاب در تظاهرات شرکت میکرد حتی اگر بشهر دیگری میرفت شرکت در تظاهرات از واجباتش بود روز حادثه درجائی بنا برادرش موعود بود پیش از آنکه بمحل موعود روند چیزی از وی جای مانده بود

(۱) روحانی زبردستی بنام آقای حسین پور (اسم مستعار) یا حسن زاده (نماینده آیت الله العظمی شریعتمداری) منزل حجة الاسلام آقای مروج وارد شد چند شبی در مسجد آقامیرزا علی اکبر مجتهد منبر رفت مردم را به هیجان آورد با منبرهای بسیار داغی بر علیه رژیم استبدادی پهلوی منفور و امریکا و امپریالیسم سخنرانی کرد ولی پس از چند روز در خیمان ساواک و سرسپردگان رژیم کثیف شبانه بمنزل مشارالیه ریخته پس از تهدیدات میهمان عزیز را دستگیر کرده و معلوم نشد که کجا بردند و چه بلاها را متحمل شد

خواستند که برگردند بمنزل تظاهرات شروع شده خانواده را بمنزل فرستادیم خود در کوچه بهارستان بتظاهرات پرداختیم در این موقع آرتش وارد معرکه گردید تیراندازی شروع شد ما فرار کردیم و آنها ما را تعقیب تابخانه رسیدیم و در را بستیم سر بازان رسیدند و در را باز نکردیم خانه را بهر گبار بستند در چنین موقع دیدم احمدی مقدم دستش را روی قلب گذاشت و احساس دردمی کند آخرین حرفش این بود تیر خوردم و افتاد سر بازان بی رحم وارد منزل شدند و قتی که احمدی را دیدند افتاده جنازه را برداشتند ببرند مادرش مانع شد ولی آنها مادر را غلبه دادند کتک زدند همسر شهید قری آن آورد و قسم بقر آن داد احترام بقر آن نگذاشتند قری آن را پس زدند و جنازه را داخل جیب گذاشتند برادر احمد بازو رو کتک خوردن وارد جیب شد رئیس وارد شد آنها بمادر شهید گفتند: طرفدار خمینی جزایش جز این نیست وقتی که مادر حرفهای ارشد دسته را شنید عقب رفت و احمدی را به شیر و خورشید بردند. در ۲۹ محرم ۵۷ این حادثه روی داد از آن مرحوم دو فرزند بنامهای علی رضا و محمد رضا بیادگار مانده است و ما خوشحالیم که انقلاب به پیروزی رسید و خون شهیدان، بهدر نرفت (۱)

شهید دیگر بخشعلی اعیادی احسن - طبق گفته پدر شهید وی در درس خواندن کوشا بود و در کنکور مقام اول را بدست آورده و در دانشکده پزشکی آذربادگان دانشجو بود ساداکتی ها چندی قبل او را گرفتند پیش از آنکه بمنزل بیایند رفیقش کتابها را از صحنه تفتیش بیرون برده بود به شیر و خورشید میرفت و بدردمرضی میرسید چندین بار خون داد روزی باز برای خون دادن رفت در وقت مراجعت در چهارراه ملاهادی یکی از افسران ایست میدهد پس از بازجوئی دوباره حرکت می کند ولی افسر بی انصاف ماشین را به گلوله می بندد و در همانجا بفیض شهادت میرسد.

شهید چهارم ابراهیم رضائی جوان مذهبی و صادق بود، زیر بازو رنمی رفت در مدرسه جعفری فعالیت زیاد داشت، مسائل علمی طرح می کرد، از آغاز نهضت

(۱) مصاحبه از برادر شهید احمدی مقدم

اعلامیه مجتهدین و کتابهای آموزنده و نافع پخش می نمود ، روزی وی را دستگیر و به کلانتری يك بردند پس از آزادی فعالیتش فروتر گردید. اگر کسی از روش او انتقاد می کرد که بدام ساواکی میافتی و بدبخت میشوی می گفت هدف معلوم است عمل بوظیفه نموده اعلامیه مراجع را که کار خلافی نیست پخش می کنم . شبی پیش از شهادت از پدر سؤال کرد بابا اگر تیر بآدم بخورد چه میشود؟ پدرش بشوخی گفت خیلی راحت جان میدهد باز سؤال کرد بابا بهشت چطور و چه مکانی است؟ پدرش پاسخ داد هر کس به بهشت رفت داند ، بدون کسب اجازه بجائی نمیرفت بمسجد و موعظه علاقه داشت ، به منبر انقلابی علاقه وافر داشت ، در ۲۳ بهمن ماه که مردم در جلوی شهر بانی گرد آمده بودند یکی از دوستانش تیر خورده بود برای نجاتش تلاش میکرد از ناحیه سرش تیری اصابت می کند به شیر و خورشید می برند اتفاقاً پدرش برای کمک به شیر و خورشید رفته بود این جمله را می شنود : فامیل رمضانی کیست؟ پدرش احساس خطر می کند و می گوید مرده می گویند سرم بسته اند وی ساعت دو نیمه شب جان بجان آفرین تسلیم میکنند و اما باقی شهداء سید حسن لوحی ، خدا شیرین اصلانی ، مصطفی بنده ، نادر شیر ی ، یحیی نجفی ، حسنعلی خسروی ، حاجی آقا جزایری ، اعتماد محمد زاده ، عباس مرادچی ، عباسعلی نیارق ، جلیل قلی زاده اردبیل ، سلام الله بخشایشی اردبیل ، مرحمت قبادی اردبیل ، رسول خلیل آبادی اردبیل ، نورالدین جهانجوئی اردبیل ، نادر حاجی عباسی فرزند فیروز آستارا متولد ۱۳۳۹ و فاته ۱۲۲۵/۱۳۵۷ ، جواد نباتی مقدم فرزند حاج شکور متولد ۱۳۴۰ شمسی وی در اردبیل متولد با خانواده خویش در مشهد مقدس ساکن گردید پس از سیکل کلاسی به خیاطی مشغول شد علاقه زیادی بمکتب دینی داشت در وظائف شرعیه خود کوشا بود بسی جوان پارسا زاهد و مهتجد و صوام بود در جریان انقلاب روحیه بس زنده پیدا کرده شرکت می نمود بمادرش می گفت مادر جان اگر کشته شوم برایم گریه نکنید روز پنجشنبه ۸ ذی حجه ۱۳۹۸ روزه گرفته بود باز در نظاهرات شرکت کرد

هر چه اصرار کردند روزه داری نپذیرفت و رفت وقت غروب خبر رسید جواد را به فرمان سرگرد دستگیر و به زندان وکیل آباد برده اند باینکه يك سن کمتر از سن قانونی بود مع الوصف اینها خرج طاغوتیان نبود پزشك قانونی نیز عملیات طاغوتی را تأیید کرد کوتاه سخن سه بار بخانواده اش از زندان نامه نوشت در نامه اخیر که شهید ناکام در پشت میله های زندان نوشته اینست : بسم الله الرحمن الرحيم والعصران الانسان تا آخر آیه پس از عرض سلام . . . در این گوشه زندان دعاگوی شما می باشم . . . از طرف من نگران نباشید خداوند عالم کمک و یاری می کند فقط از دعای فراموش نکنید جز دعای شما برای من چیزی باقی نمی ماند چون دعا نکنید نه دنیا دوام نه آخرت و در ضمن اگر صلاح بود روزهای یکشنبه و پنجشنبه ملاقاتی زنانه است چون دلم برای مادرم خیلی تنگ شده تا از نزدیک زیارت بکنم و از قول من بمادرم بگوئید هیچ ناراحت نباشد خداوند حق است و همیشه حق پیروز است و خداوند متعال مهربان کمک و یاری می کند پدر گرامی وقتی حرم مشرف شدی از قول من هم نایب الزیاره باشی و از قول من هم به دوستان . . . و خصوصاً به مادر گرامی و به برادران عزیز سلام برسانید و به خداوند بزرگمی سپارم و دیگر عرضی ندارم خدا نگهدار جواد نباتی مقدم اردبیلی .

در ذیل این نامه رسمی چنین آمده است : مفاد ملاحظه شد افسر نگهبان . . . عین معروضه بازرسی نامبرده بالاقرار --- تاریخ ۲۴ ر ۹ ر ۱۳۵۷ صادر از وکیل آباد با اتهام بی گناه ب اداره ندامتگاه تحویل گردید . . .

طبق گفته شاهدان عینی شهید ناکام بادوستان و از زندانیان دینی با هم بوده حتی در زندان نیز روزه می گرفته و هر شب، نماز شب را ترک نمی کرده در شورش زندانیان مشهد بلافاصله توپ و تانک و سربازان دوزخندان را محاصره می کنند از یکطرف نیز آشپزخانه زندان آتش می گیرد در این گیر و شلوغی گاز خفه کن می اندازند و تیراندازی شروع آطوریکه اطلاع حاصل شده جواد و يك دانش جو بنام محمد رضا حسین زاده در این حادثه ناگوار به فیض شهادت رسیده اند و پس از پنج روز جنازه

را کشف و لباس شهید ناکام سرمه رنگ شده بود و از قرار معلوم لباس و اعضای بدن از اثر گاز خفه کن تماماً سرمه رنگ تند بود در دستش هنگام شهادت آدرس و شماره تلفن خود و دوستان بود باشیدترین احوال و اسفنا کترین اوضاع شهید شده بود عوض غسل تیمم و در قبرستان بهشت رضا مدفون گردید .

بخشعلی پوریوسف معایید فرزند محمد متولد ۱۳۴۲ از طوائف مغان جزء دهستان عشایر وفات ۲۵ ر ۱۱ ر ۱۳۵۷ حمید اسدزاده فرزند محمد علی تولد ۱۳۲۹ وفات ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ ، پرویز شفیعی ، مظفر عزیزی ۳۸ ساله ، و نازعلی از روستاهای شاه و کیلان شاهر و دخلخال ، علی علیوند فرزند ایما نقلی متولد ۱۳۴۱ تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ ، منصور افخمی فرزند میرزا آقا متولد ۱۳۳۸ تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ ، علی میرزا آدیکوزل فرزند قلی میرزا متولد ۱۳۰۸ تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ ، صعید اسدزاده فرزند محمد علی شغل راننده تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ ، راحم راستگو نیارق فرزند باب الله شغل کشاورز تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ ، ملک منظر واحدی نیارق فرزند شاهمار متولد ۱۳۴۰ ، مطلب راستگو فرزند علی شیرین متولد ۱۳۲۷ ، نازیله سید رحیمی نیارق فرزند میرا بر اهریم شغل دانش آموز متولد ۱۳۴۳ ، سر اصلان خان محمدی فرزند اصلان متولد ۱۳۳۲ احمد پور رضا فرزند محمد تاریخ حادثه ۲۳ ر ۱۱ ر ۵۷ متولد ۱۳۳۰ ، پاسبان محمد ، زلفعلی قنبری ، باب الله جاهد ، میر حسین یونسی ، هوشنگ عطار حمیدی رمضان یحیی ، یدالله نجات آذر ، تعارف علی بندی ، توفیق نصر الله زاده ، علی رهبان حجة الله قاسمی ، یحیی نجفی ، دکتر میر اعیادی ، ایوب معادی دانشجوی سال چهارم اقتصاد بابل سر ، الله مرادی ؛ رحمه الله علیهم اجمعین . نا گفته نماند بیوگرافی این مبارزان در راه حق و حقیقت بطور مشروح بدست نیامد و بویژه سه نفر آخر آنها از جهت فشرده بودن وقت و عدم دسترسی به منسوبین اشخاص بدین مقدار اکتفاء شد «الغدر عند کرام الناس مقبول» چنانچه در آینده نزدیک توفیق حاصل شود شرح حال در جلد سوم مندرج میشود انشاء الله تعالی .



گوشه‌ از تظاهرات شهرستان اردبیل باقیادت روحانیون



گوشه دیگری از تظاهرات شهرستان اردبیل



در اردبیل سر تپ
باتمانقلیچ و رئیس
فرقه نقشبندیه
شیخ سعید
مربوط بصفحه ۳۷۶



از راست به چپ: آقای غلامرضا رمضانی پدر شهید ابراهیم رمضانی ، آقای عبدالوهاب
اعیادی پدر شهید اعیادی ، سید مجتبی موسوی (فرزند مؤلف) در حال مصاحبه
برادر شهید کریم احمدی مقدم ، پدر شهید بهروز یحیوی

شهدای زد و خوردهای شهرستان اردبیل



اسلام بخشایشی



حاجی آقا جزایری



بهروز یحیوی چندانق



حسنعلی خسروی



عباس مرادچی



سید حسین لوحی



عباسعلی نیماق



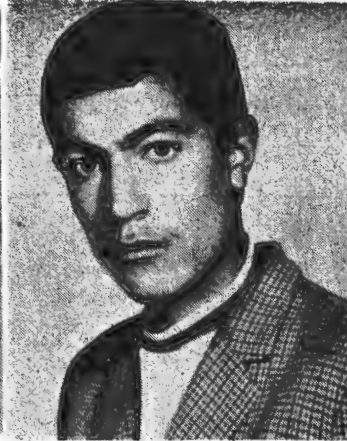
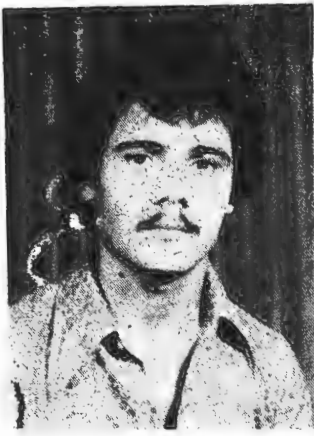
خداشیرین اصلانی



نورالدین جهانجوئی



جلیل قلی زاده



نادر حاجی عباسی آستارائی

بخشعلی اعیادی احسن

جواد بنانی



مصطفی بنده

نادر یسری

کریم احمدی مقدم

یحیی نجفی



حمید اسد زاده

رسول خلیل آبادی



بخشعلی پوریوسف معابد



ابراهیم رمضانی



اعتماد محمدزاده



منصور افخمی



مرحمت قبادی

الحمد لله
 وراثة جميع هذا الكتاب هو المنهل الذي
 في مختصر علوم الحديث على مصنفه المذكور
 ادام الله بركة اناسه من المسلمين
 من نسخته مقابلته هذه في محاسن
 احكامها العشر الاحمر من حق الحق
 شمسها في سمرقند سمعناه وندكته
 العبد الى الله ابو الحسن علي محمد
 عند الله الحسن بالله في كل يوم
 حم لله عواطف اموره ما عسى
 والله راعا لمن صلى الله على
 سيد محمد وآله اجمعين



على بن عبد الله الأردني التبريزي (١٢١٠ هـ)
 عن مخطوطة « المنهل الروي » في مكتبة
 « الاسكوريال » ١٠٩٨ / ١
 وفي معهد المخطوطات « ف ٥١٦ حديث »

مربوط به صفحه ١٢٥

حاج ميرزا محمد بن قربانعلي مربوط به صفحه ٣٢٥



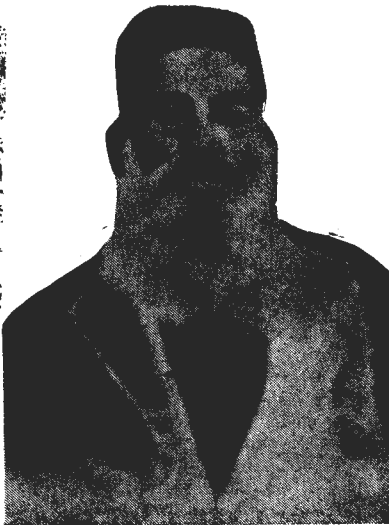
صدرالممالك (میرزا نصرالله اردبیلی) مربوط به صفحه ۳۳۱



آقایان حجج اسلام از راست به چپ: آقای مسائلی - آقای سید مسلم مربوط به صفحه ۳۷۹
 آقای مروج - آقای اسلامی (مؤسس مدارس اسلامی) آقای سید یونس مربوط به صفحه ۳۷۱
 آقای سید غنی - آقای میر محسن - آقای میر طاهر



عبدالرحمن کواکبی
 مربوط به صفحه ۶۱



مهجور خلخالی
 مربوط به صفحه ۳۸۱



حاج سید یونس یونسی
 مربوط به صفحه ۳۷۱

تعلیقہ صفحہ ۷۱ : ماسونی بودن صاحب ترجمہ : بنظر نگارنده نوشتہ استاد سعید نفیسی صحیح می نماید و نوشتہ رائین کہ مستند بخارج است بعید است. و اما فراماسونری یا «سازمان جاسوسی» این موضوع در چند قسم خلاصہ میشود

۱ - واژه کلمہ «ماسون» یا «فراماسون» در فرانسه بمعنای بناء یا کارگر سادہ، یا شاگرد بناء می باشد و در اصطلاح بہ اعضای یک تشکیلات سری سیاسی گفتہ میشود کہ حتی در کادر رہبری ابرقدرتہا نیز رخنہ کردہ است. اعضای این تشکیلات سری را «ماسون» فراماسون، فارماسون، فری ماسون می گویند و در ایران بنایان آزاد و داهل فراموشخانہ می نامند.

۲ - پیدایش فراماسون : فراماسونها مدعی هستند کہ : آغاز پیدایش این گروه بہ عہد حضرت سلیمان بن داود عليه السلام منسوب است بر اساس یک افسانہ ای اسرائیلی ہنگامیکہ حضرت سلیمان نخستین قبلہ مسلمانان (بیت المقدس) را بناء می کرد کارگری بنام «ہیرام» در آنجا کار میکرد (۱) وی برای اینکہ اسرار و رموز معماری بدست «اغیار» نیفتد دست بہ تشکیل یک سازمان سری زد اعضای این سازمان موظف بودند کہ اسرار معماری را از اغیار مخفی دارند و مانع نفوذ بیگانگان در این سازمان باشند از این رہگذر رموز و اشاراتی برای شناسائی ہم دیگر تعیین کردند. این سازمان در عہد حضرت سلیمان و در دوران ساختمان آن معبد بزرگ روز بروز قوی شدند در اثر تجارت از صاحبان ہر حرفہ و فنی باین سازمان جذب کردند و در قرون وسطی کارہای بانگی آن زمان را در اروپا، از قبیل نقل و انتقال پول، و حوالہ درین شہرہا و کشورہا بعمدہ داشت و با اصطلاح روز آژانسہائی داشت کہ کار خود را کاملاً محرمانہ و ظاہراً صادقانہ انجام می دادند تمام روابط اعضای سازمان با یکدیگر با اشارات و رموز انجام می گرفت

(۱) منظور ازین پیدایش سازمان شیطانی بنام ہیرام افسانہ بیش نیست حتی مدارکی در دست ہست خود ماسونها بہ این افسانہ عقیدہ ندارند.

و تمام رموز و استعارات این سازمان به زبان عربی و مقداری هم به لاتینی (روم قدیم) و یونانی است علاوه بر رموز نطقی يك سلسله رموزات اشاره هم دارد که برای شناختن یکدیگر بکار میبرند در محافل و مجالس با طرز نشست و برخاست و یا با حرکات دستها و طرز مصافحه، به طرف مقابل می فهمانند که من از تشکیلات هستم اگر طرف نیز از آن سازمان باشد به اشارات ادبی می برد و با اشاره متقابل می فهماند که من نیز وابسته تشکیلات هستم.

۳ - شرط فراماسوئری: چون اساس کار آنها بر پایه حفظ اسرار گذاشته شده عضویت، شرایط بسیار سختی دارد کسیکه میخواهد عضو فراماسون بشود باید اطاعت کور کورانه بکند یعنی طبق دستور استاد اعظم باید آدم بکشد یا بدستور استاد اعظم خودش را داخل يك چاه بیندازد در این زمینه پیش از همه، از تشکیلات سری اسماعلیه و قرامطه تقلید و اقتباس نموده اند. (۱) و حتی گفته اند هر کس که میخواهد عضو شود ابتدا باید یکبار کار بدی انجام دهد، و طبق دستور استاد مرتکب جنایت بشود - که البته این آدمکشی در همه موارد حقیقی نیست ولی متقاضی عضویت حقیقت آنرا نمیداند - و هر کس هم که بخواهد اسرار را فاش کند بلافاصله کشته میشود، در واقع این حفاظت سخت بوده که سازمان را تا کنون در ایران مخفی داشته و حال آنکه بیش از دوهزار عضو فراماسوئری در انقلاب عظیم ایران کشف گردید

۴ - محافل ماسونها: اعضای این سازمان شیطانی در هر شهری که باشد به تناسب تعداد افراد وابسته محفلی دائر می کنند و يك عنوان ادبی زیبایی مانند «فضیلت، روشنائی، آزادی و...» بر آن می نهند جزاء کسی حق ورود به این مجمع را ندارد و اعضای آن بهنگام ورود گذشته از آرم فراماسوئری که عبارت از يك پر کار و کونیاست (که غالبا بر انگشتر نقش می کنند یا به روی

(۱) رجوع شود به هشت مقاله نصرالله فلسفی با حوال مریدان حسن صباح و اطاعت آنها از مراد خود.

کراوات و یا کلاه خود نصب می کنند) باید به اشارات و رموز خاصی، دربان و نگهبان محفل را مطمئن سازد که عضو محفل است بعبارت روز «آشناست» تا بتواند داخل شود بعد از ورود هم باید هفت خوان رستم را بگذرد که در هر يك مورد سؤال و جواب واقع می شود و به هنگام انعقاد جلسه رسمی یکبار دیگر تفتیش به عمل می آید آنگاه جلسه وارد دستور می شود.

۵- مراحل فراماسونری: سلسله مراتب این سازمان سی و سه درجه می باشد که هر مرتبه ای عنوان خاصی دارد و غالباً از تاریخ یهود و افسانه های اسرائیلی اخذ شده و تعداد کمی ریشه شرقی یا اروپائی دارد. عالترین درجه فراماسونری «مشرق اعظم» نامیده می شود و هر مرتبه ای از اسرار مرتبه دیگری بی خبر است و بدین ترتیب هر درجه ای بایک متد شیطانی خاص اداره می شود و ارتقاء بدرجات بالاتر با گذشت زمان و ابراز لیاقت و کفایت در مسائل ماسونیگری امکان پذیر است. ممکن است بعضی با ابراز درایت و کیاست مراحل پیمایند و برخی در سایه لیاقتی تا آخر عمر درجا بزنند. در مراحل اولی ابتدائی عقاید دینی چندان مطرح نیست ولی در مراحل بالاتر بویژه بیست و سه بالا ایده و عقیده بشدت تحت مراقبت و کنترل قرار می گیرد. هر یهودی عضو طبیعی دستگاه فراماسونری است، و لذا به هنگام قید عضویت آنها چندان تفحص و بررسی نمی شود، اما در ملتهای دیگر باید عقباتی به پیمایند و لذا در تمام ممالك دنیا بالاترین درجات فراماسونری در دست یهودیه است.

مهمترین عامل پیشرفت يك عضو منافق «کامل عیار» بودن هر لحظه به رنگی درآمدن و از قید دین و آئین آزاد بودن (در قاموس آنها هر چه بیدین تر بهتر). دستگاه فراماسونری زمانی بالاترین و مطمئن ترین دستگاه جاسوسی برای امپراطوری انگلستان بود و حالا درست در خدمت اسرائیل می باشد و فرقه بهائی فعالترین و صدیق ترین خدمتگزار این دستگاه است. (۱)

(۱) مکتب اسلام سال ۱۹ شماره ۳ ص ۴۰۳ نوشته علی اکبر مهدی پور روزنامه

تنبیه در بعضی از کتب معنای فراماسونری فراموشخانه و سازمانیست برای تهذیب اخلاق و حل اختلافات مذهبی برای شاهد مثال گفته شده: فراماسونری سازمانی است که دارای مقررات خاص و مجامع سری و رموزی میباشد و در بعضی از کشورها بخصوص انگلستان تشکیلات دارد و اعضاء آن فراماسون نامیده میشود مرام آنان طرفداری از انسانیت و تهذیب اخلاق و رشد فکری مردم و برطرف ساختن اختلافات مذهبی است. « بنابراین توجیه، تفسیرها و شرایط فراماسونری سازگار نیست برای تأیید این مطلب بعضی از رهبران نامی را نیز می بینم جزء اعضاء و مروجین این سازمان بوده است مثلاً در بیوگرافی سید جمال الدین اسدآبادی چنین می خوانیم:

سید در مصر لواهی بر ضد انگلیسها منتشر میکرد، و در امور سیاسی مصر از هر حیث مداخله می نمود که رفتار و گفتار او بنظر دولت مصر مشکوک شد قنصل انگلیس نیز به نشریات سید اعتراض کرد بالاخره جمعی از مردم بر انجمن او حمله برده لانه فراماسونی او را زیر و رو نموده بلوائی در قاهره برپا ساختند و سید باتفاق ابو تراب خادمش بامر پاشا خدیو جدید مصر از قاهره رانده شد (۱۲۹۶ قمری)

و همچنین در وصف سید محمد طباطبائی که یکی از رهبران مشروطه است آمده است:

وطباطبائی مجتهدی روشنفکر و آزادمنش بود، با تعلیمات ماسونیک بوسیله پدرش و بوسیله شیخ هادی، و سید جمال الدین افغانی آشنا شد یک نوع حرکت فکری در او ایجاد شده و طرفدار شکست قدرتهای استبدادی و استقرار حکومت ملی بود.....

اطلاعات سوم اسفند ۱۳۵۷ صفحه ۲ روزنامه کیهان هفتم اسفند ۱۳۵۷ برای اسماء فراماسونرها رجوع شود به شماره های مذکوره

پس از پیروزی مشروطه از طرف محفل ماسونیک لندن مدال و حمایل «ژنرال فراماسونر» برای او فرستاده شد. روابطش با لژهای ماسونیک محرز است ولی چگونگی پیوستگی یا وابستگی او معلوم نیست در اواخر عمر از مجاهدات خود در راه مشروطه چندان دلخوش نبود و خودش گفته بود: «سر که ریختیم شراب شد» (۱)

بتظر نگارنده فراماسونری در طول قرون بگونه‌های مختلف در آمده و بالخصوص در قرن چهاردهم، دامکان دارد سمعۀ فراماسونری در اواخر رنک دیگری بخود گرفته کما هو الحق ازین گذشته ریشه این نوشته‌ها احتیاج بشحقیق دارد زیرا هر فردی در تلاش است بهترین افراد را شکار و بخویش ملحق سازد و بدترین را طرد کند مثلاً در یوگرافی این مرد مبارز اسلام سید جمال الدین اسدآبادی زبسه سیرۀ تاریخی اش پر از افتخار است بیشتر ایرانی‌ها سید را از ایران و از «اسدآباد» همدان میدانند و افغانی‌ها از «اسدآباد» افغان می‌دانند موضوع چگونگی «ایرانی بودن افغانی بودنش» سید نیز از همین قبیل است.

داما سید محمد طباطبائی را از آن گروه دانستن آنهم افسانه‌ای بیش نیست و خود آن عبارات نیز مشعر بگفته ماست، در آن عبارت آمده است «چگونگی» پیوستگی یا وابستگی معلوم نبوده، دامامدال فرستادن انگلیسی‌ها و ژنرال فراماسونر خواندن مقام منبع سید را لکه دار نمی‌کند از کجا معلوم است که سید مدال را قبول کرده بلکه این جملات مانند لیره آوردن سیاستمدار انگلیسی به بزرگترین مجتهد شیعه سید کاظم یزدی می‌باشد (بتاریخ ۱۹۱۷) میلادی سیاستمدار انگلیسی «سر رو نالد استورژ» بسته‌ای هزار لیره‌ای به سید آورده بود که مخالف انگلیسی‌ها نباشد و سکوت را اختیار کند) سید بسته را رد و فرمود. بر و این دام بر مرغ دگر نه که عنقار بلند است آشیانه رجوع شود به مجله خواندنی‌ها شماره ۴۸ سال ۱۳۲۵ شمسی.

(۱) رهبران مشروطه ج ۱: ۱۴ ج ۶: ۲۳ تألیف ابراهیم صفائی. فرهنگ

عمید ماده فراماسونر

تعلیقہ مربوط بہ صفحہ ۱۴۳ رضاخان و مجتہد اردبیلی : رضا شاہ تاروزی کہ نفوذ خود را بعد اعلیٰ و کامل در تمام نقاط ایران مستحکم نکرده بود از سیاست مخصوص پیروی میکرد یعنی متنفذین محل را مورد محبت قرار میداد و از جنبہ های مختلف اشخاص استفاده میکرد .

میرزا علی اکبر مجتہد در شہرستان اردبیل و مخصوصاً نواحی مرزی نفوذ و قدرت عجیبی داشت و مردم ، عالماء و عامدا گفته های این مرد روحانرا بمنزلہ وحی منزل اجراء می کردند

..... رضا شاہ علاوہ بر قدرت عشایر و ایلات این ناحیہ مجبور بود نفوذ این مجتہد را نیز بحساب آورد زیرا مردم خرافاتی و متعصب اردبیل برای این آقا ارزش و اهمیت زیادی قائل بودند و در بسیاری از موارد حاضر بودند بچہ های خرد سال خود را زیر پای او قربانی نمایند پس سردار سپہ سیاسی و مآل اندیش حق داشت هنگام ورود بار دبیل از احوال این آقا سؤال کند و برای استفادہ از وجود چنین مرد مقتدری در اجرای نقشہ های بعدی خود را مدوستی و همکاری باز گذارد . ساعت شش بعد از ظهر «ہمین روز» کہ یکی از روزهای بہار سال ۱۳۰۲ بود رئیس الوزراء و فرماندہ کل قوای ایران بہ آقا پیغام میدہد کہ قصد دارد خدمت آقا برسد میرزا علی اکبر در جواب می گوید من با خدا مشورت خواہم کرد اگر اجازہ داد هیچ اشکال ندارد و گرنہ از ملاقات ایشان معذور خواہم بود .

اتفاقاً هنگام مشورت با خدا یعنی مراجعہ (بہ قرآن) استخارہ بد آمد و مجتہد اردبیلی برخلاف پیش بینی رئیس الوزراء اجازہ نداد شخص اول مملکت بدیدن ایشان برود مردم خیال می کردند کہ فرماندہ کل قوا فوراً در صدد تلافی این حساب برآمده و تکلیف این ملارا معین خواہد کرد ولی رضا شاہ با ہوش تر و با عقل تر از آن بود کہ بایک مجتہد با نفوذ و مقتدر فوراً شروع بہ مخالفت کند با این جہت ہم بدون اینکہ رد پیشنہاد ملاقات را بروی بزرگوار خود بیاورد ، از

اردبیل مراجعت کرد و حتی بعد از رسیدن بمقام سلطنت نیز چندی بایب ملاها و مجتهدین مماشات کرده، ولی بمحض اینکه تشخیص داد که دندان این دسته را باید بکشد بلا فاصله منظور خود را بابهم زدن دستگاه ریا آمیز آنها اجرا نمود. (۱)

دنبالۀ مطلب را در مجله خواندنیها بخوانیم: میرزا علی اکبر بنوبه خود از اردبیل تبعید شد و تازنجان هم رفت ولی معلوم نشد در اثر شفاعت کدام مقامی دومرتبه به موطن خود مراجعت نمود، ولی دریافت که مخالفت هشت سال پیش بارشاه نتیجه اش تبعید و تحقیر و از دست دادن تمام اقتدار و عظمت ظاهری که پایه های آن روی عوام فریبی قرار گرفته بود میباشد با این ترتیب رضاشاه پس از بین بردن اصول ملوک الطوائفی و خانخانی اساس قدرت روحانیهای متظاهر را متزلزل ساخته و با سیاست ماهرانه نفوذ خود را که بسود مرکزیت و حفظ استقلالیت و تمامیت ایران و پیشرفت و دفاع کشور بود در سراسر ایران بسط داد و میتوان گفت که رضاشاه با این اقدام خود مهلك ترین ضربت را به پیکر مرجعین وارد سازد، مؤلف گوید: وبا به اقتدی عدی فی الکرم. (۲)

کسروی در تاریخ مشروطۀ ایران ص ۴۰۰ می نویسد: اما اردبیل چنانکه گفته ایم در این شهر گذشته ازدوتیر کی حیدری و نعمتی که هنوز کارگر می بود در تن ملای بزرگی: آقا میرزا علی اکبر و حاجی میرزا ابراهیم در این شهر می زیسته که همواره بایکدیگر دشمنی و همچشمی می نمودند این آقا میرزا علی اکبر يك ملای شکفتی می بود. این نیز دلبستگی بسیار بکیش شیعی «شریعت» نمودی و باندازۀ توانائی خود «حکومت راندی». بدینسان که از پیروان خود «زکوة» و «خمس» گرد آوردی و بگفتگوهای مردم رسید کی کرده فتوی دادی و

(۱) کلین جاوید ص ۱۱۱ و مجله خواندنیها ۲۲ تیر ماه ر ۱۳۲۵ به نقل از

تهران مصور. (۲) عاقبت کر که زاده کر که شود.

بدولت و بکشور و توده و اینگونه چیزها پروا ننمودی يك ملائی از تیپ حاجی شیخ
 فضل الله و سید کاظم یزدی می بود با این جدایی که شکوه دوستی حاجی شیخ فضل الله
 و فریبکاری سید کاظم را نمی داشت و یکمرد ساده درونی می بود و آنچه از مردم میگرفت
 هم بسود خود آنان بکار میبرد . « نگارنده گوید و لو تعریف مطابقی برای میرزا
 علی اکبر نموده الا اینکه دو نفر از مردان با فضیلت سرشناس را بیاد انتقاد گرفته
 یکی را جاه و شکوه طلب دیگری را فریبکار قلم داد می کند .

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضاء طبیعتش اینست
 در فصل اردبیل در دوران مشروطه سخنانی داریم بدانجا مو کول میشود .

والحمد لله اولاً و آخراً و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پایان



(فهرست جلد دوم تاریخ اردبیل و دانشمندان)

صفحه شماره

- ۶-۲ پیش گفتار روایتی مربوط بترجمه مردان خدا ۶-۲
- ۵۴-۷ ۱۸۰ شاه عباس اول - نسب - رد کسروی - ادوار براون -
شروانی - اشعار
- ۵۸-۵۵ ۱۸۱ شاه عباس دوم - بناء ماکو - آثار و ابنیه - شعروی . .
- ۵۹-۵۸ ۱۸۲-۱۸۳ عباس محسن زاده اردبیلی - عبدالاعلی
- ۵۹ ۱۸۴ عبدالباقی بن یوسف نریزی «نیری»
- ۶۰ ۱۸۶ عبدالحسین مشکینی
- ۶۱ ۱۸۷-۱۸۸ عبدالحمید - سید عبدالحمید
- ۶۱ ۱۸۹ عبدالرحمن بن رواحة بن ادريس
- ۶۱ ۱۹۰ عبدالرحمن کواکبی
- ۶۹ ۱۹۱ عبدالرحمن اردبیلی
- ۷۰ ۱۹۲ عبدالرحمن خونجی «کاغذ کنانی»
- ۷۰ ۱۹۳ عبدالرحمن بن خواجه علی صفوی
- ۷۱ ۱۹۴ سید عبدالرحیم خلخالی
- ۷۵ ۱۹۵ عبدالرحیم بن محمد رضا صابر خلخالی
- ۷۵ ۱۹۶ عبدالرزاق علوی خلخالی
- ۷۵ ۱۹۷ مولانا عبدالصمد اردبیلی
- ۷۶ ۱۹۸ عبدالعزيز اردبیلی
- ۷۷ ۱۹۸ عبدالعزيز اردبیلی

صفحه شماره

- ۷۷ ۱۹۹ عبدالغزیز - عبدالظاهر اردبیلی
- ۷۸ ۲۰۱ عبدالعظیم خلخالی
- ۷۸ ۲۰۲ شیخ عبدالعظیم صدوقی اردبیلی
- ۷۹ ۲۰۳ عبدالعظیم بن علی محمد اردبیلی
- ۸۱ ۲۰۴ عبدالعظیم بن محمدقلی بن محمدقاسم کلخورانی
- ۸۲ ۲۰۵ عبدالعلی - محوی اردبیلی
- ۸۵ ۲۰۶ عبدالغنی بن عبدالله اردبیلی
- ۸۵ ۲۰۷ سید عبدالغنی بن سید احمد بن سید محمد نجفی اردبیلی
- ۹۳ ۲۰۸ عبدالله بن ملاحمزه اردبیلی
- ۹۳ ۲۰۹ شیخ عبدالله کورائیمی
- ۹۴ ۲۱۰ شیخ عبدالله سمرینی
- ۵۹ ۲۱۱ عبدالله علی بن عبدالله (قاضی)
- ۹۶ ۲۱۲ میرزا عبدالله بن میرزا محسن مجتهد
- ۹۹ ۲۱۳ ملاعبدالله اردبیلی
- ۰۰ ۲۱۴ عبدالله بن محمد بن حسین بن خضر
- ۱۰۰ ۲۱۵ میرزا عبدالله بن ملا آقا جان
- ۰۰۰ ۲۱۶ عبداللطیف بن عبیدالله
- ۰۰۰ ۲۱۷ عبدالمحسن بن عبدالله بن ابی اسحاق (مستوفی)
- ۱۰۱ ۲۱۸ عبدالمناف (ابن الصفار اردبیلی)
- ۱۰۴ ۲۱۹ عبیدالله بن عوض بن محمد جلال
- ۱۰۵ ۲۲۰ عبدالوهاب «ابو زرعه محمد بن ایوب اردبیلی»
- ۱۰۷ ۲۲۱ عزلتی - ادهم خلخالی - سید عزیزالله حسینی اردبیلی
- ۱۰۸ ۲۲۲ عطاءالله بن علاءالدین منصور کاکلی اردبیلی

صفحه شماره

۱۰۸	۲۲۳	سید عقیل آپاتی هرابی بن عبدالرزاق خلخالی
۱۱۰	۲۲۴	علاءالدین احمد بن داود بن خالد خونجی خلخالی
۰۰۰	۲۲۵	علاءالدین بن عطاءالله اردبیلی
۱۱۱	۲۲۶	علومی «ابراهیم بن حاج جلیل» اردبیلی
۱۱۳	۲۲۷	علی بن ابراهیم اردبیلی
۰۰۰	۲۲۸	علی اردبیلی
۰۰۰	۲۲۹	علی خوشنویس اردبیلی
۱۱۴	۲۳۰	علی بن عثمان اردبیلی
۰۰۰	۲۳۱	علی بن قاسم اردبیلی
۱۱۵	۲۳۲	علی بن صدر الدین خواجه علی (سیاه پوش)
۱۲۴	۲۳۳	علی درویش علی اردبیلی
۱۲۵	۲۳۴	علی بن عبدالله (تاج الدین) اردبیلی تبریزی
۱۲۷	۲۳۵	علی بن عیسی اردبیلی
۰۰۰	۲۳۶	علی بن محمد خلخالی
۱۲۸	۲۳۷	میرزا علی اشرف ننه کرانی اردبیلی
۱۲۹	۲۳۸	ملا علی اصغر (افتخار الذاکرین) اردبیلی
۰۰۰	۲۳۹	میر علی اکبر حکاک اردبیلی
۱۳۰	۲۴۰	میر علی اکبر اردبیلی
۰۰۰	۲۴۱	میرزا علی اکبر (مجتهد) بن میرزا محسن اردبیلی
۱۳۱	-	تلگراف ریاست وزراء بمرحوم مجتهد
۱۳۲	-	نامه مرحوم مجتهد به (رضاشاه)
۳۱۳	-	پاسخ نامه از رضاشاه به مرحوم مجتهد
۱۳۴	-	تلگراف رئیس الوزراء بمرحوم مجتهد

صفحه شماره

- ۱۳۶ - نامه‌های آیت‌الله زنجانی و آیت‌الله طارمی بمرحوم مجتهد
 ۱۴۰ - صورت تلگرافها
 ۱۴۵ - حافظه و آثار علمی و شعر آن مرحوم
 ۱۴۹ ۳۴۲ علی قلی متولی
 ۱۵۰ ۳۴۳ علی قلی ماهر اردبیلی
 ۱۵۱ ۲۴۴ مولی علی قلی خلخالی
 ۰۰۰ - ملا علیقلی (واقف) خلخالی
 ۱۵۳ ۲۴۵ میر علینقی اردبیلی
 ۰۰۰ ۲۴۶ علینقی بن میرزا بابا اردبیلی
 ۰۰۰ ۲۴۷ ملا علینقی خلخالی
 ۱۵۴ ۲۴۸ عمر بن محمد اردبیلی
 ۱۵۶ - تحقیق درباره حدیث غدیر خم
 ۱۶۰ ۲۴۹ عمر باروقی (باری فعلی)
 ۱۶۱ ۲۵۰ عوض بن عبدالغفار ادبیلی
 ۰۰۰ ۲۵۱ عیسی خان (قورچی باشی)
 ۰۰۰ ۲۵۲ عیسی خان اردبیلی
 ۱۶۲ ۲۵۳ عیسی اردبیلی
 ۰۰۰ ۲۵۴ غالب صفوی میرزا محمد حسین
 ۱۶۳ ۲۵۶ میر غفور (حکاک باشی) اردبیلی
 ۰۰۰ ۲۵۷ ملا غفار اردبیلی
 ۱۶۴ ۲۵۸ غلامحسین غروی اردبیلی
 ۱۶۵ ۲۵۹ غلامحسین خان یورتچی
 ۱۶۷ ۲۶۰ غلامعلی زنجانی اردبیلی

صفحه شماره

- ۰۰۰ ۲۶۱ غمگین (عباده الله بن علی) اردبیلی
- ۱۶۸ ۲۶۲ میرزا غنی اردبیلی
- ۱۶۹ ۲۶۳ فائق اردبیلی
- ۰۰۰ ۲۶۴ میرزا ابوالقاسم فاضل خلخالی
- ۰۰۰ ۲۶۵ فاطمه بردعیه اردبیلی
- ۱۷۰ ۲۶۶ میر فتحاح علوی خلخالی
- ۱۷۱ ۲۶۷ میر فتحعلی بن سید سیفعلی اردبیلی (والد سید یونس)
- ۰۰۰ ۲۶۸ مولانا فخر خلخالی
- ۰۰۰ ۲۶۹ فخر الدین بن عبدالغفار اردبیلی (کله بابای مراغی)
- ۱۷۲ ۲۷۰ فخر الدین بن سید محمد (نویسنده کتاب)
- ۱۷۴ - تقریض آیت الله شهاب الدین و علامه تهرانی به نویسنده کتاب
- ۱۸۲ - فدائی (رستم میرزا) - بیوگرافی درج ۱ : ۲۱۶
- ۰۰۰ ۲۷۱ فرج بن محمد بن احمد ابی الفرج اردبیلی شافعی
- ۱۸۳ ۲۷۲ شیخ فرج اردبیلی
- ۰۰۰ ۲۷۳ فرج الله نمینی
- ۱۸۴ ۲۷۴ فردی اردبیلی
- ۰۰۰ ۲۷۵ فضل خلخالی
- ۱۸۵ ۲۷۶ فضیل خلخالی
- ۰۰۰ ۲۷۷ قاسم بن حسین (علاء الدین) خلخالی
- ۱۸۵ ۲۷۸ قاسم بن فائض اردبیلی
- ۱۸۶ ۲۷۹ میر قاسم بن محمد حسن موسوی خلخالی
- ۰۰۰ ۲۸۰ قاسم بن محمود (ابو جعفر) باروقی
- ۰۰۰ ۲۸۱ قاضی شیخ کبیر بن اویس (قاضی زاده)

صفحه شماره

- ۱۸۹ ۲۸۳ قدری اردبیلی
- ۱۹۱ ۲۸۴ قدسی خلخالی - برهان‌الدین ج ۱ : ۱۵۲
- ۱۹۳ ۲۸۵ قلی درویش اردبیلی
- ۰۰۰ ۲۸۶ قوام‌الدین حسینی هزو آبادی
- ۱۹۶ ۲۹۹ میر کاظم خان بن امیر حسنخان جد اعلای خوانین نمین
- توجه شود در شماره گذاری اشتباه شده از شماره ۲۸۶ - به ۲۹۹ رفته
- ۱۹۹ ۳۰۰ میرزا کافی بن میر محمد خلخالی
- ۲۰۰ ۳۰۱ کاکله بن محمود بن محمد کاکلی
- ۳۰۲ کامل خلخالی
- ۲۰۱ ۳۰۳ کشوری خلخالی
- ۲۰۲ ۳۰۴ کلامی اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۰۵ کواکبی اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۰۶ کوثری اردبیلی
- ۲۰۴ ۳۰۷ میرزا لطفعلی مغانی تبریزی
- ۲۰۵ ۳۰۸ میرزا لطفعلی بن میرزا محسن اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۰۹ ملا لطیف (مجد الواعظین) اردبیلی
- ۲۰۶ ۳۱۰ لطیفای اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۱۱ مؤمن اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۱۲ مؤمن اردبیلی
- ۰۰۰ ۳۱۳ مایلی اردبیلی
- ۲۰۷ ۳۱۴ مجد‌الدین خونجی (کاغذ کنانی) حلوانی
- ۰۰۰ ۳۱۵ مجرمی اردبیلی

۳۱۶	۰۰۰	مجروح مغانی
۳۱۷	۲۰۸	میرزا محسن (مجتهد) اردبیلی
۳۱۸	۲۱۳	میرزا محسن نجفی اردبیلی
۳۱۹	۲۱۴	میرزا محسن (گیاه شناس) اردبیلی
۳۲۰	۰۰۰	میرزا محسن (عماد الفقراء) اردبیلی
۳۲۱	۲۱۸	مولانا محسنی اردبیلی
۳۲۲	۲۱۸	میر محسن بن سید محمد (رئیس السادات) اردبیلی
۳۲۳	۲۲۱	محشر اردبیلی
۳۲۴	۰۰۰	محمد بن ابراهیم (فرید الدین) اردبیلی
۳۲۵	۲۲۲	محمد بن احمد (رکن الدین) اردبیلی
۳۲۶	۰۰۰	محمد بن احمد بن محمد (فقیه) اردبیلی
۳۲۷	۰۰۰	محمد بن احمد (ابوالصلاح) بن ملا احمد اردبیلی
۳۲۸	۰۰۰	محمد بن احمد (رکن الدوله) اردبیلی
۳۲۹	۲۲۳	محمد بن اسماعیل بن موذن اردبیلی
۳۴۰	۲۲۴	میرزا محمد (محقق) اردبیلی
۳۴۱	۲۲۵	میرزا محمد بن قریانعلی (میناخور اوغلی) اردبیلی
۳۴۲	۲۲۶	محمد بن میر جمال الدین شافعی اردبیلی
۳۴۳	۰۰۰	سید محمد بن میر حبیب الله حسینی (رئیس السادات)
۳۴۴	۲۲۹	محمد بن حسن کواکبی حلبی اردبیلی
۳۴۵	۲۳۰	سید محمد بن میر حمزه ننه کرانی (والد نویسنده)
۳۴۸	۲۳۳	محمد بن خلاد اردبیلی
۳۴۹	۲۳۵	سید محمد بن زین العابدین موسوی خلخالی
۳۵۰	۰۰۰	محمد صفوی آخرین شاه صفوی

صفحه شماره

محمد خدا بنده صفوی	۳۵۱	۰۰۰
محمد اردبیلی	۳۵۲	۲۳۸
میرزا محمد بن حاج عباس اردبیلی	۳۵۳	۰۰۰
محمد موقانی مقدسی	۳۵۴	۲۳۹
محمد بن عبدالکریم مغانی	۳۵۵	۲۴۰
محمد بن عبدالکریم بن محمد اردبیلی	۳۵۶	۲۴۰
محمد بن عبدالغنی (صاحب شرح انموذج)	۳۵۷	۲۴۱
محمد بن عبيدالله بن عوض اردبیلی	۳۵۸	۲۴۲
محمد بن عزیز الله حسینی اردبیلی	۳۵۹	۲۴۳
محمد بن علی اردبیلی	۳۶۰	۰۰۰
محمد بن علی بن عبدالؤمن خلخالی صوفی	۳۶۱	۲۴۶
محمد بن عمر بن احمد اردبیلی	۳۶۲	۰۰۰
سید محمد بن سید غفار بن سید عبدالله خلخالی	۳۶۳	۰۰۰
محمد لطیفی شمس الدین اردبیلی	۳۶۴	۲۴۸
محمد بن محمد (محقق)	۳۶۵	۲۴۹
محمد بن محمد بن صلاح بن جبرئیل اردبیلی شافعی	۳۶۶	۲۵۰
محمد بن مظفره (خطیب خلخالی)	۳۶۷	۰۰۰
محمد بن منصور میمندهی اردبیلی	۳۶۸	۲۵۱
محمد بن میکائیل	۳۶۹	۲۵۲
محمد بن موسی اردبیلی	۳۷۰	۰۰۰
محمد ابراهیم (قلعه جویی) اردبیلی	۳۷۱	۲۵۳
محمد ابراهیم بن سید محمد باقر موسوی خلخالی	۳۷۲	۲۵۶
محمد اصدق صفوی	۳۷۳	۲۵۷

صفحه شماره

محمد امین عقیلی رستم‌داری اردبیلی	۳۷۴	۲۰۰
سید محمد باقر بن مرتضی حسینی خلخالی	۳۷۵	۲۵۷
محمد باقر خلخالی صاحب کتاب (الثعلبیه)	۳۷۶	۲۵۸
ملا محمد باقر اردبیلی	۳۷۷	۲۶۱
محمد تقی خان سطوة الممالک خلخالی	۳۷۸	۲۶۲
سید محمد تقی (مفتی الشیعة) بن سید مرتضی خلخالی	۳۷۹	۰۰۰
میرزا محمد جعفر بن ملک محمد ننه کرانی	۳۸۰	۲۶۳
محمد حسن بن محمد علی موسوی اردبیلی	۳۸۱	۲۶۴
محمد حسین اردبیلی	۳۸۲	۰۰۰
محمد حسین بن محمد جلیل (صیاد) خلخالی	۳۸۳	۲۶۵
محمد رضا بن محمد صالح خلخالی	۳۸۴	۲۶۵
محمد رضا اردبیلی	۳۸۵	۰۰۰
محمد رضی بن میرزا محمد تقی شیخ الاسلامی	۳۸۶	۰۰۰
محمد زمان (همت) اردبیلی	۳۸۷	۲۶۶
محمد سعید بن ملا صالح خلخالی	۳۸۸	۲۶۷
محمد صادق نمینی لنکرانی	۳۸۹	۲۶۸
محمد طاهر اردبیلی	۳۹۰	۲۷۱
محمد بن محمد حسین بن محمد سعید خلخالی	۳۹۱	۲۷۱
میر محمد علی بن سید میرم حسنی اردبیلی	۳۹۲	۲۷۲
محمد علی بن ملا فتحعلی اردبیلی	۳۹۳	۰۰۰
محمد قلی ماهر مغانی اردبیلی	۳۹۴	۰۰۰
ملا محمد کاظم بن آقا میرزا صراف اردبیلی	۳۹۵	۲۷۳
محمد مهدی بن آقا میرزا حبیب عاملی اردبیلی	۳۹۶	۲۷۴

صفحه شماره

۳۹۷	۰۰۰	محمد هادی «قدرت علی شاه» اردبیلی
۳۹۸	۲۷۶	محمد هادی - میر ابو الفتح تاج سعیدی اردبیلی
۳۹۹	۲۷۹	محمد بن اسماعیل مجد الدین ابابکر اردبیلی
۴۰۰	۰۰۰	محمود صدری صفوی
۴۰۱	۲۸۰	محمود میمنی خراسانی
۴۰۲	۰۰۰	محمود بن هدیه خیوی
۴۰۳	۰۰۰	مولانا محنتی اردبیلی
۴۰۴	۲۹۱	میر محیی الدین بن میر یونس اردبیلی
۴۰۵	۲۸۱	مراد میرزا بن رستم میرزا صفوی
۴۰۶	۲۸۲	سید مرتضی بن سید نقد علی خلخالی
۴۰۷	۲۸۵	میر مرتضی سلطان الواعظین اردبیلی (مهجور خلخالی)
۴۰۸	۰۰۰	مرتضی قلی (متولی)
۴۰۹	۲۸۶	مرتضی قلی خان شاملو
۴۱۰	۰۰۰	مستوفی اردبیلی
۴۱۱	۲۸۷	مسعود بن علی بن حسین اردبیلی
۴۱۲	۰۰۰	مسعود اسبقی نمینی
۴۱۳	۲۸۸	مسیح الله اردبیلی
۴۱۴	۰۰۰	مصطفی میرزا بن طهماسب صفوی
۴۱۵	۲۸۹	مضطر بن جلیل (شاعر) اردبیلی
۴۱۶	۲۹۰	مظفر حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا (صفوی)
۴۱۷	۰۰۰	معصوم بیك صفوی
۴۱۸	۲۹۱	مفید ملجائی (خلخالی)
۴۱۹	۲۹۴	مقصود علی خلخالی

صفحه شماره

۴۲۰	۲۹۵	ملك زاده خوافی خلخالی
۴۲۱	۰۰۰	ملك سعید بن محمد بن کامل خلخالی
۴۲۲	۲۹۸	ملك محمد (آخوند) ننه کرانی اردبیلی
۴۲۳	۳۰۰	ملهمی تبریزی اردبیلی
۴۲۴	۳۰۱	منشی خلخالی
۴۲۵	۳۰۲	منصور بن ناصر اردبیلی
۴۲۶	۰۰۰	منصور خان مغانی
۴۲۷	۰۰۰	میرزا مهدی بن شیخ علی اکبر اردبیلی
۴۲۸	۳۰۳	ملا مهدی خلخالی
۴۲۹	۳۰۴	مهملی اردبیلی
۴۳۰	۰۰۰	شیخ موسی (مسیب) اردبیلی
۴۳۱	۰۰۰	موسی کاکلی
۴۳۲	۳۰۵	موسی - صدر الدین اردبیلی
۴۳۳	۳۰۹	سید موسی بن سید مرتضی خلخالی اردبیلی
۴۳۴	۳۱۱	موهوب اردبیلی
۴۳۵	۳۱۳	میرزا ابراهیم اردبیلی
۴۳۶	۳۱۴	میرزا تقی حکیم باشی
۴۳۷	۰۰۰	ناصر بن ابراهیم اردبیلی
۴۳۸	۳۱۵	ناصر روائی خلخالی
۴۳۹	۰۰۰	ناصر بن منصور غازی اردبیلی
۴۴۰	۰۰۰	نجف سلطان مغانی
۴۴۱	۳۱۶	نجم الدین بن شمس الدین خطیبی اردبیلی
۴۴۲	۰۰۰	ندیم صابر خلخالی

صفحه شماره

نذری اردبیلی	۴۴۳	۳۱۷
تزاری اردبیلی	۴۴۴	۳۱۸
نصر اردبیلی	۴۴۵	۰۰۰
نصر سروی اردبیلی	۴۴۶	۰۰۰
نصر بن احمد عضد الدین ابوالفتح اردبیلی	۴۴۷	۳۱۹
نصرالله خلخالی (واقف)	۴۴۸	۰۰۰
میرزا نصرالله (صدرالممالک) اردبیلی	۴۴۹	۳۲۱
نصرت (مطلعی) نمینی اردبیلی	۴۵۰	۳۳۵
قاضی نصیر الدین اردبیلی	۴۵۱	۳۳۹
نصیر الدین اردبیلی	۴۵۲	۰۰۰
نظام الدین بن مولی احمد محقق اردبیلی	۴۵۳	۳۴۰
نظام الدین اردبیلی	۴۵۴	۳۴۱
نظام زاده اردبیلی	۴۵۵	۰۰۰
نظام الدین بن شمس الدین اردبیلی	۴۵۶	۳۴۳
نکته اردبیلی	۴۵۷	۰۰۰
نوری اردبیلی	۴۵۸	۰۰۰
نور الدین اردبیلی	۴۵۹	۰۰۰
نیازی صفوی	۴۶۰	۳۴۴
وارثی اردبیلی	۴۶۱	۰۰۰
وفائی اردبیلی	۴۶۲	۳۴۵
میرزا هادی امام اردبیلی	۴۶۵	۰۰۰
سید هاشم خلخالی	۴۶۶	۰۰۰
سید هاشم بن سید ابراهیم بن حاج میر صالح مجتهد اردبیلی	۴۶۷	۳۴۷

صفحه شماره

هبة الله كمونی اردییلی	۴۶۸	۳۴۸
هبة الله بن عبدالله كمونی اردییلی	۴۶۹	۰۰۰
یحیی بن سیدی «پادشاه» اردییلی	۴۷۰	۳۴۹
یقینی خلخالی	۴۷۱	۰۰۰
یعقوب بن موسی (فقیه) اردییلی	۴۷۲	۳۵۰
یعقوب (شاعر) اردییلی	۴۷۳	۰۰۰
یوسف «سنان الدین» بن عزالدین «هل آبادی» اردییلی	۴۷۴	۰۰۰
یوسف بن عبدالله اردییلی	۴۷۵	۳۵۳
میرزا یوسف بن میرزا محسن اردییلی	۴۷۶	۰۰۰
یوسف بن محمد صفوی	۴۷۷	۳۵۸
یوسف نمینی اردییلی	۴۷۸	۳۵۹
یوسف بن محمد (فقیه) اردییلی	۴۷۹	۳۶۱
حاج سید یونس اردییلی	۴۸۰	۰۰۰
یونس بن محمد بن عبدالعزیز اردییلی	۴۸۱	۳۷۰
سید یونس یونسی اردییلی	۴۸۲	۳۷۱
ابوالفضل حلال زاده اردییلی	۴۸۳	۳۷۲
احمد بن فرید اردییلی	۴۸۴	۳۷۳
بهبو خان معانی	۴۸۵	۳۷۴
حسن بن ابی الحسن بر زندگی	۴۸۶	۰۰۰
حسن بن السید الحسینی الخلخالی	۴۸۷	۰۰۰
حسین بن ادريس خرمی	۴۸۸	۰۰۰
شیخ داود اردییلی	۴۸۹	۳۷۵
میرزا باقر اردییلی	۴۹۰	۰۰۰

صفحه شماره

شیخ سعید نقشبندی غبرانی	۳۷۶	۴۹۱
سید مسلم محدث خلخالی	۰۰۰	۴۹۲
میر- محیی الدین اردبیلی	۳۷۷	۴۹۳
ملا امام وردی مشکینی	۳۷۸	۴۹۴
ملا محمد صادق خلخالی (شیخ الاسلام)	۳۷۹	۴۹۵
ابوموسی اردبیلی	۳۸۰	۴۹۶
ابو عیاش اردبیلی	۰۰۰	۴۹۷
عبدالعلی خلخالی	۰۰۰	۴۹۸
مهجور خلخالی	۳۸۱	۴۹۹
شیخ سعید مغانی	۰۰۰	۵۰۰
سلطان حسین صفوی	۰۰۰	۵۰۱
اوصاف سلطانحسین صفوی	۳۸۲	
گرگین خان استاندار قندهار	۳۸۳	
سقوط سلطنت سلطانحسین و وصول محمودافغان به سلطنت ایران	۳۸۴	
علل وانگیزه تاریخ - علل انقراض سلسله صفویه	۳۸۵	
شش علت برانحطاط وانقراض سلسله صفویه	۳۸۶	
سرچشمه انقلاب ایران - نیروی ایمان	۳۸۷	
خاتمه در اسماء شهدای شهرستان اردبیل در آخرین روزهای	۳۸۷	
انقراض سلسله پهلوی		
معنای فراماسونی - و شرایط آن	۳۹۳	
رضاخان و مجتهد اردبیلی	۳۹۸	

مآخذ مهم تاریخ اردبیل و دانشمندان

نام کتاب	مؤلف	وفات
۱ - آشکده	آذر بیگدلی	۱۱۹۵
۲ - ابتلاء الاولیاء	محمد صادق نمینی	۱۲۸۵
۳ - اتمام الحجة	» » »	» »
۴ - احس الودیعة	سید محمد مهدی خوانساری	قرن ۱۴
۵ - احقاق الحق	قاضی نورالله شوشتری	۱۰۱۹
۶ - احیاء الدائر فی القرن العاشر خطی	صاحب الذریعة	۱۳۹۰
۷ - الاربعین «مخطوط»	سعد بن حسن بن علی اردبیلی	۶۱۰ زنده بوده
۸ - اسد الغابة فی معرفة المصحابة	ابن الاثیر الجزری	۶۳۸ - ۶۳۰
۹ - اسرار قاسمی	ملاحسین کاشفی	۹۰۶ یا ۹۱۰
۱۰ - اسناد و نامه های تاریخی	سید علی مؤید ثابتی	(معاصر)
۱۱ - اعتماد بنفس	علی دشتی	(معاصر)
۱۲ - الاعلام	زر کلی	-
۱۳ - اعلام الشیعة	حاج آغا بزرك نهرانی	۱۳۹۰
۱۴ - اعلام النبلاء	راغب الطباخ	-
۱۵ - اعیان الشیعة	العلامة سید محسن عاملی	۱۳۷۱
۱۶ - الاکمال	علی بن هبة الله «ابن ما کولا»	۴۸۶
۱۷ - امل الامل	شیخ حر عاملی	۱۱۰۴
۱۸ - انس الجلیل بتاریخ القدس والنخلیل -	قاضی مجیر الدین حنبلی	۹۲۷
۱۹ - انساب سمعانی و انقراض صفویه ..	لارنس لکهارت ترجمه مصطفی قلی عماد	
۲۰ - ایفاظ العباد من رقاد الغفلة عن المعاد -	سید یوسف موسوی صفوی .	

نام کتاب	مؤلف	وفات
۲۱ - بزم ایران	محمد رضا طباطبائی یزدی	
۲۲ - بحار الانوار	محمد باقر مجلسی	۱۱۱۱
۲۳ - بستان السیاحه	زین العابدین بن ملا اسکندر	۱۲۵۳
۲۴ - بغیة الوعاة	عبدالرحمن سیوطی	۹۱۱
۲۵ - بیاض صائب	صائب محمد علی تبریزی	۱۰۸۱
۲۶ - بیان المحمود	محمود بن فتحعلیشاه قاجار (مخطوط)	پس از سال ۱۲۷۱
۲۷ - تاریخ الآداب العربیة	جرجی زیدان	۱۳۳۲
۲۸ - تاریخ ادبیات ایران	ادوارد برون	۱۹۲۶ میلادی
۲۹ - تاریخ ادبیات ایران	هرمان اته	
۳۰ - تاریخ کاشان مرآة قاسان	میرزا عبدالرحیم کلانتری	تالیف کتاب ۱۲۸۸
۳۱ - تاریخ اجتماعی کاشان	حسن بامداد	
۳۲ - تاریخ اردبیل و دانشمندان	فخرالدین موسوی (مؤلف مؤلف)	جلداول
۳۳ - تاریخ بغداد	خطیب بغدادی احمد بن علی	۴۸۳
۳۴ - تاریخ تبریز	نادر میرزا قاجار	۱۳۰۳
۳۵ - تاریخ جرجان	حمزه بن یوسف سهمی	۴۲۸
۳۶ - تاریخ حشری (سامی الاسامی)	ملا محمد امین تبریزی	۱۰۱۱ زنده بوده
۳۷ - تاریخ طبری	ابن جریر طبری	۳۱۶ - ۳۱۱ - ۳۱۰
۳۸ - تاریخ محسنی (مخطوط)	عباس محسن زاده اردبیلی	۱۳۷۳
۳۹ - تاریخ مفصل ایران	عمادزاده	(معاصر)
۴۰ - تمة المنتهی	شیخ عباس قمی	۱۳۵۹
۴۱ - تحفة سامی	سام میرزا صفوی	۹۷۲
۴۲ - تحفة الاولیاء فی تذکره الاولیاء	علی بن حسین صفوی گنجوی	مخطوط ۱۲۷۳ زنده بوده
۴۳ - التدوین باخبار قزوین	رافعی قزوینی	۶۲۳ - ۶۳۳

نام کتاب	مؤلف	وفات
۴۴ - تذکرة الاولياء	شيخ عطار نيشابورى	۸۲۷ - ۸۲۸
۴۵ - تذکرة حسینی	میر حسین دوست علی	قرن ۱۲
۴۶ - تذکرة الشعراء	دولت شاه سمرقندى	۹۱۳
۴۷ - تذکرة سعیدیه «تاریخ میر حسنخان» مخطوط	سعید بن کاظم بیک	قرن ۱۳
۴۸ - تذکرة کنوز الاشعار «مخطوط»	صدرالدین محمد بهبهانی	
۴۹ - تذکرة الحفاظ	محمد بن احمد قایماز دمشقى شافعى	۷۴۷
۵۰ - تذکرة محمد شاهی	بهمن میرزا قاجار	زنده بسال ۱۲۴۷
۵۱ - تذکرة حزین	محمد علی حزین	۱۱۸۱
۵۲ - تذکرة نصر آبادی	محمد طاهر نصر آبادی	۱۰۹۹ زنده بوده
۵۳ - تذکرة نویسی در هندوپاکستان	دکتر سید علی رضا نقوی پاکستانی (معاصر)	
۵۴ - ترجمه مجالس النفایس	امیر علی شیر نوائی	۹۰۶
۵۵ - تعلیقات احقاق الحق	آیت الله سید شهاب الدین مرعشی مدظله	
۵۶ - ثمار الفرار	میرزا محسن مجتهد اردبیلی	۱۲۹۴
۵۷ - الجامع لاحکام القرآن	یحیی بن سعدون اندلسی قرطبی	۵۶۷
۵۸ - جنات ثمانية «مخطوط رضوی»	سید محمد باقر خلخالی	۱۳۳۳
۵۹ - جازلیه ج ۲		
۶۰ - جنک «مخطوط»	صالح بیک بادکوبه ای شیروانی	قرن ۱۳
۶۱ - جواهر الخیال مخطوط		
۶۲ - الجواهر المضية فی طبقات الشافعیه		
۶۳ - چمن زار ادب «مخطوط»	سید شجاع صدری	
۶۴ - حدیقة الافراح و مزیل الانراح	فخرالدین موسوی (مؤلف کتاب)	
۶۵ - الحرکة الادبیة فی الحلب	سامی الکیالی	
۶۶ - حدیقة الشعراء	احمد بن ابی الحسن شیرازی	۱۳۱۰

نام کتاب	مؤلف	وفات
۶۷ - خرابات «مخطوط ملک»	مجهول المؤلف	تاریخ تالیف ۱۰۲۵
۶۸ - خزائن نراقی	احمد بن مهدی	۱۲۴۴ - ۱۲۴۵
۶۹ - خلاصه تذکرة الشعراء	ابوطالب تبریزی اصفهانی	
۷۰ - دائرة المعارف الاسلامیه	عبدالعزیز صاحب جواهر	(معاصر)
۷۱ - الدارس	النعمی	
۷۲ - داستان دوستان	محمد علی صفوت تبریزی	۱۳۳۵ شمسی
۷۳ - دعاء الحسينية	محمد علی نخجوانی	۱۳۳۴
۷۴ - دانشمندان آذربایجان	محمد علی تربیت	۱۳۱۸ شمسی
۷۵ - درر الاشعار «ساقی نامه»	مطعمی نمینی	۱۳۳۳ شمسی
۷۶ - الدرر الكامنة فی اعیان المئة الثامنة	احمد بن علی بی حجر عسقلانی	۱۸۵۲ - ۱۸۵۳
۷۷ - دفتر کتابخانه ایا صوفیا		۱۳۰۴
۷۸ - دمية القصر وعصرة اهل العصر	علی بن حسن الباخزری	۴۶۷
۷۹ - دین و تمدن	مفید ملجائی نجفی	۱۳۵۷
۸۰ - دیوان کاشانی مخطوط	فیض کاشانی	۱۰۹۱
۸۱ - دیوان حافظ شیرازی	شمس الدین محمد	حدود ۷۹۲
۸۲ - دیوان خاقانی شروانی	افضل الدین ابراهیم بن علی حسان العجم	۵۹۰ یا ۵۸۲
۸۳ - دیوان صدر الممالك	صدر الممالك «نصرت» اردبیلی	۱۲۷۱
۸۴ - دیوان کشوری مخطوط	کشوری خلخالی	قرن نهم
۸۵ - ذکر اخبار اصفهان	ابی نعیم اصفهانی	۴۰۲
۸۶ - الذریعة الی تصانیف الشیعة	علامه تهرانی «حاج آغا بزک»	۱۳۸۹
۸۷ - رجال اصفهان		
۸۸ - رجال ایران	مهدی بامداد	
۸۹ - رحلة ابن بطوطه	محمد بن بطوطه سیاح معروف عرب	حدود ۷۷۷

نام کتاب	مؤلف	وفات
۹۰ - رنگارنگ	علی اکبر عماد بن مولی حسین تبریزی	...
۹۱ - روز روشن	مولوی محمد مظفر	۱۲۹۶ زنده بوده
۹۲ - روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات	سید محمد باقر خوانساری	۱۳۱۳
۹۳ - روضات الجنان و جنات الجنان	حافظ حسین ابن الکر بلائی	۹۹۷
۹۴ - روضة الصفا	میر خواندمحمد بن خاوند شاه	۹۰۳-۸۳۷
۹۵ - الروضة النضرة	حاج آغا بزرك	۱۳۸۹
۹۶ - رواد النهضة الحديثه	-	-
۹۷ - رياض الانساب	-	-
۹۸ - رياض السياحه	زین العابدین شروانی	
۹۹ - رياض العارفين مخطوط	رضا قلی بن محمد هادی	۱۲۸۸-۱۲۸۷
۱۰۰ - رياض العلماء مخطوط	میرزا عبداللہ بن میرزا عیسی تبریزی	اصفہانی حدود ۱۰۶۶
۱۰۱ - ریحانة الادب	میرزا محمد علی مدرس	۱۳۷۳
۱۰۲ - زندگانی شاه عباس کبیر	ابوالقاسم سحاب	
۱۰۳ - زندگانی شاه عباس کبیر	نصر اللہ فلسفی	معاصر
۱۰۴ - زهر الربیع	سید نعمۃ اللہ جرایری	۱۱۱۲
۱۰۵ - السابقون	قدری قلمچی	
۱۰۶ - سردار جنگل	ابراہیم فخرائی	
۱۰۷ - سفر نامہ حاج پیرزادہ	حاج پیرزادہ	
۱۰۸ - سفر نامہ مادام دیولافدا	ترجمہ علی محمد فرہوشی	
۱۰۹ - سفینة البحار	شیخ عباس قمی	۱۳۵۹
۱۱۰ - سفینة خوشگو (سفینة آب آورد)	بندار بن داس	زنده بسال ۱۱۴۷
۱۱۱ - سفینة الطالاب و دفینة الراغب	راغب وزیر	
۱۱۲ - سفینة طالبی	عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی (طالب اوف)	۱۳۲۸

نام کتاب	مؤلف کتاب	وفات
۱۱۳ - سیاحتنامه ابراهیم بیک	حاج زین العابدین مراغه‌ای	۱۲۹۰
۱۱۴ - شدالازار فی خط الاوزار	جنید شیرازی	۷۹۱
۱۱۵ - شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ابن عماد دمشقی صالحی		۱۰۸۹
۱۱۶ - شرح لامیه عجم	صلاح الدین صفدی	۷۶۵
۱۱۷ - شقایق النعمانیه	احمد بن مصطفی	۹۶۸
۱۱۸ - شمع انجمن مخطوط	محمد صدیق حسن خان	۱۳۰۷
۱۱۹ - شهداء الفضيله	علامه امینی	۱۳۹۰
۱۲۰ - شیراز در گذشته و حال	حسن امداد	(معاصر)
۱۲۱ - صحیح مسلم	مسلم بن حجاج	۲۶۱
۱۲۲ - شیخ صفی و مبارز	احمد کسروی حکم آبادی	۱۳۲۴ شمسی
۱۲۳ - صریح الملك مخطوط ملی تهران	زین العابدین عبدی	۱۰۱۶
۱۲۴ - صفوة الصفاء «مناقب الصفویة»	ابن بزار توکل‌ی اردبیلی	قرن ۸
۱۲۵ - الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع	شمس الدین سخاوی	۹۰۲
۱۲۶ - طبایع الاستبداد	عبدالرحمن کواکبی	۱۳۲۲
۱۲۷ - طبقات الشافعیة	قاضی تاج الدین السبکی	۷۵۶
۱۲۸ - طبقات الکبری	عبدالرحمن بن حسن «اسنوی»	۷۷۲
۱۲۹ - طرایق الحقایق	معصومعلی شاه	۱۳۴۴
۱۳۰ - عالم آرای عباسی	اسکندر بیک نرگمان	۱۰۴۳
۱۳۱ - عالم آرای نادری		
۱۳۲ - عبدالرحمن کواکبی	عقاد مصری	(معاصر)
۱۳۳ - عرفات العاشقین	تقی الدین محمد اوحدی حسینی زنده بسال ۱۰۲۴	
۱۳۴ - علماء المعاصرين	ملاعلی واعظ خیابانی	۱۳۶۷
۱۳۵ - علماء بغداد		

نام کتاب	مؤلف	وفات
۱۳۶ - عوارف المعارف	شهاب الدین عمر بن عبد الله سهروردی	۶۳۲
۱۳۷ - الغدير	علامه امینی	۱۳۹۰
۱۳۸ - فارسنامه ناصری	حاج میرزا حسن فسائی شیرازی	۱۳۱۱
۱۳۹ - فتوح البلدان	احمد بن یحیی (جابر) بلاذری	۲۷۹
۱۴۰ - فهرست کتابخانه اهدائی سید محمد مشکوة منزوی (معاصر)		
۱۴۱ - فهرست ابن النديم	محمد بن ابی یعقوب اسحاق النديم	۳۸۵
۱۴۲ - فهرست الخدیویة	-	-
۱۴۳ - فهرست رضوی	-	-
۱۴۴ - فهرست کتابخانه کویر یلی احمد پاشا	-	-
۱۴۵ - فهرست کتابخانه نور بخش	-	-
۱۴۶ - فهرست کتابخانه مخطوطات الظاهرية	-	-
۱۴۷ - فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه	-	-
۱۴۸ - فهرست کتابخانه سپهسالار	-	-
۱۴۹ - فوائد الرضویه	محدث قمی	۱۳۵۹
۱۵۰ - قاموس الاعلام	شمس الدین سامی	
۱۵۱ - قصص العلماء	میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی	۱۳۰۲
۱۵۲ - قوت القلوب	قطب الدین اشکوری	حدود ۱۰۷۰
۱۵۳ - کرام البررة	صاحب الذریعة	۱۳۸۹
۱۵۴ - کشف الظنون	حاج خلیفه چلبی	۱۰۶۸
۱۵۵ - الکنی والالقب	شیخ عباس قمی	۱۳۵۹
۱۵۶ - کنوز الاشعار مخطوط	صدر الدین محمد بهبهانی مخطوط	قرن ۱۳
۱۵۷ - الکواکب السائرة باعیان المئة الثامنة	نجم الدین محمد بن احمد دمشقی	
۱۵۸ - گلزار ادب	سید شجاع الدین صدری	
۱۵۹ - گلشن	-	-

نام کتاب	مؤلف	وفات
۱۶۰ - لغت نامه دهخدا	علی اکبر خايبابا قزوینی	۱۳۷۷
۱۶۱ - اللباب فی مختصر کتاب الانساب للسمعانی علی بن محمد بن محمد دا بن الاثیر		۶۳۰
۱۶۲ - لسان المیزان	احمد بن علی بن حجر عسقلانی	۸۵۲
۱۶۳ - المآثر والاثار	محمد بن حسن خان اعتماد السلطنة	۱۳۱۳
۱۶۴ - مؤلفین کتب چاپی	خايبابا مشار	(معاصر)
۱۶۵ - ماضی النجف وحاضرها	شیخ جعفر بن باقر بن جواد نجفی	(معاصر)
۱۶۶ - مجله حکمت	مقاله آیت الله طالقانی	(معاصر)
۱۶۷ - مجله سخن	نوشته یحیی ذکا	...
۱۶۸ - مجله سپید و سیاه		
۱۶۹ - مجموعه محمود خوئی	محمود بن ابوالقاسم خوئی	زنده بسال ۱۲۳۴ هـ
۱۷۰ - مجمع الخواص	صادق افشار کتابدار	۱۰۲۰
۱۷۱ - مجمع الفصحاء	رضا قلیخان	۱۲۸۸
۱۷۲ - مجموعه خطی	سید موسی بن سید مر نضی خلخال	۱۳۶۸
۱۷۳ - مجموعه خطی	محمد صالح شیردانی	-
۱۷۴ - مجموعه «نورا» مخطوط دانشگاه مر کزی تهران (نورا) خوشنویس تالیف سال ۱۰۰۴		
۱۷۵ - مخزن محمود (بیان محمود) مخطوط محمود بن فعملی شاه قاجار پس از سال ۱۲۷۱		
۱۷۶ - مختصری از تاریخ خلخال		-
۱۷۷ - مخطوطات الموصل		
۱۷۸ - مرآت البلدان ناصری	محمد حسن خان مراغی	۱۳۱۳
۱۷۹ - مرصد الاطلاع	یاقوت جموی بغدادی	۶۲۶
۱۸۰ - مستدرک الوسایل	علامه میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی	۱۳۲۰
۱۸۱ - مشاهیر الشرق	جرجی زیدان	۱۳۳۴
۱۸۲ - المشتبه فی الرجال	محمد بن احمد الذهبی	۷۴۸

نام کتاب	مؤلف کتاب	وفات
۱۸۳ - مصباح الزینة	میرزا محسن مجتهد اردبیلی	۱۲۹۴
۱۸۴ - معارف الرجال	شیخ محمد حزالدین	۱۳۶۵
۱۸۵ - معجم الاطباء		
۱۸۶ - معجم البلدان	یاقوت بن عبدالله بغدادی	۶۲۶
۱۸۷ - معجم الشعراء (اخبار الشعراء)	د د د	...
۱۸۸ - معجم المطبوعات	سر کیس	
۱۸۹ - معجم المؤلفین	عمر رضا کحاله	(معاصر)
۱۹۰ - مقدمه آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی بر تفسیر شاهی	مدظله	
۱۹۱ - منتخب التواریخ	ملا هاشم بن محمد علی خراسانی	۱۳۵۲
۱۹۲ - منشآت السلاطین مخطوط مدینه منوره کتابخانه عارف حکمت جلد اول	تالیف فریدون بیک	
۱۹۳ - مقاله تاریخی و ادبی	نصر الله فلسفی	(معاصر)
۱۹۴ - منہم تیمور جہانکشای	بقلم تیمور لنک کرد آورنده مارسل بریون	
	ترجمہ ذبیح الله منصوری	
۱۹۵ - منہج الفاضلین مخطوط	فاضل الدین محمد بن اسحاق زنده بسال ۹۳۷	
۱۹۶ - نادرنامہ	محمد حسین قدوسی	فروردین ۱۳۴۱ شمسی
۱۹۷ - نتایج الافکار	محمد قدرت الله	۱۲۸۰
۱۹۸ - النجوم الزاهرة فی علماء مصر والقاهرة	یوسف بن تفری بردی قاهری	۸۷۴
۱۹۹ - نجوم السماء	میرزا محمد علی کشمیری	۱۳۰۹
۲۰۰ - نزہة النواظر وبہجة المسامع والمناظر	فخر الدین بن حی	
۲۰۱ - نظم المقیان فی اعیان الاعیان جلال الدین (سیوطی)		۹۱۱
۲۰۲ - نفحات الانس	عبدالرحمن جامی	۸۹۸
۲۰۳ - نباء البشر	صاحب الذریعة	۱۳۸۰

نام کتاب	مؤلف	وفات
۲۰۴ - نگارستان سخن	سید ابوالخیر (نوری)	قرن ۱۳
۲۰۵ - الوافی بالوفیات	صلاح الدین خلیل بن ایبک	۷۶۴
۲۰۶ - وفیات الاعیان	ابن خلکان برمکی	۶۸۱
۲۰۷ - وقعة صفین	نصر بن مزاحم منقری	۲۱۰
۲۰۸ - هدیة الاحباب	شیخ عباس قمی	۱۳۵۹
۲۰۹ - هدیة العارفین	اسماعیل بغدادی	۱۳۳۹
۲۱۰ - هزار بیشه	محمد علی جمالزاده	معاصر
۲۱۱ - هزارویک سخن	محمد علی صفوت تبریزی	۱۳۳۵ شمسی
۲۱۲ - هفت اقلیم	امین احمد رازی	۱۰۱۰

ومدارك دیگر



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ملاحظه مخفی همانند حالات رجال ودانشمندان وشعراء ووزاء وسایر مشاهیر باپایان این مجلد خاتمه یافت ولی تراجم علماء وشعراء معاصرین به مجلد آینده موکول شده است ومجلد سوم مربوط است به «اردبیل درادوار تاریخ» پیش از اسلام تازمان حاضر وجغرافیای انسانی- نژاد- زبان- مذهب- جغرافیای اقتصادی جلگه اردبیل وقوابع و کلیه دهات اردبیل نیز در این مجلد آماده طبع است و عن قریب در دسترس طالبین قرار خواهد گرفت وما توفیقی الا بالله العلی العظيم الحنان المنان.



(تمثال مؤلف كتاب)

